

تاریخ بخت ساله ایران

جلد هفتم

شهریور ۱۳۲۰ وسقوط دیکتاتوری پهلوی



کابینه فروغی

نگارش و تألیف : حسین مکی

انتشارات علمی و انتشارات ایران
 از همین نویسنده منتشر خواهند کرد:
 تاریخ بیست ساله ایران (جلد هشتم)
 دیوان مشتاق اصفهانی
 دیوان عاشق اصفهانی



قیمت ۱۱۰ تومان



نگارش و تألیف : حسین معنی



تاریخ سوادکوه

tarikhema.ir

mandegar.tarikhema.or



از همین نویسنده منتشر شده است:

تاریخ بیست ساله ایران (جلد اول)

تاریخ بیست ساله ایران (جلد دوم)

تاریخ بیست ساله ایران (جلد سوم)

تاریخ بیست ساله ایران (جلد چهارم)

تاریخ بیست ساله ایران (جلد پنجم)

تاریخ بیست ساله ایران (جلد ششم)

کتاب سیاه (جلد اول)

کتاب سیاه (جلد سوم)

کتاب سیاه (جلد چهارم)

استیضاح

مدرس قهرمان آزادی

زندگانی میرزاتقی خان امیرکبیر

زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه

مصدق و نطق های تاریخی او

وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱

دیوان فرخی یزدی

دیوان مشتاق اصفهانی

دیوان عاشق اصفهانی

گلزار ادب

گلستان ادب

تاریخ بیست ساله ایران

(جلد هفتم)

نگارش و تألیف حسین مکی

تاریخ بیست ساله ایران (جلد هفتم)
نگارش و تألیف حسین مکی
چاپ اول

• انتشارات علمی، انتشارات ایران

• چاپ، چاپخانه محمدعلی علمی
تیراژ / ۱۰,۰۰۰ نسخه



پاییز ۱۳۶۳

فهرست

پیشگفتار

بخش اول

وقایع قبل از شهریور ۱۳۲۰

۲۱	مکاتبات وزارت خارجه ایران با سفرای خود قبل از شهریور
۲۱	۱ — ملاقاتهای مهم. اقدامات مکاتبات وزارت خارجه با سفرای خود
۲۵	نطق وزیر خارجه انگلیس
۲۹	جشن سی و ششمین سال مشروطیت
۲۹	آمار خارجیان در ایران
۲۹	کودتای عراق
۳۷	تأثیر کودتای عراق در ایران
۳۸	عراق و سوریه
۴۰	آشوب بغداد
۴۱	زنگ خطر و بانگ بلا
۵۲	اسناد مهم سیاسی قبل از وقایع شهریور ۱۳۲۰
۵۶	یادداشت گفتگو
۸۸	پیش بینی واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰
۹۷	ایران و خاورمیانه
۱۰۱	از نخست وزیر به وزیر امور خارجه
۱۰۵	از نخست وزیر به ژنرال ایسمی
۱۰۵	از نخست وزیر به ژنرال و یول
۱۰۶	از نخست وزیر به سر ریدر بولارد، تهران

- ۱۰۷ از نخست وزیر به استالین
 ۱۰۸ از نخست وزیر به لرد بیور بروک، در مأموریت روسیه

بخش دوم شهریور ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری

- ۱۱۳ ملاقات سفرای روس و انگلیس با نخست وزیر
 ۱۱۴ خاطره هایی از علی منصور
 ۱۱۶ رعایت بی طرفی کامل
 ۱۱۶ انگلیس و روس با هم
 ۱۱۸ بهانه گیری آغاز می شود
 ۱۱۹ حرکات مرزی
 ۱۱۹ شاه در شگفت بود
 ۱۲۰ پیشنهاد نخست وزیر به شاه
 ۱۲۰ گفت و گو با وزیران مختار آلمان و ایتالیا
 ۱۲۱ ابلاغ تصمیم به متفقین
 ۱۲۲ حمله به ایران و یادداشتها
 ۱۲۲ یادداشت کوتاه چه بود؟
 ۱۲۳ آمریکا و ترکیه چه کردند
 ۱۲۴ چگونگی واقعه شهریور به آگاهی عامه رسید؟
 ۱۲۴ بعد چه شد؟
 ۱۲۵ هیأت وزیران در حضور شاه
 ۱۲۵ نظر هیأت دولت
 ۱۲۶ تشکیل دولت جدید
 ۱۲۷ هدف از حمله به ایران چه بود
 ۱۲۸ بعدها وزیر مختار چه نوشت؟
 ۱۲۸ یک تجزیه و تحلیل
 ۱۳۳ سوم شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه کفیل وزارت خارجه وقت
 ۱۳۵ خواب سفر
 ۱۳۷ در جستجوی علت
 ۱۴۹ خاطراتی دیگر از جواد عامری
 ۱۵۰ سخنان چرچیل

فهرست

۱۵۲	چگونه از ماجرا آگاه شدم؟
۱۵۳	سفیرها در خواب بودند
۱۵۳	در دفتر شاه چه گذشت؟
۱۵۵	اما اصل قضیه چه بود؟
۱۵۵	چرا حضور چند آلمانی را بهانه کردند؟
۱۵۹	پاسخ سفیر کبیر ایران در مسکو
۱۶۱	سوم شهریور و وقایع پس از آن
۱۷۶	مجلس جلسه فوق العاده تشکیل داد
۱۷۶	جلسه ۱۰۹
۱۷۶	از سوم تا سی ام شهریور در مجلس چه گذشت
۱۷۷	بیانات آقای رئیس
۱۷۷	بیانات آقای نخست وزیر
۱۷۹	جلسه ۱۱۰
۱۷۹	معرفی هیأت دولت و بیانات آقای نخست وزیر
۱۸۰	بیانات آقای صدر
۱۸۰	بیانات آقای مؤید احمدی
۱۸۱	تقاضای رأی اعتماد نسبت به هیأت دولت و اخذ رأی اعتماد
۱۸۱	جلسه ۱۱۱
۱۸۱	بیانات آقای نخست وزیر
۱۸۴	جلسه ۱۱۲
۱۸۴	جلسه ۱۱۳
۱۸۵	بیانات آقای وزیر امور خارجه
۱۸۵	نامه به سفیر کبیر سفارت جماهیر شوروی و وزیر مختار انگلیس ششم شهریور ۱۳۲۰
۱۸۷	ترجمه یادداشت سفارت کبرای شوروی مورخه هشتم شهریور ۱۳۲۰
۱۹۸	سفارت انگلیس — ۹ شهریور ۱۳۲۰
۱۹۹	۱۵ شهریور ماه ۱۳۲۰
۲۰۲	یادداشت سفارت شوروی — ۶ سپتامبر ۱۹۴۱
۲۰۹	اظهارات آقای دکتر طاهری
۲۱۰	پاسخ آقای وزیر امور خارجه به بیانات آقای دکتر طاهری
۲۱۲	اظهارات آقای نخست وزیر و تقاضای رأی اعتماد و ابراز اعتماد به دولت
۲۱۳	جلسه ۱۱۴

۲۱۳	معرفی آقای عباسقلی گلشائیان بسمت وزارت دارائی
۲۱۴	سؤال آقای صفوی راجع به جواهرات سلطنتی و جواب آقای وزیر دارائی
۲۱۶	بیانات آقای مؤید احمدی در تعقیب سؤال آقای صفوی
۲۱۹	جلسه ۱۱۵
۲۱۹	تصویب صورت مجلس
۲۲۰	بیانات آقای نخست وزیر دایره...
۲۲۲	بیانات آقای دشتی
۲۲۲	اظهارات آقای نخست وزیر در جواب بیانات آقای دشتی
۲۲۳	بیانات آقای انوار
۲۲۴	بیانات آقای نخست وزیر در قبال اظهارات آقای انوار
۲۲۶	جلسه ۱۱۶
۲۲۷	جلسه ۱۱۷
۲۲۸	تصویب صورت مجلس
۲۲۸	بیانات آقای رئیس دایره کسالت آقای فروغی...
۲۲۸	معرفی هیأت وزیران و قرائت برنامه دولت از...
۲۳۲	اعلام اسامی منتخبه از شعب جهت معاینه و تطبیق جواهرات سلطنتی
۲۳۳	نوشته هائی که نکات تاریک تاریخ را روشن می کند
۲۳۶	در حال انتظار
۲۳۷	در کاخ سعدآباد
۲۳۹	تشکیل جلسه
۲۳۹	جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی
۲۴۰	دو ساعت بعد از ظهر
۲۴۴	در خارج از مجلس چه خبر است؟
۲۵۰	شماره فوق العاده
۲۵۱	در ستاد ارتش
۲۵۱	نخستین شب تاریک تهران
۲۵۳	گزارشها و نامه های سیاسی
۲۵۳	گفتگوی رضا شاه با نمایندگان انگلیس و روس
۲۵۶	تلگراف رضاشاه به پریزدنت روزولت
۲۵۷	در لشکرها چه خبر است؟
۲۵۷	باغشاه تخلیه می شود

فهرست

۲۵۸	روز چهارم شهریور ماه
۲۵۹	مقدمات استعفای کابینه آقای منصور
۲۶۰	قرارگاه کل بزرگ ارتش داران فرمانده
۲۶۱	فرمان عمومی ارتش ۳۲۳۴
۲۶۲	ستاد جنگ مشغول کار است
۲۶۲	یک تصمیم فوق العاده
۲۶۳	ضبط کامیونها و بارکشها
۲۶۴	نتیجه این همه فعالیت
۲۶۵	اعلامیه شماره ۱ ستاد ارتش
۲۶۶	اطلاعات در باره حملات رادیو لندن بعدها چه نوشت؟
۲۶۹	اسناد سیاسی وزارت خارجه امریکا
۲۸۲	تلگراف پرزیدنت روزولت به رضاشاه
۳۱۴	اولین ژست سیاسی سهیلی
۳۱۵	یافتن سوراخ دعا
۳۱۸	منصور چرا استعفا کرد؟
۳۱۸	استعفای کابینه منصور
۳۱۹	در کاخ سعدآباد
۳۲۵	تزلزل در ارکان سلطنت
۳۲۵	روز ششم شهریور ماه
۳۲۵	در وزارت امور خارجه
۳۲۶	مختاری در کاخ
۳۲۸	شاه امرای ارتش را خلع درجه می کند و سپهبد نخجوان را به وزارت جنگ برمی گزیند
۳۳۰	دومین تلفن از سعدآباد به خانه من شد
۳۳۰	شاه مرا عهده دار وزارت جنگ می نماید
۳۳۱	دور تختخواب نخست وزیر جلسه هیأت دولت تشکیل شد
۳۳۲	از تهران نان و آب برای سربازان لخت جاده قم فرستادیم
۳۳۳	شاه به باغشاه رفته بود
۳۳۳	بهترین راه تلگراف به روزولت است
۳۳۵	ملاقاتیکه آتاشه نظامی سفارت انگلیس در وزارت جنگ از من کرد
۳۴۰	روز هفتم شهریور ماه
۳۴۱	ساعت ۱۰ صبح در شمیران

تاریخ بیست ساله ایران

۳۴۲	شاه تصمیم می گیرد
۳۴۳	دولت چه می کند
۳۴۳	جنگ شدید اعصاب
۳۴۶	قرار بود پایتخت به اصفهان انتقال یابد
۳۴۹	دوراهی سر تاریخ
۳۵۲	دونا مه
۳۵۳	هزار وعده خوبان
۳۵۹	غروب طالع
۳۶۲	خودداری از مقاومت و قبول شرایط دو دولت
۳۶۷	اعلام حکومت نظامی در تهران
۳۶۸	روز هشتم شهریور ماه
۳۶۹	قیام افسران نیروی هوایی ایران
۳۷۰	علت حقیقی واقعه
۳۷۱	چگونگی شروع
۳۷۲	در باغشاه
۳۷۳	مذاکره با ستاد جنگ
۳۷۴	اعلامیه دولت
۳۷۴	متن اعلامیه
۳۷۵	اوضاع پادگانهای مرکز
۳۷۶	در شهر بانی
۳۷۷	باشگاه افسران
۳۷۸	در هیأت وزیران
۳۷۸	در کاخ سعدآباد
۳۷۹	در باغشاه چه خبر است؟
۳۷۹	ابلاغ امر
۳۸۱	در لشکر دوم چه خبر است؟
۳۸۲	دورنمای غم انگیز تهران
۳۸۳	در باغ ملی
۳۸۶	طرح کلی شرایط دولت انگلیس
۳۸۷	روز نهم شهریور ماه
۳۸۷	شاه در باغشاه

فهرست

۳۹۰	تشکیل شورا
۳۹۲	فرماندهان لشگرها
۳۹۶	دستور تعقیب و محاکمه
۳۹۹	ضرغامی: شاه دستور داد افراد را مرخص کنید
۴۰۰	چگونه سربازها را مرخص کردند
۴۰۲	نخست وزیر مجلس و مردم را به آرامش دعوت کرد
۴۰۴	روز دهم شهریور ماه
۴۰۵	ساعت ۲ بعد از ظهر
۴۰۶	شاه مکرر است
۴۰۷	یک عمل ناگوار
۴۰۹	روز یازدهم شهریور
۴۱۰	رسیدن مهاجرین
۴۱۱	انتظامات شهر
۴۱۳	کسالت آقای فروغی
۴۱۳	عیادت از آقای نخست وزیر
۴۱۳	۷۰۰ نفر بی تکلیف
۴۱۴	۳ روز افسر نگهبان
۴۱۵	رئیس ستاد در مرخصی است
۴۱۶	روز دوازدهم شهریور
۴۱۷	اتباع آلمان از ایران اخراج شدند
۴۳۰	سفیران انگلیس و شوروی خواستار تسهیلات مالی و ارزی شدند
۴۳۰	تقاضاها آغاز می شود
۴۳۲	مذاکره با سفیر روس
۴۳۳	مذاکره با سفیر انگلیس
۴۳۴	واکنش
۴۳۶	یک شب پرتب
۴۳۶	سرنوشت لشگرهای خارج از مرکز
۴۳۷	در خارج از تهران
۴۳۷	فرماندهان لشگرهای خارج
۴۳۹	سرنوشت لشگر رضائیه
۴۴۳	مقاومت در گردنه قوشچی

تاریخ بیست ساله ایران

- ۴۴۳ دستور عقب نشینی بطرف ارتفاع جم جم در جنوب بالانش
- ۴۴۷ کشتار در سر بازخانه
- ۴۵۰ ورود به خاک ترکیه
- ۴۵۷ از گردنه صائین بسوی میانه عقب نشینی کردیم
- ۴۵۹ اما لشگر ۱۵
- ۴۵۹ یک تلگراف رمز
- ۴۶۰ ساعت ۵ و پنجاه دقیقه صبح
- ۴۶۰ یکفر ناشناس
- ۴۶۲ باید خوار بار تهیه کرد
- ۴۶۴ برخورد با افسرهای اعزامی
- ۴۶۴ یک تصمیم فوق العاده
- ۴۶۵ اما سرنوشت هنگ سوار لشگر ۱۵
- ۴۶۶ لشگریازدهم گیلان
- ۴۶۷ در گیلان و طوالتش از هوا و دریا حمله کردند
- ۴۷۰ تلگراف وزارت کشور
- ۴۷۱ در گرگان، غرب و خوزستان چه گذشت
- ۴۷۱ لشگر گرگان
- ۴۷۳ ابلاغ امر
- ۴۷۴ لشگر ۵ و ۱۲ کردستان
- ۴۷۶ در یک موقعیت باریک
- ۴۷۷ برخورد با سران لشگر فراری
- ۴۷۷ سرنوشت لشگر ۱۲
- ۴۷۹ لشگر ۶ خوزستان
- ۴۸۰ تهیه های مقدماتی
- ۴۸۱ لشگر نهم و واحدهای پوششی
- ۴۸۳ اشغال موضع های جنگی
- ۴۸۶ توقیف روزنامه اطلاعات
- ۴۸۷ تأثر مردم
- ۴۹۰ انگلیسها بیش از روسها در برکناری رضاشاه پافشاری می کردند!
- ۵۰۷ دول بزرگ طرفدار استقلال و آزادی کشورهای کوچک نیستند
- ۵۰۸ ۲۵ اوت — سوم شهریور ۱۳۲۰

فهرست

۵۰۹	سه شنبه چهارم شهریور ۱۳۲۰
۵۱۰	چهارشنبه پنجم شهریور ۱۳۲۰
۵۱۱	پنجشنبه ششم شهریور ۱۳۲۰
۵۱۲	جمع هفتم شهریور ۱۳۲۰
۵۱۳	شنبه هشتم شهریور ۱۳۲۰
۵۱۴	یکشنبه نهم شهریور ۱۳۲۰
۵۱۵	دوشنبه دهم شهریور ۱۳۲۰
۵۱۷	صحنه ای از سلام های دوران دیکتاتوری
۵۲۱	از ترک مخاصمه تا استعفای رضاشاه پهلوی
۵۲۷	اولین حکومت نظامی در سلطنت رضا شاه
۵۲۹	متن استعفانامه اعلیحضرت رضا شاه پهلوی
۵۲۹	کاخ مرمر - تهران ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ رضا پهلوی
۵۲۹	شاه دست فرزند خود را در دست نخست وزیر گذارد
۵۳۰	تمام اعضای خانواده سلطنتی به اصفهان رفته بودند
۵۳۱	اصلاحات رضا شاهی!؟
۵۳۲	ناهار شاه در مسیر اصفهان ۲ تخم مرغ و مقداری نان در سینی حلبی بود

پیشگفتار

هر کس نکند تکیه بر افکار عمومی
او را خطر حادثه مغلوب نماید
(هرخی یزدی)

در باره رضاخان، سردار سپه، رضاشاه، وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰ و استعفای رضاشاه مطالب و مقالات و رسائل نسبتاً زیادی نوشته شده است که آنها را می توان به سه دوره تقسیم نمود:

۱- آنچه در دوران قدرت رضاشاه نوشته شده غالباً مبالغه آمیز و آمیخته به تملق و مآهنه بوده و نظرات خلاف واقع و حقیقت نیز در آنها زیاد مشاهده شده است. علاوه بر آن گاهی هم وقایع و حوادث مهمی که روی داده بعلت سانسور مطبوعات مطلقاً ذکر از آن به میان نیامده است.

مثلاً در دوره هفتم که انتخابات آزاد نبود و فرمایشی بود از انتخاب آزاد مردی چون مدرس که مقبولیت عامه داشت جلوگیری شد و حتی یک رأی خود مدرس هم بنام او خوانده نشد و بعداً هم که او را دستگیر و تبعید و محبوس کردند و سپس بطرز فجیعی بقتل رساندند از این واقعه مهم تاریخی کوچکترین اطلاعی به مردم داده نشد و یا اشخاصی را که در زندان به قتل رسانده بر خلاف واقع فقط در یک سطر در جراید نوشته شد که فلاّنی بعلت سکتة قلبی در گذشت.

۲- از شهریور ۱۳۲۰ تا سالهای ۱۳۲۵ که مختصر نسیم آزادی وزیدن گرفت (آنها بواسطه اشغال خاک ایران و عدم قدرت محمدرضاشاه) هنگامی که اسرار حکومت بیست

ساله از پشت پرده استار بیرون افتاد، احساسات مردم بغلیان آمد و افکار عمومی دچار تب شدید ضد رضاشاهی شد. مردم و مطبوعات و نمایندگان مجلس از هرگونه انتقاد و اتهامی نسبت به وی خودداری نکردند هرچه در دل داشتند همراه با اسناد و مدارک بیرون ریختند و یک صدا دوران گذشته را محکوم نمودند.

۳- مطالبی که پس از سالهای ۱۳۲۷ و واقعه ۱۵ بهمن دانشگاه تهران که دستاویزی برای اعمال نفوذ بیشتر محمدرضا شاه در امور مملکت شد مطالبی منتشر گردید. این نوشته‌ها نیز مبالغه آمیز و توأم با تملق بسیار بود، و نیز نوشته‌های بعضی از نویسندگان و نمایندگان مجلس که خود دست اندرکار حکومت بیست ساله بودند خالی از مدهانه و تملق و گاه اغراق و نظرات خاص سیاسی نیست، مثلاً همان نمایندگانی که پس از شهریور در مجلس بیاناتی علیه رضاشاه کرده بودند طرحی پیشنهاد و تصویب نمودند که به او لقب کبیر داده شود^۱ تا بدین وسیله نسبت‌های بدی را که قبلاً به او داده بودند از خاطر محمدرضا شاه بزدایند.

اما دوره تاریخ بیست ساله که اینک هفتمین جلد آن تقدیم هموطنان حقیقت دوست می‌شود، مشمول هیچیک از این ادوار فوق‌الذکر نمی‌باشد بدین معنی که آنچه اسناد و مدارک بدست نگارنده آمده بدون آنکه حب و بغض شخصی در آن دخالت داشته باشد نقل شده و در حقیقت آئینه‌ای است که در آن وقایع دوران سلطنت رضاشاه پهلوی را می‌توان بطور وضوح مشاهده نمود.

رضاشاه دارای خصوصیات اخلاقی و صفات مذموم و نقاط ضعفی بود که در قرون گذشته برخی از سلسله‌ها بعضی از آن صفات را دارا بوده‌اند مثلاً غرور و خودخواهی باعث شکست او در جنگ و از دست دادن قسمتی از خاک ایران حتی مرگ زودرس وی شده است. و یابی توجهی به احساسات و افکار عمومی دیگری، به خلع از نیابت سلطنت و پس از آن نابینایی از دو چشم و بالاخره به قتل او منجر گردیده است. و یا سلسله دیگری بواسطه سخت‌گیری‌های بی‌مورد و سفاکی و بیرحمی و مال‌اندوزی و خست و... موجبات هلاک خود را فراهم آورده است که در زیر شمه‌ای از این سه واقعه تاریخی را به عنوان مثال به اختصار می‌آوریم.

شاه اسماعیل صفوی سلسله دودمان صفویه جوان رشید و دلاوری بود که در سن ۱۴ سالگی پس از خلاصی از زندان به سلطنت رسید و دولت مقتدر، نیرومند و واحدی را که

۱. در موقع طرح و تصویب این طرح تنها کسانی که به مخالفت برخاستند حایری زاده و نگارنده بودند.

اساس آن بر استقلال سیاسی و مذهبی استوار بود، بنیاد نهاد. او در ۲۸ سالگی، هنگامی که سلطان سلیم امپراطور عثمانی به ایران حمله کرد، در «چالدران»^۱ با وی مصاف داد. در این جنگ با آنکه مردانه نبرد کرد و زخمی هم برداشت، معهذا مغلوب سلطان سلیم عثمانی شد. در پی این شکست فاحش ناگزیر تبریز — پایتخت نو بنیاد دولت صفوی — را رها کرد و بسوی سراب عقب نشست. شکست «چالدران» آنچنان تأثیری در جسم و جان او برجای گذاشت که پس از مدتی به بیماری سل مبتلا شد و هنوز از مرز ۳۸ سالگی نگذشته بود که در شب دوشنبه ۱۹ رجب ۹۳۰ هـ. ق بر اثر ابتلا به همان مرض در محلی به نام «صائن کدوکی» درگذشت.

شاه اسماعیل در نبرد «چالدران» با سپاهی مرکب از ۱۲ هزار سواره نظام و ۸ هزار سوار زبده که مجموعاً ۲۰ هزار نفر می شدند، با لشکریان سلطان سلیم امپراطور عثمانی که جمعاً از سواره و پیاده ۱۲۰ هزار بودند، روبرو شد. سپاه امپراطور عثمانی مجهز به اسلحه آتشین و توپ بود و اسلحه سپاه ایران فقط شمشیر، گرز، نیزه و تبرزین. در این نبرد سپاه امپراطور عثمانی هم از لحاظ نفرات و هم از لحاظ سلاح بر لشکریان ایران برتری و تفوق کامل داشت و از قدرت رزمی فراوانی برخوردار بود.

از جمله نکاتی که در تاریخ آمده این است که در نبرد «چالدران» بعضی از زنان سرداران سپاه ایران و حتی زنان سوگلی شاه اسماعیل لباس مردانه پوشیدند و آراسته به سلاح رزم در جنگ شرکت کردند که این کار اگر چه از جهتی برای تحریک احساسات سربازان در خور توجه ولی از دیدگاهی دیگر نقطه ضعفی بشمار آمد. چه برخی از این زنان اسیر شدند و اسارت آنان برانده و تشویش خاطر شاه اسماعیل افزود و زمان مرگ او را به جلو انداخت شاه اسماعیل پس از آنکه در جنگ چالدران زخمی شد و شکست خورد، تا «در جزین» — نزدیکیهای سراب — عقب نشست. در این محل دستور داد اسرا پرده سلطنتی را بر پا کنند. آنگاه سران سپاه و بزرگان کشور را فراخواند، بدین منظور که علل شکست خود را برشمارد.

شاه اسماعیل در این اجتماع به بزرگان و سران سپاه ایران گفت: من بواسطه غرور بیش از اندازه خود مرتکب اشتباهی بس بزرگ شدم. این غرور که از پیروزی های گذشته

۱. «چالدران» در شمال غربی شهر خوی و در ۱۲۰ کیلومتری تبریز واقع است.

در وجود من خانه کرده بود، موجب شد که

۱- دشمن را پیش خود بسیار کوچک و حقیر بشمارم.

۲- تهو و شجاعت سپاهیانم را زیاده از آنکه بود، بحساب آورم تا جایی که با توجه به تعداد عظیم سپاهیان دشمن پروائی به خود راه ندهم.

۳- از همه مهمتر، تجهیز سپاه را به اسلحه آتشین خلاف جوانمردی می پنداشتم و گمان می کردم با اسلحه سرد می توانم در برابر سلاحهای آتشین و توپ پایداری نمایم و پیروز شوم. بهمین خاطر به نصایح جنگ آزمودگان واقعی ننهادم و بی مطالعه دست به اقدامی زدم که نتیجه آن شکستی این چنین بود.

شاه اسماعیل آنگاه از اخلاف خود خواست گرد غرور و خودخواهی نگردند. در کارها مشورت کنند، خود به تنهایی تصمیم نگیرند و بهنگام اخذ تصمیم اطراف و جوانب را بسنجند و آینده نگر باشند تا در کار خود توفیق حاصل نمایند و تمام مناطقی را که دشمن تصرف کرده، مجدداً بدست آورند.

حال نگاهی به شیوه عمل رضاقلی میرزا فرزند نادرشاه می افکنیم که از جهتی دیگر عبرت آموز است.

رضاقلی میرزا پسر ارشد و نایب السلطنه نادرشاه افشار بود. او علوم متداوله عصر خود را نزد سید محمد صادق هجری تفرشی^۱ که مردی ادیب، شاعر و دانشمند بود فرا گرفته بود.

۱. هجری تفرشی که به امر نادرشاه مقطوع النسل گردیده گوینده همان منظومه معروفی است که برای تنب نادرشاه انشاد نموده و با مطلع:

شیرزیان، خسرو گیتی ستان	نادر دوران، شه صاحبقران
شروع می شود و پس از ایاتی چند چنین می گوید:	
نادره پیری ز عرب هوشمند	گفت به عبدالملک از روی پند
کاین دوسه روزی که به صد عزوناز	میگذرد بر تو در این دیر آرز
برسر این مسند و این پایگاه	زیر همین قبه و این جایگاه
بر سپری چون سپر آسمان	غیرت خورشید، سری خونچگان
سرچه؟ هزارش سروافر فدای	زینست آغوش رسول خدای
بودم و دیدم که ز این زیاد	آه چها دید که چشم مباد
بود سر عترت آل رسول	گشته از این غم، دل زهرا ملول
باز به وقتی، سر آن بدسیر	بُد بَر، مختار به روی سپر

←

رضاقلی میرزا که جوانی شجاع و سرداری لایق بود و از فنون نظامی بهره‌ای فراوان داشت و در برخی از جنگها سپاه را فرماندهی می کرد، به افکار عمومی و نظرات مردم توجهی نداشت. احساسات و عواطف توده‌های مختلف طبقات ملت را به هیچ می شمرد و همین مسئله موجب شد دست به کاری زند که باعث عزل وی از نیابت سلطنت گردد و پس از چندی از دو چشم نابینا شود.

نادرقلی که پس از مبارزات بسیار و جنگهای متعدد سرانجام موفق شد به وضع آشفته ایران سروسامانی بدهد و شیرازه مملکت را که از هم گسسته بود، دوام و قوام بخشد و حدود و ثغور کشور را مشخص سازد، سرانجام روزی بزرگان ایران را در دشت مغان گرد آورد و در این گردهمایی انقراض سلسله صفویه و آغاز سلطنت خود را اعلام کرد. ولی چون همواره نسبت به شاه طهماسب صفوی نهایت احترام را ملحوظ می داشت، دستور داد در بار و خانواده سلطنتی را به یکی از قلاع اطراف سبزوار منتقل نمایند. در آنجا درباری کوچک برای شاه طهماسب ترتیب دهند و همانطور که در قصور سلطنتی اصفهان زندگی می کرد، روزگار خود را سپری نماید.

نادرشاه پس از اینکه اجانب را از ایران بیرون کرد و گردنکشان داخلی را سر جای خود نشاند و از جهت ایران آرامش خاطری یافت به عزم فتح هندوستان به آن خطه لشکر کشید و در غیاب خود عنان و اختیار کشور را به دست رضاقلی میرزا سپرد. او قبل از عزیمت به سوی هند ضمن وصایا و سفارشات خود خواست تا از احترام به بازماندگان خاندان صفوی و شاه طهماسب که مورد توجه و علاقه مردم بودند، دریغ نرزد، مقرراتی را که وضع نموده رعایت کند و هزینه زندگی آنها را بطور مرتب پرداخت نماید.

نادر پس از فتح هندوستان و بدست آوردن آنهمه غنائم و نفایس فراوان و گرانبها به ایران بازگشت. در بازگشت دستور داد در شهر مشهد چادرهای متعددی بر پا دارند و جمله آن غنائم را به نمایش گذارند. همچنین بارعامی ترتیب داد. در روز بارعام خود در چادر

→

دستخوش او سرمختار شد
با سرتوتا چه کند روزگار؟
این چه طلسمیست که نتوان شکست
نی فلک از گردش خود سیر شد

نیز چو مصعب سروسردار شد
این سر مصعب به مجازات کار
هیچ ندانم که در این بندوبست
نی تخم این طاق سرازیر شد
این منظومه ابیات دیگری هم دارد.

بزرگی برتخت نشست و در همان حال مراجعین را زیر نظر گرفت و به مطالعه حالات و سکنات و نحوه برخورد مردم پرداخت.

او که مردی فوق العاده با هوش و در عین حال کنجکاو بود در بادی امر متوجه شد مردم شهر آنطور که وی انتظار داشت، در این مراسم شرکت نکرده اند و آن عده ای هم که آمده اند، نه تنها آثاری از شادمانی، مسرت و خوشحالی در چهره هاشان مشاهده نمی شود، بلکه به عکس همگی افسرده خاطر و مغموم هستند. در فکر بود که علت را بفهمد. بالاخره بهنگام پایان مراسم، پیرمردی را که سیما و وجناش معلوم می داشت، مردی دنیادیده، فهمیده، و سرد و گرم چشیده است، پیش خود فراخواند و با او به نجوا پرداخت و ضمن صحبت وی را مخاطب قرار داد و گفت: مگر من هندوستان را فتح نکرده ام و اینهمه غنایم را به ایران نیاورده ام؟ پس چرا مردم از بارعام امروز آنطور که باید و شاید استقبال نکردند و کسانی هم که آمدند، چهره هایی گرفته و ذم داشتند؟

پیرمرد با لکنت زبان و پریشانی گفت: چه عرض کنم.

نادرشاه از وی خواست تا صادقانه حقیقت را هر چه هست برای او بازگو کند و افزود چنانچه واقعیت را صریح و آشکار با او در میان بگذارد، هر اندازه از جواهراتی که به نمایش گذاشته شده، بخواهد می تواند با خود ببرد و قول داد که پاسخ او هر چه که باشد — حتی خلاف میل نادر — از هرگزندی در امان خواهد بود و هیچ کس مزاحمتی برای وی ایجاد نخواهد کرد.

پیرمرد بر اثر اصرار نادر ناچار سکوت را شکست و در حالی که بغض راه گلویش را بسته بود گفت: علت افسردگی خاطر و عدم استقبال مردم ناشی از حادثه وحشت انگیز و واقعه ناگواری است که در غیاب اعلیحضرت بوقوع پیوسته است و مردم را سخت متقلب و ناراحت کرده است.

سپس اضافه کرد: آنطور که به تواتر گفته اند در یک روز طهماسب میرزا و تمام افراد خانواده اش — اعم از زن و مرد — را در قلعه ای در اطراف سبزوار قتل عام کرده اند و حتی به طفل شیرخواره ۶ ماهه سید اولاد رسول اکرم (ص) هم رحم نکرده، او را خفه (خبه) کرده و به چاه افکنده اند! خبر این قتل عام در تمام مملکت منتشر شده و هر کس آن را نوعی بازگومی کند و همین قلوب مردم را جریحه دار کرده و آنان را قلباً عزادار ساخته است.^۱

۱. لازم به یادآوری است در پی این واقعه همسر رضاعلی میرزا که دختر شاه سلطان حسین و خواهر

نادرشاه پس از شنیدن این سخنان لختی به فکر فرو رفت. سپس سر برداشت نگاهی به پیرمرد کرد و گفت: از این غنایم هر چه می خواهی با خود بردار و ببر، زیرا خبری که به من دادی بیش از همه این غنایم ارزش دارد. ولی پیرمرد نپذیرفت. نادر اصرار کرد. موثر نیفتاد و پیرمرد حتی از برداشتن کوچکترین شیئی امتناع کرد. آخر الامر نادر شاه حلقه انگشتری به او عطا کرده و وی را مرخص نمود.

پس از آن، شب هنگام نادرشاه رضاقلی میرزا و تمام سران مملکت را در مقر سلطنتی احضار کرد و خطاب به رضاقلی میرزا گفت:

— قبل از عزیمت به هندوستان چه سفارشها و توصیه هائی به تو کردم؟

رضاقلی میرزا پاسخ داد:

— اوامر متعددی صادر فرمودید. نمی دانم کدام یک را می فرمائید.

نادرشاه گفت:

— در مورد طهماسب میرزا و خانواده اش؟

رضاقلی میرزا متوحش شد و بیمناک از خشم پدر اظهار داشت:

— هنگامی که در دهلی شورشى علیه اعلیحضرت بر پا گردید و عده ای از سپاهیان شما بقتل رسیدند، خبر آوردند که اعلیحضرت هم مقتول گردیده است. من از بیم آنکه مبادا این خبر در ایران هم منعکس شود و مردم شورش کنند و بریزند طهماسب میرزا را از قلعه ای که در آن سکنی داشت بیرون آورند و به سلطنت بنشانند و خاندان ما را منقرض سازند، دستور دادم او را از بین ببرند.

نادرشاه با خشونت تمام گفت: با این کار که تو کردی سلطنت را در خاندان ما منقرض نمودی. تنها احتمال ضعیفی که در رد این نظر وجود دارد این است که توازیات سلطنت خلع شوی و برادرت نصرالله میرزا بجای تو منصوب گردد. آری در این صورت ممکن است پس از من سلطنت در خاندان ما پابرجا بماند. زیرا تو افکار عمومی را سخت علیه خود برانگیخته ای و با عملی که مرتکب شده ای مردم را نسبت به خود بدبین و از ما متنفر

→ طهماسب میرزا بود، پس از آگاهی از قتل بستگان خود، اقدام به خودکشی کرد. او که از زیبایی بهره ای بسیار داشت، همسر رضاقلی میرزا و رضاقلی میرزا به او تعلق خاطر فراوان داشت. وی که از این امر — علاقه رضاقلی میرزا به خود — مطلع بود، برای آنکه با این کار و وارد کردن ضربه شدید روحی از رضاقلی میرزا انتقام بگیرد، به این امر مبادرت ورزید.

کرده‌ای.^۱ به میرزا مهدیخان دستور داد فرمان عزل او را نوشته به تمام مملکت ابلاغ نماید. اینک تاملی کوتاه در خصوصیات اخلاقی سرسلسله خاندان قاجار می‌کنیم. آغا محمدخان قاجار که عقده حقارت خواجه بودن وی را فوق العاده رنج می‌داد، فردی بود ممسک، ناجوانمرد، کینه‌نوز، سفاک و بیرحم. هنگامی که به سلطنت رسید و پایه‌های قدرت حکومتش تثبیت شد نخستین کاری که انجام داد قلع و قمع کسانی بود که روزی در کنار وی و برای به قدرت رسیدن او کوشش کرده بودند. هریک را بشیوه‌ای کشت و حتی به برادرزادگان، عموزادگان و دیگر خویشاوندان نزدیک خود نیز رحم نکرد و اگر احیاناً یکی را بدین خاطر که حق حیات به گردن وی داشت، نمی‌کشت، دستور می‌داد تا او را از حس بینائی محروم سازند.

پایه‌گذار سلطنت قاجار در جمع‌آوری مال آنقدر حریص و آزمند بود که حدی برآن متصور نیست و به عکس در خرج کردن به اندازه‌ای ممسک بود که در مورد قتل او گفته‌اند: در آخرین شب حیات نسبت به دوتن از خدمه خاص خود که گویا یک قاچ‌خربوزه و یا دانه‌ای سیب او را خورده بودند، خشمگین و متغیر شد. تصمیم گرفت که آنان را بدست جلاد بسپرد. آن دو که از تصمیم وی با خبر شده بودند و می‌دانستند اگر لحظه‌ای غفلت کنند، داس مرگ نهال حیاتشان را قطع خواهد کرد، پش‌دستی کردند، به خوابگاه او رفتند و وی را بقتل رساندند.

منظور از شرح این سه واقعه تاریخی که نقل شد آن بود که نتایج نامیمون غرور و خودخواهی، عدم اعتنا به افکار عمومی، مال‌اندوزی و سفاکی نشان داده شود. اینک که با سه امثله تاریخی موضوع برای خوانندگان روشن شد، با یک نگاه اجمالی به زندگی خصوصی و اجتماعی رضاشاه می‌توانیم همه این خصوصیات ناپسند را در او از زمانی که به قدرت رسید تا موقعی که استعفا کرد، بوضوح مشاهده کنیم.

رضاشاه اگر در بدو کودتای ۱۲۹۹ مارک انگلیسی‌نداشت، اگر مانند شاه اسماعیلی که پس‌زرسیدن به قدرت غرور و خودخواهی را که باعث شکست وی در جنگ «چالدران»

۱. رضاقلی میرزا پس از چندی که از مقام نیابت سلطنت عزل گشته بود، در یکی از مسافرتها نادر در مازندران بین علی‌آباد و سوادکوه بخاطر تیری که از داخل جنگل بطرف پدرش شلیک شد، مورد سوءظن قرار گرفت و به امر نادرشاه از دو چشم نابینا گردید و پس از قتل نادر هم بدست عموزاده‌اش عادل شاه مقتول شد.

مردم علت نامرادی و ناکامی رضاقلی میرزا را همان قتل عام خاندان صفوی می‌دانستند.

شد، با خود یدک نمی کشید، اگر برای معتقدات مذهبی مردم احترام قائل می شد و در مقام ستیزه جوئی با مقامات دینی برنمی آمد، به توقیف و قتل مدرس که مردی آزادیخواه، مجتهدی با فضیلت و تقوای سیاسی و مورد احترام مردم بود دست نمی یازید، اقدام به کشتار دستجمعی مردم بی گناه در صحن و حرم مطهر حضرت رضا (ع) که محل بست همگان حتی قتله بود نمی کرد، همانند آغا محمدخان در پی هوای نفس عنان آزمندی را رها نمی ساخت و به منظور مال اندوزی و باز هم مال اندوزی به ضبط و غصب املاک و دارائی های مردم نمی پرداخت، اگر کمترین احساس حق شناسی و عاطفه به کسانی که وی را پیش از رسیدن به قدرت یاری کرده بودند، مرعی می داشت، و مهمتر این ها اگر بازمان حرکت می کرد، مردم را بحال خود می گذاشت، حلقه خفقان و اختناق را هر روز تنگ تر نمی ساخت، مخالفین خود را در بند نمی کرد، مطبوعات یعنی زبان مردم را نمی بست و به کمک عوامل خود در اداره سانسور از طنین هر صدای حق طلبانه ای جلوگیری نمی نمود، مجالس فرمایشی ترتیب نمی داد، اصول قانون اساسی را زیر پا نمی گذاشت، کشور را طبق اصول مشروطیت اداره می نمود و در امر سیاست و مملکت داری بخصوص در مورد سیاست خارجی از روشن بینی لازم برخوردار بود و از نظرات افراد صاحب رأی و روشن بین بهره می برد، و در نهایت با رفتار و کردار صحیح خود جایی در دل مردم داشت و پایه های تخت خود را بر قلوب مردم می گذاشت، در سوم شهریور ۱۳۲۰ محال بود که بیگانگان با اتکا به قوای نظامی خود بتوانند او را از سلطنت برکنار و به جزایری در افریقای جنوبی تبعید کنند. بی تردید اگر او تکیه به ملت داشت، مردم به حمایت از او برخاستند و مانع از برکناری و تبعیدش می شدند.

در حالی که دیدیم مردم نه تنها حمایت خود را از وی دریغ کردند، بلکه همین که خبر استعفای رضاشاه در کشور منتشر شد بواسطه همان خصوصیات و یژۀ ناپسند، مردم جشن گرفتند و ابراز شادمانی نمودند، زیرا احساس کردند پس از قریب ۲۰ سال فرصتی یافته اند تا در فضای پاک آزادی نفسی بکشند، در صورتیکه با کمال تأسف کشورشان به اشغال اجانب درآمده بود. وقتی رئیس دولت خبر استعفا و در واقع برکناری پهلوی را در مجلس اعلام نمود نه تنها یکنفر ابراز تأسف نکرد و بحمایت از او برخاست بلکه عده ای از نمایندگان، همان نمایندگان که بدست عمال رضاشاه سر از صندوقهای قلابی آراء درآورده و به فرمان او کرسی های پارلمان را عصب نموده بودند، در بد گوئی ر اعتراض نسبت به وی بریکدیگر سبقت گرفتند که جزئیات آن در این کتاب نقل گردیده است. بعنوان مثال همان

نماینده‌ای که گفته بود «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» یا نماینده‌ای که اظهار کرده بود: «بنده همان به که ز تقصیر خویش — عذر بدرگاه رضا آورد» یکی جمله «الخير في ما وقع» بر زبان راند و دیگری خواست چمدان‌های او را بگردند تا مبادا از جواهرات سلطنتی با خود ببرد و یا هنگام بازدید خزانه جواهرات سلطنتی همان نماینده ضمن اشاره به عکس رضاشاه اظهار داشت: «خوب شد از شر این ملعون خلاص شدیم»

در سوم شهریور متفقین اگر می‌دانستند که رضاشاه کوچکترین پایگاهی در قلوب مردم دارد محال و غیرممکن بود که در برکناری او پافشاری نمایند. همانطور که دیدیم پس از شکست ژاپن در جنگ دوم جهانی دولت ژاپن تغییر کرد ولی «هیرو هیتو» در مقام خود پابرجا ماند.

در حقیقت رضاشاه از خطر تهاجم و نیروی اشغالگر خارجی نمی‌ترسید، چه می‌دانست اگر او را برکنار سازند، به جان او و خانواده‌اش آسیبی نخواهند رسانید، بلکه ترس و هراس او از مردم بود، که سالها به آنان ظلم و جور روا داشته بود. او از این وحشت داشت که مردم شورش کنند، در مقام دادخواهی برآیند، خود و افراد خانواده‌اش را بچنگ آورند و با قطعه قطعه کردن آنها خشم فروخورده خود را نشان دهند همانگونه که پس از انقلاب کبیر فرانسه ملت فرانسه با خانواده بوربن‌ها رفتار کردند و یا همانند انقلاب اکتبر در روسیه که خانواده‌تزار از کوچک و بزرگ در زیرزمینی یکجا قتل عام شدند. چقدر صائب تبریزی خوب گفته است:

شاهی که بر رعیت خود می‌کند ستم مستی بود که می‌خورد از ان خود کباب

شهریورماه ۱۳۶۳
حسین مکی

بخش اول
وقایع قبل از شهریور ۱۳۲۰

مکاتبات وزارت خارجه ايران با سفرای خود قبل از شهرپور

بسیاری از مردم تصور می کنند که در وقایع سوم شهرپور و اشغال ایران توسط انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی، ایران غافلگیر شده و ناگهان قوای متفقین به ایران حمله ور گردیده و بیطرفی ایران را نقض نموده اند! در صورتی که اسناد سیاسی وزارت خارجه ایران با سفرای خود در لندن و مسکو و واشنگتن و همچنین اسناد مهم سیاسی منتشره از طرف وزارت خارجه امریکا (اسناد سیاسی ۱۹۴۱- جلد سوم) پرده از قسمتهای تاریک مسائل سیاسی و تاریخی حمله قوای روس و انگلیس به ایران برمی دارد و روشن می سازد که از سال ۱۳۱۹ و تیرماه ۱۳۲۰ روسها و انگلیسها پی بهانه و پرونده سازی بودند که بیطرفی ایران را نقض و بالاخره کشور را اشغال نمایند. وزارت خارجه ایران و سفرای آن هم در جریان قضایا بوده اند و پیرامون این مسأله اقدامات و مذاکرات و ملاقاتهای صورت گرفته است.

۱- ملاقاتهای مهم و مکاتبات وزارت خارجه با سفرای خود

«نمره ۱۹۸۵- /۱۹/۹/۶/ تلگراف رمز به سفارت کبرای شاهنشاهی در

مسکو

چنانکه آگهی دارند و ضمن دستورهای سابق کراراً خاطر نشان شده است رویه و سیاست دولت از ابتدای بروز جنگ رعایت بیطرفی کامل و حفظ و

تحکیم روابط دوستی با کشورهای دوست و همسایه می باشد مخصوصاً نسبت به دولت شوروی که دولت ایران همواره سعی بوده است روابط دوستی و همسایگی فیما بین بسط و توسعه یافته، سوءتفاهماتی که درباره مسائل جزئی و بی اهمیت بواسطه عدم بصیرت بعضی از مامورین ایجاد گردیده مرتفع و اعتماد و اطمینان کاملی بین طرفین حکمفرما شود. به همین لحاظ دولت شاهنشاهی از هیچگونه مساعدت و همراهی نسبت به کارهای مشروع دولت شوروی مضایقه و کوتاهی نکرده است. بنابراین بار دیگر تأکید می نماید که جنابعالی نیز باید سعی و جدیت نمائید اعتماد و اطمینان دولت شوروی را به حسن نیت و صمیمیت دولت شاهنشاهی جلب و در ضمن مذاکرات با مقامات مربوطه یا همکاران خود متوجه بنشینید هیچوقت اظهاریه که ممکن است ایجاد سوءتفاهمی نماید بمیان نیلایه نالیه

رمز شود. ۱۹/۹/۶ — جواد عامری»

«از واشنگتن، بتاريخ ۲۵/۴/۱۳۲۰ — نمره ۱۲۱۰

روزنامه اخبار واشنگتن نقل از لندن می نویسد: متخصصین نظامی انگلیس می گویند دولت انگلیس پس از خاتمه جنگ سوریه ممکن است فوراً اقدام به فرستادن قوا از شمال ایران به روسیه بکند، فقط صدور پنجاه میل از خاک ایران قوای متفقین را در سوریه از قفقاز جدا می کند. پاره مقامات پیشنهاد می کنند که چون یقین است عمال نازی بطور سیار در ایران هستند انگلستان و روسیه تماماً اجازه عبور قوا و لوازم از ایران بخواهند. سرتیپ واول گفته که اگر ایران امتناع بکند عهدنامه ۱۹۲۲ به روسیه^۱ حق می دهد که از خاک ایران جبراً به عراق برود. گفته شده که پس از انتقال سرتیپ نامبرده از سوریه به هندوستان باز هم عراق جزء مأموریت او باقی و از آنجا ممکن است اعزام قوا بشود اینها ضمن مذاکره و صحبت مقامات... امکان چنین منظور را از طرف انگلیس تأیید می نمایند. نمره ۱۰۱ — شایسته.»

عهدنامه ۱۹۲۱

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 84

وزارت امور خارجه

موصوع باکھویر

پیوست

مـنـول باک ویس

اداره مسرہ

تاریخ تحریر

تاریخ با کثوبیس

مـثـول یا مـنـویسـد

12

[illegible]

روزنامه ۱۹/۹/۶۰

جواب دے کر

1910
11/23

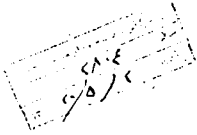


وزارت امور خارجه

اداره دمو

لوحه گنجین تاریخ ۲۵/مهر/۱۳۴۰ نمره ۱۴۱

روزنامه خبر دنگلستان نشر در لندن نویسه تحقیق نظامی انگلیس مبنی بر است که
 سرزده خاتم عقب سرور میگویند است فردا اقدام نیروهای قوا در شمال ایران
 بر روی کبک نقطه صد فیه میزنند خاک ایران قوه تحقیق را در سرور از حقیقت
 جدا میکنند بارده است در نزد کبک که چون تحقیق است محل باز میگردانند
 در ایران شبهه لغت است در رویه قوا، جاذبه خود قوا و دلواپم از ایران
 بخواجه برتیب و اول گفته که اگر ایران اطلاع کبک بخونه ۱۹۴۳ بر روی
 قوا به هر که از خاک ایران جبهه عراق بود گفته شد که سرزده است
 برتیب مرده از سرور برتیب است بازم عراق خبر ما درست در
 در از اینها میگویند است اعلام خواهد بود آنها خبر نه اگر و جهت است
 اینها که این چنین فکرها را از طرف انگلیس باید بگویند



ملا

شماره ۱۵۷

«تلگراف رمز به سفارت مسکو، آنکارا و برلن

بطوری که در رادیوی برلن شنیده و استنباط کرده اید آلمانها برخلاف سابق که برای خوش آیند و تحبیب و متمایل نمودن ما بطرف سیاست خود از هیچگونه امتیازات و عبارات خوش فروگذار نمی کردند، از این راه توانستند به مقاصد خودشان نائل گردند اخیراً شاید هم بواسطه غرور و پیشرفتهای در جنگ لحن شان را تغییر و به کنایه و اشاره در تحت لفافه مطالب تهدیدآمیزی اظهار می دارند غافل از اینکه نه آن بیانات فریبده سابق و نه این اظهارات زننده تهدیدآمیز کنونی هیچکدام در ما مؤثر نبوده و ما را از استقلال فکری و سیاست متین خودمان در حفظ بیطرفی کامل باز نداشته و منحرف نمی سازد. بنابراین لازم است مراقب این وضعیت بوده و در ضمن صحبت و بطرزهای مقتضی در محافل مربوطه و از طرف خودتان بعنوان اینکه از رادیوی برلن شنیده اید نظریه بالا را به آنها حالی کرده و تشریح نمائید تا بدانند دولت شاهنشاهی در رویه و سیاست خود ثابت بوده و به این حرفها و تهدیدات واقعی نمی گذارد و به این دسائس موفق نخواهند شد مقاصد خودشان را به ما تحمیل نمایند.

رونوشت به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال شود

جواد عامری رمز شود — ۱۹/۴/۸

نطق وزیر خارجه انگلیس

ایدن وزیر خارجه انگلیس در مجلس مبعوثان طی نطق خود درباره

سیاست بین المللی راجع به ایران در نیمه دوم مرداد ۱۳۲۰ چنین گفته بود:

«ورود عده زیادی متخصصین آلمانی در ایران خطر بزرگی برای

استقلال آن کشور ایجاد نموده است و دولت انگلیس از روی کمال پاکی و

صداقت نسبت به این خطر به دولت ایران آگاهی داده و امیدوار است که این

آگاهی مورد اعتنا قرار گیرد.»

۱۳۲۰ - ۵ - ۱۶



وزارت امور خارجه

پیوست تلگراف رمز سفارت کبک ای شاهنشاهی در مسکو شماره ۴۷

شماره ۱۱۹۰ در تلگراف ۴۸ نوشته بودم آنچه استنباط میکنم اصرار دولت شوروی در نتیجه همکاری با انگلیس است و دولت انگلیس و شوروی در انتباهی که در موقعیت سیاسی و توسعه جنگ برای آنها حاصل شده میخواهند برای مدت جنگ هم شده باشند روح همکاری ۱۹۰۷ را احیا نمایند ملاحظه میفرمایند استنباط شخص را تلگراف کرده بودم و کلمه احیا با کلمه اختیار خیلی فرق دارد ولی البته حقایق امر به اولیای دولت بهشتروشن است بنظم جواب های متین و قاطع دولت ایران شاید اشتباه صادر امور شوروی و انگلیس را بزودی رفع نماید منتها آقای وکا نازوف با اینکه در ملاقات ها هم مرداد و ده داده بود روز بعد نظر دولت شوروی را باین جانب اطلاع بد هد تا امروز که سیزدهم مرداد است هنوز جواب نداده است و راجع به جواب دولت ایران به یاد داشت معبر کبیر شوروی در طهران هنوز باین جانب تبادل نظر نکرده اگر اجازه میفرمایید ملاقات و در زمینه تلگراف ۱۱۶۶ مذاکره نمایم آنچه در تشریفات نظر این جانب را جلب مینماید در مذاکرات با سفارت شوروی به حقوق دولت شوروی در ایران اغلب اشاره میشود در صورتیکه بنظر این جانب دولت شوروی در ایران هیچ نوع حقوق ندارد فقط تضییع منافع شوروی است که در حفظ آن دولت ایران تامین لازم را بد دولت شوروی داده در اینموقع لازم میدانم برای مدت یک هفته هم شده باشد به طهران پیام حرکت منوط با اجازه بوری است

۴۷ ساعد

خبرگزاری فرانسه آزاد!

از اوایل سال ۱۳۲۰، خبرگزاری فرانسه آزاد خبرهایی دربارهٔ ستون پنجم آلمان در ایران در سراسر جهان پخش می کرد که جنبهٔ تحریک داشت و متفقین را به هراس می انداخت.

«اطلاعات در یک ربع قرن» در این مورد زیرعنوان «خبرآژانس فرانسه آزاد یا اولین نغمه شوم!» چنین نوشته است:

«ناثره جنگ شعله هایش بیشتر و دامنهٔ آن وسیعتر می گردد و نگرانی شدیدی همه ملل بخصوص کشورهای همسایه جنگجویان گیتی را فرا گرفته و هر روز خبری پیرامون وضع سیاسی و نظامی ایران انتشار می یابد. از جمله آژانس مستقل فرانسه خبری منتشر ساخت حاکی از اینکه دولت شوروی نسبت به ایران با سوءظن نگاه می کند و آنجا را مرکزی برای حمله شوروی می داند و دلائلی برای ادعای خود ذکر کرده بود که تحریک آمیز بود.»

بازهم خبرگزاری فرانسه آزاد:

«روز ۱۰ مرداد ۱۳۲۰ خبرگزاری فرانسه آزاد خبر داد: سازمان ستون پنجم آلمان در ایران و افغانستان برقرار گردیده و عمال آلمانی در آن استفاده کرده به سرزمین های مجاور جمهوریهای قفقاز و ترکستان و نواحی شمال هندوستان راه می یابند و حوادث راجع به خرابکاری که در مراکز صنعتی قفقاز روی داده مراقبت زمامداران شوروی را بیش از پیش فزون کرده و بیشتر وقت دولت انگلیس معطوف به آنست که پالایشگاهها و منابع نفت شرکت نفت از خطر مصون ماند. عمال آلمانی با مهاجرین روس سفید که برخی از آنها با گذرنامه آلمانی وارد ایران شده اند همکاری می کنند. نمایندگان دولت اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس دقت دولت ایران را نسبت به این فعالیت خطرناک عمال آلمانی که می کوشند کمک بازرگانان ایرانی را در خاک شوروی و انگلیس بدست آورند جلب کرده اند.»

جشن سی و ششمین سال مشروطیت

در ۱۴ مرداد ۱۳۲۰، طبق معمول همه ساله، جشن مشروطیت ایران در عمارت مجلس و میدان بهارستان منعقد گردید. تمام مدعوین و محترمین و طبقات مختلف و همچنین سفرا و وزیران مختار در جشن شرکت نمودند. نکته مهم در این مراسم تفکیک نمایندگان خارجی از یکدیگر بود. سفراء و وزیران مختار دول متحد و کشورهای متفق که در جنگ بودند در دو محل پذیرائی شدند و به این ترتیب تمام نمایندگان وارد در جنگ شرکت کردند و میزبانان توانستند بیطرفی کامل را نیز در باره آنان مراعات نمایند.

آمار خارجیان در ایران

هنگام حمله متفقین به ایران در سوم شهریور تعداد اتباع بیگانه که در بنگاههای مهم صنعتی از قبیل شرکت نفت و راه آهن دولتی ایران و شرکت شیلات ماهی ایران در شمال - کارخانجات دولتی و ملی مشغول کار بودند از این قرار بوده است.

۲۵۹۰ نفر تبعه انگلیس، ۳۹۰ نفر تبعه شوروی، ۶۹۰ نفر آلمانی، ۳۱۰ نفر ایتالیائی، ۱۸۰ نفر چکسلواکی، ۷۰ نفر سوییسی، ۲۶۰ نفر یونانی و ۱۴۰ نفر از یوگسلاوی.

کودتای عراق

آلمانیها بخوبی می دانستند که استعمار انگلیس در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره یا دست نشانده خاورمیانه در ملل این منطقه احساسات ضد انگلیسی را بحد اعلای خود رسانیده است تا جائی که ملل این منطقه نسبت به انگلستان نفرتی فزون از حد دارند و همواره در پی فرصتند تا یکی علم مبارزه ضد انگلیسی را بدوش گیرد تا از او پیروی نموده و وی را تمویت نمایند.

آلمانیها این احساسات ضد استعماری ملل شرق را به نفع خود بحساب آورده و ملل این منطقه را اگر متحد طبیعی خود نمی دانستند، لااقل طرفدار خود بشمار می آوردند.

ملل این منطقه هم که تحت تأثیر احساسات ضد انگلیسی قرار گرفته بودند پیروزیهای اولیه آلمان را با دیده تحسین می نگریستند و زعمای بعضی از کشورهای خاورمیانه نیز با آلمانها روابط حسنه برقرار نموده، دست یاری بسوی آنها دراز کرده بودند.

با توجه به این امر، در مارس ۱۹۴۱ (اواخر سال ۱۳۱۹) رشید عالی گیلانی نخست وزیر عراق — که روابط نزدیکی با آلمانها داشت — دست به کودتائی علیه عبدالاله نایب السلطنه عراق که طرفدار انگلیسها بود زد و نایب السلطنه ناگزیر از عراق گریخت.

این کودتا که همانند ضربه مهلکی بر پیکر انگلستان وارد آمد، بقدری برای آن کشور ناگوار بود که طبق نوشته کتاب «ظهور و سقوط رایش سوم» چرچیل در پیامی برای روزولت رئیس جمهور ایالات متحده امریکا متذکر می شود: اگر بصره و خاورمیانه از دست بروند ادامه جنگ قضیه ای خواهد بود سخت طولانی و ظلمانی... وی در نامه دیگری خطاب به رئیس جمهور امریکا یادآور شد: آقای رئیس جمهور، ملتسمانه به شما می گویم که عواقب وخیم سقوط خاورمیانه را دست کم نگیرید.

بخاطر آنکه کودتای عراق انگلستان را در زیر ضربات آلمان قرار می داد و سخت در فشار می گذاشت انگلستان ناچار شده که قسمتی از نیروی دریائی خود را برای حفظ پایگاههای نظامی خود در عراق به استناد قرارداد منعقدہ بین عراق و انگلستان به بصره اعزام دارد و تا آنجا که ممکن است مانع از نفوذ آلمان و اوج گیری نهضت‌های خاورمیانه گردد.

اما دولت عراق که پس از کودتا قدرت را در دست گرفت، مخالف تقویت نیروهای انگلیسی در بصره بود و همین امر منتهی به جنگ بین انگلستان و

عراق گردید. رشید عالی گیلانی از هیتلر تقاضای کمک کرد. آلمانها با این تقاضا موافقت کردند و از حکومت ویشی (فرانسه تحت اشغال آلمان) که مارشال پتن ریاست جمهوری آن را بمعده داشت، خواست که حق استفاده از فرودگاههای سوریه را به آلمان واگذار نماید. دولت ویشی - که دست نشانده آلمان بود - با این تقاضا موافقت نمود. با اعلام موافقت حکومت ویشی، آلمان براحتی می توانست قوای خود را وارد سوریه و عراق نماید. در این صورت بود که منافع و منابع حیاتی بریتانیا مورد تهدید قرار می گرفت و انگلستان به روزگار سیاه تری می افتاد زیرا با از دست رفتن کانال سوئز منابع حیاتی انگلستان بخطر می افتاد. بنابراین انگلستان با تمام قوا و تمام وسائل ممکنه کوشش نمود تا از نفوذ آلمان به خاورمیانه جلوگیری نماید. چنانکه چرچیل در پیام هشتم ماه مه خطاب به رؤسای ستاد ارتش چنین می گوید: باید هر چه از دستمان برمی آید انجام دهیم تا نگذاریم آلمانها در سوریه مستقر شوند.

با این کیفیت انگلستان برق آسا کار عراق را ساخت و رشید عالی شکست سختی خورد و به ایران گریخت.

عباس اقبال آشتیانی در تاریخ ایران در مورد قیام رشید عالی چنین نوشته است:

«استقرار آلمانها در یونان و سرحد شرقی مصر ایشان را به این خیال انداخت که بوسایلی قسمت خاورمیانه یعنی ناحیه محدود بین مدیترانه شرقی و خلیج فارس و بحر خزر را نیز تحت نفوذ خود درآورند تا هم راههای ارتباط انگلیس با شرق و اوقیانوسیه را قطع کنند و هم به سرحدات جنوبی روسیه نزدیک شوند. بهمین نظریکی از طرفداران خود را که رشید عالی گیلانی بود در سوم ماه آوریل ۱۹۴۱ در عراق به کودتا واداشتند لیکن انگلیسها به او مهلتی ندادند و عراق را گرفتند و رشید عالی و یارانش به طهران گریختند.»

چگونگی کودتای عراق و شکست آن در مطبوعات تهران به این شرح انعکاس یافت:

«اطلاعات در یک ربع قرن» بدون توضیح چگونگی و کیفیت کودتای عراق زیرعنوان «کابینه رشید عالی گیلانی» چنین می نویسد:

«کابینه رشید عالی گیلانی»

رشید عالی گیلانی که در ۲۴ فروردین در عراق کودتا کرده بود کابینه خود را بشرح زیر تشکیل داد:

نخست وزیر و وزیر کشور رشید عالی، وزیر خارجه موسی شهبندر، وزیر دارائی ناجی السویدی، وزیر دفاع ناجی شوکت، وزیر دادگستری علی محمود الشیخ علی، وزیر اقتصاد یونس السجادی، وزیر راه محمد علی محمود، وزیر اجتماعی رئوف البحرانی، وزیر فرهنگ دکتر محمد حسین سلمان.

بر اثر این اقدام رشید عالی بلافاصله بموجب عهدنامه انگلیس و عراق و با موافقت نایب السلطنه عراق که بغداد را ترک نموده بود نیروی انگلیس در بصره پیاده شد و عراق را اشغال نمود.

دو هفته بعد، از سه کشتی دیگر انگلیسی که می خواست در بصره نیرو پیاده کند، دولت عراق جلوگیری نموده و یادداشتی به سفیر کبیر انگلیس تسلیم کرد که نیروی انگلیس باید آن کشور را تخلیه نماید. از طرفی کلیه نقاط لشکرکشی کشور منجمله بندر بصره را نیروی عراق اشغال کرد و مناطق نفت عراق نیز تحت مراقبت نیروی نظامی عراق قرار گرفت.»

روزنامه اطلاعات در سرمقاله خود درباره حوادث کشور عراق روز ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۰ چنین نوشت: «چون اخباری که بوسیله خبرگزاریهای بیگانه رسیده و در ستونهای متعدد روزنامه های این چند روزه منتشر شده وقایع اخیر عراق و جریاناتی را که منتهی به اوضاع فعلی گردیده به تفصیل بیان می کند، به این جهت از تکرار جزئیات وقایع خودداری نموده تنها به ذکر این نکته اکتفا می کنیم که وقایع و اتفاقات اخیر کشور عراق از این جهت که موجب اختلال صلح و باعث سلب آسایش مردم این سرزمین شده است، اسباب تأسف و تأثر قلبی ماست. زیرا طبیعی است کسانی که سعادت بشر و نشو و نما و سیر

تحاملی آن را در سایهٔ پیدایش محیط آرام و مسالمت آمیز می دانند جا دارد از بروز این قبیل وقایع سهمگین که مایهٔ انهدام اساس نیک بختی هائی است که در دوره های صلح و صفا بر پا می شود اظهار تأسف نمایند.

بهمین جهت صرف نظر از کیفیات و موجبات پیش آمدهای اخیر عراق و عواملی که طرفین اختلاف را وادار به اعمال شدت و سختی در مقابل یکدیگر نموده است، این حقیقت قابل انکار نیست که اوضاع فعلی عراق که نتیجهٔ قهری آن زیانهای جانی و مالی بسیاری برای طرفین است، تأثرات شدیدی رادرخاطره هر شخص انسان دوست و صلح طلبی ایجاد می نماید. این تأثر برای ما در مورد کشور عراق افزون می باشد. زیرا عراق کشوری است آسیائی که با ما دارای مناسبات و علائق بسیار همسایگی و دوستی است. بعلاوه از لحاظ اتباع و منافع زیادی که ما در عراق داریم احساسات ما نسبت به خوب و بد احوال و سرنوشت مردم این سامان امری طبیعی و فطری است.

بهمین جهت آرزو مندیم که هر چه زود تر وضعیات صلح و آرامش در این کشور برقرار و ملت نجیب عراق در پرتو آسایش و زندگانی خود با نیل به ترقیات ادامه دهد.

پر واضح است در آن موقع که سانسور شدید مطبوعات برقرار بوده و حتی بعضی از اعلانات هم بایستی با اجازه شهربانی باشد، مقالهٔ مزبور قطعاً دیکته شده ادارهٔ سانسور شهربانی بوده است.

«اطلاعات در یک ربع قرن» مطلب دیگری در بارهٔ جنگهای بین عراق و انگلستان ننوشته فقط طی یک سطر درخاتمه مقاله فوق الذکر چنین نوشته است:

«اوایل خرداد ۱۳۲۰ رشید عالی و رفقاییش ناچار عراق را ترک نموده و فرار را برقرار ترجیح داد.»

بمحض اینکه در عراق کودتا شد، خبرگزاری انگلیس خبر کودتا را این چنین پخش کرد:

«بغداد— خبرگزاری انگلیس خبر می دهد که پس از کودتائی که سید

رشید عالی گیلانی پیشوای ملیون بریاست هیئت دولت دفاع از کشور قرار داده، اینک در تمام عراق آرامش حکمفرماست. نخست وزیر جدید بوسیله رادیو به ملت عراق خطاب کرده، اعلام داشت که دولت وی تعهدات بین المللی بویژه مقررات عهدنامه انگلیس و عراق را محترم خواهد شمرد و با روح دوستی و صمیمیت آنرا بکار خواهد بست. رئیس ستاد ارتش عراق و آقای رشید عالی گیلانی در غروب پنجشنبه (۱۴ فروردین ۱۳۲۰) بیانیه ای با رادیو بصره زیر منتشر نمودند.

والاحضرت نایب السلطنه امیر عبدالاله مدتی است بر خلاف وظیفه نیابت سلطنت رفتار می نمایند و متشبث به اقداماتی برای شاه شدن خود گشته و تخت سلطنت کنونی را که نیابت سلطنت آن به او سپرده شده متزلزل نموده. و به خرابی ارتش میهن که حافظ یگانگی ملت و ساعی در احترام فداکاری نسبت به تاج و تخت است، پرداخته و عمداً در طبقات مختلف فرزندان کشور جدائی و اختلاف ایجاد نموده و در نتیجه ملت را بحالت تشویش و نگرانی سخت دچار کرده، جمعی از خدمتگزاران صمیمی نایب السلطنه را نصیحت و به لزوم مراعات خود و وظایف خویش بر طبق قانون اساسی متوجه نمودند نتیجه ای حاصل نگردید. بویژه توجه نایب السلطنه را به این اصل معطوف داشتند که بروفق قانون اساسی نایب السلطنه مسئولیتی ندارد. در خلال این احوال امور کشور روز به روز وخیم گشت و چرخ اداره دولت از کار ایستاد و ناامیدی در اصلاح امور و خدمتگزاری واقعی در کشور پدید آمد و خشم و تأثر عمومی نسبت به رفتار و حرکات نایب السلطنه و اطرافیانش ظاهر شد. در نتیجه نخست وزیر تیمسار سپهبد طه الهاشمی چاره ای از برای رفع مسئولیت خویش جز استعفا ندید. نایب السلطنه بعوض آنکه در مرکز وظیفه خویش بدون جانبداری از تمایلات احزاب و اشخاص مشغول انجام اموری که بروفق قانون اساسی صلاحیت اداره آن را دارد وظایف نیابت سلطنت خویش را رها کرده و بدون آنکه به حقوق ملت توجهی بنماید، اجرای قانون اساسی را رها و معوق گذارد و اعتنائی به رفتار اسفناک خود که سبب انحطاط ملت و تهدید اساسی دولت بود، ننمود.

بعد رئیس دولت دفاع وطنی جناب آقای رشیدالعالی گیلانی بیانیه زیر را در رادیو ایراد نمود:

«فرزندان عزیز میهن عراق! چنانکه مسبقاً من عمل را بر قول ترجیح می‌دهم. از این لحاظ سابقاً هم که نخست وزیر بودم مقابل رادیو سخن رانی ننمودم ولی حالا ناچارم این چند کلمه را برای شما نظربه وقایع مهمه ای که برای کشور پیش آمده بیان کنم. یکساعت پیش بخشنامه رئیس ستاد ارتش را شنیدید. من بر مضمون آن آگهی یافتم و برعللی که رئیس ستاد ارتش را وادار نمود برای نگاهداری امنیت و سکون در کشور و حفظ قانون اساسی مسئولیت خویش را انجام دهد در نتیجه مرا دعوت به قبول این مسئولیت نمودند، مطلع شدم من برحسب رویه خویش که خدمت کشور و حفظ مصالح آن را محترم می‌شمارم راضی نشدم در این موقع باریک از اجابت و دعوت فرزندان وفادار میهن سرباز زنم و خود را برای خدمت به کشور بویژه پس از استعفای جناب آقای طه الهاشمی از نخست وزیری و اینکه والا حضرت نایب السلطنه وظایف نیابت سلطنت خود را ترک کرده و در نتیجه احکام قانون اساسی معوق مانده و کشور مواجه با مخاطرات شدید گردید مهیا می‌نمایم. بنابراین پس از اتکال به خداوند تعالی در دست گرفتن مهام دولت وطنی را که در بخشنامه رئیس ستاد ارتش عراق برای حفظ کشور از اختلال و ایجاد امن و امان اشاره شده بعهده گرفتم تا امور به مجرای عادی خود بازگردد و اطمینان در اجرای احکام قانون اساسی حاصل شود. برنامه دولت عین برنامه ایست که در زمان نخست وزیری خود در معرض افکار عمومی قرار گرفت و اساس اجتناب از دخول در جنگ و ادای وظیفه قومی و حفظ تعهدات بین المللی بویژه معاهده عراق و انگلیس و ادامه تنفیذ آن با روح دوستی و صداقت و استمرار در تقویت روابط حسنه با دول غربی و همسایه می‌باشد.

ضمناً فرصت را مناسب دانسته اعلان می‌کنم که دولت همیشه در امور خویش طرف حق و داد را رعایت خواهد نمود و حقوق فرزندان کشور و آزادی آنها را محترم خواهد شمرد و بهیچ وجه در مقابل کسانی که سبب اختلال امنیت و نظام

کشور در این ساعات خطرناک شوند سکوت نخواهد کرد و آنها را به شدیدترین مجازات تنبیه خواهد نمود و اطمینان دارم آراء عمومی که در موقع مختلف اعتماد خود را نسبت به این سیاست ابراز داشته اند مرا با روح وفاداری و اطمینان در پیشرفت وظایف مهمی که برعهده دارم کمک خواهد کرد و متحدالقول کشور به جانب آرامش و سلامتی رهسپار خواهد شد و آمال مقدسه میهن تحقق خواهد یافت و از جمیع فرزندان میهن عزیز تقاضا دارم در رفتار خود دقت نموده و از کید مفسدین آگاه و برحذر باشند و سخن خویش را بدعای اعلیحضرت ملک فیصل دوم ملک معظم عراق ارواحنافداده پایان می رسانم و امید کامل دارم این واقعه تاریخی بزرگ مقدمه خیر و سعادت برای کشور و حفظ شئون و ترقی آن خواهد بود. از خداوند توفیق می طلبم — رشید عالی گیلانی»

پس از کودتای عراق خبرگزاری آلمان از آنکارا چنین خبر داد:

«آنکارا — خبرگزاری آلمان خبر می دهد بقراری که از بغداد خبر رسیده، تمام احزاب سیاسی عراق اعلام داشته اند که از دولت جدید به ریاست رشید عالی گیلانی که پس از اقدام به کودتا اقتدار را بدست گرفته پشتیبانی خواهند کرد. سفیر کبیر انگلیس در بغداد برطبق دستورهای که از لندن به وی رسیده اعلام داشته که دولت جدید عراق را غیرقانونی خواهد شناخت. اکنون معلوم گردید سران ارتشی زیر در کودتا شرکت جسته اند.

۱ — امین زکی رئیس ستاد ارتش ۲ — سرهنگ کامل شکیب. ۳ — سرهنگ فهمی سعید، فرمانده لشکر اول.

پس از شکست کودتا و عزیمت رشید عالی بسوی تهران در ۱۵ خرداد ۱۳۲۰ از رادیو لندن خبر زیر پخش شد:

«لندن — بقرار خبرگزاری انگلیس، رشید عالی پیشوای شورشیان عراق دوشنبه شب با همراهانش به پایتخت ایران وارد شد و در مهمانخانه فردوسی که مخصوص جهانگردان است، فرود آمد.»

تأثیر کودتای عراق در ایران

در اینکه کودتای عراق در اشغال ایران بی تأثیر نبوده و شاید هم یکی از علل اشغال ایران کودتای عراق بوده است شکی نیست. زیرا انگلیسها بسیار نگران بودند مبادا در ایران هم مانند عراق با مخالفت شدید روبرو شوند درگیری هائی بوجود آید و آنان را دچار مخطورات و مشکلاتی کند که به آسانی موفق به حل آن نشوند و یا لاقلاً مانند جنگ بین المللی اول با مخالفت و کشمکش و زدوخورد با عشایر و ایلات مواجه گردند. (گرچه بدست رضا شاه تمام سران عشایر و ایلات را از بین برده بودند).

باید اضافه نمود با آنکه در جنگ بین المللی اول ایران بیطرف بود ولی میدان تاخت و تاز متفقین و متحدین واقع شده بود. هنگامی که قوای انگلیس وارد ایران شد در جنوب بر اثر مقاومت و مخالفت عشایر ایران در تنگستان به ریاست شیخ حسن خان و در فارس به زعامت صولت الدوله قشقائی دچار تلفات و خسارات سنگینی شده بود و در غرب ایران هم که مسئله مهاجرت پیش آمده و حکومت موقتی تشکیل یافته بود، ضربات شدیدی به انگلستان وارد گردیده بود. و حال آنکه در آن موقع حکومتهای ایران فاقد قوای نظامی منظم بودند بعلاوه جمعیت ایران با عراق نه آن موقع و نه بعداً قابل مقایسه نبود و نیست مخصوصاً که اکنون ایران بظاهر دارای قشون منظمی است. بنابراین کودتای عراق بیشتر باعث تشویش انگلستان گردید. تصمیم گرفتند بهر کیفیتی ممکن است ایران را اشغال نموده، جلو مخالفت احتمالی ایران را بگیرند. از تلگرافی که لرد و یول نایب السلطنه هندوستان به وزیر جنگ انگلیس مخابره نموده، درجه وحشت انگلستان را از سرایت کودتای عراق به ایران یا امکان کودتائی نظیر عراق بخوبی نشان می دهد. چرچیل نخست وزیر وقت انگلیس در یادداشتهای خود چنین می نویسد:^۱

۱. باید توجه داشت ترجمه این قسمت از متن انگلیسی گرفته شده که با متنی که در کتاب خاطرات چرچیل آمده و در تهران بصورت کتابی منتشر شده، اختلاف دارد.

«... روز ۱۱ ژوئیه ۱۹۴۱ (۲۰ تیر ۱۳۲۰) شورای هیأت وزیران انگلستان از رؤسای ستادهای مشترک این کشور خواست که موضوع اقدام نظامی برعلیه ایران را مورد مطالعه قرار دهند. روز ۱۸ ژوئیه (۲۷ تیر) رؤسای ستادهای زمینی و دریائی و هوائی پاسخ دادند که مطالعه کافی در این باره کرده و عقیده دارند که باید رفتار بسیار جدی و سختی نسبت به ایران در پیش گرفت. شب همان روز تلگرافی از لرد و یول نایب السلطنه هندوستان به وزیر جنگ بدین مضمون مخابره شده بود:

«شنیده‌ام که دولت انگلستان در نظر دارد رفتار ملایم و آمیخته با حسن نظری نسبت به دولت ایران پیش گیرد. این سیاست به نظر من غیرقابل درک می‌باشد. ما باید هم از تکرار وقایعی نظیر شورش رشید عالی در ایران جلوگیری کنیم و هم از راه ایران با روسها کسب ارتباط مستقیم نمائیم و اگر حکومت فعلی حاضر به این کار نباشد کافی است این حکومت را برداریم و یکی دیگر که سازش داشته باشد جای آن بگذاریم...»

حال نگاهی به کتاب تاریخ دول معظم تألیف ماکسیم مورن^۱، ترجمه علی اصغر شمیم می‌افکنیم.

عراق و سوریه

«دولت عراق که پیمان اتحاد با انگلستان داشت، در سال ۱۹۳۹ روابط خود را با آلمان قطع کرد ولی پس از ورود ایتالیا به جنگ از قطع روابط سیاسی با این دولت خودداری و از دادن اجازه عبور نیروهای انگلیسی از خاک خود امتناع ورزید. در آوریل ۱۹۴۱ رشید عالی از مخالفین سرسخت انگلستان طی یک کودتا زمام حکومت عراق را در دست گرفت و نیروی عراق به تکیه گاهها و مراکز ارتباط قوای انگلیس مقیم عراق حمله کردند (مه ۱۹۴۱) انگلیسها که با

1. Maxime Mourin.

شکست و ناکامی در جبهه های یونان و کرت و لیبی مواجه شده بودند با تحولات سیاسی عراق راه هند را در معرض خطر بزرگ دیدند. عبدالکریم ریفی رهبر سابق استقلال مراکش مقیم ماداگاسکار رشید عالی را به پافشاری در مقاصد خود تشویق و مفتی فلسطین، که از بیت المقدس به بغداد پناهنده شده بود، تبلیغات ضد انگلیسی را در ممالک عرب بسط می داد. اسلحه و مهماتی که پس از امضای موافقتنامه بین دارلان و هیتلر بوسیله آلمانها از سوریه برای رشید عالی می رسید او را تقویت می کرد و هواپیماهای آلمانی از فرودگاههای سوریه استفاده می کردند.

انگلستان در برابر حوادث عراق و سوریه عکس العمل سریع وقاطع نشان داد و در کمتر از چهار هفته واحدهای نظامی عراقی طرفدار رشید عالی را منکوب و رشید را مجبور به فرار ساخت. وی نخست به ترکیه و بعد به آلمان رفت. بین حکومت جدید عراق و انگلستان قرارداد متارکه در ۳۱ مه ۱۹۴۱ امضا و به انگلستان اجازه نظارت بر کلیه مرزهای عراق و منطقه نفت خیز موصل داده شد.

انگلستان روز ۳۰ ژوئن ۱۹۴۰ به مارشال پتن اطلاع داده بود که واگذاری پایگاه هوایی و دریائی در سوریه و لبنان به آلمانها و ایتالیائها برای انگلستان غیرقابل تحمل است. روز ۳ ژوئن ۱۹۴۱ دسته های نیروی انگلیسی و دوگلیستها^۱ به خاک سوریه وارد شدند. سپاه آلمانی تحت فرمان ژنرال دنتز^۲ پایداری زیادی نشان داد. در روز ۱۴ ژوئیه قرارداد متارکه جنگ باامضاء رسید.

ژنرال کاترو^۳ از طرف فرانسه اعلام داشت که با استقلال سوریه و لبنان موافق است و این امر پس از مذاکرات مقدماتی طی تشریفات رسمی انجام خواهد گرفت. طبق موافقتنامه مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۴۱ منعقد بین دوگل و لیتلتن^۴

۱. طرفداران ژنرال دوگل که دوش بدوش انگلستان با نیروی آلمان و ایتالیا جنگیدند.

۲. Dentz.

۳. کاترو catroux از افسران نهضت مقاومت و متفقین که با نیروی آلمان و ایتالیا جنگیدند.

۴. Lyttleton

انگلستان حق حمایت فرانسه را بر سوریه و لبنان برسمیت شناخت و متعهد شد که از هرگونه اعمال نفوذ یا اقدامات دیگر بمنظور اختصاص دادن حق مزبور به خویشان خودداری کند.»

ملک الشعراء بهار در باره کودتای عراق قطعه‌ای ساخته که بی‌مناسبت نیست در اینجا نقل گردد:

آشوب بغداد

چو از گشت زمان آلمان واتریش
بپا گردید جنگی خانمان سوز
زده کشور فزون در چنگ آلمان
عروس دهر پاریس نکور روی
بپیش این قضای آسمانی
ولی ملک عراق اندرمیانه
«رشیدعالی» از اعیان تازی
وز آن پیمان که با انگلستان بود
بقصد پادگان انگلستان
برای یاریش آمد ز محورا
بپاشد طرفه جنگی کزنه‌بیش
رشید از ترک و ایران یاوری خواست
در این اثنا سپاه انگلستان
رشید عالی از بغداد بگریخت
سوی خاک عجم از آب بگذشت
بلی بیشک هزیمت جست خواهد

بچنگ حزب نازی اندرافتاد
که مانندش ندارد آدمی یاد
بیک ضربت شدند از هستی آزاد
بخفت اندر براین تازه داماد
به تنها انگلستان اندر استاد
ز ناگه کودتائی کرد بنیاد
به آشوب و بشورش دست بگشاد
گذر کرد و ندای حرب در داد
سپاه از هر طرف بیرون فرستاد
هوایما بهفتاد و به هشتاد
برآمد از جوان و پیر فریاد
بدست آویز عهد سعدآباد
مظفر گشت در آغاز خرداد
هزیمت را گرفته پیشی از باد
دل از غم، پر ز آتش لب پراز باد
چو شاگردی بجوید کین استاد

۱. مراد از محور، آلمان و متحدینش است.

نبود این، جزیکی آشوب ناچیز کزان آشوب جنگی بلعجب زاد
هم ازاین بلعجب تر نکته اینست که تاریخش بود «آشوب بغداد»
۱۳۲۰

برای روشن شدن نکات تاریک وقایع شوم و ناگوار سوم شهریور ۱۳۲۰، نگارنده ناچار بود که به اقوال و روایات مختلفی که درباره این مسئله مهم تاریخی ذکر شده مراجعه کند تا مطلبی از نظر پنهان نماند. به همین خاطر بیوگرافی عنی سهیلی را (که مدتی وزیر کشور و خارجه بوده) در کتاب بازیگران عصر طلائی، نوشته ابراهیم خواجه نوری مطالعه کرده و آنچه را که از پاره ای جهات قابل ذکر بوده، ذیلاً بنظر خوانندگان گرامی می رساند تا مطلبی از نظر مسائل تاریخی و جزئیات قضیه پنهان نمانده باشد.

زنگ خطر و بانگ بلا

«در آن اوان، که سهیلی وزیر کشور بود، یکی از روزهایی که برای عرض گزارشی شرفیاب گردید، شاه پرسید «سهیلی عقیده تو راجع به این جنگ چیست؟ با این سرعتی که آلمانها پیش می روند، با این وضع حیرت انگیزی که فرانسه و بلژیک را خورد می کنند، با این سهولتی که در فرونت پهناور و بی سابقه روسیه جلومی دوند آیا گمان نمی کنی که...»

سهیلی که مثل تمام رجال آن دوره هیچ برنامه و هدف و منظوری در امور کشور جز جلب مزاحم و دفع خشم شاه نداشت، فوری حوادث دوره وزارت خارجه خودش در ضمیرش مجسم شد. بیادش آمد که چگونه از یک اظهار صریح راجع به بعضی امور سیاست خارجی، علائم خطرناک و موحش تکدر در قیافه ملوکانه ظاهر گردیده بود، و بیادش آمد که چطور کینه آن، بمحض تصادف بامستمسک کوچک شبیه تبریک حکمت به وزیر فرهنگ فرانسه و بمحض پاپوشدوزی بعضی از همقطاران، وزارت خارجه آن تکدر اثر خود را ظاهر ساخت و یک مرتبه

پس از فقط ۵۲ روز وزارت سرنگونش نمود...»

«بنابراین باید یک جوابی بدهم که شاه نه زیاد حمل بر بی اطلاعی و ساده لوحی من بکند، و نه جوابی باشد که رأی و نظریه صحیح و جازمی را برساند تا مبادا خدای نکرده مخالف عقیده خطا ناپذیر شاه درآید»:

— قربان گرچه قشون آلمان خیلی قوی است و فوق العاده مجهز است، گرچه فتوحات برق آسای هیتلر مجال به هیچکس نمی دهد، و گرچه ممکنست که با ادامه این سرعت بزودی در بادکوبه سردر آورند، ولی معذک... معذک بعید هم نیست که اگر متفقین یک سال دیگر بتوانند جنگ را بدرازا بکشند کم کم قوت بگیرند و مجهز بشوند و... ولی از طرف دیگر آلمانها را هم که روحاً و جسماً جنگجو هستند، مشکلست از پا درآورد... اما معذک... لیکن از آنطرف... با وجود این از یکطرف دیگر...»

سهیلی با همین حرف سر صحبت را هم آورد و شانه خود را از زیر بار سنگین یک جواب صریح و جزم و خطرناک خلاص نمود. زیرا هم کم و بیش از عقاید و تلقینات ژرمنوفیلی بعضی از اطرافیان شاه آگاه بود، و هم مراقبت دقیق مأمورین انگلیسی را در ایران حس می کرد. لابد او هم مثل خود شاه و مثل اغلب مردم، تصور می کرد این دفعه هم می شود مثل جنگ گذشته فقط با عنوان پوچ «بیطرفی» دل خودمان را خوش کرده و سرمان را زیر برف کنیم...

خلاصه همین جوابهای دو پهلوی و پراز احتیاط نه تنها سهیلی را به مخاطره نینداخت بلکه بعکس چون رو بهمرفته بیشتر موافق سلیقه شاه بود او را به خیال انداخت که دوباره وزیر خارجه اش کند.

بهمین جهت دو سه روز بعد به سهیلی گفت بنظرت کی برای وزارت کشور خوب است.

— قربان بهرامی — فرخ — اردلان...

شاه هیچ کدام را نپسندید و با حوصله و صبری که مخصوصاً در اواخر سلطنتش در انجام نقشه ها داشت، این موضوع را به وقت دیگر گذاشت.

در اوایل مرداد ۱۳۲۰ روزنامه‌های متحدالشکل فرمایشی و بی‌نمک آن دوره یکمرتبه در تهران تظاهری به آزادی و صاحب‌نظری نموده و خبر عجیبی را از خبرگزاری فرانسه آزاد نقل کردند.

خلاصه مضمونش این بود که «... سازمان ستون پنجم آلمان در ایران و افغانستان برقرار گردیده و عمال آلمانی از آن استفاده کرده و به سرزمین‌های مجاور جمهوریهای قفقاز و ترکستان و نواحی شمال هندوستان و غیره راه می‌یابند. حوادث راجع به خرابکاریهایی که در مراکز صنعتی قفقاز روی داده، دقت و مراقبت زمامداران شوروی را بیش از پیش فزون کرده و بیشتر وقت دولت انگلیس معطوف به آنست که پالایشگاه‌ها و منابع نفت شرکت ایران و انگلیس از خطر مصون ماند. عمال آلمانی با مهاجرین روس سفید که برخی از آنها با گذرنامه آلمانی وارد ایران شده‌اند همکاری می‌کنند نمایندگانی دولت شوروی و انگلیس دقت دولت ایران را نسبت به این فعالیت خطرناک عمال آلمانی که می‌کوشند کمک بازرگانان ایرانی را در خاک شوروی و انگلیس بدست آورند جلب کرده‌اند...»

در اینجا دنباله مطلب بازیگران را قطع می‌کنیم و عین جوابی را که به اشاره دولت در جراید ایران درج شده بود نقل می‌نمائیم سپس به سایر قسمتهای مطالب کتاب بازیگران می‌پردازیم.

سرمقاله روزنامه اطلاعات در پاسخ خبر آژانس فرانسه آزاد چنین بود:

«تا چند روز پیش دولتمن شوروی و آلمان روابط و مناسبات نزدیک داشتند و عوامل ماجراجو سعی می‌نمودند هر لحظه ما را از دولت همسایه شمالی نگران سازند و هر روز بعنوانی از قبیل تمرکز قوا در مرزهای ایران و نمایشهای نظامی در نواحی نزدیک ما و یا احتمال سازش آلمان و شوروی به ضرر ایران متشبث شده و بر آن بودند که موجبات تیرگی روابط ما را با شورویها فراهم ساخته و از آن سوء تفاهمات خود نتیجه بگیرند. حالا هم که ورق برگشته و آلمان و شوروی با هم در جنگ می‌باشند، بعنوان اینکه ایران پایگاه و محل اقامت شمار

زیادی آلمانی است می خواهند شوروی را نسبت به ما نگران ساخته و روابط دو کشور را تیره نمایند و حتی صریحاً فشار مشترک دولتین شوروی و انگلیس را به ایران تذکر می دهند در صورتی که روش ایران حفظ کامل بیطرفی و سعی در رعایت مناسبات دوستی خود با تمام کشورها بخصوص همسایگان است. ملت ایران این تحریکات زهرآلود را تقبیح می نماید و این افکار مغرضانه و مفسدت انگیز را که بخواهند ملت صلح طلب و بیطرف ایران را وارد کارزار کنند یک نوع جنایت بزرگ دانسته و یقین داریم تمام عناصر صلح طلب گیتی با ما در این نظر شریک خواهند بود.»

دو روز بعد آژانس تاس از مسکو خبری منتشر ساخت و شایعات در باره تیرگی مناسبات ایران و شوروی و یا نگرانی دولتین را از یکدیگر تکذیب کرد و روز دهم تیرماه سفیر جدید شوروی (اسمیرنوف) وارد تهران شد.

اعلام حمله نیروهای شوروی و انگلیس به ایران که چهار ساعت بعد از نیمه شب سوم شهریور از طرف اسمیرنوف و سریدر بولارد به منصور نخست وزیر تسلیم گردید، معلوم داشت که پیش بینی آژانس فرانسه آزاد صحیح بوده و تکذیب آژانس تاس یک مانور دیپلوماسی بیش نبوده است.

لازم به تذکر است چه روسیه با آلمان متحد بود و چه در حال جنگ بحال ملل خاورمیانه و ایران فرقی نداشت و روسیه شوروی همواره وصیت پطر کبیر را در مدّ نظر داشته و در صدد اجرا بوده است بنابراین چه ایران و بطور کلی شرق روابط حسنه با شورویها داشتند و چه مناسبات غیر حسنه، شورویها مخصوصاً استالین نقشه تسلط بر ایران و شرق را در مخیله خود می پرورانده است. بهترین شاهد گویا این است با آنکه ایران پل پیروزی متفقین بود و موجبات پیروزی شوروی را فراهم نمود، مع هذا پس از خاتمه جنگ قضیه آذربایجان را پیش آورد و اگر اولتیماتوم ترومن که در آنموقع بمب اتمی در اختیار داشت، نبود شورویها غیرممکن بود آذربایجان را تخلیه نمایند. و سند زنده دیگر در این باره مطالبی است که گورینگ در کمال متانت و خونسردی در دادگاه نورنبرگ بیان

داشته است که عیناً قسمتی از آن سخنان ذیلماً ذکر می گردد.

مارشال گورینگ معاون هیتلر و فرمانده کل نیروهای هوائی آلمان نازی و لیدر این حزب در دادگاه نورنبرگ در باره علت حمله آلمان به شوروی چنین گفت:

«هیتلر معتقد بود که باید روسیه را فوراً نابود ساخت و با تقلیل نیروهای زمینی و تقویت نیروی دریائی و هوائی آماده جنگ شدید با انگلستان و در صورت پیش آمد با امریکا شد.

عواملی که این عقیده را در هیتلر بوجود آورده بود و در ماه فوریه به من گفت مطالب زیر بود:

الف — تمرکز نیروهای شوروی در خاک لهستان، در برابر پاسداران آلمانی و خط مرزی این ناحیه بدون وقفه بسرعت جریان داشت.

ب — بر تعداد نیروهای شوروی در استانهای غربی به طرز بی سابقه ای افزوده شده بود.

پ — ستاد فرماندهی پیشوا گزارشات زیادی از داخل خاک شوروی در دست داشت که نشان می داد کارخانجات جنگی روسیه برای بسیج عمومی فعالیت عجیبی کرده و شب و روز مشغول کارند.

ت — شورویها با ارسال یادداشت و اعزام هیأتهای اقتصادی روز بروز بر فشار خود نسبت به دولت آلمان می افزودند.

ث — تقاضائی که وزیر خارجه شوروی (مولوتف) در برلن از هیتلر نمود ثابت کرد که روسیه هدف بزرگی برای تسلط بر دنیا دارد و اشغال فنلاند و بالکان مقدمه اجرای آن برنامه است.

هیتلر بعد از آنکه به علل ذکر شده فوق تصمیم حمله به روسیه را گرفت، موضوع را با من (گورینگ) در میان گذاشت. من ۲۴ ساعت وقت برای بررسی و اظهار نظر خواستم و روز بعد به وی گفتم: بنظر من این کار صلاح نیست زیرا ما اکنون با یک دولت معظم مانند انگلستان در جنگ هستیم و بزودی با امریکا نیز

رو برو خواهیم شد. با این ترتیب اگر به جنگ با روسیه اقدام کنیم، ناگزیر آلمان در برابر دنیائی متحد که از نظر صنعت، سرباز، جمعیت بر ما غلبه دارد، قرار خواهد گرفت.

از طرف دیگر جنگ در جبهه شرق از فشار ما بر انگلستان خواهد کاست و این حادثه فرصتی برای تجدید قوا در اختیار آن دولت خواهد گذاشت. بنابراین بهتر است بجای حمله به روسیه، اتحاد با این کشور را تقویت کرده، دست روسیه را برای حمله به ایران و هندوستان و وصول به آبهای اقیانوس هند آزاد بگذاریم. هیتلر این پیشنهاد را با خشونت رد کرد و گفت: این عمل سبب خواهد شد میلیونها نفر از ملل آسیا اسیر و بردهٔ کمونیستها شوند و چنین مسئولیتی را من هرگز در برابر تاریخ بعهده نخواهم گرفت...»

اکنون به دنبال مطالب از کتاب بازیگران عصر طلائی توجه کنیم. «بر همه مسلم بود که انتشار این خبر غیرعادی و حیرت انگیز البته از زیر سانسور درنرفته، و قطعاً درج آن به امر دولت بوده است. جواب های متحدالشکلی که فردا منتشر شد، این نظریه را تأیید کرد و از حرف هائی که ملت آزاد (!) ما در روزنامه های ملی (!) نوشتند معلوم شد که دولت ما می خواهد بگوید ستون پنجمی در ایران نیست، و ما خودمان کاملاً مراقبیم، و در بیطرفی هم خواهیم ماند و فعالیت خطرناکی هم در سرزمین پادشاه عظیم الشان وجود ندارد.

هنوز روح فشرده مردم مطلع ایران از تکان سخت این مقالات نیا سوده بود، که چند روز بعد (در ۱۵ امرداد) مترصدین اخبار خارجه گوشهای چسبیده به رادیوی خود را سراسیمه عقب کشیده و با کمال وحشت فوری با دوستان محرم خود به تلفن و پیچ پچ پرداختند: «نطق ایدن وزیر خارجه انگلیس را در مجلس مبعوثان شنیدی؟ مطلب مهمی را که راجع به ایران داشت فهمیدی؟ گویا عاقبت شعله این آتش عالم سوز در همین روزها دامن ما را هم بگیرد... ایدن می گفت: در ایران وجود عدهٔ زیادی کارشناس و متخصص آلمانی خطر بزرگی برای استقلال کشور ایران ایجاد نموده است. می گفت دولت انگلیس از روی

کمال پاکی و صداقت این خطر عظیم را مورد توجه دولت ایران قرار داده و او را متحذر کرده و امیدوار است که این تذکر مورد توجه مخصوص قرار گیرد!!!»

تمام توجه مخصوصی که دولت شاهنشاهی به این تذکر مهم تاریخی و حیاتی معطوف کرد، و تمام اقدامات سیاسی که رجال خیمه شب بازی ما در سر یک چنین پرتگاه خطرناکی بعمل آوردند این بود که در دو سه روزنامه مطالبی با کمال خامی بر رد این تذکر نوشتند و منجمله گفتند: «... آنهایی که می گویند عده زیادی جهانگرد در ایران می باشند و به قصد پاره ای تشبثات به این کشور آمده اند اگر تجاهل نکنند بخوبی می دانند که تمام بیگانگانی که به ایران می آیند قبلاً مقصد و شغل و محل اقامت آنها معلوم است و هیچ کس نمی تواند بعنوان جهانگردی وارد این سرزمین شده داخل پاره ای عملیات و تشبثات شود...»

واقعاً نبوغ سیاسی از این اقدام و از آن عبارات هویدا است. با یک چنین دفاع جازم و قطعی دیگر چطور ایدن جرأت خواهد کرد تجدید مطلع کند و خیال خام و غیرممکن نقض بیطرفی دولت شاهنشاهی را در کله خود بپزد...

مردم از سیاق کلام و قرائن فهمیدند که لابد یادداشت‌هایی هم رسماً به منصور (نخست وزیر) تسلیم شده است (در آنموقع هیچ کس از یادداشت‌های تیر و مرداد انگلیس و شوروی خبری نداشت و هر چه از این قبیل اتفاقات واقع می شد فقط محرمانه بین منصور و عامری و شاه می گذشت)

وضع افق سیاست ایران با همین تیرگی و تشویش و اضطراب روز به شب و شب به روز می رسید و تمام اعضاء کابینه هم مثل سهیلی صلاح خود را در «سنبل گری» می دیدند، و برای فرار از تخیلات مشوش و فشار سیاست خارجی و شاه آسانترین و مؤثرترین راه را این می دیدند که بیش از پیش به بازی پوکر پناهنده شوند و به این وسیله کله گیج و خموده و بی جرأت خود را با سائیدن ورق بیاسایند...

مطمئن باشید که در تمام آن مدت یک نفر از روس و انگلیس نرسید که

اگر ما آلمانها را از ایران بیرون نکنیم شما چه خواهید کرد — یک نفر از متصدیان ما به این حقیقت واضح توجه نکرد که متفقین ناچارند از ایران کمک فوری و مؤثر و غیر عادی به شوروی برسانند و چون ناچارند حتماً بهر قیمتی هست، بمنظور خود خواهند رسید، و در مقابل این احتیاج مبرم و غیر قابل احتراز، ادعا و اصرار یک ملت بی ساز و برگگی مثل ما در بیطرف ماندن خنده آور و کود کانه و عامیانه است — البته تبلیغ بسیار ماهرانه و مجدانه آلمانها در ایران نیز کمک بزرگی به انحراف خط مشی شاه و اطرافیانش میکرد، و بخصوص بعضی از نظامیان آلمان — رفته ما (عمداً یا نفهمیده) رل مهمی در انحراف فکر شاه بازی می کردند. از طرف دیگر انگلیسها هم در مقابل یک چنین بازی خطرناکی مدتها ساکت نشسته و فقط در اواخر کار از خونسردی عجیب خود قدری کاسته و با سستی و ثانی در صدد مبارزه با سم پاشیهای مهلک و بسیار مؤثر مخالفین خود برآمدند. سیاسیون دنیا حتی خود انگلیسهای منصف می دانند که اگر به موقع در صدد این مبارزه معنوی برآمده بودند شاید اصلاً این جنگ واقع نمی شد. مگر خود ویول نیست که می گوید: «اگر چند سال پیش ما مؤسسه ای اقلاً شبیه «بریتیش کونسیل» بوجود آورده بودیم امروز این جنگ بوجود نمی آمد»...

خلاصه اوضاع بهمین حال بود تا روز بیست و هفتم مرداد که شاه در هیأت وزرا با حالتی گرفته و متغیر گفت: «فردا بمناسبت خاتمه تحصیلات دانشجویان دانشکده افسری همه شما در اقدسیه باشید، ولیعهد حضور خواهد داشت» از این بیان اینطور مفهوم شد که شاه خودش نخواهد آمد.

روز بیست و هشتم تمام وزراء و رجال و عده ای از مدیران جرائد در اقدسیه حاضر شدند. دانشجویان همه متحیر بودند که چرا دو روز قبل برخلاف انتظار شمشیر و سردوشی افسری آنها را بکار پردازی تحویل دادند و چرا گفتند باید طبق امر شاهانه جشن امسال بسادگی برگزار شود؟. بعد چه شد که نزدیک ظهر همانروز غفلتاً، تاریخ اعطای سردوشی افسری را برای پس فردا تعیین نمودند و این تشریفات را یک ماه جلو انداختند؟. و از همه بدتر اینکه از مرخصی یک

ماهه معمولی محرومشان کردند؟ لابد اتفاق مهمی افتاده یا باید بیفتد... آیا راست است که بسیج عمومی اعلان خواهد شد و آنها را مهیای جنگ خواهند کرد...؟ آیا تمام اینها مقدمات جنگ نیست؟

در محیط یک چنین تخیلاتی که از مغز جوان و پیر التهاب دانشجویان بوجود آمده و فضای اقدسیه را فرا گرفته و به قلب مشوش و مستعد وزراء نیز سرایت کرده بود، ولیعهد رفت که مراسم آن تشریفات را افتتاح کند. هنوز شروع نکرده بود که صدای ورود اتومبیلی شنیده شد و بلافاصله فرمان بلند و محکمی همه را بخود آورد: «خبر... دارا! حرکت سه براست پیش... فنک!»

شاه بطور غیر منتظر وارد شد - حیرت حاضرین بیشتر گردید. ولیعهد کنار رفت. مدعوین جابجا شدند و صدای نفس از کسی شنیده نمی شد و هیچ کس حرکتی نمی کرد جز چند نفر خبرنگار که با دستگاه عکاسی خود به عادت همیشه جلو دویدند که حسن خدمت خود را ضمناً بهتر نمایان کنند.

- اینها را کی خبر کرده، مگر نگفتم کسی نباشد!

عکاسان دمغ شده، کنار رفتند و خود این قضیه بیشتر به طوفان تشویش حاضرین شدت داد و یک اضطراب موحش آمیخته به اسراری، در فضای اقدسیه استشمام می شد.

شاه یک تشدد دیگری هم برای اینکه دانشنامه شاهپور علیرضا را استثنائاً در قاب خاتم گذاشته اند می کند و مستمسکی برای تظاهر مساوات طلبی خود پیدا کرده و در تحریک حس فداکاری و اعتماد دانشجویان بلند میگوید:

«مگر علیرضا با دیگران چه فرقی دارد که کاغذ او را قاب کرده اید؟»

خلاصه بعد از این دو مقدمه ای که قلب و روح مضطرب حاضرین را برای آنچه باید چند دقیقه دیگر بشنوند مستعدتر می کرد، شاه رفت پشت میزی که در وسط قرارگاه گذاشته بودند، و پس از مختصر تأملی، با یک لهجه و صدا و انشادی بسیار قوی و سلیس که تاکنون کسی از او نشنیده بود، شروع به بیان کرد:

«در این موقع به شما دانشجویان دانشکده افسری که تحصیلات خود را

در دانشکده تمام کرده و امروز به اخذ گواهینامه و یا بعبارت دیگر فرمان افسری نائل می شوید تبریک می گویم — امیدوارم در آینده بواسطه حسن خدمت و انجام وظیفه به درجات بالا ترو به مقامات عالیتر نائل شوید.

شاید بعضیها پیش خودشان تصور کنند که امسال از یک ماه مرخصی معمولی دانشکده محروم شده اند ولی البته بعد که علل و جهت آن را فهمیدند تصور می کنم حس فداکاری آنان تحریک شود — بیش از این لازم نیست توجه شما را به وظایف عمومی و موقعیت مخصوص امروز جلب کنم — همینقدر می گویم لازم است ارتش و افسران ارتش با کمال توجه به جریان اوضاع علاقمند باشند و در موقع لزوم از هیچگونه فداکاری و جانبازی خودداری ننمایند.»

موبر بدن تمام حاضرین، بخصوص وزرا راست شد — خود این بیانات آیا فرمان بسیج عمومی محسوب نمی شود؟

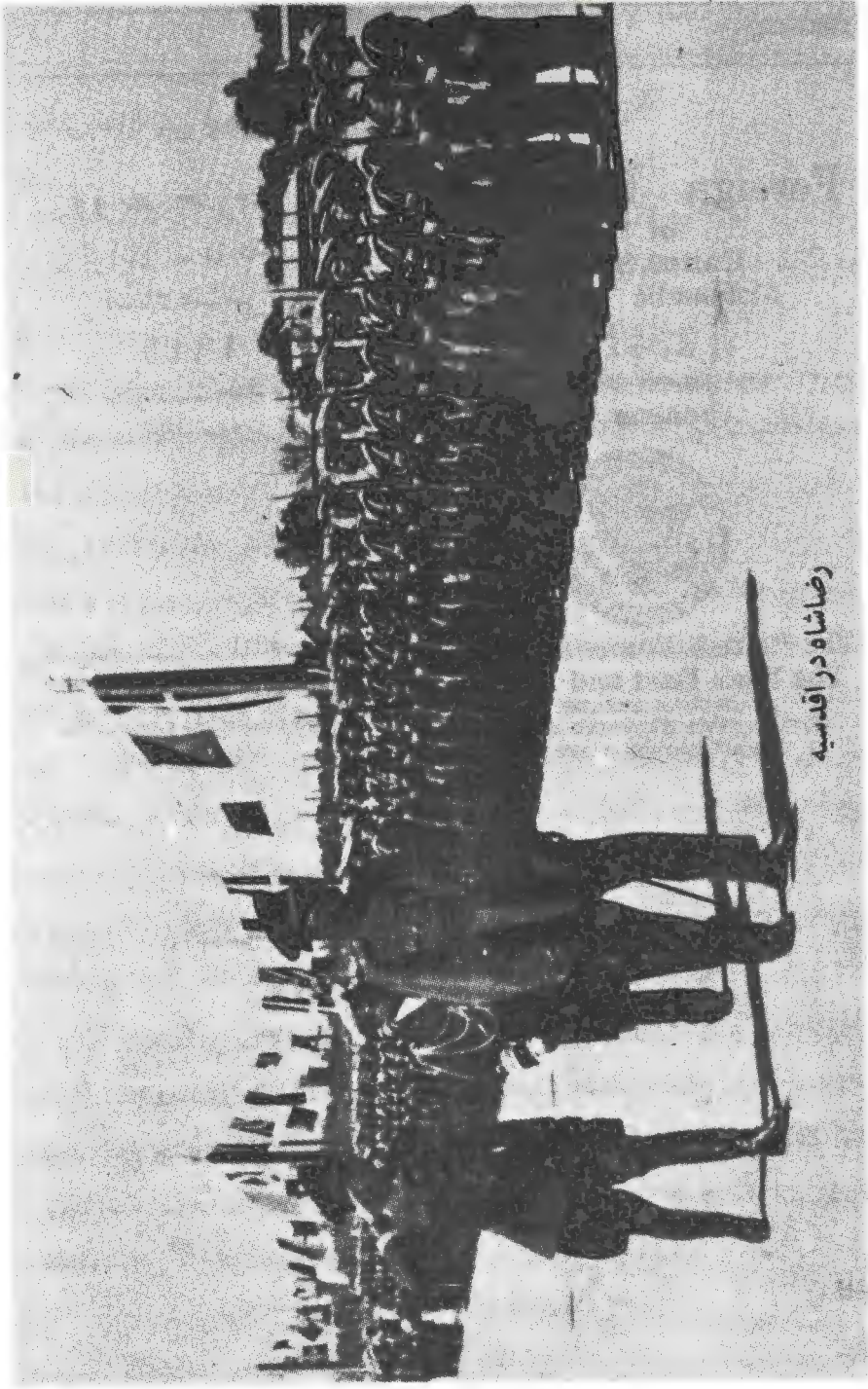
شاه بدون اینکه دانشنامه ها را تقسیم کند، پس از پایان آن بیانات عجیب و مرموز سرش را پائین انداخت و بدون اعتنا به حضار با حالتی گرفته و مغموم رفت بطرف اتومبیلش — بقیه مراسم را ولیعهد در آن فضای پرفشار انجام داد.»

۲- تلگرافات رمز بین وزارت خارجه امریکا با سفیر خود در ایران

از اوایل تیرماه یک سلسله تلگرافات بین دریفوس سفیر امریکا مقیم در بار ایران با وزارت خارجه امریکا (کردل هال) از یک طرف و کردل هال با سفرای امریکا در بغداد و آنکارا و انگلستان و شوروی از طرف دیگر مبادله شده که پرده از اسرار مهمی برمی دارد.

این اسناد مهم بوسیله وزارت خارجه امریکا منتشر گردیده است. باید توضیح داده شود که اسناد مزبور در هفت جلد منتشر شده و راجع به جنگ دوم جهانی جلد سوم این دوره از کتب مربوط به کشورهای خاورمیانه و کشورهای مشترک المنافع انگلستان می باشد که حوادث ایران هم در سال ۱۹۴۱ در آن بیان شده است.

این اسناد در سالنامه دنیا (بیست و یکمین دوره سالنامه دنیا) بوسیله



رضاشاه در اقدسیه

دکتر رضا امینی ترجمه و منتشر گردیده است).

Foreign Relations
of The
United States
Diplomatic Papers
1941
IN Seven Volumes
Volume III



The British Commonwealth
The Near East and Africa
UNITED STATES
GOVERNMENT PRINTING OFFICE
WASHINGTON : 1949

روابط خارجی
از ایالات متحده
اسناد سیاسی
۱۹۴۱
در هفت جلد
جلد سوم

کشورهای مشترک المنافع انگلیس
خاور نزدیک و آفریقا
ایالات متحده دفتر چاپخانه دولتی
واشنگتن ۱۹۵۹

اسناد مهم سیاسی قبل از وقایع شهریور ۱۳۲۰
تلگراف کفیل وزارت خارجه امریکا (سمنرولن)
به وزیر مختار امریکا در ایران (درفوس)

واشنگتن — ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱ (دوم تیر ۱۳۲۰) — ساعت ۵ بعد از ظهر
۴۶ — وزارت خارجه از یک منبع موثق اطلاع حاصل کرده که آلمانیها
یک نوع ستاد کل در سفارت آلمان در تهران تشکیل داده و شعبات آنرا در
تجارتخانه های آلمانی در سراسر ایران دایر نموده اند. خواهشمند است در باره
صحبت این گزارش تحقیق نمائید.

ولز

گزارش وزیر مختار آمریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه آمریکا

تهران - ۲۸ ژوئن ۱۹۴۱ (هفتم تیر ۱۳۲۰) - ساعت ۱۱ صبح (۱۰:۳۶)
بعد از ظهر دریافت شد).

۶۷ - در پاسخ شماره ۴۶ وزارت خارجه مورخ ۲۳ ژوئن - ساعت ۵
بعد از ظهر - این سفارتخانه و سفارت انگلیس نتوانستیم اطلاعات موثقی راجع به
تشکیلات داخلی سازمان ستون پنجم آلمان در ایران بدست بیاوریم. همانطور که
مکرراً گزارش شده شهرت دارد که سازمان مزبور تشکیلات وسیع دارد و در نقاط
حساس (سوق الجیشی) موضع گرفته و خوب آماده و مهیا می باشد و گفته می شود
که این سازمان می تواند در ظرف چند ساعت ۵۰۰ نفر مأمور ورزیده و کاملاً
مسلح در خیابانهای تهران وارد فعالیت کند. در حینی که امکان دارد یک نوع
ستاد کل در سفارت آلمان وجود داشته باشد احتمال بیشتر بر این است که سازمان
مزبور از نوع متعارف ستون پنجم نازی بوده و عمال و شعبات آن در کلیه
تجارتخانه های مهم آلمانی در سراسر کشور مستقر باشد. فعالیتهای این سازمان از
شروع جنگ بین آلمان و روسیه خاصه در میان روسهای سفید و ارامنه و عناصر
ناراضی در شمال افزایش یافته است. البته پلیس ایران از فعالیتهای ستون پنجم با
اطلاع است و عمال آن را تحت مراقبت گرفته و نقل و انتقال آنها را محدود ساخته
ولی اقدامات آنها اسلوب و ترتیب ندارد و ضعیف تر از آن است که بتواند از قدرت
بهم رساندن یک سازمان مؤثر و توانا که آماده است در موقع مقتضی ضربت وارد
آورد جلوگیری کند. گفته می شود بعید نیست که موقع مقتضی هنگام نفوذ
سپاهیان آلمان در قفقاز بدست آید.

دریغوس

تلگراف کفیل وزارت خارجه آمریکا (سمنرولز)

به وزیر مختار آمریکا در ایران (دریغوس)

واشنگتن - ۲۴ ژوئیه ۱۹۴۱ (دوم مرداد ۱۳۲۰) - ساعت ۷ بعد از ظهر

۵۸ — عطف به تلگراف شماره ۴۶ وزارت امور خارجه مورخ ۲۳ ژوئن ساعت ۵ بعدازظهر وعطف به گزارش شماره ۶۷ شما مورخ ۲۸ ژوئن ساعت ۱۱ صبح — وزارت خارجه علاقمند است که شما به سعی و اهتمام خود برای بدست آوردن اطلاعات موثق و قطعی و مشخص در باره خصوصیات و وسعت دامنه فعالیت شایعه وجود ستون پنجم آلمان در ایران ادامه دهید و تعیین نمائید دولت ایران برای جلوگیری از این فعالیت ها چه اقداماتی بعمل آورده است.

ولز

تلگراف وزیر مختار آمریکا در عراق (نابنشو)

به وزیر خارجه امریکا

بغداد — ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۱ (ششم مرداد ۱۳۲۰) — ساعت ۴ بعدازظهر (روز ۲۹ ژوئیه ساعت ۱۵:۵ صبح دریافت شد)

۲۱۵ — رئیس ستاد انگلیس (۴) امروز صبح به من اطلاع داد که انگلیس به دولت ایران اولتیماتوم فرستاده که جهانگردان آلمانی را که تعدادشان به ۲۵۰۰ تن برآورده شده از ایران خارج نماید. او می گوید در غیر این صورت ارتش انگلیس قصد دارد طی هفته اول ماه اوت به داخله ایران حرکت کند و ابتدا آبادان و مناطق نفتخیز اطراف را اشغال و شاید تهران را بمباران نماید. در مورد افغانستان نیز چنین اقدامی در نظر گرفته شده است زیرا افغانستان «فن هن تیگ» را که کلنل لورنس آلمان در ایران در جنگ اخیر بوده به وزیر مختاری قبول کرده است. انیس (سرگرد ریلی انیس — وابسته نظامی امریکا در عراق) تقاضا دارد مراتب به اطلاع وزارت جنگ رسانیده شود. رونوشت به تهران ارسال میشود.

نابنشو

گزارش وزیر مختار آمریکا در ایران (دریفوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران — ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۱ (هفتم مرداد ۱۳۲۰) — ساعت ۶ بعدازظهر (ساعت ۵:۱۱ بعدازظهر دریافت شد)

۸۲ - در پاسخ شماره ۲۱۵ بغداد ساعت ۴ بعد از ظهر - در حینی که من اطلاع قطعی دارم که وزیر مختار انگلیس (سر ریدر بولارد) و سفیر کبیر شوروی مشترکاً دولت ایران را تحت فشار قرار داده اند که آلمانیها را از ایران بیرون کند راجع به شایعه تسلیم اولتیماتوم که متکی به تهدیدهای نظامی و یا اقتصادی باشد تاییدی بدست نیاورده ام. وزیر مختار انگلیس که با من همکاری کامل دارد گزارش (شایعه) را تکذیب می کند ولی محرمانه به من اطلاع می دهد که او و سفیر کبیر شوروی ایرانیها را سخت تحت فشار قرار داده اند که چهار پنجم آلمانیها را از ایران خارج نمایند - گو اینکه او امیدی ندارد که بتواند کاملاً به مقصود خود برسد - با اینکه نخست وزیر (علی منصور) شخصاً به من اطلاع داد که قبول خواسته های انگلیس بعقیده وی مخالف بیطرفی خواهد بود - وزیر مختار انگلیس امروز به من گفت که او هم اکنون قول گرفته که ۱۳ نفر از اتباع آلمانی فوراً اخراج شوند و یازده نفر دیگر از جمله افرادی که در ایستگاه رادیو کار می کنند هفته آینده اخراج شوند. همه جا شایع است که انگلیسها بزودی به ایران حمله خواهند نمود با اینکه من حمله را خارج از حد امکان نمیدانم یقین دارم چیزی بصورت اولتیماتوم داده نشده است.

راجع به تلگراف شماره ۵۸ وزارت خارجه مورخ ۲۸ ژوئیه ساعت ۷ بعد از ظهر اشعار می دارد که نه این سفارتخانه و نه افسر اطلاعات (انتلیجنس) سفارت انگلیس اطلاعاتی درباره وجود نوعی ستاد کل در سفارت آلمان بدست نیاورده ایم و نخست وزیر معتقد است که چنین چیزی وجود ندارد.

شهرت دارد که گاموتا و مایر از افراد سپاه طوفان که آشکارا و علنی از طرف شرکت حمل و نقل شنکرس استخدام شده اند در رأس یک سازمان فعال و توانا قرار دارند. این سازمان شعباتی در سراسر کشور دایر کرده و اعضای خود را در نقاط حساس گماشته و به آنها دستور داده که وظیفه شان در روز عمل و اقدام چه خواهد بود. مع هذا سفیر کبیر ترکیه و ناظران مطلع دیگر معتقدند که درباره قدرت و وسعت سازمان ستون پنجم آلمان بوسیله تبلیغات اغراق و مبالغه شده است.

نخست وزیر تعداد آلمانیها را در ایران ۷۰۰ نفر—انگلیسها دو الی سه هزار نفر و عده ای دیگر آن را ۱۲۰۰ الی ۱۵۰۰ نفر می دانند بسیاری از آنها واقعاً از طرف دولت و یا تجارتخانه های آلمانی استخدام شده اند و حال آن که عده دیگر مشاغل علنی و آشکار در شرکتهای مختلف آلمانی دارند ولی تعداد توریستها—اگر وجود داشته باشد—بسیار کم است.

نخست وزیر به من اطمینان می دهد که خطر فعالیتهای ستون پنجم مکرراً به او گوشزد شده و پلیس ایران اتباع آلمانی را تحت مراقبت دقیق قرار داده و رفت و آمد آنها را در داخله کشور محدود ساخته و به درخواست های جدیدی برای ورود به ایران با دقت بسیار رسیدگی می کند. وی اضافه کرد که هریک از آنها که معلوم شود داخل در فعالیتهای غیرقانونی شده بی درنگ از ایران اخراج خواهند شد.

رونوشت به بغداد ارسال می شود.

در نفوس

یادداشت گفتگو

بقلم: الینگ معاون اداره امور خاور نزدیک وزارت خارجه امریکا

واشنگتن ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۱ (هفتم مرداد ۱۳۲۰)

شرکت کنندگان در گفتگو عبارت بودند از:

آقای نوئل باتلر وزیر مختار انگلیس در امریکا

آقای مورای (والاس مری رئیس اداره امور خاورمیانه در وزارت امور

خارجه امریکا)

آقای الینگ (معاون اداره امور خاور نزدیک در وزارت خارجه امریکا)

آقای باتلر اظهار داشت که چند روز پیش آقای مائیسکی سفیر کبیر

شوروی در لندن به آقای ایدن (وزیر خارجه انگلیس) پیشنهاد کرد که دولتهای

انگلیس و شوروی نمایندگان مشترکی نزد دولت ایران بفرستند و مصرانه از دولت

ایران بخواهند که خود را از شر وجود پنج الی ده هزار عمال آلمانی که در ایران

فعالیت می کنند خلاص کند. آقای باتلر گفت که آقای ایدن با این پیشنهاد موافقت نمود و یک یا دو روز پیش نمایندگان مشترک در تهران نزد دولت ایران رفتند. او گفت ایران در جواب خود تعهدی نداده است.

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه آمریکا

تهران — اول اوت ۱۹۴۱ (دهم مرداد ۱۳۲۰) — ۱۲ ظهر (روز دوم مرداد ساعت ۸ بعد از ظهر دریافت شد)

۸۴ — خبرگزاری رسمی ایران دیروز شرحی در جواب گزارشهای مطبوعاتی و رادیوهای خارجی راجع به خطر آلمانیهای مقیم ایران در این کشور منتشر ساخت. این شرح می گوید که اخبار و گزارشهای منتشره با حقیقت تطبیق نمی کند و تعداد آلمانیها را در ایران مبالغه آمیز جلوه می دهد و دولت فهرستی از کلیه اتباع خارجی در اختیار دارد و آنها را مراقبت می نماید و اعمال هیچ یک از اتباع خارجی از نظر پوشیده نمی ماند و بهیچ یک از آنها اجازه داده نمی شود که اعمال خلاف قانون مرتکب شوند و دولت همچنان نگرهبان و حافظ حقوق قانونی ساکنان کشور می باشد.

این شرح نسبت به انتشارات شدیداللحن و تند سابق مبنی بر اینکه ایران به هر قیمت که شده از بیطرفی خود در مقابل هر قدرت خارجی دفاع خواهد نمود ملایمتر و آشتی پذیرتر می باشد. سیاست بیطرفی محکم ایران در نتیجه سازش اخیر انگلیس و روسیه دچار اشکال شده است. قرائن روزافزون چند روز اخیر نشان می دهد که ایران تحت فشار قرار گرفته که با انگلیس همکاری نزدیکتری داشته باشد. همانطور که در گزارش شماره ۸۲ این سفارت اطلاع داده شد انگلیسها قول گرفته اند که ۲۴ نفر از آلمانیها از ایران اخراج شوند و شایع است که عده ای بیش از اینها در تدارک ترک ایران می باشند و احتمال دارد اختار به ایران یک قسمت از جنگ اعصاب و مقدمه ادامه اقدامات شدیدتر باشد تا ایران به همکاری تن در دهد. اوضاع محلی روشن نیست. گزارشهای دیگری بمحض

اینکه وضع روشن شود ارسال خواهد شد.

دریغوس

گزارش وزیر مختار آمریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه آمریکا

تهران - دوم اوت ۱۹۴۱ (یازدهم مرداد ۱۳۲۰) - ظهر (روز سوم اوت ساعت ۳:۵۳ بعد از ظهر دریافت شد)

۸۶ - پیرو شماره ۸۴ این سفارت مورخ ۱۲ ظهر اول اوت به استحضار می رساند که دیشب مذاکرات مفصل و بی پرده ای با نخست وزیر بعمل آوردم. ابتدا وی آغاز مطلب کرد و گفت بی نهایت علاقمند است که نظر ایران را برای دولت آمریکا روشن سازد و باین جهت مرا از تحولات و پیش آمدها مطلع خواهد ساخت. او اعتراف کرد که هم روسها و هم انگلیسها سخت اعمال نفوذ می کنند که ایران هشتاد درصد آلمانیها را از کشور اخراج کند. وی گفت فشار و اعمال نفوذی که بعمل می آید شدید است و صورت رسمی دارد ولی توأم با تهدیدهای نظامی و اقتصادی نیست - گو اینکه اضافه کرد که وی (نخست وزیر) بیم دارد که این اقدامات مقدمه توقعات بیشتر و بزرگتری باشد. وی اظهار داشت که دولت ایران نظربه سیاست بیطرفی دقیقی که پیش گرفته و از لحاظ اینکه می خواهد به عهد و پیمان خود با آلمان وفادار بماند نمی تواند به این تقاضای غیرعادی تن در دهد. وی این توقع را که بنظر او تنها از ناحیه انگلیسها سرچشمه گرفته امری فوق العاده غیر منصفانه و خلاف عدل نامید. وی به نمایندگان سیاسی انگلیس و روسیه اطلاع داده که ایران نمی تواند تقاضای آنها را قبول نماید ولی او هر آلمانی را که از روی مدرک و دلیل معلوم شود داخل در فعالیتهای غیرقانونی شده از کشور بیرون خواهد نمود. وی گفت که آلمانیها تهدید کرده اند که اگر خواسته های انگلیسها مورد قبول واقع شود آلمان مناسبات خود را با ایران قطع خواهد کرد. نخست وزیر اگرچه تند و سرسخت و محکم است ولی قرائنی نشان می دهد که روبه ضعف می رود. مثلاً اظهار داشت که برای حل مشکل

وی به انگلیسها قول داده که بتدریج آلمانیهای استخدام شده از طرف دولت را که بشود از خدماتشان صرف نظر نمود از کار برکنار خواهد ساخت. بنظر نمی رسد که ایرانیها بتوانند فشار شدیدتری را از ناحیه دو همسایه قوی و نیرومند خود تحمل نمایند. حالا معلوم نیست که این کشور به خیر و خوشی تسلیم خواهد شد و یا تظاهر به مقاومت خواهد نمود. روزنامه اطلاعات در سرمقاله دیروز خود خبرگزاری فرانسه آزاد را که اخبار مجعولی درباره فعالیتهای آلمانیها در ایران انتشار داده و کوشش نموده که یک کشور صلحدوست را گرفتار جنگ کند سخت مورد حمله قرار داده است. نخست وزیر نیز که شاید عامل انتشار سرمقاله اطلاعات بوده همین احساسات را در ضمن گفتگو با من ابراز نمود.

دریغوس

گزارش سفیر کبیر امریکا در انگلستان (وینانت)

به وزیر خارجه امریکا

لندن - هشتم اوت ۱۹۴۱ (۱۷ مرداد ۱۳۲۰) - ساعت ۱۰ بعد از ظهر (روز هشتم اوت ساعت ۹:۵۵ بعد از ظهر دریافت شد)

۳۵۱۱ - وزیر خارجه و معاون وزارت خارجه (امریکا) - امروز بعد از ظهر آقای ایدن رابنابخواهش خود او در دفترش ملاقات کردم. او متن پیامی را که به وزیر مختار انگلیس در تهران فرستاده می شود به من داد. این پیام به وزیر مختار انگلیس در تهران دستور می دهد که روز ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) یادداشت مفصلی درباره وجود آلمانیها در ایران و ضرورت اخراج آنها از ایران به دولت ایران تسلیم کند. از وزیر مختار انگلیس همچنین خواسته شد که در صورت امکان یک نسخه از یادداشت مزبور را در همان زمان به خود شاه (رضا شاه) تسلیم نماید و یا لاقبل ترتیبی دهد که یک نسخه از آن بدون معطلی بدست شاه برسد. متن یادداشتی که قرار است به دولت ایران تسلیم شود پس از اشاره به اظهارات مداوم دولت ایران مبنی بر اینکه علاقمند است رویه بیطرفی خود را حفظ کند و از حوزه مخاصمات جنگ کنونی برکنار بماند - خاطرنشان می سازد که کشورهای دیگر

نیز از زمانی که مورد حمله و تهاجم قوای مسلح آلمان قرار گرفته اند همین علاقه و تمایل را دارند. با توجه باین حقیقت غیرقابل انکار دولت انگلیس احساس می کند که مجبور است پاره ای نکات و مسائل را با روحی فوق العاده دوستانه بمیان آورد و توجه دقیق دولت ایران را نسبت به آن نکات و مسائل جلب نماید. دولت انگلیس این حقیقت را که وی سیاست بیطرفی دولت ایران را قبول و تأیید می نماید مورد تأکید قرار می دهد و اعلام می دارد که علیه استقلال سیاسی ایران هیچگونه نقشه ای ندارد. دولت انگلیس خاطرنشان می سازد که معهدا با پیش آمد جنگ معلوم و آشکار شده که یک خطر جدی متوجه ایران و منافع انگلیس گردیده است و یادآور می گردد که در ماه ژانویه گذشته دولت انگلیس نگرانی شدید خود را در مورد عده زیادی از اتباع آلمانی که اجازه یافته اند در ایران اقامت کنند به اطلاع مقامات ایرانی رسانید و این نگرانی دولت انگلیس در فرصت های بعدی مجدداً برای دولت ایران به اثبات رسید. چنین پیداست که دولت ایران عاقلانه بودن نظر پیشنهادی دولت انگلیس را درک کرده و تشخیص داده است که تعداد آلمانیها باید خیلی تقلیل داده شود و نشان داده که اقداماتی بعمل می آورد تا آن عده از آلمانیها که پروانه اقامتشان منقضی شده و یا رفتارشان مظنون واقع گردیده و یا بجای آنها می توان ایرانیها را گماشت ایران را هرچه زودتر حتماً ترک نمایند. دولت ایران همچنین قبول کرده که تعهد دارد فعالیت های آن عده را که در ایران باقی می مانند تحت کنترل شدید قرار دهد. معهدا تعداد آلمانیهای که کشور را ترک گفته اند محدود بوده است و دولت انگلیس مشاهده می کند که دولت ایران هنوز فوریت این مسأله و اهمیتی را که آن در نظر دولت انگلیس دارد، تشخیص نداده است. با این وضع دولت انگلیس مجدداً و بنحوی بسیار رسمی و موکد توصیه می کند که به افراد آلمانی گوشزد شود که بدون تأخیر و تأمل ایران را ترک کنند هرگاه دولت ایران مایل باشد که چندتن از افراد فنی آلمانی را که اکنون در رشته های مهم صنعتی مشغول خدمت می باشند بطور موقت در ایران نگاهداری کند در این صورت تقاضا می شود که فهرست کاملی از متخصصین

فنی مزبور که دولت ایران علاقمند است در کشور باقی بمانند با تعیین دقیق نوع کاری که آنها انجام می دهند به وزیر مختار انگلیس در تهران تسلیم نماید. دولت انگلیس انتظار دارد که تعداد این قبیل اشخاص حتی المقدور معدود باشد. هیچ یک از افراد فنی آلمانی که به این ترتیب در ایران باقی می مانند نباید در کارهای مربوط به شبکه ارتباطات ایران — راه آهن — راه شوسه — تلگراف و تلفن و بی سیم و یا در جاهائی که فعالیتهای زیان بخش آنها در یک دوره بحرانی ممکن است حیات ملی ایران را فلج کند بکار گماشته شوند. تقاضا می شود که در مورد پناهندگانی که از عراق فرار کرده اند نیز اقدامات مشابهی بعمل آید و خاطرنشان می گردد که دولت ایران صریحاً تعهد کرده که اقدامات مؤثر بعمل آورد و مانع گردد از اینکه این قبیل پناهندگان خاک ایران را برای دسائسی علیه عراق و متفقینش مورد استفاده قرار دهند. تلگراف جداگانه ای که در تعقیب پیام فوق به وزیر مختار انگلیس در تهران مخابره شده به اطلاع می دهد که وی در مذاکرات خود با دولت ایران در مورد پیشنهاد مجاز بودن بعضی از کارشناسان فنی آلمانی برای باقی ماندن ایران این نکته را باید در خاطر داشته باشد که هدف انگلیس این است که تعداد آلمانیها به چهار پنجم تقلیل پیدا کند. خاطرنشان شده که در یادداشت ارسالی وقت و مدت تعیین نشده است زیرا در نظر نیست که یادداشت مزبور جنبه اولتیماتوم پیدا کند. مع هذا به وزیر مختار انگلیس گفته شده که در مذاکرات خود تصریح کند که دولت انگلیس امیدوار است که دولت ایران بیدرنگ اطمینان دهد که تعداد آلمانیها تا ۳۱ اوت (نهم شهریور ۱۳۲۰) به ۸۰ درصد تقلیل داده خواهد شد. آقای ایدن به من اطلاع داد که به نماینده شوروی در تهران نیز دستور داده شده که همین مطالب را بگوید و گفت که خیلی کمک خواهد بود اگر به وزیر مختار امریکا در تهران اجازه داده شود که به دولت ایران بگوید که بعقیده وی نظر انگلیس نظری صحیح و ضروری است و دولت ایران باید با آن موافقت کند. ایدن گفت که انگلیسها و روسها هر دو تأکید خواهند کرد که هیچ نوع مطامع ارضی در ایران ندارند و گفت که دولت روسیه چندی

پیش صریحا به دولت انگلیس اطمینان داد که هیچ نوع طمعى به خاک ایران ندارد و هدف آن دولت تنها این است که آلمانیها را از ایران بیرون کند.

از این اقدامی که در ایران بعمل می آید ترکها را در جریان گذاشته اند. ایدن گفت که ترکها این اقدام را نمی پسندند زیرا آنها نسبت به مقاصد روسها در ایران ظنین می باشند. وی امیدوار است که به سفیر کبیر ما در آنکارا اجازه داده شود که بیان کند که اقدام مزبور به حکم ضرورت اتخاذ شده و منظور از آن لطمه وارد آوردن به وضع و موقعیت سیاسی ایران نیست. بمنظور اینکه سوءظن ترکها نسبت به روسها احتمالا بیشتر تخفیف پیدا کند دولتهای انگلیس و روس موافقت کرده اند که اعلامیه یک جانبه محرمانه ای تسلیم دولت ترکیه کنند. این اعلامیه کار مهمی است از جانب روسها زیرا هرگونه مقاصد تجاوزآمیز و یا ادعاهای بغازها را از جانب روسیه طرد و نفی می کند. در اینجا تصور می شود که اعلامیه روسها در آنکارا چون در واقع با اعلامیه مشابهی از جانب انگلیسها توأم است وزن و اثر بیشتری داشته باشد زیرا ترکها گمان نمی کنند که انگلیسها نقشه های نهائی برای بغازها داشته باشند. شرح زیر متن انگلیسی اعلامیه پیشنهادی دولت شوروی به ترکیه است که آقای ایدن به من داد:

«دولت شوروی وفاداری خود را به قرارداد مونترو (منعقد در بیستم ژوئیه ۱۹۳۶) تأیید می کند و به دولت ترکیه اطمینان می دهد که هیچگونه مقاصد تجاوزآمیز و یا هیچگونه ادعائی نسبت به بغازها ندارد. دولت شوروی و همچنین دولت اعلیحضرت در بریتانیای کبیر آماده اند که در کمال دقت تمامیت ارضی جمهوری ترکیه را رعایت نمایند. دولت شوروی و همچنین دولت اعلیحضرت بریتانیای کبیر تمایل دولت ترکیه را مبنی بر اینکه گرفتار جنگ نشود کاملاً درک می کنند و در عین حال آماده می باشند در صورتی که ترکیه از طرف هر دولت اروپائی مورد حمله قرار گیرد به دولت ترکیه هر نوع کمک و مساعدت نمایند.»

ایدن می گوید دولت وی امیدوار است که از همه مهمتر اقدام مستقیم در

ایران ضرورتی پیدانکند. معهذاً آنها (انگلیسها) باید این امکان را در نظر بگیرند که آلمانیها ممکن است به قفقاز و سرحدات ایران برسند (بنابراین) نمی توانند اجازه دهند که کانون خطرناک کارشناسان فنی آلمانی و عمال سیاسی آنها که اکنون در ایران می باشند در آن کشور باقی بمانند. از او استنباط کردم که روسها نیز در این باره با وی هم عقیده می باشند. اگر وزارت خارجه آمریکا احساس کند که می تواند با تقاضای آقای ایدن مبنی بر اقدام آمریکا در تهران و آنکارا موافقت کند موجب تشکر خواهد بود مراتب تلگرافاً به اطلاع این جانب رسانیده شود. متن کامل یادداشت با پیک هوائی آینده تقدیم خواهد شد.

وینانت

تلگراف سفیر کبیر آمریکا در انگلستان (وینانت)

به وزیر خارجه آمریکا

لندن ۹ اوت ۱۹۴۱ (۱۸ مرداد ۱۳۲۰) — ساعت ۵ بعد از ظهر (روز نهم اوت — ساعت ۱۱:۱ بعد از ظهر دریافت شد)

۳۵۳۲ — برای وزیر خارجه و معاون وزارت خارجه — (در تعقیب) گزارش شماره ۳۵۱۱ اینجانب مورخ هشتم اوت ساعت ۱۰ بعد از ظهر. آقای ایدن امروز به من اطلاع داد که تاریخ ۱۶ اوت یادداشت که در بند اول (گزارش اینجانب) ذکر شده به ۱۴ اوت (۲۳ مرداد) تغییر یافته است.

وینانت

گزارش سفیر کبیر آمریکا در انگلستان (وینانت)

به وزیر خارجه آمریکا

لندن — ۱۱ اوت ۱۹۴۱ (بیستم مرداد ۱۳۲۰)، (روز ۱۱ اوت ساعت ۲۳:۵۵ بعد از ظهر دریافت شد)

۳۵۵۹ — (پیرو) گزارش ۳۵۳۲ مورخ نهم اوت ساعت ۵ بعد از ظهر و گزارش ۳۵۱۱ مورخ هشتم اوت ساعت ۱۰ بعد از ظهر — آقای ایدن امروز به من اطلاع داد که موقعی که یادداشت انگلیس در تاریخ ۱۴ اوت به دولت ایران تسلیم

می شود نامه جداگانه ای نیز به آن دولت تسلیم خواهد شد. در این نامه دولت انگلیس تعهد می کند که تمامیت ارضی ایران را تضمین نماید. این تضمین البته علاوه بر اعلامیه مندرج در یادداشت مشعر بر اینکه بریتانیای کبیر هیچگونه نقشه ای علیه استقلال سیاسی ایران ندارد خواهد بود. آقای ایدن اظهار داشت که وی به روسها پیشنهاد کرده که آنها نیز یادداشت مشابه خود را در تهران با ضمانت تمامیت ارضی ایران در ردیف اقدام انگلیس همراه نمایند. از مسکو خبری نرسیده ولی آقای ایدن معتقد است که روسها باید پیشنهاد وی را نپذیرند.

وینانت

شرح گفتگوی رئیس اداره امور خاور نزدیک وزارت خارجه آمریکا (مری)

به آقای محمد شایسته وزیر مختار ایران در آمریکا

واشنگتن ۱۱ اوت ۱۹۴۱ (بیستم مرداد ۱۳۲۰)

وزیر مختار ایران امروز بعد از ظهر بنا به تعیین وقت قبلی با من ملاقات کرد و درباره چیزی که وی وضع وخیم کشورش می نماید به تفصیل به گفتگو پرداخت. به نظری این وضع وخیم نتیجه فشاری است که مشترکاً از طرف لندن و مسکو بر ایران وارد می شود و ادعای اینکه چند هزار نفر تبعه آلمانی در ایران وجود دارند و متهم به فعالیت های گمراه کننده می باشند علت و موجب این فشار می باشد. آقای شایسته خیلی مضطرب بنظر می رسید و اظهار داشت که تحولات کنونی شباهت شومی دارد هم به وضعی که منتهی شد به تقسیم ایران در سال ۱۹۰۷ بین روسیه تزاری و بریتانیای کبیر و هم به بی اعتنائی بدون عاطفه همان دو کشور نسبت به اعلام بیطرفی ایران در جنگ جهانی اخیر (جنگ بین المللی اول).

وزیر مختار ایران اصرار می ورزید که در تعداد آلمانی های مقیم ایران قطعاً اغراق و مبالغه شده و توضیح داد که دولت ایران — چنانکه وزارت خارجه آمریکا باید دانسته باشد — در سال های اخیر در صدور ویزا به خارجیانی که وارد کشور می شوند نهایت احتیاط و دقت بعمل می آورد. او به من یادآوری کرد که سفارت

ایران در واشنگتن مجبور بوده کلیه درخواستهای صدور ویزا حتی درخواست مأموران کنسولگری آمریکا را که عازم ایران بوده‌اند به تهران ارجاع و موافقت و تصویب تهران را دریافت نماید. وزیر مختار ایران گفت با چنین وضع وی اطمینان دارد که اتهامات کنونی مسکو و لندن علیه ایران صرفاً بهانه تدارک اقدامات تجاوزآمیز علیه کشورش می‌باشد — ایران وضع بره حکایت افسانه‌ای ایساپ به نام «گرگ و بره» را پیدا کرده است.

وزیر مختار ایران گفت او خیلی بیم دارد از اینکه وضعی پیش آید که ایران احتمالاً قربانی تجاوز انگلیس و شوروی گردد و اضافه کرد که در چنین صورت کشور او انتظار کمک معنوی بیشتر و حتی کمک و مساعدت مادی از این کشور خواهد داشت. آنگاه وزیر مختار ایران به شرح تاریخ غم انگیز کشور خود در مدت یک قرن گذشته یا بیشتر پرداخت که در آن مدت ایران دائماً مورد تهدید و ارباب انگلیس و روس که برای احراز برتری در این کشور کهنسال با یکدیگر رقابت می‌ورزیدند بوده است. این مبارزه در سال ۱۹۰۷ عملاً به محو ایران به عنوان یک قدرت مستقل منجر شد و اگر شکست روسیه تزاری در سال ۱۹۱۷ پیش نیامده و سیاست خارجی شوروی در جهت جدیدی بهمان ترتیب که در قرار داد ایران و شوروی ۱۹۲۱ صورت گرفت نیفتاده بود ایران بکلی مضمحل و نابود می‌گردید. وزیر مختار ایران احساس می‌کند که شاه (رضا شاه) واقعاً مبعوث از جانب خداوند بوده که ایران را از یک وضع فلاکت بار نجات بخشید و موفقیتی که در عرض بیست سال گذشته از حیث کسب آبرو و حیثیت برای کشور خود و احراز مقام مجدد برای ایران در جامعه ملتها بدست آورده کم از معجزه نبوده است و اگر پیش آمده‌های کنونی ادامه پیدا کند همه این موفقیتها در معرض زوال و نابودی قرار خواهد گرفت.

از وزیر مختار ایران سؤال کردم آیا به نظر او شاه با تقاضائی از جانب بریتانیای کبیر یا روسیه برای عبور نیرو از ایران موافقت خواهد نمود. وزیر مختار گفت غرور و منابعت طبع شاه چنان است که او نمی‌تواند با چنین تقاضا

موافقت کند گو اینکه رد این تقاضا مفهومی یک شکست شوم باشد. وقتی از وزیر مختار ایران پرسیدم آیا به نظری شاه اجازه خواهد داد که اسلحه و مهمات بوسیله راه آهن ایران از خلیج فارس به دریای خزر حمل گردد او گفت نمی تواند جواب این سؤال را بدهد.

بار دیگر شایعه حضور هزارها «جهانگرد» و عمال (آلمانی) را در ایران بمیان آوردم و از وزیر مختار پرسیدم آیا راجع به این موضوع ارقام مشخص و قطعی در اختیار دارد. وی گفت به نظری این رقم جمعاً نباید بیشتر از ششصد یا هشتصد تن باشد. آنگاه پیشنهاد کردم که اگر او بتواند اطلاع دقیقی در این باره از دولت خود بدست آورده کمک خواهد بود. همچنین اظهار داشتم که علاقمند هستم از مضمون مکاتباتی که اخیراً در باره این موضوع بین تهران و لندن و تهران و مسکو تبادل شده اطلاع حاصل کنم. وزیر مختار گفت که او حتماً اقدام خواهد کرد که بدون معطلی اطلاعاتی در این باره برای خود بدست آورد. وزیر مختار ایران در موقع عزیمت اظهار داشت که وی امیدوار است و دعا می کند که بحران کنونی هرچه زودتر تخفیف پیدا کند و اگر تخفیفی حاصل نشود وی در نظر داد فرصتی بدست آورد و نظر دولت متبوع خود را در این باره به وزیر خارجه آمریکا توضیح دهد.

گزارش وزیر مختار آمریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه آمریکا

تهران- ۱۲ اوت ۱۹۴۱ (۲۱ مرداد ۱۳۲۰) (روز ۱۳ اوت ساعت ۷ صبح دریافت شد)

۸۹- وزیر مختار انگلیس به من اطلاع داد که سپاهیان انگلیس در عراق در نزدیکیهای مرز ایران موضع گرفته اند. وی همچنین گفت که وزیر خارجه (ایران) دیروز به او اظهار داشت که دولت ایران از این نقل و انتقالات نیرو آگاهی پیدا کرده است. جنگ اعصاب بطور روزافزون بهر صورت برنامه های روزانه از رادیوی آنکارا و رادیوی باکو و ایستگاههای رادیویی دیگر ادامه دارد.

نخست وزیر به من اظهار می دارد که انتشارات رادیو با کومخصوصاً قابل اعتراض است (زیرا) اخبار مجعولی مبنی بر اینکه فعالیت آلمانیها در ایران شدت پیدا کرده و به خرابکاری پرداخته اند انتشار می دهد. من نتوانستم تأیید خبر دیروز رادیو بوستون را راجع به بروز اغتشاشات و توقیفها در ارتش ایران بدست آورم. دولت ایران در مورد اخراج آلمانیها رویه سماجت آمیز دارد ولی از روی قرائن پیداست که جنگ اعصاب اثر خود را شروع کرده است. مثلاً وزیر خارجه دیروز بطور غیررسمی از وزیر مختار انگلیس سؤال کرد که آیا اخراج مایر و گاموتا که نام آنها در گزارش شماره ۸۲ مورخ ۲۹ ژوئیه ساعت ۶ بعد از ظهر این سفارت ذکر شده انگلیسها را راضی خواهد ساخت. علیرغم شایعات فراوانی که راجع به اخراج عده زیادی از آلمانیها در آینده نزدیک رواج دارد سفیر کبیر ترکیه به من اطلاع داد که تنها یک عده معمولی و عادی مشغول گرفتن ویزا برای عبور ترانزیت از ترکیه که تنها راه عبور امکان پذیر است می باشند. در اینجا بعید نمی دانند که اوضاع بزودی وارد مرحله وخیم تری گردد.

در نفوس

گزارش وزیر مختار امریکا در عراق (نابنشو)

به وزیر خارجه امریکا

بغداد— ۱۳ اوت ۱۹۴۱ (۲۲ مرداد ۱۳۲۰)— ساعت ۱ بعد از ظهر (ساعت ۶:۵۰ بعد از ظهر دریافت شد)

۲۳۲— سفیر کبیر انگلستان به من اطلاع داد که طبق دستوری که دریافت داشته از دولت عراق جدا خواستار شده که بر اساس پیمان سعدآباد از دولت ایران بخواهد که علیه جهانگردان آلمانی و پناهندگان سیاسی عراق که ایران را مرکز دسائس سیاسی علیه عراق قرار داده اند اقداماتی بعمل آورد. وی به دولت عراق اخطار کرده که آن جهانگردان آلمانی و پناهندگان عراقی قطعاً سعی دارند در ایران همان کاری را انجام دهند که برای انجام آن در عراق کوشش می کردند یعنی کودتا کنند و یک گروه هواخواه محور را به قدرت برسانند و به این

ترتیب موجبات تهدید عراق را فراهم آورند. شایعاتی مبنی بر اینکه چنین کودتا هم اکنون صورت گرفته در بغداد جریان دارد ولی تأیید نشده است — استنباط کرده‌ام که انگلیسها به اعمال فشار خود علیه ایرانیها برای بدست آوردن مقصود خویش ادامه خواهند داد و در صورت لزوم آماده شده‌اند که نیرو بکار ببرند — نیروی نظامی انگلیس برای همین منظور در عراق آماده می گردد. «بیکر» (سرلشکر جوزف بیکر ناظر نظامی امریکا در نیروهای انگلیس در عراق) تقاضا دارد مراتب به اطلاع وزارت جنگ رسانیده شود.

نابنشو

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران — ۱۵ اوت ۱۹۴۰۱ (۲۴ مرداد ۱۳۲۰) — ساعت ۸ صبح (روز ۱۶

اوت ساعت ۵ صبح دریافت شد)

۹۲ — وزیر مختار انگلیس به من اطلاع می دهد که او و سفیر کبیر شوروی فردا بعد از ظهر یادداشتهای مشابهی تسلیم دولت ایران خواهند نمود. یادداشتهای مزبور مراتب نارضائی دو دولت را مبنی بر اینکه ایران به اختطاریک ماه پیش آنها راجع به خطر ناشی از آلمانیهای مقیم این کشور به ایران توجهی ننموده بیان خواهند نمود و مصرانه خواهد خواست که قسمت عمده آلمانیها اخراج شوند. از ایرانیها خواسته خواهد شد که فهرستی از اسامی آلمانیها که آنها می خواهند در خدمت — به علت اینکه خدماتشان ضرورت اجتناب ناپذیر دارد — ابقا کنند تسلیم نمایند و دو دولت پیشنهاد خواهند کرد که حاضرند کمک کنند و اتباع کشورهای دیگر را جانشین آلمانیها نمایند. آنها تأکید خواهند نمود که بریتانیای کبیر و روسیه نقشه هائی علیه تمامیت ارضی و یا حاکمیت ایران ندارند. در موقع تسلیم یادداشتهای به دولت ایران شفاهاً گفته خواهد شد که در حدود چهار پنجم کلیه آلمانیهای مقیم ایران باید تا پایان ماه اوت ولی محققاً نه دیرتر از ۱۵ سپتامبر (هشتم شهریور) از ایران اخراج شوند و انتظار خواهند داشت

که در ظرف سه روزه یادداشتها جوابی داده شود. تقاضای شفاهی و تهدید تلویحی بر اتخاذ اقدامات نظامی به یادداشتها صورت یک اولتیماتوم واقعی داده گویانکه وزیر مختار انگلیس مؤکداً اظهار می دارد که چنین قصد و منظوری در میان نیست. وزیر مختار انگلیس شبهه ای در مغز من نگذاشت که اگر خواسته های آنها مورد موافقت قرار نگیرد روسها شمال ایران و انگلیسها بقیه آن را اشغال خواهند نمود.

همکار انگلیسی من معتقد است که انگلیسها در صورت تهاجم بقدری زود بر اوضاع مسلط خواهند شد که موضوع محافظت منافع انگلیس بوسیله این سفارتخانه پیش نخواهد آمد. اگرچه پیش بینی خطرناک است ولی محتمل بنظر می رسد که خواسته ها مورد قبول واقع نشود و کشور مورد تهاجم واقع گردد و ایرانیها مقاومت ضعیفی ابراز کنند. چندی است که سپاهیان و ساز و برگ ایرانی به طرف شمال فرستاده می شوند و در این اواخر هم به طرف جنوب. گزارش داده می شود که شاه در نزدیکی مرز ترکیه مشغول بازرسی نیروها است. من غیر محتمل نمی دانم که در صورت وقوع تهاجم شاه تاج و تخت خود را از دست بدهد...

من از مایحتاج ضروری ذخیره ای ترتیب داده و هرنوع اقدامات احتیاطی برای حفظ و حمایت اتباع خودمان در صورت لزوم بعمل آورده ام.

در نفوس

تلگراف وزیر خارجه امریکا (کردل هال)

به سفیر کبیر امریکا در انگلستان (وینانت)

واشنگتن - ۱۶ اوت ۱۹۴۱ (۲۵ مرداد ۱۳۲۰) - ساعت ۷ بعد از ظهر

۳۱۸۲ - عطف به گزارش شماره ۳۵۱۱ مورخ هشتم اوت ساعت ده

بعد از ظهر شما - خواهشمند است به آقای آیدن اطلاع دهید که موجب امتنان این دولت خواهد بود که این دولت را از ماهیت و چگونگی یادداشتی که قرار است تسلیم دولت ایران بشود مطلع نمائید و این اقدام به اطلاع وزیر مختار ما در ایران

(دریغوس) رسیده است. ممکن است به آقای ایدن بگوئید که ما میل نداریم وزیر مختار ما در یادداشت‌های مشترکی که در تهران تسلیم خواهد شد شرکت کند ولی در مذاکرات خود در باره این موضع با دولت ایران هر دو نماینده را بخاطر خواهد داشت.

کردل هال

تلگراف وزیر امور خارجه امریکا (کردل هال)

به وزیر مختار امریکا در ایران (دریغوس)

واشنگتن — ۱۶ اوت ۱۹۴۱ (۲۵ مرداد ۱۳۲۰) — ساعت ۹ بعد از ظهر

۶۴ — وزارت خارجه انگلستان به سفارت کبرای امریکا در لندن اطلاع داده که دولتهای بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی در صدد هستند که رسماً از دولت ایران بخواهند که چهار پنجم از آلمانیهای آن کشور را اخراج کند. گزارشهای این اقدام با حروف درشت در مطبوعات آمریکا مندرج شده و راجع به اقدام آتی علیه ایران از جانب بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی — در صورتی که به تقاضاهای آنها جواب رضایت بخشی داده نشود — شایعاتی منتشر گردیده است. البته شما باید با همکاران ذی علاقه خود و مقامات صلاحیتدار ایرانی تماس نزدیک داشته باشید تا وزارت خارجه (امریکا) را سریعتر و کاملتر نسبت به پیش آمدهائی که در وضع کنونی پدید می آید مطلع نمائید. شما باید فرصتی بدست آورید و وضع کنونی را با مأموران عالیمقام ایران مورد بحث قرار دهید و بی آنکه خود را در اقدامات کنونی همکاران انگلیسی و شوروی خود شریک و سهیم سازید — مگر اینکه وزارت خارجه امریکا بعداً دستور چنین کاری را به شما بدهد — علاقمندی و اشتیاق این دولت را بر اینکه دولت ایران کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از بسط و توسعه فعالیت‌های نازی که محققاً عواقب شومی برای ایران بعمل خواهد آورد بیان نمائید. قضیه سوریه و عراق البته مصداق مناسبی در این مورد است و می توان این دو کشور را برای تأیید نکته فوق الذکر مثال آورد — ضمناً برای اینکه وزارت خارجه امریکا در وضعی قرار گیرد که بتواند تمام مراحل

وضع را بنحوشایسته سنجش و ارزیابی کند لازم است که ما را از جزئیات دقیق و موثق و مشخص کیفیت و حدود هرنوع فعالیت نازی در ایران هرچه زودتر مطلع نمائید. در گزارشهای مربوط به این امور خواهشمند است عبارات صریح و دقیق و روشن و مشخص بکار ببرید و بین حقیقت و شایعه فرق بگذارید و در صورتی که زیان و ضرری نداشته باشد. منابع اطلاع خود را نیز باید تعیین نمائید - چنانکه خود شاید تشخیص داشته باشید اطلاعاتی که تاکنون از سفارت شما در باره این موضوع وارد شده تا حدی مبهم و غیرمشخص و تعارض آمیز و غیرکافی برای احتیاجات وزارت خارجه در وضع کنونی بوده است.

هال

گزارش وزیرمختار امریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران - ۱۸ اوت ۱۹۴۱ (۲۸ مرداد ۱۳۲۰) - ساعت یک بعد از ظهر (۸ بعد از ظهر دریافت شد)

۹۵ - یادداشت های انگلیس و روس - که در گزارش شماره ۹۲ این سفارت به آنها اشاره شده بود - روز شنبه تسلیم گردید. غیر از هجوم شایعات جدید و ناراحتی و بیقراری روزافزون در میان خارجیها پیش آمدهای مهم دیگری برای گزارش وجود ندارد. گزینه ای نیست که دلالت بر صدور فرمان جدید از جانب دولت ایران باشد. وزیر مختار انگلیس معتقد است که ایرانیها هنوز در جستجوی فرمول سحرآمیزی هستند که طرفین را راضی کند. انتظار می رود بزودی پیش آمدهائی بوقوع پیوندد.

دریغوس

گزارش وزیرمختار امریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران - ۱۹ اوت ۱۹۴۱ (۲۸ مرداد ۱۳۲۰) ساعت نیمه شب (روز ۱۹ اوت

ساعت ۳ بعد از ظهر دریافت شد)

۹۶- وزیر مختار انگلیس دیروز به وزارت خارجه (ایران) احضار شد که پیشنهاد متقابل ایران را در مقابل تقاضاهای انگلیس دریافت دارد؛ ایرانیها سه نفر از سران نازی یعنی مایر و گاموتا وایلرسس را بزودی اخراج خواهند نمود و برنامه خود را که هم اکنون شروع شده و طی آن هرماه سی نفر از آلمانیها را که از خدماتشان می توان صرف نظر نمود اخراج می گردد ادامه خواهند داد. با اینکه وزیر مختار انگلیس پیشنهاد ایران را تلگرافاً به لندن خبر داد به وزیر خارجه ایران اظهار داشت که به عقیده وی پیشنهاد مزبور رد خواهد شد زیرا بیش از یک سال طول خواهد کشید که عزیمت تعداد قابل ملاحظه ای از آلمانیها عملاً صورت گیرد. طی گفتگوی طولانی که دیروز با وزیر خارجه داشتیم روشن و آشکار استنباط کردم که ایرانیها بی آنکه دشواری و وخامت وضع را تشخیص بدهند مشغول اغتنام فرصت و طفره رفتن می باشند. اگر آنها از جستجوی فورمول سحرآسا دست برندارند و بی درنگ به حقایق و واقعیات وضع توجه ننمایند شاید در ظرف چند روز دیگر متوجه شوند که دیگر خیلی دیر شده است.

دریغوس

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران- ۲۰ اوت ۱۹۴۱ (۲۹ مرداد ۱۳۲۰)- ساعت ۱ بعد از ظهر (روز

۲۱ اوت ساعت ۸:۴۵ بعد از ظهر دریافت شد)

۹۸- شاه در مراسم جشن فارغ التحصیلی دانشکده افسری نطق کوتاهی

ایراد کرد که پر معنی و واجد اهمیت است زیرا این اولین بیانات علنی او در وضع غیر عادی حاضر است و نشان می دهد که او به وخامت اوضاع پی برده است او گفت که مرخصی افسران لغو شده و بزودی علت این اقدام معلوم خواهد شد. وی گفت که لازم است ارتش و افسران ارتش نسبت به وضع حاضر توجه و علاقه داشته باشند و در صورت لزوم آماده باشند که جان خود را فدا نمایند.

دریغوس

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (در فوس) به وزیر خارجه امریکا

تهران— ۲۱ اوت ۱۹۴۱ (۳۰ مرداد ۱۳۲۰)— ساعت ۴ بعد از ظهر (روز ۲۲ اوت ساعت ۹:۵۰ بعد از ظهر دریافت شد)

۹۹ — عطف به تلگراف شماره ۶۴ وزارت خارجه (امریکا) مورخ ۱۶ اوت ساعت ۹ بعد از ظهر— وزارت خارجه گزارش شماره ۹۲ مورخ ۱۵ اوت ساعت ۸ بعد از ظهر این سفارت را راجع به خواسته های جدید انگلیس و روس قطعاً دریافت داشته است. این سفارت با مأموران سیاسی و مقامات دولتی ارتباط نزدیک و هماهنگ دارد و از اینرو توانسته که اطلاعات مندرج در گزارش شماره ۹۲ را که در حکم پیشدستی در کسب خبر محلی است سریعاً بدست آورد. وزارت خارجه باید تشخیص بدهد که منشاء این قبیل اقدامات در لندن است بنابراین طبیعی خواهد بود که دیپلماتها و نمایندگان مطبوعات ما در آنجا بتوانند اطلاعات قبلی بدست آوردند. رویه وزارت خارجه امریکا که در آخرین جمله تلگراف خود بیان داشته مورد تقدیر و امتنان است و منتهای سعی و اهتمام خواهم نمود که در آینده همانطور که در گذشته بوده اطلاعات سریع و روشن و کامل بدست آورده و ارسال دارم. من با نخست وزیر و وزیر خارجه ایران تماس روزانه دارم و آنها مرا از نظریات دولت ایران آگاه می سازند. من در چندین فرصت توجه آنها را به خطراتی که از فعالیتهای ستون پنجم دامنگیر ایران می گردد جلب نموده و عراق را بعنوان نمونه مشخص مثال آورده ام. جواب آنها که در حقیقت نماینده نظریات ایران می باشد همواره این بوده که آلمانیها بنا بدرخواست دولت ایران آمده و به کارهای معین اشتغال یافته اند و هیچگونه عمل خلاف قانون مرتکب نمی شوند و همه آنها تحت مراقبت کامل می باشند و نقل و انتقال آنها در کشور محدود است. وزیر خارجه برای اینکه نشان بدهد تا چه اندازه این مراقبت کامل و دقیق می باشد دیروز به من اظهار داشت که برای هریک از اتباع آلمانی یک مأمور گماشته شده است.

وزارت خارجه امریکا باید توجه داشته باشد که کسب اخبار و اطلاعاتی موثق و معتبر راجع به فعالیتهای نازیها در ایران دشوار است. افسر اطلاعات انگلیسی — که با او ما همکاری نزدیکی داریم — نتوانسته است بوسیله عمال خود اطلاعاتی درباره تشکیلات داخلی سازمان ستون پنجم آلمان بدست آورد. معهذا این سفارت حقایق قابل اعتماد زیر را بدست آورده است:

در ایران دو هزار الی دو هزار و پانصد نفر آلمانی که شامل خانوادههای آنها نیز می باشد وجود دارد — یک هزار نفر از آنها شاید سرپرست خانواده باشند و از آنها هفتصد نفر در استخدام دولت می باشند. از این عده هیچ کدامشان جهانگرد نیست و یا تازه وارد نشده است. غالب آنها مشاغل قانونی دارند اگرچه معدودی از آنها تحت عنوان استخدام از طرف موسسات تجارتی آلمانی مشغول تبلیغات و کارهای سازمانی می باشند. فعالیتهای ستون پنجم از سفارت آلمان اداره می گردد. دو نفر از رهبران آنها مایر و گاموتا از افراد سپاه طوفان می باشند و شغل پر مسئولیت در شرکت شنکرس دارند. تبلیغات اکثراً بوسیله «ایلرس» باستان شناس که مدتهای مدیدی است در ایران زندگی می کند اداره می گردد. هم اوست که یکی از مولفان و طراحان تبلیغات آلمانی در خاور نزدیک می باشد. آلمانیها در نقاط حساس سوق الجیشی در ایستگاه رادیو و خطوط آهن و خدمات عمومی دیگر قرار گرفته و بعنوان نمایندگان سازمانهای تجارتی مانند شرکت شنکرس و شرکت فروستال در سراسر کشور پخش شده اند. بنابراین در تمام سرویسهای مهم عمومی و در تمام نقاط ایران عمال آلمانی وجود دارند. مرکز سازمان آنها در یک باشگاه آلمانی در تهران بنام خانه قهوه ای (برون هوس) است. این باشگاه سابقاً مرکز تمرینهای نظامی و تمرینهای نشانه گیری بود ولی مقامات ایرانی از آنها جلوگیری بعمل آوردند. سازمان مزبور گفته می شود فعال و توانا و دارای انضباط و دیسیپلین است و هریک از افراد آن برای وظایف خویش که انجام حرابکاری و یا در صورت حمله به ایران کمک به نیروهای آلمانی است خوب تربیت شده و تعلیم یافته اند. یک امریکائی مجرب که کارشناس رادیو است

و برای دولت ایران اسباب و ادوات رادیویی نصب می کند اطمینان حاصل کرده که آلمانیهائی که در ایستگاه رادیوی دولتی مشغول کار می باشند اسباب و لوازم مخصوصی برقرار کرده و آن وسایل را برای اداره کردن امواج پارازیت ناشی از برلین و متوجه ساختن آن امواج بسوی برنامه های رادیویی متفقین در سراسر این ناحیه بکار می برند. این مطلب تازه به اطلاع وزیر مختار انگلیس رسانیده شد و او تاکنون از این مطلب اطلاعی حاصل نکرده بود. مبارزه تبلیغاتی انگلیس علیه ایران که از طرف بعضی افراد و روزنامه نویسه پشیمانی می گردد به منتهای شدت خود رسیده است و این امر منجر شده به پخش و انتشار هر نوع اخبار تحریف شده و دروغ. مثلاً از دهلی خبری رسیده که یک قطار پر از افراد آلمانی وارد ایران شد و از قاهره گزارش می رسد که ارتش ایران دست به شورش زده و ایلات و عشایر اغتشاش کرده اند و اخبار دروغ و تحریف شده دیگری راجع به فعالیتها و نقل و انتقالات آلمانیها در ایران. روزنامه نگاران اخبار الهام شده از طرف انگلیسها را بعنوان حقیقت و واقع قبول نموده و به این طریق به این مبارزه تبلیغاتی خیلی کمک می کنند. مثلاً نماینده آمریکائی خبرگزاری آسوشیتدپرس به من اظهار داشت که غالب اخباری که بوسیله خبرنگاران از آنکارا ارسال می شود اخباری است که از سفارت انگلیس سرچشمه گرفته است. اخبار ناشی از طرف ایران هیچگاه بیان نشده است. من خطر ستون پنجم را ناچیز نمی شمارم و مکرراً توجه وزارت خارجه امریکا و مقامات محلی را نسبت به این خطر جلب کرده ام. مع هذا اطمینان دارم که انگلیسها این خطر را بعنوان بهانه برای اشغال آتی ایران مورد استفاده قرار می دهند و تعمداً درباره قدرت آن به عنوان یک حربه مجزا اغراق و مبالغه می کنند. من به این نتیجه رسیده ام که جواب ایران به خواسته های انگلیس و روس هر چه باشد انگلیسها و روسها ایران را بعلت ضرورت فوق العاده نظامی اشغال خواهند کرد. برای احتراز از سوء تفاهم باید موکداً اضافه کنم که من با اقدام انگلیسها کاملاً موافق می باشم و معتقدم که این اقدام برای پیشرفت هدف مشترک ما ضرورت حیاتی دارد.

جواب کتبی ایران به یادداشتهای انگلیس و شوروی هنوز تسلیم نشده است. وزیر مختار انگلیس به من اطلاع داد که گفتگوهای وی با نخست وزیر و وزیر خارجه روشن می سازد که جواب آنها برای انگلیس قابل قبول نخواهد بود. من معتقدم که حمله و تهاجم روسها و انگلیسها در ظرف چند روز صورت خواهد گرفت.

با توجه به احساسات تند توده های مردم علیه انگلیسها و با توجه به اینکه آلمانها ممکن است به ایجاد و اداره اغتشاشات کمک کنند بعید بنظر نمی رسد که تا استقرار کنترل انگلیسها و روسها بلواها و اغتشاشات داخلی صورت گیرد. وضع ارتش نامعلوم است و خطر بروز کودتا بعید بنظر نمی رسد. در صورت ضرورت همه اتباع امریکائی را در محوطه سفارت جمع آوری خواهم نمود در این محوطه دلیلی برای نگرانی از سلامت آنها نخواهم داشت. امیدوارم راجع به عکس العمل انگلیسها نسبت به پیشنهاد متقابل ایران و از مقاصد فوری آنها در ظرف ۴۸ ساعت آینده اخبار قطعی و مشخص بیشتری بدست آورم.

در نفوس

یادداشت رئیس اداره امور خاور نزدیک (مورای)

به وزیر خارجه امریکا

واشنگتن — ۲۱ اوت ۱۹۴۱ (۳۰ مرداد ۱۳۲۰)

آقای وزیر خارجه: وزیر مختار ایران طبق تعیین وقت قبلی قرار است فردا بیست و دوم اوت (۳۱ مرداد) ساعت یازده صبح با شما ملاقات کند و طی این ملاقات طبق دستوری که از دولت متبوع خود دریافت داشته وضع کنونی ایران را برای شما بیان نماید — وی در نظر دارد نسخه اصلی تذکاریه پیوست را که او از دولت متبوع خود تلگرافاً دریافت نموده به شما تسلیم شد. تذکاریه مزبور متضمن جواب ایران به تقاضاهای اخیر انگلیس است. هدف ظاهری و آشکاری تقاضاهای اخیر انگلیس این بوده که دولت ایران قسمت عمده اتباع آلمانی را که اکنون در ایران اقامت دارند از آن کشور اخراج کند.

طی ملاقاتی که وزیر مختار ایران روز ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) با این جانب داشت و همان روز تقاضای ملاقات شما را نمود متن کامل تلگرافی را که وی تازه از دولت متبوع خود دریافت داشته بود برای من قرائت کرد. نکات عمده و اساسی این تلگراف در تذکاریه پیوست گنجانیده شده است. چنانکه بخاطر خواهید داشت من در ملاقاتی که وزیر مختار ایران پیش از آن (۱۱ اوت) با من داشت از او درباره بحران کنونی کشورش سؤال کردم که رویه دولت متبوع او چه خواهد بود اگر انگلیس تقاضا نماید که به قوای انگلیس اجازه داده شود که برای عزیمت به روسیه از ایران عبور نمایند و همچنین پرسیدم رویه دولت متبوع وی چه خواهد بود اگر تقاضائی برای عبور دادن اسلحه و مهمات از ایران بعمل آید. در آن موقع وزیر مختار ایران اظهار داشت که به عقیده وی دولت متبوع وی بهیچوجه اجازه نخواهد داد که از ایران قوای نظامی عبور کند. اما راجع به عبور دادن اسلحه و مهمات وی در وضعی نبود که به سؤال من جواب بدهد. در ملاقاتی که وزیر مختار ایران اخیراً یعنی در ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) با این جانب داشت اظهار نمود که وی حالا می تواند بگوید که دولت متبوع وی بهیچوجه اجازه نخواهد داد که قوای نظامی از کشورش عبور کند. در حالی که وزیر مختار ایران راجع به سؤال من درباره عبور دادن اسلحه و مهمات از ایران جواب مخصوصی نداد خاطر نشان ساخت که راه آهن ایران مجهز نیست و نمی تواند سلاح سنگین از قبیل تانک و غیره را حمل نماید. ضمن اظهار نظر درباره امکان مبادرت به اشغال ایران از طرف قوای انگلیس و قوای بلشویک وزیر مختار ایران اظهار نمود که به عقیده وی هر نوع اقدام تجاوزآمیز از جانب انگلیس علیه ایران غیر قابل تصور است. راجع به امکان مبادرت به اشغال ایران از جانب بلشویک ها وزیر مختار ایران اظهار داشت که چنین بنظر می رسد که روسیه در حال حاضر خیلی گرفتاری دارد و به هر صورت ایران در مقابل حمله ارتش بلشویک ناچار مقاومت خواهد نمود و به نظری مقاومت ایران قرین موفقیت خواهد شد.

وزیر مختار ایران بار دیگر با لحن مؤکد اظهار داشت که در صورت هر نوع

عمل تجاوزآمیز علیه ایران دولت متبوعش بیشتر به علاقه و همدردی و کمک و مساعدت امریکا اتکاء خواهد داشت.

والاس مورای

یادداشت سفارت ایران به وزارت خارجه امریکا

واشنگتن ۲۲ اوت ۱۹۴۱ (۳۱ مرداد ۱۳۲۰)

وزیر مختار انگلیس در تهران طی هفته های اخیر چندین بار به وزارت خارجه ایران مراجعه کرده و از وجود به اصطلاح عده زیادی اتباع آلمانی در ایران و خطراتی که ممکن است از این حیث بوجود آید و نگرانی دولت انگلیس از این وضع صحبت نموده است. کفیل وزارت خارجه ایران (جواد عامری) وضع را کاملاً برای او تشریح کرده است. وی اظهار داشته است که اولاً تعداد آلمانیهای مقیم ایران تا آن حدودی که ادعا می شود زیاد نیست و ندرتاً مجموع آنها به ۷۰۰ نفر می رسد. به هیچ جهانگرد آلمانی و یزای ورودی داده نشده است و آن عده از آلمانیها که در ایران هستند برای مقاصد صنعتی و بازرگانی به این کشور آمده اند. محل سکونت و شغل و حرفه آنها و تمام رفت و آمدشان تحت مراقبت مقامات دولتی می باشد. بنابراین دولت ایران احساس می کند که آنها نمی توانند به هیچ نوع فعالیت ستون پنجمی دست بزنند— بعلاوه چون سیاست دولت ایران این است که تعداد متخصصین و مستخدمین خارجی را تقلیل دهد و بجای آنها ایرانیها را بگمارد بنابراین حتی از تعداد واقعی آنها که اکنون در ایران هستند کاسته خواهد شد و دلیل این امر این است که عده ای از آنها هم اکنون خاک ایران را ترک گفته اند.

نخست وزیر ایران شخصاً راجع به این موضوع به وزیر مختار انگلیس در تهران اطمینان داده است ولی بنظر می رسد که دولت انگلیس مایل نیست نظر ایران را بپذیرد و وزیر مختار انگلیس تقاضاهای خود را با قوت و ابرام بیشتر در هفته اخیر تکرار کرده است.

دولت ایران مدتهای مدید با پشتکار فراوان کار کرده و در داخله کشور

خود امنیت بوجود آورده و امنیت موجود را حفظ کرده و برای خود ایرانیان و همچنین برای خارجیها در داخله ایران وسایل زندگی مسالمت آمیز فراهم نموده است. ایران معتقد است این کار بزرگی که صورت گرفته باید از طرف همسایگان ایران مورد تحسین و تقدیر قرار گیرد. معهذا با کمال تأسف دیده می شود که آنها سعی دارند که این آرامش را مختل سازند و به تبلیغات زیان بخشی پرداخته اند و اهتمام می ورزند که با تضییق و فشار مردم ایران را به هراس و وحشت اندازند. با اتکاء به روح عدالت بین المللی و انصاف و مروت دولت امریکا و مخصوصاً با توجه به احساساتی که امریکا نسبت به مبارزه کنونی دولت و مردم انگلیس ابراز می کند دولت ایران علاقمند است که دولت امریکا را نسبت به وضع کنونی در جریان وقوف قرار دهد. شاید مفید باشد که به اطلاع دولت امریکا رسانیده شود که ایران همواره سیاست حسن همجواری تعقیب کرده و حتی در وضع کنونی هم مایل است برای ایجاد اعتماد و وثوق و تفاهم متقابل به هر نوع کوشش و مجاهدتی مبادرت ورزد ولی این قبیل کوششها تا حدودی خواهد بود که با حیثیت و حاکمیت ایران منافات نداشته باشد.

ایرانیها بدبختیهای بزرگ دوران جنگ اخیر (جنگ بین المللی اول) و نفوس کثیر و باورنکردنی که بعلت قحطی و شیوع امراض ناشی از مداخله خارجیهها بهلاکت افتادند با اندوه و تألم بیاد دارند. تکرار آن صحنه های غم انگیز دیگر هرگز اجازه داده نخواهد شد.

وزیر خارجه امریکا (کردل هال) جریان گفتگوهای خود را با وزیر مختار ایران شرح می دهد

واشنگتن — ۲۲ اوت ۱۹۴۱ (۳۱ مرداد ۱۳۲۰)

وزیر مختار ایران بنابر تقاضای وقتی که او کرده بود (امروز) نزد من آمد و یادداشت پیوست را که مربوط به اختلافات جدی بین دولت متبوع او و دولت انگلیس است به من تسلیم نمود. وزیر مختار ایران آنگاه شفاها به تهدید حمله انگلیس اشاره نمود و از من خواست که اظهار نظر کنم که در صورت وقوع چنین

حمله رویه این دولت (دولت امریکا) چه خواهد بود. او درباره اصول حاکم بر روابط بین المللی عادی و مسالمت آمیز که از طرف این جانب و مقامات دیگر این دولت (دولت امریکا) مورد اشاره قرار گرفته به تفصیل سخن گفت و در پایان بیانات خود از من سؤال کرد که این دولت چه می تواند بکند که از خطر حمله و هجوم انگلیس جلوگیری بعمل آورد.

من جواب دادم که مقامات نظامی انگلیس البته نقشه های استراتژی خود را بدون مشورت و یا گفتگو با هیچ یک از مقامات این دولت طرح می کنند و امکان و احتمال وجود دارد که در آن ناحیه کلنی آلمانیها مبادرت به حمله و هجوم کنند و ضروری و لازم بنظر می رسد که برای مقابله با آنها از طرف انگلیسها تدابیر و اقدامات دفاعی اتخاذ گردد. سپس گفتم که هیچ کس نمی تواند بگوید که چنین حمله در صورتی که باید پیش بیاید چه وقت و کجا سرانجام پیش خواهد آمد و البته این دولت نمی تواند هیچ نوع سیاست جدیدی در صورتی که چنین سیاستی را برحسب امر احتمالی و اتفاقی در نظر داشته باشد. براساس یک وضع نظامی کاملاً فرضی که وزیر مختار به آن اشاره نمود تعریف و بیان کند. من گفتم که دو کشور ما کاملاً روابط دوستانه دارند و ما نسبت به ایرانیها محبت فراوان احساس می کنیم ولی تصور می کنم وزیر مختار باید تشخیص بدهد که من در وضعی نیستم که موارد احتمالی و فرضی را پیش از وقت مورد بحث قرار دهم. اضافه کردم در حالی که ایران چنانکه وزیر مختار اظهار می دارد بیطرف است آلمانیها هیچ نوع احترامی به بیطرفی ندارند ولی به کشور بیطرف توصیه می کند که کاملاً آرام و بیطرف بماند تا هیتلر آماده حمله گردد و در اندک مدتی آنرا فتح کند و به یک حال انقیاد مطلق و شبه بردگی اندازد (وهم چنین) گفتم که انگلیسها به کمک ما و دیگران مایوسانه در تلاش هستند که نگذارند دامنه فتوحات هیتلر به بریتانیای کبیر گسترش پیدا کند و به این ترتیب نیمکره باختری را سخت مورد مخاطره قرار دهد.

وزیر مختار ایران مکرراً طوری سخن می گفت که گوئی کشورش

در صورتی که انگلیس برای هر منظوری که شده مبادرت به حمله و تهاجم کند خواهد جنگید. من خاطر نشان ساختم که انگلیسها البته قصدی علیه ایران ندارند بلکه بعکس مناسبات تجارتی وسیع با ایرانیها دارند. کوشش آنها تنها به این منظور است که در مقابل حمله و تهاجم آلمانیها از خویشتن با موفقیت دفاع کنند. وزیر مختار ایران دیگر اصرار نورزید که از این دولت (دولت امریکا) وعده و قول مداخله دریافت کند جز اینکه اظهار داشت که اگر این دولت کلمه ای به انگلیسها بگوید بعقیده وی انگلیسها به ایران تجاوز نخواهند کرد.

ک (کردل) ه (هال)

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (در نفوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران - ۲۲ اوت ۱۹۴۱ (۳۱ مرداد ۱۳۲۰) - ساعت ۱۰ صبح (روز ۲۳ اوت دریافت شد).

۱۰۱ - در پاسخ شماره ۶۷ وزارت خارجه (امریکا) مورخ بیستم اوت ساعت ۸ بعد از ظهر - (تلگراف) شماره ۶۴ وزارت خارجه (مورخ ۱۶ اوت - ساعت ۹ بعد از ظهر) پس از آنکه گزارش ۹۶ (مورخ ۱۹ اوت) خود را ارسال داشتم دریافت گردید و اطلاعاتی که راجع به ستون پنجم طی آن تلگراف خواستار شده بودید در گزارش شماره ۶۹ مورخ ۲۱ اوت داده شد تلگرافات از واشنگتن دو الی سه روز طول دارد که به تهران واصل شود. من تازگی بار دیگر با نخست وزیر گفتگوهای داشتم که طی آن نظر او را نسبت به خطر ستون پنجم مجدداً جلب کردم. جواب او تقریباً مشابه همان مطلبی بود که من در بند سوم گزارش ۹۹ خود به نام نظر دولت ایران مندرج ساختم - و مخصوصاً نظر او را نسبت به خطرات ناشی از اخلاک‌گرهای آلمانیهای استخدام شده در ایران جلب نمودم و او را از اعمال آلمانیها در مورد ایجاد پارازیت که شرح آن را در گزارش ۹۹ خود بیان داشتم مطلع ساختم. او از این مطلب ابراز تعجب نمود و قول داد که در این مورد اقدام کند. بعلاوه خطر مربوط به راه آهن را به او تذکر دادم و او گفت

که برای هر پل و هر نقطه سوق الجیشی مأموری برای مراقبت گمارده است. نظر من همانطور که در گزارش ۶۷ بیان داشته‌ام این است که ایرانیها آنچه در توان و قدرت دارند بکار می‌برند که فعالیت ستون پنجم را تحت کنترل درآورند ولی اقدامات آنها ضعیفتر و نامنظم‌تر از آن است که بتواند در جلوگیری از کارهای آلمانیهای کاردان مؤثر باشد. نظر رسمی ایران درباره بحران کنونی که صریح و بی‌پرده بوسیله نخست‌وزیر و وزیر خارجه برای من بیان شده این است که ایرانیها در حینی که موافقت خواهند داشت آلمانیها را بتدریج از ایران اخراج کنند از جنبه سماجت آمیز در خواستهای که شده نفرت عمیق دارند و مطلقاً دوست ندارند که «بازیچه و ملعبه انگلیسها قرار گیرند». همچنین ایرانیها از مبارزه پخش اخبار دروغ و تحریف شده که انگلیسها و روسها علیه آنها بعمل می‌آورند متنفر و مشتمز می‌باشند. نخست‌وزیر بطور خیلی محرمانه به من اظهار داشت که به نظر وی اعمال و اقدامات انگلیسها متناسب با مقتضای مورد نیست بلکه آنها در جستجوی بهانه می‌باشند که شمال ایران را اشغال کنند زیرا ضرورت نظامی تماس با روسها را ایجاب کرده است. وزیر خارجه به من گفت که رفتار انگلیسها آمرانه و تحکم آمیز و دور از دوستی است آنها هرگز به ایران نزدیک نشده و پیشنهاد همکاری نزدیکتر و عقد پیمان اتحاد ننموده‌اند. بطور خلاصه ایرانیها علاقمند می‌باشند در برنامه‌ای که به نظر آنها معقول باشد برای اخراج آلمانیها همکاری کنند ولی امتناع دارند که با ارباب و تهدید در برابر توقعات ناروای انگلیس و روس سر تسلیم فرود آورند.

جواب ایران به یادداشت‌های انگلیس و روس شب گذشته تسلیم شد. جواب به هر دو یادداشت مضمونی تقریباً مشابه دارد و از نه نکته که در لفافه الفاظ و عبارات کلی و مبهم پیچیده شده تشکیل گردیده است. نکته جالب این است که از استعمال کلمه آلمانی اجتناب شده و بجای آن عبارت خارجی بکار رفته است — چهار نکته اولیه واجد اهمیت چندانی نیست و بیشتر محدود به ابراز دوستی و تعارفات معمولی دیگر است. نکته پنجم اشعار می‌دارد که سیاست

دولت این است که خارجیها را بمحض اینکه بتوان از خدمات آنها صرف نظر نمود از کار بر کنار سازد. نکته ششم می گوید این سیاست با توجه به شرایط و اوضاع و احوال کنونی تسریع شده چنانکه عده زیادی از خارجیها بزودی کشور را ترک خواهند گفت. نکته هفتم راجع است به اینکه تنها خود ایران است که تصمیم خواهد گرفت کدام خارجیها ایران را ترک کنند و نکته هشتم می گوید با کلیه خارجیها به تساوی رفتار خواهد شد. نکته نهم اشعار می دارد که دولت در حالی که علاقمند است بمنظور کمک به همسایه هر نقشه ای را اجرا کند میل ندارد کاری کند که (عبارت حذف شده است. مترجم). نمایندگان روس و انگلیس هر دو به من اظهار داشتند که جواب (ایران) مطلقاً رضایتبخش نیست.

در اینجا محافل مطلع تقریباً مسلم و قطعی می دانند که بزودی انگلیس و روس به ایران حمله خواهند نمود. تنها حدس و شایعه این است که آیا ابتدا اولتیماتومی داده خواهد شد.

دریغوس

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران — ۲۴ اوت ۱۹۴۱ (دوم شهریور ۱۳۲۰) — ساعت ۹ صبح (ساعت ۸:۵۵ بعد از ظهر دریافت شد.)

۱۰۲ — شاه کفیل وزارت خارجه را شب گذشته به سفارت انگلیس فرستاد که به وزیر مختار انگلیس اطمینان دهد که آلمانیهای مقیم ایران با سرعت اخراج می شوند. این مطلب بلافاصله به اطلاع لندن رسانیده شد. افزایش تمایل و علاقه ایرانیها براخراج آلمانیها از مذاکراتی که بین نمایندگان انگلیس و روس و مقامات ایرانی صورت گرفته آشکار و نمایان است. معهذا این رویه با سوابق رسمی و مکتوب — مثلاً لحن استوار و تمکین ناپذیر جواب کتبی ایران به یادداشتها و لحن سخنرانی شاه که طی گزارش شماره ۹۸ خود به اطلاع رسانیدم و لحن سرمقاله روزنامه اطلاعات تفاوت و تباین دارد. سرمقاله اطلاعات به نطق

شاه اشاره کرده و از مردم خواسته است که برای حفظ حیثیت و شرافت خود کار و کوشش و فداکاری کنند. به این ترتیب ایرانیها در همان حال که برای حفظ آبرو و ضبط (در تاریخ) رویه تمکین ناپذیر پیش می گیرند عملاً و در واقع آماده هستند که گذشتگاهی بکنند. اولین دستور اخراج عمومی طبق گزارش موثق دیروز صادر شد و به ۱۶ نفر آلمانی که غالب آنها سلمانی و دارای مشاغل غیر مهم بودند حکم شد که در ظرف دوهفته ایران را ترک کنند. طبیعی است که سفارت آلمان به این عمل اعتراض کرده است. جریانهای مهم دیگری در اینجا وجود ندارد. وضع اینجا از امروز صبح این است که همه انتظار دارند بدانند که اقدام بعدی انگلیس و روس چه خواهد بود.

در نفوس

گزارش سفیر کبیر امریکا در مسکو (استانیهاردت)

به وزیر خارجه امریکا

مسکو - ۲۴ اوت ۱۹۴۱ (دوم شهریور ۱۳۲۰) - ساعت ۳ بعد از ظهر (روز ۲۵ اوت (سوم شهریور) ساعت ۹:۲۰ صبح دریافت شد.)

۱۵۶۷ - رئیس جمهوری امریکا - وزیر امور خارجه امریکا. طی گفتگوئی که دیروز با سفیر کبیر ایران (محمد ساعد) داشتم او اظهار داشت که دولت متبوع وی به یادداشتهای شوروی و انگلیس که طی آنها از دولت تقاضا شده بود آلمانیها را از ایران اخراج کنند جواب صرفاً رد داد زیرا به نظر دولت ایران این امر جنبه کاملاً داخلی دارد و تقاضای (دو دولت) تخطی به حق حاکمیت ایران محسوب می شود. وی یادداشتهای شوروی و انگلیس را «گستاخانه» توصیف کرد. و گفت علاوه بر جواب رد رسمی به دولتهای شوروی و انگلیس شفاها اطلاع داده شده که دولت ایران اقداماتی برای اخراج آلمانیها اتخاذ کرده است. سفیر کبیر ایران سپس به اظهارات خود چنین ادامه داد:

۱ - شرکت شوروی در تقاضائی که از ایران شده بنا به «تحریک»

انگلیسها بود.

۲ - انگلیس پس از آنکه آلمان را بعلت اینکه در سال ۱۹۳۹ کشورهای حوزه بالتیک را برای خوش آیند شوروی فدا نمود سخت مورد انتقاد و ملامت قرارداد اکنون حاضر شده که خود برای دل بدست آوردن از شوروی ایران را فدا نماید.

۳ - رویه کنونی دولت انگلیس نسبت به ایران ناسپاسی به ایران است که از انگلستان جانبداری کرده و مدت دو سال منافعتش را حفظ کرده است.

۴ - ایران در مقابل هر تجاوزی که خواه از جانب شوروی و خواه از جانب انگلیس و یا از جانب هردو دولت نسبت به حق حاکمیتش باشد به بهترین وجه ممکن از خویشتن دفاع خواهد نمود.

۵ - تقاضای شوروی و انگلیس مبنی بر اخراج فوری آلمانیها از ایران بهانه برای اشغال ایران است که ناشیانه پرده پوشی شده زیرا اخراج همه آلمانیها و در صورت تمایل احراز حق عبور از ایران مسائلی است که ممکن بود دوستانه مورد بحث قرار گیرد و ترتیب برای آن اتخاذ شود بی آنکه به حیثیت و مناعت دولت و مردم ایران لطمه ای وارد گردد.

سفیر کبیر ایران پس از اشاره به «اشتباهات دیپلماسی» اظهارات خود را چنین خاتمه داد «ما سالهای سال از دوستان وفادار انگلیس بوده ایم. اگر منظور آنها این بود که آلمانیها از ایران اخراج بشوند و حق عبور و یک پایگاه نظامی برای حفاظت منافع نفت شوروی و قفقاز بدست آورند چرا صریح و علنی پیشنهاد عقد پیمان نظامی بین شوروی و انگلیس و ایران نکردند. شاید حالا هم دیر نشده باشد اگر چه دولت متبوع من سخت مورد اهانت قرار گرفته است.»

با توجه به نفوذی که محمد ساعد سفیر کبیر ایران در تهران دارد و با توجه به احساسات موافق او نسبت به انگلیسها که خود من در مدت دو سال شخصاً به آن وقوف پیدا کرده ام من برای این اظهار نظری کمال اهمیت را قائل می باشم. استاینهاردت

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (درفوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران - ۲۴ اوت ۱۹۴۱ (دوم شهریور) - ساعت ۱۰ بعد از ظهر (روز ۲۵ اوت ساعت ۲:۵۵ صبح دریافت شد).

۱۰۳ - وزیر مختار انگلیس به من اطلاع داد که فردا (دوشنبه ۲۵ اوت - سوم شهریور) ساعت ۸ صبح یادداشتی تسلیم دولت ایران خواهد نمود. ۱ - در این یادداشت از اینکه ایرانیها به تقاضاهای انگلیس توجهی ننموده اند اظهار تأسف شده. ۲ - ابراز تأسف گردیده از اینکه انگلیس حالا مجبور شده که برای حفظ و حمایت منافع خویش خودش زمام امور را بعهده بگیرد. ۳ - بار دیگر تکرار شده که انگلیسها هیچ نوع نقشه ای علیه تمامیت یا حاکمیت ایران ندارند. ۴ - ابراز امیدواری گردیده که ایران مقاومتی ابراز نکند زیرا انگلیسها قصد ندارند به مملکت و مردم آن صدمه ای وارد آورند.

وزیر مختار انگلیس شفاهاً اظهار خواهد نمود که بمحض اینکه انگلیسها اقدامات لازم برای حفاظت منافع خود بعمل آوردند آرزومند خواهند بود که با ایران همکاری کامل ادامه دهند.

از وابسته نظامی انگلیس اطلاع حاصل کردم که سپیده دم فردا قوای انگلیس از مرز ایران عبور خواهد نمود و هواپیماهای انگلیس اوراقی روی شهرهای عمده ایران فرو خواهند ریخت. در این اوراق رویه انگلیس شرح و بیان شده است.

درفوس

«سمنرولز» معاون وزارت خارجه امریکا

جریان گفتگوی خود را با آقای محمد شایسته (وزیر مختار ایران) شرح می دهد

واشنگتن - ۲۵ اوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰)

وزیر مختار ایران بنابه تقاضای خود امروز صبح برای ملاقات من آمد. وزیر مختار بنا بدستور دولت متبوع خود نزد من نیامده بود و هنوز نشنیده بود که

قوای انگلیس و روس عملاً وارد ایران شده اند. وزیر مختار ایران برای مدت قابل ملاحظه ای از تاریخ گذشته ایران صحبت کرد و از مشکلاتی که برای کشور وی به علت فشار و تضییق روسها در شمال و انگلیسها در جنوب پیش آمده بود و از علاقه ایران برای حفظ بیطرفی خود و غیره سخن گفت. وزیر مختار ایران مخصوصاً خاطرنشان ساخت که تعداد آلمانیها در ایران کمتر از ۷۰۰ نفر می باشد و با توجه به علاقه ای که دولت ایران ابراز داشته مبنی بر اینکه در ظرف مدت نسبتاً کوتاه خود را از وجود آنها خلاص خواهد کرد کاملاً واضح و آشکار می باشد که وجود آلمانیها در ایران تمایل بریتانیای کبیر و روسیه جهت اشغال ایران صرفاً بهانه قرار گرفته است.

وزیر مختار ابراز امیدواری کرد که رئیس جمهوری امریکا کاملاً در جریان پیش آمدها گذاشته شود. من گفتم که رئیس جمهوری شخصاً از نزدیک کلیه حوادث را دنبال می کند ولی همانطور که خود وزیر مختار تشخیص می دهد این دولت (دولت امریکا) در حدود سیاستی که اعلام داشته متعهد است که برای شکست دادن دولت هیتلری آلمان هر چه در قوه و توان دارد بکار اندازد و با توجه کامل به دوستی دیرینی که بین دو کشور می باشد اطمینان داریم که هر پیش آمدی که در ایران روی دهد نتیجه اش این خواهد بود که استقلال و تمامیت ایران دست نخورده محفوظ بماند و از خطر آلمانیها که بخواهند مستقیماً و یا بطور غیر مستقیم نفوذ خود را به ایران گسترش دهند جلوگیری بعمل آید. من گفتم یقین دارم که سیاست دولت انگلیس این خواهد بود که مآلاً آزادیهای مردم ایران را باز گردانند صرف نظر از هر نوع اقدامات موقتی که ممکن است اتخاذ کنند و حال آنکه اگر آلمان هر نوع تسلطی بر ایران پیدا کند و آلمانیها در جهان مقام و موقعیت مسلطی بدست آورند دیگر محال است که آلمان از سلطه خود بر ایران دست بردارد.

س (سمنز) و (ولز)

پیش بینی واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰

دکتر محمد سجادی، نایب نخست وزیر و وزیر اسبق راه و داد گستری و دارائی، طی مقاله ای که در هفدهمین سالنامه دنیا درج شده، چنین نوشته است: ساعت ۷ صبح روز دوشنبه سوم شهریور تلفن منزل پیایی زنگ میزد وقتی گوشی را برداشتم از آنطرف سیم، تلفن چی کاخ سعدآباد با عجله از من درخواست می کرد فوراً به سعدآباد آمده و اعلیحضرت رضاشاه را ملاقات نمایم. من که تازه از سفر آذربایجان به تهران بازگشته و روز قبل برای عرض گزارش مسافرت به حضور شاه باریافته بودم، از این احضار بدون مقدمه تعجب کردم. آنهم طبق توضیح تلفن چی کاخ، تمام وزراء احضار شده بودند و قرار بود جلسه هیأت دولت در حضور اعلیحضرت تشکیل شود. بدون درنگ سوار اتومبیل شده و راه سعدآباد را در پیش گرفتم، قبل از این که به سعدآباد برسم یکی دو تن از وزیران کابینه وارد باغ شده بودند. جلوی پلکان کاخ سفید بود که آقای منصورالملک نخست وزیر را با قیافه بهت زده مشاهده کردم. آقای منصور با سرعت بطرف من آمده گفتند: وارد شدند!

پرسیدم: چه کسانی وارد شدند؟

جواب دادند: هردو دسته آمدند و از دو طرف وارد شدند.

در این وقت بود که فهمیدم نیروهای شوروی و انگلیس وارد ایران شده و بیطرفی کشور ما را نقض نمودند. من روز ۲۰ مردادماه برای سرکشی راههای شوسه و آهن بطرف آذربایجان حرکت کرده بودم. مدت مسافرت در حدود ۹ روز به طول انجامید و پس از سرکشی و رسیدگی کامل به راههای آذربایجان از طریق کردستان به تهران بازگشتم. روزی هنگام بازدید راههای آذربایجان غربی با فرمانده ژاندارمری رضائیه ملاقاتی دست داد و نامبرده به من گفت: علاوه بر اینکه خود من شاهد بودم، پاسگاه های مرزی ما چند روز است گزارش می دهند که هواپیماهای ناشناس از ارتفاع نزدیک در آسمان ایران پدیدار شده و پس از چند گشت از راهی که آمده اند برمی گردند.



دکتر محمد شجادی، وزیر راه

فرمانده ژاندارمری سپس افزود: من از فرماندهان پاسگاه‌ها که اغلب معین نایب و گروهبان‌های قدیمی امنیه می‌باشند سؤال نمودم آیا هیچ فهمیدید این هواپیماها از کدام سمت داخل خاک ایران می‌شوند؟

اغلب در جواب می‌گویند: از پشت عکس اعلیحضرت وارد شده و پس از تماشای عکس اعلیحضرت که در اتاق پاسگاه نصب است از همان راهی که آمده بودند خارج می‌شوند!!

فرمانده ژاندارمری حقیقت را گفته بود. ژاندارمهایی که سال‌های سال در بیابانها و مرزها زندگی کرده و از زندگی در داخل شهرها بی‌خبر بودند حق داشتند چنین جواب مضحکی به فرمانده خود بدهند. در هر حال من از فرصت استفاده کرده تا مرز جلفا پیش رفتم و در آنجا اطلاعاتی از مانور نیروهای شوروی کسب نمودم و هنگام بازگشت به تهران اعلیحضرت فقید را ملاقات و جریان را به ایشان عرض نمودم و مخصوصاً عرض کردم مطالعاتم به اینجا رسیده که هواپیماها متعلق به نیروی شوروی بوده و آنها قصد حمله و تجاوز به خاک ایران را دارند. شاه فرمودند: من که با تقاضاهای آنها موافقت نمودم و قبول کردم آلمانیها از ایران خارج شوند و اگر چند روزی تأخیر در اخراج آنها شده برای سروصورت دادن به امور راه‌آهن و کارخانجات بوده است.

به اعلیحضرت عرض کردم: بعقیده من هر چه تسریع در این کار شود بهتر است. درست است در راه‌آهن سرتاسری ایران و کارخانجات شمال عده‌ای از مهندسین و متخصصین آلمانی کار می‌کنند ولی من بنام وزیر راه و بنام وزیر سابق بازرگانی و پیشه و هنر عرض می‌کنم مهندسین ایرانی کاملاً به امور راه و کارخانجات وارد شده و بخوبی می‌توانند بدون کمک خارجی راه‌آهن را اداره و کارخانجات را بکار اندازند.

در این وقت شاهنشاه جلوی صحبت مرا گرفت و فرمود راستی دکتر، ولی می‌دانی علاوه بر اخراج آلمانیها و ایتالیائیها آنها می‌گویند راه‌آهن بندر شاهپور تا بندر شاه و راه شوسه تا جلفا را باید در اختیار آنها بگذاریم تا بتوانند اسلحه و

مهمات را از جنوب به شمال برده و در پیکار بر علیه آلمان بمصرف برسانند. دکتر، من با این پیشنهاد هم موافقت می کنم ولی شرط دارد و آن اینست که آنها مانند یک بازرگان از این راه ترانزیتی استفاده و عمل کرده و کرایه حمل و نقل را درست و کامل بپردازند.

سخنان رضاشاه ادامه داشت که بعرض رساندم دیشب آقای جوادعامری کفیل وزارت امور خارجه در هیأت دولت اظهار داشت در ملاقاتی که با سرریدر بولارد وزیر مختار انگلیس در تهران نمودم، بولارد تلگرافی که ایدن وزیر امور خارجه انگلیس از لندن مخابره کرده بود نشان داد که در آن نوشته شده بود: «دولت انگلیس فقط طالب اخراج آلمانیها و ایتالیائیها از ایران است و هیچ تقاضای دیگری از ایران نداشته و بیطرفی ایران را تضمین خواهد نمود.»

شاه فوراً تغییر حالت داده فرمودند: نه نه، اینطور نیست. این تلگراف، تلگراف دیپلماسی بود مضمون این تلگراف نطقی بود که ایدن در جلسه ۱۸ مرداد مجلس مبعوثان انگلیس ایراد کرده بود که جز اخراج آلمانیها نظر دیگری نیست ولی حالا صحبت استفاده از راههای شوسه و آهن نیز بمیان آمده.

مذاکره با اعلیحضرت فقید مدتی بطول انجامید در موقع مرخصی شاه به من فرمودند با همکاران خودتان هم صحبت کنید، شاید بتوانید راه حلی پیدا نمائید.

لحظه ای بعد کاخ سعدآباد را ترک گفته و دیگر موفق به ملاقات همکاران خود نشدم تا اینکه صبح سوم شهریور برای تشکیل هیأت دولت به کاخ سعدآباد احضار شدیم. آقای منصورالملک وقتی خبر ورود نیروهای شوروی و انگلیس را به اطلاع من رسانید، غرق در حیرت شدم. چند دقیقه ای نگذشت که سایر همکاران نیز از راه رسیدند و بالا تفاق وارد سالن مخصوص شدیم. شاه که قیافه خسته و افسرده ای داشتند بمجرد برخورد با وزراء خطاب به منصورالملک نموده، فرمودند: جریان را به اطلاع وزراء رساندی؟

نخست وزیر عرض کرد: بلی.

بعد شاه روی خود را به صف وزراء نموده، اظهار داشت: چه فکری کرده اید؟ صلاح و مصلحت مملکت در چیست؟ جنگ را ادامه دهیم یا راه دیگری را انتخاب نماییم؟

در این وقت همگی سکوت اختیار کرده و مبهوت از شبیخون قشون مهاجم بودیم که شاه پیش خود فکری نموده و در حالی که به قالی سالن نظر دوخته بود، فرمود: آنها برای استفاده از راههای ایران نمی آیند، بلکه مرا مانع کار خود می دانند چه بهتر من استعفاء داده تا شاید دست از جنگ و جدال بردارند.

شاه این جمله را بگفت و سر را بلند نموده و خطاب به ماها اظهار داشت: بروید در مجلس و جریان واقعه را به اطلاع نمایندگان برسانید.

برحسب اطلاعی که به محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس دوره دوازدهم داده شده بود جلسه فوق العاده مجلس ساعت ۳ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر این روز در عمارت بهارستان تشکیل و آقای منصور گزارش مختصری از حمله نیروهای شوروی و انگلیس به اطلاع نمایندگان رساندند.

روز چهارم شهریور مجدداً به حضور شاه شرفیاب شدیم. شاه دستور دادند فوراً به وزارت جنگ رفته و در جلسه شورایی جنگ شرکت نماییم. شاه فقید مخصوصاً تأکید نمودند برویم و مطالعه نماییم آیا قادر به ادامه جنگ می باشیم یا نه؟

به اتفاق نخست وزیر، راه وزارت جنگ را در پیش گرفتیم در سالن وزارت جنگ گوش تا گوش امرای ارتش از قبیل سرلشگر خدایارخان، سرلشگر کریم آقاخان، سرلشگر ضرغامی، سپهد یزدان پناه، سرلشگر ریاضی و عده ای دیگر امثال رزم آرا و ارتشبد عبدالله هدایت که آن موقع درجه سرتیپی داشتند، نشسته بودند. صحبت شروع شد وزراء گفتند: ما هیچ اطلاعی از امور جنگی نداریم اگر آقایان امرای ارتش تشخیص دهند که ادامه جنگ ممکن و میسر است ما وزیران کابینه از این تصمیم پشتیبانی خواهیم کرد. اغلب امرای ارتش با غرور عجیبی اظهار عقیده می کردند که قادر به جنگ خواهیم بود و جنگ خواهیم

کرد. موضوع داشت به مرحله نهائی می رسید یعنی تصمیم این می شد که نیروهای ایران خواهند توانست با نیروهای مجهز شوروی و انگلیس مقابله نمایند که ناگهان سرتیپ رزم آرا (سپهدمقوتول) و سرتیپ عبدالله هدایت (ارتشبدفعلی) گفتند: خیر، ارتش ایران قادر به ادامه جنگ نیست چون قوه تحرک ندارد و برای نقل و انتقال سربازان و وسائل موتوری لازم است در صورتی که پادگانهای ما در استانهای شمالی و جنوبی فاقد این وسائل بوده و مهمتر از همه خواربار بقدر پنج روز در انبارها موجود نیست. بیانات سرتیپ رزم آرا و سرتیپ هدایت محیط مذاکره را دگرگون نمود. همه در فکر فرو رفتند امرائی که لحظه ای قبل با حرارت می گفتند قادر به ادامه جنگ می باشیم در سکوت محض فرو رفته بودند. در این وقت من از آقای منصورالملک تقاضا کردم چون مسلم است ارتش ما قوه تحرک ندارد مراتب بهمین نحو به اطلاع اعلیحضرت برسد شاید اجازه فرمایند با مذاکره مستقیم و تماس با سفارتخانه های شوروی و انگلیس از بمباران شهرهای بلادفاع جلوگیری نمایم. نخست وزیر این فکر را پسندید. در این وقت جلسه شورای عالی جنگ خاتمه یافت و آقای منصور مستقیماً راه سعدآباد را در پیش گرفت تا جریان مذاکره را به اطلاع اعلیحضرت فقید برساند.

روز پنجم شهریور برای سومین بار وزراء به کاخ سعدآباد احضار شدند وقتی وارد کاخ سفید شدیم منصور را ندیدیم و معلوم شد شاه دستور داده بودند فقط وزراء احضار شوند و نخست وزیر شرفیاب نشود. ساعت ۶ بعد از ظهر بود که دسته جمعی به حضور شاه رسیدیم. رضاشاه حال درستی نداشت معلوم بود بواسطه تماس دائم با ارتش و مطالعه گزارشات پادگانها و پیشروی نیروی مهاجم نتوانسته بود استراحت نمایند. شاه خطاب به ما نموده گفتند: بالاخره تصمیم به استعفاء گرفتم چون برای من قطع و یقین است منظور آنها استعفای من از سلطنت می باشد و برطبق قانون اساسی نظر دارم سلطنت را به ولیعهد واگذار و خود در اداره امور مملکت بدون مسئولیت باشم. در جواب شاه گفتیم: استعفای اعلیحضرت بهیچوجه صلاح نیست. دولتهای روس و انگلیس با دولت ایران طرف می باشند و

می گویند چون دولت ایران تقاضاهای ما را انجام نداده، قصد اشغال ایران را نمودیم. حال اگر موافقت فرمائید دولت فعلی استعفا داده و دولت جدیدی مصدر کار شود تا شاید بتواند به وضع فعلی خاتمه داده و از این همه تشنجات بکاهد.

رضاشاه در جواب وزراء فرمودند: با این صحبتی که نمودید من مرددم. حال که عقیده شما براین است که این دولت استعفاء دهد چه بهتر که آهی وزیر دادگستری مأمور تشکیل کابینه شود.

آهی که در میان ما حضور داشت از شاه تشکر نمود و عرض نمود صلاح مملکت است اعلیحضرت مرا معاف فرمایند.

اعلیحضرت بشدت عصبانی شده فرمود: ها، از زیر بار مسئولیت شانه خالی می کنی؟

من برای اینکه به این عصبانیت خاتمه دهم بعرض رساندم: منظور آقای وزیر دادگستری این است که از اعضای کابینه منصور کسی مأمور تشکیل کابینه نشود و با نظر اعلیحضرت شخص معمری که لغزشهای سیاسی هم نداشته باشد کابینه را تشکیل دهد.

در اینوقت از عصبانیت شاه کاسته شد و پرسیدند: چه کسی را در نظر دارید.

بلافاصله مرحوم آهی گفت: قربان ذکاءالملک فروغی از هرجهت شایسته می باشند.

من و آقای سهیلی نیز این نظر را تأیید نمودیم ولی شاه فرمودند او که بیمار و بستی است؟ آیا می تواند در این موقع پر آشوب قبول مسئولیت بنماید؟

چون شاهنشاه به من بیش از سایر وزیران اعتماد داشت، عرض کردم کسالت فروغی آنطور شدید نیست که از خدمتگزاری دریغ نمایند اگر اعلیحضرت اجازه فرمایند همین الساعه ایشان احضار شوند تا ترتیب کار داده شود.

شاه جواب دادند: اشکالی ندارد حال که شما متفق القول می باشید که

او قادر به کار خواهد بود، دستور احضار او را خواهم داد.

فوراً زنگ زده و آقای نصرالله انتظام سفیر کبیر فعلی ایران در فرانسه را که آن موقع رئیس کل تشریفات دربار سلطنتی بودند احضار کردند.

انتظام وارد اتاق شده، شاهنشاه از او می پرسند منزل فروغی را می دانی.

انتظام جواب مثبت داده و آنگاه شاه به او دستور می دهند فوراً به شهر رفته و فروغی را با خود به سعدآباد بیاورند و چون کسالت دارند استثنائاً اجازه می دهم اتومبیل حامل او در جلوی پلکان کاخ توقف نماید.

تا آنروز اتومبیل هیچ یک از نخست وزیران و وزیران و یا نمایندگان سیاسی خارجی جرات نداشت از جلوی در ورودی کاخ سعدآباد جلوتر برود و این اولین بار بود که شاه دستور می داد اتومبیل حامل فروغی در جلوی پله کان کاخ سفید سعدآباد توقف نماید.

انتظام از اتاق خارج شد و اعلیحضرت نیز پس از قدری تأمل به اتاق دیگر رفت و مقارن ورود فروغی به سالن که وزراء در آن حضور داشتند، بازگشت.

مرحوم فروغی که از ۱۳۱۴ تا آن روز شاه را ندیده بود و بطور کلی شرفیابی صورت نگرفته بود، عصاژنان وارد سالن گردید.

اعلیحضرت ایشان را بغل دست خود نشانده از سلامتی او جو یا شدند.

فروغی در سال ۱۳۱۳ مدتی نخست وزیر بود و سالها نیز وزیر امور خارجه کابینه حاج مخبرالسلطنه هدایت بود، همه ما اشتیاق داشتیم بدقت طرز برخورد شاه و فروغی را ببینیم.

فروغی که علاوه بر سیاستمداری مرد دانشمند و فاضلی بود انصافاً هنگام ملاقات، گذشته را از یاد برده بود. شاه خطاب به فروغی نموده فرمودند: خوب، آقای فروغی اطلاع داری به مملکت چه می گذرد؟ فروغی در حالی که شمرده شمرده صحبت می کرد، گفت: بله، بله. چگونه ممکن است اطلاع نداشته باشم؟ البته اطلاعات من آن مقداری است که روزنامه ها نوشته اند.

رضاشاه افزود: با این مشکل مهمی که پدید آمده و نیروهای اجنبی از

چند طرف به مملکت حمله نموده اند صلاح کشور در این دانسته شد شما زمام امور را در دست گرفته و بدون مشورت با من هر که را میل دارید به وزارت تعیین و بلافاصله شروع به کار نمائید.

فروغی عرض کرد: برای صلاح مملکت با وجودی که کسالت دارم هیچ مضایقه نخواهم داشت و قبول هرگونه مسئولیتی را خواهم نمود. در این وقت فروغی نظاره‌ای به ما کرده از اعلیحضرت فقید می‌پرسند این آقایان را بجا نمی‌آورم فروغی همه ماها را می‌شناخت و این اولین رل دیپلماسی او بود. شاهنشاه متذکر شد: اینها وزراء کابینه منصور می‌باشند.

فروغی یکبار دیگر به ما نظاره کرده گفت: مانعی ندارد وزرای کابینه همین آقایان باشند.

رضاشاه جواب داد: هرطور که خودتان مصلحت می‌دانید تصمیم بگیرید. چون شما در انتخاب وزراء مختارید، هرکس را که میل دارید انتخاب نمائید، حال که میل دارید همین‌ها برسرکار باقی باشند، پس سهیلی را که زبان آنها را می‌داند. (منظور زبان روسی که سهیلی آشنائی کامل به آن داشته و شاه فوق العاده حساب روسها را داشت) به وزارت امور خارجه و عامری از کفالت امور خارجه به وزارت کشور برود.

فروغی هم پذیرفت و کابینه به این ترتیب تشکیل و معرفی گردید:

سهیلی وزیر امور خارجه، مجید آهی وزیر دادگستری، جواد عامری وزیر کشور، سرلشگر نخجوان کفیل وزارت جنگ، مرحوم اسمعیل مرآت وزیر فرهنگ، وثیقی کفیل وزارت بازرگانی و پیشه و هنر، عباسقلی گلشائیان کفیل وزارت دارائی، مرحوم علم وزیر پست و تلگراف، رام رئیس کل کشاورزی دکتر محمد سجادی وزیر راه.

دنباله اسناد واقعه مربوط به شهریورماه ۱۳۲۰ در سالنامه ۱۳۴۱ دنیا درج و انتشار پیدا می‌کند، بعداً ذکر خواهد گردید.

اینک که یادداشت‌های دکتر محمدسجادی در باره پیش‌بینی واقعه سوم شهریور مطالعه شد، نگاهی به دنیای خارج می‌افکنیم. تا ببینیم دول متفق درگیر در جنگ به چه مسائلی می‌اندیشیدند و در باره ایران چه فکر می‌کردند. برای آگاهی از این موضوع خاطرات و نیستون چرچیل (نخست وزیر اسبق انگلستان) را در مورد اشغال ایران مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

ایران و خاورمیانه

تابستان و بانیز ۱۹۴۱

«ایجاد یک راه ارتباط از طریق ایران برای تماس گرفتن با روسیه اهمیت فوق‌العاده داشت زیرا از یکطرف برای فرستادن سلاحها و مهمات جنگی به شوروی راه اقیانوس منجمد شمالی راه دشواری بود و از طرف دیگر می‌بایستی ما برای امکانات سوق الجیشی احتمالی خود را آماده می‌ساختیم. چاههای نفت ایران عامل درجه اولی در جنگ محسوب می‌شد.

یک میسیون آلمانی که افراد آن مستعد و فعال بودند در تهران مستقر شده بود و اعتبار آلمان در ایران بسیار قابل ملاحظه بود. در هم شکستن شورش در عراق و اشغال سوریه از طرف نیروهای انگلیسی — فرانسوی که با سرعت و در موقع مناسب انجام گرفت نقشه‌های هیتلر را در خاورمیانه بکلی از هم پاشیده بود. ما برای اینکه با روسها تماس پیدا کنیم و ارتباط نزدیک برقرار سازیم پیشنهاد کردیم که عملیات مشترکی در ایران شروع کنیم. البته من با نگرانی تمام به جنگ در ایران رضایت دادم ولی چاره‌ای نبود و دلایلی قطعی برای این کار در دست بود. از اینکه ژنرال ویول در هند بود و می‌توانست عملیات را اداره کند من بسیار خوشوقت بودم.

در روز ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۱ در یک جلسه هیأت وزیران تصمیم گرفته شد که از رؤسای ستاد ارتش سؤال شود که آیا ممکن است در صورتی که ایران با

اخراج هیأت آلمانی مخالفت نماید به عملیات مشترکی با روسها در ایران دست زد. رؤسای ستاد ارتش پیشنهاد کردند که باید با دولت ایران رویه جدی و قاطعی پیش گرفته شود. ژنرال ویول نیز بشدت از این عقیده طرفداری کرد. مشارالیه شب قبل تلگراف زیر را به وزارت جنگ مخابره کرده بود:

«روش دوستانه ای که می خواهیم در ایران پیش بگیریم برای من غیر قابل فهم است. برای دفاع از هند نهایت لزوم را دارد که آلمانها هرچه زودتر از این کشور اخراج شوند اگر فوراً دست بعمل نزنیم ممکن است با وضعی شبیه به عراق مواجه گردیم. بعلاوه لازم است که از طریق ایران با روسها ارتباط برقرار کنیم و اگر دولت فعلی ایران آمادۀ قبول تسهیلاتی در این زمینه برای ما نیست کافی است که دولت دیگری که رویۀ دوستانه تری داشته باشد بجای آن بنشانیم. بدین منظور باید فوراً فشار شدیدی بر ایران وارد کرد و تا وقتی نتیجه نبرد بین آلمانیها و روسها معلوم نشده، باید این فشار با شدت هر چه تمامتر وارد گردد...»

من در ۱۱ ژوئیه به ژنرال ویول پاسخ دادم:

«کابینه فردا وضع ایران را مورد مطالعه قرار خواهد داد. من بطور کلی با شما موافقم و میل دارم که انگلیسها و روسها مشترکاً اتمام حجتی برای ایرانیان بفرستند و به آنها اخطار کنند که باید بدون فوت وقت آلمانیها را از ایران بیرون کنند و یا مسئولیت امتناع از این امر را بپذیرند. مسأله اینست که در شق دوم ما چه نیروئی در اختیار داریم.»

رؤسای ستاد ارتش اعلام کردند که عملیات بصورت عملیات محلی در جنوب انجام خواهد گرفت و ما به یک لشکر که واحدهای نیروی هوائی از آن پشتیبانی نماید برای حفظ امنیت چاههای نفت در جنوب احتیاج خواهیم داشت. ما مجبور بودیم که این لشکر را از نیروهای خود در عراق برداریم در حالی که نیروهای ما در عراق برای حفظ نظم و امنیت کافی نبود و رؤسای ستاد ارتش به این نتیجه رسیده بودند که اگر طی سه ماه باید نیروهائی به ایران فرستاده شود این

نیروها می بایستی از مناطق دیگر خاورمیانه به ایران اعزام گردد. آقای ایدن وزیر امور خارجه نظر خود را راجع به این جریانات در یادداشتی مورخ ۲۲ ژوئیه برای من تشریح کرد:

«من امروز صبح باز مسألة فشاری که باید به ایران وارد آید مطالعه کردم. هر چه بیشتر من این مسألة را مطالعه می کنم بیشتر به این نکته پی می برم که همه چیز بسته به یک مسألة است: آیا می توانیم در عراق نیروهای لازم برای حفظ چاههای نفت ایران متمرکز سازیم؟ حتی کمترین فشار اقتصادی بر ایران، در صورتی که نتوانیم از لحاظ نظامی این فشار را عملی سازیم، خطرناک است زیرا شاه کاملاً به ارزش و اهمیت چاههای نفت برای ما واقف است و اگر مشکلاتی از طرف ما احساس کند پیشدستی خواهد کرد. بموجب اطلاعاتی که از منابع موثق رسیده نیروهای ایران در مرزهای روسیه و عراق و مناطق نفتخیز متمرکز می شوند. من امیدوارم تا آنجا که ممکن است نیروهای خود را در عراق تقویت کنیم. اگر ماقبل از اینکه روسها در جنوب شکستهای بزرگی متحمل شوند موفق به اینکار شویم، خواهیم توانست اراده خود را بدون اینکه مجبور شویم به قوه قهریه متوسل گردیم به ایرانیان تحمیل کنیم. اما نباید اقدامات دیپلماتیک ما از حدود امکانات نظامی ما تجاوز کند زیرا در غیر اینصورت با مصائب بزرگی روبرو خواهیم شد. یک عامل دیگر نیز ایجاب می کند که هر چه زودتر قوای خود را در عراق تقویت کنیم. اگر روسیه با شکست مواجه گردد، ما باید آماده باشیم که خود چاههای نفت ایران را اشغال کنیم و از آن دفاع نمائیم. زیرا در چنین صورتی آلمانیها فشار غیر قابل تحملی به ایرانیان وارد خواهند ساخت که ما را بیرون کنند.»

* * *

من اطمینان نداشتیم که مسألة عملیات در ایران مورد مطالعه دقیق و دستجمعی قرار گرفته باشد و از طرفی تنها راه موفقیت، انجام چنین مطالعاتی بود. لذا در ۱۳ ژوئیه دستور دادم که یک کمیسیون مخصوص تحت ریاست معاون

نخست وزیر برای رسیدگی به مسئله ایران تشکیل شود:

«من تصور نمی کنم که این عملیات، که در صورت امتناع ایران از قبول تقاضاهای ما منجر به جنگ با ایران خواهد شد تاکنون با دقتی که لازم است مورد مطالعه قرار گرفته باشد. من معتقدم که باید برای مطالعه این مسئله مذاکرات و مشاورات لازم و نزدیک بعمل آید و وزارت امور خارجه و فرماندهی عالی نیروهای ما در خاورمیانه و حکومت هند در آن خصوص تماس نزدیک با یکدیگر داشته باشند. ما بدون داشتن نقشه های معین برای مقابله با هر گونه واقعه اجتماعی نباید دست به چنین کار خطرناکی بزنیم. مثلاً اگر نیروهای ایران که در اطراف چاههای نفت اهواز تمرکز یافته اند اعضای انگلیسی شرکت نفت را بازداشت و بعنوان گروگان نگاهدارند ما چه خواهیم کرد؟ بختیارها و ایلات اطراف چه رویه ای پیش خواهند گرفت؟^۱ آیا احتمال این هست که چاههای نفت را برای اینکه بدست ما نیفتد منهدم کنند؟ باید کاملاً به این نکته توجه داشت که از عمل فجیع بمباران تهران خودداری شود.

آیا نیروهای ما به آن اندازه نیرومند هستند که با وجود مقاومت محلی و رسمی ایرانیها بتوانند چاههای نفت اهواز را اشغال کنند؟ در شمال کشور تا چه حدودی پیش خواهیم رفت؟ فرودگاههایی که قابل استفاده می باشند در کجاست؟ اگر ایرانیها از همکاری با ما خودداری کنند از راه آهن ایران چگونه استفاده خواهد شد؟

این مسائل و بسیاری مسائل دیگر احتیاج بمطالعه دقیق دارد. مناسب

۱. در جنگ بین المللی اول که ایران در حکومت مستوفی الممالک اعلان بیطرفی کرده بود و دولت مرکزی ایران کاملاً فاقد قدرت نظامی بود، معهذاً وقتی متفقین ایران را لهشغال کردند، در جنوب مخصوصاً در فارس تنگستانها و قشائنها چنان تلفات سنگینی به انگلیسها وارد ساختند که حدی بر آن متصور نبود، در غرب هم با مسئله مهاجرت و حکومت موقت در کرمانشاهان مواجه شدند و ایلات غرب بکمک حکومت موقت شتافته تلفات و خسارات غیر جبرانی به ارتش روسیه تزاری وارد نمودند.

است که معاون نخست وزیر تمام این مسائل را با وزارت امور خارجه و وزارت جنگ و وزارت امور هند مورد مطالعه قرار دهد و گزارشی در اول هفته آینده به کابینه جنگی تسلیم نماید. در ضمن تمام اقدامات مقدماتی باید شروع شود. من با اتخاذ سیاست قاطعی در این زمینه موافقم ولی این عملیات متضمن خطرات عظیمی است و نباید بدون مطالعه آنها را بمرحله اجرا گذاشت و کلیه جنبه های کار را باید در نظر گرفت.»

من یقین داشتم که تشابه املاء اسمهای ایران و عراق (به لاتین **iran** و **iraq** نوشته می شود) موجب ابهام و اختلافاتی خواهد شد.

« ۲ اوت ۱۹۴۱ »

از نخست وزیر به وزیر امور خارجه

بهتر است در تمام مکاتبات بجای کلمه «ایران» کلمه «پرس» را بکار ببرند زیرا تشابه املاء لغات «ایران» و «عراق» ممکن است موجب ابهامات خطرناکی گردد. در صورت لزوم می توان پس از ذکر کلمه «پرس» کلمه (ایران) را بین پرانتز ذکر کرد. در مکاتبه رسمی با دولت ایران البته باید کلمه ای انتخاب شود که دولت ایران ترجیح می دهد.»

از اینکه اخیراً (۱۹۴۹) شنیده ام دولت ایران با قبول کلمه «پرس» بجای کلمه «ایران» در مکاتبات رسمی موافقت کرده بسیار خوشحال شدم. کمیسونی که مأمور مطالعه وضع ایران شده بود گزارشی تهیه کرده بود که به کابینه جنگی تسلیم کرد و من برای ملاقات با پریزیدنت در راه بودم که گزارشی را به اطلاع من رساندند. پیامی که از طرف ایرانیها رسیده بود نشان می داد که دولت ایران از قبول تقاضای ما مبنی بر اخراج عناصر آلمانی از ایران امتناع ورزیده و ما چاره ای جز توسل به زور نداریم.

مرحله بعدی این بود که نقشه های خود را از لحاظ دیپلماتیک و نظامی با نقشه روسها مطابقت دهیم.

در روز ۱۳ اوت آقای ایدن آقای مایسکی سفیر شوروی را در وزارت امور خارجه بحضور پذیرفت و موافقتی بر اساس یادداشتی که می بایستی به ایران تسلیم نمائیم امضا شد.

این اقدام دیپلماتیک بمنزله آخرین حرف ما بود. آقای مایسکی به وزیر خارجه اظهار داشت که «دولت شوروی بلافاصله پس از تسلیم این یادداشت حاضر برای عملیات نظامی خواهد بود ولی بدون شرکت ما دست بکاری نخواهد زد» وقتی من از این موضوع اطلاع حاصل کردم فوراً به وزیر خارجه تلگراف نمودم که «نظر روسها کاملاً منطقی است و ما باید مشترکاً و در موقع مناسب دست به عملیات بزنیم.»

در هر حال مجبور بودیم که وارد عمل شویم. مسأله لزوم انتقال نیروهای بیشتری به خاورمیانه در صورتی که مقاومت ایرانیها شدیدتر از آن باشد که ما حدس زده بودیم، می بایستی مورد مطالعه قرار می گرفت.

در ۲۴ اوت یعنی روز قبل از تاریخی که برای ورود به ایران تعیین شده بود، من یادداشت زیر را برای رؤسای ستاد ارتش فرستادم:

«لازم است فوراً نیروهای کمکی دیگری بطرف مشرق بفرستیم. آیا راست است که لشکر دهم هندی در هر تپ فقط یک گردان انگلیسی دارد؟ در این صورت باید سه گردان انگلیسی فوراً به نیروهای ژنرال کینان ملحق گردند.

چون ژنرال اوچینلک می خواهد باز هم چند هفته در صحرای لیبی از عملیات تهاجمی خودداری کند باید به او فرمان داد که آن قسمت از نیروهایش را که بیشتر از میزانی است که در نظر گرفته شده بوده بطرف مشرق سوق دهد. بایستی فوراً این نیروها حرکت کنند. اگر کارها بر وفق مراد انجام گرفت بازگرداندن این نیروها کار آسانی است.

به من اطلاع دهید که ما تا چه حد می توانیم از نیروهائی که در مصر داریم استفاده کنیم. من تصور می کنم که قبرس مورد تهدید خطر فوری نیست». برای جلوگیری از هر گونه اقدام دشمنانه احتمالی دولت ایران در

۲۲ ژوئیه به کینان فرمانده نیروهای ما در عراق دستور داده شده بود که خود را آماده سازد تا در صورت لزوم پالایشگاه نفت آبادان و چاههای نفت مجاور آن و چاههای نفت خانقین را در ۴۰۰ کیلومتری شمال این منطقه اشغال نمایند.

وقتی به یادداشت مورخ ۱۷ اوت انگلیس و شوروی پاسخ مثبت داده نشد تاریخ ورود نیروهای روس و انگلیس به ایران ۲۵ همان ماه تعیین گشت.

نیروهای امپراطوری اینطور تقسیم شده بودند: لشکر پیاده هشم هندی به فرماندهی ژنرال هاروی در منطقه آبادان؛ تیپ نهم زره پوش، یک گردان تانک هندی و چهار گردان و یک هنگ توپخانه انگلیسی به فرماندهی ژنرال سلیم در منطقه خانقین. پشتیبانی هوایی با یک گروه شکاری و یک گروه بمب افکن بعمل می آمد.

هدف اول این بود که چاههای نفت تصرف شود و هدف دوم پیشروی در ایران با کمک روسها و تصرف راههای ارتباطی کشور برای برقراری ارتباط با بحر خزر بود.

احتمال می رفت که دو لشکر ایرانی در جنوب که ۱۶ تانک داشتند و سه لشکر ایرانی در شمال دست بمقاومت بزنند.

پالایشگاه آبادان در سحرگاه ۲۵ اوت توسط یک تیپ پیاده که با کشتیهای جنگی از بصره حرکت کرده بودند تصرف شد^۱ اکثر قوای ایران در این منطقه غافلگیر شدند ولی بوسیله کامیون موفق به فرار گردیدند. در خیابانها زدو خوردی بین قوای ما و قوای ایران روی داد و چند کشتی جنگی ایرانی اسیر شدند. در همان وقت واحدهای دیگری از لشکر هشم از راه زمین خرمشهر را تصرف کردند و قسمتی از این واحد بطرف شمال برای تصرف اهواز حرکت

۱. در این مورد از حيله ای که بکار بردند و افسران را بشام دعوت نمودند و با کمک عده ای ایرانی نمای خائن که عضو شرکت نفت بودند مانند دکتر رضا فلاح و دیگری از این قبیل توطئه کرده بودند و افسران را سرگرم باده گساری و موزیک نموده آنگاه حمله ور شدند که بعداً به آنها نشان وفاداری دادند، چرچیل نامی نبرده است.

نمودند. نیروهای ما هنگامی به اهواز رسیدند که شاه فرمان آتش بس داده بود. ژنرال ایرانی که فرمانده قوای اهواز بود به نیروهای خود دستور داد که به سر بازخانه ها بازگردند. چاههای نفت در شمال بهسولت تصرف شد و ژنرال سلیم در راه کرمانشاه ۴۵ کیلومتر پیشروی کرد. در اینجا به گردنه خطرناک «پاطاق» رسیدند و اگر ایرانیها در آنجا مقاومت می کردند قوای ما مدت نامحدودی در آنجا متوقف می ماند.

یک ستون اعزام شد تا این گردنه را از طرف جنوب دور بزند. این ستون پس از برخورد با مقاومت مختصری در ۲۷ اوت به شاه آباد واقع در پشت خط دفاعی ایرانیها رسید. این مانور که با چند بمباران هوایی همراه بود اراده مقاومت مدافعین را درهم شکست و با عجله مواضع خود را در گردنه پاطاق ترک کردند. پیشروی بطرف کرمانشاه ادامه یافت. در ۲۸ اوت نیروهای ما خود را با قوای دشمن که راه سد کرده بودند مواجه یافتند. اما در همان لحظه ای که قوای ما می خواستند حمله کنند یک افسر ایرانی با پرچم سفید پیش آمد و نبرد خاتمه یافت. تلفات ما فقط ۲۲ نفر کشته و ۴۲ نفر زخمی بود.

به این ترتیب عملیات نظامی کوتاه و متعددی که بوسیله قوای نیرومندی علیه یک دولت ضعیف و پیرشروع شده بود پایان پذیرفت. بریتانیای کبیر و روسیه بخاطر حیات خود مبارزه می کردند **Inter arma Silent leges** (جمله به لاتین در کتاب آمده و منظور اینست که: در جنگ همه چیز مجاز و قانونی است. — مترجم) باید خوشوقت باشیم که پیروزی ما استقلال ایران را محفوظ نگاهداشت.

* * *

مقاومت ایرانیها چنان سرعت از هم پاشید که روابط با کرملین فقط بصورت روابط سیاسی درآمد.

منظور اصلی ما از پیشنهاد حمله به ایران برقراری رابطه ای بین خلیج فارس و دریای خزر بود. بعلاوه ما امیدوار بودیم که با استقرار همکاری مستقیم

بین قوای انگلیسی و شوروی روابط نزدیک تر و دوستانه تری با متفق جدید خود برقرار سازیم. البته ما در خصوص اخراج یا بازداشت کلیه آلمانی‌هایی که در ایران بودند با یکدیگر موافق بودیم و می‌خواستیم به این ترتیب به آنتریک‌ها و توطئه‌های آلمانی‌ها در تهران و سایر نقاط خاتمه دهیم. مسائل مهم و حساس نفت، کمونیسم و آینده ایران در مرحله دوم اهمیت قرار داشت ولی بعقیده من نمی‌بایستی مانع از دوستی و حسن نیت متقابل ما بشود.

۲۷ اوت ۱۹۴۱

از نخست وزیر به ژنرال ایسمی

برای رؤسای ستاد ارتش

حال که مقاومت ایرانیان چندان جدی بنظر نمی‌رسد می‌خواهم بدانم چه نقشه‌ای برای ادامه پیشروی ما در نظر گرفته شده و چگونه می‌خواهیم ارتباط خود را با روسها برقرار سازیم و راه ایران و فعالیت آنها برای خود تضمین نمایم. منظور فقط این نیست که در مناطق نفت خیز مستقر شویم بلکه باید با روسها رابطه برقرار نمایم. ما بعضی پیشنهادها به شاه کرده ایم معهذا ممکن است آنها را رد کند یا آنکه روسها با آن موافقت نمایند. در این صورت نقشه ما برای ایجاد رابطه با روسها چیست و عملیاتی که نیروهای ما در هفته آینده باید انجام دهند کدام است؟»

۳۰ اوت ۱۹۴۱

از نخست وزیر به ژنرال ویول

من از اینکه ماجرای ایران با موفقیت خاتمه یافته، بسیار خوشوقتم. اکنون هیچ اشکالی برای بازگشت شما به اینجا، همانطور که پیشنهاد کرده اید، نیست. نقشه‌های شما درباره راه آهن بسیار مورد توجه من قرار گرفته و آنها را در اینجا بدقت مطالعه می‌کنم. همه از اینکه شما پیروزیهای جدیدی بدست آورده اید

خوشحالند.»

اما چون حضور ژنرال ویول در تهران لازم و ضروری بنظر رسید مسافرت او به انگلستان به آینده موکول گردید بعلاوه چون وی بخوبی به زبان روسی آشنائی داشت من امیدوار بودم که بتواند رابطه بیشتری بین ما و فرماندهی عالی روس برقرار سازد.

اول سپتامبر ۱۹۴۱

از نخست وزیر به ژنرال ویول

من در این نکته که حضور شما در تهران فعلا برای بولارد (سفیر انگلیس در ایران) مفید است با رؤسای ارتش همعقیده هستم. باید مسائل نظامی را در آنجا حل کنید و نفوذ روسها را تا حدی که عاقلانه باشد حفظ نمائید.»

۳ سپتامبر ۱۹۴۱

از نخست وزیر به سرر. بولارد، تهران

ما نمی توانیم پیش بینی کنیم که جنگ در این منطقه چه تحولاتی خواهد یافت. اما باید بهر قیمتی شده و با فوریت هر چه تمامتر راههای خلیج فارس و دریای خزر را توسعه داد و حداکثر استفاده را از آن برای کمک رساندن به روسها نمود. احتمال دارد که نیروهای معظم انگلیسی از ایران در طی سال ۱۹۴۲ دست به عملیات بزنند و نیروی هوائی مقتدری در این کشور مستقر خواهد شد.

ما امیدوارم که اشغال تهران از طرف انگلیسها و روسها لازم نباشد و یا لاقلا در این مرحله از جنگ لزومی پیدا نکند. اما دولت ایران باید همکاری صادقانه ای را با ما شروع کند و اگر می خواهد تهران اشغال نشود به اندازه کافی از خود در این باب به حرارت و علاقمندی نشان دهد. ما تاکنون اقدامی علیه شاه

نکرده ایم...

ما می خواهیم آنچه را که احتیاج داریم بوسیله انعقاد قراردادهائی با دولت ایران بدست آوریم و بهیچوجه میل نداریم با آنها علناً دشمنی کنیم ولی باید بهر ترتیبی شده تقاضاهای ما را بر آورند. شما می توانید با تهدید ایرانیها به این مسأله که تهران از طرف روسها اشغال خواهد شد، تمام تقاضاهائی که ما داریم به آنها بقبولانید. نباید از تندرویها و سوء استفاده های روسها ترسید زیرا تنها آرزو و خواست آنان اینست که کمکهائی که از امریکا می رسد به آزادی از ایران عبور داده شود.»

۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱

از نخست وزیر به استالین

من آرزو مندم که با ایران اتحادی منعقد کنیم و در این کشور همکاری نزدیک و دوستانه ای با نیروهای شما برقرار سازیم. علائمی در دست است که نشان می دهد در قبایل ایران اغتشاشاتی بوقوع خواهد پیوست و قدرت حکومت مرکزی از هم خواهد پاشید.

اگر این اغتشاشات دامنه پیدا کند، ما باید از نیروهای خود برای از میان بردن آن استفاده کنیم و نقل و انتقال نیروهای ما و مهمات و خواربار ایشان در راههای شوسه و راه آهن مانع از رساندن کمک بشما خواهد شد در حالی که منظور اصلی ما اینست که تا حد ممکن میزان استفاده از راههای ایران را برای انتقال آنچه می خواهیم بشما برسانیم بالا ببریم. منظور اصلی ما باید این باشد که ایرانیان را وادار سازیم نظم را در داخل کشور خود حفظ کنند و ما خود بجنگ ادامه دهیم. دستوراتی که جنابعالی در این خصوص داده اید وضع ما را در این صحنه که از حیث عملیات نظامی در درجه دوم اهمیت قرار دارد بهبودی خواهد بخشید.»



۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱

از نخست وزیر به لرد بیور بروک، در مأموریت روسیه

ژنرال ویول قصد دارد به بغداد رفته و از آنجا به تفلیس برود و آنگاه به هند بازگردد. اوزبان روسی را بخوبی صحبت می کند و من می خواهم اداره یا فرماندهی نیروهائی که در عملیات آینده در حوزه بحر خزر دست بدست روسها خواهند داد به او محول کنم. لذا لازم است که با مقامات نظامی روس راجع به وضع جبهه جنوبی شوروی و وضع ایران مذاکراتی انجام دهد. شما می توانید در این خصوص در مذاکرات خود با شوروی صحبت کنید و سعی نمائید که حداکثر استفاده از این منظور شود.»

۱۲ اکتبر ۱۹۴۱

از نخست وزیر به استالین

تنها نفعی که ایران برای ما دارد اینست که به ما اجازه می دهد سدی در برابر پیشروی آلمانیها بطرف مشرق ایجاد کنیم و سپس کمکهای لازم به شما را به منطقه دریای خزر برسانیم.

اگر شما می خواهید از پنج یا شش لشکری که در ایران دارید برای جنگ در جبهه روسیه استفاده کنید ما مسئولیت حفظ نظم را در سراسر ایران و بهبودی وضع راههای این کشور را بعهده می گیریم. من از طرف بریتانیا قول می دهم که ما با قبول این مسئولیت بهیچوجه قصد نداریم چه در هنگام جنگ و چه پس از آن امتیازاتی در ایران بضرر منافع دولت شوروی برای خود بدست آوریم.

در هر صورت لازم است هر چه زودتر یک قرارداد سه جانبه با ایران امضاء شود تا به این ترتیب از وخامت وضع و توسعه اغتشاشات داخلی که منجر به قطع راه ارتباط با شما خواهد شد جلوگیری بعمل آید. ژنرال ویول در ۱۸ اکتبر

وارد تفلیس خواهد شد و با ژنرالهای شما در خصوص کلیه مسائلی که شما آنها را مأمور حل و فصل این مسائل سازید، مذاکره خواهد کرد.

برای بیان احساسات ما در برابر دفاع دلیرانه و مبارزه وسیعی که شما علیه دشمنان مشترک می کنید کلمات قدرتی ندارند. ما امیدواریم این احساسات را با عمل و اقدامات خود ثابت نمائیم.»

* * *

تمام قراردادهائی که ما می خواستیم با شورویها منعقد سازیم به آسانی و بسرعت منعقد شد. شرایط اصلی که به دولت ایران تحمیل شد، قطع هر گونه مقاومت و اخراج آلمانیها و حفظ بیطرفی در تمام مدت جنگ و آزادی متفقین برای استفاده از خطوط ایران جهت رساندن مواد جنگی به روسیه بود. اشغال ایران با مسالمت پایان پذیرفت. نیروهای انگلیسی و روسی دوستانه با یکدیگر برخورد کردند و تهران در ۱۷ سپتامبر از طرف سر بازان دو کشور اشغال شد و شاه شب قبل از این روز به نفع فرزند ۲۲ ساله لایق خود از سلطنت کناره گیری کرد. وی با نظریات متفقین موافقت نمود و در ۲۰ سپتامبر حکومت سلطنتی مشروطه را مجدداً برقرار ساخت. کمی بعد پدرش به تبعیدگاه راحتی عزیمت کرد و در ژوئیه ۱۹۴۴ در جوهانسبورگ درگذشت. ما اکثر قوای خود را از این کشور فراخواندیم و فقط نیروهائی که برای محافظت خطوط ارتباطی لازم بود در ایران نگاه داشتیم و تهران در ۱۸ اکتبر از طرف انگلیسها و روسها تخلیه شد.

بعدها نیروهای ما تحت فرمان ژنرال کینان مواضع دفاعی مملکت را برای جلوگیری از حمله احتمالی ارتش آلمان از طرف ترکیه یا قفقاز تقویت کردند و اقداماتی بعمل آوردند تا در صورت وقوع چنین حمله ای کمکهای لازم را فوراً به این منطقه برسانند. منظور اصلی ما از همانوقت این بود که راههای بزرگی برای رسانیدن حداکثر کمک به روسها در ایران ایجاد نمائیم. دولت ایران با ما کاملاً موافق بود و ما توانستیم بنادر را بزرگتر کنیم و راههای شوسه را توسعه دهیم و خطوط آهن و آبی را تعمیر کرده، راندمان آنها را بالا ببریم. این عملیات که

ابتدا بوسیله قوای انگلیسی در سپتامبر ۱۹۴۱ شروع شد و امریکائیها بعداً به آن ادامه دادند به ما اجازه داد که طی چهار سال و نیم، پنج میلیون تن مواد و مهمات از راه ایران به روسیه برسانیم.»

بخش دوم
شهریور ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری

ملاقات سفرای روس و انگلیس با نخست وزیر

در ساعت چهار بامداد روز دوشنبه سوم شهریور که مردم پایتخت در خواب بودند، زمامداران کشور و در رأس آنان شخص اول مملکت هم در بستر راحت غنوده بودند، باین تفاوت که اینان علاوه بر خواب معمول و متعارف، در خواب غفلت و بی خبری که از مدتهای قبل آغوش گشوده بود، نیز بسر می بردند. در همین ساعت دو دستگاه اتومبیل که یکی پرچم داس و چکش و دیگری پرچم انگلستان را داشت در جلو منزل منصور نخست وزیر توقف نمود. پس از آنکه زنگ منزل مستمراً فشار داده شد، بالاخره مستخدم خانه پشت در آمده، از هویت مراجعه کنندگان سؤال کرد.

پاسخ داده شد سفرای روس و انگلیس بدون فوت وقت هم اکنون می خواهند با نخست وزیر ملاقات نمایند. فوراً منصور را از خواب بیدار کرده و به او گفتند که سفرای دولتین انگلستان و شوروی پشت در خانه هستند و می خواهند با شما ملاقات نمایند. منصور دستور داد آنها را به اتاق پذیرائی راهنمایی کنند تا لباس پوشیده به سالن بیاید.

منصور از این ملاقات غیر مترقبه و غیر موقع سخت در اندیشه شد که چه اتفاقی افتاده است؟! لذا با شتاب لباس پوشید و به اتاق پذیرائی وارد گردید. پس از مختصر تعارف معمولی سفرای دولتین انگلستان و شوروی هریک یادداشتی تسلیم نخست وزیر کردند که در آن شدیداً از فعالیت اتباع آلمان در

ایران ابراز نگرانی شده بود، و شفاهاً هم توضیح دادند که چون دولت ایران به یادداشت‌های مورخ ۲۸ تیرماه و ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ در باره اخراج اتباع آلمان در ایران توجهی ننموده است و تذکرات دولتی متبوعه ما را با حسن نیت تلقی ننموده است، ناچار قوای زمینی و دریائی و هوائی ما وارد خاک ایران خواهند شد و آنها را از ایران اخراج خواهند نمود.

منصور که پس از شنیدن این خبر— که در واقع حکم اعلان جنگ به دولت ایران را داشت— دچار ناراحتی و اضطراب گردیده بود، یادداشت‌ها را دریافت نمود سپس سفرای دولتی مزبور نیز از جای برخاسته، خداحافظی کرده و خارج شدند. این ملاقات مجموعاً حدود ۲۵ دقیقه بطول انجامید.

منصور قبل از هر اقدامی به عامری کفیل وزارت امور خارجه اطلاع داد که آماده شود تا به اتفاق به سعدآباد بروند.

وی خاطرات خود را در این مورد بطوری که در کتاب «خاطره‌ها» آمده، چنین بیان کرده است:

خاطره‌هایی از علی منصور

صورت مصاحبه‌ای از علی منصور^۱ در گنجینه اسناد مرکز تحقیقات است که منحصراً راجع است به وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰. می‌دانیم که منصور در آن ایام نخست‌وزیر بود و کاملاً در جریان کارها و علل و جهات ورود ملل متفق به ایران قرار داشت و آنچه در این خاطره گفته است می‌تواند مورد قبول و معتمد باشد.

۱. منصور قبل از سلطنت رضا شاه هم در وزارت امور خارجه سمت مهمی داشته است که از تلگرافات متبادله بین وزیر مختار انگلیس مقیم در بار ایران و وزیر خارجه انگلیس معلوم می‌شود که مورد توجه بوده و او را کاندیدی عضویت در هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس نموده بودند.



علی منصور، نخست وزیر

رعایت بی طرفی کامل

منصور می گوید: دولت ایران اصول و وظایف سیاست بی طرفی را که در وقوع جنگ دوم جهانی اختیار کرده بود با تمام قوا و دقیقاً رعایت و از آن پیروی می کرد و با یک روش صریح و روشن در حفظ کشور از خطر سرایت جنگ و صیانت حقوق مشروع همه دولتهایی که با ایران روابط داشتند، خصوصاً دولتهای همسایه، می کوشید، چنانکه بهیچوجه خطری از هیچ طرف متوجه هیچ یک از آنها نبود. با این حال سفارت انگلیس از همان آغاز جنگ از وجود یک عده آلمانی در ایران که بمنظور معاملات اقتصادی و امور صنعتی و ساختمانی به کشور ما آمده، مشغول کارهای معینی شده بودند، اظهار نگرانی می کرد و آنها را جاسوس و عامل تحریک و فساد می دانست و در عین حال نسبت به عناصر روسی هم ابراز بدبینی می کرد زیرا در آن هنگام روس و آلمان دوست بودند و همکاری اقتصادی می کردند و لذا انگلیسها دولت ایران را از اقدامهای سری و همدستی عناصر روسی و آلمانی نیز برحذر می داشتند. ولی دولت ایران همواره به آنان اطمینان کافی می داد که مقامهای انتظامی کاملاً مراقب هرگونه تشبث و دخالت هستند و جای هیچ گونه نگرانی نیست.

انگلیس و روس باهم

پس از وقوع جنگ بین آلمان و شوروی این بار نمایندگان انگلیس و روس متفقاً شروع به اظهار نگرانی کردند و باز دولت ایران هر بار جوابهای اطمینان بخش به آنان می داد و موجبات رفع هرگونه توهمی را فراهم می آورد و مخصوصاً توضیح می داد که دولت ایران اساساً در اینموقع مایل به حضور اتباع خارجی در این کشور نیست ولی بسبب روابطی که با دول دوست دارد طبعاً یک عده از اتباع آنها به ایران رفت و آمد دارند و برخی نیز برای کسب و کار اقامت گزیده اند چنانکه بجز آلمانیها از انگلیسیها و هندیها و عراقیها و شورویها نیز عده به نسبت کثیری در ایران هستند و دولت در باره آنها مقررات قانونی و انتظامی را

بی هیچ تبعیض و ملاحظه‌ای بطور یکسان و جدی اجرا می‌کند. اما آلمانیها که در سالهای اخیر بیشتر با ایران مناسبات پیدا کرده و به کارهایی مشغول شده‌اند بدین علت است که با تسهیلات مخصوص و قیمت‌های مناسبی، که هیچ یک از کشورها نتوانسته‌اند با آن رقابت کنند، اجناس و ماشینها و ابزارهای ساختمانی را که برای اجرای برنامه‌های عمرانی و صنعتی ضرورت دارد به ایران می‌فروشند و محصولات ایران را نیز به بهترین قیمت می‌خرند و معاملات به صورت پایاپای انجام می‌گیرد بی آنکه نیازی به ارز باشد. بدیهی است که برای این کارها حضور عده‌ای از نمایندگان بازرگانی و مؤسسات صنعتی و مهندسان و معماران آلمانی در ایران ضرورت یافته بود که مطابق آمار رسمی شمار آنها از حدود چهارصد و هفتاد نفر تجاوز نمی‌کرد، و با این که پیشرفت امور برنامه‌ای افزایش عمده متخصصان را ایجاب می‌کرد، خصوصاً برای کارخانه ذوب آهن که سرعت پیش می‌رفت و نزدیک به پنجاه درصد از کارهای آن پایان یافته و سی درصد ماشینها و مصالح آن آماده شده بود، با اینهمه نه دولت ایران به پاره‌ای از ملاحظات سیاسی مایل بود عده آنان را افزایش دهد و نه دولت آلمان آمادگی فرستادن عده بیشتری را داشت زیرا وجود اینگونه افراد در خود آلمان بیشتر مورد نیاز بود. اما برای مشوب کردن اذهان دستگاههای تبلیغاتی انگلیس و روس، چه در ایران و چه در خارج، شمار آلمانی‌های مقیم ایران را به چندین هزار می‌رسانیدند و می‌گفتند که همه مشغول تشبث و کارشکنی برضد متفقین هستند. در تیرماه ۱۳۲۰ که دولت شوروی «اسمیرنوف» را به سفارت کبرای آن کشور در ایران تعیین کرد، وی بمحض ورود نزد من آمد و امتنان و خوشنودی دولت شوروی را اعلام کرد و گفت که بنا به تقاضای دولت ایران، از طرف مقامات شوروی در حمل و نقل و عبور محمولات کارخانه ذوب آهن، تسهیل و مساعدت لازم بکار برده خواهد شد. در ضمن متقابلاً تقاضا کرد که دولت ایران نیز برای بعضی از کالاها که از طریق جنوب ایران به مقصد شوروی فرستاده می‌شود اجازه عبور صادر کند. من از دوستی و مساعدت دولت شوروی تشکر کردم و درباره

عبور محمولات آنها از ایران خاطرنشان کردم که تا آنجا که موجب نقض بی طرفی ایران نشود در این باب مساعدت خواهد شد و مخصوصاً تأکید و تأیید کردم که دولت شاهنشاهی نهایت علاقه را به حفظ مناسبات دوستانه و حسن همجواری با دولت شوروی داشته و دارد.

بهانه گیری آغاز می شود

چندی پس از ورود «اسمیرنوف» وزیر مختار انگلیس «ریدربولارد» و سفیر شوروی موضوع حضور آلمانیها را در ایران متفقاً تعقیب کردند و دوندگاری، مشعر بر تقلیل عده آنها، یکی در بیست و هشتم تیرماه ۱۳۲۰ و دیگری در مرداد همان سال از سوی آنان تسلیم وزارت خارجه شد که در هفتم و بیستم مرداد پاسخ آنها مبنی بر حفظ اصل بی طرفی و مراقبت دولت در اجرای مقررات انتظامی در مورد عموم خارجیان و رعایت مناسبات حسنه با همسایگان تسلیم هر دو سفارت شد و بعلاوه طی مذاکرات نیز پیوسته خاطرنشان می کردیم که دولت ایران حتی المقدور به تقلیل اتباع خارجی خصوصاً آلمانیها توجه دارد و از این حیث نباید جای نگرانی باشد.

اما چیزی که از همان آغاز استنباط می شد این بود که ابراز نگرانی حضرات از حضور عده ای آلمانی در ایران حقیقتی ندارد و بهانه ای بیش نیست و هر چند از آنها بطور خصوصی استفسار می شد که هرگاه مطلب و احتیاج دیگری دارند صریح و آشکار بگویند تا دولت تحت مطالعه درآورد و بروفق مصلحت تصمیمی بگیرد چیزی ابراز نمی کردند و این نکته بوسیله وزیر مختار ایران در لندن نیز مرتباً به «آنتونی ایدن» وزیر خارجه انگلیس تذکار داده می شد و او هر بار به وزیر مختار پاسخ می داد که مطلب همان است که وزیر مختار انگلیس در تهران به دولت شما گفته است و موضوع دیگری در نظر نیست و وزیر مختار هم می گفت جز کم کردن عده آلمانیها در ایران نظر دیگری ندارند.

حرکات مرزی

در این اوقات گزارشهایی از مرزهای ایران و عراق می رسید حاکی از این که قوای نظامی بسوی بعضی از نقاط مرزی در جنوب غربی ایران سوق داده می شوند و چون از سفارت انگلیس علت و کیفیت این اقدامها و حرکات پرسیده می شد جواب می دادند که این قوا سرگرم تمرین هستند تا برای جبهه های جنگ آماده شوند. در نقاط مرزی آذربایجان نیز حرکات نظامی مشاهده می شد که شورویها نیز آنها را با کارهای تمرینی و نیازهای نظامی داخلی مربوط می کردند. این کارها در مجموع فکر دولت را نگران می داشت از این که شاید همسایگان مقاصدی دارند و لیکن نه طی مذاکراتی که در میان بود و نه در دو تذکاریه ای که داده بودند بهیچوجه به تقاضای راه برای حمل و نقل مهمات به شوروی یا تهدید به اینکه احیاناً متوسل به قوه قهریه خواهند شد اشاره ای نشده بود بلکه همه مذاکرات و نکات تذکاریه ها بصورتی ساده و سیاسی می گذشت.

شاه در شگفت بود

اعلیحضرت رضا شاه که متوجه جریان کلیه امور مملکتی بودند و جز از مجاری دولتی بوسایل مختلف دیگر نیز اطلاعاتی دریافت می داشتند بسیار علاقه مند بودند که دو دولت همسایه با صداقت و وضوح نظرها و نیازهای خود را بگویند تا تحت مطالعه قرار گیرد و تدبیرهای لازم بکاربرده شود. من نیز همواره مراقب بودم که خاطر شاه همه روزه و ساعت به ساعت از جریان کارها و حتی جزئیات آنها مستحضر شود و گزارشها و نظرات را مرتباً بعرض می رسانیدم. اعلیحضرت سخت در شگفت بودند که با وجود تذکارها و استفسارها چرا از ناحیه دو دولت چیزی که مبنی بر حقیقت باشد ابراز نمی شود و همچنان حضوری یک عده آلمانی را عنوان می کنند.

پیشنهاد نخست وزیر به شاه

در اواسط امرداد با مشاهده وضعی که بهانه جویی متفقین را بخوبی روشن می کرد بعرض شاه رساندم که بنظر لازم می آید که به تقلیل عده آلمانیها اکتفا نکنیم بلکه موجبات مراجعت همه آنان را فراهم سازیم هرچند معلوم نیست که با اجرای این نقشه باز هر دو دولت قانع شوند و دست از سر ما بردارند، ولی در هر حال تأمین این منظور بهانه آنها را کلاً از میان خواهد برد و هیچگونه ایراد و بهانه ای، ولو ظاهری باشد، علیه دولت ایران باقی نخواهد ماند. در این صورت ما با پیش بینی خطرهایی که به احتمال قوی در پیش است تحمل زیانهای مالی و اقتصادی ناشی از آن را می کنیم به امید اینکه اگر امنیت و سلامت باشد جبران آنها چندان مهم نخواهد بود.

با اینکه اجرای این نقشه بهم خوردن کلیه اوضاع اقتصادی و مؤسسات صنعتی و کارهای عمرانی را در پی داشت و مستلزم تحمل زیانهای هنگفتی بود مع هذا برای اینکه از مخاطرات رهایی یابیم اعلیحضرت موافقت فرمودند و اجازه دادند که بهمین ترتیب عمل شود.

گفت گوبا وزیران مختار آلمان و ایتالیا

در دنبال موافقت اعلیحضرت رضا شاه، با وزیر مختار آلمان و وزیر مختار ایتالیا تماس گرفتیم و از آنان خواستیم که، با حفظ روابط سیاسی و دوستانه، اتباع خود را از ایران خارج کنند و وزیر مختار ایتالیا مخصوصاً در این باره از هیچ کوششی دریغ نکرده و در قانع کردن وزیر مختار آلمان بسیار مؤثر بود زیرا بنظر وزیر مختار آلمان سخت دشوار می نمود که دولت متبوع او، که در آن ایام دولت فاتحی بود، به آسانی زیر بار چنین تقاضائی برود و آن را بپذیرد. ولی سرانجام او را قانع کردیم و قبول کرد که موضوع را به آگاهی برلن برساند و خوشبختانه پاسخ برلن مساعد بود و دولت آلمان با بیرون رفتن اتباع خود از ایران و حفظ روابط سیاسی و دوستانه موافقت کرد. اما وزیر مختار آلمان ضمن اعلام این موافقت

اظهار داشت که بهر حال این مسأله مطابق میل دولت ایران با موفقیت حل شد لیکن روس و انگلیس نقشه های دیگری دارند که با این مساعدت که دولت ایران کرد آنها از نقشه های خود صرف نظر نخواهند کرد. جواب داده شد که در هر صورت دولت ایران با مآل اندیشی و صداقت در رفع نگرانی آنها اقدام کرده است و حال نیز در حدودی که ممکن باشد وظیفه خود را انجام می دهد.

هنگامی که این نتیجه را به حضور اعلیحضرت گزارش کردم بسیار خوشوقت شدند زیرا با این سیاست مآل اندیشانه، که برای رفع بهانه جوئی متفقین اعمال شده بود، دولت آلمان نیز متقاعد شده بود که روابط سیاسی و دوستانه بین آن دولت و دولت ایران همچنان محفوظ بماند و خروج اتباع آلمان از ایران موجب قطع روابط با آن دولت نشود. اعلیحضرت بخوبی می دانستند که دستیابی به چنین نتیجه ای کار چندان آسانی نبوده است و از اهمیت و ارزش بسیاری برخوردار است.

ابلاغ تصمیم به متفقین

اول وقت روز بیستم امرداد عامری وزیر خارجه و حمید سیاح مدیر کل وزارت خارجه تصمیم دولت ایران را به اخراج اتباع آلمان و ایتالیا شفاهاً و رسماً به آگاهی سفارتخانه های انگلیس و روس رسانیدند و تذکار دادند، اکنون که بجای تقلیل اتباع آلمان دولت شاهنشاهی تصمیم به اخراج همه آنها گرفته و ترتیب عزیمت آنها را داده است دیگر جائی برای نگرانی دولتمردان باقی نمانده است و باعث خوشوقتی است که این موضوع بگونه ای ارضا کننده حل گردید. آلمانیها نیز که از اول امرداد بمنظور تقلیل عدۀ آنان خروج از ایران را آغاز کرده بودند مطابق تصمیم اخیر درخواست کردند که به شهر بانی دستور داده شود در صدور اجازه خروج آنان تسریع کنند و به سفارت ترکیه نیز توصیه شود که هر روز عدۀ بیشتری را برای عبور از مرز رواید بدهد. دولت ایران در هر دو مورد اقدام کرد و آلمانیها نیز از آن پس در گروههای چند نفری از تهران عزیمت کرده، از راه

ترکیه به قصد کشور خود، سرعت از ایران خارج می شدند.

حمله به ایران و یادداشتها

متأسفانه با همه این کوششها که دولت شاهنشاهی برای حفظ امنیت و آسایش کشور و رفع نگرانی دو دولت همسایه بکار برد بجای اتخاذ روش مسالمت و تفاهم سفیران دو دولت ساعت چهار بامداد روز -روشنه سوم شهریور ماه سال ۱۳۲۰ به خانه من آمدند و باز هریک یادداشتی مشعر بر نگرانی تسلیم کردند که جواب مطالب آنها مکرراً داده شده بود جز اینکه این بار توسل به نیروی نظامی را نیز اخطار کرده بودند در صورتی که بعد معلوم شد قوای آنها پیش از ساعت چهار به مرزهای ایران تجاوز کرده و از هوا و زمین به شهرها و اماکن بی دفاع حمله برده، موجب تلفات جانی و زیانهای مالی فراوان شده بودند. باری من با دریافت یادداشتهای سفیر روس و وزیر مختار انگلیس بهریک از آنها در اعتراض دولت به اینگونه اقدامهای ناروا اظهارات لازم کردم و بیسابقه بودن حمله قوای نظامی را بی هیچ گونه اخطار قبلی آن هم به بهانه قضیه ای که موضوع اصلی آن منتفی و تصفیه شده است به آنان تذکار دادم و آثار سوء آن را خاطر نشان کردم و از آنها خواستم که هر چه زودتر تجاوز را متوقف دارند تا مذاکرات برای روشن شدن حقیقت مقاصد آنان صورت گیرد. هر دو نماینده پاسخ دادند که دستوری که به آنها داده شده قطعی است و نمی توانند در آن اوقات داخل مذاکره بشوند ولی این اظهارات را به دولتهای متبوع خود تلگرافی اعلام خواهند کرد.

یادداشت کوتاه چه بود؟

وزیر مختار انگلیس در ضمن تسلیم یادداشتی که حاکی از تجاوز قوای نظامی بود، یادداشت کوتاه دیگری نیز داد مشعر بر اینکه چون قصد سوئی بر امنیت و استقلال ایران نیست دولت بریتانیا موافقت دارد که عایدات دولت ایران از بابت نفت جنوب بر طبق مقررات معمول همچنان پرداخت شود. ضمن مذاکره

با وزیر مختار انگلیس گفته شد، اتخاذ چنین رویه‌ای برضد ایران هیچ گونه دلیلی نداشته و باعث کمال تعجب است و با توجه به این که دولت ایران با نهایت حسن نیت و صداقت رفتار کرد چگونه این عملیات تجاوزکارانه را می‌توان تعبیر کرد؟ جز اینکه بگوئیم در جهان ما عدالت محلی ندارد و هر چه راجع به آزادی ملل و حق و عدالت گفته می‌شود فقط تبلیغات است و بس. چندی قبل که وزیر مختار ایتالیا در آتن نیمه‌های شب نزد رئیس دولت یونان رفت و هجوم ارتش ایتالیا را به آن کشور به وی اخطار کرد در محافل انگلستان این رفتار را به یک اقدام جابرانه تعبیر کردند و انتقادهای سختی براه انداختند اکنون می‌بینیم که خود انگلستان همان رفتار را بمراتب شدیدتر در باره ایران کرده است زیرا ایتالیا لااقل به یونان سه ساعت فرصت داده بود و شما در این حدود هم رعایت نکردید پس چرا آن را بد می‌دانید و این را صحیح می‌شمارید؟ وزیر مختار انگلیس در جواب گفت: در مسکو هم سفیر آلمان یک ساعت از نیمه شب گذشته به ملاقات وزیر خارجه شوروی رفت و اعلام قطع روابط کرد. به او گفتم کیفیت و مورد قضیه بکلی تفاوت دارد و دیگری بیش از این مذاکره‌ای نشد و من بلافاصله به کاخ سعدآباد رفتم و جریان را به شرف عرض اعلیحضرت رضاشاه کبیر رساندم.

آمریکا و ترکیه چه کردند؟

در مدتی که این قضایا مطرح بود دریفوس وزیر مختار آمریکا را بطور خصوصی در جریان اطلاعات می‌گذاشتیم و او که شخصی خوش نیت و بی‌غرض بود همیشه سیاست دولت شاهنشاهی را تصدیق می‌کرد و به واشنگتن گزارش می‌داد و مخالف تضییق و فشار نسبت به ایران بود که تصور می‌رود بهمین سبب نیز در خارج موجبات تغییر و احضار او را فراهم آوردند.

اما سفیر ترکیه نیز همواره با ما در تماس بود و درباره قضایای جاری با او مذاکره می‌شد تا حقایق را به دولت خود اطلاع دهد. همچنین سفیر ایران در آنکارا بدستور دولت برای جلب توجه دولت ترکیه به اوضاع ایران اقدامهایی

می کرد و با سفیر شوروی در آنکارا که به مسائل ایران وارد بود تماس داشت و سعی می شد حتی المقدور موجبات اطمینان روسها فراهم آید ولی سرانجام معلوم شد که زمامداران ترکیه با وجود پیمان سعدآباد و مصالحی که در امنیت و مصونیت ایران داشتند در رفع مشکل ایران جد و جهدی بکار نمی برند بلکه رویه ای درپیش گرفته اند که طبق میل روس و انگلیس باشد حتی رادیوی آنکارا در بخشهای فارسی خود تبلیغات آنها را منعکس می کرد و مقامات ترکیه با وجود تقاضاهای مکرر دولت ایران مانع آن نمی شدند.

چگونه واقعه شهرپور به آگاهی عامه رسید؟

بعد از ظهر روز سوم شهریور ۱۳۲۰ جریان شبیخون قوای روس و انگلیس را با خلاصه ای از جریان مذاکرها و مکاتبه ها و اقدامهایی که در جهت رفع نگرانی دو دولت مهاجم بعمل آمده بود طی یک اعلامیه رسمی در مجلس شورای ملی قرائت کردم و به آگاهی عموم رسانیدم. عصر همان روز از طرف اعلیحضرت نیز جریان به فرانکلین روزولت رئیس جمهوری آمریکا اطلاع داده شد و لزوم توجه فوری او به این اتفاق ناگوار و اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ امنیت ایران و رفع تجاوز از این کشور بیطرف و صلح دوست به وی تذکار داده شد. جواب روزولت مشعر بر اطمینان به استقلال ایران و حسن نیت نسبت به این کشور بود بی آنکه وعده اقدام مؤثری داده باشد و از عبارت چنین مفهوم می شد که از مقدمات قضایا مسبوق بوده است، چنانکه وزیر مختار آمریکا نیز در جواب سؤال من که از او پرسیدم: آیا دولت آمریکا با آن همه علاقه به آزادی و حقوق ملل با اینگونه اعمال تجاوزکارانه موافقت دارد؟ صریحاً گفت که: روزولت مرتب در جریان مطالب گذاشته شده و در حال حاضر نیز کاملاً در جریان است.

بعد چه شد؟

روز چهارم شهرپوری در پی خبرهایی از هجوم قوای مهاجم به نقاط

مختلف می رسید و همه حکایت از آن داشت که بی باکانه زیانهای جبران ناپذیر وارد می کنند و قوای نظامی و انتظامی ایران که غافلگیر شده بودند متزلزل و متفرق شده اند. اعلیحضرت به من دستور فرمودند که مجلسی از وزیران و امیران و فرماندهان نظامی تشکیل شود و اوضاع را مطالعه کنند و نظرات مقتضی اتخاذ و پیشنهاد کنند. پیش از ظهر همان روز در باشگاه افسران جلسه ای کردیم و پس از مشاورت و تبادل نظر، رای به ترک مقاومت داده شد زیرا در بعضی از نقاط قوای ایران سخت ایستادگی کرده بودند. صورت جلسه بوسیله رئیس ستاد ارتش به شرف عرض رسید و تصویب فرمودند و فوری عصر همان روز به کلیه لشکرها ابلاغ شد.

هیأت وزیران در حضور شاه

عصر همان روز چهارم اعلیحضرت شاه هیأت دولت را به کاخ سعد آباد احضار کردند و در مجمع وزیران چنین فرمودند: «با وجود مساعی که برای احتراز از وقوع حوادث ناگوار جنگ مبذول گردید برخلاف اصول بین المللی و موازین اخلاقی از طرف دو همسایه با ایران این گونه رفتار شد و هیچ دلیلی برای آن تصور نمی رود جز اینکه خواسته اند اوضاع این مملکت را که با زحمات بسیار سروسو ورتی پیدا کرده و به راه ترقی افتاده برهم بزنند، و در باطن با خود من طرفیت دارند که نگهدارنده این مرز و بوم هستم. چون میل ندارم وجود شخص من باعث جلب عداوت و حدوث بدبختی برای کشور و ملت ایران بشود در نظر گرفته ام به خارج بروم. در این باب ترتیب لازم بدهید و اعلامیه ای برای مجلس شورای ملی تهیه کنید.»

نظر هیأت دولت

پس از این بیانات شاهنشاه اجازه فرمودند فوری هیأت دولت بررسی کامل بکنند و رأی خود را در این مورد معلوم دارد. بیدرنگ هیأت دولت بی حضور شاه تشکیل شد و نتیجه به اتفاق آراء همان بود که در آغاز بعرض شاهنشاه رسانیده

بودم.

آنگاه اعلیحضرت به اتفاق والاحضرت ولیعهد به جلسه تشریف فرما شدند و من بعرض رسانیدم که بهیچوجه کناره گیری و عزیمت معظم له به مصلحت نیست ولی چون سیاست بیطرفی که دولت فعلی تاکنون طبق قانون تعقیب می کرد با اوضاعی که پیش آمده دیگر عملی نخواهد بود استدعا دارد شاهنشاه استعفای دولت را بپذیرند تا دولت دیگری تعیین گردد و با دول مهاجم وارد مذاکره شود و سیاست دیگری اتخاذ کند و یک جلسه مشاوره نیز از رجال خیرخواه و مجرب تشکیل گردد تا درباره اوضاع و احوال کنونی تبادل نظر و همفکری کنند. اعلیحضرت اخذ تصمیم در این مورد را به تفکر مجددی محول فرمودند.

تشکیل دولت جدید

سحرگاه فردای آن روز اعلیحضرت انصراف خود را از کناره گیری اعلام فرمودند پیش از ظهر روز پنجم شهریور با وزیر مختار انگلیس در وزارت خارجه ملاقات دست داد و از او درباره نتیجه مخابراتی که با لندن داشت سؤال کردم زیرا لازم بود هر چه زودتر به آشفتگی اوضاع پایان داده شود و مقاصدشان روشن گردد. اما وزیر مختار اظهار کرد که پرونده این موضوع زیر نظر چرچیل است و هنوز دستوری به وزارت خارجه انگلیس نداده است، عصر آن روز ضمن گزارش مذاکرات و اقدامهای همان روز، استعفای دولت، از نقطه نظر تسهیل مذاکرات مربوط به اتخاذ سیاست جدید خارجی، از سوی قرین الشرف همایونی پذیرفته آمد و بر اساس نظرهایی که قبلاً بعرض رسیده بود روز ششم شهریور شادروان محمدعلی فروغی را به ریاست دولت منصوب فرمودند و بفاصله کمی با توجه به تقاضاهایی که نمایندگان دودولت در زمینه مقاصد اصلی خود در ایران داشتند، سیاست اتحاد با آنها که مناسب مصلحت وقت بود مطرح گردید و منتهی به انعقاد قرارداد شد.

هدف از حمله به ایران چه بود؟

دلایل و اسناد انکار ناپذیر و جریان وقایعی که از دو ماه پیش از حمله به ایران اتفاق افتاد نشان می دهد که منظور از تعرض به ایران بهیچوجه اخراج یک عده قلیل از اتباع آلمان نبود زیرا دولت ایران نه تنها به تقلیل عده آنها اقدام کرد بلکه سرانجام ترتیب رجعت همه آنان را فراهم ساخت چنانکه بهنگام حمله روس و انگلیس به ایران چندین گروه از آنها در راه بازگشت به کشور خود بودند که بوسیله مهاجمان دستگیر شدند. حرکت آلمانیها از ایران از اواخر امرداد ماه ۱۳۲۰ آغاز شده بود. متفقین بخوبی از آن آگاه بودند. از سوی دیگر در یادداشت‌هایی که به دولت تسلیم می شد اندک اشاره‌ای به واگذاری طرق حمل و نقل، یا مسائل دیگری از اینگونه، یا تهدید نظامی نمی کردند. با این حال چون استنباط بهانه- جوئی می شد مکرر از آنها می خواستیم که اگر نظرات و نیازهای خاصی بمناسبت درگیری در جنگ دارند اظهار کنند، آنها جواب می دادند که در ایران جز موضوع آلمانیها و تشبثات و تحریکات آنها مسئله‌ای ندارند. وقتی ایران با اخراج آلمانیها این بهانه را از دست آنها گرفت در حمله به ایران تسریع کردند و چهار روز پس از اعلام اخراج آلمانیها دست به تهاجم نظامی زدند و مقاصد اصلی آنها به این شرح آشکار شد:

- برهم زدن اساس کشور و قدرت مرکزی دولت.
- بدست آوردن کلیه منابع مالی و وسایل ارتباطی و نظارت کامل بر آنها.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که عدم توجه ایران به تقاضاهای دو دولت، یا عدم پیش بینی، یا جانبداری از آلمان و آلمانی که از سوی بعضی از افراد نادان و ساده لوح و بی اطلاع یا مغرض شایع شده بود، جز تبلیغات متجاوزان و ضعف اخلاقی کسانی که تحت تأثیر آنها واقع می شدند مبنا و مأخذی نداشت و تمام دلایل و شواهد و کیفیت جریان حوادث نشان دهنده صحت و صداقت رفتار دولت شاهنشاهی و مال اندیشی او بود که در نهایت بیطرفی و با رعایت مقتضای

جغرافیائی و همجواری کشور با متفقین ملحوظ می داشت.

بعدها وزیرمختار چه نوشت؟

بهترین دلیل بردستی مدعای ما نوشته های سر ریدر بولارد وزیر مختار انگلیس در ایران است که خود از عوامل بسیار مؤثر واقعه شهریور و اشغال ناگهانی ایران بود. او در کتاب خود به نام «انگلستان و خاورمیانه» در باره حمله متفقین به ایران می نویسد: «بسیاری از ایرانیان و برخی از نمایندگان خارجی مدعی شده اند که بهر صورت متفقین می توانستند، بی آنکه ایران را اشغال کنند، به هدف خود که حمل مهمات به روسیه بود برسند و راه آن این بود که ایران را تهدید به اشغال کنیم و بمقصد خود برسیم و اشغال عملاً ضرورتی نداشت. در جواب باید گفت که تهدید رجحان اخلاقی بر اشغال نداشت جز آنکه تأثیر آن کمتر بود بعلاوه حمل مقادیر کثیری اسلحه و مهمات و وسایل از طریق ایران به روسیه تنها با نظارت ارتش متفقین و برقراری یک نظام ضد جاسوسی نیرومند که قادر به متوقف ساختن فعالیت عمال آلمان باشد مقدور بود.»

یک تجزیه و تحلیل

صحت و صداقت رفتار ایران در زمینه سیاست بیطرفی جای تردید برای هیچ کس باقی نمی گذاشت. و افکار عمومی جهانیان وقتی آزاد و عادلانه داوری می کردند این حقیقت را تصدیق داشتند و اندک نشانه ای که دلالت بر طرفداری از محور برلن و رم باشد یا تمایل ایران را به آن محور نشان دهد بتصور نمی آمد. از همان آغاز جنگ این زمینه مرتباً و با دقت کامل از جانب ایران ملحوظ و معمول بود چنانکه در واقعه بمباران بحرین بوسیله نیروی هوائی ایتالیا در مهرماه ۱۳۱۹ که بیم سرایت آن به دیگر مواضع نفتی خلیج فارس و آبادان می رفت و برای انگلستان نیز بسیار حساس بود، دولت ایران به دولت ایتالیا معترض شد و با جدیت قضیه را از مجاری رسمی و مطبوعات تعقیب کرد تا ایتالیا و آلمان متوجه



علی منصور

شدت واکنش ایران شدند و از تکرار اینگونه اعمال در خلیج فارس احتراز جستند. همچنین دولت انگلستان خود شاهد بود که در انقلاب عراق که در بهار ۱۳۲۰ اتفاق افتاد ورشید عالی گیلانی به محور برلن و رم ملحق شد و بر انگلیس قیام کرد و بعد به ایران پناهنده شد، با همه تقاضاهایی که دولت آلمان برای پاره‌ای مساعدتها از قبیل اجازه صدور بنزین و تسهیلاتی در عبور و مرور مرزی بین ایران و عراق می‌کرد، دولت شاهنشاهی از هرگونه مساعدت امتناع ورزید و بیطرفی مطلق را معمول داشت چنانکه به یک نفر نماینده سیاسی که دولت آلمان می‌خواست او را از طریق ایران به سفارت خود در بغداد بفرستد اجازه عبور نداد و بهنگام پناهندگی رشید عالی گیلانی و مفتی فلسطین و همراهان آنان نیز از هرگونه تشبث و تحریک ممانعت کرد تا از راه ترکیه بیرون رفتند.

این قضایا که در طی یک ماه پیش از حمله به ایران رخ داده بود بخوبی نشان می‌داد که ایران جز حفظ بیطرفی و امنیت خود منظوری ندارد و مخصوصاً نسبت به همسایگان همواره حسن مناسبات و روابط دوستانه را رعایت می‌کند. نکته دیگری که بری بودن ایران را از اندیشه مخاصمه و کشمکش با همسایگان کاملاً ثابت می‌کند این است که مقارن هجوم ناگهانی ارتشهای خارجی هنوز یک عده از آلمانیها در محل کار خود در کارخانه‌ها و ساختمانها و راه آهن و طرق و شوارع و غیره بودند ولی کوچکترین عمل خرابکارانه و کارشکنی از ناحیه آنان اتفاق نیفتاد در صورتی که اگر این افراد قصد تحریک و تشبثهای زیانبار داشتند، بخوبی قادر به انجام دادن این گونه اعمال بودند و با توجه به اصول انضباط حزبی و نظام محکمی که در میان آلمانیها برقرار بود بی‌شک در دقایق آخر دست به چنین کارهایی می‌زدند و سپس فرار کرده، متفرق می‌شدند. بهر حال در آن ایام حتی یک مورد از اینگونه حوادث صورت وقوع نیافت تا مؤید تظاهرات مخالفت آمیز دولتهای مجاور بشود.

گرچه کیفیت طرح قضایای ایران و طرز رفتار و کارهای حق شکنانه دو دولت همسایه نسبت به این کشور با عنوانهای نادرست و بهانه‌های بی اساس

بسیار تعجب آور و مخالف اصول معمول بین المللی و موازین اخلاقی و احساسات انسانی بود ولی ملاحظه یک جمله از کتاب «ادوارد گریک» سیاستمدار انگلیس که به وزارت خاورمیانه منصوب شده بود این تعجب و علل اینگونه اعمال دول زورمند را بخوبی روشن و توجیه می کند. او می نویسد:

«افریقای شمالی در سال ۱۹۴۲ میلادی تحت اشغال آلمانیها نبود با این حال ما بی ذره ای ملاحظه و خجالت خود را در اشغال آنجا محق دانستیم.»

علاوه بر شواهد و سوابق موجود در ایران در خارج نیز نویسندگان و مقامهای رسمی حتی برخی از کسانی که خود نقشه اشغال ایران را طرح کرده بودند مطالبی نوشته اند که از آن جمله است نوشته های چرچیل نخست وزیر انگلستان که در جلد سوم از کتاب دوم خود راجع به جنگ جهانی بتفصیل آورده و در باب نقشه حمله به ایران و منافع سوق الجیشی این اقدام توضیحی مستوفی داده است که مفاد قسمتی از آن چنین است:

«بدین گونه عملیاتی که از طرف نیروهای کثیر ما بر ضد یک کشور ضعیف و قدیم آغاز شده بود پایان یافت و چون انگلستان و روسیه برای حفظ موجودیت و حیات خود جنگ می کردند در چنین جنگی هر عملی جایز است.»

پس از هجوم متفقین به ایران که افکار عمومی جهان آزاد را سخت برآشفته و این اقدام را بشدت تقبیح کردند «آنتونی ایدن» وزیر خارجه انگلستان شش روز پس از آن واقعه شوم برای تسکین بخشیدن به افکار خشمگین در شهر «کاون تری» نطق مفصلی ایراد کرد مبنی بر اینکه متفقین حسن نیت و علاقه کامل به استقلال و امنیت و ترقی ایران دارند و علت حمله به ایران را، همچنان مانند سابق، وجود آلمانیها در ایران جلوه داد و گفت که دولت ایران در مورد اخراج اتباع آلمان به عذر و بهانه متوسل می شد و اقدامی نمی کرد. اما چنانکه گذشت حقیقت این است که ایران اقدامهای اطمینان بخشی در این مورد کرده و آنها را به آگاهی نمایندگان انگلیس و روس رسانیده بود و خصوصاً خروج همه آلمانیها چهار روز پیش از حمله به ایران رسماً اعلام شده بود. لذا اظهارات

«آنتونی ایدن» با حقیقت مطابقت نداشت و مقصود اصلی همان بود که چرچیل در مجلس آن کشور اظهار کرد و خلاصه آن چنین است:

«من شک ندارم که اینگونه اقدامهای به نسبت شدیدی را که ما در این مورد (مورد ایران) درست شمرده و بکار بسته ایم تصویب خواهید کرد. با اشغال ایران ما خواهیم توانست خود را به جناح ارتش شوروی برسانیم و نیروهای هوایی و زمینی خود را در این میدان وارد کارزار کنیم و با در دست داشتن این کشور موانع تازه‌ای در برابر پیشرفت نازیها بسوی خاور بوجود آوریم. بدین وسیله ما توانسته ایم هزاران میل اراضی هندوستان را از بلای جنگ محفوظ نگه داریم. اکنون جبهه متفقین صورت هلال بزرگی را دارد که از اقیانوس منجمد شمالی تا طبرق در صحرای افریقا کشیده شده است و آن قسمت از این جبهه که به ما تعلق دارد، توسط ارتش انگلیس، که هر روز بیشتر از روز پیش ساز و برگ و مهمات از انگلستان و امریکا و هندوستان و استرالیا دریافت می کند، نگاهداری خواهد شد و نیروهای ما در اقیانوس منجمد شمالی و اقیانوس هند بکار خواهند برد.»

اداره مطبوعات سفارت انگلیس در تهران نیز طی مقاله‌ای تحت عنوان «نشر اسکناس» چنین نوشت:

«اما راجع به ایران باید گفت که وضع جغرافیائی این کشور ترتیب خاصی برای مردم آن بوجود آورده است و چون منافع حیاتی متفقین با منافع ایران تماس دارد و متفقین تا آنجا که برای آزادی کلیه جهان، که ایران هم جزئی از آن بشمار می رود، از هیچ اقدامی، که شکست دشمن را تسریع کند، چشم پوشی نمی کنند لذا این کشور را که در مسیر یکی از عمده راههایی قرار گرفته که می توان به روسیه مهمات و کالا رسانید، تحت اشغال در آورده است.»

رادیو لندن در پانزدهم اکتبر ۱۹۴۲ خبری از قول مخبر تایمز در تهران منتشر کرد که خلاصه آن اینگونه بوده است:

«متفقین در اشغال ایران سه منظور داشته اند: نخست می خواستند از نفوذ آلمان جلوگیری کنند، دو دیگر آنکه تصمیم داشتند منابع نفت ایران و عراق را

حفظ و حراست کنند، سه دیگر قصدشان این بود که موضوع حمل و نقل مواد لازم را به روسیه توسعه دهند. این نکته اخیر بزودی مطمح نظر آنها و جائز اهمیت واقع شد.»

سپس همین مخبر از قول «شریدن» آمریکائی که مستشار وزارت خواربار ایران بود اضافه کرده بود:

«موقع جغرافیائی ایران بگونه ای است که دول متفق را ناگزیر ساخته است که راه آهن و شوارع ایران را برای رساندن مهمات به جماهیر شوروی مورد استفاده قرار دهند و برای ایران بحران حمل و نقل بوجود آورند.»

(پایان خاطره علی منصور)

سوم شهریور ۱۳۲۰ از دید گاه کفیل وزارت خارجه وقت

میرزا جوادخان عامری که در آنموقع کفیل وزارت امور خارجه بود در مورد سوم شهریور و اطلاع از هجوم ارتش شوروی و انگلیس طی یادداشتهای خود در نوزدهمین سالنامه دنیا چنین نوشته است:

«شاه از من می خواست که در شرفیابی ها تأخیری نکنم. من در تهران منزل داشتم و هر وقت احضار می شدم مدتی طول می کشید تا به سعدآباد برسم و شاه از این حیث گله داشت. سرانجام ناچار شدم خانه ای در شمیران جستجو کنم و به اشاره شاه، باغ دولتشاهی را در نزدیکی تجریش و سعدآباد برای اقامت مناسب یافتم و آن را اجاره کردم.

بامداد سوم شهریور ۱۳۲۰ بود. تازه روشنائی خفیفی در گوشه افق پیدا شده بود که تلفن منزل من زنگ کشید و من که روی مهتابی و در کنار تلفن خوابیده بودم، به خیال آنکه از سعدآباد تلفن شده، با عجله گوشی را برداشتم.

از آن طرف سیم آقای منصورالملک نخست وزیر بود که از من خواست همین الساعه به ملاقات ایشان بروم تا به اتفاق به محلی برویم. نگارنده (کفیل

وزارت خارجه) آهسته گوشی را روی تلفن گذاشته و بفکر فرورفتم. هزارویک سؤال مغز مرا را احاطه کرده بود. این وقت شب دیگر چه خبر مهمی رسید... کجا باید برویم... چرا اینقدر سر بسته حرف زد؟.. چرا؟
در اینکه خود آقای منصورالملک تلفن می کرد تردید نبود.
بالاخره برخاستم. لوازم ریش تراشی را فراهم کردم شروع به اصلاح صورت خود نمودم.

هنوز نیمی از صورت خود را نتراشیده بودم که اتومبیل آقای منصور جلو ایوان توقف کرد و نخست وزیر با قیافه درهم و ناراحت از آن پیاده شد.
طی چند لحظه گفتگو، نخست وزیر جریان ملاقات خود را با سفرای روس و انگلیس برای من که کفیل وزارت امور خارجه بودم شرح داد و اضافه کرد که باید برای عرض گزارش خدمت اعلیحضرت برویم.
قدری فکر کردم و جواب دادم: بنده حاضرم ولی یک دقیقه اجازه بدهید که صورتم را اصلاح کنم.
آقای منصور با کمی ناراحتی گفت: دیر می شود، دیر می شود.
همانطور که مشغول تراشیدن ریش خود بودم اظهار داشتم: پس شما شخصاً شرفیاب شوید.

آقای منصور جواب داد: خیر باید به اتفاق برویم!
بالاخره قرار شد آقای منصور به سعدآباد برود و تا وقتی اجازه شرفیابی بخواهد من نیز خود را بحضور شاه برسانم.

آقای منصور رفت و من هم با سرعت خود را مرتب کرده و چند دقیقه بعد در کاخ سعدآباد به وی پیوستم و هر دو بالاتفاق وارد اتاق اعلیحضرت فقید شدیم.
شاه فقید بمحض مشاهده نخست وزیر و کفیل وزارت خارجه پرسید: هان؛ بگوئید باز چه خبر است؟

آقای منصور چند جمله بعرض رسانید که طبق اظهار سفرای روس و انگلیس قشون متفقین بیطرفی ایران را نقض کرده و از مرزها گذشته اند.

شاه بطرز فوق العاده محسوسی ناراحت شد. با مشت روی میز آبنوس کوبیده و در حالی که رنگ چهره اش تغییر کرده بود، فریاد زد:

— چرا، چرا؟ علت این عمل غیرمترقبه چیست؟ ما که با اینها همه جور به مسالمت رفتار کرده ایم. دیگر چه می خواهند؟

بعد رو به من کرده و گفتند: بروید سفرای آنها را پیش من بیاورید. می خواهم ببینم این چه حرکت ناشایسته ایست؟

از حضور شاه مرخص شدیم.

آقای منصور به تهران رفت که هیأت دولت را برای تشکیل جلسه فوق العاده خبر کند و من هم راه منزل خود را پیش گرفتم تا سفرای شوروی و انگلیس را پیدا کرده به حضور شاه ببرم.

خواب سفرا

چند بار به منزل «بولارد» و «اسمینوف» تلفن کردم و هر بار جواب شنیدم که سفرا خوابیده اند.

بالاخره ساعت نه و نیم صبح موفق شدم که با سفیر شوروی صحبت کنم. سفیر شوروی دعوت کفیل وزارت امور خارجه را پذیرفت و قرار شد همانوقت به «باغ دولتشاهی» بیاید.

«بولارد» نیز که از منزل خود به وزارت امور خارجه رفته بود، در وزارت امور خارجه اطلاع یافت که من منتظر او می باشم و او نیز بطرف منزل شمیران روانه شد.

سفرای شوروی و انگلیس بوسیله من مطلع شدند که شاه در انتظار آنهاست و حاضر شدند که به اتفاق به حضور شاه شرفیاب شویم.

یک لحظه بعد اتومبیل من در حالی که بولارد و اسمینوف در آن نشسته بودند از کاخ دولتشاهی خارج شد و راه سعدآباد را پیش گرفت.



جواد غامری، کفیل وزارت امور خارجه

در جستجوی علت...

شاه با بیصبری منتظر سفرای روس و انگلیس بود. وقتی اجازه شرفیابی خواستم و به اتفاق بولارد و اسمیرنوف وارد اتاق کار اعلیحضرت فقید شدیم شاه در کنار میز تحریر خاتم کاری تکیه کرده بود و با اشاره دست سفرای روس و انگلیس و کفیل وزارت خارجه را دعوت کرد که روی صندلی بنشینند.

در وسط تالار سه صندلی آبنوس گذارده شده بود که سفرای و کفیل وزارت خارجه روی آن جلوس نمودند و سکوت عمیقی تالار را احاطه کرد. چند دقیقه به سکوت گذشت و بالاخره شاه خطاب به من فرمودند: از اینها پرس چرا قشونشان بیطرفی ایران را نقض کرده است؟ به زبان فرانسه سؤال شاه را برای «سریدر بولارد» ترجمه کردم و بولارد نیز مطلب را به زبان روسی برای اسمیرنوف بیان نمود. دو سفیر چند لحظه بهم خیره شدند و هر دو ساکت ماندند. این سکوت شاه را برافروخته ساخت، با تغییر گفتند:

اینکار هیچ علتی ندارد، تا کنون هر چه شما خواسته اید، انجام داده ایم. گفتید آلمانیها را بیرون کنید آنها را اخراج کردیم، حالا هم حاضریم ترتیبی بدهیم که یکنفر آلمانی در ایران باقی نماند، بالاخره من هم باید تکلیف خود را بفهمم و بدانم که علت این اقدام شما چیست.

سپس در حالی که قدری لحن خود را ملایم نمود، اضافه کرد: آخر دوستی بیجهت ممکن است اما دشمنی بیجهت که نمی شود... بگوئید علت تعرض به مرزهای ایران چیست؟ شما می دانید که سربازهای ایران در فداکاری نظیر ندارند. این کار شما حتما با مقاومت سربازان ما روبرو می شود این طریقه دوستی نیست. چرا نقض عهد می کنید؟.. شاه با حرارت صحبت می کرد و سفرای روس و انگلیس نقش و نگار قالیها را تماشا می نمودند.

وقتی شاه به اظهارات خود خاتمه داد بولارد و اسمیرنوف چند دقیقه‌ای نجوی کردند و بالاخره اسمیرنوف رشته کلام را بدست گرفت و از مشکلات کار متفقین در ایران سخن گفت. بولارد هم حرفهای همکارش را با اشاره سرتأیید می‌کرد و در این میان اعلیحضرت فقید با قیافه متأثر به چهره آن دو خیره شده بود. بالاخره در حالی که بولارد سعی داشت به شاه وانمود کند که کار از کار گذشته و دیگر بحث در این زمینه نتیجه‌ای نخواهد داشت، شاه از آنها قول گرفت که ظرف کوتاهترین فرصت با دولتهای متبوع خود تماس گرفته و «علت» اقدام به نقض بیطرفی ایران را سؤال کنند.

آن روز گذشت و شاه در انتظار آن بود که پاسخ سفرای روس و انگلیس از «مسکو» و «لندن» برسد تا علت حمله ناگهانی به مرزهای بلادفای ایران روشن شود...

شاه، دولت و مجلس ایران منتظر بودند که سفرای روس و انگلیس «علت» حمله ناگهانی به خاک ایران را روشن سازند.

اگر «علت» تهاجم متفقین و نقض بیطرفی ایران معلوم می‌شد شاید خیلی از مشکلات از میان می‌رفت و خیلی ابهامات آشکار می‌گردید. اما سفرای روس و انگلیس با وجود قول صریحی که به شاه داده بودند از توضیح علت حمله به خاک ایران طفره می‌رفتند.

روز پنجم شهریور ماه درست دو روز بعد از آنکه قوای متفقین از شمال و جنوب کشور ما را دستخوش تهاجم قرار داده بودند، اعلیحضرت فقید اینجانب را احضار کرد و به من تکلیف نمود که شخصاً با «اسمیرنوف» سفیر کبیر شوروی وارد گفتگو شوم و علت حمله به خاک ایران را از زیر زبان وی بیرون بکشم.

چند روز پیش از این، گزارش محرمانه‌ای به دولت ایران رسیده بود که طرح حمله به خاک ایران در ابتدای امر از طرف وزارت خارجه انگلستان ریخته شده و روسها با اشکال حاضر به قبول و انجام آن شده‌اند.

این گزارش حاکی از این بود که روسها تا بیست روز قبل از سوم شهریور

هنوز نمی دانسته اند که باید قشون آنها از مرزهای شمالی ایران بگذرد و بطرف پایتخت ایران بحرکت درآید.

روسها می گفتند: در حالی که قشون هیتلر قسمت اعظم اوکراین را در تصرف دارد و ارتش سرخ در چند جبهه مشغول مقابله با نیروی مهاجم آلمان می باشد، حمله به خاک ایران با وجود قشون مجهزی که در تحت امر و فرمان رضاشاه قرار دارد معقول بنظر نمی رسد. اما انگلیسها با اصرار و ابرام خاطر آنها را آسوده ساختند و اطمینان دادند که با نقشه دقیقی قشون ایران را غافلگیر خواهند نمود.

وصول این گزارش سبب شد که اعلیحضرت فقید به من تکلیف نماید مستقیماً با سفير روس وارد مذاکره شوم شاید این مذاکره به نقطه مطلوب منجر و چیزی از اسرار مکتومه دستگیر دولت ایران گردد.

صبح روز پنجم شهریور از «اسمیرنوف» سفير شوروی وقت ملاقات خواسته شد و طبق قراری که گذارده شد، نیمساعت بعد اتومبیل وزارت خارجه در مقابل سفارت شوروی توقف کرد و بقصد ملاقات با «اسمیرنوف» به داخل سفارت پای نهادم.

اسمیرنوف که شخصاً مردی ملایم، مهربان و خوش مشرب بود، تا جلوی اتاق به استقبال میهمان خود آمد و پس از انجام تعارفات معمولی به «حمید سیاح» مدیرکل وقت وزارت خارجه که بعنوان مترجم همراه من آمده بود اظهار داشت: من برای شنیدن مطالب آماده هستم.

شروع به صحبت کردم، به روابط تاریخی ایران و روس، رفتار صمیمانه ای که بعد از انقلاب اکتبر شورویها نسبت به همسایگان خود پیش گرفته اند اشاره کرده و دست آخر گفتم:

ما می خواهیم که شما علت حمله ناگهانی به خاک ایران را روشن نمائید. زیرا وضع ما و شما چه از لحاظ تاریخی و چه از جنبه جغرافیائی ایجاب می کند که با هم روابط دوستانه داشته باشیم در حالی که شما سربازان خود را

و داشته‌اید از شمال به مرزهای بلاد دفاع ایران حمله کنند، خانه‌های مردم را گلوله - باران کنند و امنیت شهرها را مختل سازند، در حالی که ما گزارشی در دست داریم که بموجب آن این عمل شما از روی رضا و رغبت انجام نگرفته است. در تمام این مدت «اسمیرنوف» سراپا گوش بود و با انگشتهای خود بازی می کرد، وقتی صحبت من پایان رسید، آهسته گفت:

— چرا شما تا کنون شخصاً مرا ملاقات نکردید تا در این خصوص تصمیمات بهتری اتخاذ کنیم؟
جواب دادم:

— من زبان روسی نمی دانم و اکثر با آقای «بولارد» سفیر انگلیس به زبان فرانسه صحبت می کنم در حالی که ایشان جواب قانع کننده‌ای به ما نداده‌اند یا جوابی نداشتند که بدهند.

«اسمیرنوف» سری تکان داد و گفت:

«من قسمت عمده مطالب شما را قبول می کنم ولی ما هم از دولت شما گله‌هایی داریم که...»

بعد، شروع به گله‌گذاری نمود و قریب یک ساعت از سیاست دولت ایران شکوه کرد تا آنجا که بالاخره اظهار داشت:

بهر صورت من حاضرم کارها را طوری ترتیب دهم که سر بازان شوروی عملیات نظامی را در مرزهای ایران موقوف سازند بشرط آنکه دولت ایران نیز تعهد کند که اهالی مزاحم سر بازان و افراد منتسب به نیروی سرخ نشوند و از مهر بانی و کمک نسبت به آلمانها خودداری کنند.

روی این قول و قرار، با سفیر شوروی خدا حافظی کرده و یکسر بطرف باغ مسکونی خود حرکت کردم.

وقتی زیر و روی مذاکرات خود را با سفیر روس سنجیدم و اظهارات او را بدقت بررسی نمودم، به فکر رسید که شاید مصلحت ایران در ترک سیاست بیطرفی باشد.

این فکر کم کم در من قوت گرفت تا بالاخره مصمم شدم فکر خود را با اعلیحضرت فقید در میان بگذارم. دو ساعت بعد از ظهر نزد شاه بودم. شاه با دقت گزارش ملاقات مرا با سفیر شوروی گوش کرد و هنگامی که گفتم: «عقیده دارم که اعلیحضرت همایونی موافقت فرمایند از سیاست بیطرفی عدول کنیم.»

شاه لحظه ای به من نگریست و در حالی که با تأثر سرش را تکان می داد اظهار داشت:

«هر چه می خواهید بکنید، هر چه مصلحت می دانید انجام دهید... اگر مصلحت اینست که بیطرفی را بشکنیم، همین حالا بروید و اعلام یکطرفی کنید...»

دو باره رشته کلام را بدست گرفتم و گفتم:

«بنظر چاکر بهتر است برای این کار، کابینه دیگری مأمور شود.»

شاه که قدری از این پیشنهاد، یکه خورده بود، با تعجب پرسید: چرا؟

جواب دادم: زیرا این کابینه قبلا اعلام بیطرفی کرده بود و معقول نیست همین کابینه با همین فورم از قول خود عدول کند و سیاست یکطرفی اعلام نماید.

شاه ساکت ماند. لحظه ای با نوک عصای خود شنهای یکی از باغچه های سعدآباد را زیرورو کرد و سپس با صدای گرفته ای اظهار داشت:

— پس من چکاره ام؟

جواب دادم: اعلیحضرت مافوق اینحرفها هستند، دولتها تحت امر اعلیحضرت هستند و وقتی سیاست دولتی مورد نظر اعلیحضرت قرار نگرفت دولت جدیدی را مأمور می فرمایند که سیاست جدیدی را اتخاذ و اعمال کند.

شاه پله های قصر را پیش گرفت و در حالی که بطرف اتاق کار خود می رفت اظهار نمود: «برو منصور را پیش من بیاور.»

از قصر سعدآباد خارج شدم و نیمساعت بعد همراه آقای منصورالملک مراجعت کردم.

اعلیحضرت در باغ قدم می زد و هنگامی که چشمش به نخست وزیر افتاد، بی تأمل گفت:

من عقیده دارم که شما استعفا بدهید.

آقای منصور که در باطن از این پیشنهاد راضی بود، سرش را خم کرد و گفت: الساعه به شهرمی روم و استعفای دولت را تقدیم می کنم. آقای منصور به شهر بازگشت و من نزد اعلیحضرت ماندم.

لحظه ای بحرانی و اضطراب انگیز گذشت، شاه اخمهایش را درهم کشیده و روی چمنهای سعدآباد قدم می زد و شاخ و برگ شمشادهای کنار باغچه را با دست نوازش می کرد و حوادث دو روزه اخیر مثل پرده سینما از خاطرش می گذشت.

بعد ناگهان ایستاد و به من که دو قدم دورتر — کنار باغچه — ایستاده بودم گفت: منصور که رفت، بنظر تو حالا چه کسی برای نخست وزیری مناسب است؟ من که منتظر چنین سؤالی بودم آهسته گفتم: قربان بنظر می رسد آقای فروغی از همه شایسته تر باشد.

شاه که منتظر چنین جوابی نبود، حالت تعجبی روی چهره اش موج انداخت و با لحن تندی اظهار داشت:

«خیر، پیشنهاد خوبی نبود.»

لحظه ای به سکوت گذشت و مجدداً اظهار کردم:

«آهی و سهیلی هم شایسته هستند، اما انتخاب فروغی بنظر چاکر پسندیده تر است.»

شاه کمی ناراحت بنظر می رسید. میل نداشت دیگر از فروغی صحبتی شود و برای آنکه به این بحث خاتمه دهد اظهار داشت:

فروغی پیر شده، قدرت کار کردن ندارد. حالا تو برو استعفای دولت را به روزنامه هابده تا من هم قدری فکر کنم. بعد که برگشتی هیأت دولت را هم با خودت بیاور.

وزرا به انتظار اخباری که از نقاط مختلف کشور می رسید در کاخ گلستان اجتماع کرده بودند و بطور خصوصی در باره حوادث و جریانات روز و سرنوشت ایران و طرز اشغال پایتخت گفتگو داشتند.

چند دقیقه قبل اطلاع رسیده بود که منصورالملک استعفا کرده و استعفای او مورد قبول اعلیحضرت قرار گرفته است. با استعفای نخست وزیر تکلیف دولت هم معلوم بود. ولی وزرا در چنان وضع بحرانی، تصمیم گرفته بودند تا تعیین تکلیف قطعی متفرق نشوند.

در این میان من به جمع ایشان پیوستم و پس از مذاکرات مختصری قرار شد آقای علی معتمدی که آن روز معاونت نخست وزیر را برعهده داشت خبر استعفای نخست وزیر را در اختیار جراید قرار دهد و سایر وزرا به اتفاق من به حضور اعلیحضرت شاه شرفیاب گردیدند.

قبل از آنکه وزرا کاخ گلستان را ترک گویند، من جریان مذاکرات خود را با اعلیحضرت در باره رئیس دولت جدید با ایشان در میان نهادم و اظهار داشتم که من آقایان فروغی، آهی و سهیلی را برای عهده دار شدن امور مملکت پیشنهاد کرده ام. مرحوم آهی که عضو ارشد کابینه بود از رفقای خود خواش کرد که دور او را قلم بگیرند و سهیلی نیز از قبول مسئولیت عذر خواست. بدین جهت متفقاً قرار گذاشتیم که هنگام شرفیابی مرحوم فروغی را نامزد زمامداری نمایم. ساعتی بعد وزرا در اتاقی که جلسه هیأت وزیران در پیشگاه اعلیحضرت تشکیل می شد اجتماع کردند و اعلیحضرت بمحض ورود به اتاق و مواجهه با اعضای دولت خطاب به مرحوم آهی گفت:

«تو باید کابینه را تشکیل بدهی.»

مرحوم آهی طی چند جمله کوتاه شاه را متقاعد ساخت که بهتر است کسی غیر از اعضای کابینه فعلی مأمور تشکیل کابینه شود.

شاه پرسید: بنظر شما چه کسی شایسته است؟

همه یکزبان گفتند: آقای فروغی.

شاه سری تکان داد و گفت: فروغی پیر شده است. چرا وثوق الدوله را پیشنهاد نمی کنید؟

عده ای گفتند وثوق الدوله در تهران نیست و بالاخره با مذاکرات زیاد شاه قبول کرد که فروغی را مأمور تشکیل کابینه نماید و به یکی از وزرا مأموریت داد که فروغی را بحضور ایشان احضار کند.

آن روز، نصرالله انتظام ریاست تشریفات وزارت در بار را برعهده داشت و از ایشان خواهش شد که مراتب را به مرحوم فروغی اطلاع دهد.

انتظام به چند نقطه تلفن کرد و بالاخره فروغی را پیدا کرد. تازه معلوم شد که اتومبیل ندارد و بدینجهت اتومبیل یکی از وزرا بدنبال ایشان رفت.

نیم ساعت گذشت و در حالی که وزرا مشغول گزارش وقایع روز بودند، درب تالار گشوده شد و مرحوم فروغی در حالی که دستش را روی دست گذارده بود، در آستانه در ظاهر گردید.

ابتدا تعظیمی کرد و سپس همانجا در کنار در ایستاد. شاه زیر چشم نگاهی به او کرد و در این حال قطره اشکی که دور چشمهای فروغی حلقه زده بود از دیده تیز بین اعلیحضرت پوشیده نماند. این بود که با حالت تأثر از جای برخاست. در حالی که به فروغی نزدیک می شد اظهار نمود: می خواهم تشکیل کابینه را بعهده شما واگذار کنم.

فروغی لحظه ای سکوت کرد و آنگاه با لحن آهسته گفت: «قربان، چاکر پیر شده ام و بنیه کار کردن ندارم. مدتیست که مریض هم شده ام و اگر اجازه فرمائید از اینکار معذور باشم.»

شاه پاسخ داد: بیا بنشین، اینها به تو کمک خواهند کرد.

بهر تقدیر، فروغی راضی شد و پس از مذاکرات طولانی و تذکراتی که شاه داد هیأت دولت به اتفاق فروغی از کاخ سعدآباد خارج شدند و برای تشکیل کابینه یک راست به باغ دولتشاهی (منزل این جانب) رفتند.

دست بر قضا، آن شب برق تهران بر طبق اعلامیه وزارت کشور برای

جلوگیری از خطر بمباران هوایی خاموش شده بود و بدین جهت بدنبال شمع فرستادیم و پس از آنکه دو شمع گچی فراهم شد، مرحوم فروغی و دیگران کنار آن نشستند و در پرتولرزان و نیمه روشن شمع اعضای کابینه را تعیین نمودند.

* * *

«بولارد» سفیر کبیر انگلستان یکی دو بار در ملاقاتهای شفاهی خود از کثرت اتباع آلمانی در ایران اظهار نگرانی نمود.

این اظهار برای ما که از جزئیات وضع آلمانیهای مقیم ایران و فعالیتها، آمدورفت ها و اشتغالات مطلع بودیم تعجب آور بود. چطور می شد با وجود مراقبت دقیقی که دستگاههای دول متفقین داشتند در کشوری بیطرف مثل ایران وجود معدودی اتباع آلمان باعث اضطراب شود؟

هر طور بود گزارش این مذاکره به اطلاع اعلیحضرت فقید رسید و ایشان هم گرچه متعجب بودند لکن بمنظور رعایت احتیاط و با توجه به حساسیت وضع، مطلب را مورد توجه کامل قرار دادند و فرمودند: ترتیبی داده شود که رفع نگرانی از سفیر انگلیس بعمل آید.

یکروز «بولارد» ضمن مطالب دیگری به من گفت:

«ستون پنجم آلمان در ایران علیه متفقین فعالیت می کند.»

من با تعجب از «بولارد» تقاضا کردم کلمه «ستون پنجم» را تفسیر کند و چون وی مثل اغلب اوقات جواب را به تبسمی برگزار کرد، گفتم:

واژه «ستون پنجم» از جنگهای داخلی اسپانیا یادگار مانده است. بدین معنی که وقتی مارشال فرانکو از چهار طرف «مادرید» را محاصره کرده بود و بعبارت نظامی در چهار ستون پایتخت اسپانی را در زنجیر گرفته بود، طی نطقی وضعیت جنگ را تشریح کرد و گفت: چهار ستون از لشکر ما مادرید را در محاصره دارند و ستون پنجمی هم در داخل شهر به پیشرفت ما کمک می کند که عبارتست از ستون آزادیخواهان داخل شهر مادرید.

بنابراین اطلاق چنین لغتی نسبت به اتباع آلمان در ایران در وضع حاضر

به عقیده ملت ایران کاملاً در حکم قیاس مع الفارق است. زیرا کشور ما در موقعیتی قرار دارد که سراسر مرزهای شمالی آن تحت مراقبت دولت شوروی است و در شرق و غرب ما نیز کشورهای عراق و افغانستان قرار دارند که روابط دوستی آنها با دولت انگلستان اظهر من الشمس می باشد ناحیه جنوبی هم که خلیج فارس و بحر عمان می باشد، در حقیقت یکی از پایگاههای مهم نیروی دریائی انگلیس و هند است. بنابراین اگر ستون پنجمی در داخل ایران وجود داشته باشد چیزی غیر از اتباع آلمانی است.

سپس طبق آماری که در دست بود به وی گفتم: اتباع آلمان در ایران بر سه دسته اند:

یکدسته متخصصین و تکنسینهایی که مشغول نصب پاره ای کارخانجات می باشند و هر وقت کارشان به اتمام رسید حتی یکدقیقه هم در ایران نخواهند ماند.

دسته دوم بازرگانان آلمانی هستند که شما از عده و نحوه فعالیت آنها کم و بیش اطلاع دارید و تصور نمی کنم خطری از جانب این دسته متوجه متفقین باشد.

دسته سوم را کادر سیاسی و اعضای سفارت تشکیل می دهد که آنها هم مشخص و شناخته شده هستند.

با وصف این اگر دولتین انگلستان و روسیه روی این موضوع مصر باشند ما تعهد می کنیم که ظرف مدت بسیار کوتاهی وسایلی فراهم سازیم که عده اتباع آلمان در ایران بمقدار خیلی محدود تقلیل یابد.

«بولارد» رفت و من بحضور اعلیحضرت شرفیاب شدم و موضوع را با معظم له در میان نهادم. اعلیحضرت با مذاکرات ما موافقت نمودند و گفتند بروید هر طور مصلحت می دانید اقدام کنید بشرط آنکه قدمی از طریقه بیطرفی منحرف نشوید.

ما در انجام این منظور با سفارت آلمان وارد مذاکره شدیم و بخاطر دارم

که «اتل» سفیر کبیر آلمان وقتی موضوع را شنید اظهار داشت:

«ما حاضر نیستیم بخاطر چند نفر اتباع آلمان کشور شما در خطر بیفتند»

ما از این اظهار سفیر آلمان ممنون شدیم و بالاخره صورت اسامی اتباع آلمان بطور دقیق تهیه شده و قرار گذاشتیم که تقریباً دو ثلث آنها بچند دسته تقسیم و ظرف یکی دو هفته از خاک ایران خارج شوند.

در این میان ناگاه حادثه سوم شهریور پیش آمد و ما در حالی که مشغول تحقیق درباره علت تجاوز قوای متفقین به مرزهای ایران بودیم با کمال تعجب دریافتیم که سفرای روس و انگلیس فعالیت اتباع آلمانی را مستمسک و بهانه تجاوز به مرز ایران قرار می دهند.

آن روز گذشت و این قضیه همچنان در پرده ابهام باقی ماند تا آنکه در ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱ چرچیل نطق مهمی در پارلمان انگلستان ایراد کرد و گفت:

«مهمترین وظیفه ما رساندن کمک به نیروی نظامی اتحاد جماهیر شوروی بود و برای این منظور نزدیکترین راه، یعنی راه ایران، را انتخاب کردیم.» بعد که خاطرات چرچیل از جنگ جهانی دوم انتشار یافت هدف از حمله متفقین بشرحی که در زیر برای خوانندگان شرح داده می شود، فاش گردید.

تجربه جنگ جهانی اول در موقعی که قشون هیتلر با سرعت شگفت آوری در داخل روسیه پیش می رفت انگلیسها را متوجه کرد که اگر به قشون شوروی کمک نرسد امکان پیروزی برای متفقین یک رؤیائی طلائی بیش نیست.

بدین منظور ناچار می باید راهی برای رساندن کمک انتخاب می کردند و این راه یکی از سه طریق زیر بود.

- ۱- راه آرکانترسک
- ۲- راه ولادی وستک
- ۳- راه ایران

راه اول شش ماه از سال دچار یخبندان بود و از این جهت در همان لحظه

اول دور آن را قلم گرفتند.

در انتخاب راه دوم نیز علاوه بر سایر اشکالات، دو اشکال عمده وجود داشت. بدین معنی که محمولات می بایستی یازده هزار کیلومتر در خشکی طی کند تا بمقصد برسد و علاوه بر این انتخاب این راه ژاپن را که آنوقت با شوروی قرار داد عدم تجاوز داشت، نگران می کرد. بدین سبب راه دوم هم بوسیده و کنار گذاشته شد.

می ماند طریق سوم یعنی راه ایران یا بقول چرچیل «کوتاهترین و بهترین راه موجود.»

این راه اسهل طرق بود. زیرا سفاین انگلیسی و امریکائی در دهانه خلیج فارس محمولات را تحویل راه آهن سرتاسری ایران می داد و راه آهن سرتاسری نیز این محمولات را در کنار بحر خزر «یا بقول چرچیل دریای داخلی روسیه!» تخلیه می کرد و از آنجا یک راست با کشتی به دهانه «ولگا» حمل می نمود.

این بود که در اواخر ژوئیه ۱۹۴۱ قرار یک ملاقات محرمانه بین روزولت و چرچیل گذارده شد و بلافاصله رئیس جمهور امریکا و نخست وزیر انگلستان در داخل یک ناو زیردریائی در زیر آبهای اقیانوس اطلس یکدیگر را ملاقات کردند.

در این ملاقات مهم و سری که حتی نقطه وقوع آن نیز فاش نشد، چرچیل و روزولت با حضور سران ستاد ارتشهای دو کشور و متخصصین فنی و نظامی نقشه جهان نما را پیش روی گذاشتند و برای اولین باریکی از حاضرین روی کلمه «ایران» انگشت نهاد.

بعدها معلوم شد که در همان جلسه، در همان رزمنه وزیردریائی بین سران دو کشور قرار اشغال ایران گذاشته شد و پس از آنکه هیأت وزیران انگلستان نیز بدان رأی دادند در بامداد سوم شهریور این نقشه شوم بمعرض اجرا گذارده شد.

چرچیل در فصلی از خاطرات خود به این راز تاریخی اشاره می کند و

می نویسد:

«روز پانزدهم ژوئیه ۱۹۴۱ (۲۰ تیر ۱۳۲۰) شورای وزیران انگلستان با حضور رؤسای ستادهای مشترک موضوع اقدام نظامی علیه ایران را مورد مطالعه قرار داد.»

همان تصمیمی که در یک رزمنه و وزیردریائی از طرف زمامداران امریکا و انگلیس اتخاذ شده بود.

یک سند دیگر نیز در تأیید این مطالب می توانم بیاورم و آن بند «دال» از یادداشت های دول انگلیس و شوروی است که در تاریخ هشتم شهریور به دولت ایران تسلیم شد و طی آن صریحاً اظهار شده بود:

«د- دولت ایران بایستی تعهد نماید که مانعی در راه حمل و نقل لوازمی که شامل ادوات جنگی نیز خواهد شد و از وسط خاک ایران بین نیروهای انگلیس و شوروی بعمل خواهد آمد قرار نداده، بلکه تعهد نماید وسایل تسهیل حمل و نقل این قبیل لوازم را که بوسیله راه یا خط آهن یا از طریق هوا حمل می شوند فراهم سازد.»

بدین ترتیب با اشغال ایران راه رساندن کمک به نیروهای نظامی شوروی هموار شد و موفقیت قوای متفقین در جنگ جهانی دوم، از همان روز اشغال ایران تا حدی مسجل گردید.»

خاطراتی دیگر از جواد عامری

میرزا جواد خان عامری - کفیل وزارت خارجه هنگام حمله به ایران - علاوه بر مقاله ای که در سالنامه دنیا پیرامون سوم شهریور نگاشته، در خاطرات خود نیز که در کتاب «خاطره ها» به چاپ رسیده، مطالبی را عنوان کرده است که چون مکمل نوشته او در این زمینه می باشد، در اینجا می آوریم.

«یکی از وقایع تاریخی مهمی که هنوز علل آن برای بسیاری از مردم ما مکتوم مانده جهات هجوم ناگهانی و شبانه قوای متفقین به ایران در جریان جنگ دوم جهانی است. در این مورد از سوی برخی داوریهای کودکانه ای شده است که

لازم می دانم در اینجا از این اشخاص و کسانی که از روی بی اطلاعی مطالبی را عنوان کرده اند یا می کنند رفع شبهه کنم.

بیاد دارم که وقتی هیتلر به لهستان حمله برد، دولت ایران اعلام بیطرفی کرد. در این موقع روسها بهیچوجهی از وجوه، نظری به شرکت ایران در مخاصمات نداشتند زیرا در آن هنگام که نمایندگان انگلیس و فرانسه در مسکو سرگرم مذاکره برای جلب همکاری روسیه بودند نمایندگان هیتلر نیز با شورویها مشغول مذاکره بودند که همین مذاکره به عقد یک قرار داد عدم تجاوز منتهی شد. بنابراین هر دو طرف نظری به ایران نداشتند و هر دو همسایه (انگلیس و روس) از اعلام بیطرفی این کشور بسیار خوشنود و خرسند بودند.

اما قوای هیتلر با پیشروی سریع خود در اروپا، از یک سوی تا مرزهای اسپانیا، از شمال تا دریای بالتیک و از جنوب تا آدریاتیک، به کشورهای این قطعه یکی پس از دیگری دست انداخته و لهستان را بکلی تسخیر کرده بود. گرچه نیروهای روس تجهیزات کافی نداشتند ولی هیتلر، از نگرانی و ملاحظه اینکه مبادا از پشت سر مورد حمله روسها واقع شود، در این مورد نیز پیشدستی کرده و با قوایی که در مرزهای لهستان و شوروی داشت، ناگهانی و شبانه به روسیه حمله برده بود.

در این چنین وضعی روسها که خود قرارداد عدم تجاوز با آلمان داشتند، بهیچوجه نظری به این نداشتند که ایران هم شرکتی در کار داشته باشد و بعد از آن هم که آلمان از هر جهت پیشروی کرده بود یعنی در شمال آفریقا قوای «رمل» تا العلمین پیش تاخته بود، شبه جزیره کریمه را زیر پا داشت و تا شش فرسخی مسکو پیش رفته و از جنوب تا چاههای نفت باکورا در تصرف گرفته بود، باز هم نظری نبود که ایران در این کارها شرکت و همکاری داشته باشد.

سخنان چرچیل

چرچیل در سپتامبر ۱۹۴۱ در مجلس انگلستان بیاناتی کرد که بخوبی

علل هجوم به ایران را آشکار می ساخت زیرا عادت چرچیل این بود که در هر قضیه مهمی که اتفاق می افتاد در مجلس آن را بمعرض افکار عمومی می گذاشت. چرچیل در آن جلسه گفت: در آخر ماه ژوئیه به من اطلاع دادند که رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا میل دارد مرا ملاقات کند تا در باره وضع عمومی جنگ و دنیا که راجع به منافع مشترک دو کشور باشد با هم مذاکره کنیم. چون اطمینان داشتم مجلس ملی با این ملاقات موافق است با کسب اجازه از پیشگاه پادشاه در کشتی زره پوشی در اقیانوس اطلس با هم ملاقات کردیم و تمام مسائل مهم مربوط به اوضاع پیش از جنگ و پس از جنگ را مورد بررسی قرار دادیم و با هم توافق حاصل کردیم. در این دیدار رئیس کل ستاد ارتش، رئیس ستاد نیروی دریائی، معاون ستاد نیروی هوائی و وزیر امور خارجه همراه من بودند و مشاوران فنی رئیس جمهوری امریکا نیز در معیت او حضور داشتند. چهار نکته مهم که در باره آنها توافق حاصل شد یکی رساندن اسلحه به روسیه بود که بتواند در برابر حمله های هیتلر مقاومت کند. دیگر تعیین و تعریف اصول و مقاصدی بود که دو ملت انگلیس و آمریکا در بین هزاران مخاطره باید اتخاذ کنند. سوم سیاستی که در برابر ژاپن باید در پیش گرفته شود تا در شرق دور تجاوز بیشتری نکند و امنیت ما و آمریکا را در اقیانوس کبیر بخطر نیندازد.»

بنظر من قضیه ایران نکته چهارم بوده که در آن ملاقات مطرح شده تا بتوانند از این راه مددهای سریع و فوق العاده خود را به روسیه برسانند چنانکه خود چرچیل در بیانات خود در مورد نکته سوم می گوید: یکی از مسائل مورد توافق سیاستی است که برای مساعدت به روسیه لازم است.

چرچیل در این بیانات می گوید «قسمت اعظم کارخانه های شوروی بتصرف آلمان درآمده است و در مقابل، جماهیر شوروی دارای ده تا پانزده میلیون سرباز است که باید تمام آنها را تسلیح و تجهیز کرد و بعلاوه عوامل دیگری هست که ما را محدود می کند و نسبت به آن هیچ راهی نداریم. مقصود از این عوامل زمان و فواصل جغرافیائی است. برای رسانیدن محمولات در اسرع وقت به روسیه

شوروی، سه راه بیشتر باقی نمانده است: اول راه اقیانوس منجمد شمالی که در فصل زمستان این خطر بود که در محاصره یخندان قرار گیریم. دیگر راه «ولادی وستک» که ظاهراً ژاپن با آن موافق نبود و بعلاوه می بایست این محمولات یازده هزار کیلومتر با راه آهن حمل شود تا به مقصد برسد و سوم راه ایران است که از خلیج فارس که پس از طی هشتصد کیلومتر!! به بحر خزر می رسد و بحر خزر نیز به دریای داخلی منتهی می شود و روسها می توانند با قوای بحری کامل که دارند آنها را از طریق ولگا به قلب روسیه برسانند.

از این بیانات بخوبی برمی آید که به چه مناسبت آنها که از بیطرفی ما ابراز خوشنودی می کردند ناگهان و شبانه با یک روش غافلگیرانه از شمال و غرب و جنوب به ما حمله ور شدند.

چگونه از ماجرا آگاه شدم؟

بخاطر دارم که اعلیحضرت رضا شاه کبیر^۱ اغلب با تلفن اوامری می فرمودند و بنده در شمیران در اتاقی می خوابیدم که تلفن پشت در آن اتاق در ایوان بود که وقتی زنگ می زد از اتاق بیرون می پریدم تا ببینم اعلیحضرت چه اوامری دارند. ساعت چهار و نیم بعد از نیمه شب سوم شهریور ۱۳۲۰ بود که منصورالملک نخست وزیر از شهر به من تلفن کرد که قضیه فوری و مهمی اتفاق افتاده که باید به حضور اعلیحضرت شرفیاب شویم. گفتم اجازه می دهید صورتم را بتراشم و بیایم؟ منصورالملک گفت: دیر می شود. من که دیدم نخست وزیر سخت شتابزده است گفتم: پس شما بفرمائید من بعد می آیم. ایشان گفتند: نه، باید با هم برویم. گفتم پس شما بفرمائید در قصر سعدآباد و منتظر باشید من صورتم را می تراشم و می آیم.

۱. در مورد اعطای لقب «کبیر» به رضاشاه، نگارنده و آقای حائری زاده در مجلس پانزدهم مراتب مخالفت خود را ابراز داشته و متذکر شدیم که مجلس شورای ملی حق اعطای لقب «کبیر» یا «صغیر» ندارد.

وقتی به کاخ سلطنتی رسیدم نخست وزیر گفت: چنین اتفاقی افتاده و سفیر روس و انگلیس ساعت چهار بعد از نیمه شب آمدند و مرا بیدار کردند و گفتند: ما از طرف دولتهای متبوع خود مأموریت داریم به شما اطلاع دهیم که قوای ما از دو طرف به ایران وارد شده‌اند و در حال پیشروی هستند. پرسیدم: علت چیست؟ گفتند ما علت را نمی‌دانیم.

هر دو به حضور اعلیحضرت باریافتیم و ماجرا را بعرض رساندیم. اعلیحضرت بسیار متعجب شدند زیرا هیچ دلیلی برای این اقدام بنظرشان نرسید و خطاب به من فرمودند: «دلیل را نپرسیدید؟» عرض کردم: من شمیران بودم پیش من نیامدند در شهر پیش نخست وزیر رفتند و نخست وزیر به من اطلاع داد و متفقاً شرفیاب شدیم. فرمودند: «توبرو سفیر روس و انگلیس را بیار پیش من.»

سفیرها در خواب بودند

من فوری به شهر آمدم به سفیر روس تلفن کردم گفتند دیشب نخوایده است و الان در خواب است. به سفیر انگلیس تلفن کردم همین جواب را دادند و ساعت نه بود که اسمیرنوف را پیدا کردم و گفتم: شما را می‌خواهم ببینم. کار لازمی است باید برویم حضور اعلیحضرت. گفت: من خودم می‌آیم پیش شما. بعد دوباره به سفیر انگلیس ریدر بولارد تلفن کردم. گفتند: سفیر هنوز خواب است. بار سوم که تلفن کردم، گفتند: به شهر رفته است. در این موقع بیادم آمد که با وی قبلاً در شهر قرار ملاقات داشتیم. لذا تلفن کردم به وزارت خارجه که اگر ایشان آمدند بگویند در باغ وزارت خارجه در شمیران منتظر ایشان هستم. خلاصه سفیر انگلیس هم رسید و سه نفری سوار اتومبیل من شدیم و به سعدآباد رفتیم.

در دفتر شاه چه گذشت؟

وقتی وارد دفتر شاه شدیم اعلیحضرت تکیه به میزشان داده و ایستاده

بودند. بمحض ورود ما فرمودند: از آقایان پیرسید علت این کار چه بوده است؟ ما که با هم خصومتی نداشتیم؟ خیلی هم روابط مان خوب بوده است؟ چون بولارد روسی می دانست به روسی با سفیر روس گفت وگویی کرد و پس از آنکه چیزهائی با هم گفتند بعرض رساندند: والله ما اطلاع نداریم علت چیست؟ فقط می دانیم دولتهای متبوع ما دستور داده اند به دولت ایران اطلاع دهیم که قوای ما از دو طرف درپیشروی هستند.

من در وسط ایستاده بودم و ترجمانی می کردم. طرف راست من سفیر روس و در طرف چپ سفیر انگلیس ایستاده بودند. شاه همچنانکه به میز تکیه داده بود فرمود سه صندلی آوردند و اجازه داد بنشینیم. بعد به من فرمود: «به اینها بگو آخر من هم مسئولیت دارم باید بدانم که قوای شما برای چه آمده اند، شما که به ما اعلام جنگ نکرده اید. ورود قوای خارجی یک اعلان جنگی می خواهد، یک چیزی می خواهد، یک دلیلی می خواهد. ما روابط مان خوب بود.»

دو سفیر جواب دادند ما اینها را نمی دانیم. اعلیحضرت گفتند: «نمی دانید که آخر من هم وظایفی دارم. اگر جنگی بود باید تکلیف خودم را بدانم. اینکه نمی شود. اگر چیزی می خواستید چرا به ما نگفتید؟»

من به بولارد فشار آوردم و گفتم بهتر است پادشاه مملکت که از شما چیزی می پرسد چیزی بگوئید. او دلیلی برای این کار شما می خواهد. بولارد نگاهی به اسمیرنوف کرد و گفت: بنظر ما قضیه مربوط به آلمانیهاست. اعلیحضرت فرمودند: «من همه آلمانیها را از ایران بیرون می کنم، بعد چه می شود؟»

من فرمایش شاه را ترجمه کردم. باز آن دو نگاهی به هم کردند و پس از مذاکره گفتند: ما که نمی دانستیم. اجازه بدهید به دول متبوع خود تلگرافی اطلاع بدهیم و بعد نتیجه را به شما بگوئیم.

اعلیحضرت ما را مرخص کردند وقتی خواستم با آنها خارج شوم فرمودند: «تو باش». عرض کردم اینها با اتومبیل من آمده اند، وسیله برای مراجعت ندارند،

اجازه بفرمائید آنها را به اتومبیل برسانم و برگردم. فرمودند: «پس زود برگرد». من آنها را رساندم و برگشتم. اعلیحضرت فرمودند: «تأکید کن زودتر جواب تلگرامشان بیاید.»

اما اصل قضیه چه بود؟

ولی مسلم این بود که اینها، با آن بیان چرچیل که تأکید کرده بود ما سه راه داشتیم و راه ایران نزدیکترین و ساده‌ترین بود، با اشغال این کشور راه آهن نو ساخته ایران را نیز در اختیار داشتند و سهولت می توانستند محمولات خود را به روسیه برسانند و دیده بودند که اگر با ما وارد مذاکره شوند هم طول مدت لازم دارد و هم نمی توانند سهولت تمام این قسمت از ایران را اشغال کنند، راه آهن را بتصرف درآورند، اسلحه ما را تماماً و رایگان تصاحب کنند و آذوقه ما را ببرند. بنابراین می بایست با رضاشاه کنار بیایند که حتماً قرارداد لازم داشت و کار دشواری بود و فرصت بسیار تنگ. تجربه ای هم از جنگ گذشته داشتند که نمی خواستند تکرار شود. لذا بفوریت عملیات معتقد شدند و آن بازی را بر سر مملکت ما درآوردند که هر چه زودتر قوای روسیه را مجهز و مسلح کنند تا در برابر قوای هیتلریارای ایستادگی و مقاومت داشته باشد و مقداری از فشار در غرب اروپا کاسته شود.

چرا حضور چند آلمانی را بهانه کردند؟

انگلیسها دائم نعره می کشیدند و هیتلر را متجاوز می خواندند و بهمین سبب نمی خواستند خودشان چنین وضعی پیدا کنند و جهانیان بگویند تو که هیتلر را متجاوز می دانی چرا خود این کار را کردی؟ پس باید برای تجاوز بهانه ای تراشید. در این مورد بهانه را حضور آلمانیها در ایران قرار دادند. خود بولارد در مجلس انگلستان گفت: آلمانها در ایران سه دسته بودند: یک دسته فنی بودند و یک دسته مأمور سفارت و دسته سوم سیاح. بنظر من احصائیه بولارد کاملاً درست

بود. زیرا فهرست اسامی همه آلمانیها در دست ما بود و همه تحت مراقبت بودند و عده آنان از هفتصد و چهل نفر تجاوز نمی کرد. آمار بولارد نیز با آمار ما مطابق بود ولی عده گروهها چهار بود یکی مأموران سیاسی، که چون ما کشور بیطرف بودیم نمی توانستیم متعرض آنها بشویم، گروه دیگر افراد فنی که در کارخانه هایی که از آلمان خریده بودیم کار می کردند، قرار ما این بود که این گروه بیایند و کارخانه ها را نصب کنند و چند ماهی کار بکنند تا ببینیم کارخانه خوب کار می کند یا نه؟ آنوقت باقی پولشان را بدهیم و آنها را به کشورشان برگردانیم. گروه سوم کسانی که رسماً در خدمت دولت ایران و مستخدم ما بودند، و دسته چهارم جهانگردان و سیاحان که حداکثر می توانستند سه ماه اجازه توقف داشته باشند.

پیش از حمله به ایران گاهی بولارد می آمد و می گفت: آلمانیها ممکن است خطرهایی برای شما داشته باشند؟ می گفتیم چه خطری؟ می گفت: اینها ممکن است راه آهن را بترکانند. می گفتیم: دلیلی ندارد راه آهن را بترکانند. باز گاهی موضوع تکرار می شد.

روزی من این مطلب را بعرض اعلیحضرت رساندم. گفتند: «به او بگو تو بیشتر به راه آهن ما علاقه داری یا من که این همه برای کشیدنش زحمت کشیدم؟»

این بهانه های کوچک بی آنکه اصلاً مهم باشد بصورت یک بهانه عمده در آمد در حالی که از بیخ بی اساس بود. همان موقع که می گفتند عده آلمانیها در ایران زیاده از اندازه است ما صورت برداشتیم و بعد در صدد برآمدیم که همه را تحت مراقبت داشته باشیم. به سفیر آلمان نیز گفته بودیم که زمان جنگ است و باید مراقب اعمال خود باشند. به شهربانی دستور داده شده بود اقامت کسانی را که برای سیاحت آمده اند تجدید نکند و هر کس سه ماه مانده، باید از ایران خارج شود. به مأموران فنی هم گفته بودیم که دیگر نیازی به وجودشان نیست و مراجعت کنند. وقتی حضرات ملاحظه کردند که موجبات بهانه جوئی منتفی شد با عجله و

شتاب تمام دست به آن اقدام ناجوانمردانه زدند تا بتوانند روسیه را مجهز و مسلح سازند و از فشار آلمان در غرب اروپا بکاهند، نه آنکه چند آلمانی را از ایران بیرون کنند.

من واقعاً متأسف می شوم وقتی می بینم حتی اشخاص مهمی که خود را سیاستمدار می دانند تا این اندازه داوریهایی سطحی و کودکانه می کنند و می گویند در سیاست رضا شاه اشتباه شده است چون همه می دانند که سیاست امور در آن موقع کاملاً به دست پادشاه بود و او هم بقدری دقیق بود که بهتر از هر کسی فرزند برومندشان شاهنشاه آریامهر بدان آگاهی دارند و همچنین هیچ کس بهتر از ایشان به آن قضایا واقف نیست و این را من چند بار در بیانات ایشان شنیده ام که بدقت علل این حمله را بیان فرموده اند.

راه آهن ما، آذوقه ما، جاده های ما، صد هزار تفنگ برنوی ما، کارخانه های اسلحه سازی ما را تصرف کردند. اگر رضا شاه بود نمی توانستند اینها را همینطور مفت و مجانی ببرند و می بایست قراردادی باشد، خسارت بدهند، بهای هر چیزی را بپردازند...

پس از کناره گیری رضاشاه کبیر من در کابینه فروغی وزیر داخله بودم، در هیأت دولت مطرح شد که روس و انگلیس باید جواب یادداشت ما را بدهند. بعد از فشاری که وارد آوردیم جواب دادند و من و فروغی و آهی جواب آنها را نوشتیم و در آن جوابیه آوردیم که شش ماه پس از پایان جنگ باید ایران را تخلیه کنند و غرامت ما را نیز بدهند. فروغی گفت همه باید این یادداشت را امضا کنید. سهیلی که وزیر خارجه شده بود، خدایش بیامرزد، زیر این بار نمی رفت. من گفتم اگر می خواهید من امضا می کنم و باید غرامت ما را بدهند. من در کار بودم و می دانم که هیچ چیز از سوی ما در کار نبوده و اینها فقط برای نفع خود که تجهیز و تسلیح نیروهای روسیه است به ایران آمده اند و تمام این کارها را کرده اند تا با رضاشاه سروکار نداشته باشند و آن پادشاه به ناچار از کشورش بیرون برود و اینها در غیبت او هر کاری می خواهند بکنند.

(۲۵ اوت سوم شهریور ۱۳۲۰)

یادداشت مولوتف وریر خارجه شوروی به سفیر ایران در مسکو

روز ۲۵ اوت مولوتف یادداشتی از طرف دولت شوروی به محمد ساعد مراغه ای سفیر کبیر ایران در مسکو تسلیم کرده و در آن علل تصمیم دولت شوروی را دایره اعزام نیرو به ایران توضیح داده بود.

در این یادداشت خاطرنشان شده است که این تصمیم جنبه تجاوزآمیز ندارد و همینکه خطری که متوجه کشور شوروی است مرتفع گردد، نیروی شوروی از خاک ایران خارج خواهد شد. از طرف دیگر در این یادداشت اشعاری دارد از هنگامی که حکومت اشتراکی در روسیه روی کار آمد، دولت شوروی استقلال و تمامیت مطلق ایران را برسمیت شناخت.

بموجب قراردادهای چهارم فوریه ۱۹۱۸ و بیست و ششم ژوئیه ۱۹۱۹ کلیه حقوقی که روسیه تزاری نسبت به ایران داشت معین گردید. تمامیت کامل ایران برسمیت شناخته شد. دولت شوروی کلیه بنگاههای عمومی روسی را به ایران واگذاشت و با این دولت قراردادهای بازرگانی که روابط دو کشور را بیش از پیش تقویت می کرد منعقد ساخت. اخیراً نیز دولت شوروی به ایران اطلاع داد که حاضر است کلیه مواد صنعتی لازم این کشور را در دسترس وی بگذارد. با وجود این دولت شوروی از تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ همواره بیم آن داشت که روزی سرزمین ایران مبدأ حمله علیه شوروی قرار گیرد. در پیمانی که در آن هنگام بین این دو دولت منعقد گردید، اشعار شده بود که اگر دولت ثالثی قصد اشغال ایران را داشته باشد، یا اینکه کشور ایران نتواند در مقابل چنین قصدی از استقلال خود دفاع کند، دولت شوروی حق خواهد داشت نیروی خود را وارد خاک ایران کند و در عین حال تعهد می کرد که بلافاصله پس از رفع خطر این نیرو را باز خواند.

اخیراً مخصوصاً از هنگام حمله آلمان به شوروی فعالیت عمال آلمانی در ایران امنیت دولت شوروی را از این جهت بخطر انداخته بود. زیرا آلمانها در اداره امور ایران نفوذ کامل یافته و این نفوذ را بر علیه منافع دولت شوروی بکار می برند.

سپس یادداشت دولت شوروی عمّال مهم آلمانی و بنگاههای بازرگانی و صنعتی آلمان را که در ایران مشغول کار بودند نام برده و تذکر می دهد که عموم آنها بر علیه دولت شوروی ابراز فعالیت می کنند چون خطر فعالیت عمال آلمانی کم نشده و دولت ایران نیز اقدامات لازمتری برای جلوگیری از آنها نکرده است دولت شوروی ناگزیر شده است نیروی خود را وارد خاک ایران سازد.»

پاسخ سفیر کبیر ایران در مسکو

«محترماً دریافت یادداشت حکومت شوروی مورخ ۲۵ اوت امسال را اشعار می دارد.

دولت و ملت ایران همیشه نسبت به دولت و ملت اتحاد جماهیر شوروی صمیمی ترین احساسات دوستانه را داشته است. حسن همجواری و دوستی متقابل بین دو کشور همیشه در کارها و عملیات هر دو حکومت منعکس بوده است. ایران همیشه قدر و قیمت سیاست برادرانه و صمیمی و دوستانه اتحاد جماهیر شوروی را که در سخت ترین دقایق زندگی سیاسی ایران به شکل پشتیبانی اخلاقی و مادی ابراز نموده، دانسته و می داند. قضایای مذکور، در یادداشت در باب روابط دوستانه فیما بین در محل و وقت خود کاملاً مطابق با حقیقت می باشد. بسط مناسبات دوستانه میان ایران و اتحاد شوروی بر اساس حسن تفاهم و اعتماد متقابل مستقر بوده است.

ماده ۶ عهدنامه ایران و شوروی ۱۹۲۱ دلیل مبرهن اعتماد متقابل بین دولت و ملت ایران و شوروی بوده و این ماده در اصل تضمین مصونیت ارضی ایران می باشد.

کیفیت منظوره در ماده ۶ عهدنامه بالصراحه ضمن ماده نامبرده تعیین گردیده و در ۲۵ اوت جاری هیچ قشون دولت ثالثی قصد نداشته بزور دخالت مسلحانه اقدامات تجاوزکارانه در خاک ایران بعمل آورد و یا خاک ایران را مبدل

به مرکز حملات نظامی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی نماید.

ایران که یک دولت بیطرف و دوست دولت شوروی بوده همه گونه اقدامات نموده که از خطرات محتمله از وجود بعضی عناصر خارجی مقیمین ایران جلوگیری نماید.

پیشنهادات دولت شوروی در تاریخ ۲۶ ژوئن و ۱۹ ژوئیه و ۱۶ ماه اوت برای جلب توجه دولت ایران به وضعیت بوده و مقدمهٔ اخطار رسمی ۲۵ اوت جاری محسوب می شود.

دولت ایران با اینکه شکل این پیشنهادات با طرز عادی و مناسبات سیاسی بین کشورهای مستقل موافقت نداشته معهداً نظر به مناسبات دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی اقدامات فوق العاده مؤثر و فوری که بدون شک به نتیجه مرضی الطرفین می رسد بعمل آورده. از مطالعهٔ دقیق تمام اقدامات معموله از طرف دولت ایران من شخصاً به این نتیجه رسیدم که تا ۱۵ سپتامبر امسال آخرین طبقه اشخاصی که از نقطه شوروی خطرناک تشخیص داده شده اند می بایستی از مرزهای ایران خارج گردند.

شایان تأسف است که دولت شوروی منتظر نتایج اقدامات فوری و مؤثری که دولت ایران با در نظر گرفتن بیطرفی خود بعمل می آورد نگردید.

از طرف اتحاد جماهیر شوروی و همچنین دولت انگلیس راجع به محترم شمردن حقوق حاکمیت و تمامیت ارضی و مصونیت و استقلال و بیطرفی ایران اطمینان داده شده بود و دولت ایران نیز کاملاً اعتماد به این اطمینانها داشت.

نظر بمراتب مذکوره بعنوان سفیر کبیر ایران آقای کمیسر امور خارجه از شما خواهشمندم برای حل دوستانهٔ قضیه حرکت دستجات قشونی را در خاک ایران موقوف داشته و به احترام حق حاکمیت و بیطرفی ایران فرصت دهید که اقدامات ایران برای اعزام اشخاص مذکوره در یادداشت ۲۵ اوت در مدت مذکوره در بالا جریان معقول و طبیعی خود را پیدا کند.

ضمناً با اعتقاد کامل به اطمینانهای دولت شوروی در باب اینکه قشون

شوروی بمحض رفع خطرّات از خاک ایران خارج خواهد شد و نظر به اینکه خارجییانی که برای دولت شوروی و انگلیس خطرناک تشخیص داده شده‌اند عنقریب از خاک ایران خارج خواهند شد، از شما خواهشمندم اقدامات لازمه بنمائید که قسمتهای قشون سرخ که داخل ایران شده‌اند به مرز شوروی برگردند و در حال حاضر از طرفیت با نیروی ایران که مدافع مصونیت خاک خود می‌باشد خودداری کنند.

با تأیید عدم موافقت یا تفسیر غیر صحیح ماده ۶ عهدنامه دوستی ۱۹۲۱ و اعتراض بسوق موقتی قشون شوروی به خاک ایران آقای کمیسر خارجه به شما اطمینان می‌دهم در صورت احترام کامل حقوق حاکمیت و تمامیت ارضی و استقلال و مصونیت فردی ایران دولت متبوعه من همه گونه اقدامات را برای تشدید مناسبات دوستانه و اقتصادی بین ایران و دولت شوروی بعمل خواهد آورد.

با تجدید احترامات — سفیر کبیر ایران محمد ساعد»

سوم شهریور و وقایع پس از آن

محمود جم — نخست وزیر اسبق — در این باره و رویدادهای پس از آن مقاله‌ای در سالنامه دنیا نوشته که در زیر می‌آید:

«بامداد روز سوم شهریور ۱۳۲۰ وقتی طبق معمول روزانه وارد کاخ سعدآباد شدم، در مقابل کاخ سفید به اعلیحضرت رضا شاه توجه پیدا کردم که با شنل مخصوص خود مشغول قدم زدن بودند. همینکه به حضور رسیدم جریان ملاقات ساعت چهار صبح آن روز سفرای شوروی و انگلیس با نخست وزیر را حکایت نمودند و ضمناً فرمودند برای اینکه جلوی تجاوزات قوای متخاصم را بگیریم و به آنها ثابت کنیم ایران لحظه‌ای غافل از بیطرفی خود نبوده است، مصلحت در این می‌باشد دولت تغییر پیدا کند و منصور برود و آهی که زبان آنها را می‌داند وزن او هم روسی‌دان می‌باشد بعنوان نخست وزیر عهده‌دار امور دولت

شود. بعرض رسانیدم در این موقع حساس و باریک صلاح و مصلحت مملکت اقتضا می کند شخص با تجربه و کارآمدی مأمور تشکیل کابینه شود. سؤال نمودند: بنظر شما چه کسی در اینموقع شایسته این مقام است؟. گفتم: بهتر از ذکاءالملک فروغی شخص دیگر را سراغ ندارم. سؤال کردند: فروغی چه می کند؟ کجاست؟ و حال و احوال او چگونه می باشد؟ گفتم: اطلاع دقیق از حال مزاجی او ندارم و آنچه مسلم است در تهران مقیم می باشد. فرمودند: به دفتر کار خود بروید و از آنجا در مقام تحقیق از وضع فروغی برآید و بهر حال آنچه مسلم است فروغی پیر شده و گمان نمی کنم استعداد کار کردن داشته باشد.

من به دفتر کار خود در عمارت ییلاقی وزارت دربار رفتم و از آنجا با فروغی (ذکاءالملک) وسیله تلفن تماس برقرار کردم. اتفاقاً خود فروغی گوشی تلفن را برداشت و از صدای او معلوم بود که بیماری ادامه دارد. احوال ایشان را پرسیدم. معلوم شد مدتی است کسالت شدیدی که داشتند مرتفع شده ولی مبتلی به ضعف جسمانی هستند. البته جریان را ساعتی بعد به اطلاع اعلیحضرت فقید رسانیدم و آن موقعی بود که شرفیابی سفرای شوروی و انگلیس خاتمه پیدا کرده بود و جلسه هیأت دولت هم تشکیل شده بود و در آن جلسه برخی از وزراء در باره نخست وزیر آینده و شایستگی فروغی هم بحث کرده بودند. (در باره تلفنی که بعد به فروغی نمودم و از او خواستم برای ملاقات با اعلیحضرت آماده شود و نصرالله انتظام رئیس تشریفات دربار سلطنتی را با اتومبیل بدنبال او فرستادم، در موقع مقتضی شرح داده می شود.)

نویسنده آنگاه از انتقال خانواده سلطنتی به اصفهان، مأموریت در مصر، اقامت رضاشاه در تبعید و فوت او یاد کرده نوشته است:

«این انتقال که بعد از متارکه و پیشروی نیروهای متفقین ویم اشغال پایتخت صورت گرفت بازحمت بسیاری انجام پذیرفت، برای اینکه بنزین در تهران بفروش نمی رسید و شرکت سابق نفت که امور پخش نفت و بنزین و سایر فرآورده های نفتی را در کشور بدست داشت دستور عدم فروش بنزین به

اتومبیل‌های موجود در تهران داده بود و در تمام ایام شهریور ۱۳۲۰ بنزین حتی بقدر دو سه قطره بدست نمی آمد و من برای تهیه بنزین آنچنان دچار ناراحتی شدم که راننده من بزحمت مقدار کمی بنزین بوسیله یکی از شوهرهای کاخ سلطنتی که در گاراژ اتومبیل مخصوص رضاشاه موجود بود بدست آورد و در اتومبیل اختصاصی وزیر دربار ریخت و بدین ترتیب بطرف اصفهان راه افتادیم. این مقدار بنزین می توانست تا دو سه کیلومتری بالای حضرت عبدالعظیم یعنی اول جاده قم اتومبیل حامل مرا بحرکت درآورد. عجله من در عزیمت به اصفهان این بود که اعضای خانواده سلطنتی ساعتی بود که راه اصفهان را پیش گرفته بودند و لازم بود در اسرع وقت خود را به اصفهان رسانیده تا از نظر جا و منزل در زحمت نباشند. در بالای حضرت عبدالعظیم در قهوه خانه محقری توانستیم یک شیشه بنزین خریداری کنیم و به این ترتیب خود را به اصفهان رسانیدم. وقتی وارد اصفهان شدم سراغ علیاحضرت ملکه و والاحضرت‌های شاهپور را گرفتم معلوم شد در منزل دهش ورود نمودند. پس از اینکه برای ملاقات آنها به منزل دهش رفتم دیدم از حیث زندگی و جا و مکان در زحمت می باشند. به جستجو پرداختم و دیدم منزل کازرونی مدیر کارخانه وطن بهتر از سایر منازل اعیان و اشراف اصفهان می باشد. برای بازدید از منزل کازرونی رفتم. دیدم عده ای از رجال و امرای فراری تهران در این خانه سکنی نموده اند و از جمله وزیر جنگ کابینه منصور در این منزل اقامت دارد.^۱ دستور دادم فوراً و بدون معطلی عذر همه را بخواهند و یک یک فراریها را بیرون ریخته و خانه با شکوه کازرونی را تخلیه نمایند. این دستور اجرا شد و پس از تخلیه کامل و یلای کازرونی علیاحضرت ملکه پهلوی و شاهپورها را به این خانه انتقال داده و ملکه عصمت را هم به خانه دیگری منتقل کردم. حاجت به

۱. جم در مورد وزیر جنگ کابینه منصور دچار اشتباه شده است. زیرا در آنموقع وزیر جنگ سرلشگر احمد نخجوان بود که بدستور رضاشاه بازداشت و در زندان بسر می برد.

تکرار وقایع نمی بینم چون جریان مفصل اقامت در اصفهان و ورود اعلیحضرت فقید را به این شهر و حرکت از اصفهان به یزد و کرمان و سپس بندرعباس و عزیمت از خاک وطن را که همه جا در التزام بودم، در سالنامه دنیای سالهای قبل شرح دادم و ضمناً نوشتم وقتی به تهران مراجعت کردم چگونه مرحوم فرزین مدیر کل بانک ملی ایران بجای من به وزارت دربار منصوب و من هم با عنوان اولین سفیر کبیر ایران مأمور دربار مصر شدم. سفر من به مصر با مشکلات طاقت فرسا توأم بود زیرا جنگ با شدت هرچه تمامتر ادامه داشت و وسیله عزیمت به مصر — چه هوائی و چه زمینی و چه دریائی — اصلاً وجود نداشت. بهر زحمتی که بود توانستم از تهران به بیروت رهسپار شده و از بیروت با کشتی به اسکندریه بروم. نکته مهم این بود من دومین سفیر کبیر خارجی در مصر بحساب می رفتم برای اینکه دولت انگلیس طبق معاهده ای که با دولت مصر منعقد ساخته بود اجازه به آن دولت نمی داد که سفارتخانه های خود را در کشورهای خارجی حتی ممالک عربی بدرجه سفارت کبری ارتقاء بدهد و تنها سفارت کبری که مصر می توانست در یکی از کشورهای خارجی داشته باشد لندن بود و سفیر انگلیس در قاهره نیز تنها سفیر خارجی مقیم آن کشور بود که درجه سفیر کبیری داشت. قبل از من امور سفارت ایران در مصر با علی اکبر بهمن بود و دولت مصر با وجودی که خاک مصر در اشغال قوای انگلیس بود و فرمانفرمای واقعی مصر یک نفر انگلیسی بنام «مایلز لامپسن کلرن» بود و این آقای کلرن چندی است لقب لردی پیدا کرده و بعضویت مجلس لردهای انگلیس درآمده و سال قبل هم سفر کوتاهی به ایران نمود و با من ملاقات بعمل آورد. از نظر وصلت خاندان سلطنتی ایران و مصر بدستور ملک فاروق از طرف وزارت امور خارجه مصر سفارت مصر در تهران درجه سفارت کبری پیدا کرد و من هم با مقام سفیر کبیری رهسپار کشور فرانسه شدم. سفیر کبیر انگلیس نه تنها فرمانفرمای حقیقی مصر بود بلکه از نظر داشتن مقام سفیر کبیری رئیس هیأت های نمایندگی سیاسی خارجی مقیم مصر محسوب می شد. دولت مصر برای استقبال از دومین سفیر کبیر خارجی در قاهره تشریفات خاصی بعمل آورده

بود و وقتی کشتی حامل من وارد آبهای اسکندریه شد دهها قایق که پرچم ایران روی آن به اهتزاز درآمده بود به استقبال من آمدند و در ساحل نیز گارد احترام صف کشیده بود و چند نفر از وزیران و اغلب اعضای وزارت امور خارجه مصر و رؤسای تشریفات سلطنتی به پیشواز من آمده بودند. طرز تسلیم استوارنامه ها به ملک فاروق هم تماشائی بود و مرا با کالسکه سلطنتی که شش اسب عربی آن را می کشید و یک اسواران در جلو و اسواران دیگر در پشت سر کالسکه در حرکت بودند از محل سفارت ایران به قصر عابدين انتقال دادند. البته این اولین بار نبود فاروق را می دیدم. در موقع انجام مراسم عقد و ازدواج والا حضرت ولایتعهد (اعلیحضرت فعلی) چندین بار با ملک فاروق ملاقات کرده بودم. فاروق در آن روز عاقل بنظر می رسید و شروشوری در او دیده نمی شد و تمام صحبت آن روز و روز بعد که در مهمانی ناهار خصوصی او شرکت کرده بودم در اطراف جنگ و طرز پیروزی متفقین و نیز پیشرفتهای سریع آلمانیها بود. محل اقامت من در همان عمارت استیجاری سفارت ایران بود و این محل را مدتها بود به شصت لیبه اژیکی ازیونانیهای مقیم قاهره اجاره کرده بودند و در آن موقع که من وارد قاهره شدم اجاره محل مزبور بیش از دو یست لیبه مصری (هر لیبه در حدود بیست تومان) بوده است، ولی یونانی مالک عمارت سفارت ایران جرأت دریافت اضافه بر مبلغ ۶۰ لیبه پیدا نمی کرد. وقتی من وارد مصر شدم اعلیحضرت فقید به اتفاق اعضای خاندان سلطنت وارد جزیره استوائی موریس شده بودند. اخبار مربوط به حال واحوال اعلیحضرت رضاشاه بندرت به دست من می رسید تا اینکه انگلیسیها محل اقامت رضاشاه و والا حضرتها را از موریس تغییر داده و به ژوهانسبورک انتقال دادند. بعلت نزدیکی راه ژوهانسبورک به مصر کم و بیش اخباری از اعلیحضرت رضاشاه دریافت می کردم و گاهی از اوقات نیز بسته هائی که اعلیحضرت محمدرضاشاه برای پدر وطن پرست خود تهیه می کردند بوسیله من ارسال و از راه قاهره به ژوهانسبورک می فرستادم. محتویات بیشتر بسته ها سیگار مورد علاقه رضا شاه بود و رضاشاه به سیگار مشتوک دار ایرانی علاقه وافر داشت و توتون این

سیگار بقدری تند بود که بخاطر دارم یکی از روزها که در خدمت اعلیحضرت رضاشاه بودم صحبت از تندی سیگار مخصوص ایشان بمیان آمد و اعلیحضرت دست در قوطی سیگار نموده و یک سیگار به من مرحمت نموده و فرمودند همین الساعه در حضور من دود کن تا متوجه شوی زیاد تند نیست. در برابر چشمان تیزبین اعلیحضرت سیگار مشتوک دار را آتش نموده و پکی به آن زدم باور کنید یک اول درست مثل این بود که باروت در دهان من منفجر شود. اعلیحضرت رضاشاه بقدری خندیدند که تا آنموقع خنده شاه را به این اندازه ندیده بودم. فرمودند: بنابراین کسی جز من از عهده استعمال این سیگار بر نمی آید. در یکی از ایام پیشخدمت مخصوص اعلیحضرت رضاشاه از تهران عازم ژوهانسبورک شد چون اعلیحضرت میل نداشتند در دیار غربت با پیشخدمت های بومی زندگی نمایند. پیشخدمت مخصوص وارد قاهره شد که از طریق مصر به ژوهانسبورک برود برای اینکه هیچ راهی برای عزیمت به ژوهانسبورک وجود نداشت و از طریق دریای هند بعزت جنگ شدید خاور دور و مینه های دریائی که زاینه ها کار گذاشته بودند فقط زیر دریائی متفکین قادر عبور از اقیانوس هند و عزیمت به ژوهانسبورک و آفریقای جنوبی بود. پیشخدمت مخصوص رضا شاه با خود چند جعبه سیگار مشتوک دار حمل می کرد و من دیدم بهترین موقع می باشد که یکی دیگر از لوازم زندگی مورد علاقه رضاشاه فقید را تهیه و بعنوان تقدیمی ناقابل به ژوهانسبورک بفرستم. رضا شاه دوست داشت در استکان بلوری چای بنوشد و کمتر اتفاق می افتاد در استکانهای که جدار آن نقره بود به نوشیدن چای بپردازد و در آنمواقع هم استکان را از جدار آن خارج می ساخت و به نوشیدن چای می پرداخت. یک دست استکان و نعلبکی فراهم نموده و در جعبه نهاده و با تهیه نامه حاکی از احوالپرسی بوسیله همان پیشخدمت برای اعلیحضرت رضاشاه فرستادم.

جنگ در العلمین ادامه داشت و وحشت و ناراحتی در سرتاسر مصر سایه افکنده بود. یک روز «لامپسن کلرن» سفیر کبیر انگلیس در قاهره از من ملاقات بعمل آورد و نگرانی شدید خود را از جنگ و پیشروی قوای مارشال رومل در

صحرا خاطر نشان ساخت. روز بعد اطلاع رسید که صدای گلوله‌هایی که بوسیله توپهای صحرانی قوای آلمان شلیک می‌گردد در اسکندریه بخوبی شنیده می‌شود. دو روز بعد آثریر در قاهره بصدا درآمد و ساعتی بعد وزارت امور خارجه مصر به یک یک سفرای خارجی مقیم قاهره اطلاع داد قاهره در معرض بمبارانهای هوایی می‌باشد و بدینجهت ما تعهدی برای حفظ جان شما و اعضای سفارتخانه‌ها نداریم و بجاست هرچه زودتر قاهره را ترک و بجای امن تری نقل مکان نمائید. دسته دسته سفرا و اعضای سفارتخانه‌ها بطرف یمن، حبشه و سودان رهسپار شدند. تنها کاری که من کردم این بود که زن و فرزندان اعضای سفارت ایران و برخی از ایرانیهای مقیم مصر را به فلسطین فرستادم تا از حملات هوایی در امان باشند. به وزارت امور خارجه مصر اطلاع دادم من و چند نفر از اعضای سفارت از قاهره خارج نمی‌شویم و از خطر استقبال می‌کنم. همان روز اطلاع پیدا نمودم سفارت کبرای انگلیس در قاهره مشغول سوزانیدن اسناد و مدارک محرمانه خود می‌باشد که در صورت سقوط قاهره، بدست آلمانیها نیفتد.

خطر حملات هوایی بوضوح نمودار بود و ارتش انگلیس برای مقابله با هواپیماهای بمب افکن دشمن شهر قاهره را شبها غرق در نور می‌کرد به این ترتیب حومه قاهره در حلقه محاصره نورافکنهای بسیار قوی قرار گرفته بود و این نورافکنها بمحض اینکه هوا تاریک می‌شد روشن می‌گردید و تا صبح صادق می‌سوخت. نورافکنها تماماً متوجه آسمان قاهره بود و بقدری زیبایی به قاهره می‌داد مثل اینکه آسمان قاهره را چراغان کرده‌اند. این نورافکنها وظیفه دار پیدا کردن هواپیماهای آلمانی بود و همینکه هواپیماهای آلمانی وارد آسمان قاهره می‌شدند نورافکنها بگردش درآمده و با اشعه خود هواپیماها را در شش هزار پائی پیدا کرده و سپس توپهای ضد هوایی را بسوی آنها نشانه می‌گرفتند. در سفارت ایران ایوان بزرگی وجود داشت که پنجره‌های آن بسوی شهر باز می‌شد و در مقابل این پنجره‌ها می‌توانستم قسمتی از شهر و دورنمای حومه قاهره را که نورافکنها و توپهای ضد هوایی کار گذاشته شده بود ببینم. چقدر زیبایی خیره کننده‌ای داشت و چه

اندازه نور این نورافکنها قوی بوده است که ستارگان را از چشمک زدن باز می داشت. شبی از شبها که آژیر هم بصدا در آمده بود و همه ساکنین قاهره به پناهگاهها هجوم برده بودند من در جلوی پنجره های آن ایوان ایستاده به زیبایی آسمان قاهره چشم دوخته بودم که ناگهان صدائی برخاست مثل اینکه شهر زیر و روشد و در یک چشم بهم زدن دیدم تمام شیشه های عمارت سفارت ایران خورد گردید و کلیدهای درب اتاقهای سفارت که داخل سوراخ بود از جای خود حرکت کرد و از سوراخها پرید. خوشبختانه آسیبی به عمارت نرسید و چند دقیقه بعد معلوم شد یکی از هواپیماهای آلمانی از زیر اشعه نورافکنهای قوی انگلیس خارج شده و موفق گردیده بمبهای خود را روی قاهره بریزد و این بمبها روی عجله ای که بمب اندازان آلمانی بکار برده بودند بجای اینکه روی عمارت شهر ریخته شود در محوطه وسیعی که میدان ورزش بود ریخته شد و شدت انفجار بعدی بود که تا شعاع چند کیلومتر شیشه های تمام ساختمانها را شکست و از جمله یک شیشه سفارت ایران سالم باقی نماند.

روز بعد خبر دادند انگلیسیها بوسیله جاسوسان خود اطلاع یافتند که هواپیماهای آلمانی مأموریت دارند بمبهای خود را روی سدهای رودخانه نیل هدف گیری کنند تا با شکستن سدهای کوچک و بزرگ که روی رود عظیم نیل برپا شده بود، آب نیل بسوی شهر قاهره روان شده و شهر را زیر آب بگیرد و قاهره به این ترتیب استقامت خود را از دست بدهد. این خبر وحشت زیادی ایجاد کرد و بهمین جهت مراقبت فراوانی از طرف ارتش انگلیس در اطراف سدهای نیل بعمل آمد و بالاخره نگذاشتند بمب افکنهای آلمانی روی رود نیل ظاهر شده بمبهای خود را روی سدهای مزبور فرو بریزند.

خطر سقوط قاهره جدی بود تا اینکه یکی از ژنرالهای دوست چرچیل که در ژوهانسبورگ اقامت داشت به کمک قوای انگلیس آمد و با او عده زیادی از بوئرها به مصر انتقال داده شدند و سرانجام قوای آلمانی که به چند فرسنگی قاهره رسیده بودند مجبور به عقب نشینی شدند. این را هم باید بگویم چرچیل

نخست وزیر زمان جنگ انگلیس چندین بار به قاهره آمده بود و هر بار در میهمانیهای سفارت کبرای انگلیس موفق به ملاقات با او می شدم. چرچیل به من می گفت پیروزی بالاخره با متفقین خواهد بود ولی نمی توانم تاریخ دقیق خاتمه جنگ را پیش بینی کنم. چرچیل آنی فارغ از اوضاع جبهه های جنگ نبود و شبی که با او در سفارت انگلیس شام می خوردم هرلقمه ای که برمی داشت یک تلگراف رمز که کشف شده بود به دست او داده می شد و این تلگرافها حکایت از پیروزی و یا شکست قوای متفقین در جبهه های اروپا و خاور دور می کرد. چرچیل عقیده داشت جنگ خواه و ناخواه پایان پیدا می کند ولی ما تا قبل از خاتمه جنگ سرنوشت همه دولتهای تحت اشغال را معلوم می کنیم. سیگار برگ چرچیل حتی در سر میز غذا از او دور نبود و چرچیل عادت خاصی داشته و دارد در حالی که سیگار برگ در گوشه لب او می باشد مثل بلبل به صحبت می پردازد.

با ژنرال دوگل هم در مصر آشنائی پیدا کردم و آن موقعی بود که دوگل با عنوان ریاست دولت آزاد فرانسه به مصر آمده بود تا از کانال سوئز بازدید نماید و دستورهای برای محافظت از کانال و جلوگیری از حملات قوای آلمان صادر نماید. در آنوقت اداره امور کانال با فرانسویها و انگلیسیها بود و یکی از مدیران فرانسوی کانال سوئز ضیافتی به افتخار ژنرال دوگل برپا نمود که از من هم برای شرکت در این ضیافت دعوت شد. دوگل در سر میز شام از اختلافات خود با مارشال پتن برای من تعریف می کرد و می گفت اگر حکومت ویشی با هیتلر نمی ساخت مردم فرانسه تاکنون خاک فرانسه را از قوای آلمان پاک کرده بودند چون فرانسه یکپارچه آماده برای جنگ بوده و پارتیزانهای فرانسوی دسته دسته مسلح می شوند و سنگرهای خود را محکم می کنند و در پایگاههای قوای آلمان خرابکاری می نمایند و بطور کلی وحدت کامل بوجود آورده اند ولی حکومت ویشی در بست خود را در اختیار حکومت نازی قرار داده است.

مارشال مونتهگمری سردار معروف انگلیسی نیز چندین بار به قاهره آمده بود و بیش از چهار بار بین من و ایشان ملاقات دست داد. یکی از ملاقاتها موقعی

بود که مارشال انگلیسی که در برابر مارشال رومل یا روباه صحرا مقاومت دلیرانه می کرد برای صدور دستورهای فوری و فوری وارد قاهره شده بود و پس از چند ساعت اقامت به جبهه جنگ بازگشته بود. مارشال مونتگمری خیلی خونسرد بود و با خونسردی خاص خود با دشمن می جنگید و بالاخره هم فاتح صحرا شد. مونتگمری به من می گفت مشکل ما در صحرا گرمی هوا و شنهای بیابان است که ناگهان باد شن وزیدن گرفته موجب اختلال نقشه جنگی ما می شود.

من علاوه بر سمت سفارت کبرای ایران در مصر عنوان وزیرمختاری ایران در عربستان سعودی را هم دارا بودم و قصد داشتم برای تسلیم استوارنامه های خود به عبدالعزیز بن سعود پادشاه عربستان به آن کشور بروم که خبر رسید یکی از حجاج ایرانی بنام ابوطالب یزدی را که در مسجدالحرام مکه معظمه دچار کسالت شده بود و بی اختیار مقداری آب دهان خارج ساخته بود دستگیر نموده و به دستور قاضی شرع مکه در بازار مکه سربریده اند. سربریدن حاجی ایرانی باعث قطع رابطه بین ایران و عربستان سعودی شد و من چند نامه تند و شدیدالحن برای وزیرمختار عربستان سعودی مقیم قاهره فرستادم و به این عمل دور از انتظار که روح اسلام را جریحه دار ساخته است، اعتراض نمودم. ملک فاروق هم قصد وساطت داشت و با من هم در این خصوص صحبت نمود ولی من بهیچوجه حاضر نبودم تا قبل از عذرخواهی رسمی دولت عربستان از دولت ایران خواستار تجدید روابط شوم. دولت عربستان سعودی به اطلاع فاروق رسانیده بود گزارش مأموران امنیتی مسجدالحرام حاکی بود چون ابوطالب یزدی شیعه بود با عمل قی و استغراق قصد اهانت به جماعت تسنن داشت و از همین نظر قاضی شرع مکه حکم به جدا کردن سر از بدن ابوطالب داد. این استدلال حقیقتاً بی پایه بود.

چندی نگذشت که خبر دادند عبدالعزیز بن سعود پادشاه عربستان برای بازدید از ملک فاروق سفری به مصر خواهد کرد. البته فاروق چندی قبل از آن به ریاض سفر نموده بود و از ابن سعود ملاقات کرده بود. چند روز بعد اطلاع یافتم شاید سفر ابن سعود انجام نشود برای اینکه گزارشهایی به او رسیده بود که شاید

افراد لژیون عرب که تحت ریاست و فرماندهی گلوب پاشای انگلیسی می باشند قصد جان او را بکنند. بهرحال قرار شد ابن سعود با عده بیشتری از فدائیان مسلح خود وارد مصر شود و مراقبت از جان او هم بعهده همان فدائیان واگذار گردد. قصر زعفران را برای اقامت ابن سعود در نظر گرفتند و پادشاه عربستان سعودی در حالی که ملک فاروق به پیشواز او رفته بود وارد قاهره شد. ابن سعود هجده تن از پسرهای خود را هم به مصر آورده بود البته او بیش از ۱۸ تن پسر داشت و به روی هم تعداد فرزندان پادشاه حجاز به ۴۵ دختر و پسر می رسید. در تمام میهمانیهایی که به افتخار ابن سعود بر پا شده بود، من هم شرکت داشتم و چون از سفرای اسلامی دعوت بعمل می آمد معلوم بود بعلت داشتن مقام سفارت کبری صندلی من در صدر تالار قرار داشت. میز غذاخوری بسیار طویل بود و صندلی من بغل دست ابن سعود و دست راست پادشاه عربستان هم صندلی فاروق قرار داشت. در سرمیز غذا بیشتر صحبتهای من با ابن سعود در اطراف قتل ابوطالب یزدی بود و ابن سعود با خنده و داخل کردن سایر مسائل در صحبتها میل داشت در اطراف این مسأله بحثی بعمل نیاورم ولی در میهمانی بعدی این بحث را دنبال کردم و ابن سعود پادشاه کهنسال عربستان که سالیان متمادی با دشمنان خود در ریگزارهای عربستان مشغول جنگ بود شدیداً از این عمل ابراز تأسف کرد و اظهار داشت حاضر و آماده می باشد بهر طریقی که میسر بوده باشد در رفع کدورت و تجدید روابط اقدام نماید. ابن سعود برخلاف انتظار من با دست غذائی خورد بلکه از قاشق و چنگال استفاده می کرد. پشت سر مادونفر از فدائیان و باشمشیر آخته ایستاده بودند و شمشیرها را در دست داشته بشدت حاضرین را که عبارت از شاهزادگان، وزرا و سفرای کشورهای اسلامی بودند نظاره می کردند تا اگر دست از پا خطا نمایند سر آنها را با یک ضربه شمشیر از تن جدا سازند. برای حفظ جان ابن سعود آنچنان مراقبتی شده بود که فدائیان او اجازه ندادند پادشاه عربستان در اتاقهای راحت و مجلل قصر زعفران به استراحت بپردازد بلکه در وسط باغ زعفران چادر بر پا کرده و ابن سعود در داخل این چادر می خوابید و دهها نفر از فدائیان که شمشیرهای لخت

در دست داشتند تا صبح از چادر ابن سعود محافظت می کردند در مصر دو عید زیاده از حد محترم است یکی عید قربان و آن دیگر عید فطر. ملک فاروق علاوه بر عیدهای مزبور هر روز جمعه در یکی از مساجد قاهره حاضر می شد و نماز جمعه را بجای می آورد. پیشنهاد هم شخص ملک فاروق بود و من هم که به اصرار او در مراسم نماز شرکت می کردم مانند علما و مفتیهای معروف مصر از جمله شیخ مراغی و شیخ شلتوت و رجالی مانند نحاس پاشا و ماهر پاشا به او اقتدا می کردیم. یک روز دیدم ملک فاروق ته ریش گذاشت و هفته بعد که برای صرف ناهار سرزده به سفارت ایران آمدم من و هم خانم (همسر) متوجه شدیم ریش ملک فاروق شبیه ریش امرای عربستان بوده و طول آن چند سانتیمتر شده است. خانم (همسر) گفت من حتماً باید از ملک فاروق سؤال نمایم علت ریش گذاشتن چه بوده چون ریش با قیافه او جور در نمی آید. دل بدریا زد و وقتی فاروق وارد عمارت سفارت ایران شد روی خود را به ملک نموده گفت: جلالت الملک آیا ممکن است بگوئید این چه چیز است زیر چانه خود گذاشته اید؟ ملک فاروق خنده بلندی نمود و زیر بار پاسخ نرفت و حرف دیگری را بمیان آورد و مطرح ساخت. باز هم می گویم من نمی توانم شهادت بدهم که یک چشم ملک فاروق در نتیجه دعوا و مرافعه در کاباره های قاهره نابینا شد و علت استعمال عینک دودی از طرف فاروق بعلت همین کوری چشم بوده است. من می توانم با بینظری بگویم درست است فاروق به کاباره های قاهره می رفت و در مکانهایی که افراد عادی حضور پیدا می کردند او یک میز را اشغال می نمود و برنامه های هنری کاباره را تماشا می کرد ولی مسأله کوری چشم او اصلاً در میان نبود و استعمال عینک دودی بعلت نزدیک بینی فاروق بوده است و در جوانی هم نزدیک بین بود و در سال ۱۳۱۸ که با او ملاقات کرده بودم عینک سفید بچشم داشت.

در مرداد ۱۳۲۲ شمسی که برای استفاده از مرخصی به تهران آمده بودم خبر وفات اعلیحضرت رضاشاه واصل شد. برای ترتیب انتقال جنازه سردودمان پهلوی تصمیم گرفته شد در خارج از ایران به امانت گذاشته شود و چون نزدیکترین

کشور اسلامی به افریقای جنوبی کشور مصر بود و با روابط حسنه و وداد که در آن زمان بین ایران و مصر برقرار بوده است نگارنده به قاهره مراجعت کردم تا در موقع انتقال جنازه در مصر باشم. جنازه اعلیحضرت فقید را بوسیله یک کشتی تجارتی از افریقای جنوبی بطرف مصر انتقال دادند. قبلاً با ملک فاروق ملاقات نموده و از او خواستم تشییع جنازه مفصلی که درخور مقام پادشاه بزرگ ایران باشد ترتیب دهد و ضمناً یک کشتی جنگی موقع ورود کشتی تجارتی حامل جنازه به آبهای مصر به پیشواز رفته و جنازه را تحویل بگیرد. قرار شد جنازه از بندر سوئز مورد تشییع واقع شود. شرح جریان تشییع جنازه در این مختصر ننگجد و فقط به طرز تغسیل و امانت گذاردن جنازه اکتفا می کنم. جنازه روی توپ حمل شد و در مسجد معروفی که در میدان «بدیعه» قاهره بنا شده برای نماز برده شد پس از اینکه نماز در سر جنازه خوانده شد به مسجد رفاعی منتقل نمودیم. آرامگاه خانواده سلطنتی مصر در این مسجد قرار دارد و از جمله قبر ملک فؤاد پدر فاروق در همین مسجد می باشد و خود فاروق نیز در مسجد رفاعی برای خود آرامگاه ترتیب داده بود تا موقع فوت از هرنظر آماده باشد. وقتی جنازه مؤسس سلسله پهلوی و بنیانگذار ایران جدید را به مسجد رفاعی انتقال دادیم، دو نفر از افسران ارتش مصر مأمور ادای احترامات به جنازه شدند و مقرر گردید دو روز تمام دو افسر بحالت خبردار نسبت به جنازه احترام بگذارند و بعد از پایان دو روز ترتیب تغسیل داده شود. در قاهره فقط یک نفر معمم شیعه که ایرانی بود زندگی می کرد و او تمام کارهای مربوط به عقد و ازدواج و سایر مراسم مذهبی مربوط به ایرانیهای مقیم مصر را انجام می داد و در این کار کاملاً ورزیده شده بود. در مصر عده قابل توجهی ایرانی زندگی می کردند که یکی عبدالحمید کازرونی بود و همسر نامبرده دختر محرم پاشا وزیر راه بوده است. برادر منصور السلطنه عدل هم در مصر زندگی می کرد چنانکه هم اکنون برادرزاده های منصور السلطنه عدل در آن کشور مقیم بوده و دو دختر عدل که همسران آنها در وزارتخانه ها و ادارات دولتی صاحب مقامات مهم می باشند و پسر عدل بنام سید ابراهیم با من تماس داشت و به

سفارت ایران می آمد و جو یای حال و احوال می شد و نامبرده چند سال است به ایران آمده و در تهران زندگی می کند. ناگفته نماند منصورالسلطنه عدل تحصیلات عالی خود را در مصر بپایان رسانیده بود و از عربی دانهای ادیب ایران محسوب می گردید.

دو روز بعد از انتقال جنازه به مسجد رفاعی آماده برای تغسیل شدیم. غسل بوسیله همان ایرانی شیعه بعمل آمد و درب تابوت باز شد و قیافه اعلیحضرت فقید نمودار گردید. شاه با اقتدار و وطنخواه ایران در لباس نظامی در حالی که تمام نشانها بروی سینه نصب بود ملبس بوده است. قیافه اعلیحضرت رضاشاه نشان می داد خیلی لاغر شده بود و بخاطر دارم در زمانی که وزیر دربار بودم اعلیحضرت فقید از بیماری اولسر رنج می برده و از معده خود شکایت داشتند و غذای ایشان علاوه بر برنج که بصورت (کته) درست می شد و موردعلاقه تام ایشان بود یک آشپز مخصوص هم داشتند که برای اعلیحضرت رضاشاه کباب تهیه می کرد. قرار شد لباس شاهنشاهی را که بعد از فوت در ژوهانسبورک به تن متوفی کرده بودند درآورند و با آئین اسلامی تغسیل نمایند. در خارج از مسجد رفاعی وسیله برای تغسیل فراهم شد و با مشورت لازم در مورد تهیه کفن مقرر گردید اعلیحضرت فقید را مانند مصریها و پادشاهان و مفتیهای آن کشور و دیگر کشورهای اسلامی هفت لای کفن بپوشانند و این کفنهای از جنس حریر و بردیمانی بود که تماماً با دست مسلمانان بافته شده بود و بهای آن یکصد و بیست لیره مصری شده بود که بوسیله من خریداری گردید. با تشریفات خاص و رعایت کامل مقررات اسلامی پس از شستن به تغسیل و کفن پرداخته شد و سپس در سردابی که برای شخص فاروق ساخته شده بود به امانت نهاده شد و دو نفرقاری خوش الحان در حالی که رحل روی جنازه بود و کلام الله مجید در وسط آن قرار داشت با صدای خوش خود به قرائت آیاتی از کلام الله مجید آن هم از حفظ مشغول شدند و این قرائت قرآن تا روز انتقال جنازه به ایران ادامه داشت. روزی که لباسهای اعلیحضرت رضاشاه را از تن درآورده و قرار شد به تهران فرستاده شود،

فاروق میل کرد لباس و نشانهای جنگی اعلیحضرت فقید را تماشا نماید. برای تماشای او لباس و نشانهای شاه ایران را به قصر سلطنتی عابدین انتقال دادند. فاروق هنگام بازدید از لباسها و نشانها آنچنان تحت تأثیر قرار گرفته بود که به من گفت: فلانی چون من هم خود را فرزند اعلیحضرت فقید می دانم برای یادگار این لباسها و نشانها نزد من باقی بماند. گفتم: گمان نمی رود مورد موافقت قرار گیرد برای اینکه لباس و نشانها باید به تهران فرستاده شود و در آرامگاهی که برای اعلیحضرت فقید ساخته می شود در موزه آرامگاه حفظ گردد. اصرار فاروق در نگهداری لباس و نشانها از جمله نشان ذوالفقار زیاد بود ولی من نمی توانستم موافقت بعمل آورم. جریان را بعرض اعلیحضرت همایونی رسانیدم. پیغام فرستاده شد یادگاری دیگری از تهران برای فاروق فرستاده خواهد شد.

فاروق عاشق کلکسیون مدال و نشان و تمبر و اسکناس و سکه های پول بود و هدف او از بدست آوردن نشانهای طلا و نقره و عقیق و زمرد و یاقوت اعلیحضرت فقید برای ضبط در کلکسیونشان بوده است و حتی یک روز وقتی با مخالفت سخت من مواجه شد دست مرا گرفت و به اتاق کتابخانه خود برد و کلکسیون نشانها و مدالهای سلاطین را نشان داد و گفت چون نشانهای رضاشاه فقید تماشائی و دیدنی است دوست دارم آنها را در این کلکسیون ضبط نمایم. البته فاروق انتظار مخالفت نداشت چون هروقت از هر کس تقاضای عتیقه جات می کرد فی الفور به او تحویل می شد و این بار چون حساب حیثیت مملکت در بین بود من با صراحت به او گفتم از اصرار دست بردارد چون نمی توانم یادگارهای سردودمان پهلوی را که حتی آن مرحوم در تبعیدگاه جزیره استوائی موریس و ژوهانسبورک از خود دور نساخت به شما بدهم. هر چند فاروق ناراحت شد و گله مند هم گردید ولی حاضر نشدم حتی یک عدد از نشانها را به او بدهم.»

(نقل از سالنامه دنیا)

یادداشت های محمود جم در مورد واقعه سوم شهریور، اعزام خانواده سلطنتی به اصفهان، مأموریت او در کشور فراغه، فوت رضاشاه، انتقال جنازه به مصر و دیدارهای او با

برخی از رجال سیاسی و نظامی دوران جنگ جهانی دوم در اینجا پایان می‌یابد. لازم است متذکر شود اگرچه بخش عظیمی از این یادداشتها جنبه خصوصی داشت، اما چون بیانگر خصوصیات پاره‌ای از رجال سیاسی دوران رضاشاه و نیز چگونگی زندگی و سلطنت پادشاهانی مانند ملک فاروق و ابن سعود و همچنین نبرد در شمال آفریقا و نقش دولت انگلیس در خاورمیانه و نزدیک بود، نویسنده بی‌مناسبت ندید که عین آن را برای خوانندگان نقل کند.

مجلس جلسه فوق العاده تشکیل داد

از سوم تا سی ام شهریور در مجلس چه گذشت؟

از روز دوشنبه سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ تا یکشنبه سی ام شهریور مسائل مشکل و قضایای بسیار مهم پیش آمده و اتفاقات تاریخی عجیبی افتاده است و اسناد و نامه‌هایی بین دولت ایران و سفارتین روس و انگلیس مبادله گردیده است که از نظر روشن شدن نکات مبهم تاریخ واجد کمال اهمیت است، بنابراین لازم است آنچه که در طول این مدت روی داده و بطور رسمی بیان شده بدون کم و کاست یک جا ذکر گردد بهمین جهت به مجله رسمی مذاکرات مجلس دوره دوازدهم که در صحت آن نمی‌توان تردید داشت مراجعه نموده و مذاکرات و نظراتی را که ابراز شده، مورد مطالعه قرار می‌دهیم تا حقیقت قضایا بیشتر روشن و مستند باشد.

جلسه ۱۰۹

صورت مشروح مجلس روز دوشنبه سوم شهریور ماه ۱۳۲۰

مجلس سه ساعت و نیم بعد از ظهر بر ریاست آقای اسفندیاری تشکیل گردید. پس از قرائت صورت جلسه قبل، آقای رئیس اظهار داشت:

بیانات آقای رئیس

رئیس - البته در نظر آقایان هست که قرار بود جلسه ما روز یکشنبه نهم شهریور ماه تشکیل بشود لکن بمناسبت پیش آمدی که لازم بود دولت به اطلاع مجلس برساند این جلسه فوق العاده تشکیل شد و حالا هیأت دولت حاضر هستند و اظهارات خودشان را خواهند نمود.

بیانات آقای نخست وزیر

رئیس - آقای نخست وزیر فرمایشی داشتند بفرمایند.

نخست وزیر (آقای منصور) - مطالبی که حالا به اطلاع آقایان نمایندگان می رسد فقط برای گزارش جریانات اخیر و وقایعی است که روی داده است. آقایان نمایندگان در این موضوع هر گونه اظهاراتی داشته باشند تمنی می شود به جلسات بعد موکول دارند.

بطوری که از ابتدای وقوع جنگ کنونی بنا بفرمان ملوکانه مقرر گردید دولت شاهنشاهی بیطرفی ایران را اعلام نموده با تمام وسائل و قوای خود دقیقاً این نیات را بیروی و بموقع اجرا گذاشته و با یک رویه صریح و روشنی در حفظ کشور از خطر سرایت وقایع جنگ و در صیانت حقوق مشروع تمام دول که با ایران روابط دارند بویژه دول همسایه کوشیده چنانکه تا حال بهیچوجه خطری در ایران از هیچ طرف بهیچیک از آنها متوجه نگردیده (عموم نمایندگان - صحیح است) با این حال دولت انگلیس و بعد از اتفاق آن دولت با دولت شوروی هر دو متفقاً اظهاراتی مبنی بر نگرانی از وجود یک عده آلمانی در ایران نموده و دو نوبت در تاریخ ۲۸ تیر ماه و تاریخ ۲۵ مرداد برطبق اظهارات مزبور بوسیله نمایندگان خود تذکاريه‌هائی تسلیم داشته که اخراج قسمت عمده‌ای از آلمانیهای مقیم ایران را درخواست می کردند. در پاسخ این اظهارات چه ضمن مذاکرات عیدیه شفاهی و چه طی تذکاريه‌های تاریخ ۷ مرداد و تاریخ ۳۰ مرداد کتباً اطمینانهای کافی در مراقبت‌های دولت ایران نسبت به رفتار کلیه اتباع بیگانه و عدم امکان بروز

مخاطراتی از عده محدودی آلمانی که در ایران مشغول کارهای معینی هستند داده شد و برای مزید اطمینان دو دولت اقدامات مقتضی برای کاستن عده معتنا بهی از شماره آلمانها بعمل آمده و بچریان افتاد و مراتب مکرر چه در تهران و چه در مسکو و لندن به مقامات مربوطه دولت انگلستان و شوروی خاطر نشان و آنچه ممکن بود برای حصول اطمینان و روشن ساختن نظریه آنها کوشش گردید متأسفانه با تمام این مجاهدات که دولت ایران بمنظور حفظ امنیت و آسایش کشور و رفع نگرانی دو دولت همسایه خود نمود در عوض حسن تفاهم و تسویه مسالمت آمیز قضیه نتیجه این شد که نمایندگان شوروی و انگلیس ساعت ۴ صبح امروز بمنزل نخست وزیر رفته و هر کدام یادداشتی مبنی بر تکرار مطالب گذشته که جواب آنها با اقدامات اطمینان بخش داده شده بود، تسلیم نموده و در این یادداشتها توسل خود را به نیروی نظامی اخطار کرده اند و مطابق گزارشهایی که رسیده معلوم شد نیروی نظامی آنها در تاریخ همان ساعت که نمایندگان مزبور در منزل نخست وزیر مشغول مذاکره بودند از مرزهای ایران تجاوز نموده نیروی هوایی شوروی در آذربایجان به بمباران شهرهای باز و بی دفاع پرداخته و قوای زیاد از جلفا بسمت تبریز اعزام شده اند. در خوزستان قوای انگلیس به بندر شاهپور و خرمشهر حمله برده کشتیهای ما را غافلگیر نموده صدمه زده اند و نیروی هوایی آن دولت به اهواز بمب ریخته و همچنین قوای انگلیس با وسایل موتوریزه فوق العاده زیاد از طرف قصر شیرین بسمت کرمانشاه در حرکت می باشند قوای متجاوز در هر نقطه که با نیروی ارتش شاهنشاهی مواجه شده اند طبعاً تصادم و زد و خوردی هم رخ داده است.

دولت برای روشن ساختن علت و منظور این تجاوزات بفوریت مذاکرات و اقدامات بعمل آورده و منتظر نتیجه مذاکرات هستیم.

تقاضا شد در این جلسه غیر از استماع گزارش صحبتی نشود بعد بموقع مجلس را برای استحضار از نتیجه مذاکرات و اتخاذ تصمیم خبر خواهیم داد. دولت لازم می داند بعموم افراد کشور توصیه و تأکید نماید که در این موقع

باید کمال متانت و خونسردی را رعایت نموده با نهایت آرامش رفتار نماید. (عموم نمایندگان — صحیح است)

رئیس مجلس شورای ملی — حسن اسفندیاری

جلسه ۱۱۰

صورت مشروح مجلس روز پنجشنبه ششم شهریور ماه ۱۳۲۰

مجلس سه ساعت و ده دقیقه پیش از ظهر بر ریاست آقای اسفندیاری تشکیل گردید و آقای فروغی ضمن سخنانی هیأت دولت جدید را معرفی کرد.

معرفی هیأت دولت و بیانات آقای نخست وزیر

نخست وزیر — اراده مقدس. ملاحظه بفرمایید که بنده مفتخر شوم به اینکه هیأت دولت را تشکیل بدهم بنابراین هیأت دولت را به این ترتیب بمحضر محترم مجلس شورای ملی معرفی می نمایم: آقای آهی وزیر دادگستری، آقای سهیلی وزیر امور خارجه، آقای علم وزیر پست و تلگراف، آقای مرآت وزیر فرهنگ، آقای دکتر سجادی وزیر راه، آقای عامری وزیر کشور، آقای سرلشکر نخجوان کفیل وزارت جنگ، آقای وثیقی کفیل وزارت بازرگانی، آقای گلشائیان کفیل وزارت دارائی، آقای رام رئیس کل کشاورزی. وزیر پیشه و هنر بعداً معرفی خواهد شد. خاطر آقایان نمایندگان محترم از نیات مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در باره اصلاحات و پیشرفت امور کشور کاملاً مستحضر است و در ضمن برنامه ای که مکرراً از طرف دولتهای وقت پیشنهاد مجلس شورای ملی شده است ملاحظه فرموده اند بنابراین دولت امروزی به ورود در برنامه تفصیلی حاجتی نمی بیند و همینقدر به استحضار خاطر نمایندگان محترم می رساند که با نهایت جدیت در حفظ مناسبات حسنه با دول خارجه مخصوصاً همسایگان و تعقیب اصلاحاتی که منظور نظر اعلیحضرت همایونی و عموم ملت است، خواهند کوشید. ضمناً خاطر آقایان محترم را مستحضر می سازد که چون بطوری که بخوبی آگاهی دارند دولت و ملت ایران صمیمانه طرفدار صلح و مسالمت بوده و می باشد

برای اینکه این نیت تزلزل ناپذیر کاملاً بر جهانیان مکشوف گردد در اینموقع که از جانب دو دولت شوروی و انگلستان اقدام بعملیاتی شده که ممکن است موجب اختلال صلح و سلامت گردد، دولت به پیروی نیت صلح خواهانه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به قوای نظامی کشور هم اکنون دستور می دهد که از هرگونه عملیات مقاومتی خودداری نمایند تا موجبات خونریزی و اختلال امنیت مرتفع شود و آسایش عمومی حاصل گردد.

بیانات آقای صدر

رئیس — آقای صدر

صدر — در عین حال که ملت نگران اوضاع حاضر بوده با امیدواری کاملی که همیشه به نیت مقدسه شاهنشاه محبوب خود در حفظ مناسبات دوستانه با دودولت همسایه داشته و دارد انتظار می رفت که اقدامات مؤثر و فوری بعمل آید اینک که هیأت دولت جدید به مجلس معرفی می شوند بواسطه حسن اعتمادی که ملت به هیأت فعلی دولت دارد این امیدواری بیشتر و وسیله اطمینان و آسایش خاطر ملت بهتر فراهم می شود و اینک انتظار داریم که هیأت دولت با جدیت در بهبودی اوضاع کوشش کرده نتیجه را به مجلس اعلام فرمایند.

بیانات آقای مؤید احمدی

رئیس — آقای مؤید احمدی

مؤید احمدی — مجلس و ملت ایران کاملاً به نیت مقدسه اعلیحضرت همایونی و اصلاح و پیشرفت امور کشور اطمینان دارند و علاوه بر این هیأت دولت حاضر که بریاست آقای فروغی معرفی شده کاملاً طرف اطمینان عامه ملت و مجلس شورای ملی هستند و مجلس شورای ملی منتظر است نتیجه اقدامات سریع و مجدانه دولت را در اصلاح کلیه امور کشور خاصه اوضاعی که اخیراً پیش آمد، ملاحظه کند. امید است هرچه زودتر نتیجه اقدامات دولت بعرض مجلس شورای

ملی برسد که موجب تسکین نگرانی عمومی گردد.

تقاضای رأی اعتماد نسبت به هیأت دولت و اخذ رأی اعتماد

نخست وزیر — اجازه می فرمایند آقایان. چون هیأت دولت بفوریت باید مشغول کار شود بنده تقاضا دارم که مجلس شورای ملی نظر خودشان را نسبت به دولت بفرمایند.

رئیس — برحسب اظهار آقای نخست وزیر رأی اعتماد مجلس نسبت به دولت تقاضا می شود. آقایانی که موافقت ورقه سفید خواهند داد. (اخذ و استخراج آرا بعمل آمده نود و یک ورقه سفید شمرده شد)

رئیس — مجلس شورای ملی به اتفاق آراء نود و یک رأی اعتماد خود را نسبت به دولت اظهار داشت.

رئیس — اگر اجازه میفرمائید جلسه را ختم کنیم (صحیح است)
رئیس مجلس شورای ملی — حسن اسفندیاری

جلسه ۱۱۱

صورت مشروح مجلس روز یکشنبه نهم شهریور ماه ۱۳۲۰
مجلس یک ساعت پیش از ظهر بریاست آقای اسفندیاری تشکیل گردید و در پی تصویب صورت جلسه قبل آقای فروغی (نخست وزیر) بیاناتی ایراد کرد.

بیانات آقای نخست وزیر

رئیس — آقای نخست وزیر فرمایشی دارند؟
نخست وزیر (آقای فروغی) — عرایض بنده امروز مختصر است و هنوز موقع این نرسیده است که خاطر محترم نمایندگان را از جزئیات و تفصیل قضایای اخیر مستحضر کنم همینقدر عرض می کنم مذاکرات و اقدامات در موضوع



محمد علی فروغی، نخست وزیر

قضایای اخیر از دیروز به یک مرحله جدی تر و روشنتری رسیده است. حالا مشغول هستیم هم مطالعه می کنیم و هم مذاکره و در ظرف فردا و پس فردا امیدوارم به نتیجه قطعی برسیم و خاطر آقایان مستحضر بشود. چیزی را که بیشتر بنده می خواستم خاطرنشان کنم این تأسفی است که از برای ما حاصل شده است از وضع روحیه مردم که بنده چیزهای غریب و عجیب می شنوم از اراجیف و جعلیات و می بینم وحشت خاطر زیادی برای اهالی تهران است و حتی می شنوم جماعتی از تهران بیرون می روند و خارج می شوند و من علت این را نمی دانم گرچه می دانم بواسطه القائات صوری و بواسطه خبرهائی است که مغرضین منتشر می کنند و لیکن می خواهم عرض کنم چرا مردم اینقدر متوحش هستند؟ برای مرکز و برای افراد خطری در بین نیست. این قضایائی که واقع شده است در نتیجه همان اموری است که مستحضرید و می دانید چرا واقع می شود و لیکن بنده می خواهم اطمینان بدهم به آقایان و همه اهل تهران که اینطور دستپاچه و پریشان خاطر نباشند که هیچ قسم مخاطره ای برای تهران و برای مرکز و برای دولت نیست. اگر خبری می شنوید باور نکنید و هراس میان مردم نیندازید که این خودش دست و پای ما را می بندد که ما کار نمی توانیم بکنیم. اگر بنا باشد که ما همه متوجه این باشیم که جلوه هراس مردم را بگیریم نمی توانیم کار بکنیم. نان فراوان است، گندم فراوان است همه چیز هست، اما اگر بنا شد هرکس بجای اینکه یکدانه نان که محتاج است، ده تا نان بخرد البته تنگی پیش می آید (نمایندگان - صحیح است) در اینکه ما در یک موقع مشکلی گرفتار شده ایم حرفی نیست. ما که این را پنهان نکرده ایم. آقایان که می دانند یک قضیه مشکلی برای دولت پیش آمده است. روزگار همین است که گاهی قضایای مشکل برای دولت پیش می آید. وقتی که مشکل پیش آمد، باید بنشینند و حل کنند و البته برای اینکه حل شود مردم هم باید کمک کنند نه اینکه مشکلاتی هم در داخله برای خودمان درست کنیم (صحیح است) البته مردم آسوده باشند و خاطرشان پریشان نباشد. کجا فرار می کنند؟ چرا فرار می کنند؟ بنده اطمینان

می دهم که شهر تهران کاملاً در امان است هیچ خطری نیست البته آقایان هم باید میان مردم این مسأله را منتشر کنند و به این اراجیف و جعلیات غریب و عجیبی که شنیده می شود توجه نکنند بدانند که یا از نادانی یا از سوءنیت است. چه عقلهائی این حرفها را درست می کند البته این اراجیف را نباید گوش داد و مردم سرجای خودشان بنشینند و آرام باشند و ما هم بنشینیم و عمل را تمام کنیم و فردا و پس فردا که به نتیجه قطعی رسید آقایان را از جریان امر آگاه سازیم (صحیح است) رئیس مجلس شورای ملی — حسن اسفندیاری

جلسه ۱۱۲

صورت مشروح مجلس روز یکشنبه ۱۶ شهریورماه ۱۳۲۰
در این جلسه فقط شور در لایحه اجرای احکام دادگستری مطرح شد و در باره وقایع جاری مطلقاً بحثی انجام نگرفت.

جلسه ۱۱۳

صورت مشروح مجلس روز سه شنبه ۱۸ شهریورماه ۱۳۲۰

آقای رئیس اظهارداشت:

رئیس — بطوری که آقایان نمایندگان مستحضرنند قرار بود جلسه آینده ما روز یکشنبه ۲۳ تشکیل بشود ولی بواسطه تقاضای هیأت دولت که می خواستند گزارش قضایا را به اطلاع مجلس برسانند امروز جلسه بطور فوق العاده تشکیل شد که مطالب را آقایان وزرا که حاضرند به اطلاع مجلس شورای ملی برسانند. آقای نخست وزیر

نخست وزیر (آقای فروغی) — بواسطه کسالت فوق العاده ای که دارم نمی توانم متأسفانه بیان مفصلی بکنم. آقای وزیر امور خارجه مطالب را به استحضار مجلس شورای ملی خواهند رسانید.

بیانات آقای وزیر امور خارجه *

وزیر امور خارجه (آقای سهیلی) — سخن برسر قضایا و پیش آمدهای اخیر است که نظر به اهمیت آنها لازم است خاطر نمایندگان محترم و عموم ملت از آن آگاه باشد. آنچه تا روز پنجشنبه ششم این ماه واقع شده به استحضار آقایان رسیده است و بخاطر دارند که روز پنجشنبه هیأت دولتی که همان روز به مجلس شورای ملی معرفی شد در ضمن برنامه خود اطلاع داد که دولت ایران نظر به نیات صلح خواهانه و مصلحت کشور تصمیم گرفته است که در مقابل قوای دولتین شوروی و انگلیس به قوای خود امر دهد که از مقاومت خودداری نمایند. نمایندگان محترم هم در ضمن رأی اعتماد به دولت این تصمیم را تصویب فرمودند. بنابراین همان روز شرح ذیل به سفارت کبرای شوروی و سفارت انگلیس نوشته شد که متن آن را برای اطلاع آقایان قرائت می کنم:

نامه به سفیر کبیر سفارت جماهیر شوروی و وزیر مختار انگلیس

ششم شهریور ۱۳۲۰

چنانکه خاطر آن جناب مستحضر است دولت شاهنشاهی ایران با رعایت سیاست بیطرفی پیوسته کوشش داشته است مناسبات دوستانه خود را بپوشه با دولتهای همسایه خود محفوظ بدارد. در اینموقع هم که نیروی جنگی دولت اتحاد جماهیر شوروی وارد خاک ایران گردیده اند، دولت ایران برای ابراز کمال حسن نیت و حفظ مناسبات همجواری مبادرت به جنگ ننموده است با این حال قوای آن دولت اقدام به عملیات جنگی و بمباران شهرها نموده و نیروی پادگان ایران در شهرستانها هم طبعاً در مقابل حمله ای که به آنها شده است، ناگزیر از خود دفاع و مقاومت نموده اند. اینک به استحضار خاطر عالی می رساند که دولت شاهنشاهی برای اثبات نیت صلح خواهانه خود دستور داد نیروی دولتی بکلی ترک مقاومت نموده، از هرگونه اقدامی خودداری نمایند. انتظار دارد قوای آن دولت هم حرکت خود را متوقف ساخته، عملیات جنگی را متروک دارد. این تصمیم دولت به اطلاع نمایندگان دول دیگر هم می رسد.

در روز هشتم شهریور ماه نمایندگان دولتین به ملاقات جناب آقای نخست وزیر و اینجانب آمده، یادداشت‌هایی تسلیم نمودند که متن آنها عیناً خوانده می‌شود:

آقای وزیر — محترماً بطوری که قبلاً هم تذکر داده شده خاطر جنابعالی را مستحضر می‌سازیم که دولتین اعلیحضرت انگلستان و شوروی هیچ نقشه‌ای بر علیه استقلال یا تمامیت ارضی ایران ندارند و علت اینکه مجبور شده‌اند اقدامات نظامی بعمل آورند، این بوده است که دولت ایران توجهی به پیشنهادات دوستانه آنها ننموده است. لیکن اینگونه اقدامات بر علیه خود ایران اتخاذ نگردیده بلکه فقط بر علیه تهدید اقدامات ممکنه آلمانی‌هایی بوده که در نقاط مهم تمام کشور ایران قرار گرفته بوده‌اند. چنانچه دولت ایران فعلاً حاضر به تشریک مساعی باشند علت ندارد که عملیات خصمانه ادامه پیدا نماید.

۲ — دولتین اعلیحضرت پادشاه انگلستان و شوروی خواستار بعضی ضمانت‌هایی می‌باشند که فعلاً دولت ایران در حقیقت مایل به انجام تقاضاهای عادلانه آنها هستند. تقاضاهای مزبور بقرار ذیل است:

الف — دولت ایران باید امر صادر نمایند که قشون ایران بدون مقاومت بیشتری از شمال و شرق خطی که از خانقین، کرمانشاه، خرم‌آباد، مسجد سلیمان، هفت گل، گچساران، و از آنجا به بندر دیلم که در خلیج فارس واقع شده است. عقب‌نشینی نمایند.

در شمال قشون ایران باید از نقاط: اشنو، حیدرآباد، میاندوآب، زنجان، قزوین، خرم‌آباد، بابل، زیرآب، سمنان، شاهرود، علی‌آباد عقب‌نشینی کنند.

نقاط نامبرده بالا موقتاً بوسیله قشون انگلیس و شوروی اشغال خواهد شد.

ب — دولت ایران بایستی در ظرف یک هفته کلیه اتباع آلمان به استثنای اعضای حقیقی سفارت آلمان و چند نفر اشخاص فنی که در بنگاه‌های مخابرات یا نظامی نباشند از ایران خارج نموده و صورت اسامی آلمانی‌های مزبور را برای موافقت نمایندگان سیاسی انگلیس و شوروی در تهران تسلیم نمایند.

ج- دولت ایران بایستی تعهد نمایند که اتباع آلمانی دیگری به خاک ایران وارد نشوند.

د- دولت ایران بایستی تعهد نمایند که مانعی در راه حمل و نقل لوازمی که شامل ادوات جنگی نیز خواهد شد و از وسط خاک ایران بین نیروهای انگلیس و شوروی بعمل خواهد آمد قرار نداده بلکه تعهد نمایند وسائل تسهیل حمل و نقل این قبیل لوازم را که یا بوسیله راه خط آهن و یا از طریق هوا حمل می شوند فراهم سازند.

۳- در مقابل دولتی انگلیس و شوروی موافقت می نمایند که:

الف- حقوق مربوط به نفت و غیره ایران را کمافی السابق بپردازند.

ب- وسایل تسهیل لوازم مورد احتیاجات اقتصادی ایران را فراهم سازند.

ج- پیشروی زیادتر نیروهای خود را متوقف ساخته و بمحض اینکه وضعیت نظامی اجازه دهد قشون خود را از خاک ایران خارج نمایند.

۴- علاوه براین دولت ایران تعهد می نمایند که بی طرفی خود را ادامه داده و هیچگونه عملی که برخلاف منافع دولتی انگلیس یا شوروی باشد در این مبارزه که بر اثر تجاوز آلمان بر آنها تحمیل گردیده است، ننمایند.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تجدید می نمایم.

ترجمه یادداشت سفارت کبرای شوروی مورخه هشتم شهریور ۱۳۲۰

دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت بریتانیای کبیر چنانکه در نامه مورخ ۲۵ اوت سال جاری خود اشعار داشته اند هیچگونه مقاصدی که مخالف استقلال ایران و یا تمامیت ارضی آن باشد، ندارند. آنها مجبور شدند به عملیات نظامی در خاک ایران مبادرت ورزند چونکه دولت ایران به پیشنهادات دوستانه آنها عطف توجه ننمود. با این حال این اقدامات بهیچوجه متوجه خود ایران نیست، این اقدامات فقط متوجه تهدیداتی است که به امنیت دولت اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان و خود ایران بوسیله عملیات آلمانهائی که مقامات برجسته ای را در تمام

ایران اشغال نموده اند وارد گردیده. چنانکه در حال حاضر دولت ایران حاضر به همکاری باشد هیچ سببی برای اینکه عملیات جنگی ادامه داشته وجود نخواهد داشت ولی دولت شوروی و دولت بریتانیای کبیر در نظر دارند که از دولت ایران تضمینات معینۀ راجع به اینکه دولت ایران اکنون حقیقتاً مایل است منافع حقۀ آنها را تأمین نماید بگیرد. تضمینات از این قرار است:

الف- دولت ایران باید قوای خود را در جنوب خطی که از مغرب به مشرق از نقاط زیر می گذرد عقب ببرد قصبۀ اشنو (در جنوب غربی دریاچه رضائیه)، حیدرآباد و میاندوآب (در جنوب دریاچه رضائیه) و زنجان و قزوین و خرم آباد (ساحل جنوبی دریای خزر) و بابل و زیرآب و سمنان و شاهرود و در مشرق علی آباد. نواحی واقعۀ در شمال این خط باید موقتاً در تصرف نیروی شوروی باشد. دولت ایران باید به نیروی خود امر بدهد که در شمال و شرق خطی که از نقاط زیر می گذرد عقب بنشینند. خاقین و کرمانشاه و خرم آباد و مسجد سلیمان و هفت گل و گچساران و رامهرمز و بندر دیلم. نواحی واقعۀ در جنوب و مغرب این خط را موقتاً قشون انگلیس اشغال می نمایند.

ب- دولت ایران باید در ظرف یک هفته تمام کلنی آلمانی را به استثنای هیأت سفارت آلمان و چند نفر از تکنسین های متخصص که مشاغل آنها مربوط به وسائل ارتباطی و یا مؤسساتی که جنبۀ نظامی دارند نباشد، خارج نماید.

سیاهه آلمانیهایی که در ایران خواهند ماند (و از آن جمله خواهند بود کارمندان سفارت آلمان) باید با موافقت سفارت شوروی و سفارت انگلیس در تهران تنظیم شود.

ج- دولت ایران باید تعهد نماید که آلمانیها را در آینده به خاک ایران راه ندهد.

د- دولت ایران باید تعهد نماید هیچگونه موانعی برای حمل و نقل کالاهایی که (از جمله مواد جنگی) به مقصد اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای

کبیر حمل می شود ایجاد ننماید و همچنین حمل کالاها و موادی را که در راههای شوسه و راه آهن های ایران و یا در خطوط هوائی حمل می شوند تسهیل نماید.

هـ- به بنگاههای دولت اتحاد جماهیر شوروی برای توسعه کار نفت در کویر خوریان مطابق قرارداد ایران و شوروی و همچنین برای توسعه امور شیلات در سواحل جنوبی دریای خزر مطابق قرارداد ایران و شوروی راجع به شیلات بذل مساعدت نماید.

و- دولت ایران باید تعهد نماید که بیطرفی را حفظ نموده و بر ضرر منافع شوروی و انگلستان در مخاصمه ای که نتیجه تجاوزات آلمان می باشد بهیچ عنوان اقدامی ننماید.

دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان از طرف خود در مطالب زیر موافقت می نمایند:

- ۱- با دولت ایران در انجام امور اقتصادی آن کمک و مساعدت نمایند.
- ۲- حرکت نیروی شوروی و انگلستان را در آینده متوقف سازند و به محض اینکه وضعیت جنگی اجازه بدهد نیروی خود را از خاک ایران خارج نمایند.

دولت شوروی همچنین موافقت دارد:

- ز- پرداخت حق الامتياز شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را بروفق قرارداد ایران و شوروی مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ ادامه دهد.
- دولت بریتانیای کبیر موافقت دارد:

ح- پرداخت حقوقی را که از بابت اجاره بهای نقاط نفت خیز و غیره به طوری که تاکنون معمول بوده ادامه دهد.

هیأت دولت بعد از مطالعات و مشاوره نظر به اوضاع و موقعیت مخاطره ای که به کشور رونموده بود در دهم شهریور ماه در جواب خواست بعضی تغییرات و اصلاحات دولتین در تقاضاهای خود بدهند که اینک متن جوابهایی که به نمایندگان دولتین داده شده خوانده می شود:

آقای وزیرمختار - محترماً در پاسخ نامه مورخ ۸ شهریور ۱۳۲۰ (۳۰ اوت ۱۹۴۱) آن جناب اشعار می دارد: اینکه مرقوم شده است دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی هیچ قصدی بر علیه استقلال و تمامیت خاک ایران ندارند و عملیاتی که اخیراً واقع شده برضد ایران نیست و در صورتی که دولت ایران حاضر برای همکاری باشد عملیات خصمانه ادامه نخواهد یافت، دولت ایران از این اظهار رسمی اتخاذ سند می نماید و با اعتماد کامل انتظار دارد از اقدامات آن دو دولت چنانکه صریحاً وعده داده اند هیچ نوع لطمه ای به استقلال کامل و تمامیت خاک ایران وارد نخواهد آمد و اینکه اظهار کرده اند که دولت ایران تضمین کند که منافع حقه آنها را رعایت خواهد کرد دولت شاهنشاهی ایران کاملاً اطمینان می دهد که نه در گذشته و نه در آینده هیچ قصد نداشته و ندارد که منافع حقه آن دو دولت در ایران مختل شود یا اقدامی برخلاف دوستی و مناسبات همجواری که در بین بوده و هست، به عمل آید.

اما در باب تقاضاهائی که در نامه مزبور از دولت ایران نموده اند:

۱- اینکه تقاضا کرده اند دولت ایران به قوای خود امر دهد که بطرف شمال و مشرق خطی که از نقاط: خانقین و کرمانشاه و خرم آباد و مسجدسلیمان و هفت گل و گچساران و رامهرمز و بندر دیلم می گذرد عقب بکشد و قوای دولت انگلستان در نواحی جنوبی و غربی این خط اقامت کند و نیز دولت ایران قوای خود را بطرف جنوب خطی که از مغرب به مشرق از قصبه اشنو در جنوب غربی رضائیه و حیدرآباد و میاندوآب در جنوب دریاچه رضائیه و زنجان و قزوین و خرم آباد در جنوب دریای خزر و بابل و زیرآب و سمنان و شاهرود و علی آباد در مشرق می گذرد عقب بکشد و قوای شوروی موقتاً در نواحی واقعه در شمال این خط اقامت کند اظهار می شود که دولت ایران اصولاً این پیشنهاد را برای مدتی که اوضاع جنگ کنونی ایجاب می کند می پذیرد و ضمناً چون یقین دارد که خود دولتین هم قصد ندارند نواحی که در آنجا قوای خود را موقتاً اقامت می دهند وسیع باشد و نیز نظر به ملاحظات آنکه شفاهاً گفته شد تقاضا می کند در قسمت جنوبی

حدود ناحیه منظور نظر طوری معین شود که شهرهای خرم آباد و دزفول در آن ناحیه واقع نشود و در قسمت شمال هم شهرهای قزوین و سمنان و شاهرود از این خط خارج شود. در این موضوع لازم می‌داند نکات زیر را اشعار دارد:

الف — دولت شاهنشاهی ایران تصور می‌کند دولت انگلستان موافقت دارد که قوای ایران شهر کرمانشاه را تخلیه نکنند.

ب — بنابر اصلی که آن دو دولت در آغاز نامه خود تصریح کرده‌اند مسلم است که در نواحی که قوای دولت بریتانیای کبیر یا شوروی اقامت خواهند کرد، متعلقات دولت و ملت ایران کاملاً محفوظ و اختیارات دولت ایران بر حسب استقلال تام خود راجع به وظایفی که نسبت به امور کشور برعهده دارد کاملاً برقرار خواهد بود و از طرف قوای آن دو دولت بهیچوجه عملیاتی که منافی با آن اختیارات باشد واقع نخواهد شد و ادارات دولتی و ملی ایران آزادانه به وظایف خود مطابق مقررات کشور ایران عمل خواهند کرد و قوای شهربانی و امنیه نیز مشمول همین اصل خواهند بود.

ج — قوای دولتین اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان هر جا اقامت دارند از حیث تدارک خوار بار و لوازم زندگی و مسکن و سایر حوائج بردولت ایران تحمیلی نخواهند داشت و تهیه لوازم مزبور برعهده خودشان خواهد بود و در قسمتی که از داخله تهیه نمایند باید مطابق مقررات کشور و بطریقی باشد که مضیقه‌ای پیش نیاید.

د — مأمورین دولتین اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان در نقاطی که قوای آنها اقامت دارد دستورهای لازم خواهند داد به اینکه قوای مزبور و افراد آنها حتی الامکان تماس با اهالی نداشته باشند تا از وقوع احتمالی قضایای نامطلوب احتراز شود.

۲ — اینکه تقاضا کرده‌اند دولت ایران در ظرف یک هفته تمام آلمانیها را به استثنای کارمندان سفارت آلمان و بعضی متخصصین فنی که کار آنها مربوط به وسایل ارتباط یا اعمال نظامی نباشد، از ایران خارج نماید اشعار می‌دارد:

دولت ایران موافقت خود را با این تقاضا اعلام می کند و چون خروج آنها از راههائی باید بشود که قوای آن دو دولت در آنجا اقامت دارند البته اقدام خواهد نمود که اتباع آلمانی که خارج می شوند بدون مزاحمت از آن نواحی عبور نمایند و از طرف قوا و مأمورین آن دو دولت تعرضی به آنها نشود.

۳- راجع به اینکه بعد از این دولت ایران اجازه ندهد اتباع آلمانی به خاک ایران وارد شوند اشکالی نیست و بدیهی است که این قید محدود به مدتی است که مخاصمه فعلی بین آن دو دولت و دولت آلمان ادامه دارد.

۴- اینکه تقاضا کرده اند دولت ایران بهیچوجه اشکالی برای حمل اجناس و مهمات جنگی بمقصد بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی پیش نیاورد و حمل آنها را بوسیله راههای شوسه و راههای آهن یا راههای هوایی تسهیل نمایند دولت شاهنشاهی موافقت خود را در این باب اشعار می دارد.

البته تسهیلاتی که دولت ایران خواهد نمود در حدود تمکن و موجودیت وسایل خواهد بود بطوری که مایه تضییقی برای دولت ایران و ایرانیان فراهم نشود.

۵- اینکه اظهار داشته اند که دولت ایران تعهد کند که بیطرف مانده و اقدامی نکند که به منافع دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی در این منازعه آنها با دولت آلمان خلل وارد آورد، لزوماً اشعار می دارد که راجع به بیطرفی به طوری که اطلاع دارند دولت ایران از آغاز جنگ اروپا به طیب خاطر بیطرفی خود را اعلام داشته و بهیچوجه از شرایط این بیطرفی تخلف نکرده بود و بعدها نیز در این تصمیم خود باقی خواهد بود و نیز دولت ایران هیچگاه راضی نبوده و نخواهد بود که به منافع حقه آن دو دولت در ایران خللی وارد آید و امیدوار است که اولیای آن دو دولت نیز در تفسیر این عبارت و تطبیق این معنی باموارد عمل، حسن تفاهم را از مدّ نظر دور ندارند تا از بروز هرگونه مشکلات اجتناب شود.

۶- بطورزی که در نامه خود وعده داده اند که به دولت ایران در حوائج اقتصادی آن مساعدت نمایند یقین است که در اجرای این مقصود خرید کالاهای

صادراتی ایران را نیز منظور نظر داشته و نیز اقدام لازم بعمل خواهند آورد که اجناس متعلق به ایران که اکنون در حدود متصرفات انگلستان و یا در خاک دولت شوروی موجود و متوقف مانده هرچه زودتر به ایران حمل شود و از این حیث برای این کشور گشایش دست دهد.

۷- نسبت به وعده‌های صریحی که آن دو دولت داده اند که پیشرفت قوای انگلیس و شوروی را متوقف سازند و بهرزودی که اوضاع جنگ کنونی اجازه دهد آنها را از خاک ایران بیرون ببرند، دولت ایران از این فقره اتخاذ سند می نماید و اعتماد خود را نسبت به این اظهارات دو دولت اشعار می دارد.

۸- اینکه اظهار داشته اند حق الامتیاز نفت شرکت ایران و انگلیس مانند گذشته پرداخته خواهد شد و دولت شوروی هم موافق قرارداد ایران و شوروی مورخ ول اکتبر ۱۹۲۷ حقوق دولت ایران را از بابت شیلات سواحل جنوبی بحر خزر کماکان خواهد پرداخت، موجب امتنان است.

۹- در خاتمه اشعار می دارد که چون ضمن عملیاتی که از روز سوم شهریور به بعد واقع شده، ممکن است اسلحه و مهمات و اشیائی از قوا و متعلقات ایران به دست قوای آن دو دولت افتاده باشد، نظریه عوالم دوستی که فیما بین این دولت با دولت بریتانیای کبیر و با دولت اتحاد جماهیر شوروی برقرار است دولت ایران انتظار دارد که آنها را مسترد سازند و نیز چون در ضمن عملیات قوای آن دو دولت خسارات مالی و خرابیها و اتلاف نفوس واقع شده است امیدوار است از طرف آن دو دولت نیات دوستانه و منصفانه در باره ترمیم آنها ابراز شود خاصه که قسمتی از این قضایای ناگوار پس از آن روی داده است که دولت ایران به قوای خود امر ترک مقاومت هم ننموده بود.

شرحی است که به سفارت کبرای شوروی نوشته شده است:

دولت شاهنشاهی ایران در جواب یادداشت هشتم شهریور ماه ۱۳۲۰ (۳۰)

اوت ۱۹۴۱) دولت اتحاد جماهیر شوروی اشعار می دارد:

اینکه مرقوم شده است دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت اعلیحضرت

پادشاه انگلستان هیچ قصدی بر علیه استقلال و تمامیت خاک ایران ندارند و عملیاتی که اخیراً واقع شده بر ضد ایران نیست و در صورتی که دولت ایران حاضر برای همکاری باشد عملیات خصمانه ادامه نخواهد یافت دولت ایران از این اظهار رسمی اتخاذ سند می نماید و با اعتماد کامل انتظار دارد از اقدامات آن دو دولت چنانکه صریحاً وعده داده اند هیچ نوع لطمه ای به استقلال کامل و تمامیت خاک ایران وارد نخواهد آمد و اینکه اظهار کرده اند که دولت ایران تضمین کند که منافع حقه آنها را رعایت خواهد کرد، دولت شاهنشاهی ایران کاملاً اطمینان می دهد که نه در گذشته و نه در آینده هیچ قصد نداشته و ندارد که منافع حقه آن دو دولت در ایران مختل شود یا اقدامی برخلاف دوستی و مناسبات همجواری که در بین بوده و هست بعمل آید.

اما در باب تقاضاهائی که در یادداشت مزبور از دولت ایران نموده اند:

۱- اینکه تقاضا کرده اند که دولت ایران قوای خود را بطرف جنوب خطی که از مشرق به مغرب از قصبه اشنو در جنوب غربی رضائیه و حیدرآباد و میانندوب در جنوب دریاچه رضائیه و زنجان و قزوین و خرم آباد در جنوب دریای خزر و بابل و زیرآب و سمنان و شاهرود و علی آباد در مشرق می گذرد عقب بکشد و قوای شوروی موقتاً در نواحی واقع در شمال این خط اقامت کنند و نیز دولت ایران به قوای خود امر دهد که بطرف شمال و مشرق خطی که از خانقین و کرمانشاه و خرم آباد و مسجد سلیمان و هفت گل و گچساران و رامهرمز و بندر دیلم می گذرد عقب بکشد و قوای دولت انگلستان در نواحی جنوبی و غربی این خط اقامت کند اظهار می شود که دولت ایران اصولاً این پیشنهاد را برای مدتی که اوضاع جنگ کنونی ایجاب می کند می پذیرد و صمناً چون یقین دارد که خود دولتی هم قصد ندارند نواحی که در آنجا قوای خود را موقتاً اقامت می دهند وسیع باشد و نیز نظر به ملاحظات که شفاهاً گفته شد تقاضا می کند که در قسمت شمال شهرهای قزوین و سمنان و شاهرود از این خط خارج شود و در قسمت جنوبی هم حدود ناحیه منظور نظر طوری معین شود که شهرهای خرم آباد و دزفول

در آن ناحیه واقع نشود. در این موضوع لازم می‌داند نکات زیر را اشعار دارد:

الف — دولت شاهنشاهی ایران تصور می‌کند دولت انگلستان موافقت دارد که قوای ایران شهر کرمانشاه را تخلیه نکند.

ب — بنابر اصلی که آن دو دولت در آغاز نامه خود تصریح کرده‌اند مسلم است که در نواحی که قوای دولت شوروی یا بریتانیای کبیر اقامت خواهند کرد متعلقات دولت و ملت ایران کاملاً محفوظ و اختیارات دولت ایران بر حسب استقلال تام خود راجع به وظایفی که نسبت به امور کشور برعهده دارد کاملاً برقرار خواهد بود و از طرف قوای آن دو دولت بهیچوجه عملیاتی که منافای با آن اختیارات باشد واقع نخواهد شد و ادارات دولتی و ملی ایران آزادانه به وظایف خود مطابق مقررات کشور ایران عمل خواهند کرد و قوای شهربانی و امنیه نیز مشمول همین اصل خواهند بود.

ج — قوای دولتین اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان هر جا اقامت دارند، از حیث تدارک خواربار و لوازم زندگی و مسکن و سایر حوائج بردولت ایران تحمیلی نخواهند داشت و تهیه وسائل مزبور برعهده خودشان خواهد بود و در قسمتی که از داخله تهیه بنمایند باید مطابق مقررات کشور بطریقی باشد که مضیقه‌ای پیش نیاید.

د — مأمورین دولتین انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی در نقاطی که قوای آنها اقامت دارد دستورهای لازم خواهند داد به اینکه قوای مزبور و افراد آنها حتی الامکان تماس با اهالی نداشته باشند تا از وقوع احتمالی قضایای نامطلوب احتراز شود.

۲ — اینکه تقاضا کرده‌اند دولت ایران در ظرف یک هفته تمام آلمانیها را به استثنای کارمندان سفارت آلمان و بعضی متخصصین فنی که کار آنها مربوط به وسایل ارتباط یا اعمال نظامی نباشد از ایران خارج نماید اشعار می‌دارد: دولت ایران موافقت خود را با این تقاضا اعلام می‌کند و چون خروج آنها از راههایی باید بشود که قوای آن دولت در آنجا اقامت دارند البته اقدام خواهند نمود که اتباع آلمان که

خارج می شوند بدون مزاحمت از آن نواحی عبور نمایند و از طرف قوا و مأمورین آن دولت تعرضی به آنها نشود.

۳- راجع به اینکه بعد از این دولت ایران اجازه ندهد اتباع آلمانی به خاک ایران وارد شوند اشکالی نیست و بدیهی است که این قید محدود به مدتی است که مخاصمه فعلی بین آن دو دولت و دولت آلمان ادامه دارد.

۴- اینکه تقاضا کرده اند دولت ایران بهیچوجه اشکالی برای حمل اجناس و مهمات جنگی به مقصد بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی پیش نیاورد و حمل آنها را بوسیله راههای شوسه و راههای آهن یا راههای هوایی تسهیل نماید دولت شاهنشاهی موافقت خود را در این باب اشعار می دارد البته تسهیلاتی که دولت ایران خواهد نمود در حدود تمکن و موجودیت وسایل خواهد بود بطوری که مایه تضییقی برای دولت ایران و ایرانیان فراهم نشود.

۵- اینکه تقاضا کرده اند دولت ایران تعهد کند که بجهت ترقی عملیات راجعه به نفت کویر خوریان موافق عهدنامه ایران و شوروی راجع به این امتیاز و همچنین برای ترقی عمل شیلات در ساحل جنوب بحر خزر موافق عهدنامه ایران و شوروی راجع به شیلات تسهیلات بعمل آورد لزوماً اشعار می شود که راجع به شیلات چنانکه استحضار دارند جریان عملیات موافق قراردادهای فیما بین برقرار است و هر اقدامی که برای ترقی استفاده از این سرچشمه ثروت ملی لازم باشد دولت ایران با حسن موافقت تلقی خواهد کرد.

اما در باب نفت خوریان در عین اشعار موافقت با همکاری دو دولت ایران و شوروی از استفاده از این منبع ثروت لازم است این نکته را متذکر گردد که در عهدنامه ایران و شوروی از امتیاز نفت خوریان ذکری نشده است و اگر منظور قرارهای دیگری است که بین دو دولت ایران و شوروی منعقد شده و با نفت کویر خوریان مناسبت دارد چنانکه شفاهاً مذاکره شده هرقراری در این باب داده شده باشد چون چندین سال متروک مانده و عملی نشده و ممکن است با مقتضیات حقیقی وفق ندهد بنابراین اولیای دولت ایران حاضرند که با اولیای

دولت شوروی برای عقد قراردادی راجع به نفت کویر خوریان داخل مذاکره شده استفاده هر دو طرف را از این حیث تأمین نمایند.

۶- اینکه اظهار داشته اند که دولت ایران تعهد کند که بیطرف مانده و اقدامی نکند که به منافع دولت شوروی و دولت انگلستان در این منازعه آنها با دولت آلمان خلل وارد آورد لزوماً اشعار می دارد که راجع به بیطرفی بطوری که اطلاع دارند دولت ایران از آغاز جنگ اروپا به طیب خاطر بیطرفی خود را اعلام داشته و بهیچوجه از شرایط این بیطرفی تخلف نکرده بود و بعدها نیز در این تصمیم خود باقی خواهد بود و نیز دولت ایران هیچگاه راضی نبوده و نخواهد بود که به منافع حقه آن دو دولت در ایران خللی وارد آید و امیدوار است که اولیای آن دو دولت نیز در تفسیر این عبارت و تطبیق این معنی با موارد عمل، حسن تفاهم را از مدنظر دور ندارند تا از بروز هرگونه مشکلات اجتناب شود.

۷- بطوری که در یادداشت خود وعده داده اند که به دولت ایران در حوائج اقتصادی آن مساعدت نمایند یقین است که در اجرای این مقصود خرید کالاهای صادراتی ایران را نیز منظور داشته و نیز اقدام لازم بعمل خواهند آورد که اجناس متعلق به ایران که اکنون در خاک دولت شوروی و یا در حدود متصرفات انگلستان موجود و متوقف مانده هرچه زودتر به ایران حمل شود و از این حیث برای این کشور گشایش دست دهد.

۸- نسبت به وعده صریحی که آن دو دولت داده اند که پیشرفت قوای شوروی و انگلیس را متوقف سازند و بهر زودی که اوضاع جنگ کنونی اجازه دهد آنها را از خاک ایران بیرون ببرند دولت ایران از این فقره اتخاذ سند می نماید و اعتماد خود را نسبت به این اظهارات دو دولت اشعار می دارد.

۹- اینکه اظهار داشته اند دولت شوروی موافق قرارداد ایران و شوروی مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ حقوق دولت ایران را از بابت شیلات سواحل جنوبی بحر خزر کماکان خواهند پرداخت و حق الامتیاز نفت شرکت ایران و انگلیس هم مانند گذشته پرداخت خواهد شد موجب امتنان است.

۱۰- در خاتمه اشعار می دارد که چون در ضمن عملیاتی که از روز سوم شهریور به بعد واقع شده ممکن است اسلحه و مهمات و اشیائی از قوا و متعلقات ایران به دست قوای آن دو دولت افتاده باشد نظر به عوالم دوستی که فیما بین این دولت با دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت بریتانیای کبیر برقرار است دولت ایران انتظار دارد که آنها را مسترد سازند و نیز چون در ضمن عملیات قوای آن دو دولت خسارات مالی و خرابیها و اتلاف نفوس واقع شده است امیدوار است از طرف دو دولت نیات دوستانه و منصفانه در باره ترمیم آنها ابراز شود خاصه که قسمتی از این قضایای ناگوار پس از آن روی داده است که دولت ایران به قوای خود امر ترک مقاومت هم نموده بود.

ضمناً باید عرض کنم که یک روز بعد از آنکه دولتین یادداشت خود را تسلیم نمودند یعنی در نهم شهریور ماه از سفارت انگلیس یادداشت دیگری به این مضمون:

سفارت انگلیس - ۹ شهریور ۱۳۲۰

سفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تعارفات خود را به وزارت امور خارجه شاهنشاهی اظهار و محترماً اشعار می دارد که نظریه حوادث و جریانات سریع چند روز گذشته که در نتیجه کلیه طرقی که آلمانها از آن می توانند از ایران خارج شوند بر روی آنها بسته شده دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حال مایلند که آلمانها بعوض این که توسط دولت شاهنشاهی ایران از این مملکت اخراج شوند به قوای انگلیس یا سویت تسلیم گردند.

بنابراین جمله ۲ (ب) نامه ای که وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان محترماً در تاریخ ۳۰ اوت (۸ شهریور ۱۳۲۰) به جناب آقای نخست وزیر تسلیم نمودند به قرار ذیل است:

دولت ایران بایستی در ظرف یک هفته کلیه اتباع آلمانی به استثنای اعضای حقیقی سفارت آلمان و چند نفر اشخاص فنی را که در بنگاههای

مخابرات یا نظامی نباشند به قوای انگلیس یا سویت تحویل و صورت آلمانیهای مزبور که با موافقت سفارتخانه های انگلیس و سویت تنظیم می شود به میسیونهای مزبور تسلیم کنند.

از آن روز تا کنون دولت ایران از لحاظ اینکه این تقاضای دولت انگلیس مبنی بر اینکه آلمانها بجای اخراج شدن به قوای انگلیس و شوروی تسلیم گردند خوش آیند نبود، در جلسات متعدد با دلائل زیاد که ذکر آنها در اینجا زاید است سعی کرد نمایندگان دولتین از این موضوع صرف نظر نمایند ولی هنوز موفقیت در این خصوص حاصل نشده است.

در ۱۴ شهریور ماه نمایندگان دولتین به وزارت امور خارجه آمده به دلائلی که در یادداشت بعدی آنها مذکور هست تقاضا نمودند سفارتخانه های آلمان و ایتالیا و مجار و رومانی و همچنین اتباع دول ایتالیا و مجار و رومانی ایران را ترک کنند.

فردای آنروز یعنی در ۱۵ شهریور ماه به وزارت امور خارجه آمده، جواب یادداشت دولت ایران را همراه آوردند که متن آنها خوانده می شود:

۱۵ شهریور ماه ۱۳۲۰

آقای وزیر - در پاسخ نامه جنابعالی شماره ۳۶۱۵ مورخه ۱۰ شهریور ماه جاری (اول سپتامبر) محترماً مراتب ذیل را به استحضار خاطر آن جناب می رسانم.

در عرض چندروز گذشته اوضاع محلی بنحوی تغییر یافته که در زمانی که دولت متبوعه دوستدار تعلیماتی را که نامه این جانب مورخه ۳۰ اوت (۸ شهریور) بر آن مبتنی بود تنظیم نمودند پیش بینی نگردیده بود از لحاظ اینکه تصفیه امر جهت دولت ایران آسان تر گردد، قوای متحدین شهر تهران را اشغال ننمودند لکن سفارتخانه های دول محور این خودداری را فقط علامت ضعف پنداشته و از آزادی که از این رهگذر جهت آنها پیش آمده بود استفاده ننموده بوسیله هجو

و تنقید دولتین اعلیحضرت پادشاه انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی و تخدیش اذهان عمومی توسط تبلیغات محلی و رادیوی آلمان و ایتالیا موجبات زحمت و اشکال دولت ایران را فراهم نموده اند. بنابراین دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ناگزیرند به دولت ایران اطلاع دهند که لازم است به اسرع اوقات ممکنه سفارت آلمان به انضمام سفارتخانه های دیگر که تحت اداره آلمانها می باشند یعنی سفارتخانه های ایتالیا و مجارستان و رومانی برچیده شوند. این تقاضا امروز صبح شفاهاً به جنابعالی ابلاغ گردید لکن مقتضی می دانم آنرا کتباً نیز اظهار داشته و خاطر آن جناب را متذکر شوم که زمانی که سفارتخانه های نامبرده بالا بسته نشده دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از دولت ایران تقاضا می نمایند کلیه تسهیلات مربوط به پیک و رمز را موقوف نموده و نگذارند سفارتخانه های مزبور از دستگاههای بی سیم فرستنده خود استفاده کنند و در مورد اشخاصی که با سفارتخانه ها ایاب و ذهاب می نمایند و همچنین در باب عملیات و اقدامات این سفارتخانه ها که مورد سوءظن است تفتیش و مراقبت کاملی بعمل آورند.

اکنون مشروحاً به جواب نامه فوق الذکر به جنابعالی مبادرت می نمایم:

الف - گرچه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر نیستند هیچ یک از شهرهای مقرر و مشروح را از نواحی متصرفی که قبلاً به دولت ایران ابلاغ گردیده مجزا نمایند اصولاً ایرادی ندارند به اینکه در محل ترتیبی فیما بین مأمورین نظامی انگلیس و مأمورین وابسته ایران داده شود که برطبق آن عده ای از ارتش یا امنیه برای وقایع نظم و آرامش در دزفول و خرم آباد و کرمانشاهان بوده باشد. معذک در صورتی که احتیاجات نظامی انگلیس ایجاب نماید ترتیب نامبرده ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.

ب - در نواحی متصرفی لازم خواهد بود مأمورین اداری ایران مشاغل و وظایف جاریه خود را با معاضدت کامل مأمورین نظامی انگلیس انجام دهند مأمورین نظامی نامبرده به سهم خود سعی خواهند نمود تا حدی که با احتیاجات

نظامی انگلیس موافقت نماید تمایلات حقانی اولیای امور اداری ایران را انجام دهند.

ج- مأمورین نظامی انگلیس بهیچوجه میل ندارند از حیث آذوقه و مسکن و سایر احتیاجات تحمیل بردولت ایران بوده باشند و با معاضدت کامل مأمورین اداری ایران ترتیباتی داده خواهد شد که احتیاجات مأمورین نظامی انگلیس در این مورد بنحوی تأمین شود که مضیقه ای جهت این کشور تولید نگردد.

د- هرگونه اقدامات لازمه بعمل خواهد آمد که از حدوث حوادث ناگوار فیما بین قوای متصرفی و ساکنین محل جلوگیری شود.

۴- رویه ای را که در باب آلمانها اتخاذ نموده ایم و در نامه دوستدار مورخه ۳۰ اوت (۸ شهریور) ذکر شده دریادداشتی که روز بعد تسلیم نمودم تغییر یافته امروز صبح محترماً نظریات اعلیحضرت پادشاه انگلستان را برای جنابعالی تشریح نمودم به استثنای اشخاصی که ممکن است مورد تصویب میسیونهای سیاسی انگلیس و سویت در تهران واقع شوند هیأت آلمانها (غیر از سفارت آلمان که در فوق اشعار گردید) بایستی یا به مأمورین انگلیس یا به مأمورین سویت تحویل گردد.

۵- دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان موافقت دارند که تضییق مربوط به ورود آلمانها به ایران فقط محدود به طول مدت جنگ با آلمان بوده باشد.

۶- تسهیلات راجع به ترانزیت کالاها و مهمات جنگی برطبق احتیاجات نظامی خواهد شد لکن دولت ایران می تواند اطمینان داشته باشد که اقداماتی برای اصلاح و تکمیل وسایل مرابطه و مخابره که اکنون موجود است بعمل خواهد آمد و نیز سعی خواهد شد جهت دولت و ملت ایران مضیقه ای تولید نشود.

۷- دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با لزوم ملحوظ داشتن حسن تفاهم ذات البین بمنظور احترام از هرگونه اشکالی موافق دارند.

۸- دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با تقاضای دولت ایران دائر به

اینکه معاضدات اقتصادی شامل خرید صادرات ایران بوده باشد با نظر مساعد و همدردی ناظر بوده و آنچه را بتواند برای انجام این تقاضا بعمل خواهد آورد اما در باب تقاضاهای دیگری که ممکن است برای رها کردن کالاهای متعلق به ایران که الحال در خاک انگلیس می باشد بعمل آید لازم خواهد بود قضایای انفرادی بمناسبت خصوصیات هریک مورد مطالعه و رسیدگی واقع شود لکن سعی خواهد شد این قبیل کالاها درهرجا ممکن باشد آزادشود.

۹- دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهند بود موضوع ارجاع اسلحه جات و مهمات جنگی را در موقع مناسب مورد مطالعه قرار دهند و نیز حاضر خواهند بود در وقتی که قوای متصرفی انگلیس از ایران خارج شدند تقاضاهای عادلانه را که ممکن است دولت ایران بابت غرامت خسارات وارده به اتباع ایران را در طی مدت اشغال مورد رسیدگی و ملاحظه قرار دهند.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تجدید می نمایم.

یادداشت سفارت شوروی-۶ سپتامبر ۱۹۴۱

آقای وزیر- در جواب یادداشت شما شماره ۳۶۱۴ مورخ اول سپتامبر جاری افتخار دارم مطالب زیر را به اطلاع جنابعالی برسانم.

در ظرف چند روز اخیر وضعیت ایران در جهتی بکلی مخالف آنچه در موقعی که دولت اینجانب شرایط مندرجه در یادداشت سی ام اوت ۱۹۴۱ تصریح نموده و مبنای مذاکرات دولتین شوروی و بریتانیای کبیر با دولت شاهنشاهی بود سیر نموده است.

برای اینکه حل قضیه برای دولت ایران سهل شود قشون شوروی و انگلیس از اشغال تهران خودداری نمودند سفارتهای دول محور این عمل نجیبانه را نشانه ضعف دانسته و از موقع استفاده نموده اند که دولت ایران را در محذور قرارداده دول شوروی و انگلستان را بی اعتبار نموده و به تبلیغات خود در ایران چه در محل و چه بوسیله رادیوهای آلمان و ایتالیا توسعه دهند. نظر به این قضیه دولت

شوروی مجبور است در مقابل دولت ایران راجع به لزوم خارج نمودن سفارت آلمان و سفارت‌هایی که تحت نظارت آلمان هستند یعنی سفارت‌های ایتالیا و مجارستان و رومانی اصرار ورزد. دولت ایران عهده دار است حتی قبل از عزیمت این سفارت‌ها از خاک ایران آنها را از ارتباطات بوسیله پیک، و رمز و استعمال ایستگاه‌های فرستنده ممنوع سازد و نظارت جدی راجع به اشخاصی که به این سفارت‌ها می‌روند و رفتار آنها طرف سوءظن است، بعمل آورد.

راجع به تفاضاهای دولت ایران مندرج در یادداشت شماره ۳۶۱۴ مورخ اول سپتامبر شما دولت شوروی اینجانب را مأمور ساخته که پاسخ زیر را به شما ابلاغ نمایم.

۱- در یادداشت حکومت شوروی مورخ ۳۰ اوت سال جاری خط مرزی نواحی ایران که از طرف نیروی شوروی اشغال شده بطور دقت تشریح شده و دولت شوروی نمی‌تواند بهیچ تغییری در این خط رضایت بدهد به این جهت تقاضای دولت ایران در خروج شهرهای قزوین و سمنان و شاهرود از این منطقه‌ها نمی‌تواند صورت بگیرد.

۲- در نواحی اشغال شده از طرف نیروی شوروی ادارات محلی ایرانی شامل شهربانی وظایف معمولی خود را انجام خواهند داد در عین حال دولت شوروی انتظار دارد که اولیای امور محلی معاضدت کامل با فرماندهی نظامی ارتش سرخ راجع به رفع حوائج آن و مخصوصاً جا دادن آنها بعمل آورند. اولیای نظامی شوروی حاضر خواهند بود تقاضاهای حقه اولیای امور ایرانی را تا حدی که با نظریات فرماندهی ارتش سرخ وفق دهد، مورد توجه قرار دهند.

۳- فرماندهی نظامی شوروی هیچ در نظر ندارد که راجع به احتیاجات ارتش سربار دولت ایران بشود. همکاری مابین فرماندهی قشون سرخ و اولیای امور محلی ایران برای رفع احتیاجات ارتش سرخ برقرار خواهد شد بنحوی که این احتیاجات موجب مشکلات برای کشور نشود.

۴- اولیای نظامی شوروی رژیم مناسبی برای قشون برقرار خواهند نمود

اقدامات لازمه بعمل خواهد آمد که از حوادث ناگوار جلوگیری شود ولی دولت شوروی نمی تواند رژیم را قبول کند که بکلی قوای ما را از مردم جدا سازد.

۵- اتباع آلمان در ایران میبایستی تسلیم اولیای شوروی و انگلستان بشوند به استثنای آنهایی که مخصوصاً از طرف سفارت کبرای شوروی و سفارت انگلیس در تهران معین گردند.

۶- دولت شوروی موافقت دارد که منع ورود آلمانیها در ایران محدود به مدت جنگ با آلمان خواهد بود.

۷- در موقع ترانزیت کالاها و مواد جنگی شوروی از ایران لزوم جلوگیری از اختلال در حمل و نقل داخلی مورد توجه قرار خواهد گرفت معاضدتى که از طرف دولت ایران راجع به ترانزیت کالاها و مواد جنگی شوروی که بوسیله راههای شوسه و راه آهن همچنین راههای هوایی فرستاده می شوند تقاضا شده برطبق احتیاجات نظامی تعیین خواهد شد.

۸- دولت شوروی از حاضر بودن دولت ایران در انعقاد قرارداد جدیدی برای استخراج نفت کویر خوریان که پیشرفت آن در مدت چندین سال از طرف ایران مختل شده بود اتخاذ سند می نماید.

مهیابودن دولت ایران در مشارکت در توسعه شرکت سهامی شیلات و از بین بردن موانعی که تابحال برای این شرکت از طرف اولیای امور محلی و مرکزی ایجاد می شده بسیار مورد تقدیر است.

۹- دولت شوروی هرچه ممکن باشد برای مساعدت اقتصادی با ایران منجمله خرید کالاهاى ایران بعمل خواهد آورد. راجع به عبور دادن کالاهاى ایران که در خاک شوروی هستند هر قسمت باید از نظر کیفیت خاص آن مورد بررسی قرار گرفته و در هر موردی که ممکن باشد پروانه هاى برای رساندن آن کالاها به ایران داده خواهد شد.

۱۰- دولت شوروی حاضر خواهد بود وقتی که ضرورت توقف ارتش سرخ در خاک ایران مرتفع شود موضوع پس دادن تسلیحات ارتش ایران را مورد

بررسی قرار دهد و تا آنموقع این تسلیحات در تصرف ارتش شوروی خواهد بود. راجع به جبران خسارات وارده بواسطه جنگ و بمبارانها این تقاضای دولت ایران نمی تواند مورد قبول واقع شود زیرا این جنگ مادامی دوام داشت که ارتش ایران در مقابل ارتش ما مقاومت می کردند.

هیأت دولت بعد از مطالعه و مشاوره به این نتیجه رسید که جواب دولتین را به این مضمون بدهد:

تاریخ ۲۰/۶/۱۷

آقای وزیرمختار - در پاسخ نامه تاریخ ۱۵ شهریور جاری (۶ سپتامبر ۱۹۴۱) جنابعالی و در تعقیب نامه به تاریخ ۱۰ شهریور ماه شماره ۳۶۱۵ خود راجع به حل مسائلی که برخلاف انتظار بر اثر ورود قوای نظامی دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی به خاک ایران پیش آمده و مطرح گردیده است این جانب اختیار دارد مطالب زیر را که دلیل منتهای حسن اراده دولت شاهنشاهی ایران بر اصلاح ذات البین می باشد به استحضار آن جناب برساند.

۱- راجع به برچیدن سفارتخانه های آلمان و ایتالیا و رومانی و مجارستان اقداماتی که در نامه آن جناب خواسته بودند نسبت به آن سفارتخانه ها و اتباع آلمان بعمل آید خاطر شما را مستحضر می دارد که برای ابراز کمال حسن نیت و مساعدت نسبت به رفع نگرانی دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی دولت شاهنشاهی ایران نظر به وضعیت فعلی ناگزیر موافقت نموده و اقدام فوری بعمل آورده که ترتیب انجام تقاضاهای آن دو دولت در این قسمت برای مرتفع ساختن هر سوء تفاهمی هر چه زودتر داده شود ولی لازم می داند متذکر گردد که علاوه بر پیش بینی های گذشته با اقداماتی که از طرف دولت در همین چند روز نیز برای جلوگیری از هرگونه سوء اتفاقی بعمل آمده تغییری در اوضاع محلی رخ نداده و مشکلاتی بر اثر اقدامات آلمانها و ایتالیائیهای مقیم تهران برای دولت ایران ایجاد نشده است تا جای آن باشد که موضوع عدم ورود قوای دولتین انگلستان و شوروی را به تهران که هیچگونه سبب و بهانه ای هم برای آن نبوده و

نیست تذکر دهند.

۲- دولت شاهنشاهی ایران متأسف است که دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیرشوری خواسته اند مختصر تقاضای دولت ایران را حتی در خارج ساختن شهرهای سمنان و شاهرود و قزوین و خرم آباد و دزفول از خطی که در یادداشت اولی خود معین کرده بودند بپذیرند، هرچند بنظر دولت ایران موجبی برای رد این تقاضا نبوده است.

و نسبت به اینکه موافقت نموده اند در نقاط خرم آباد و دزفول و کرمانشاهان ترتیبی بین مأمورین نظامی انگلیس و مأمورین وابسته ایران داده شود که برطبق آن عده ای از ارتش یا امنیه ایران برای وقایع نظم و آرامش در دزفول و خرم آباد و کرمانشاهان بوده باشند دولت شاهنشاهی ایران با اطمینان از اینکه خود نظم و آرامش در همه جا مورد توجه و علاقه دولت انگلستان می باشد امیدوار است موافقت خواهند نمود که همین رویه در نقاط دیگر هم که طبق یادداشت اول شما قوای آن دولت موقتاً در آنجاها متوقف می گردند برقرار شود. ضمناً به این نکته نیز جلب توجه می نماید که موضوع لزوم وجود امنیه در سایر نقاط محل توقف قوای دولتین هم همواره مورد موافقت بوده و محرز می باشد.

۳- راجع به معاضدت متقابل ادارات کشوری دولتی از جمله امنیه و شهربانی با قوای نظامی دولتین در نقاطی که محل توقف آنها می باشد دولت ایران امیدوار است رویه حسن تفاهم بین آنها کاملاً استقرار یابد که احتیاجات حق قوای دولتین برآورده شود و مأمورین ایرانی هم مطابق مقررات کشور بدون مانع از عهده وظایف خود برآیند.

بنابر مراتب بالا دولت شاهنشاهی یقین دارد اکنون که از هر جهت وسایل اطمینان خاطر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و دولت اتحاد جماهیرشوری فراهم گردیده است اوامر فوری مؤثر به قوای آن دولت صادر خواهند نمود که در حدود موافقتهای حاصله عمل نمایند تا مأمورین دولت ایران در آن نقاط برای اعاده وضعیت عادی و انجام وظایف خود منظمأ اقدام نمایند.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می نماید.

تاریخ ۱۳۲۰/۶/۱۷

آقای سفیر کبیر— در پاسخ نامهٔ بتاريخ ۱۵ شهریورماه جاری (۶ سپتامبر ۱۹۴۱) شما و در تعقیب نامهٔ بتاريخ ۱۰ شهریورماه جاری شماره (۳۶۱۴) اینجانب راجع به حل مسائلی که برخلاف انتظار بر اثر ورود قوای نظامی دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان بخاک ایران پیش آمده و مطرح گردیده است اینجانب اختیار دارد مطالب زیر را که دلیل منتهای حسن ارادهٔ دولت شاهنشاهی ایران بر اصلاح ذات البین می باشد به استحضار آن جناب برساند.

۱— راجع به برچیدن سفارتخانه های آلمان و ایتالی و رومانی و مجارستان و اقداماتی که در نامهٔ آن جناب خواسته بودند نسبت به آن سفارتخانه ها و اتباع آلمان بعمل آید خاطر شما را مستحضر می دارد که برای ابراز کمال حسن نیت و مساعدت نسبت به رفع نگرانی دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان دولت شاهنشاهی ایران نظر به وضعیت فعلی ناگزیر موافقت نموده و اقدام فوری بعمل آورده که ترتیب انجام تقاضاهای آن دو دولت در این قسمت برای مرتفع ساختن هر سوء تفاهمی هر چه زودتر داده شود ولی لازم می داند متذکر گردد که علاوه بر پیش بینی های گذشته با اقداماتی که از طرف دولت در همین چند روزه نیز برای جلوگیری از هرگونه سوء اتفاقی بعمل آمده تغییری در اوضاع محلی رخ نداده و مشکلاتی بر اثر اقدامات آلمانها و ایتالیائیهای مقیم تهران برای دولت ایران ایجاد نشده است تا جای آن باشد که موضوع عدم ورود قوای دولتی شوروی و انگلستان را به تهران که هیچگونه سبب و بهانه ای هم برای آن نبوده و نیست، تذکر دهند.

۲— دولت شاهنشاهی ایران متأسف است که دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان نخواسته اند مختصر تقاضای دولت ایران را حتی در خارج ساختن شهرهای سمنان و شاهرود و قزوین و خرم آباد و دزفول از خطی که در یادداشت اولی خود معین کرده بودند بپذیرند، هر چند بنظر دولت ایران موجبی

برای ردّ این تقاضا نبوده است.

۳- راجع به معاضدت متقابل ادارات کشوری دولتی (از جمله امنیه و شهربانی) با قوای نظامی دولتین در نقاطی که محل توقف آنها می باشد دولت ایران امیدوار است رویه حسن تفاهم بین آنها کاملاً استقرار یابد که احتیاجات حقّه قوای دولتین برآورده شود و مأمورین ایرانی هم مطابق مقررات کشور بدون مانع از عهده وظایف خود برآیند.

۴- راجع به جبران غرامت خسارات وارده که به استناد مقاومت قوای ایران در مقابل قوای شوروی اشعار داشته اند نمی تواند استرضای خاطر دولت ایران را از این جهت فراهم نمایند لازم می داند این نکته را تذکر بدهد که چون آغاز مخاصمه از طرف قوای ایران بعمل نیامده و ورود قوای شوروی هم بدون اطلاع قبلی بوده و مقاومت بدوی پادگانها هم برای دفاع خویش طبعاً صورت گرفته که دولت ایران به اقتضای حسن نیت خود در صلح طلبی و حفظ مناسبات دیرینه با آن دو دولت بلافاصله دستور ترک مقاومت داده است و قسمت مهم خسارات وارده هم پس از اعلان ترک مقاومت بوده، بنابراین دولت ایران حقاً انتظار دارد که موضوع غرامت مورد تجدیدنظر و توجه خاص دولت شوروی واقع شود.

۵- با حسن مناسبات موجوده و ترتیباتی که اینک برقرار می گردد دولت شاهنشاهی برای نگاهداری اسلحه و مهماتی که از قوای ایران گرفته شده است موجبی نمی بیند. با این حال اگر دولت اتحاد جماهیر شوروی اصراری در این نگاهداری موقت داشته باشند اقتضا دارد فهرستی از اسلحه و مهمات مزبور با حضور نمایندگان طرفین تنظیم گردد تا بعد از جنگ یا در موقع مناسب دیگری پیش از پایان جنگ به دولت ایران مسترد گردد.

بنابر مراتب بالا دولت شاهنشاهی یقین دارد اکنون که از هر جهت وسایل اطمینان خاطر دولت جماهیر شوروی و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان فراهم گردیده است اوامر فوری مؤثر به قوای آن دو دولت صادر خواهند نمود که در حدود

موافقت‌های حاصله عمل نمایند تا مأمورین دولت ایران در آن نقاط برای اعاده وضعیت عادی و انجام وظایف خود منظمأ اقدام نمایند.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می نماید.

آنچه تاکنون واقع شده این است که بی کم و زیاد به استحضار رسانید و البته بعدها هم هرچه واقع شود به اطلاع آقایان خواهد رسید.

آقایان نمایندگان محترم باید بدانند دولت ایران همواره نسبت به کلیه کشورهای که با ما مناسبات داشته اند بنظر احترام نگریسته و همیشه اهتمام کرده است حقوق آنها را رعایت کند و سعی نموده است مناسبات دوستانه برقرار و روابط عادی را ادامه دهد و این سیاست مخصوصاً نسبت به دول همجوار با نظر خاصی تعقیب شده است. ما همیشه سعی نموده ایم از این جنگ برکنار و بیطرفی خود را حفظ کنیم.

ما امیدواریم بزودی عللی که سبب این پیش آمد ناگوار شده مرتفع گردیده و با اطمینان‌هایی که دولتین چه در نامه‌های خود و چه کراراً ضمن اظهارات شفاهی تأیید و تصریح کرده اند قوای آنها خاک ایران ترک کنند.

اظهارات آقای دکتر طاهری

رئیس — آقای دکتر طاهری

دکتر طاهری — از اینکه دولت مجلس را که با کمال بی صبری انتظار داشت از جریان وقایع اسف آمیز اخیر مستحضر داشته و از اقدامات و نتیجه عملیات خود توضیح داده اند مجلس امتنان دارد (صحیح است) ولی بی نهایت متأسف و متأثر است که از دو دولت دوست و همسایه که همیشه دولت و ملت ایران را از روابط حسنه خود مطمئن داشته اند سوانحی پیش آمد که ابدأ محل انتظار کسی نبود (صحیح است — صحیح است) با وجود این همه ایرانیان امیدوارند که آن رعایتی را که از حقوق و حیثیت این دولت و ملت از دو دولت دوست خود منتظرند و همیشه هم وعده داده اند بعمل آورند که جبران این تأثرات عمومی بشود. بنده

زاید نمی دانم در این موقع تذکر بدهم که با وجود وعده های مساعد آن طرف حتی بعد از ترک مقاومت از این طرف چیزهائی شنیده می شود که هیچ تصور نمی رفت از قبیل مزاحمت ها به مردم و مداخله در کارهای داخلی و ادارات دولتی و حتی توقیف اشخاص و بعضی امور دیگر که بنده نمی خواهم در این جا اظهار نمایم و شاید خود دولت از آن وقایع بی اطلاع نباشند (صحیح است).

با این اظهارات دولت و اطمیناناتی که اشعار می فرمایند امیدواری همگی این است که از طرف دولتهای دوست و همسایه ما آن قدری که انتظار داریم رعایت شئون این دولت و ملت شده، کاری بکنند که در همه دنیا حقیقت دوستی آنها و مواعده شان آشکار شود (صحیح است) ما میل داریم بدانیم آیا این نوع وقایع که شنیده می شود حقیقت دارد یا نه و اگر همین طوری که عرض شد اموری غیر منتظر از طرف مأمورین دو دولت در ایران و نسبت به ایران واقع می شود دولت در رفع آن چه اقدامی را در نظر دارند که برای عموم ایرانیان نگرانی باقی نماند و مطمئن باشند که روابط دوستانه باستانی این دولت و ملت با دولتهای همسایه ما با نهایت شرافت برقرار خواهد بود و لطمات وارده مرتفع و جبران خواهد شد (صحیح است).

پاسخ آقای وزیر امور خارجه به بیانات آقای دکتر طاهری

وزیر امور خارجه — جریان امور آن بود که به استحضار نمایندگان محترم رسید و هیچ چیزی پوشیده نماند. آنچه مربوط به این قضایا آقای دکتر طاهری اشاره فرمودند اگر چه اخبار خارج از حقیقت و اغراق و مبالغه این روزها زیاد است ولی منکر نمی توان شد که یک وقایعی نوعاً روی داده، آنچه ظاهراً به نظر می رسد این وقایع مال روزهای اول و آن ایامی است که هنوز اوضاع به حال عادی برنگشته بود و مخصوصاً در جاهائی رخ داده است که مأمورین دولت از آنجاها دور مانده بودند. ما البته هیچ نوع از مذاکره و اقدام فروگذار نکردیم و نخواهیم کرد و با مذاکراتی که شده است حالا هم که اوضاع می رود صورت



علی سهیلی، وزیر امور خارجه

عادی به خود بگیرد و امیدوار هستیم با وعده‌های صریحی که چه کتباً نمایندگان دولتین داده‌اند و به استحضار آقایان نمایندگان رسید و شفاهاً در مذاکرات مکرر تصریح کرده و اطمینان داده‌اند دیگر این وقایع رخ نخواهد داد.

اظهارات آقای نخست وزیر و تقاضای رأی اعتماد و ابراز اعتماد به دولت

نخست وزیر - بنده و همکاران بنده بخوبی می دانیم و می فهمیم که آقایان نمایندگان محترم از این پیش آمد اسف انگیز چقدر قلوبشان متأثر و متألم است (نمایندگان - صحیح است) آقایان نمایندگان که بجای خود و یقین است که همه افراد ایرانی از این وقایع قلبشان مجروح شده (صحیح است) دنیا در یک آتش عجیبی می سوزد، اکثر ملل و دول گرفتار هنگامه و مصیبت‌ها و کشتارها و خسارات مالی و جانی فراوان و فوق العاده هستند. ما از روزی که دوسال پیش جنگ شروع شد همیشه دعا می کردیم و آرزو مند بودیم که دامنه این آتش سوزی زیاد وسعت پیدا نکند و حتی الامکان کمتر ملل و بندگان خدا گرفتار این مصیبت بشوند. ضمناً ما هم محفوظ بمانیم. معلوم می شود تقدیر اینطور بوده است که این آتش جهان سوز باشد و ما هم برکنار نمانیم.

حالا چیزی که بنده می خواهم عرض کنم این است که بر حسب مقررات و ترتیب حکومت پارلمانی هر هیأت دولتی مکلف است به اینکه احساسات نمایندگان ملت را نسبت به خودش و عملیاتش بداند. اظهار این احساسات وجه دیگری ندارد جز اینکه رأی بدهند. بنابراین تقاضا خواهم کرد که به یک رایی احساسات خودشان را نسبت به دولت اظهار دارند.

البته این رأی یارای عدم اعتماد است یارای اعتماد. اگر رأی عدم اعتماد دادید مطلب معلوم است و توضیح لازم ندارد اینکه بنده می خواهم خاطر همه را متوجه کنم این است که اگر بنا را بر رأی اعتماد گذاشتید البته نه آقایان

نمایندگان با این نیت این رأی را خواهند داد و نه ما و هیچکس دیگر نباید این رأی را اینطور تفسیر کنند که آقایان نمایندگان از این پیش آمد ناخشنود نیستند (صحیح است) مسلم است که هیچ ایرانی چنین رایی نمی تواند بدهد (صحیح است) البته اینطور نیست فقط معنی آن این است که نمایندگان اظهار خواهند کرد دولت حاضر در اقدامات خودش به خطا نرفته است و آقایان نمایندگان موافقت دارند که این هیأت دولت با مساعدت ایشان اقدامات و انجام وظایف خودشان را مداومت دهند. این است عرایض بنده و به این دلیل است که عرض می کنم میل دارم مجلس شورای ملی احساسات خودش را اظهار دارد.

رئیس — با نکات دقیقی که آقای نخست وزیر اظهار فرمودند رأی اعتماد به هیأت دولت که تحت ریاست ایشان است از مجلس تقاضا می شود. آقایانی که موافقت دارند قیام فرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد.

رئیس مجلس شورای ملی — حسن اسفندیاری

جلسه ۱۱۴

صورت مشروح مجلس روزیکشنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۰

مجلس یک ساعت و ربع پیش از ظهر بر ریاست آقای اسفندیاری تشکیل گردید و در پی تصویب صورت جلسه قبل، آقای نخست وزیر، وزیرداری را معرفی کرد.

معرفی آقای عباسقلی گلشائیان بسمت وزارت دارائی

رئیس — آقای نخست وزیر فرمایشی دارند.

نخست وزیر — برحسب اراده اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آقای گلشائیان را که تاکنون به سمت کفالت وزارت دارائی متصدی عمل بودند و خدماتشان در وزارت دارائی در پیشگاه ملوکانه مستحسن واقع شده است به وزارت دارائی به مجلس شورای ملی معرفی می کنم. (نمایندگان — انشاء الله مبارک است)

سؤال آقای صفوی راجع به جواهرات سلطنتی و جواب آقای وزیرداری،

رئیس — آقای صفوی

صفوی — از یک هفته به این طرف انتشارات و شایعاتی راجع به جواهرات سلطنتی و پشتوانه اسکناس در شهر جریان یافته که البته همه مطلع شده‌اند. گفته می‌شود که جواهرات دست خورده شده و نقل و انتقالهایی داده شده و این انتشارات و مذاکرات موجب تزلزل و نگرانی افکار عمومی شده است. از آقای کفیل وزارت دارائی که به مقام وزارت معرفی شده‌اند سؤال شد که اطلاعات خود را راجع به این موضوع به اطلاع مجلس شورایملی برسانند حالا هم که آقای نخست‌وزیر حضور دارند تقاضا می‌شود رفع نگرانی بفرمایند. (نمایندگان — صحیح است)

وزیر دارائی (آقای گلشائیان) — خاطر آقایان نمایندگان محترم مستحضر است جواهرات سلطنتی از بعد از مشروطیت ایران در قفسه‌ها و صندوقهایی که ممهور به مهر وزیر دربار وقت، وزیر دارائی و رئیس بیوتات سلطنتی بود بموجب ثبت و سیاهه‌های مرتب در تالار موزه و صندوقخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شد.

جواهرات مزبور یک قسمت آن جنبه تاریخی داشته و بواسطه اهمیت تاریخی و منحصر بفرد بودن آن جزو اثاثیه سلطنتی محسوب و حفظ و نگهداری آن برای کشور لازم است و یک قسمت که دارای جنبه مزبور نبود بموجب قانون مصوب ۲۵ آبان ۱۳۱۶ مقرر گردید به بانک ملی انتقال داده شده که در موقع مقتضی بترتیبی که در ماده ۳ آن قانون پیش بینی گردیده فروخته شده و حاصل بهای آن منحصرأ به مصرف خرید شمش زر برسد. طبق ماده ۲ قانون مزبور مقرر گردید که تفکیک جواهرات از نقطه نظر اهمیت تاریخی و منحصر بفرد بودن آن

۱. در مورد جواهرات سلطنتی در جلد چهارم مفصلاً بحث شده و بذل و بخشش‌ها و تصرفات و کم و کسریهای آن با سند رسمی ارائه شده است.

توسط کمیسیون بی عمل آید مرکب از رئیس دولت و دو نفر از وزراء و دو نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی که برای این منظور انتخاب می شوند.

کمیسیون تفکیک جواهرات در ۲۵ دیماه ۱۳۱۶ مرکب از آقایان جم نخست وزیر وقت و آقای بدر وزیر دارائی و آقای علاء وزیر بازرگانی با حضور آقایان مؤید احمدی و اعتبار نمایندگان مجلس شورای ملی جلسات خود را تشکیل و جواهرات را تفکیک، آنچه قابل فروش تشخیص کردند بموجب صورت مجلس و ثبت ریز آن که موجود است در سی و سه صندوق که به مهر اعضای کمیسیون مهور گردیده به انضمام بیست و دو عدد صندلی که دارای روکش طلا بوده در خزانه بانک ضبط و تحویل هیأت نظارت اندوخته بانک شد و آنچه مربوط به اثاثیه سلطنتی بود کماکان در قفسه های تالار موزه و صندوقهای نسوز طبق سیاهه و ثبت به مهر وزیر دربار و وزیر دارائی و رئیس بیوتات مهور و تحویل رئیس بیوتات گردید.

فروش جواهراتی که به بانک منتقل گردید نیز بموجب ماده ۳ قانون آبان ۱۳۱۶ محتاج به تشریفات است که قانون پیش بینی کرده است ولی چون با اوضاع جهان مناسب نبود چیزی از آن فروخته شود عین جواهرات بعنوان پشتوانه اسکناس در خزانه های بانک نگهداری شده تا هر وقت مقتضی شد بترتیب مقرر در قانون ارزیابی و فروخته شده و بهای آن صرف خرید شمش زر بشود.

این جواهرات در صندوقهای مهور به مهر اعضای کمیسیون تفکیک جواهرات مثل طلا و نقره هائی که پشتوانه اسکناس است، در خزانه های مخصوص که در بانک ملی ساخته شده می باشد. کلید خزانه های مزبور در پاکتی که به مهر اعضای هیأت نظارت اندوخته اسکناس که عبارت از دو نفر آقایان نمایندگان مجلس (که فعلا آقایان مؤید احمدی و لیقوانی می باشند) وزیر دارائی، دادستان دیوان کشور، مدیر کل بانک ملی ایران، خزانه دار کل، بازرس دولت در بانک ملی مهور است بوده و پاکت مزبور در صندوق مخصوصی در وزارت دارائی نگهداری می شود.

بطوری که توضیح داده شد جواهرات مزبور همانطور که در موقع خود بسته شده الان نیز در صندوقهای مهور به مهر اعضای کمیسیون سابق بوده و در خزانه بانک موجود و صورت ریز آن با تمام مشخصات که به امضای اعضای کمیسیون رسیده و لاک و مهر شده در وزارت دارائی ضبط است.

اما آنچه مربوط به اثاثیه سلطنتی تشخیص گردید چنانکه گفته شد در قفسه ها و صندوقهای سر بسته در تالار موزه کاخ گلستان بود چون این اواخر در اطراف کاخ گلستان و تالار موزه ساختمانهایی می شد که ماندن جواهرات با گرد و خاک و رفت و آمد زیاد دور از احتیاط بنظر می رسید این جواهرات نیز در نظر گرفته شد به خزانه بانک ملی موقتاً انتقال داده شود. بموجب ثبت و سیاهه که با حضور وزیر دربار و معاون وزارت دارائی و رئیس بیوتات تهیه گردید جواهرات مزبور در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۲۰ در شش صندوق و یک بسته مهور و با حضور اعضای هیأت نظارت اندوخته اسکناس در خزانه بانک ملی گذارده شده و کلید خزانه بترتیبی که در فوق گفته شد تحویل هیأت نظارت اندوخته اسکناس گردید و به این ترتیب کلید جواهرات فعلاً در خزانه های بانک ملی موجود و معاینه و تطبیق آنها با سیاهه و ثبت های گذشته هر ساعت میسر است. همانطور که توضیح داده شد جواهرات اعم از آنکه جواهرات سلطنتی تشخیص شده و آنچه بعنوان پشتوانه بانک ملی تحویل شده الان در خزانه های بانک ملی موجود و ممکن است تقاضا شود یک عده یا حتی تمام نمایندگان با حضور عده ای از کارمندان بلند پایه دولت عیناً جواهرات را معاینه و با صورت ثبت و سیاهه آن تطبیق کنند.

بیانات آقای مؤید احمدی در تعقیب سؤال آقای صفوی

رئیس — آقای مؤید احمدی

مؤید احمدی — خاطر محترم آقایان نمایندگان محترم مسبق است که همینطور که آقای وزیر دارائی توضیح فرمودند از چندی قبل کمیسینی از طرف مجلس شورای ملی انتخاب شد بر حسب قانون بنده و آقای اعتبار هم جزو آن

کمیسیون بودیم و در عمارت خوابگاه آنوقت (وزارت دارائی فعلی) بارئیس — الوزرای وقت (آقای جم) و آقای علاء وزیر تجارت و آقای بدر که در آنوقت وزیر دارائی بودند تقریباً در ظرف ۴۵ روز صندوقهای جواهرات را باز کردیم و آنچه جنبه تاریخی و جنبه اثاثیه سلطنتی داشت از هم جدا کردیم و تحویل دادیم به اداره بیوتات سلطنتی برای موزه سلطنتی و مقدار زیادی که جنبه تاریخی نداشت آنها را در ۳۳ صندوق کردیم و همینطور که فرمودند به مهر آن هیأت آوردند در بانک ملی و در خزانه مخصوص گذاشتند. آنوقت (این را خواستم بنده تذکر بدهم) جواهرات پشتوانه اسکناس نبود برای اینکه اسکناس منتشره در آنوقت تقریباً یک میلیارد بود و صدی شصت طلا و نقره پشتوانه موجود داشت آنوقت هم موجود بود، الان هم موجود است و بعداً قانونی از مجلس گذشت که یک مقدار اسکناس منتشر بشود چون از این صدی شصت میزان پشتوانه پائین می آمد و مخالف قانون تأسیس بانک بود از این جهت مجلس رأی داد که این جواهرات جزو پشتوانه اسکناس باشد از این جهت هیأت نظارت ذخیره اسکناس مجبور شد که آن جواهرات را هم مهر کند و صندوقهای مهور را هم ضبط کند و در روز چهارم شهریور ماه همینطور که آقای وزیر دارائی فرمودند هیأت نظارت اندوخته اسکناس را در بانک احضار کردند که بنده هم بودم، آقای لیقوانی و آقای مدعی العموم تمیز و آقای وزیر دارائی و آقای وزیر دربار و آقای قانع بصیری رئیس بیوتات هم تشریف آوردند و شش صندوق مهور را با یک بسته در بانک گذاردند بعنوان جواهراتی که در موزه بوده است و آنها به مهر وزیر دربار و وزیر دارائی و رئیس بیوتات مهور بود ما هم آنها را بعنوان امانت نگهداشتیم چون آنها جزء پشتوانه اسکناس نیست مطابق قاعده. شش صندوق و یک بسته در تاریخ مزبور آوردند در بانک گذاردند بعنوان امانت. مخصوصاً در خزانه جواهرات سلطنتی هم نگذاشتیم آنها در خزانه طلا و نقره یعنی در خزانه ای که پشتوانه اسکناس است این جواهرات را در آنجا گذاشتیم.

بنده چیزی نمی خواهم عرض کنم فقط یک موضوع بود و آن هم برای

تکذیب این انتشارات است و آن این است که هر وقتی بفرض بخواهند در بانک، در خزانه بانک را باز کنند همینطور که حالا آقای وزیر دارائی هم فرمودند که بیایند و ببینند این یک تشریفات مخصوصی دارد که اولاً در صندوقهای مخصوصی است و در بهای بانک خیلی محکم است. از خارج وارد کرده اند. اسبابها و رمز مخصوصی دارد. اگر تمام کلیدها را هم به آن بیندازند این در بها باز نمی شود و این کلیدها در پاکتهای مخصوصی است که اینها به مهر اعضای هیأت نظارت لاک می شود و مهر می شود و محفوظ می ماند و اینها در صندوقهای سر به مهر محفوظ می ماند و هر وقت بخواهند خزانه را باز کنند اول آن هیأت حاضر می شوند و اول مهر پاکتها را رسیدگی می کنند و در صورت صحت آنوقت مطابق آن مقررات و تشریفات باز می کنند و اینطور بروند و در بها را باز کنند که غیر ممکن است و این بنظر بنده خیلی حرف ساده بنظر می آید و بی این تشریفات بروند در بها را باز کنند البته معمول و معقول نیست و همینطور که آقای وزیر دارائی فرمودند الان هم طلا و هم نقره و هم جواهرات امانی و هم جواهرات پشتوانه در بانک ملی موجود است. فقط بنده یک عرضی می خواهم بکنم و اضافه بکنم به فرمایش آقای وزیر دارائی که فرمودند هیأتی از نمایندگان بیایند البته ما همه بهم بسته ایم و قطع داریم هر هیأتی از مجلس یا دولت بروند آنجا همه نمایندگان اطمینان دارند به آنها و همه ما به دولت اعتماد و اطمینان داریم و همه به نظار بانک اطمینان دارند ولی معهذا برای اینکه معلوم شود همانطور که حضرت ابراهیم خواست که بداند خداوند چه جور مردی را زنده می کند و خدا گفت مگر اطمینان نداری گفت چرا ولی لیطمئن قلبی و مسلما علم الیقین غیر از عین الیقین است الان هم شاید بنظر بنده و همانطور که آقای وزیر دارائی هم فرمودند برای این که علم الیقین حاصل کرده اند که جواهرات سلطنتی و امانی هر دو در بانک موجود است برای اینکه علم الیقین هم داشته باشند بیایند و به چشمشان ببینند بهترین است که بنده می خواهم پیشنهاد کنم و از آقای وزیر دارائی خواهش کنم که یک روزی را معین کنند که آقایان نمایندگان بیایند و ببینند و هر کس هم میل

دارد و مایل است تشریف بیاورد اینها را باز کنیم و ببینند و اگر لازم باشد هر کس میل دارد (البته اجباری نیست) هر کس مایل است بیاید و ببیند (دستی — جانیست). چرا بنده جا می دهم، سیصد نفر هم باشند جا هست و بعداً هم ممکن است یک دعوتی بکنند از اتاق تجارت تهران و رؤسای شرکتهای تهران هم تشریف بیاورند و ببینند این است نظر بنده. (نمایندگان — صحیح است).

رئیس — آقای ارگانی.

ارگانی — عرضی ندارم.

رئیس — آقای اعتبار.

اعتبار — عرضی ندارم.

رئیس — آقای دبستانی.

دبستانی — نظر بنده با این فرمایشات تأمین شد. نظر بنده این بود که اکتفا نکنند به یک عده مخصوص هر کس می خواهد برود (صحیح است)
نخست وزیر — بنده عرض زیادی ندارم و برای تأیید گفتار آقایان مخصوصاً خواستم که خواهش کنم این اقدام را بکنند و بعداً هم رسماً گزارش آن را به مجلس شورای ملی اطلاع بدهند.
رئیس مجلس شورای ملی — حسن اسفندیاری

جلسه ۱۱۵

صورت مشروح مجلس روز سه شنبه ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰

مجلس سه ربع ساعت پیش از ظهر به ریاست آقای اسفندیاری تشکیل گردید.

تصویب صورت مجلس

رئیس — در صورت مجلس نظری نیست؟ (اظهاری نشد) صورت مجلس تصویب شد. بطوریکه آقایان مستحضرند قرار بود جلسه مجلس روز یکشنبه ۳۰ شهریور ماه منعقد بشود ولی بواسطه اتفاق مهمی که افتاده است لازم بود جناب آقای نخست وزیر مطلب را به اطلاع عموم برسانند و مجلس را مطلع کنند این

است که با هیأت آقایان وزیران حاضر شدند در مجلس که آن مطلب مهم را بعرض مجلس شورای ملی برسانند آقای نخست وزیر بفرمائید.

بیانات آقای نخست وزیر دائر به اعلام استعفای اعلیحضرت رضاشاه پهلوی و قرائت استعفانامه ایشان و اعلام سلطنت والا حضرت ولایتعهد

نخست وزیر (آقای فروغی) — یکی از مهمترین قضایا و امور را که واقع شده است باید بعرض مجلس شورای ملی و به اطلاع عموم ملت برسانم و متأسفم که با این کسالت مزاج و اینکه نفس ندارم و قضیه هم طوری بسرعت انجام گرفته است که مجالی نداشته‌ام فکری بکنم تا بیاناتی که در اینجا می‌کنم مرتب باشد از این جهت معذرت می‌خواهم و اگر ملاحظه فرمودید که قدری بیاناتم نامرتب است معذورم دارید. و آن قضیه این است که اعلیحضرت رضا شاه پهلوی بموجباتی که حالا خواهم خواند اراده کردند که از سلطنت کناره کنند و امر سلطنت را به جانشین قانونی خودشان تفویض فرمایند. ایشان استعفانامه‌ای نوشتند و والا حضرت همایون ولایتعهد زمام امور را بدست گرفتند. استعفانامه ایشان این است:

نظر به اینکه من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام حس می‌کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوانتری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد پردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد بنابراین امر سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم. از امروز که روز ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ است، عموم ملت از کشوری و لشکری ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید به سلطنت بشناسند آنچه نسبت به من از پیروی مصالح کشور می‌کردند نسبت به ایشان بکنند

کاخ مرمر — تهران ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ — امضاء

بطوری که عرض کردم بحمدالله اعلیحضرت سابق جانشین جوان لایق محبوبی دارند که برطبق قانون اساسی می‌توانند فوراً زمام امور سلطنت ایران را

بدست بگیرند و بدست گرفتند و بنده را مأمور و مفتخر فرمودند که با همکارانی که سابقاً معین شده بودند به اتفاق آنها در جریان امور مملکت به وظایف خودمان بپردازیم ولی در اینموقع که ایشان زمام امور را بدست گرفتند و بنا شد که ما کناره گیری اعلیحضرت سابق و زمامداری اعلیحضرت لاحق را به ملت اعلام کنیم امر فرمودند که به اطلاع عامه و مجلس شورای ملی برسانم که ایشان در امر مملکت و مملکتداری نظریات خاصی دارند که چون مجال نداشتیم تهیه کنیم و به روی کاغذ بیاوریم نمی توانم به تفصیل عرض کنم لذا به اجمال عرض می کنم و آن این است که ملت ایران بدانند که من کاملاً یک پادشاه قانونی هستم و تصمیم قطعی من بر این است که قانون اساسی دولت و مملکت و ملت ایران را کاملاً رعایت کنم و محفوظ بدارم و جریان عادی قوانین را هم که مجلس شورای ملی وضع کرده است یا وضع خواهد کرد تأمین کنم و اگر در گذشته نسبت به مردم جمعاً یا فرداً تعدیاتی شده باشد از هر ناحیه ای که آن تعدیات واقع شده باشد از صدر تا ذیل مطمئن باشند که اقدام خواهیم کرد از برای اینکه آن تعدیات مرتفع و حتی الامکان جبران بشود.

امیدوارم این سلطنت نو، بر ملت ایران مبارک باشد و آرزوهائی که ملت ایران نسبت به خودش دارد و آرزوهائی که ملت و میهن پرستان ایران نسبت به این دولت و ملت و مملکت دارند در سایه توجهات شاهنشاه جوان جدید صورت وقوع پیدا کند.

عجالتاً عرض کردم چون امکان نداشت که به تفصیل بیان کنم و توضیح مفصل بدهم به این مختصر اکتفا می کنم برای اینکه هر چه زودتر مجلس شورای ملی و ملت ایران از وقوع این واقعه مهم خبردار شوند و تقاضا می کنم که موافقت فرمائید که فردا مجلس شورای ملی را باز تشکیل بدهند که اعلیحضرت همایونی تشریف بیاورند و به وظایف قانونی خودشان در این باب عمل کنند (نمایندگان — صحیح است)

بیانات آقای دشتی

رئیس - آقای دشتی

دشتی - البته مطلب خیلی زیاد است و مطلب گفتنی مخصوصاً خیلی زیاد است اما به متابعت از نظر آقای نخست وزیر ما از همه مطالب گفتنی صرف نظر می کنیم فقط یک موضوع است اینجا که بسیاری از رفقای مجلسی من با من صحبت کردند و این حکایت از این می کند که یک نگرانی فوق العاده بین مردم هست. قسمت اخیر نطق آقای نخست وزیر که فرمودند اعلیحضرت همایون جدید میل دارند به اینکه تمام خرابکاریهای گذشته ترمیم شود بنده را تأیید و تشجیع می کند که این نگرانی آقایان را بعرض آقای نخست وزیر برسانم در مدت تقریباً متجاوز از بیست سال اعلیحضرت شاه سابق زمامدار مطلق و اختیاردار بدون نظارت در تمام امور مالی و اقتصادی مملکت بودند مردم عجالتاً می خواستند که این قسمت بطور صریح معلوم شود که حقوق مملکت و حقوق افراد و دولت بطور صحیح حفظ شده باشد خلاصه و کلام میل دارند که بفهمند تعدی و اجحافی به مالیه مملکت نشده است و بنابر این بیشتر از هیأت دولت این تقاضا را دارند که مواظب این کار باشند. ما میل داریم بینیم چه تدابیری اتخاذ می کنند البته خود دولت تدابیر حقوقی اتخاذ می کند و این را باید بدانیم که چه اقدامی می کنند مخصوصاً در قسمت جواهرات سلطنتی که اخیراً مطرح بود در این موضوع باید رسیدگی کامل شود و اینکه صد نفر یا دویست نفر بروند آنجا و جواهرات را ببینند فایده ندارد بلکه باید یک هیأت طرف اعتماد مجلس معین شود که آنها تطبیق کنند با ثبت های آن. بنابراین می خواهم از آقای نخست وزیر استدعا کنم که آیا در این خصوص فکری کرده اند و می توانند از این بابت اسباب اطمینان مجلس شورای ملی را فراهم کنند؟

اظهارات آقای نخست وزیر در جواب بیانات آقای دشتی

نخست وزیر - بنده همانطوری که عرض کردم نه حالتی و نه فرصتی

اجازه نمی داد در این باب به تفصیل عرض کنم بطور اجمال عرض کردم اولاً اعلیحضرت پادشاه جدید کاملاً نظر دارند که مطابق قانون اساسی عمل شود و یکی از مقتضیات قانون اساسی این است که هیأت وزیران در امور مربوطه وظیفه اشتراکی خودشان اختیاراتی داشته باشند که مطابق آن اختیارات و مسئولیتی که در مقابل مجلس شورای ملی دارند عمل کنند. بنده را شخصاً آقایان می شناسند. گمان می کنم امتحان خود را هم داده باشم (صحیح است) اگر غیر از این بود زیر بار نمی رفتم و اگر غیر از این باشد زیر بار نخواهم رفت (صحیح است — احسنت) بنابراین از امروز به بعد ما امیدواریم بلکه یقین داریم که جریان امور مملکت آنطوری که باید بین دولت و مجلس شورای ملی با همکاری تام و تمام بطوری که همه از همه امور مطلع و مستحضر باشند جریان پیدا کند. در مسأله جواهرات که فرمودند حالا بنده نمی خواهم عرض کنم درست است یا نیست در جلسه گذشته آقای وزیر دارائی گزارش مطلب را دادند. البته این تقاضای آقای دشتی یک تقاضای خیلی معقولی است که اگر بخواهند نظارت کامل بکنند اکتفا نکنند که فقط یک عده بیست نفر یا سی نفر یا صد نفر یا صد و سی نفر آقایان نمایندگان بروند آنجا تماشا کنند البته خیلی تقاضای صحیح و معقولی است که درست رسیدگی شود جواهرات ثبت و دفتر دارد و این را بنده مطمئن هستم که این ثبت ها و دفترها هست و محفوظ است و جواهرات هم در بانک ملی هست می توانند هر کس را که میل دارند تعیین بفرمایند کمیسیونی از داخل و از خارج مجلس به هر قسمی که تصویب می فرمایند تشکیل بدهند مردمان بصیر در سرفرصت با منجال بینند تطبیق کنند اگر درست است انشاء الله فیها اگر هم درست نیست آنوقت تکلیف معلوم شود.

باز منتهی به این حد که در این مجلس شورای ملی در این وقت که در این مجلس شورای ملی

بیانات آقای انوار

رئیس — آقای انوار

انوار — الخیر فیماوقع. یک پیش آمدی واقع شده است که انشاء الله

الرحمن امیدواریم این پیش آمد برای ملت ایران، پیش آمد نیکی باشد و خیر و سعادت ملت ایران در این پیش آمد باشد که از تحت یک فشار خیلی ممتدی نجات پیدا کردند و من یک خوشوقتی دارم که الان دارم در یک مجلسی صحبت می کنم که عموم نمایندگان مجلس مثل مجالس سابق یک روح اتحاد و یگانگی با پشتیبانی از کابینه و دولت دارند که انشاءالله امیدواریم تمام خرابیهای سابق ما ترمیم شود که مثلاً من می گویم سؤال دارم یا استیضاح دارم از فلان وزیر فوری آن وزیر حاضر شود. روزنامه های ما نباید مثل مرغ منقار چیده در قفس آهنین باشند. تا کی باید ملت ایران صدا نداشته باشد که بگوید آقا ظلم خانه مرا خراب کرده است (یک نفر از نمایندگان — هنوز مختاری سرچایش هست)

بعد از این کاربنده و جنابعالی آقای دشتی امیدواریم که کارها تحت نظارت خودمان یعنی مجلس شورای ملی بیاید و بعد از این هم باید برای سعادت مملکت کار کنیم و وزرا هم بعد از این راه مجلس را گم نکنند آقای فروغی شما پرورده مجلس هستید. بنده یک روز در جایی گفتم آقا بفرمائید وزرا بیایند در مجلس، گفتند وزرا به مجلس کاری ندارند، به قانون اساسی که باید عمل کنند. قانون اساسی خوبهای مردم است. قانون اساسی روح مردم ایران است، خونهای مبالغی اموال مردم ایران است. این قانون اساسی باید بهش عمل شود و وزرا بایستی مسئول مجلس باشند اینکه آقای رئیس الوزرا (آقای نخست وزیر) الفاظ را هم خراب کردند (خنده حضار) نمی گوئیم که شما در حدود خودتان مختار نباشید ما گفتیم وزرا کدخدائی هستند در حوزه وزارتی شان ولی ما هم این حق را داریم که مطابق قانون عمل کنیم (نمایندگان — مذاکرات کافی است)

بیانات آقای نخست وزیر در قبال اظهارات آقای انوار

آقای نخست وزیر — فرمایشات آقای انوار همانطوری است که ملاحظه فرمودید و بنده اطمینان می دهم و امیدوارم که جریان امور بر طبق دلخواه باشد چیزی را که می خواهم عرض کنم این است که متأسفانه بطوری که در جلسه

ماقبل آخر مجلس آمديم و به استحضار خاطر نمايندگان محترم رسانديم قضایا و پيش آمدهائی برخلاف ترصد و ميل ما واقع شده است که منجمله يکی اين بود که در بعضی از قسمتهای کشور ما قوای شوروی و در یک قسمت ديگر قوای انگليس اقامت کند و چيزهای ديگری که در آن يادداشتها ملاحظه فرموديد که آنها چه تقاضا کردند و ما در مقابل چه تقاضا کرديم و بالاخره چه نتيجه حاصل شد. عجالتاً قرار بر اين شده است که قوای شوروی و انگليس در بعضی از قسمتهای خاک ما باشند. اينها برای یک مقاصدی آمده اند. حوائجی دارند. کارهای دارند. ناچار رفت و آمدهائی از اين شهر به آن شهر، از اين خط به آن خط می کنند. اين رفت و آمدها بر حسب اطمینانهای کتبی و شفاهی که داده شده است بهیچوجه مزاحم حال دولت و ملت ايران نخواهد بود و برضدیت و مخاصمت و مزاحمت مردم نیست مثلاً همین الان خبر دادند که قوای خارجی از جاهائی حرکت و بطرف تهران نزدیک می شوند هر چند که دولت اقدامات کرده است که قوا به شهر نیاید و امیدواريم که اين اقدامات مؤثر باشد ولی فرضاً هم که نزدیک تهران بیایند اين را باید خاطر آقایان نمايندگان مسبوق باشد که اينها برای مخاصمت نمی آیند برای مقاصد خودشان نسبت به کارهای که دارند می آیند و می روند اگر احياناً از اين حرکات به گوش آقایان خبری برسد آقایان نمايندگان و مردم تصور نکنند مقاصد خصمانه دارند. آن اندازه ای که به ما اطمینان داده اند و ما هم البته اين اطمینان را حاصل کرده ايم مطلب اين است ولی باز مبادا مثل چند روز پيش مردم تهران وحشت کنند و اسباب زحمت برای ما فراهم گردد و از شنیدن بعضی اخبار پریشان شوند و به دست و پا بيفتنند و در نگاهداری امنیت و ارزاق شهر کار بر ما سخت شود، مشکلات برای ما ايجاد گردد. از اين جهت عرض کردم که عموم ملت و عموم مردم مطلع باشند که از اين جهت پریشان خاطر نباشند و بهراس نيفتند.

رئيس مجلس شورای ملی — حسن اسفندیاری

جلسه ۱۱۶

صورت مشروح مجلس روز چهارشنبه ۲۶ شهریور ماه ۱۳۲۰

مجلس چهار ساعت و چهل دقیقه بعد از ظهر با حضور عموم نمایندگان و هیأت دولت تشکیل گردید. (اعلیحضرت همایون محمد رضا شاهنشاه پهلوی در ساعت چهار و چهل و پنج دقیقه در مجلس حاضر و در حضور کلام الله مجید متن قسم نامه را طبق اصل ۳۹ متمم قانون اساسی بشرح زیر قرائت و امضا نمودند.)

بسمه تعالی — من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد می کنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده، حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن و قوانین مقرر سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوند عزشانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند متعال در خدمت به ترقی ایران توفیق می طلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد می کنم. (پس از امضاء قسم نامه فرمایشات زیر را از نظر مصالح کشور و اهالی بیان فرمودند.)

اکنون که مقتضیات داخلی کشور ایجاب نموده است که من وظایف خطیر سلطنت را عهده دار شوم و در چنین موقع سنگینی مهم امور کشور را مطابق قانون اساسی تحمل نمایم لازم می دانم با توجه وافق به اصول مشروطیت و تفکیک قوا، لزوم همکاری دائم و کامل را بین دولت و مجلس شورای ملی خاطر نشان نموده برای تأمین مصالح عالی کشور متذکر شوم که هم من و دولت و هم مجلس شورای ملی و عموم افراد ملت هر یک باید مراقبت تام نسبت به انجام وظایف خود داشته باشیم و هیچگاه بهیچوجه از رعایت کامل قوانین فروگذار نکنیم.

در این زمینه مخصوصاً برای رفاه اهالی کشور فرمان موکد داده شده که به عموم مأمورین و مستخدمین کشوری و لشکری ابلاغ گردد که هر کس از حدود

قوانین و مقررات وابسته تجاوز نماید و یا به حقوق افراد تعدی کند موافق قانون به کیفر مقرر خواهد رسید.

دولت مأموریت دارد گذشته از اهتمام جدی در اجرای دقیق قوانین برای حصول تأمین قضائی برنامه جامعی حاکی از رؤس اصلاحات مربوطه به امور اجتماعی و اقتصادی و مالی و تغییر مقرراتی که با احتیاجات و مقتضیات امروز وفق نمی دهد هر چه زودتر با موافقت و تصویب مجلس تهیه نموده بموقع اجرا بگذارند که موجبات آسایش عموم طبقات اهالی کشور و همچنین بهبود اوضاع زندگی خدمتگذاران لشکری و کشوری از هر جهت آماده و وسائل رفاهیت آینده کشور فراهم گردد. این نکته را مخصوصاً یادآور می شوم که من جد وافی خواهم داشت پیوسته وظایف خود را موافق قانون و وجدان انجام دهم و انتظار دارم نمایندگان ملت و عموم کارکنان ادارات دولت و طبقه روشنفکر هم همین معنی را نصب العین خود نموده برای سعادت و بهروزی میهن که مقصود مشترک همه ماها می باشد از این روش منحرف نگردند. ضمناً دولت من اهتمام کامل بعمل خواهد آورد که با همکاری نزدیک با دولتهائی که منافع ما با آنها ارتباط مخصوص دارد بطوری که مصالح مملکتی کاملاً رعایت شود مشکلاتی که فعلاً برای ما پیش آمده حل شده و جریان امور بر وفق دلخواه گردد. در اینصورت امیدوارم به فضل خداوند با منتهای کوشش که همه با تمام قوا بعمل خواهیم آورد کشتی سلامت کشور را به ساحل برسانیم. (مجلس ساعت پنج بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی — حسن اسفندیاری

جلسه ۱۱۷

صورت مشروح مجلس روز یکشنبه سی ام شهریور ماه ۱۳۲۰

مجلس یک ربع ساعت پیش از ظهر بریاست آقای اسفندیاری تشکیل گردید.

تصویب صورت مجلس

رئیس — در صورت مجلس هائی که خوانده شده نظری نیست؟ (اظهاری نشد) تصویب شد.

بیانات آقای رئیس دائره کسالت آقای فروغی نخست وزیر و معرفی هیأت وزیران از طرف آقای آهی وزیر دادگستری

رئیس — البته آقایان اطلاع دارند آقای نخست وزیر و آقایان وزرا در این چند روزه فوق العاده مشغول کارهای مهم بودند و مخصوصاً با کسالتی که آقای نخست وزیر دارند هیچ غفلت از کار نکرده اند و مخصوصاً اطلاع دارم که از صبح زود تا شب دیر ایشان مشغول کارهای دولتی و وظایفی که عهده دار بودند، بوده اند و مخصوصاً دیشب بنده خدمتشان بودم با بعضی از آقایان وزرا که خیلی طول کشید و واقعاً با این حالت کسالت اسباب خستگی برای ایشان فراهم شده بطوری که امروز صبح که بنده تلفن کردم معلوم شد آقایان اطباء ایشان را ممنوع داشته اند از اینکه حرکت کنند با وجود این برای وظیفه محترمی که داشته و باید انجام شود و تعطیل نشود بموجب مراسله که به مجلس نوشته اند آقایان وزرا را بوسیله این نامه معرفی نموده اند. کاغذی که ایشان نوشته اند این است:

چون بواسطه کسالت شدید از حضور در مجلس امروز معذورم آقایان وزیران را بترتیبی که آقای آهی صورت آن را قرائت خواهند نمود به مجلس شورای ملی معرفی می کنم مطالب راجعه به دولت را هم آقای آهی از طرف این جانب بعرض مجلس می رسانند. (نمایندگان — صحیح است)

معرفی هیأت وزیران و قرائت برنامه دولت از طرف آقای آهی وزیر دادگستری
وزیر دادگستری — متأسفانه بواسطه کسالت آقای نخست وزیر بطوری که به استحضار خاطر محترم نمایندگان رسید ایشان امروز ممنوع بودند از بیرون آمدن

از منزل و نتوانستند شرف حضور در مجلس را داشته باشند و به بنده اختیار دادند که معرفی هیأت دولت را بشرحی که حالا عرض می نمایم و برنامه هیأت دولت را هم با مطالب دیگری که هست به استحضار مجلس شورای ملی برسانم. بنابر تمایلی که مجلس شورای ملی اظهار فرمودند به اینکه آقای فروغی بسمت نخست وزیری انتخاب شوند و کابینه را تشکیل بدهند برحسب اراده سنیه ملوکانه ایشان مأمور شدند به تشکیل کابینه و هیأت دولت خودشان را تشکیل دادند که صورت اسامی و سمت هریک را بنده به استحضار خاطر آقایان نمایندگان محترم می رسانم.

آقای حکمت وزیر پیشه و هنر، آقای سهیلی وزیر امور خارجه، آقای مرآت وزیر بهداری، آقای دکتر سجادی وزیر راه، آقای گلشائیان وزیر بازرگانی و اقتصاد، آقای سرلشگر احمد نخجوان وزیر جنگ، آقای امان الله جهانبانی وزیر کشور، آقای علی اکبر حکیمی وزیر کشاورزی، آقای دکتر مشرف نفیسی وزیر دارائی، آقای حمید سیاح وزیر پست و تلگراف و تلفن، آقای دکتر صدیق وزیر فرهنگ. وزارت دادگستری هم بعهد بنده محول است. قبل از اینکه برنامه هیأت دولت را بنده به استحضار خاطر آقایان برسانم اجازه می خواهم یک مطالبی را که اهمیت دارد و آقایان نمایندگان محترم هم باید اطلاع حاصل نمایند و امیدوارم اسباب خشنودی آقایان و عموم مردم هم بشود به استحضار آقایان نمایندگان و عموم ملت برسانم. راجع به املاک و دارائی اعلیحضرت پادشاه سابق که آقایان نمایندگان اطلاع دارند انتقالی واقع شده است که عین مضمون سند انتقال نامه را بنده می خوانم:

بنام خداوند متعال

چون از ابتداء تأسیس و تشکیل سلطنت خود پیوسته در فکر عمران و آبادی کشور بوده و این مطلب را در مقدمه برنامه اصلاحات کشور خود قرار داده بودم و همواره در نظر داشتم این رویه عمران سرمشق کلیه صاحبان زمین و املاک گردد تا در موقع خود بتوانم از ثمره این املاک کلیه ساکنین و رعایای

کشور خود را بهره‌مند نمایم و این فرصت در این موقع که فرزند ارجمند عزیزم اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی زمام امور کشور را بدست گرفته‌اند، حاصل شده است بنابراین مصالحه نمودم کلیه اموال و دارائی خود را (اعم از منقول و غیرمنقول و کارخانجات و غیره) از هر قبیل که باشد به ایشان به مال الصلح ده گرم نبات موهوب تا به مقتضای مصالح کشور به مصارف خیریه و فرهنگی و غیره به هر طریقی که صلاح بدانند برسانند.

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هم نظر به اینکه همیشه در فکر آسایش و رفاه عموم ملت و ترقیات کشور و پیشرفت امور مملکت و دولت هستند و حسن نیت و حسن فطرتشان هم بر همه ملت و افراد جامعه کاملاً روشن و واضح است اراده فرموده‌اند چنین دستخطی بعهدہ آقای نخست وزیر صادر فرمایند که عین آن را هم بنده قرائت می‌کنم.

جناب نخست وزیر

چون منظور اصلی اعلیحضرت پدر بزرگوار مادر و اگذاری اموال خودشان به ما این بود که به مصارف خیریه برسد و ما هم همیشه سعی داشته و داریم که وسایل آسایش و رفاه عموم را از هر حیث فراهم آوریم بنابراین چنین تصمیم نمودیم اموالی که از قبیل املاک و مستغلات و کارخانجات به ما واگذار شده است بمنظور ترقی کشاورزی و بهبودی حال کشاورزان، ترقی اوضاع شهرها، ترقی صنایع کشور و بهبودی حال کارگران، ترقی فرهنگ و بهداری به دولت و ملت اعطا نمائیم تا برحسب اقتضاء و برای انجام منظوره‌ای بالا یا املاک را بفروش برسانند و یا با حفظ و توسعه آبادی آنها در ملک دولت نگاهدارند و نیز مقرر می‌داریم که اگر کسانی باشند که نسبت به املاک ادعای غبنی داشته باشند پس از رسیدگی به شکایت آنها از محل همین املاک رفع ادعا بشود. سی ام شهریور ماه ۱۳۲۰

گذشته از اینکه اعلیحضرت همایونی این بخشش ملوکانه را فرموده‌اند در نظر دارند که از دارائی خودشان بخشش‌های مهمی برای پیشرفت امور خیریه و

بهداری و فرهنگی و امور دیگر که اسباب ترقی و آبادی کشور است بفرمایند که جزئیات آن را عنقریب آقایان نمایندگان محترم و عموم ملت مستحضر خواهند شد که البته اسباب خوشوقتی و سپاسگزاری و حق شناسی همه ماها و عموم ملت است. (صحیح است)

با اجازه آقایان محترم برنامه هیأت دولت از این قرار است که می خوانم: برنامه هیأت دولت همانست که اصول آن در ضمن نطق اعلیحضرت شاهنشاهی در مجلس شورای ملی اشعار شده است و تفصیل آن از قرار زیر می باشد:

۱ - در سیاست خارجی دولت مصمم است با رعایت کامل مصالح کشور همکاری نزدیک با دولتهائی که منافع ایران با منافع آنها ارتباط دارد داشته باشد.

۲ - اصلاح و رفع نواقص قوانین دادگستری برای تکمیل امنیت قضائی و نیز تجدیدنظر در قوانین دیگری که با مقتضیات امروز وفق می دهد.

۳ - تجدیدنظر در سازمان قوای تأمینیه کشور.

۴ - اصلاحات در امور اقتصادی و مالی کشور از قبیل تعدیل مالیاتها بمنظور تخفیف تحمیل مالیاتی.

تجدیدنظر در بودجه کشور برای جلوگیری از هزینه هائی که با مقتضیات کنونی کشور وفق نمی دهد. افزایش حقوق خدمتگذاران دولت از کشوری و لشکری. تجدیدنظر در مقررات بازرگانی. الغای انحصارهای غیر ضروری و اهتمام در پائین آوردن هزینه زندگی عمومی.

۵ - توجه مخصوص به پیشرفت کار کشاورزی و بهبودی زندگی کشاورزان. توسعه امور آبیاری. منع تدریجی کشت و استعمال تریاک. تجدیدنظر در قوانین عمران و اجرای برنامه کشاورزی.

۶ - ترقی و تکمیل صنایع بقدر امکان با تمایل به اینکه کارخانه ها به دست افراد و شرکتهای غیردولتی اداره شود و انجام در بهبودی زندگی کارگران.

۷ - تکمیل راهها و راه آهن در حدود استطاعت کشور.

۸ - اصلاح قانون سازمان کشور با رعایت احتیاجات و توجه به اینکه اهالی در اداره امور محلی خود بیشتر شرکت داشته باشند.

۹ - تکمیل و ترقی تأسیسات فرهنگی و اهتمام در اصلاح اخلاق عمومی.

۱۰ - توسعه سازمان بهداری و توجه مخصوص به بهداشت عمومی.

بنده از موقع اغتنام می جویم و عرض می کنم با اظهار تشکر از توجهاتی که آقایان نمایندگان محترم به اهمیت موقع دارند و به معضلات امور کشور متوجه هستند اظهار امیدواری بکنم به اینکه با همکاری صمیمی که دولت قصد دارد و یقین ثابت هم حاصل است که بین دولت و مجلس شورای ملی و نمایندگان محترم برقرار خواهد بود بتواند با سعی و کوشش مخصوص و اهتمام کافی که بعمل خواهد آورد برنامه خودش را بموقع اجرا بگذارد و در انجام این مقصود بنده امیدوارم هیأت دولت با مساعدت و همکاری کامل آقایان نمایندگان محترم موفقیت تام حاصل خواهد نمود. اینکه عرض کردم بنده یعنی از طرف آقای نخست وزیر و تمام آقایان همکاران خودم (صحیح است).

اعلام اسامی منتخبه از شعب جهت معاینه و تطبیق جواهرات سلطنتی

رئیس - اگر قبول می فرمائید مذاکرات را بگذاریم برای موقعی که برنامه طرح خواهد شد (صحیح است) قرار بود عده ای برای معاینه جواهرات از مجلس معین بشوند (از هر شعبه ۲ نفر) این اشخاص انتخاب شده اند و اسامی آنها به اطلاع آقایان می رسد:

آقایان: سزاوار، دکتر ملک زاده، موقر، شاهرودی، اورنگ، صفوی، طباطبائی، معتضدی، مهدوی، شباهنگ، دادور، جعفر اصفهانی.

و ضمناً خواهش کرده بودند که دو سه نفر مقوم هم مجلس معین بکند برای موقعی که معاینه جواهرات بعمل می آید که ضمیمه آنها بشوند تا بازدید بعمل

آید و هر چه زودتر شروع بکار کنند آن اشخاص را در جلسه خصوصی معین خواهند کرد تا مشغول اقداماتی که لازم است بشوند. آقای بیات.

بیات — راجع به این قسمت که فرمودید همان کمیسیونی که معین شده است از طرف مجلس البته از طرف دولت هم عده‌ای معین می‌شوند و آن کمیسیون باهم البته یک عده اشخاص کارشناسی را که لازم بدانند خودشان دعوت می‌کنند و معین خواهند شد و کارشناس از طرف مجلس که معین نمی‌شود البته خود آن کمیسیون در صورت لزوم به کارشناس رجوع خواهد کرد.

وزیر دادگستری — البته عده‌ای که از طرف مجلس معین شده‌اند به اتفاق اشخاصی که از طرف وزارت دارائی و دولت معین می‌شوند اینها هر اقدامی را که لازم بدانند عمل خواهند کرد و در صورت لزوم رجوع به کارشناس هم خواهند نمود.

رئیس مجلس شورای ملی — حسن اسفندیاری

نوشته‌هایی که نکات تاریک تاریخ را روشن می‌کند

در باره وقایع ناگوار سوم شهریور مطالب بسیاری گفته و نوشته‌اند. نویسنده تا آنجا که بتواند نکات تاریک تاریخ را روشن کند از همه آن نوشته‌ها استفاده نموده که قسمت‌هایی از آنها را در این جلد می‌آورد.

«اطلاعات در یک ربع قرن» در باره وقایع سوم شهریور تحت عنوان «چگونه ایران غافلگیر شد؟» چنین نوشته است:

ساعت چهار بعد از نیمه شب دوشنبه سوم شهریور ۱۳۲۰ زنگ خبر خانه نخست وزیر کشیده شد و چند ثانیه طول کشید خبری نشد. زنگ با شدت بیشتر زده شد. نوکر آقای منصور در را گشود و در آن دل شب دو هیکل بلند و کوتاه با لباس رسمی دید، دو اتومبیل بزرگ هم در آن طرف جلوی در دید. مستخدم چیزی نمی‌فهمید بالاخره با کمک شوفا اتومبیل به او حالی شد که اینها سفرای روس و

انگلیس هستند و کارفوری با آقای نخست وزیر دارند. مستخدم دوید و در اتاق خواب منصور را کوفت و او را بیدار کرد و مطلب را گفت و دستور گرفت. در همین موقع اسمیرنوف و بولارد با هم وارد عمارت شده در اتاق کوچکی نخست وزیر را با همان حالت خواب آلود ملاقات کردند و یادداشت مشترک دولتین شوروی و انگلستان را تسلیم نمودند و گفتند در همین موقع در مرزهای شمال و جنوب و غرب ایران قوای روس و انگلیس توسل به قوه نظامی جسته اند.

منصور هاج و واج ماند. هرگز باور نمی کرد وجود یک عده متخصص آلمانی در کشور که در کارخانجات دولتی و بنگاههای ملی کار می کنند و دو بار همین مطالب در یادداشتهای دیگر تکرار شده و اطمینان داده شده بود که در تقلیل عده آنها و تقویض کارهای فنی به ایرانیها اقدام خواهد شد، باعث چنین ماجرائی شود. تلاش آقای منصور در تکرار همان جوابهای پیش بیفایده بود زیرا کار از کار گذشته و حمله به ایران در دل شب شروع شده بود، بعلاوه نمایندگان روس و انگلیس پس از تسلیم یادداشت مشترک خود خدا حافظی کرده و رفتند.

نخست وزیر چند لحظه در فکر فرو رفت. دورنمای موخش این ماجرا در نظرش مجسم گردید و بلافاصله تلفن را برداشت و کاخ سعدآباد را گرفت. شاه بیدار شده بود. شاه در این ساعات طبق معمول بیدار می شد. اجازه خواست و بیدرنگ سحرگاه شرفیاب شد و ماوقع را بیان داشت.

شاه از این واقعه ناگهانی غرق بهت و حیرت شده و جسته گریخته می گفته است: «این قاعده کجا است که کشوری را غافلگیر کنند و شبیخون زنند، مقصود چیست، چه میخواهند، آنچه را که برآستی می خواهند بگویند اقدام می نمائیم چرا حمله می کنند.» در همین موقع دستگاههای مخابراتی راه افتاده بود، تلفن سعدآباد مرتب زنگ می زد و هر دقیقه خبری را از یک قسمت مرز شمال و جنوب به شاه فقیه می داد.

اخبار موخش و جانگدازی از همه جا می رسید، خبر رسید قدری بعد از نیمه شب ناوهای جنگی انگلیس به ساحل خرمشهر نزدیک شده و با شلیک توپ و

تفنگ حمله بر بندر بردند و ناوهای ایران را سحرگاه از پای درآوردند و چند تن ملوان و افسر کشته شد. چند دقیقه بعد خبر رسید که سرتیپ بایندر فرمانده نیروی دریائی را کشتند و قوای هندی و انگلیسی پیاده شدند.

چند دقیقه بعد خبر بمباران هوائی اهواز رسید. در همین موقع خبرهای موحشی از شمال، حمله به آذر بایجان و نقاط مرزی و بمبارانهای هوائی واصل گردید ازینقرار: سر بازخانه ها هدف قرار داده می شود، قوای روس و انگلیس در شمال و جنوب و غرب به نظامیان ایران حمله می کنند و نظامیان هم مقابله می نمایند. ترس و وحشت همه مردم را فرا گرفته و قشون خارجی بسرعت پیشرفت می کند و بسیاری خانواده ها از شهرها فرار می کنند.

وصول این اخبار هر دقیقه شاه فقید را بیشتر متأثر می ساخت، دستور داد سفیر شوروی و انگلستان را احضار کنند. ساعت ۱۱ صبح بود که نمایندگان سیاسی دو کشور مهاجم در کاخ سعدآباد با شاه صحبت می کردند. یک ساعت ملاقات آنها طول کشید و معلوم شد هیچ نتیجه نداده است.

اگر چه از مذاکرات آنها اطلاعی در دست نیست ولی آنچه استنباط گردید شاه فقید اصرار ورزیده است که دولتم شوروی و انگلستان تقاضاهای خود را از دولت ایران بنمایند و وعده داده بود که دستور می دهم همه گونه تسهیلات فراهم آورند، تا موجبات رضایت خاطر متفقین از نظر حمل و نقل ادوات جنگی تأمین گردد، همچنین افراد آلمانی را خواهیم کاست و هر گونه اطمینان دیگری بخواهید داده خواهد شد و این حمله ناگهانی را متروک سازید و قوای خود را عقب بکشید.

اصرار و توقع شاه بیفایده بود زیرا همانطور که ذکر شد این خواب هولناک برای ایران از چند ماه پیش دیده شده بود. اعلیحضرت فقید تصور می کرد که منظور از مبادله دویادداشت سابق و بهانه کردن وجود یک عده آلمانی مقیم ایران خواستن راه است از ایران و برای انجام این تقاضای متفقین حاضر بود، منتها به لحاظ حفظ بیطرفی ایران مایل بود این تقاضا با اصرار بیشتری بشود و او هم شرایط بهتر خود را جلوی متفقین بگذارد و تحت اصول صحیح و به نفع کشور امر ترانزیت انجام شود.

همین موضوع را با نمایندگان سیاسی روس و انگلیس در میان گذاشته بود ولی نمی دانست که تصمیم آن دو کشور بر اشغال ایران و مداخله مستقیم خود آنهاست در امر حمل و نقل و کارهای مربوط به آن.

این ملاقات بیش از حد شاه را ملول ساخت و متوجه شد که نقشه ای جز خواستن راه از دولت ایران که او انجام آن را برای مرحله آخر گذاشته بود در پس پرده طرح شده و اساس ضدیت و مخالفت با خود اوست و نمی خواهند با او کار کنند و وجود او را مزاحم پیشرفت مقاصد خود میدانند).

تجاوز به ایران از زبان یک روزنامه نگار

● داود امینی در کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور» در مورد سوم شهریور چنین می نویسد:^۱

در حال انتظار

«اخطاری که نمایندگان دو دولت بصورت یادداشتی به نخست وزیر وقت دادند خیلی مهم بود.

سرنوشت کشور دچار بزرگترین پیش آمدها شده و ممکن بود ارکان دولت و کاخ فرمانروائی زمامداران وقت با سرعت غیر قابل وصفی واژگون شود. بالاخره جنگ کار خودش را کرده و به سرزمین ایران نیز سرایت نموده بود. بمب افکنهای بیگانه در آسمان کشور پیدا شده و واحدهای زره پوش از مرزها گذشته و بطرف شهرهای مهم در حرکت و روان بودند.

آقای منصور خبر وحشت آوری شنیده و مجبور بود به اسرع وقت بدون درنگ شاه را که در تمام امور مملکت دخالت و با اقتدار کامل به همه کارها رسیدگی می نمود، از چگونگی این پیش آمد بس مهم مطلع گرداند و خیلی زود بود. بایستی مدتی تامل و حوصله و شکیبائی بخرج داد تا هوا کاملاً روشن شود و شاه از خواب

۱. باید اضافه نمود که مقالات، رسالات و کتب دیگری هم در این موضوع نوشته شده است که مکمل کتاب مزبور می باشد و نویسنده هر کجا ضرورت داشته است مطالبی اضافه نموده و نیز از مطالب مکترو زائدی که امینی نوشته قسمتهائی حذف گردیده است.

خوش بر خاسته و صبحانه خود را صرف کند و گرنه با شنیدن این خبر غیر مترقبه سخت عصبانی شده و نخواهد توانست بر اوضاع آشفته مربوط شده و مهمان کار را بدست گیرد.

یک ساعت و نیم در انتظار بودن و دقیقه شماری کردن و با حالت عصبانی و اضطراب آمیز قدم زدن آنهم در موقعی که بهیچوجه خبری از اوضاع دور دست کشور بدست نیست و اطلاع نداشتن از اینکه در نقاط دور دست، در مرزها، در شهرهای نزدیک سرحد چه وقایعی رخ می دهد و سرنوشت کشور چه خواهد شد واقعاً خیلی مشکل و طاقت فرسا است.

علی منصور که همیشه مانند سایر مردان سیاسی که با خونسردی مشکلات را حل و برطرف می نمایند، این بار خیلی سخت نگران و مشوش بود زیرا بخوبی متوجه بود که سرنوشت کشور و میلیونها نفوس آن دچار خطر بزرگی شده است، خطری که تنها در نتیجه عدم توجه و سهل انگاری فرمانروای مملکت رخ داده است. بالاخره حالت انتظار پایان یافته و منصور در حالی که یادداشت‌های دو دولت را در دست داشت از منزل خارج و بطرف سعدآباد حرکت نمود.

نخست وزیر تنها در این فکر بود که شرح این وقایع غیر مترقب و بیسابقه را چگونه و با چه لحنی به اطلاع شاه برساند زیرا بعرض رساندن وقایع بخودی خود جرأت می خواست دیگر چه رسد به یک همچو واقعه ای.

در کاخ سعدآباد

آقای منصور جلوس در بزرگ سعدآباد از اتومبیل پیاده شد و راه دفتر مخصوص را پیش گرفت تا اطلاع حاصل کند که آیا شاه از خواب بیدار شده است یا نه ولی در سر پیچ یکی از خیابانها با شاه که زیر یک رشته درختهای کهن و تنومند و سبز و خرم مشغول قدم زدن و تفکر بود، تصادف نموده و پس از تعظیم بسوی شخص اول کشور پیش رفت. شاه از حضور غیر مترقبه، زودتر از موقع، شتاب و عجله و پریدگی رنگ او دریافت که بامداد سوم شهریور ماه مانند همه صبحگاهان دوره فرمانروائی جنبه

عادی و معمولی ندارد و بایستی حادثه مهمی رخ داده باشد. به این مناسبت با عجله تمام سؤال کرد. ها مگر چه شده؟ چرا رنگت پریده است؟ اتفاق بدی افتاده است؟ نخست وزیر پس از کمی تأمل و رفع تشنج و نگرانی ظاهری خود پاسخ داد: بلی قربان، اتفاق بدی روی داده است. ساعت چهار بعد از نصف شب بوسیله نمایندگان دو دولت اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس دویادداشت به خدمتگذار داده شده است و بطور خلاصه حاکی از عبور واحدهای جنگی دو دولت به خاک ماست. شاه از شنیدن این سخن سخت نگران شده و در بهت و حیرت فرو رفت و شاید پیش خود فکرمی کرد که چرا با درخواستهای دو کشور همسایه که همیشه روابط دوستانه و نزدیک با ایران داشتند، موافقت نکرده است.

این خبر اضطراب و نگرانی زیادی برای شخص اول کشور ایجاد کرد زیرا از همان دقیقه اول فکرمی کرد که با این پیش آمد بزرگترین ضرر به به موقعیت و مقام خودش وارد آمده است، هر دقیقه ای که سپری می شد شاه عصبانی تر و افسرده تر بنظر می رسید در صورتی که برای رو برو شدن با مشکلات یکنوع شهامت و خونسردی لازم است آنهم مشکلی که با اسرار و رموز پیچ در پیچ جنگ دنیا و سیاست جهانی مربوط باشد. متأسفانه حالت تأثر آمیز شاه و التهاب و پریشانی نخست وزیر در تغییر اوضاع و تثبیت حالت آشفته کشور کوچکترین تأثیری نداشت. پیش آمد مهمی رخ داده و چنان بنظر می رسید که بزودی تاریخ کشور جریان عادی خود را عوض خواهد کرد.

قدم زدن بسیار و شنیدن خبر وحشت آور شاه را فوق العاده خسته کرده و پس از یک ساعت در حالی که آقای منصور در پشت سرشان حرکت می کرد بسوی یکی از عمارت های کاخ روان شده و پس از چند لحظه روی یکی از صندلی های بزرگ دسته دار و راحت نشسته و به کشیدن سیگار مشغول شدند تا مگر موفق به تمرکز افکار خود گردند.

۱. نخست وزیر تنها نبود و با عامری کفیل وزارت خارجه متفقاً به نزد رضا شاه رفته بودند.

تشکیل جلسه

سرلشکر ضرغامی رئیس ستاد ارتش احضار شد در ضمن مختاری رئیس شهر بانی نیز که در همه کارها دخالت داشت در سعدآباد پیدا شد و گوش به زنگ بود که برای انجام وظایف بعدی خود دستورهای جدی تری دریافت دارد. آقای جم نیز بنابه مقامی که در دربار داشت و وزیر دربار سلطنتی بود، در این معرکه عجیب حضور یافته بود.

از ساعت ۸ و نیم صبح تا ساعت یک بعد از ظهر مذاکرات طولانی و مفصلی در اطراف پیش آمد صبح و یادداشت دو دولت همسایه بعمل آمده. در ضمن از کاخ سعدآباد با تلفن به آقای اسفندیاری رئیس مجلس شورای ملی خبر داده شد که جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی باید برای استماع گزارش مهمی ساعت دو و نیم بعد از ظهر تشکیل گردد.

کار بجای بن بست و بغرنجی رسیده و شاه این بار خود را مجبور می دید که ملت را از حقیقت امر آگاه نماید. در جریان مذاکرات کاخ آقای منصور متن نطقی را که بنا بود در مجلس قرائت نماید تهیه و بنظر شاه رسانده و مقارن ساعت یک بعد از ظهر جلسه سعدآباد بهم خورده و تشکیل دهندگان آن بجز شاه که در آنجا اقامت داشت بسوی شهر رهسپار شدند!

جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی

مقارن ظهر به روزنامه نویسه‌ها و نمایندگان مجلس شورای ملی خبر داده شد که ساعت دو و نیم بعد از ظهر در مجلس حضور یابند ولی هنوز کسی، یعنی توده مردم، از قضایا بیخبر بودند. شاید بعضی از مردان که در جریان سیاست بودند، تا اندازه‌ای پیش بینی می کردند که چه حوادثی رخ داده و چه موجباتی در پیش است که ساعت دو و نیم بعد از ظهر جلسه خصوصی مجلس تشکیل می گردد ولی از حقیقت قضیه کسی با خبر نبود و این بیخبری خود یک کابوس وحشتناکی بود که فشار آن روزافزون بود. مجلس هم در دوره زمامداری شاه سابق بجز اطاعت صرف و گوش دادن کار

دیگری نداشت و هیچوقت در سیاست داخلی و خارجی کشور صاحب نظر و رأی نبود و بهمین جهت مجلسیان نیز بطور کلی از اوضاع بیخبر بودند.

دو ساعت بعد از ظهر

مردم تهران از شدت گرمی هوا به زیرزمینها پناه برده و مشغول استراحت بودند و چون ساعت یک بعد از ظهر ادارات و وزارتخانه ها تعطیل می شد. هیچ کسی خیال نمی کرد در این موقع روز هواپیماهای نیروی هوایی برای تمرین و آزمایش پرواز نمایند. ولی ساعت دو و ده دقیقه در آسمان تهران شش هواپیمای یک باله که با سرعت زیادی پرواز می کردند و شنیدن صدای موتور آنها که برای اهالی تهران تازگی داشت بر فراز پایتخت نمودار شدند. غرش موتور این هواپیماها پس از آن پخش یادداشت که مانند مرغهای کوچک و سفیدی در آسمان تهران به پرواز آمده و در اثر وزش باد به اینطرف و آنطرف در حرکت بودند، مردم را که سر از پنجره ها بدر آورده و به آسمان نظاره می کردند سخت آشفته و مضطرب نمود. اهالی پایتخت بزودی دریافتند که اوضاع و احوال کشور عوض شده و موجباتی فراهم آمده که این هواپیماها در آسمان تهران به پرواز آمده و به پخش اوراق مشغول شده اند.»

ابراهیم خواجه نوری نسخه ای از اوراق ریخته شده توسط هواپیماهای شوروی را در کتاب بازیگران عصر طلایی پچاپ رسانده است.

این ورقه با عنوان «خطاب به اهالی ایران» آغاز و طی آن اعلام داشته است: «ایرانیها! شما باید حقیقت را بدانید که آلمانیها در کشور شما مشغول چه کارهایی هستند؛ پارسال آنها برای برانداختن دولت ایران توطئه ای تشکیل داده بودند و برای این منظور بیش از سه میلیون ریال پول خرج کردند.

آیا چرا آنها آنقدر زیاد پول برای این توطئه خرج کردند منظور آنها چه بود؟ البته جاسوسان هیتلری که در ایران تخم آشوب و اغتشاش می کاشتند در فکر خوشبختی و سعادت ایرانیها نبودند. آنها می خواستند ایران را به جنگ برضد شوروی بکشانند. برای آنکه مزارع و کشتزارهای ایران را به خون فرزندان ایرانی آلوده

کنند. برای آنکه امکانی بدست آورده از ایران بازهم بیشتر از سابق گندم، پنبه، برنج، پشم، پوست و میوه جات به آلمان صادر کنند و شماها را بی نان و بی اساس بگذارند.

هیتلر خونخوار می خواهد ایران را به میدان جنگ برضد اتحاد شوروی که کشور دوست ایران می باشد مبدل کند و سرحدات اتحاد شوروی را در معرض خطر و تهدید قرار دهد. سفارت آلمان در تهران در عمارت های خود انبارهای اسلحه و مواد محترقه تهیه و حاضر کرده است. در کوه های اطراف تهران آلمانها به بهانه شکار مشغول تعلیمات نظامی هستند. «در باشگاه آلمانها» در تهران دیپلمات های آلمانی برای تعلیم و یاد دادن جاسوسی و جنایت های راهزنانه دیگر به اتباع آلمان جلساتی تشکیل می دهند. در بسیاری از شهر های ایران آلمانها تشکیلات مخفی و سری نظامی خود را ایجاد کرده اند. آلمانها خودشان را مهندس، تاجر و جهانگرد می نامند ولی در حقیقت تمام آنها جاسوس، مفتن و دشمن ملت ایران و شوروی می باشند. کارکن سابق سفارت آلمان در تهران «ولف» آلمانی در بندر پهلوی رئیس جاسوسان آلمان در شمال ایران می باشد. «شوتمان» آلمانی رئیس جاسوسان و راهزنان آلمان در جنوب ایران بود. رئیس شعبه پلیس مخفی آلمان در تهران «گاموتای» آلمانی با معاون خود «مایر» بنام کارکن اداره «ایران اکسپرس» برای بر پا کردن انفجارها و آتش زدن ها در ایران و در اتحاد شوروی از جاسوسان آلمانی دستجاتی تشکیل داده و حالا در صدد آن هستند که در ایران کودتای فاشیستی ضد ملی بر پا کنند. غیر از آن مکانیک رئیس املاک در بندر گز «ترایه» نماینده کارخانجات کروپ «آرتل» نماینده تجارتخانه «سیمنس»، «فون رادانویچ» مکانیک در بندر پهلوی، «رگنکان» رئیس شعبه وزارت دارائی ایران، زن آلمانی (گلدنبرک) مدیر تکنیکی مطبعه مجلس (اتوموتوز) و دیگران هم از جاسوسان بزرگ آلمانی در ایران می باشند. تمام این متخصصین آلمانی هیتلری که می خواهند در سرحد ایران و شوروی تحریکاتی بر پا کنند اینطور هستند. این آلمانها می خواهند شما را دچار اغتشاشات، جنایت، گرسنگی و بندگی کنند؛ اشرار هیتلری بطور افترا آمیز خودستائی می کنند و

لاف می زنند که گویا در جنگ با اتحاد شوروی به پیروزی‌هایی ناآل شده‌اند، ولی در حقیقت بهترین لشگرهای آلمانی فاشیستی در میدانهای جنگ گور خود را یافته‌اند، آلمان هیتلری درهم شکسته خواهد شد.

برضد آلمان فاشیستی جبهه متحد ملل اتحاد شوروی و بریتانیای کبیر و تمام آن ملل اروپا که هیتلر آنها را به اسارت و تابعیت مبتلا کرده قرار گرفته است، ممالک متحده امریکا در جنگ برضد ظلم و تعدی هیتلری بر بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی کمک جدی و پرکار می نمایند.

ایرانیها! آیا ممکن است بیش از این در مقابل دسیسه‌ها و تحریکات هیتلر غاصب و تجاوزکار که برضد ایران انجام می گیرند و درعین حال بر علیه اتحاد شوروی هم می باشند طاقت آورد؟ نه — نمی توان متحمل این تحریکات شد!

ایرانیها با اتحاد شوروی متفقاً برضد دشمن عمومی یعنی آلمان هیتلری اقدام خواهند نمود بموجب قرارداد شوروی و ایران که در سال ۱۹۲۱ بسته شده به اتحاد شوروی حق داده شده که برای تأمین و مصون داشتن بی خطری و امنیت خود به خاک ایران نیروی خود را داخل نماید.

در ماده ۶ قرارداد شوروی و ایران که در سال ۱۹۲۱ منعقد گردیده اینطور نوشته شده «دولتین معظمتین متعاهدتین قبول می نمایند که اگر دولت ثالثی قصد داشته باشد بوسیله مداخله نظامی سیاست غاصبانه و تجاوزکارانه را در ایران مجری سازد و خاک ایران را مرکز لشگری خود برضد روسیه قرار بدهد و در اینصورت مخاطرات و تهدیدی متوجه سرحدات جمهوری متحده شوروی سوسیالیستی روسیه و دول متفق آن بشود و در صورتی که پس از اخطار دولت شوروی به دولت ایران، خود دولت ایران مقتدر به برطرف ساختن مخاطرات فوق الذکر نباشد آنوقت دولت شوروی حق خواهد داشت ارتش خود را به خاک ایران وارد نماید تا بمنظور دفاع از خود اقدامات نظامی لازمه را بعمل آورد.

دولت شوروی متعهد می شود همینکه مخاطره مزبور برطرف شد فوراً لشگر خود را از حدود ایران خارج نماید.»

ملت ایران! ساعت خاتمه دادن به تمایلات جاهلانه تجاوزکارانه هیتلر در ایران که هم برضد ملت ایران و هم برضد ملل اتحاد شوروی می باشد در رسید. ارتش سرخ دوست ملت ایران بوده و بموجب قرارداد سال ۱۹۲۱ موقتاً به خاک ایران وارد می شود.

اتحاد شوروی و بریتانیای کبیر متفقاً اقدام کرده و خطر تهدید فاشیستی را نسبت به ایران و اتحاد شوروی برطرف خواهند نمود. مرده باد جاسوسان هیتلری که مشغول تدارک دیدن کودتای فاشیستی در ایران می باشند. زنده باد دوستی مابین اتحاد شوروی و ایران.»

در یک چنین وضعیتی بود که مجلس شورای ملی تشکیل یافته و آماده بود گزارش رئیس دولت وقت را گوش دهد. (در صفحات قبل جریان مذاکرات مجلس عیناً از صورت مشروح مذاکرات نقل شده و چون کامل است و در صحت آن نمی توان تردید داشت، بنابراین بدان قسمت مراجعه شود.)

نطق منصور با اینکه خیلی مختصر بود و سیاستمداران کشور از بامداد تا نزدیک ظهر برای تنظیم آن زحمت کشیده و سعی کرده بودند به وقایع پیش از سوم شهریور ماه به اجمال اشاره شود خیلی از نکات باریک سیاست غلط و روش غیرمنطقی دولت وقت را روشن و آفتابی ساخت. معلوم شد که دو دولت همسایه شمالی و جنوبی دومرتبه ۲۸ تیرماه و دیگری در ۲۵ مرداد بطور صریح نظریات خود را به دولت ایران اظهار داشته و برای چاره جوئی مشکلات موجوده راه حل مسالمت آمیزی را پیشنهاد کرده اند. از همه مهمتر معلوم و آشکار شد که خبرهای راجع به یادداشتهای دو دولت همجوار که شایع بود، دروغ و مبالغه آمیز نبوده است زیرا اگر فراموش نشده باشد از آغاز مرداد ماه این موضوع شایع بود که دولین اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس برای بیرون رفتن عمال آلمانی از ایران و بدست آوردن یک سلسله امتیازهای جنگی درخواستهایی داده اند حالا شاه و زمامداران وقت چگونه به اهمیت این قضیه پی نبرده اند.

باری با همان سرعتی که مجلس تشکیل یافته بود با همان عجله و شتاب نیز

بفاصله ده دقیقه بهم خورد.

در خارج از مجلس چه خبر است؟

در بیرون مجلس شورای ملی در میدان بهارستان، در خیابان شاه آباد، برخلاف روزهای معمولی تابستان جمعیت زیادی جمع شد. و گاهی بسوی آسمان سرکشیده و زمانی با نگرانی و اضطراب زیاد از پشت نرده های آهنی مجلس باغ بهارستان را نظاره می کردند. عده زیادی از یادداشتهای پخش شده در آسمان تهران در خیابانها و معابر عمومی ریخته شده بود. مردم بیخبر از همه جای تهران که در جریان ۲۰ سال حکومت دیکتاتوری به سکوت و خاموشی و آرامش غیرطبیعی عادت کرده بودند در یک چنین وضعیت آشفته و نزدیکی خطر تنها به فکر این بودند که چگونه باید از خطر جست. نخستین یادداشت که بطور خلاصه حاکی از این مطلب بود «ما با شما جنگ نداریم بلکه آمدیم عمال آلمانی را از کشور شما بیرون کنیم و اگر با ما کمک و یاری کنید با شما مساعدت خواهیم کرد.» در هر گوشه و کناری ساکنین پایتخت دورهم جمع شده و یادداشت را خوانده و آن را تفسیر می کردند.»

ابراهیم خواجه نوری در باره این موضوع ضمن بیوگرافی سهیلی زیر عنوان «هبوط قدرت» چنین نگاشته است:

«هنوز از هفت صبح چند دقیقه ای بیشتر نگذشته بود که صدای زنگ تلفن منزل سهیلی صدا کرد.

«الو: آقای نخست وزیر در کاخ سعدآباد تشریف دارند و فرمودند هر چه زودتر خودتان را بکاخ برسانید!»

ساعت هفت صبح منصور در کاخ چه می کند؟ مرا برای چه به این فوریت احضار کرده؟ خدایا چه اتفاقی ممکن است افتاده باشد...؟ عبارتهای مشدد و محرک رادیو برلن بر علیه نفوذ متفقین در ایران، و اشاره های آشکار «بی. بی. سی» راجع به رفتار و نفع پرستی پادشاه ما، همینطور بریده بریده، و مخلوط و مبهم؛ در مغز مشوش و مضطرب و خواب آلود سهیلی عبور و مرور می کرد. آلمانها که در شیوه

پرو پاگانند «هوچی گری» و بخصوص دروغ پردازی سرآمدن شده و گوی سبقت را حتی از پرو پاگانندیستهای هولیود هم ربوده اند، روز و شب تمام فضای فکر ایرانیان را با تکرار شدید عبارتهای تبلیغاتی مسموم کرده و مجال تعقل و تفکر به هموطنان خوش باور و ساده دل ما نمی دادند - سهیلی هم مثل سایر رجال و سایر مردم، در میان آن ضد و نقیضها گیج و سرگشته مانده، و به اتکاء دیکته منحصر فرمانده ایران رنج تفکر و چاره جوئی را نیز از دماغ سهل انگار خود دور کرده بود - این تلفن غیر مترقبه نابهنگام، در یک چنین موقع پراز دغدغه ای، موقتاً سردی و «سنبل» او را تکانی داد و او با نهایت عجله و اضطراب خود را به کاخ سعدآباد رسانید... کله کتابی منصور را دید که با چهره رنگ پریده و لبهای تورفته، روی گردن لاغرو باریکش مختصر حرکتی می کند. ضرغامی مثل کسی که قبلاً بطور محرمانه از قضایا مطلع بوده، دستی به ریشش می کشد و از پشت عینک با آرامی و خونسردی به تشویش حضار می نگرد. جم ماسک طبیعی تبسم دائمی را به صورت دارد و تمجمج می کند.

مختاری هم مثل بازی اصیل و مطیع و شکاری بیحرکت و بیصدا ایستاده و با تمام حواسش مترصد دریافت فرمان شاه است. شاه پس از یکی دو ساعت راه رفتن، پیداست، که خستگی و تشویش درونی خود را می خواهد با کشیدن سیگار مخفی کند.

سهیلی در همان چند دقیقه اول از جریان مطلع شد و فهمید که درست، بعد از نصف شب سرریدر بولارد (وزیر مختار انگلیس) و رفیق اسمیرنوف (سفیر کبیر شوروی) منصور را از خواب بیدار کرده و هریک یادداشتی در کفش گذاشته اند، مبنی بر اینکه قوایشان در همان ساعت از شمال و جنوب به خاک ایران وارد شده و در حال پیشروی است...!

ساعت ۸ شورای وزیران در حضور شاه تشکیل شد و تا یک بعد از ظهر طول کشید و آن روز پس از چندین سال، پادشاه این کشور دموکرات برای اولین مرتبه بطور «مشروطه وار» با وزیرانش شور کرد و از آنها چاره جوئی خواست و مسئولیت ملی

وزرا را در مقابل کشور متذکر گردید...

ولی متأسفانه قدری دیر بود! در ضمن آن مذاکرات طولانی شاه با صراحت و صداقت بیسابقه ای اعتراف کرد به اینکه این عملیات فقط بر علیه شخص اوست و متفقین می خواهند وجود او نباشد، والا با ایران کاری ندارند. یکاش ایران دوستی راسخ او بر خود پسندی و خودخواهی مزمنش چند روز پیش غالب شده و این اعتراف صادقانه را دو هفته قبل کرده بود... ولی او این کار را نمی توانست بکند زیرا یکی از بزرگترین معایب اختیار مطلق داشتن در حکومتها همین است که (بقول آندره موروا) انسان، ولو هر قدر هم با فکر و صالح باشد، پس از چند سال خودمختاری، دیگر «سرحد ممکنات» از چشمش پوشیده می شود، و بقدری مست غرور می گردد که حقیقتاً خود را نابغه تصور کرده و هیچ کاری را از حیطة قدرت خود خارج نمی بیند، تا بحدی که (مثل شاه ما) خود را به تنهایی قادر به مقاومت با روس و انگلیس نیز می پندارد...

در شدت گرمای بعد از ظهر شهریور، درست سر ساعت دو و ربع! لرزش درو پنجره و شیشه وزیرزمینهای تهران، عبور نا بهنگام پنج شش هواپیمای غیرعادی را در آسمان سوزان پایتخت بهمه اعلام کرد. باریدن کاغذهای زیادی از دنبال آن طیاره های خارجی بیشتر مردم را متوحش نمود و بطوری برای حل این معما مشوش و هراسناک بودند که آن اعلانات آسمانی را تا دوریال هم خرید و فروش می کردند.

ما، با وجود گرمای طاقت فرسا، نفس زنان و عرق ریزان در تالار مجلس شورای ملی جمع شده و با بی تابى و اضطراب منتظر شنیدن بیانات نخست وزیر بودیم.

آقای اسفندیاری عینک دودی خود را مثل دو چشم بی نور و بیحالت به اطراف گردانیده و با لحن ساده و بدون تصنعش گفت: «بطوری که آقایان اطلاع دارند می بایستی جلسه مجلس درنهم شهریور ماه تشکیل گردد ولی چون آقای نخست وزیر لازم بود که گزارشی به مجلس بدهند به این جهت امروز بعد از ظهر جلسه فوق العاده تشکیل گردید. آقای نخست وزیر بفرمائید.»

(بیانات نخست وزیر عیناً از مجله مذاکرات رسمی قبلاً بطور کامل نقل گردیده است.)

خلاصه از شور آن روز نتیجه زیادی گرفته نشد، جز اینکه وقتی شاه با کمال انصاف و مردانگی گفت که «شاید مصلحت در این باشد که من کناره گیری کنم و نگذارم برای خاطر من عده ای ایرانی کشته شود.» وزرا پس از تعارفات درباری گفتند: قربان، شما چرا. ما استعفا می دهیم. و چون در این موضوع هم تصمیم قطعی گرفته نشد، قرار گذاشتند پس از مشورت با یکدیگر نتیجه را بعداً بعرض برسانند.

ضمناً به امر شاه به رئیس مجلس اطلاع دادند که جلسه فوق العاده ای برای دو بعد از ظهر تشکیل دهد تا نخست وزیر مطلب فوری و مهمی را به اطلاع نمایندگان ملت (!) برساند.

مطلعین از رموز سیاسی! حق دارند که نطق روز ۲۸ شاه را در اقدسیه، زرگترین و مضرتترین و خطرناکترین و بدعاقبت ترین خطاهای سیاسی بنامند. حق دارند که نصف بیشتر تمام بدبختیها و فلاکتها و گرسنگیها و کشتارهای این سه ساله را نتیجه همان یک نطق غیرمنتظره بدانند. شاید واقعاً، اگر همانطوری که قرار شده بود، فقط ولیعهد به اعطای سردوشی و گواهینامه سی پرداخت، و شاه بطور غیرمترقبه نیامده و آن نطق غیر ضروری وحشتناک را نکرده بود، امروز «بایندر»ها زنده بودند، و کشتی «ببر» ما هم بیرق شیر و خورشیدی خود را بر زیرلجنهای ساحل دفن نکرده بود، و بیش از بیست شهر بلا دفاع و غیرمجهز ما در شمال و جنوب بمباران نمی شد، و آنهمه مردم بی تقصیر ستمکشیده و جورکشیده و ساراحتی چشیده ایران بدون سبب به خاک و خون نمی غلتیدند...^۱ و نتیجتاً شاید امروز دو دسته از فرزندان خوب این مملکت بیچاره بیجهت «حیدری و نعمتی» نشده و جاهلانه به جان یکدیگر نمی افتادند، و دریک چنین موقعی که این خانه نیمسوخته و ویران ما نهایت احتیاج را به مساعدت و اتفاق و اتحاد فرزندان آن دارد، خودشان

۱. فقط در خوزستان ششصد و سی چهل نفر کشته شدند.

آتش نفاق و فساد را با باد شمال و جنوب و شرق و غرب بیشتر دامن نزده و این شعله خانمانسوز را تیزتر نمی کردند...

لابد نطق غرای شاه را متفقین بمنزله و مقدمه بسیج عمومی دانستند و با اطلاعاتی که از اقدامات خستگی ناپذیر ستون پنجم در دست داشتند، یقین کردند که پادشاه ایران پرست، ولی عامی ولی مستبد به رأی ما، به این آسانی راه عبور به تسلیحات متفقین نخواهد داد و البته سرانجام جنگ عالمگیر را هم که نمی شود فقط به رأی یک نفر ایرانی از سیاست بیخبری که قلب او «دلمه» تبلیغات مخالف شده موقوف کرد.

این بود که پس از تسلیم یادداشت‌های مردادماه، و پس از تذکر ایدن، و پس از گوشه و کنایه‌های رادیولندن و رادیودهللی، همینکه متفقین نتیجه معکوس از رضا شاه گرفته و حتی نطقی که شبیه فرمان بسیج عمومی بود از او شنیدند، دیگر تأمل را جایز ندیده و بجای ادامه مذاکرات سیاسی دست به عملیات جراحی زدند.

در این خصوص تصادفاً چندین دفعه با بعضی از متفقین مطلع خودمان بطور خصوصی مذاکره کردم، و گله‌های دوستانه و بی نتیجه‌ای نمودم، که چرا با طریق سیاسی و مذاکرات دیپلماتیک خود دولت ایران را به اتفاق با خود دعوت نکردید، و چرا با وسایل مؤثری که در دست داشتید تبلیغات مضر و مسموم ستون پنجم را خنثی ننمودید، و مخصوصاً چرا نگفتید که اگر دولت ایران به خواهش غیرقابل احتراز شما گوش ندهد ناچار به اعمال زور نظامی متوسل خواهید شد...؟ احتمال قوی داشت که در آن صورت رضاشاه هم در مقابل یک حقیقت مسلم تسلیم منطق می شد، و شما محتاج به این نمی شدید که برخلاف رویه عدالت خواهانه خودتان بیطرفی یک کشور [را نقض] کنید...؟

اعتقاد من اینست (و جوابهایی که از آنها شنیده‌ام این را تأیید می کند) که اگر آنوقت یک نفر، فقط یک نفر مرد پخته، مثل منصور، ولی رشید، و حقیقتاً

۱. کلمات یا جملات داخل کروشه [که از این پس می آید، از نگارنده است.

وطن پرست و صریح مثل دشتی یا دکتر مصدق در سر کار بود، بخوبی می توانست جریان تاریخ ایران را تغییر دهد و از تمام این بدبختی‌هایی که در این سه ساله پیش آمده جلوگیری نماید. البته چنانکه می دانید، منصور بر سر کار بود، و او مرد بسیار پخته و کار آزموده و لایق و حسابگری هم است، ولی در این قبیل اشخاص، متأسفانه مبالغه در حسابگری و خودخواهی، که دیگر شور و شعله‌ای که لازمه این قبیل کارهای بزرگ و مستلزم از خود گذشتگی است در قلبشان وجود ندارد.

— والا برای یک رجل سیاسی که خیلی عامی نباشد درک این مطلب مشکل نبود، و با حساب سرانگشتی هم می توانست به خود بگوید که: اولاً ما در بین دو کشور بسیار قوی واقعیم و مسلماً زورمان به آنها نمی رسد. ثانیاً انگلیس و امریکا از جنگ گذشته عبرت گرفته اند، و بنابه دستورات مفصل و مفیدی که «سررژر بوکانان» در کتاب گرانهایش راجع به جنگ گذشته نوشته، این دفعه دیگر متفقیین خوب می دانند که مهمترین و حیاتی ترین اقدام آنها باید رسانیدن کمک خیلی فوری به دولت اتحاد جماهیر شوروی باشد.

خوب، راه شمال روسیه که مدتی از سال یخ بندان است و بعلاوه بواسطه نزدیکی با آلمان خیلی خطر دارد. پس مناسبت ترین راه عبور از ایران است. از طرف دیگر اینهمه آلمانی که در ایران تقریباً در تمام کارخانه های مهم ما تصدی دارند: قورخانه، تلفن بی سیم، سیلو، راه آهن و غیره را بعنوان متخصص تحت نظارت خود گرفته اند، لابد نخواهند گذاشت که محمولات متفقیین بدون دردسر به شوروی برسد. پس طبیعی است که انگلیس و امریکا بهرطریقی ممکن شود باید اول «پل پیروزی» یعنی ایران را از وجود دینامیت خطرناک آلمان پاک کنند و هرچه آلمانیست از اینجا خارج نمایند.

این حساب ساده سرانگشتی منطقاً به این نتیجه می رسد که اگر ما با وجود تذکرات و یادداشت‌هایی که فرستاده اند، خودمان این کار را نکنیم آنها به زور این کار را خواهند کرد و ما نتیجتاً «هم پول را داده ایم، هم چوب را خورده ایم و هم پیاز را!»
باور کردنی نیست که بین رجال ما حتی یک نفر هم به این نکته محرز و

سدیهی و ساده پی نبوده باشد. غیرممکن است که مثلاً منصور یا سهیلی یا عامری متوجه این موضوع نشده باشند، فقط ممکن است برای دفاع خود بگویند کی جرأت می کرد در مقابل پادشاه این صلاح اندیشیها را بکنند؟. کی جرأت می کرد؟ مطلب همین جاست، مطلب همین جاست که آنها جرأت نمی کردند، مطلب همین جاست که جرأت و شادت و از خود گذشتگی که لازمه رجال سیاسی بزرگ است در هیچ یک از این آقایان به اندازه کافی وجود نداشت، و گرنه آن مسأله دارای چندین راه حل بود که هریک را پیش می گرفتند از همه این بدبختیها جلوگیری شده بود.»

شماره فوق العاده^۱

«در جریان آن عصر مشتعش که به ما می گفتند هیچ چیز شما از کشورهای مترقی و بزرگ کمتر نیست و ایران مقام و منزلت ارجمندی در جهان پیدا کرده و به مردم تلقین کرده بودند که تهران با پاریس برابری می کند و دیری نخواهد گذشت که با نیویورک هم برابری کند و آسایش و خوشی و کمال راحتی و طرق مختلف ترقی و تعالی برای همه افراد کشور تأمین شود. در یک چنین موقع که عمر عزیز من و شما بیهوده صرف می شد و ثروت و بودجه مملکت به جیب از ما بهتران ریخته می شد روزنامه ها چندان قدر و قیمتی در جامعه نداشتند. البته مردم حق داشتند تا این حد نسبت به روزنامه ها بیمهر و بیعلاقه باشند زیرا چیزی را که می خواستند در صفحات روزنامه موجود نبود روزنامه ها افکار جامعه را منعکس نمی ساختند به دلیل اینکه کنترل شدید دست و پای آنها را سخت بسته بود. سانسور به وضع بسیار شدیدی در تمام جراید حتی دریان و طرز گفتار و نگاه و راه رفتن اشخاص معمول و مجرانی - شد. با این وضعیت روزنامه ها حق داشتند. شماره فوق العاده از طرف تمام روزنامه های صبح و عصر انتشار یافت. ساعت سه و نیم بعد از ظهر نخستین قسمت این فوق العاده ها در میدان سپه و خیابان فردوسی و لاله زار به دست مردم رسید.

۱. نقل از کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور.»

انتشار خبر مجلس سبب شد که تهران ساکت را به تشنج و جوش و خروش بیسابقه و شگفت انگیزی دچار نماید. مردم برای خریدن فوق العاده روزنامه بیکدیگر پیشدستی می جستند. اضطراب و نگرانی مردم بسیار زیاد بود همه می دانستند که دولت مشغول اقدام است و با نمایندگان کشورهای همجوار مذاکره ادامه دارد و ارتباط سیاسی هنوز قطع نشده ولی در یک چنین موقع باریک تنها مذاکره نمی توانست از شدت نگرانی و اضطراب درونی مردم بکاهد.

در ستاد ارتش

مقارن ساعت چهار بعد از ظهر سرلشگر ضرغامی رئیس ستاد ارتش برای دومین بار در کاخ ییلاقی سعدآباد بحضور شاه رسید و پس از تقدیم گزارشهای رسیده از شهرستانها و آخرین خبر مربوط به عملیات جنگی انتظار داشت از فرمانده عالی ارتش دستورات لازم و صریح و روشنی دریافت دارد ولی شاه که در نتیجه این پیش آمد سخت عصبانی و آشفته شده بود به رئیس ستاد ارتش دستور داد که فرمانی صادر کنند تا لشگرهای پادگان مرکز از سر بازخانه ها خارج و در بیرون شهر موضع بگیرند. در ضمن از نظر حفظ ظاهریک ستاد جنگی بزرگ ارتشداران ایجاد گردد و کارمندی آن بعهدہ عده ای از افسران ارشد و با معلومات سپرده شود ولی در باره تکلیف و وظیفه لشگرهای خارج هیچگونه دستوری نمی دهد.

نخستین شب تاریک تهران

ساعت ۸ بعد از ظهر بود. صدای پائین آمدن درهای آهنی مغازه ها در طول خیابان شاه از دور و نزدیک بگوش می رسید. همه با شتاب و عجله پیاده و با درشکه خیابانها و گذرگاههای عمومی را ترک می گفتند. حرفهای تازه و صحبتهای شگفت انگیزی بگوش می رسید. قیافه های آشفته و غیرعادی رهگذران ثابت می کرد که پیش آمد صبح تا چه اندازه در اهالی تهران تأثیر کرده است.

از همین روز اول تهیه مواد غذایی و خوار بار - مخصوصاً نان - یکی از بزرگترین

گرفتاریهای ساکنین شهر تهران شده بود. مردم در ضمن صحبت از پیش آمد صبح به همدیگر اندرزمی دادند که تامی توانند مواد غذایی، قند و شکر و سایر چیزها خریده ذخیره نمایند. البته حق هم داشتند زیرا برای اداره کردن و حفظ آرامش و آسایش ۵۰۰ و یا ۶۰۰ هزار نفر جمعیت در یک چنین موقع مشکل لازم بود دولت و زمامداران تدارکات لازم دیده باشند در صورتی که برای مقابله با چنین پیش آمدی از طرف دولت وقت اقدامات مؤثری نشده بود و بعلاوه هیچگونه اطمینانی داده نشده بود که خوار بار آنها تأمین شده است. به این جهت مردم نه تنها از نظر کمی خوار بار و ابتلاء به خطر قحطی خود را در خطر می دیدند بلکه از نظر بمباران هوایی نیز سخت آشفته و حملات احتمالی شبانه بمب افکنها آنها را نگران ساخته بود. در کشور شاهنشاهی مخصوصاً در مرکز سخن از ترقی و تعالی در میان بود و به گذشته پراز افتخار به زمان حال پراز سطوت و جلال نه یک بار بلکه هزاران مرتبه اشاره می شد ولی هیچوقت به این مردم فلک زده نمی گفتند که در مقابل حملات هوایی چگونه باید دفاع کرد و یا مثلاً وقتی شهر بزرگی در ظلمت و تاریکی فرو می رود وظیفه افراد چیست. بهمین جهت شب چهارم شهریور ماه هنگامی که تهران در ظلمت وحشتناکی فرو رفت و هواپیمائی در ضلع جنوبی آن شروع به پرواز نمود خوف و ترس عجیبی همه مردم را فرا گرفت. عده زیادی پا به فرار گذاشته و شلاق کش بسوی خانه های خود روان شدند.

تاریکی شهر تهران و بی اطلاعی پاسبانها که هنگام یک حمله هوایی چه باید بکنند و انعکاس نور افکن در صحنه آسمان و صدای موتور هواپیمای شبگرد، همه اینها دست بهم داده محیط اضطراب آمیز و دهشتناکی ایجاد شده بود. مردم خیال می کردند که شهر بمباران خواهد شد و گرنه این تاریکی و ظلمت بیسابقه چه معنی دارد. آیا بهتر نبود که زمامداران وقت برای رفع نگرانی اهالی پیش از ظهور و یا بعد از ظهر به ساکنین شهر خبر می دادند که هنگام شب از نظر احتیاط تهران در تاریکی فرو خواهد رفت. با این وضع نمونه بسیار کوچکی از جنگ در جلو چشم مجسم می شد جنگی که تنها با جبهه و سرباز سروکار نداشت بلکه شامل حال همه

افراد ملت می شد.»

گزارشها و نامه های سیاسی

اسنادی که مطالعه می کنید در جلد سوم کتاب اسناد سیاسی روابط خارجی آمریکا با کشورهای مشترک المنافع انگلیس و کشورهای خاور نزدیک و افریقا چاپ شده که دکتر رضا امینی آنها را ترجمه کرده و در بیست و یکمین سالنامه دنیا^۱ درج گردیده است. در اینجا به گزارشهای تلگرافی وزیر مختار آمریکا در ایران به وزیر خارجه آمریکا می پردازیم:

گفتگوی رضا شاه با نمایندگان انگلیس و روس گزارش وزیر مختار آمریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر امور خارجه آمریکا

تهران — ۳۵ اوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰) — ساعت ۲ بهد از ظهر (روز ۲۶ اوت) (چهارم شهریور) ساعت ۹:۱۰ صبح دریافت شد.

۱۰۵ — در تعقیب گزارش شماره ۱۰۴ (مورخ ۲۵ اوت ساعت ۹ صبح) اشعار می دارد که نمایندگان روس و انگلیس مذاکرات خود را با شاه ایران تازه پایان رساندند. وزیر مختار انگلیس به من می گوید شاه که آرام و اندیشمند بنظر می رسید تقریباً چنین صحبت را شروع کرد:

«این وضع چیست؟ من اطمینان دادم که غالب آلمانیها از ایران اخراج خواهند شد. امروز صبح می بینم که شما هم از شمال و هم از جنوب، کشور مرا مورد حمله قرار داده و هشت کشتی دولتهای محور را در خلیج

۱. سالنامه دنیا که به مدیریت طباطبائی منتشر میشد یکی از نشریات سودمند و با ارزش تهران بوده که همواره مطالب تاریخی و مهمی را دربر داشته است.

فارس توقیف کرده اید. مثل اینکه آلمانها می خواهند تمام اروپا را تسخیر کنند و حالا روسها و انگلیسها می خواهند ایران را بگیرند.»

وزیرمختار انگلیس جریان سوابق امر را به شاه توضیح می دهد و ضرورت اقدام کنونی را تأکید می کند زیرا دولت ایران عملاً نتوانست اطمینانهای شایسته بدهد که آلمانها از ایران اخراج خواهند شد. آنگاه شاه صریحاً اطمینان می دهد که کلیه آلمانها در ظرف یک هفته از ایران اخراج خواهند شد غیر از آنهایی که خدماتشان مورد احتیاج مبرم و فوری است. بعلاوه قول داد فهرست اسامی آلمانیهای که در ایران باقی خواهند ماند به آنها بدهد همان فهرستی که مقامات ایرانی تا کنون از دادن آن خودداری می کردند. شاه از هر دو نماینده خواست که براساس این اطمینانها تقاضای قطع مخاصمت فوری کنند و بالحن مؤکد سؤال کرد که در ازای این امر پیشنهاد روسیه و انگلیس چه خواهد بود.

پیشنهاد شاه بلافاصله به لندن و مسکو ارسال شد و انتظار می رود که پیش از صبح فردا جواب برسد.

وزیرمختار انگلیس (از این ملاقات) استنباط قطعی حاصل کرده که شاه را وزیرانش از جریان مذاکرات خود با روسیه و انگلیس خوب مطلع نساخته اند.

با اینکه قوای انگلیس از مرز ایران گذشته اند هنوز خبر قابل اعتمادی راجع به جنگ بدست نیامده است. شش فروند هواپیمای انگلیسی چند دقیقه پیش برفراز تهران پرواز نمود و اوراق روی شهر ریخت. آرامش در تهران برقرار است و کسب و کار و نسبتاً زندگی عادی ادامه دارد. غالب اتباع انگلیسی وعده ای از اتباع متفقین طبق ترتیب که از پیش داده شده به عمارت سفارت انگلیس پناه برده اند. چند نفر از اهالی چکوسلواکی و دیگران تقاضا کرده اند که به این سفارتخانه (سفارت امریکا) پناهنده شوند ولی من رضایت نداده ام زیرا در حال حاضر هیچ نوع نشانه ای از بی نظمی و خطر مشهود نیست. من با دقت به همکاری اتباع خودمان مراقب اوضاع هستم و اگر وضع ایجاب کند بدون تردید و درنگ آنها را به محوطه سفارتخانه خواهم آورد.

در نفوس

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران — ۲۵ اوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۶ بعد از ظهر (روز ۲۶ اوت ساعت ۶:۲۰ دریافت شد).

۱۰۶ — مدیر کل وزارت خارجه شخصاً همین حالا نزد من آمد و از این سفارت تقاضا کرد که تقاضای رسمی دولت ایران را به وزارت خارجه امریکا اطلاع دهم تقاضای رسمی دولت ایران این است که رئیس جمهوری امریکا نزد دولتهای انگلیس و روس وساطت کند که مخاصمات بیدرنگ متوقف گردد و اختلاف کنونی از طریق دوستانه فیصله پیدا کند. وی اظهار داشت که ایرانیها میل دارند اطمینان بدهند که قسمت عمده آلمانیها از ایران اخراج خواهند شد. در این مورد خواهشمند است به گزارش شماره ۱۰۵ این جانب رجوع نمائید.

دریغوس

470.0011 European war 1939/ 14641: Telegram

The Shah of Iran (Reza Shah Pahlavi) to President Roosevelt
(Translation)

TEHRAN, August 25, 1941 - 10 p.m.

(Received August 25 - 10: 51 p.m.)

Your Excellency has surely been informed that the Russian and British forces have crossed brusquely and without previous notice the boundaries of this country occupying certain localities and bombarding a considerable number of cities which were open and without defense. The old pretext which the Russian and English Governments raised consisted in the concern which those countries claimed to feel because of the sejour of certain Germans in Iran, despite the assurances given by my Government that those Germans will soon leave Iran. No subject for concern could longer exist and I no longer can see for what reason they have proceeded to those acts of aggression and to bombarding without reason our cities. I consider it my duty, on the basis of the

declarations which Your Excellency has made several times regarding the necessity of defending principles of international justice and the right of peoples to liberaty, to request Your Excellency to be good enough to interest yowrself in this incident, which brings into war a neutral and pacific country which has had no other care than the safeguarding of tranquility and the reform of the country; I beg Your Excellency to take efficaculous and urgent humanitarlan steps to put an end to these acts of aggreasion. Being assured of the sentiments of good will of Your Excellency, I renew to you the assurance of my sincere friendship.

REZA PAHLAVI

تلگراف رضاشاه به پرزیدنت روزولت

تهران — ۲۵ اوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۱ بعدازظهر (روز ۲۵ اوت ساعت ۵۱:۱۰ بعدازظهر دریافت شد).

حضرت رئیس جمهوری قطعاً اطلاع حاصل کرده اند که قوای روس و انگلیس ناگهان و بدون اخطار قبلی از سرحدات این کشور عبور نموده و بعضی نواحی را اشغال و عده ای از شهرهای بازو بلادفاع را بمباران کرده اند. بهانه کهنه دولتهای روس و انگلیس این است که آنها ادعا دارند که از اقامت معدودی از آلمانیها در ایران نگران می باشند و حال آنکه دولت من همه نوع اطمینانهائی داده که آلمانیها بزودی خاک این کشور را ترک خواهند گفت، موجبی برای نگرانی نمی تواند دیگر وجود داشته باشد و من نمی توانم بفهمم که به چه علت آنها متشبه به اعمال تجاوز شده و شهرها را بدون جهت زیر بمباران گرفته اند. با اتکاء به بیاناتی که در باره لزوم دفاع از اصول عدالت بین المللی و حق آزادی مردم مکرراً ایراد نموده اند وظیفه خود می دانم نظر آن جناب را لطفاً به این واقعه که کشوری بیطرف و صلحدوست را که فکری جز تأمین آرامش خود و اصلاح امور مملکت نداشته گرفتار جنگ نموده جلب نمایم و از آن جناب تمنا دارم که اقدامات فوری مؤثر و انسانی برای خاتمه دادن به این اعمال تجاوز اتخاذ نمایند. با اطمینان به احساسات و حسن نیت آن جناب مراتب دوستی صمیمانه خود را تجدید می نمایم.

رضا پهلوی

در لشکرها چه خبر است^۱

در بیرون دروازه باغشاه لشکر اول پادگان مرکز و در خارج دروازه شمیران در سر راه ییلاق تهران در سمت راست جاده لشکر دوم و قسمتهای مختلف آن استقرار دارند. خبر وقوع حادثه صبح در همان هنگام که سراسر شهر منتشر شد به گوش افسران و افراد پادگان مرکز نیز رسید. نخستین اقدامی که در این دو مرکز بزرگ بعمل آمد این بود که به افسرها دستور داده شد بدون اجازه سر بازخانه را ترک نکنند و افسرهائی هم که در خارج از سر بازخانه بودند به وسایل مقتضی احضار شدند.

ساعت ۱۲ بعد از ظهر است. چند دستور محرمانه و فوری به فرماندهان هنگهای پیاده رسیده و افراد با عجله و شتاب مشغول جمع آوری وسایل خود و بستن کوله پشتی و گرفتن تجهیزات هستند. باغشاه با آن خیابانهای دراز و محوطه بزرگ و درختهای بلند سبز خود در ظلمت عجیبی فرو رفته است.

در محوطه هنگهای پیاده و نیروی زره پوش و گاراژهای کامیونها و توپخانه ۱۰۵ بلند فعالیت عجیبی دیده می شود. دستور فوری رسیده است که واحدهای پیاده و توپخانه بایستی از ساعت ۱ بعد از نصف شب شروع به تخلیه سر بازخانه کرده و در خارج شهر در محلهائی که معین شده، موضع گیرند یک نوع خستگی آمیخته به بهت و حیرت همه را فرا گرفته زیرا در جریان این چند ساعت متمادی هیچ نوع دستور صریح و روشنی به واحدها نرسیده است.

باغشاه تخلیه می شود

ساعت ۱ بعد از نصف شب واحدهای پیاده بحرکت آمده و به اتفاق افسران و فرماندهان مربوطه خود محوطه سر بازخانه را ترک می گویند و پس از یک ساعت و نیم راه پیمائی شبانه هریک از هنگهای چهارگانه پیاده لشکر اول به مواضع خود رسیده و بشرح پائین در آنجا استقرار می جویند.

۱. نقل از کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور.»

- ۱- هنگ پیاده پهلوی تحت فرماندهی سرگرد ایرج محوی در طرشت.
 - ۲- هنگ پیاده آهنین تحت فرماندهی سرگرد برخورداری در ارتفاعات کهک.
 - ۳- هنگ پیاده ۲۰ به فرماندهی سرهنگ یکم بهرامی در اطراف نازی آباد.
 - ۴- هنگ پیاده ۳ بهادر به فرماندهی سرهنگ ۲ شاهرخشاهی در جلو قلعه مرغی.
- هنگهای پیاده لشکر دوم نیز در فاصله دو و سه کیلومتری خارج سر بازخانه بهمان ترتیب لشکر اول استقرار جسته بود.
- باید متوجه بود که تخلیه سر بازخانه ها فقط از نظر احتیاط و جلوگیری از تلفات سر بازان در یک بمباران احتمالی هوایی بود.

روز چهارم شهریور ماه

اوضاع مبهم تر از آن بود که اشخاص عادی فکر آن را می کردند، خیلی مبهم. با اینکه نخست وزیر و سایر مردان مسئول کشور با نماینده های دو دولت همسایه در تماس بودند ولی خبرهایی که از شهرستانها می رسید اضطراب آمیز بود. بدبختانه پادشاه که سالیان متمادی مشکلات داخلی و موانع زیادی را از پیش پای خود برداشته بود این دفعه سخت خود را گم کرده و بطور واضح و آشکار از فائق آمدن بر مشکلات ناشی از همان سیاست غلط و تجاوز آمیز ۲۰ ساله عاجز بود و اگر از آغاز زمامداری به تمایلات داخلی و از همه مهمتر به روش مسالمت آمیز سیاست خارجی دو دولت همسایه توجه می کرد و مقتضیات اوضاع بین المللی را در نظر می گرفت و سیاست کشور را تا اندازه ای که ممکن و مقدور بود با آن تطبیق می کرد تاریخ طور دیگر نوشته می شد^۱ ولی متأسفانه این روش پیش گرفته نشد و وقتی هم حوادث که

۱. اگر آقای داود امینی قبلاً اسناد سیاسی منتشره دوران روی کار آمدن رضاخان را که سالها بعد از سوم

بسرعت وقوع یافت او را تکان داد، کار از کار گذشته بود.

مقدمات استعفای کابینه آقای منصور

ساعت ۷ و نیم صبح آقای منصور نخست وزیر وقت در کاخ سعدآباد (که وسائل دفاعی آنجا شب پیش در نتیجه رسیدن چند دسته از سربازهای لشکر اول و دوم و نصب چند مسلسل سنگین و سبک در برج و باروهای آن تقویت یافته بود) بخدمت شاه رسید و نتیجه اقدامات و مذاکرات بعد از ظهر خود را با نمایندگان دو دولت گزارش می دهد، شاه با یک حالت دگرگون و بهت زده و برای نخستین بار در تاریخ سلطنت ۲۰ ساله خود می گویند:

آیا شما صلاح می دانید من از سلطنت کنار گرفته و استعفا بدهم؟ آیا تصور نمی کنی که با این اقدام از وخامت اوضاع کاسته شود؟ این حرف تأثیر برق آسائی

→ شهریور کم و بیش از پشت پرده استتار بیرون افتاد ملاحظه می کرد و نیز اسناد سیاسی متبادله بین سفیر انگلیس در ایران با وزارت خارجه انگلستان و نایب السلطنه هند را در باره حکومت «تمرکز قدرت» خوانده بود، در می یافت که رضا شاه تا سال ۱۳۱۵ و شاید تا سال ۱۳۱۸ همواره گوش به فرمان انگلستان بوده و هر چه آنها می خواستند عمل و اجرا می کرد، در آن صورت قطعاً کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور» خود را طور دیگر تألیف می نمود، با این حال چه رضا شاه آلمانها را بیرون می کرد و چه بیرون نمی کرد متفقین تصمیم گرفته بودند ایران را اشغال نمایند. زیرا از راه ایران باید به روسیه شوروی مهمات و تجهیزات برسانند تعجب در این است که رضا شاه با تمام حافظه قوی و هوش سرشاری که دارا بود چطور فراموش کرده بود که او مخلوق انگلستان است و انگلستان خالق وی و خالق هر وقت اراده کند مخلوق خود را از بین خواهد برد و این مسأله باید درس عبرتی برای همه باشد که هیچگاه آلت دست خارجیان نشوند و بدانند سیاست های خارجی تا زمانی که منافع آنها اقتضا می کند عوامل خود را حفظ می کنند و هر آن که مصلحت آنها اقتضا نکرد آنان را فدا می نمایند.

* * *

با این حال کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور» آقای امینی چون در آن موقع خود مخبر روزنامه بوده و از نظر پرتاها و اخباری که تهیه و جمع آوری نموده به تاریخ این برهه از زمان خدمت بسیار نموده، کتاب ایشان قابل کمال توجه و قدردانی است و ما هم در نوشتن و تألیف این جلد از آن کاملاً استفاده نموده ایم.

در آقای منصور کرده و از شدت بهت زدگی سیمای آن سرخ شده و چند لحظه سکوت اختیار می نماید. در خلال این مدت کم، پیش خود فکری کند که شاید نظر فرمانروای کشور از اظهار این جمله پی بردن به مقاصد و نظریات وزیران و هیأت دولت خود باشد به این جهت در پاسخ می گوید:

نه خیر قربان، شما چرا استعفا می دهید. بنده با سایر وزیران استعفا می دهم و استدعا دارم موافقت بفرمائید.

شاه از شنیدن این جمله و پی بردن بطرز فکر و عقیده رئیس دولت یک نوع آرامش باطنی در خود احساس نموده و اظهار می دارد: نه، نه. شما هم نباید فعلاً استعفا بدهید. باشید با همدیگر کار می کنیم. شاه با اینکه می دانست رفع بحران در نتیجه اقدامات آقای منصور غیر ممکن است با این حال اصرار داشت هیأت دولت بجای خود باشد و مذاکرات را ادامه دهد در صورتی که افراد ملت و مخصوصاً طبقه روشنفکر پس از اطلاع از چگونگی حوادث دریافته بودند که نه تنها فعالیت دولت بلکه مجاهدت شخص شاه نیز بجائی نخواهد رسید. اهالی کشور از این حقیقت تلخ اطلاع داشتند و از روز سوم شهریور ماه دریافته بودند که جریان کار مملکت عوض خواهد شد زیرا دولت اراده و نفوذ لازم را نداشت که با این حادثه بزرگ رو برو شده و همانطور که ۲۰ سال مردم بیچاره این سرزمین را دچار بزرگترین بدبختیها و ناملایمات ساخته بود، این حادثه را از راه عقل و تدبیر جل و برطرف سازد. این مسأله مورد تردید هیچ فرد عاقلی نیست که مردان یک کشور وقتی می توانند مقام و منزلت خود را حفظ کنند که هم در داخل و هم در خارج از مرزهای کشور سیاست متینی را پیش گرفته و از انحطاط و بدبختی و سیه روزی یک قوم جلوگیری نمایند و گرنه با اظهار جمله پرباب و تاب «حسب الامر جهان مطاع ملوکانه» کارها به جریان عادی خود نمی افتد و مشکلات برطرف نمی شود.

قرارگاه کل بررگ ارتشداران فرمانده

سرلشکر ضرغامی ضمن شرفیابی روز سوم شهریور ماه به خدمت شاه دستور

صریحی برای تشکیل ستاد جنگ دریافت و پس از مراجعه فرمانی بشرح زیر صادر و قرارگاه کل بزرگ ارتشداران فرمانده را به قسمتهای مربوطه ابلاغ کرده بود.

فرمان عمومی ارتش ۳۲۳۴

فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

ماده ۱- از تاریخ سوم شهریورماه ۱۳۲۰ قرارگاه کل بزرگ ارتشداران فرمانده بشرح زیر تشکیل می شود:

الف - ستاد: رئیس ستاد سرلشکر ضرغامی .
رکن ۱- سرتیپ رزم آرا، سرهنگ کیهان، سرهنگ ۲ وثوق، سرهنگ ۲ شیمی .

رکن ۲- سرتیپ ریاضی، سرگرد هاشمی، سرگرد دیهیمی .
رکن ۳- سرتیپ هدایت، سرهنگ ۲ حجازی، سرگرد مظهری، سرگرد ریاحی، سرگرد بهمنی .

رکن ۴- سرهنگ ۲ صمدی، سرگرد گیلانشاه، سرگرد معین پور.
دفتر ستاد: سرهنگ رزم آرا.
دفتر رمز: سرهنگ دوم اداری ارفع، ستوان یکم معین انصاری، ستوان یکم نجم آبادی، ستوان یکم زندی .

ب - دوایر:

دایره توپخانه و مهمات: سرتیپ کیکاوسی .

دایره مهندسی و مخابرات: سرتیپ ریاضی .

دایره نیروی هوایی: سرهنگ خبروانی .

دایره حمل و نقل: سرهنگ رفعت جاه .

دایره کار پردازی: سرتیپ مهدوی .

دایره بهداری: سرلشکر آتابای .

دایره دامپزشکی: سرتیپ فتحی .

دایره انتظامات و دادرسی: سرتیپ فیروز.

ستاد جنگ مشغول کار است

عمارت باشگاه افسران مرکز فعالیت شده، اتومبیلهای سران ارتش با نمره‌های مشخص زرد خود پشت سرهم بنوبه محوطه باغ باشگاه را دور زده و جلودر بزرگ ورودی عمارت ایستاده و سرنشینان آن با عجله از پله‌ها بالا رفته و پیش رئیس ستاد جنگ یا معاون و یا سایر کارمندان ارشد مراجعه و راجع به اوضاع عمومی اطلاعاتی بدست آورده و بطور آهسته مشکلات را بهم‌دیگر گوشزد و اسرار نگفته پیش از سوم شهریورماه را در میان گذارده و از چگونگی اوضاع روحی فرمانده کل قوا باخبر می‌شدند. همه بی تکلیف بودند همه به این مرکز تازه که تحت عنوان برجسته‌ای تأسیس یافته و می‌خواست در تاریخ لشکرکشی مخصوصاً امر دفاع نقش مهمی را بازی کند مراجعه می‌نمودند تا بدینوسیله شاید بتوانند مقام خود را تثبیت و از اوضاع آشفته تا آنجائی که ممکن است استفاده برند، ولی غافل از این بودند که این اداره جدید حسب الامر نیز شبیه همان‌هائی بود که وجود داشت و نمی‌خواستند این حقیقت تلخ را باور کنند که برای مقابله با یک حادثه بزرگ رای و تدبیر و شهامت بیشتری لازم است.

در داخل شهر تهران ستاد جنگ با همه جا ارتباط داشت امربرهای موتور سوار با سرعت وحشت‌آوری در خیابانهای شهر حرکت کرده و اضطراب و نگرانی مردم را هر دم زیاده‌تر می‌کردند و معلوم نبود که امریه ستاد جنگ را به قسمتهای مختلف می‌رسانیدند یا حامل پیامهای خصوصی بودند.

یک تصمیم فوق العاده

اصولاً هنگامی که در کشوری حادثه‌ای رخ می‌دهد فرمانروا و زمامداران آن دور هم می‌نشینند و اوضاع را بررسی کرده و از احوال و روحیه مردم اطلاع موثقی بدست آورده از آن پس تصمیمات خود را در محور همکاری با مردم و اهالی اتخاذ

می کنند و هر عملی که بشود روی این نظر انجام می شود. بدبختانه در کشور ما از آنجائی که کارها و نظریه ها و نقشه ها و ترقیات و تصمیمات هم روی عقیده و بنا به میل یک نفر و حسب الامر انجام می شد و بنیان کارها و اقدامات هیچ نوع استحکامی نداشت و یک نقشه درست و منطقی در میان نبود که مطابق آن برای رفع نیازمندیهای عامه دست به کارهایی زده شود و ظاهر سازی در همه شئون و مظاهر اجتماعی ما رخنه کرده بود، روی این اصل تصمیمات فوق العاده ای هم که از طرف دولت و ستاد جنگ گرفته شد خیلی عامیانه و دور از عمل و اندیشه بود.

ضبط کامیونها و بارکشها

برای انجام وظایف مهم وسایل کافی باید در اختیار داشت. ۲۰ سال تمام قسمت عمده بودجه کشور خرج تسلیحات و تهیه مهمات شده بود ولی روز سوم شهریور ماه ستاد جنگ خود را مجبور می دید از کامیونها و بارکشهای مردم استفاده کند. البته این کار اگر بطور ساده و بمنظور انجام خدمت مفیدی صورت می گرفت خیلی خوب بود ولی بدبختانه در مورد انجام این امر، سوء استفاده های عجیب و غریبی شد و در مدت کمتر از ۷ و ۸ روز که اوضاع آشفته ای در مرکز وجود داشت عده زیادی از مأمورین به نوائی رسیده و جیبهای خود را پر کردند.

در طول خیابان فردوسی و خیابان سوم اسفند و خیابان حافظ عده زیادی کامیون و بارکش غیردولتی پشت سرهم توقف کرده و در بالای هریک از آنها دو نفر سرباز مسلح به تفنگ دیده می شد. این کامیونها گاهی بسرعت و زمانی با تأانی حرکت کرده و پیچ خورده، داخل کارپردازی ارتش شده و خوار بار و مواد غذایی موجودی این محل را حمل می کردند. اینجا هنگامه عجیبی بر پا بود. عده زیادی از افسران پادگان مرکز اجتماع کرده برای خانواده های خود برنج و قند و شکر دریافت می داشتند.

طرز گرفتن و ضبط کامیونها برای خدمت ارتش خیلی خنده آور و درعین حال تأسف انگیز بود. مأمورین انجام این امر مهم بنا بعبادت سابق خود چون آب

گل آلودی پیدا کرده بودند می خواستند از آخرین رموز حيله و تزوير خود استفاده نمایند. راننده يك کاميون ۷ تنی چنین نقل می کرد:

صبح ساعت ۷ روز چهارم شهریور ماه از گاراژ بیرون آمده و در نظر داشتم در خیابان ماشین کالائی را برای حمل به قم بارگیری کنم. در سه راه امین حضور به مأمورین توقیف کامیونها برخورد کردم. پس از الحاح و اصرار زیاد آنها را قانع کردم که من یکی را ندیده بگیرند. مبلغی برسم.... تقدیم شد و همه مشکلات حل شد. هنوز دو یست متر نگذاشته بودم که عده دیگری متعرض من شدند این بار با خرج مبلغ کمتری از خطر جسته و به گاراژ پناهنده شدم؟

این یک نمونه کوچکی از طرز فکر مردمان و اهالی کشور و روش کار مأمورین و کارمندان بود که می خواستند برای نجات کشور از بدبختی آخرین درجه قدرت و نیروی فکری و عقل و اندیشه خود را بکار اندازند.

نتیجه این همه فعالیت

ستاد جنگ مجبور بود برای ظاهرسازی هم شده نتیجه کار و فعالیت و دوندگیهای خود را اطلاع دهد.

چون در جریان ۲۰ سال که برای سیر مراحل ترقی و تعالی در کشوری مدت دراز و فرصت بسیار مناسبی است عادت بر این جاری بود که از همه کارها و طرز عمل و نقشه های کشورهای بزرگ تقلید و همه چیز را بدون درک مزایا و محسنات و یا ضرر و زیان آن از سایرین اقتباس کنند در مورد کار ستاد جنگ نیز این طرز فکر به وضع سخیفی خود نمائی و ریشه دواند چطور ممکن است قرارگاه بزرگ ارتشداران و دفتر ستاد جنگ نتواند یک اعلامیه جنگی صادر کند آیا هیچ با عقل و منطق درست درمی آید که ستاد جنگی تشکیل شود ولی هیچ کاری نتواند انجام دهد؟

اخبار و تلگراف رسیده از ولایات برای این منظور مورد استفاده قرار گرفته بالاخره اعلامیه هیجان انگیز و تأسف آوری تنظیم و سلعت دو بعد از ظهر ماشین شده و آماده بود که بنظر شاه برسد.

اعلامیه شماره ۱ ستاد ارتش

۱- ساعت چهار روز سوم شهریورماه ارتش شوروی در شمال و ارتش انگلیس در باختر و جنوب باختری مرزهای کشور را مورد تجاوز و تعرض قرار داده اند.
۲- شهرهای تبریز، اردبیل، رضائیه، خوی، اهر، میاندوآب، ماکو، مهاباد، بناب، رشت، حسن کیاده، میانه، اهواز و بندر پهلوی مورد بمباران هوایی واقع و تلفات وارده نسبت به مردم غیرنظامی زیاد و نسبت به نظامیان با وجودی که سر بازخانه ها را بمباران می نمودند معذک تلفات نسبتاً کم بوده است.
یک هواپیمای مهاجم در ناحیه تبریز در نتیجه تیراندازی توپخانه ضدهوایی سرنگون شد.

۳- نیروی موتوریزه و مکانیزه شوروی در محور جلفا - مرند و پل دشت ماکو - قره ضیاءالدین و نیروی موتوریزه و مکانیزه ارتش انگلیس در محور خانقین قصر شیرین و نفت خانه - گیلان و آبادان و بندر شاهپور و قصر شیخ بتعرض پرداخته اند.

۴- نیروی دریائی شوروی در کرانه های دریای خزر و نیروی دریائی انگلیس در بندر شاهپور و خرمشهر تعرض نمودند.

۵- واحدهای ارتش شاهنشاهی که غافلگیر شده اند در حدود امکان به استقبال آنها شتافتند و در نقاط مختلف با آنها تماس حاصل نموده و بدفاع پرداخته اند و دوازابه زره پوش مهاجم در منطقه باختر مورد اصابت و از کار افتاده و پیشروی مهاجمین را متوقف ساخته اند.

۶- در کلیه مناطق شمالی و باختری روحیه اهالی بسیار خوب و عموماً تقاضای دخول در صفوف ارتش و حرکت به جبهه را برای دفاع از میهن می نمایند.
شاه این اعلامیه جنگی را چندین بار مورد مطالعه قرار داده و مخصوصاً در

۱. این اعلامیه در جاهای دیگر هم نقل شده منجمه در جراید همان روز و بیوگرافی سهیلی و در کتاب «از سوم شهریور تا فاجعه آذربایجان» تألیف کوهی کرمانی و در اخبار رادیو تهران و همه یکسان می باشد.

آخرین قسمت آن تأمل زیادی نمود. مثل این بود که نمی توانست باور کند که روحیه اهالی کشور پس از این واقعه بسیار خوب باشد و تا آنجائی عالی باشد که تقاضای دخول در صفوف ارتش را کرده باشند زیرا از سرنوشت لشکرهاى خارج هیچ کسى خبر نداشت و اصلاً معلوم نبود این واحدها پس از وقوع حادثه چه عملی کرده و کجا رفته و در چه موقعیتی هستند از همه مهمتر فرمانروای کشور خود بخوبی واقف بود که سیاست داخلی چند سال اخیر انزجار و تنفر شدیدی در مردم نسبت به مرکز اقتدار و عمال آن ایجاد کرده است. با تمام این احوال که شاه می دانست اوضاع حقیقی کشور از چه قرار است، صلاح در آن دید که اعلامیه ستاد جنگ با همان شرحی که ملاحظه شد در روزنامه های عصر درج شود.

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر از ستاد جنگ با تلفن سؤال شد که آیا اعلامیه دومى برای فردا صبح منتشر خواهد شد یا در عملیات جنگی وقفه ای رخ داده است. یکی از کارمندان ارشد جواب داد که هنوز خبر تازه ای نرسیده و البته اگر لازم شد اعلامیه دیگری برای فردا به روزنامه داده خواهد شد. اساساً خود ستاد جنگ بخوبی اطلاع داشت که جنگی در بین نیست و اگر در ساعاتی اول هم برخورد هائی روی داده بود، پایان یافته است.

اطلاعات درباره حملات رادیولندن بعدها چه نوشت؟

سالها بعد «اطلاعات در یک ربع قرن» پیرامون سخن پراکنی رادیولندن در مخالفت با شاه زیر عنوان «نقطه ضعف رضاشاه بدست رادیولندن افتاد» چنین نوشت:

«تهدید دیگر حملات و تعرضات شدیدی بود که از رادیولندن به گوش ملت ایران می رسید و مردم را بر علیه شاه می شورانید؛ رادیوبرلن هم از چندی پیش شروع کرده بود و بنابراین حملات شدیدی از رادیوهای خارجی بخصوص

رادیولندن منظم و مرتب ادامه یافت.

بزرگترین نقطه ضعفی که شاه فقید پیدا کرده بود، تملک زیاد او بود که در این خصوص خیلی حریص شده بود. رضاشاه در ابتدای سلطنت و اواسط آن، این خوی بد را نداشت. از سال پنجم و ششم او را بعنوان آباد کردن املاک به این راه هدایت کردند. این خیانت را در حقیقت چند تن از نزدیکان شاه مرتکب شدند و بقدری آن فقید را تشویق و ترغیب و تحریض به خرید املاک و آباد کردن آن نمودند و به اندازه‌ای دایره تملک او وسعت یافت که از هرگونه اجحاف و تعدی نسبت به مالکین و مردم بی اطلاع می ماند و کاملاً تحت تأثیر این نقطه ضعف خود قرار گرفته بود، زیرا رفته رفته خرید ملک و توسعه دایره ملک داری عادت ثانوی شاه شد و در این باره بی باکانه جلومی رفت و نواحی بسیاری را در شمال و غرب و شمال شرق ایران مالک شد و بین مأمورین املاک هم اشخاص جابری بودند که هر این حدود برای آباد کردن املاک شاه به مردم تعدی می نمودند و به آنها فشار وارد می ساختند و همین مسأله نیز بر عدم رضایت عمومی کمک می کرد.

این متملقین در بعضی موارد به شاه پیشنهاد می کردند که فلان مالک که همسایه ملک اعلیحضرت می باشد به طیب خاطر حاضر است ملک خود را به شاهنشاه واگذار نماید که از صورت ویرانی خارج شده آباد گردد. با اینکه این دروغ فاحش را برای جلب توجه شاه می گفتند معهذا شاه که تحت تأثیر آن ضعف بزرگ خانمان برانداز واقع شده بود زیر بار نمی رفت و دستور می داد مالک آن را راضی کنند و خریداری نمایند (!؟) ولی معلوم است آن متملقین چگونه معامله را صورت می دادند و نمی دانستند از این راه چه ضربت مهلکی بر او و بر مملکت وارد خواهند ساخت.^۱

۱. نوشته «اطلاعات در یک ربع قرن» صحیح نیست، زیرا رضا شاه از تمام فجایعی که مأمورین تصرف املاک مردم مرتکب می شدند مطلع بود و حتی شایکانی که علیه خودش شکایت یا قصد شکایت

آری نقطه ضعف رضا شاه بدست رادیولندن افتاد، آن را گرفت و هر شب ساعتی پیرامون آن حرف زد، حرفهائی که به دل می نشست، در افکار مردم رخنه و نفوذ می کرد، معایب و مضار ملک، داری رضا شاه را می گفت، ساختمانهای بزرگ و عالی مهمانخانه ها را تشریح می نمود، از کاخها و عمارتهائی که در تمام طول شمال ساخته شده بود صحبت می کرد و در دنبال آن از گرسنگی و فقر و بدبختی و بیماری مردم بحث می کرد.^۱

این سخن پراکنیها تأثیر در مردم بخشید، زیرا حرفهای رادیولندن با حقیقت وفق می کرد و در مقابل این حملات هم هیچگونه دفاعی نمی شد، یعنی فقط معایب زیر ذره بین گذاشته می شد و بزرگ می گردید بدون اینکه کمترین ذکری از محسنات دیگر و خدماتی که رضا شاه در راه ترقی و تکامل کشور انجام داده، بشود. بعلاوه تبلیغات شدید مستقیماً از ناحیه انگلیسها می شد و کاملاً حکایت می کرد از اینکه آنها می خواهند رضا شاه را از تخت سلطنت بردارند و چون آشفته گی بسیاری در همین اوان در کشور حکمفرما بود و همه مردم مصیبت وارده بر کشور را نتیجه سوء سیاست رضا شاه می دانستند و رژیم حکومت هم طوری بود که صدا از کسی در نمی آمد، این روزنه ای که بوسیله رادیولندن باز

→

داشتند به فجیح ترین وضعی بقتل می رسیدند. بعنوان نمونه می توان از رفتار با دو نفر از شاکیان که در جلد پنجم این تاریخ، صفحه ۹۱ تا صفحه ۹۹، زیر عنوان «رفتار با شاکیان» و «مقتول گمنام» که یکی در بندرعباس و دیگری در تپه های سلطنت آباد بقتل رسیده اند یاد کرد که قطعاً بدون اجازه و امر او نبوده است.

باید متذکر شد که خود مسعودی در روزنامه اطلاعات شماره ۴۷۰۱ مورخ شنبه ۱۷ آبان ۱۳۲۰ با امضای ع مسعودی سرمقاله ای نوشته که در جلد ششم از صفحه ۶۶ تا صفحه ۷۲ عیناً درج گردیده است و در اینجا فقط دو سه سطر آن ذکر می گردد... خلاصه تحت تأثیر این عوامل و فجایع بزرگترین ثروت ملی ایران رو به زوال و نیستی نهاد و لطمه و صدمات فراوانی کشید که همه نتیجه آن طرز حکومت بود!....

۱. رادیولندن در بعضی از گفتارهای خود اشعاری در ذم شاه می خواند که یک مصراع یکی از آنها این بود: محبوبا شاه صیفی کار بادنجان فروش.

شده بود، متأسفانه مورد استقبال بسیاری از مردم واقع گردید و عده کثیری را تحت تأثیر قرار داد. به این جهت کمترین عکس العمل در برابر این همه تعرضات و حملات نسبت به شاه ایران که مقام عزیز و محترمی در بین ملت دارد، نشان داده نشد و همین سستی و بیحالی و عدم تظاهر مردم به موافقت با رضاشاه بود که انگلیسها را در پیشرفت و انجام نظریات خود، مداخله در کارهای مملکت و تبعید شاه ایران جسور و گستاخ ساخت.

اگر آن روز در مجلس شورای ملی از طرف نمایندگان که با موافقت خود او انتخاب شده بودند تظاهراتی می شد یا در بین جمعیتها و دسته ها و طبقاتی از مردم تظاهراتی برضد رادیولندن صورت می گرفت^۱، هرگز انگلیسها جرأت نمی کردند علی رغم تمایلات ملت چنین رفتاری را با کشور ایران معمول دارند.

متأسفانه نه فقط در مجلس صدائی به نفع رضاشاه و بر علیه رفتار انگلیس و اظهارات رادیولندن بلند نشد بلکه بمحض اینکه رضاشاه استعفا داد و از تهران خارج شد، همان روز زمزمه مخالفت آغاز گردید و این مخالفت نمایندگان مجلس بیش از هر چیز به آشفتگی افکار و گسیختن رشته امور مملکت کمک کرد...»

* * *

رادیوبرلن هم از چندی قبل از وقایع سوم شهریور گفتارهایی علیه رضاشاه بوسیله بهرام شاهرخ پخش می کرد که حملات این رادیو طوری رضاشاه را عصبانی کرده بود که از قرار اطلاع دستور قتل ارباب کیخسرو شاهرخ—پدر بهرام شاهرخ—را صادر کرد و جنازه او را در خیابان کاخ، کوچه سزاوار یافتند.

اسناد سیاسی وزارت خارجه امریکا

از تلگرافات متبادله بین نمایندگان سیاسی امریکا و وزارت خارجه آن

۱. در آنموقع دسته ها و جمعیتهایی وجود نداشت بعلاوه نمایندگان مجلس هم منتخب مردم نبودند تا مردم به حرف آنها گوش بدهند!

کشور در باره اشغال ایران در شهریور، بسیاری از وقایع تاریخی در این قضیه روشن و بر ملا می گردد، گرچه این تلگرامها شامل تمام وقایع و اسرار تاریخی نمی باشد و وزارت خارجه امریکا تا آنجا که مصلحت می دانسته منتشر کرده است معهدا بسیار مهم است بهمین خاطر برای تکمیل این تاریخ ذیلاً از سالنامه دنیا نقل می گردد:

صورت جلسه تنظیم شده بوسیله رئیس قسمت امور خاور نزدیک

وزارت امریکا (مورای)

واشنگتن ع ۲۶ اوت ۱۹۴۱ (چهارم شهریور ۱۳۲۰)

در جلسه ای که امروز صبح در دفتر وزیر خارجه امریکا تشکیل شد تلگراف فوری شماره ۱۰۶ مورخ ۲۵ اوت ساعت ۶ بعد از ظهر واصل از تهران مورد بحث قرار گرفت. این تلگراف متضمن تقاضای رسمی دولت ایران بود بر اینکه «رئیس جمهوری امریکا نزد دولتهای انگلیس و روس وساطت کند که مخاصمات بیدرنگ متوقف گردد و اختلاف کنونی از طریق دوستانه فیصله پیدا کند.»

راجع به بهترین طریق تعقیب این موضوع که به تشخیص ما چنانکه وزیر خارجه امریکا اظهار داشت در حکم دست زدن به آهن گداخته بود نظرات مختلفی ابراز شد. من قویاً پیشنهاد کردم که حتی همین حالا با اینکه دیر شده ما باید منتهای سعی و کوشش بعمل آوریم که انگلیسها را وادار کنیم که با ایرانیها مذاکره کنند و همکاری دوستانه آنها را جلب نمایند و در صورت امکان پیمانی با آنها برای دفاع مشترک از سرزمینشان منعقد نمایند. من با تأکید و ابرام تمام خاطرنشان ساختم که در وضع کنونی برای انگلیس بسیار بهتر خواهد بود که ایران دوست و همکاری را در پیرامون خود داشته باشد تا اینکه در معرض مخالفتها و سرسختیها و خرابکاریها و احیاناً جنگهای چریکی قرار گیرد.

آقای ولز (سمنر و لز معاون وزارت خارجه امریکا) نظری ابراز داشت که

شاید افراطی ترین نظر بود و گفت ما بهر قیمت شده باید از اقدام به وساطت در این موضوع خودداری کنیم و کار ما باید محدود باشد به اینکه دولت انگلستان را از تقاضای کنونی ایران آگاه سازیم و از آن دولت استفسار کنیم که آیا می توانیم در این موضوع بوجهی از وجوه برای دولت انگلستان مفید واقع شویم.

پس از مذاکرات مفصل دیگر موافقت بعمل آمد که انجام سه عمل زیر ممکن است مطلوب و مفید باشد:

۱- جوابی به دولت ایران داده شود و به آن دولت پیشنهاد گردد که کوشش کند که با دولت انگلیس در این موضوع دوستانه کنار بیاید و اضافه شود که ما هم با انگلیسها تماس نزدیک خواهیم داشت تا شاید تا آنجا که ممکن است برای ایرانیها مفید واقع شویم.

۲- به دولت انگلیس طی یک تلگراف جداگانه فوراً و بدون اظهار نظر اطلاع داده شود که ما درخواست کنونی را از دولت ایران دریافت کرده ایم.

۳- جنبه های وسیعتر این موضوع در یک تلگراف جداگانه با دولت انگلیس بمیان گذاشته شود. در این تلگراف ما خاطرنشان خواهیم ساخت که حمله کنونی انگلیس و شوروی به ایران در سراسر کشور (امریکا) توجه عمومی را برانگیخته و مورد بحث واقع شده است وضعی که (ایجاد شده) از لحاظ سیاسی وضع حساسی است و ما علاقمند هستیم که دولت انگلیس بدون معطلی ما را درباره امور زیر مطلع سازد:

الف- دولت ایران شدیداً شکایت کرده که توقعات انگلیس و شوروی از آن دولت کلاً بر اساس این ادعا که عمال خرابکار آلمان در ایران وجود دارند، استوار بوده است.

دولت ایران همچنین اظهار نموده که دولت انگلیس هیچگاه به دولت ایران نزدیک نشده و تقاضای همکاری دوستانه در این باره نکرده و یا پیشنهاد اتحاد نظامی برای منظور مشترک نداده است.

ب- البته این دولت (امریکا) اطلاع دارد که دولت انگلیس به دولت

ایران برای حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت آن دولت اطمینان‌هایی داده است ولی ما از اقدامات مشخصی که دولت انگلیس در نظر دارد برای عملی‌ساختن این اطمینانها معمول دارد بی اطلاع می‌باشیم، مثلاً در صورتی که ایران بر اثر تهاجم کنونی انگلیس و شوروی به آن کشور مورد تعرض و تجاوز آلمان نازی قرار گیرد دولت انگلیس چه تضمین‌هایی اماده است به ایرانیها بدهد. بعلاوه دولت انگلیس برای جبران خسارات و صدماتی که ایران ممکن است بر اثر اشغال کنونی متحمل گردد چه تضمین‌هایی داده است.

ج- مقاصد و منظوره‌ای دولت‌های انگلیس و شوروی از حدود اشغال اراضی ایران چیست.

د- چه اطمینان‌هایی دولت انگلیس حاضر است به ایرانیها بدهد که در مناطق تحت اشغال شوروی جور و تعدی، آزار و شکنجه در کار نخواهد بود و افراد طبقات بالا مشمول تصفیه نخواهند شد و اموالشان ضبط و توقیف نخواهد گردید؟

ه- در صورتی که ایرانیها آمادگی داشته باشند که تمام خواسته‌های انگلیس را تامین کنند و تمایلی برای مذاکره جهت عقد پیمان اتحاد با انگلیسها ابراز دارند آیا انگلیس در وضعی خواهد بود آن قسمت از کشور را که ممکن است ضروری باشد اشغال نماید و کاری کند که قوای شوروی ایران را ترک کنند؟

بی شک انگلستان در جواب به این سئوالها توجه خواهد داشت که توانائی ما براینکه بتوانیم افکار عمومی امریکا از کلیه جنبه‌های اشغال کنونی (ایران) مطمئن بسازیم حائز کمال اهمیت است.

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران - ۲۶ اوت ۱۹۴۱ (چهارم شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۸ صبح (روز ۲۷ اوت)
(پنجم شهریور) دریافت شد.

۱۰۷ - در تعقیب گزارش شماره ۱۰۶ اشعار می‌دارد که وزیر خارجه

همین حالا شخصاً نزد من آمد و مصرا نه درخواست کرد که دولت آمریکا برای قطع مخاصمات کوشش نماید. وی گفت دولت ایران نظریه علاقه ای که برای حل قضیه دارد نه تنها مایل است آلمانیها را اخراج نماید بلکه با هر نوع تقاضای معقول انگلیسها مثلاً تغییر کابینه موافقت کند. من در عین حال که از اضطراب و پریشانی حال وزیر خارجه متالم شدم و به حال او دلم سوخت چیزی جز این نمی توانستم بگویم که ایرانیها به این روزگارانفتادند برای اینکه نتوانستند حقایق را بشناسند و با آن روبرو شوند و اکنون چشم خود را باز کرده و می بینند آن وحشت همیشگی آنها از حمله شوروی یک واقعیت وحشتناکی شده است.

نخست وزیر در نطقی که دیروز بعد از ظهر در مجلس ایراد کرد از نمایندگان مجلس خواست که از ایراد نطق خودداری کنند و به مردم توصیه کرد که خون سردی و متانت خود را حفظ نمایند. وی پس از شرح اوضاع مردم را به سیاست بیطرفی صادقانه ایران متوجه ساخت و با تأکید تمام خاطرنشان ساخت که از جانب آلمانیهای مقیم این کشور هیچگونه خطری متوجه همسایگان ایران نمی باشد. او اظهار داشت که علیرغم اطمینانهائی که ایران داده و اقدام عملی که برای تقلیل تعداد آلمانیها بعمل آورده انگلیسها و روسها کشور را مورد حمله قرار داده اند. وی اضافه کرد که اقداماتی بعمل آمده (قطعاً منظور وی پیشنهاد شاه است که من آن را در گزارش شماره ۱۰۵ خود ذکر کرده ام) و انتظار می رود وضع بزودی روشن گردد.

راجع به عملیات نظامی چندان خبری در دست نیست. نخست وزیر اظهار داشت که انگلیسها به بندر شاهپور و خرمشهر حمله کردند و کشتیهای ایران را بتصرف درآوردند و به اهواز بمبها فرو ریختند و اکنون قوای مکانیزه انگلیس در حال پیشروی بسوی کرمانشاه است. وی گفت در هر جا که با قوای مهاجم برخورد می گردد جلو آنها مقاومت می شود. وزیر خارجه به من گفت روسها بسیاری از شهرهای باز و بلاد دفاع شمال از جمله پهلوی و اردبیل و آستارا و ماکو و شاپور را بمباران کردند. در اینجا نه هیأت نمایندگی سیاسی روسیه و نه

هیأت نمایندگی سیاسی انگلیس از جریان عملیات نظامی خبری ندارند. با اینکه وضع در تهران ظاهراً آرام است از امروز صبح بعثت احتکار خواربار کم شده و مشکل کمبود گندم (رجوع شود به گزارش شماره ۲۷ این جانب) منجر به بروز بحران نان می گردد. این وضع مآلاً خطرناک است و اگر در کنترل پلیس کوچکترین رخنه و فتوری پیش آید بزودی منجر به بروز اغتشاش و بلوا می گردد. اتومبیلها را می گیرند ولی هنوز از بسیج عمومی خبری نیست. اوراقی که دیروز ریخته شد مردم را به زبان فارسی از خطر آلمانیها برحذر می دارد و به آنها می گوید که انگلیسها و روسها به عنوان دوست و برای نجات آنها از این خطر می آیند.

درفوس

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (درفوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران ۲۷ اوت ۱۹۴۱ (پنجم شهریور ۱۳۲۰) — ساعت ۱۲ ظهر (روز ۲۸ اوت ساعت ۵۷: ۲ بعد از ظهر دریافت شد).

۱۱۰ — آرامشی که در تهران حکمفرما بود بسرعت جای خود را به وحشت و اضطراب می دهد. عواملی که به این اضطراب کمک کرده عبارتند از بمباران شهرهای باز و بلا دفاع از جانب روسها مخصوصاً بمباران دیروز آنها در نزدیکی قزوین و پی بردن روز افزون مردم به اینکه شاه ممکن است نتواند قضیه را با انگلیسها دوستانه فیصله دهد. غرش هواپیماهای ایرانی بفراسر مردم، هجوم شایعات، کمیابی خواربار و وحشت و نگرانی از اینکه تهران بمباران گردد و بیم وحشت از روسها که دائم پیش می آیند نیز در ایجاد اضطراب نقشی ایفا می کنند. وضع خواربار همچنان نامطلوب است و بلواهایی بخاطر خواربار و نفت در شرف وقوع است. دیروز بانک شاهی برای مدت کوتاهی تعطیل شد. ژاندارمری و پلیس هنوز بر اوضاع مسلط می باشند و تاکنون حوادث مهمی روی نداده است.

وضع خطرناکی پیش بینی می شود. ممکن است شورش و بلوا پیش بیاید. وضع اتباع ما در تهران خوب و قرین آرامش است و آتھائی که در خارج تهران می باشند بنظر می رسد صحیح و سالم باشند. ترتیباتی داده شده که هیأت های مذهبی ما در سراسر کشور در صورت مواجهه با خطر و یا صدمه و آزار بوسیله سازمان مرکزی میسیون در تهران با سفارت تماس بگیرند. آقای بویس (ارتورث. بویس نماینده هیأت مدیره میسیونهای خارجی پرسبیتین) هم اکنون به من اطلاع داد که همدان و نقاط دیگر در باره امور عادی با میسیون تماس دارند و مشکلاتی برای آنها پیش نیامده است.

در حدود ۸۰۰ نفر آلمانی به سفارت آلمان پناهنده شده اند و ۳۵۰ نفر هندوهای انگلیسی و اتباع متفقین به دو محوطه (سفارت) انگلیس انتقال داده شده اند. کارمندان و اتباع ما در تهران هنوز ضروری ندانسته اند که پیشنهاد مرا که به آنها در محوطه سفارت پناهگاهی بدهم قبول نمایند و در نتیجه من هم همچنان از قبول تقاضای عده ای از چکها و اتباع ملل دیگر برای پناهنده شدن به این سفارت خودداری می کنم.

در تهران اخبار موثق و قابل اطمینانی نمی توان راجع به عملیات نظامی بدست آورد. اعلامیه شماره یک ایران که دیشب منتشر شد و راجع به عملیات روز اول بود اخباری که ارزش داشته باشد بدست نیامد. با اینکه قوای کمکی همچنان بسوی سرحدات رهپار می گردد و از بسیج عمومی هنوز خبری نیست سربازگیری اضافی ادامه دارد. مقاومت نظامی بعمل می آید ولی معتقدم که این مقاومت بقدری ضعیف است که در ظرف چند روز از بین می رود مگر اینکه از خارج کمکی به آنها برسد.

دریغوس

گزارش سفیر کبیر امریکا در ترکیه (مک موزای)

به وزیر امور خارجه امریکا

آنکارا — ۲۷ اوت ۱۹۴۱ (پنجم شهریور ۱۳۲۰) — ساعت یک بعدازظهر (ساعت ۱۱:۵۵ دریافت شد).

۳۱۴ — وزیر خارجه به من اطلاع داد که دولت ترکیه متأسف است که اقدامات روس و انگلیس کار را بر همسایه و دوست ما ایران غیرممکن ساخته که از جنگ برکنار بماند ولی چاره‌ای ندارد جز اینکه این وضع را قبول کند و بی طرفی خود را حفظ نماید.

۲ — سفیر کبیر ایران هم اکنون از او تقاضا کرده که نزد انگلیسیها و روسها وساطت کند که قوای خود را از ایران خارج کنند و ایران متعهد می گردد که آلمانیهای مورد بحث را از ایران بیرون کند. وی در عین حال که قول داده منتهای کوشش خود را بعمل بیاورد صادقانه به سفیر کبیر ایران اطلاع داده که وی چندان امیدی به موفقیت خود ندارد زیرا او شخصاً معتقد است که علت واقعی اقدام روس و انگلیس یک علت استراتژیکی بمنظور تماس و ارتباط برقرار کردن بین قوای خودشان بوده نه موضوع وجود عمال آلمانی در ایران.

۳ — در جواب سؤال من وی (وزیر خارجه ترکیه) اظهار داشت که او احساس می کند که وضعی که در ایران پیش آمده موجب افزایش خطر اقدام آلمان علیه ترک نخواهد بود بلکه شاید این خطر را تقلیل هم بدهد.

جریان به تهران گزارش شد.

مک موزای

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران — ۲۷ اوت ۱۹۴۱ (۵ شهریور ۱۳۲۰) — ساعت ۷ بعدازظهر (روز ۲۸ اوت ساعت ۶ صبح دریافت شد).

۱۱۱ — کابینه علی منصور بنا به تقاضای نخست وزیر ظاهراً بعلت اینکه

نتوانسته با روسها و انگلیسیها راه حل رضایت بخشی پیدا کند ساعت پنج بعد از ظهر استعفا کرد:

بنا بدستور شاه معاون نخست وزیر تا تشکیل کابینه جدید عهده دار امور خواهد بود. وزیر مختار انگلیس به من اظهار داشت که از لندن هنوز جوابی درباره پیشنهاد شاه که من آن را در تلگراف شماره ۱۰۵ خود ذکر کردم دریافت نداشته است.

بحران در تهران ساعت به ساعت شدت پیدا می کند. مطبوعات و اعلانهای دیواری امشب اطلاعاتی به مردم دادند که در مقابل حملات هوایی چه اقدامات احتیاطی اتخاذ کنند و چگونه با بیمارستانها در تماس باشند.

درفوس

وزیر خارجه آمریکا گفتگوی خود را با وزیر مختار ایران شرح می دهد:

واشنگتن — ۲۷ اوت ۱۹۴۱ (ینجم شهریور ۱۳۲۰)

وزیر مختار ایران بنابه تقاضای خود نزد من آمد. وی گفت که او میل دارد نظریات دولت متبوع خود را برای من بیان کند و گفت که در جنگ کمونی که در اروپا در جریان است کشور وی بیطرف می باشد و کشور او حق دارد که در صلح و آرامش زندگی کند و از مداخلات خارج فارغ باشد و نسبت به خود مختاری و آزادی و استقلال کشورش مزاحمتی بعمل نیاید و با اینکه ایران حق دارد چنین زندگی بکند قوای انگلیس و شوروی بمنظور تجاوز و در تعقیب سیاست تجاوزآمیز اخیراً به خاک ایران هجوم آورده اند. قوای شوروی با این تهاجم عده ای از شهرها و آبادیهای بلاد دفاع ایران را بمباران نموده و مردم غیرنظامی را کشته اند و حال آنکه در این نقاط هیچگونه تأسیسات نظامی وجود نداشته. بنابراین آنها (ایرانیها) از این کشور (امریکا) تقاضا دارند که به مواعظ خود که اصول هشتگانه (اصول منشور آتلانتیک^۱) راجع به ملل صلحدوست و

۱. چون ضمن اقدامات سیاسی در مورد هجوم ارتش روس و انگلیس اشاره به منشور آتلانتیک شده است ←

آزاد می باشد عمل کند و هرگونه اقدام ممکن برای کمک به ایران و آزاد ساختن این کشور از اشغال نظامی بعمل آورد.

→ لذا متن آن اعلامیه در زیر نقل می گردد:

منشور آتلانتیک

«اعلامیه مشترک رئیس جمهور ممالک متحده امریکا و مستر وینسون چرچیل از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ممالک متحده موسوم به منشور آتلانتیک ۱۴ اوت ۱۹۴۱ [۱۴ اوت مطابق است با ۲۳ خرداد ۱۳۲۰ یعنی دو ماه و نه روز قبل از حمله قوای انگلیس و شوروی به ایران.] رئیس جمهور ممالک متحده و آقای چرچیل نخست وزیر انگلستان از طرف اعلیحضرت پادشاه یکدیگر را ملاقات کرده و چنین صلاح دانستند که پاره ای اصول مربوط به سیاست ملی کشور خود را که بین دو دولت مشترک بوده و طبق آن امیدوارند برای تمام دنیا آینده بهتری را تأمین نمایند انتشار دهند.

۱- هیچیک از دو کشور طالب هیچگونه تملک ارضی یا تملک دیگری نمی باشند.
 ۲- هر دو کشور مخالف هر گونه تغییرات مرزی می باشند که با موافقت آزاد ملل مربوطه انجام نشود.
 ۳- هر دو کشور حق هر ملت را در انتخاب حکومتی که مایل است محترم می شمارند و امیدوارند که حقوق حاکمیت و استقلال به هر ملتی که حقوق مزبور از آنها گرفته شده است.
 ۴- با توجه به تعهداتی که هر دو کشور دارند سعی خواهند کرد که برای هر ملتی بطور تساوی، کوچک یا بزرگ، فاتح یا مغلوب، دخول در تجارت دنیا تسهیل و هرگونه مواد اولیه که برای پیشرفت اقتصادی آنها لازم باشد بدست آورند.
 ۵- هر دو کشور مایلند نهایت کوشش را بعمل آورند تا همه ملل در قسمت اقتصادی به منظور تحصیل شرایط بهتری برای کار و پیشرفت اقتصادی و امنیت در شئون اجتماعی با یکدیگر همکاری کامل نمایند.

۶- پس از برانداختن کامل ظلم و جور نازی هر دو کشور امیدوارند صلحی که بتواند وسایل زندگی و امنیت داخلی تمام ملل را تأمین نماید برقرار شود و آنها را اطمینان دهد که هر کس در هر کشور می تواند فارغ از ترس و احتیاج زندگی نماید.

۷- چنین صلحی باید به هر کس اجازه دهد که آزادانه در اوقیانوسها و دریاها سیر نماید.

۸- دو کشور تصور می کنند که تمام ملل دنیا خواه بعلم مادی و خواه معنوی باید از استعمال زور دست بردارند و در آینده اگر ملتی تسلیحات زمینی و هوایی و دریائی خود را برای هجوم به مرزهای دیگر نگهدارد هیچگونه صلحی نمی تواند برقرار بماند. بنابراین دو کشور تصور می کنند که تا ترتیب دائمی و وسیع برای امنیت عمومی داده نشده خلع سلاح مللی که ممکنست نیروی مسلح خود را برای تهاجم بکار برند ضروری است. دو کشور مساعی خود را بکار خواهند برد تا ملل صلح جو را از زیر بار تسلیحات آزاد نمایند.»

من گفتم که در حال حاضر چیزی برای گفتن ندارم جز اینکه راجع به همه این موضوع و منجمله نظریات مخالف — از دولت ایران از یک طرف و از دولتهای انگلیس و شوروی از طرف دیگر — مشغول جمع آوری اطلاعات می باشم و تا این مطالب جمع آوری نشده نمی توان از روی فهم و خواست راجع به این موضوع بحث نمود و گفتم بمحض اینکه از واقعه ای که اشاره شد اطلاع یافتیم شروع به جمع آوری اطلاعات نمودم و دولت متبوع من تا پیش از اشغال نظامی ایران در ظرف چند روز اخیر هیچگونه اطلاعاتی راجع به این موضوع در اختیار نداشت. سپس گفتم از نظروی خیلی بهتری بود که دولت متبوع وی چند روز پیش از این نزد ما می آمد و مطالب خود را برای ما بیان می کرد و اروپا البته عرصه تاخت و تاز هیتلر شده و فتوحات وی ادامه خواهد داشت تا اینکه یک قدرت نظامی جلو وی را بگیرد و بعضی کشورها مانند بریتانیای کبیر و روسیه در مقابل حملات هیتلر و تعقیب نقشه هائی که او برای فتوحات نظامی و بطور کلی تخریب و ویرانی دارد، از خویشتن دفاع می کنند. و هریک از قوای نظامی متخاصم سعی می کند که در این جنگ عمومی که جریان دارد نگذارد حریف بر کشورهای بیطرف صلحدوست استیلا پیدا کند بنابراین آنها (انگلیس و روس) میل دارند با کشورهای ثالث در مدت کافی پیش از هر نوع امکان اشغال نظامی مذاکره و گفتگو بعمل آورند تا وضع کلی را بطریقی که به بهترین وجه ممکن مصلحت ایران و دولتهای ذینفع دیگر را تأمین کند حل و فصل نمایند. قصد و نظر انتقاد کردن نیست ولی آنچه گفته شد نشان می دهد که چقدر حائز اهمیت است که هر کشوری به حقیقت و واقع وسعت و عمق آنچه را که در اروپا می گذرد، خاصه از لحاظ نظامی در نظر خود مجسم کند تا اینکه هر کشور بیطرف بیگانه بتواند اقدامات احتیاطی بعمل آورد و در معرض تسخیر و تصرف و تخریب و ویرانی مهاجم و متجاوز قرار نگیرد چنانکه مثلاً هیتلر پانزده کشور مستقل و خودمختار اروپا را بتصرف خود درآورد و آنها را ویران و منهدم نمود. گفتم که واضح است و بدیهی است که او (هیتلر) همه اروپا و قاره های دیگر جهان را

بتصرف درخواهد آورد مگر اینکه یک نیروی نظامی جلو او را بگیرد و همه آنها که می خواهند خویشان را از تجاوز خارجی محافظت و حراست نمایند باید این واقعیت را خوب تشخیص بدهند. همه می دانند که هیتلر عزم دارد بر جهان استیلا پیدا کند و دریاها را به زیر سلطه خود درآورد و هر کس این جنبش برای تسخیر و تخریب و ویرانی را که از هر حیث وحشیگری و سبعت است در نظر نگیرد و مورد ملاحظه و تعمق قرار ندهد. مرتکب خود کشی شده است چنانکه بلژیک و هلند و کشورهای دیگر که از طرف هیتلر بلعیده شدند چنین خود کشی را مرتکب گردیدند.

وزیر مختار ایران کوشش کرد که هر بار به گفته خود و نظریات یک جانبه خود و شاید دولت متبوع خود برگردد و بدون توجه به وضع کلی و شناختن آن و اتخاذ اقدامات در فرصت کافی برای مواجهه با وضع بنحوی که حاکمیت و استقلال خود را حفظ نمایند (تکرار کند) که قوای انگلیس و شوروی در امور آنها (ایرانیها) مداخله نموده و این دولت (دولت امریکا) که قهرمان حقوق و حاکمیت ملل کوچک و اصولی که مبنای نظام جهان در لوای قانون است باید در این باره اقداماتی بدون تأخیر و تعلل بعمل آورد.

من مکرراً به وزیر مختار ایران خاطرنشان ساختم که این دولت که از دوستان دیرین ایران است از مشکلاتی که اکنون برای ایرانیها پیش آمده بی نهایت متأسف است و ماسی الی چهل میلیارد دلار یک قلم برای کمک نظامی مستقیم جهت ملتهای بزرگ و کوچکی که مورد حمله بدترین بیدادگر و دشمن بشریت در سراسر تاریخ بشری واقع شده اند صرف می کنیم و اگر همه کشورها در کوشش خود شکست حاصل کنند و یا از پای درآیند این کشور (امریکا) تا آخرین لحظه و پایان کار در هر جا که متجاوز می مانند هیتلر به استیلا و اضمحلال ملل ادامه دهد همه نیرو و منابع خود را صرف دفاع اصول آزادی و استقلال و عدم مداخله و حکومت قانون و عدل و انصاف و اخلاق خواهد نمود. باز هم تکرار کردم که حالا راجع به وضعی که در ایران پیش آمده چیزی ندارم

بگویم جز اینکه ما مشغول هستیم حقیقت و واقعیت را راجع به این موضوع بدست آوریم.

وزیر مختار ایران آرامش بیشتری حاصل کرد و از نظریات کلی که سعی داشتم برای او بیان کنم اظهار قدردانی نمود. به وزیر مختار ایران گفتم که دولت متبوع من به اوضاع از جهت کلی پی برده و اهمیت قیام هیتلر بر تسخیر همه اروپا و دستگیری اشخاص و ضبط اموال خوب واقف است و این اعمال شامل ایران مخصوصاً بعثت ذخایر نفتش خواهد شد همانطور که شامل بلژیک و نروژ و کشورهای آزاد قاره‌های آسیا و اروپا شد و اظهار امیدواری کردم که کشور وی نیز وضع را از همان نظر کلی و عمومی سنجش و قضاوت کند گفتم که باید صادقانه و بی پرده اظهار کنم که کشور من نمی تواند ساکت و آرام بنشیند و به عربده‌های هیتلر درباره فضایل بیطرفی گوش بدهد در حالی که او همه نواحی و مناطق را به زیر سلطه خود درآورد و بجائی برسد که خود ما را مورد حمله قرار دهد همچنانکه پانزده کشور را در اروپا مورد حمله قرار داد. گفتم که ایران را باید متوجه سازم که از برخورد و تماس موزیانه و محیلانه بر حذر باشد او به شرافت مفروض خود تضمین می کند که هرگز در جهان به یک کشور بیطرف حمله و تعرضی نخواهد نمود.

ک (کردل) ه (هال)

قسمتی از گزارش تلگرافی در نفوس سفیر امریکا در ایران به وزیر امور خارجه امریکا تهران — ۲۹ اوت ۱۹۴۱ (هفتم شهریور ۱۳۲۰) — ساعت ۷ بعد از ظهر (روز هشتم شهریور ساعت ۶:۴۵ صبح دریافت شد).

۱۱۸ — وضع سیاسی محلی امشب بدتر شده و حالت هرج و مرج پدید آمده است. برای این وضع دو علت وجود دارد: اولاً با اینکه ایران دست از مخاصمت کشیده روسها کماکان به بمباران شهرهای باز و بی دفاع ایران و منجمله قزوین ادامه می دهند.

ثانیاً نه سفیر انگلیس و نه سفیر کبیر شوروی هیچکدام راجع به مقاصد و شرایط دولت متبوع خود دستوری دریافت نداشته اند.

شاه (رضا شاه) و دولت جدید (دولت فروغی) با نظر بسیار جدی به اوضاع می نگرند و نخست وزیر همین امر را به اطلاع سفیر انگلیس رسانیده است. شاه، ابراهیم قوام — پدر داماد خود — را نزد بولارد سفیر انگلیس فرستاد و نگرانی خود را از تأخیری که روی داده و از ادامه مخاصمات به اطلاع او رسانید. بعضی از مشاوران شاه هنوز او را به تجدید مقاومت و ایستادگی تشویق می کنند و بعضی دیگر به او توصیه می کنند که از کشور خارج گردد. سفیر انگلیس قویاً به دولت ایران پیشنهاد کرد که در تهران باقی بماند تا کار مذاکرات تسهیل گردد.

دولت ایران پس از آنکه آنچه مقدور و ممکن بود بجا آورد تا مهاجمان را بر سر سازش آورد و حل مسالمت آمیز را تسهیل نماید اکنون در مشکلترین وضع قرار گرفته است. در این مورد خواهشمند است به آخرین پاراگراف گزارش شماره ۹۲ مورخ ۱۵ اوت ساعت ۸ صبح و همچنین گزارش شماره ۹۹ مورخ ۲۱ اوت ساعت ۲ بعد از ظهر اینجانب مراجعه نمایید. من حوادث مهمی پیش بینی می کنم. وقوع یک واقعه و یا خروج شاه از کشور قریب الوقوع است.

دریغوس

تلگراف پرزیدنت روزولت به رضا شاه

واشنگتن — دوم سپتامبر ۱۹۴۱ (یازدهم شهریور ۱۳۲۰)

تلگراف آن اعلیحضرت راجع به ورود اخیر قوای انگلیس و روس به ایران دریافت داشتیم. من جریان حوادث ایران را از نزدیک دنبال نموده و نظریات اعلیحضرت را مورد توجه دقیق قرار داده ام. این وضع به اعتقاد اینجانب شایسته آن است که مورد توجه جدی کلیه ملل آزاد عالم و از جمله خود اینجانب قرار گیرد و اعلیحضرت می توانند اطمینان داشته باشند که ما چنین توجه را (به وضعی که پیش آمده) مبذول می داریم و رؤیه و سنت خود را در مورد اصول

اساسی که بمیان کشیده شده مرعی و ملحوظ قرار می دهیم. در عین حال امیدواریم اعلیحضرت با اینجانب همعقیده باشد که ما باید به اوضاع با توجه کامل به حوادث و پیش آمدهای کنونی دنیا ناظر باشیم. اگر ما موضوع را از هر جهت و از هر جنبه و من حیث المجموع مورد توجه قرار دهیم نه فقط مسائل حیاتی پیش می آید که خود اعلیحضرت به آن اشاره فرموده اید بلکه ملاحظات اساسی دیگری از جاه طلبیهای هیتلر که می خواهد دنیا را به زیر سلطه و تسخیر خود درآورد بمیان می آید. قطعی و مسلم است که جنبش آلمان برای فتح و پیروزی ادامه خواهد یافت و دنباله آن از اروپا تا آسیا و آفریقا و حتی به امریکاها (امریکای شمالی و امریکای جنوبی) گسترده خواهد شد مگر اینکه یک قدرت نظامی جلوی این جنبش و حرکت را بگیرد. همچنین محرز و مسلم است که کشورهای که میل دارند استقلال خود را محفوظ نگاهدارند باید در یک مجاهده عظیم و مشترکی شرکت کنند تا یکی یکی نظیر آنچه بر سر عده ای از کشورهای اروپا آمد غرق و نابود نشوند. دولت و مردم امریکا با اطلاع و وقوف به این حقایق نه فقط با حداکثر سرعت ممکن — چنانکه بر همه معلوم است — به تقویت بنیه دفاعی خود مشغول می باشند بلکه یک برنامه وسیع کمک مادی برای مساعدت به کشورهای که جداً در برابر جاه طلبی آلمان جهت استیلا بر جهان ایستادگی و پایداری می کنند بمورد اجرا گذاشته اند. وزیر مختار آن اعلیحضرت در واشنگتن از نظریات این دولت در باره وضع بین المللی و مجاهدات عظیمی که این کشور بعمل می آورد نیک آگاه است و اطمینان دارم اطلاعات خود را براساس مذاکرات و گفتگوهای که در اینجا بعمل آورده تقدیم دولت آن اعلیحضرت نموده است. دولت من بیانات (یادداشتها) دولتهای انگلیس و شوروی را به دولت ایران مبنی بر اینکه آنها نظری علیه استقلال و تمامیت ارضی ندارند ملاحظه نموده است. نظربه وجود دوستی و مودت دیرین بین دو کشور ما دولت من از انگلیس و شوروی راجع به نقشه های آنی و آتی و قصد و منظور آنها در ایران اطلاعاتی خواستار شده و به آنها پیشنهاد کرده که بسیار معقول و پسندیده

خواهد بود که آنها برای کلیه ملل آزاد جهان همان اطمینانهای را که به خود اعلیحضرت داده اند تکرار نمایند.

میل دارم اعلیحضرت همایون را از حسن نیت خود مطمئن سازم و اطمینانهای دوستی صمیمانه خود را تجدید نمایم.

فرانکلین د. روزولت

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران — سوم سپتامبر ۱۹۴۱ (۱۲ شهریور ۱۳۲۰) — ساعت ۹ صبح (ساعت ۱۱ بعدازظهر همان روز دریافت شد).

۱۳۴ — دولت ایران در جواب خود به یادداشت‌های انگلیس و روس (به گزارش شماره ۱۲۲ من مراجعه شود) شرایط پیشنهادی آنها را تنها با یک استثنای مهم قبول نموده ایران می‌خواهد در منطقه انگلیس تغییری داده شود تا دزفول و خرم‌آباد خارج از منطقه انگلیس قرار گیرند و در منطقه روس هم ایران می‌خواهد قزوین و سمنان و شاهرود جزء منطقه روس نباشد. علاوه بر این ایران نکات زیر را خاطر نشان ساخته است دولت ایران امیدوار است که استقلال ایران و حق وی برای اداره کردن سراسر کشور ادامه داشته باشد و نیروی انتظامی بلافاصله وظایف خود را از نو شروع کند و انتظار ندارند که آنها (ایرانیها) هزینه‌های دفاع را بپردازند و برای جلوگیری از اصطکاک قوای (اشغالی) با مردم ارتباط بین آنها باید محدود به حداقل باشد و متفقین اجناس و کالاهائی را که سابقاً آلمان خریداری می‌کرد خریداری نکنند و اسلحه و مهماتی که به دست متفقین افتاده است به ایران مسترد بدارند و جان و مال اشخاصی که پس از اعلام قطع مقاومت از جانب ایران اتلاف شده است (با پرداخت غرامت) جبران گردد و منع ورود آلمانیها به ایران تنها با دوره جنگ بقا داشته باشد و موقعی که وضع مقتضی شد قوای خود را از ایران بیرون ببرند. ایرانیها با اخراج آلمانیها موافقت کرده‌اند ولی

انتظار دارند که متفقین برای تأمین سلامت آنها ترتیباتی بدهند.

استنباط کرده‌ام که ایرانیها از روسها درخواست کرده‌اند که در منطقه خود تجدید نظر بعمل آورند زیرا بیم دارند که روسها که اینقدر به تهران نزدیک شده‌اند ممکن است بهانه‌جوئی کنند و پایتخت کشور را اشغال نمایند. وزیر مختار انگلیس نیز در خفا همین بیم را دارد.

نمایندگان انگلیس و روس هنوز برای اخراج آلمانیها که همچنان در پناهندگی سفارت آلمان بسر می‌برند منتظر وصول دستور می‌باشند.

دریفوس

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران هفتم سپتامبر (۱۶ شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۸ صبح (روز ۱۴ سپتامبر ساعت ۱۲:۲۶ بعدازظهر دریافت شد).

۱۳۹ — دیشب شاه مرا به کاخ احضار نمود و بطور خصوصی مرا بحضور پذیرفت. ظاهراً مقصود از احضار من این بود که من تشکرات شاه را بخاطر تلگرافی که رئیس جمهوری امریکا در دوم سپتامبر به حضور شاه مخابره نموده به رئیس جمهوری ابلاغ کنم ولی احساس می‌کنم که علت مهمتری برای احضار من وجود داشت و منظور این بود که شاه نظریات کنونی خود را بوسیله من به دولت امریکا ابلاغ نماید. شاه ابتدا از من خواهش کرد که اولاً تشکرات وی را به رئیس جمهوری بخاطر حسن نیت و دوستی که ابراز داشته بیان کنم. ثانیاً خرسندی شاه را از اظهارات رئیس جمهوری امریکا مبنی بر اینکه حوادث ایران را تعقیب می‌کند به رئیس جمهوری خاطرنشان سازم. ثالثاً رضایت خاطر شاه را از اینکه دولت امریکا بیانات انگلیس و روس را مبنی بر اینکه درباره تمامیت ارضی و استقلال ایران هیچ نقشه‌ای ندارند بیان نمایم.

آنگاه شاه با صریح‌ترین بیانی اظهار داشت که نسبت به آلمانیها علاقه و

سمپاتی ندارد و در چند مورد با آنها مشکلاتی داشته است و حاضر و آماده است برای مقاومت در برابر آنها مساعی مشترک بعمل آورد. شاه اضافه کرد که روسها و انگلیسها می توانستند آنچه را که در ایران می خواستند با مذاکرات دوستانه بدست آورند. در جواب اظهار من که بیانات شاه برای دولت انگلیس بی نهایت جالب خواهد بود اظهار نمود که من میل دارم انگلیسها به این نظریات من واقف شوند و مانعی ندارد که شما (دریفوس) مطالب مذکور را به اطلاع وزیرمختار انگلیس برسانید.

من بی پرده به شاه گفتم دیپلماتهای خارجی هیچوقت نتوانسته اند اجازه شرفیابی به حضور شاه حاصل کنند و از این عدم شرفیابی زیانهای حاصل شده است. شاه جواب داد که او همواره شایق بوده آنها (دیپلماتهای خارجی) را به حضور پذیرد... این اظهار نشان می دهد که شاید تغییری در طبع شاه بوجود آمده است.

من این مطالب را به اطلاع وزیرمختار انگلیس رسانیدم. او خوشحال بنظر رسید و گفت تلگرافاً از لندن کسب اجازه نمود تا به ملاقات شاه برود و پاره ای حقایق را بنظر شاه برساند...

دریفوس

قسمتی از گزارش تلگرافی دریفوس سفیر امریکا در ایران

به وزیر امور خارجه امریکا

تهران — ۵ سپتامبر ۱۹۴۱ (۱۴ شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۸ بعد از ظهر (روز ۶ سپتامبر ساعت ۱۱:۰۷ دریافت شد).

۱۳۸ — امروز ظهر یادداشت های انگلیس و روس در مورد اخراج اتباع دول محور تسلیم دولت ایران شد. همانطور که در گزارش ۱۳۷ اطلاع دادم لحن این یادداشتها از یادداشت های اولی بسیار شدیدتر است و خواسته است که افراد آلمانی و ایتالیائی و مجارستان و بلغارستان و رومانی از ایران اخراج شوند. اتباع عادی به

اهواز اعزام خواهند شد تا وسایل حرکت آنها به هندوستان و نگاهداری آنها در آنجا فراهم گردد. اعضای سفارتخانه های این کشورها نیز باید ایران را ترک کنند علاوه بر این روسها اشخاص خاصی را ذکر کرده و اصرار تام و تمام دارند که آن اشخاص تحویل آنها داده شوند. انتظار می رود جواب انگلیس به پیشنهادهای دیگر ایران راجع به شرایط فردا از لندن واصل شود.

وزیر امور خارجه ایران از انگلیسیها تقاضا می کند که با زنان و کودکان آلمانی که از طریق خاک ترکیه عازم کشور خود می باشند حسن رفتار بعمل آید و مردان آنها را که به سن سربازی رسیده اند در نزدیکی شیراز تحت کنترل انگلیسیها نگاهداری کنند.

اصرار او برای کسب این مزیت به این جهت است که وی احساس می کند دولت بقدری ضعیف است که نخواهد توانست پس از اثرات سوئی که اقدام متفقین روی افکار عمومی خواهد داشت به بقای خود ادامه دهد. مع هذا سفیر انگلیس در رویه خود مقاومت و ایستادگی سخت نشان می دهد زیرا لندن او را بعلت شرایط مساعدتری که پیشنهاد کرده بود مورد توبیخ و ملامت قرار داده و او شرایط مساعدتر را در موقع بروز حادثه ای که در گزارش شماره ۱۳۰ آن را به اطلاع رسانیدم پیشنهاد نمود.

وزیر امور خارجه ایران که هم اکنون سفارت امریکا را ترک گفت هیچگونه امیدی برای دولت و مردم احساس نمی کند. او احساس می کند که کابینه مجبور به استعفا خواهد شد و اوضاع درهم و برهم و آشفته خواهد گردید. او حتی بیمناک است که تهران تحت اشغال قوای متفقین درآید.

دولت بنظر وزیر امور خارجه ایران وضع متزلزلی دارد. اوضاع تهران آرام است. حکومت نظامی و منع عبور و مرور از ساعت ۹ بعد از ظهر ادامه دارد.

دریغوس

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران — هفتم سپتامبر ۱۹۴۱ (۱۶ شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۱۱ صبح (روز هشتم سپتامبر ساعت ۵:۱۵ بعد از ظهر دریافت شد).

۷۴۰ — پیرو گزارش شماره ۱۳۸ — وزیر مختار انگلیس اطلاعات زیر را در اختیار اینجانب گذاشته است:

۱ — بنا به اصرار روسها به اتباع بلغارستان اجازه داده خواهد شد که در ایران باقی بمانند.

۲ — روسها تقاضای ایران را مبنی بر تغییر منطقه اشغالی (شوروی) رد کرده اند ولی انگلیسها موافقت نمودند که در دزفول و خرمشهر قوای ایرانی مستقر شوند.

۳ — وزیر خارجه ایران هنوز درباره طرح خود که اتباع دول محور در شیراز تحت مراقبت انگلیس و ایران و در مشهد تحت مراقبت روس و ایران نگاهداری شوند اصرار می ورزد. بولارد وزیر مختار انگلیس این پیشنهاد را تلگرافاً به لندن اطلاع داده و احتمال می دهد باز هم مورد مواخذه و ملامت قرار گیرد.

دریفوس

گزارش سفیر کبیر امریکا در شوروی (استاینهاردت)

به وزیر خارجه امریکا

مسکو — هشتم سپتامبر ۱۹۴۱ (۱۷ شهریور ۱۳۲۰) (ساعت ۴:۳ بعد از ظهر همان روز دریافت شد).

۱۶۴۵ — سفیر کبیر ایران امروز بعد از ظهر به من اظهار داشت که دولتهای شوروی و انگلستان از ایران می خواهند که عمال آلمانی را در ایران تحویل آنها بدهند. موضوع حالا فقط اخراج آلمانیها از ایران نیست و دولت آلمان در جواب پیشنهاد کرده است که زنان و کودکان آلمانی از طریق ترکیه به آلمان اعزام شوند

و مردان آنها در یک اردوگاه که زیر نظر انگلیسها باشد در ایران نگاهداری شوند.
استاینهاردت

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران — ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۱ (۲۱ شهریور ۱۳۲۰) — ساعت ۴ بعد از ظهر (روز ۱۳ سپتامبر ساعت ۲:۱۱ بعد از ظهر دریافت شد)

۱۴۷ — اولین قطار حامل دو یست تن افراد آلمانی امشب عازم اهواز خواهد شد و آلمانیها تحویل مقامات انگلیسی خواهند گردید. پنجاه نفر دیگر از آلمانیها که به اسم از طرف روسها انتخاب شده اند نیز با قطار عازم قزوین خواهند شد و در آنجا تحویل مقامات نظامی روسی خواهند گردید. انگلیسها اخطار کرده اند که آلمانیهایی که همکاری نکنند و یا اقدام به فرار نمایند آنها را تحویل روسها خواهند داد. راجع به اینکه چه وقت و چگونه سفارت (آلمان) برچیده خواهد شد و یا با اتباع دولتهای محور دیگر چه معامله ای خواهد شد. هنوز تصمیمی اتخاذ نگردیده است.

دریفوس

قسمتی از گزارش تلگرافی دریفوس سفیر امریکا در ایران

به وزیر امور خارجه امریکا

تهران — ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱ (۲۸ شهریور ۱۳۲۰) — ساعت ۱۲ ظهر (روز ۲۱ سپتامبر ساعت ۱۰:۳۰ صبح دریافت شد)

۱۵۸ — سفیر انگلیس به من اطلاع داد که او و سفیر کبیر شوروی دستور دریافت داشته اند که موافقت دولتهای خود را با سلطنت شاه جدید به جانشینی (رضا شاه) اعلام دارند.

مجلس بطور غیررسمی موافقت خود را با دولت جدید ابراز داشته و

بی شک وقتی که دولت جدید رسماً معرفی می شود رای اعتماد به دولت خواهد داد.

شاه جدید تحت قوانین موجود فرمان عفو عمومی صادر کرده و وعده داده که برای مواردی که مشمول قوانین موجود نمی شود لوایح قانونی مخصوص بگذارند. کفیل سابق وزارت جنگ (احمد نخجوان) (به گزارش شماره ۱۳۳ اینجانب رجوع شود) هم اکنون آزاد شده است.

مجلس اعلام داشت که اقداماتی برای تجدید نظر در انحصارات بعمل می آورد.. کنسول انگلیس در تبریز به سفارت خود اطلاع می دهد که روسها در تبریز به ارامنه و عناصر تجزیه طلب دیگر لافل روی موافق نشان می دهند. در این مورد مطلب جالب و پرمعنی این است که سفیر کبیر شوروی به وزیر امور خارجه ایران توصیه کرده که انتخابات مجلس تجدید گردد و در سراسر ایران به حکومت محلی اختیارات بیشتری داده شود.

سفیر انگلیس به دولت ایران فشار آورده که پیک سیاسی و مزایای تلگرافی سفارت ژاپن را ملغی کند. او حقاً معتقد است که از این مزایا برای کمک به دولتهای محور سوء استفاده بعمل می آید.

دریفوس

تلگراف کردل هال وزیر امور خارجه امریکا

به دریفوس سفیر امریکا در ایران

واشنگتن — ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۱ (دوم مهر ۱۳۲۰) — ساعت ۷ بعدازظهر

۹۶ — (در پاسخ) گزارش شماره ۱۵۸ شما مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱ (۲۸)

شهریور ۱۳۲۰):

۱ — چون دولتهای شوروی و انگلیس شاه جدید را برسمیت شناخته اند وزارت امور خارجه دلیلی نمی بیند که این دولت (امریکا) نیز چنین نکند. شما اجازه دارید بنا به اختیار و تشخیص خود اقدامات مقتضی بعمل آورید که نشان

دهد این دولت شاه را برسمیت می شناسد.

۲- خواهشمند است راجع به ابراز علاقه روسها نسبت به ارامنه و نهضت‌های تجزیه طلب دیگر و اینکه آیا قرائنی وجود دارد که نشان می دهد بین این قبیل فعالیت‌های شوروی و موایق و اطمینان‌هایی که شوروی راجع به تمامیت ارضی ایران داده است تبیین وجود دارد وزارت خارجه را کاملاً مطلع نمائید.

کردل هال

تلگراف شماره الف ۷۱۸۳ ر ۰۰-۸۹۱

تلگراف وزیر امور خارجه امریکا

به استاینهاردت سفیر کبیر آمریکا در شوروی

واشنگتن - ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۱ (دوم مهر ۱۳۲۰) - ساعت ۷ بعد از ظهر
 ۱۰۷۸ - سفارت (امریکا) در تهران به وزارت خارجه اطلاع داده که روسها در منطقه اشغالی خود در ایران نسبت به ارامنه و افراد دیگر نهضت‌های تجزیه طلبی لا اقل روی موافق نشان می دهند. خواهشمند است هرگونه اطلاعی که در این باره بدست می آورید وزارت امور خارجه را کاملاً در جریان بگذارید و ببینید آیا قرائنی وجود دارد که دلالت بکند که شورویها داخل در فعالیت‌هایی شده اند که با تضمین و تعهد آنها مبنی بر احترام تمامیت ارضی ایران منافات داشته باشد.

کردل هال - وزیر امور خارجه

تلگراف انتونی ایدن وزیر امور خارجه انگلیس

به سراساتفورد کریس سفیر کبیر انگلیس در مسکو

لندن - ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۱ (اول مهر ۱۳۲۰)

امروز بعد از ظهر هنگامی که سفیر کبیر شوروی به ملاقات من آمد من راجع به وضع آذربایجان ایران با جناب ایشان صحبت کردم. استنباط می کنم

که نهضتی خاصه در میان اقلیت ارامنه بمنظور تجزیه استان آذربایجان ایران و الحاق آتی آن به اتحاد شوروی وجود دارد و نگرانی فوق العاده ای وجود دارد که مبدا مقامات نظامی شوروی در تبریز تمایلات تجزیه طلبی را تشویق کنند. معلوم شد که قوای شوروی در بدو ورود افراد متفرقه ارمنی را برای حفظ نظم آذربایجان مسلح نموده و سپس اسلحه را از آنها پس گرفته اند. در حدود اول سپتامبر (دهم شهریور) میتینگ بزرگی در فضای باز در تبریز تشکیل شده که در آن بیشتر ارامنه شرکت کرده و جداً خواستار شده اند که آذربایجان مستقل گردد و بعداً با اتحاد شوروی فدراسیون تشکیل دهد و لیکن مقامات نظامی شوروی عاقلانه از تشکیل میتینگ علنی دوم که برای همان منظور تشکیل می شد جلوگیری کرده اند. مع هذا نامه ای به این منظور (تجزیه آذربایجان و فدراسیون آن با شوروی) منتشر شده است. بنظر من آنچه از همه مهمتر است این است که دولت شوروی از جنبش خودمختاری آذربایجان هیچگونه تشویقی بعمل نیاورد. چنین تشویق در ترکیه و جمعیت های مسلمان در سایر مناطق ایران اثرات بسیار نامطلوب و تأسف آوری خواهد داشت.

۲- مائیسکی سفیر کبیر شوروی جواب داد که وی اطمینان دارد که شوروی چنین منظوری ندارد. حقیقت این است که من خودم به او گفتم که مقامات نظامی شوروی از تشکیل میتینگ دوم جلوگیری کردند. من جواب دادم که اگر چه مطلب چنین است من بقدری برای این موضوع اهمیت قائل هستم که امیدوارم سفیر کبیر شوروی آنچه را که من گفتم تلگرافاً به اطلاع دولت متبوع خود برساند. آقای مائیسکی قول داد که چنین کار را بکند.

انتونی ایدن

تلگراف شماره ۱۷۸۴ ر ۰۰-۸۹۱

تلگراف دریفوس سفیر امریکا در ایران

به وزیر امور خارجه امریکا

تهران ۲۶ سپتامبر ۱۹۴۱ (چهارم مهر ۱۳۲۰) - ۱۲ ظهر (۲۷ سپتامبر ساعت ۱۱:۲۵ صبح دریافت شد).

۱۶۷ - سفیر انگلیس نسبت به وضع دشوار ایران که ناشی از اشغال شمال این کشور بوسیله روسها می باشد، بسیار مضطرب است. وی در تلگرافهای خود به لندن و مسکو شرح داده که وضع اقتصادی ایران بد و نامطلوب است و اکنون از درآمد خود و خواربار و محصولات دیگری که سابقاً از استانهای غنی و پراهمیت شمالی دریافت می کرد محروم مانده است.

او صریح و بی پرده به من اظهار داشت که وی تصور نمی کند که وضع نامطلوب کنونی بتواند مدت مدیدی دوام پیدا کند. او ضمن بیان خسارات و زیانهای که به ایران وارد می شود اظهار داشت: «بعلاوه من تصور نمی کنم تا اعاده وضع ایران به حال عادی انگلیسها بتوانند از خط آهن و وسایل حمل و نقل ایران بنحویت استفاده کنند.»

او بعنوان مثال مداخله اخیر شورویها را در مورد حمل کف از طرف انگلیسها به روسیه ذکر کرد و گفت سربازان شوروی در شمال ایران بنزینهای را که در کامیونها حمل می شد توقیف کردند.

او گفت کارخانجات ایران به علت فقدان مواد خام به حال تعطیل درآمده و خواربار کم شده و کسب و کار و داد و ستد متوقف گردیده است. با اینکه از ورود روسها به ایران یک ماه می گذرد کوششی از جانب آنها برای برقراری مجدد ارتباط و یا برقراری داد و ستد بعمل نیامده است. سفیر انگلیس بعنوان مثال اظهار داشت که تبریز چهار خط تلگراف دارد و با اینکه روسها فقط دو خط از چهار خط را مورد استفاده قرار می دهند معلوم نیست چرا روی دو خط دیگر ارتباط مجدد برقرار نشده است. ظاهراً بین مقامات نظامی و کشوری روسها همکاری

وجود ندارد و سرو کار داشتن با هریک از آنها بسیار پیچیده و بغرنج می باشد. سفیر انگلیس یک رشته گزارشهای کنسولی انگلیس را در تبریز به من نشان داد. کنسول انگلیس در این گزارشها اوضاع این ناحیه را بسیار غم انگیز توصیف کرده و از جمله خاطرنشان ساخته که درهای زندان باز شده و خانه های مردم و محصولات آنها بتصرف روسها درآمده و دسائس سیاسی آغاز شده و اراذل و اوباش به غارت و چپاول پرداخته اند و روسها نسبت به عناصر تجزیه طلب روی موافق نشان می دهند. معهذا باید این نکته را تذکر دهم که دکتر کوچران — پزشک میسیون مذهبی امریکا — که تا چند روز پیش در تبریز بود وضع آنجا را با بیان معتدلتری شرح می دهد. او اعتراف می کند که در ابتدا اراذل و اوباش ارمنی و ترک دست به غارت زده و مخصوصاً محل سکونت آلمانیها و خانه های ایرانیهای فراری (به تهران) را چپاول کردند.

معهذا اظهار می دارد که وضع از لحاظ امنیت عمومی بطور کلی خوب است و سر بازها تحت انضباط می باشند.

با تمام این احوال وی (دکتر کوچران) گزارش ناظران دیگر را تأیید می کند به این معنی که دسیسه و توطئه رواج کامل دارد و روسها نسبت به تمایلات ارامنه و عناصر دیگر تجزیه طلب علناً روی موافق نشان می دهند. در این مورد همانطور که در گزارش شماره ۱۵۸ اطلاع دادم سفیر کبیر شوروی به ایرانیها توصیه کرده که انتخابات را تجدید کنند و (به استانها) استقلال داخلی بیشتری بدهند.

نظر شخص من بر اساس تحقیقاتی که بعمل آمده و هنوز ادامه دارد این است که نیروهای شوروی تحت انضباط می باشند و امنیت عمومی بطور شایسته برقرار است. منابع ایرانی گزارش می دهند که روسها چندین بار در قزوین دست به چپاول و غارت و آدم کشی زده اند ولی من نتوانسته ام صحت آنها را تأیید کنم. معهذا از لحاظ سیاسی و اقتصادی جای بسی نگرانی است. روسها با دسائس و توطئه های سیاسی خود و خودداری از استقرار مجدد ارتباطات و برقراری کسب و

کار و داد و ستد نه فقط خسارات و زیانهای فراوانی به ایران وارد می کنند بلکه از تعهد خود مبنی بر احترام تمامیت ارضی و استقلال ایران عدول می نمایند. ایرانیها تضمین و تعهد بریتانیای کبیر را که در نامه شماره ۹۵ به آن اشاره شده به طیب خاطر مورد قبول قرار می دهند ولی جدا حق دارند که نسبت به مواعید مشابه از جانب روسها شک و تردید داشته باشند. از نظریات سفیر انگلیس که در فوق ذکر شد نمی توان تشخیص داد که انگلیسیها نسبت به وعده های متفق خود چقدر کم اعتماد می باشند.

شاید وزارت خارجه مایل باشد که در کنفرانس مسکو از دولت روسیه جدا خواستار شود که از مداخلات خود در زندگی سیاسی این کشور بدبخت (!) دست بردارد و یا اقلأً برای اعاده ارتباطات و داد و ستد به حال عادی اشکال و موانع نترشد.

دریفوس

تلگراف شماره ۱۷۸۷ ر ۰۰-۸۹۱

گزارش تلگرافی دریفوس سفیر امریکا در تهران

به وزیر امور خارجه امریکا

تهران - ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱ (۶ مهر ۱۳۲۰) - ۱۲ ظهر (روز ۲۹ سپتامبر ۲:۲۵ بعد از ظهر دریافت شد).

۱۷۱ - پیرو گزارش شماره ۱۶۷ اینجانب و تلگراف شماره ۹۶ وزارت امور خارجه. دیروز وزیر امور خارجه ایران به اینجانب اظهار داشت که وضع نامطلوب سیاسی و اقتصادی ایران در حال حاضر افکار او را مستغرق کرده است. او می گوید ایران هر تقاضائی را که به رغبت قبول کرده با تقاضاها و توقعات جدیدی مواجه شده است. نمایندگان مجلس و دیگران می پرسند متفقین چه وقت به تقاضا و توقعات خود خاتمه خواهند داد و چه موقع به ایران برای رهائی در مشکلات خود کمک محسوس خواهند نمود. در تعقیب این گفتگو سفیر انگلیس

به من اطلاع داد که دولت متبوع او درصدد است یک طرح پیمان اتحاد به ایرانیها پیشنهاد کند. در این پیمان تضمینات قطعی و کمکهای مهمی به ایران داده خواهد شد. از طرف دیگر ویول (ژنرال سردرچی بالد ویول فرمانده کل قوای انگلیس در هندوستان) در اینجا مشغول مذاکرات است و از جمله برای عقب نشینی قوا از تهران مذاکره می کند. با تمام نقاط شمال ایران و از جمله با تبریز ارتباط تلگرافی مجدداً برقرار شده است.

در همان حال که انگلیسها به کمک به ایران و انجام تعهدات رسمی خود ابراز تمایل می کنند روسها به تبلیغات خود ادامه می دهند. یکی از جراید روسی که به فارسی و بنام «اندیشه مردم» منتشر می گردد تبلیغات روسی منتشر می کند. این روزنامه در یکی از شماره های اخیر خود به گرانی قیمتها اشاره کرده و می نویسد مردم کی خواهند توانست به زندگی مسکنت بار خود خاتمه داده و مثل آدم زندگی کنند. همین روزنامه کاریکاتوری از شاه سابق چاپ کرده و دولت فروغی را به باد انتقاد گرفته و توجه عمومی را به وضع سعادت بار کشورهای متحد جلب می کند و اصرار دارد که آنها صورت اشتراکی پیدا کنند (جمله ناقص است).

با اینکه در شهرها امنیت عمومی بوسیله قوای اشغالی برقرار است در مناطق روستائی وضع امنیت عمومی روبه قهقرا است. همه جا شایع است و ظاهراً درست است که در میان ایلات و عشایر خاصه میان کردها و لرها که از قوای ایران اسلحه بدست آورده اند اغتشاش و بی نظمی حکمفرماست. فواید و مزایای بزرگترین موفقیت شاه سابق یعنی مطیع و منقاد ساختن ایلات و عشایر ممکن است بزودی از بین برود مگر اینکه اقدامات مجدانه ای از جانب ایرانیها بعمل آید و احتمال دارد ایرانیها با توجه به وضع ضعیف و ناتوان کنونی خود از قوای اشغالی (و برای این منظور) تقاضای کمک و مساعدت کنند.

دریغوس

تلگراف شماره ۱۷۸۹ ر ۰۰ - ۸۹۱

گزارش تلگرافی دریفوس سفیر امریکا در ایران

به وزیر خارجه آمریکا

تهران - ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۱ (۸ مهر ۱۳۲۰) ساعت ۱۱ بعد از ظهر (روز اول اکتبر ساعت ۷:۵۷ صبح دریافت شد).

۱۷۳ - بولارد سفیر انگلیس به من اطلاع داد که ایدن (وزیر امور خارجه انگلیس) به مائیسکی (ایوان مائیسکی سفیر کبیر شوروی در انگلیس) خاطرنشان ساخته که بعقیده وی مداخلات بیمورد ارتش شوروی در امور داخلی ایران و ابراز علاقه و تمایل آنها نسبت به عناصر تجزیه طلب برای ایران بسیار زیان بخش خواهد بود. سفیر کبیر شوروی در لندن قول داده که مراتب را به اطلاع دولت متبوع خود برساند.

دریفوس

شرح گفتگوهای والاس مری رئیس اداره خاور نزدیک در وزارت امور خارجه آمریکا
با سفیر ایران در واشنگتن

واشنگتن - اول اکتبر ۱۹۴۱ (۹ مهر ۱۳۲۰)

بعد از ظهر روز شنبه گذشته نزد سفیر ایران رفتم که از نظریات وی راجع به حوادث اخیر ایران که منجر به کناره گیری رضاشاه پهلوی شد استفسار کنم. سفیر ایران اظهار داشت که بعقیده وی انگلیسها با مجبور ساختن رضاشاه به استعفا مرتکب اشتباه بزرگی شدند و بزودی عواقب وخیم این اشتباه دامنگیر آنها خواهد شد. وی به مسلح ساختن مجدد ایلات و عشایر ایران اشاره کرد و گفت رضاشاه بیست سال متوالی زحمت کشید تا ایلات و عشایر را بنحو مؤثر خلع سلاح نمود و آنها را با زندگی شهری و مدنیت در کشور آشنا ساخت. ایلات پیش از آنکه خلع سلاح شوند به چپاول و غارت و ربودن افراد هیأت های اعزامی در شاهراهها اشتغال داشتند و با این چپاول و غارت وضع مسافرت در

ایران را بخطر انداخته بودند. (در این مورد باید بخاطر داشت که چند سال پیش لرها سه نفر از ماموران کنسولی امریکا را ربودند و در کوهستانها آنها را توقیف کردند تا در ازای استرداد آنها پولی بدست آورند. آزادی آنها با یک معجزه و برحسب تصادف بوسیله ارتش ایران صورت گرفت). سفیر ایران در واشنگتن گفت اسم رضاشاه در حفظ نظم و امنیت کشور خاصیت سحر و افسون داشت و ایلات و عشایر چنان از رضاشاه می ترسیدند که با وجود وسوسه راهزنی جرأت نمی کردند که از جای خود حرکت کنند. سفیر ایران ادعا کرد که رضاشاه در سرکوبی ایلات سیاست بیرحمانه تعقیب نکرد و سران و رهبران آنها را نکشت بلکه آنها را در تهران در محلهای راحت تحت مراقبت قرار داد.

او اظهار عقیده کرد که ایران از حیث اصلاحات و ترقیات اخیر خود چهل سال به عقب رانده شد و اظهار داشت که بعقیده وی انگلیسها ممکن است وضعی (در ایران) پیش آورده باشند که به قوای اشغالی بیشتری — بیش از آنچه خود پیش بینی کرده اند — احتیاج پیدا کنند. اگر قرضیه چنین باشد انگلیسها ممکن است همین را دلیل و مدرک قرار داده و از تخلیه ایران در پایان مخاصمات کنونی با آلمان قصور و خودداری کنند.

در این مورد نکته جالب اظهار نظر آقای دریفوس در قسمت آخر تلگراف شماره ۱۷۱ مورخ ظهر ۲۸ سپتامبر (۶ مهر) است

والاس مری

تلگراف شماره ۱۷۸۴ ر ۰۰ — ۸۹۱

تلگراف وزیر امور خارجه امریکا

به وینانت سفیر کبیر امریکا در انگلیس

واشنگتن — سوم اکتبر ۱۹۴۱ (۱۱ مهر ۱۳۲۰) — ساعت ۱۱ بعد از ظهر
 ۴۲۱۸ — سفارت امریکا در تهران بر اساس اطلاعاتی که از سفیر انگلیس در ایران بدست آورده تلگرافاً گزارشهایی داده که روسها در مناطق

اشغالی خود در ایران داخل در دسایس سیاسی شده و به تبلیغات کمونیستی پرداخته و علناً نسبت به ارامنه و عناصر تجزیه طلب روی موافق نشان داده اند. پشتیبانی دولت شوروی از این فعالیتها از پیشنهاد اخیر سفیر کبیر شوروی در تهران به دولت ایران آشکار و روشن شده است. سفیر کبیر شوروی به دولت ایران پیشنهاد کرده که انتخابات مخصوصی باید بعمل آید و نسبت به بعضی مناطق ایران استقلال داخلی بیشتری اعطا گردد.

طبق گزارش و اصل از سفارت امریکا در تهران آقای ایدن وزیر امور خارجه انگلیس به سفیر کبیر شوروی در لندن اطلاع داده که وی (ایدن) هر نوع مداخله از جانب روس را در امور داخلی ایران و یا جانبداری روسیه را از نهضتهای تجزیه طلبی بسیار زیان بخش می داند. خواهشمند است تفصیل کامل این گفتگو (بین ایدن و سفیر کبیر شوروی) را به وزارت امور خارجه گزارش دهید.

در اولین فرصت به آقای ایدن اطلاع دهید که وزارت امور خارجه آمریکا از اینکه وی این موضوع را با سفیر کبیر شوروی در میان گذاشته خرسند است. طی گفتگوهای خود با او (ایدن) باید خاطر نشان سازید که با توجه به تعهداتی که انگلیس و شوروی مبنی بر احترام استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران نموده اند و با توجه به پیامی که رئیس جمهوری امریکا برای رضا شاه فرستاده و اطمینان مجدد به او داده (تلگراف ۳۵۶۳ - چهارم سپتامبر - ساعت ۲ بعد از ظهر) این دولت (دولت امریکا) فعالیتهای سیاسی روسها را در ایران با نهایت نگرانی تلقی می کند و از عواقب و اثرات جانبداری روسیه از نهضت تجزیه طلبی ارامنه در ایران نسبت به ترکیه فوق العاده بیمناک می باشد. باید به آقای ایدن تذکر دهید که دولت امریکا امیدوار است که وی به مساعی خود در اجرای تعهداتی که او و دولت شوروی در مورد احترام استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران داده اند ادامه دهد.

خواهشمند است از آقای ایدن سؤال کنید اگر دولت امریکا نامه ای به

این مضمون به دولت شوروی بفرستد چنین کاری سودمند خواهد بود؟
کردل هال

تلگراف ۱۷۹۲ ر ۰۰ - ۸۹۱

گزارش تلگرافی وینانت سفیر کبیر آمریکا در انگلیس

به کردل هال وزیر امور خارجه آمریکا

لندن - ۴ اکتبر ۱۹۴۱ (۱۲ مهر ۱۳۲۰) - ساعت ۸ بعد از ظهر

۴۷۲۹ - بنظر شخص وزیر امور خارجه و معاون وزارت امور خارجه

آمریکا برسد: هم اکنون تلگراف شماره ۴۲۱۸ مورخ سوم اکتبر جنابعالی را دریافت داشتم و بلافاصله با آقای ایدن تماس حاصل کردم. من این قضیه را با جزئیات کامل آن تعقیب کرده و یقین حاصل نموده‌ام که آقای ایدن مداخله روسیه را در امور ایران و یا کمک روسها را به عناصر تجزیه طلب زیان بخش و بیمورد می داند.

او گفت که چندی پیش این موضوع را با سفیر کبیر شوروی در لندن در میان گذاشته و از همان تاریخ مطلب را تعقیب کرده است. وی همچنین به سفیر کبیر شوروی در لندن خاطرنشان ساخته که فعالیت سیاسی کشوروی (شوروی) در ایران محققاً اثرات زیان بخشی روی ترکیه خواهد داشت. قصد او این است که «به مساعی خود برای اجرای اطمینانهائی که دولت انگلیس و دولت شوروی در مورد احترام به استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران داده اند» ادامه دهد.

ایدن از اینجانب خواست که به اطلاع شما برسانم که وی از ابراز علاقه شما نسبت به این موضوع شاکر و خرسند است.

در مورد بند آخر پیام شما آقای ایدن پیشنهاد می کنند که شما ممکن است به اینجانب (وینانت) مأموریت دهید که علاقمندی دولت متبوع خودمان را به پشتیبانی از استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران با «مائیسکی» (سفیر کبیر

شوروی در لندن) در میان بگذارم این امر ممکن است مساعی و مجاهدات ما را با قوت و روشنی و صراحت بیشتری هماهنگ سازد.

گفتگوهای من با آقای ایدن با تلفن انجام گرفت زیرا او امروز در شهر لندن نبود. منتظر دستورهای جنابعالی می باشم.

تلگراف آقای ایدن را به «سر استافورد کریپس» (سفیر کبیر انگلیس در مسکو) که تاریخ آن ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۱ (اول مهر ۱۳۲۰) است به پیوست تقدیم می دارم.

وینانت

دستور تلگرافی وزیر امور خارجه امریکا

به وینانت سفیر کبیر امریکا در انگلیس

واشنگتن — ۸ اکتبر ۱۹۴۱ (۱۶ مهر ۱۳۲۰) — ساعت ۱ بعد از ظهر ۴۲۹۸ — (در جواب) گزارش ۴۷۲۴ — ۴ اکتبر — ساعت ۸ بعد از ظهر.

طبق پیشنهاد آقای ایدن شما مأموریت دارید که علاقمندی دولت امریکا را به حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران با سفیر کبیر شوروی در لندن در میان بگذارید و رویه دولت امریکا را بهمان نحو که در تلگراف شماره ۴۲۱۸ مورخ سوم اکتبر ساعت ۱۱ بعد از ظهر بیان شده به او شرح و توضیح دهید.

شما باید از آقای ایدن بخاطر کمکی که می کند تشکر نمائید و بیان کنید که ما به پیروی از پیشنهاد وی موضوع را با سفیر کبیر شوروی مورد گفتگو قرار خواهیم داد و به او اطلاع دهید که به سفارت کبرای امریکا در مسکو نیز دستور داده شده که موضوع را مستقیماً با مقامات شوروی مورد مذاکره قرار دهند.

برای اطلاع شما تلگراف زیر که از طرف وزارت امور خارجه امریکا به مسکو فرستاده شده تکرار می گردد.

کردل هال

تلگراف کردل هال وزیر امور خارجه امریکا

به استانبه ادرت سفیر کبیر امریکا در شوروی

واشنگتن - ۱۸ اکتبر ۱۹۴۱ (۱۶ مهر ۱۳۲۰) - ساعت ۱ بعد از ظهر

۱۱۲۴ - پیرو تلگراف شماره ۱۰۷۸ - مورخ ۲۵ سپتامبر - ساعت

۷ بعد از ظهر وزارت امور خارجه - سفارت امریکا در تهران گزارشهای تلگرافی دیگری براساس اطلاعاتی که سفیر انگلیس در تهران در اختیار وی گذاشته به وزارت امور خارجه امریکا مخابره نموده مبنی بر اینکه روسها در مناطق اشغالی خود در ایران دست به دسایس سیاسی زده و به پخش اوراق تبلیغاتی شوروی پرداخته و علنی و آشکار از ارامنه و عناصر دیگر تجزیه طلب جانبداری می کنند. پشتیبانی دولت روسیه از این قبیل فعالیتها از پیشنهاد جدید سفیر کبیر روسیه در تهران (آقای اسمیرنوف) که به دولت ایران تقدیم داشته پیدا است.

وی به دولت ایران پیشنهاد کرده که انتخابات مخصوصی باید بعمل آید و خود مختاری بیشتری به بعضی مناطق ایران داده شود.

آقای ایدن مطلب را با مائیسکی سفیر کبیر شوروی در لندن مورد گفتگو قرار داده و خاطرنشان ساخته که فعالیتهای سیاسی شوروی در ایران محققاً اثرات و عواقب زیان بخشی برای ترکیه خواهد داشت و او (ایدن) کریس سفیر کبیر انگلیس در مسکو را هم از جریان گفتگوهای خود آگاه ساخته است.

شما باید در اولین فرصت به وزارت امور خارجه (شوروی) اطلاع دهید که این دولت گزارشهای دریافت شده را راجع به فعالیتهای سیاسی شوروی در ایران با نگرانی فوق العاده تلقی می کند و از هر نوع جانبداری شوروی از جنبش تجزیه طلبی ارامنه در ایران و عواقب و اثرات نامطلوب آن در ترکیه بی نهایت بیمناک است. در این مورد شما باید اطمینانهائی که در یادداشت مورخ ۲۵ اوت دولت شوروی به سفیر کبیر ایران در مسکو (محمد ساعد) مبنی بر احترام به استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران گنجانیده شده اشاره نمائید و همچنین به تاییدیه های «دکانوسوف» از این اطمینانها و تعهدات که در بند ۴ گزارش شماره

۱۶۳۲ مورخ ۶ سپتامبر - ساعت ۲ بعد از ظهر شما ذکر گردیده اشاره کنید. ضمناً یادآوری نمائید که رئیس جمهوری امریکا طی پیام تلگرافی خود به شاه ایران (رضاشاه) این اطمینانها را تجدید کرده و خاطرنشان سازید که این دولت اطمینان دارد که دولت شوروی قطعاً اقدامات مؤثری بعمل خواهد آورد که اطمینانهائی که احترام به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران داده شده بمورد عمل و اجرا درآید.

کردل هال

تلگراف ۱۵۷۳۳ ر ۱۹۳۹ جنگ اروپا ۱۱-۰۰-۷۴۰

قسمتی از گزارش تلگرافی در فوس سفیر امریکا در ایران

به وزیر امور خارجه امریکا

تهران - ۹ اکتبر ۱۹۴۱ (۱۷ مهر ۱۳۲۰) - ساعت ۴ بعد از ظهر (ساعت ۷:۱۰ بعد از ظهر دریافت شد).

۱۸۲ - دیروز ساعت ۵ بعد از ظهر به حضور شاه جدید باریافتیم. مدت دو ساعت به تنهایی به زبان فرانسه گفتگو کردیم.

ابتدا شاه اظهار عقیده کرد که متفقین پیروز خواهند شد و اضافه نمود که او به طیب خاطر هواخواه مرام دموکراسی و مخالف اصول و عقاید دیکتاتوری است.

شاه اظهار تاسف نمود که در امضای پیمان اتحاد تأخیری روی داده است و این تأخیر را معلول عدم تفاهم بین دو متفق دانست و گفت همین امر مانع شده که وی به آماده کردن ارتش خود برای دفاع جدی در مقابل آلمان شروع نماید.

شاه اضافه نمود اگر بیش از این در امضای پیمان اتحاد تأخیر روی دهد و روسها به رفتار کنونی خود ادامه دهند در اینصورت مجلس و مردم از پشتیبانی روسها بعنوان متفق خودداری خواهند نمود.

شاه اظهار داشت که وی طبق قانون اساسی حکومت خواهد کرد و در پی تأمین رفاه و آسایش ملت خود خواهد بود. ایشان با اشاره محبت آمیز به کشورهای متحد امریکا گفتگوی ما را پایان دادند و فرمودند بنظر ایشان امریکا نقش مهمی در صلح ایفا خواهد نمود و بسیار مشغوف خواهند بود که متفق امریکا باشند.

دریغوس

گزارش تلگرافی استاینهاردت سفیر کبیر امریکا در شوروی

به وزیر امور خارجه امریکا

مسکو - ۱۱ اکتبر ۱۹۴۱ (۱۹ مهر ۱۳۲۰) - ساعت ۱ بعد از ظهر (ساعت ۴:۵۰ بعد از ظهر دریافت شد).

۱۷۸۸ - در پاسخ تلگراف شماره ۱۱۲ مورخ ۱۸ اکتبر - ساعت ۱ بعد از ظهر وزارت امور خارجه. امروز بعد از ظهر با ویشینسکی ملاقات کردم و مضمون تلگراف فوق الذکر وزارت امور خارجه را به او ابلاغ نمودم.

وی اظهار داشت که گزارشهای مربوط به اینکه شورویها در منطقه اشغالی خود در ایران داخل فعالیتهای سیاسی و یا تبلیغاتی شده و یا نسبت به ارامنه و عناصر تجزیه طلب دیگر روی موافق نشان می دهند باید از منابع آلمانی سرچشمه گرفته باشد و این گزارشها با حقیقت تطبیق نمی کند.

وی اضافه کرد که دولت شوروی اطلاع ندارد که عمال دولت شوروی وارد در چنین فعالیتهائی شده باشند و مقامات شوروی در منطقه اشغالی خود در ایران علاقمند به «حفظ نظم و قانون میباشند». من مؤکداً اظهار داشتم که هر نوع جانبداری شوروی از نهضت تجزیه طلبی ارامنه در ایران اثرات نامطلوبی در ترکیه خواهد داشت و ویشینسکی جواب داد که «کاملاً متوجه این نکته میباشد».

استاینهاردت

تلگراف گردل هال وزیر امور خارجه امریکا

به سفیر امریکا در ایران

واشنگتن - ۱۱ اکتبر ۱۹۴۱ (۱۹ مهر ۱۳۲۰) - ساعت ۶ بعد از ظهر

۱۰۹ - وزارت امور خارجه علاقمند است که موس (جیمز موس دبیردوم سفارت امریکا در ایران) به تبریز و نقاطی از ناحیه تبریز که به نظر شما و او مسافرت وی مفید و ممکن خواهد بود برای انجام مقاصد زیر مسافرت نماید:

۱ - در وضع قوای اشغالی شوروی و مخصوصاً وضع آنها نسبت به نهضت تجزیه طلبی و رفتار آنها با مردم محلی با احتیاط مطالعه کند.

۲ - تعیین کند که وضع کنونی ساختمان خط آهن بین قزوین و تبریز از چه قرار است و چه طرحهایی برای تکمیل و بهبود آن در آینده وجود دارد و مخصوصاً در نظر داشته باشد که تدارکات و مهماتی که طبق قانون وام و اجاره داده میشود در آینده روی این خط حمل و نقل خواهد شد.

۳ - با اتباع امریکا در تبریز راجع به مشکلات و کارهای آنها گفتگو کند.

۴ - با احتیاط رسیدگی مقدماتی بعمل آورد و ببیند اداره ای برای کنسولگری و ساختمانهایی برای زندگی در دسترس میباشد. خیلی محرمانه به اطلاع سفارت و کنسولگری می رساند که وزارت امور خارجه در نظر دارد مجدداً در تبریز کنسولگری دایر کند و یک مامور برای این منظور به ایران اعزام دارد.

وزارت امور خارجه فوق العاده علاقمند است که این مسافرت بدون معطلی صورت گیرد و شما باید برای تسهیل آن اقدامات لازمه را بعمل آورید. پس از مراجعت موس گزارشهای مربوط به موضوعات فوق را تلگرافاً ارسال دارید.

تمام مدت مسافرت باید ده روز باشد ولی ممکن است در عرض راه تأخیرهای اجتناب ناپذیر بعمل آید و مدت زمانی که عملاً صرف این مسافرت میشود باید منوط و موکول به اوضاع و احوال باشد. البته در مدت زمانی که در اختیار موس گذاشته میشود نمیتوان تحقیقات مفصلی در باره اوضاع بعمل آورد ولی

وزارت امور خارجه علاقمند است که بدون فوت وقت گزارش دقیقی راجع به اوضاع با اطلاعات مفصل و مشروحي که نمی توان بآسانی بدست آورد دریافت دارد.

موس اجازه دارد که یکی از کارمندان کنسولگری (در تهران) را همراه خود نماید. هزینه سفر و فوق العاده موس و کارمند انتخابی او با اتومبیل طبق تبصره ۶ و ۲۰ قسمت ۵-۴ آئین نامه سرویس خارجی قابل پرداخت می باشد.

کردل هال

گزارش تلگرافی در فوس سفیر امریکا در ایران

به وزیر امور خارجه امریکا

تهران - ۱۳ اکتبر ۱۹۴۱ (۲۱ مهر ۱۳۲۰) - ساعت ۱ بعد از ظهر (ساعت ۱:۴۷ بعد از ظهر دریافت شد).

۱۸۷ - با عطف به تلگراف شماره ۱۰۴ وزارت امور خارجه در وضع نقاط شمالی ایران بهبودی حاصل شده است. مقامات شوروی از تشکیل مجدد میتینگ ها از جانب تجزیه طلبان ارمنی جلوگیری کرده اند. در جاده های بین شهرهای عمده رفت و آمد نسبتاً آزاد مجدداً برقرار شده. سفیر انگلیس در تهران گزارش می دهد که مقامات شوروی در مسائل مربوط به حمل و نقل همکاری بهتری ابراز می دارند و کنسولگری انگلیس در تبریز گزارش می دهد که در رفتار روسها بهبودی عمومی حاصل شده است و وزیر امور خارجه ایران به من اظهار داشت که پلیس ایران مجدداً مسلح می شود. علاوه بر اینها سفیر انگلیس به من محرمانه اظهار داشت که قوای اشغالی تهران را ترک خواهد گفت و این اقدامی است که اگر عملی گردد اثرات و نتایج مطلوبی خواهد داشت.

این بهبودی را می توان نتیجه اقدامات دولتهای انگلیس و امریکا دانست. مع هذا عقیده من این است که گزارشهای بحاکمی از بهبودی عمده را باید با قید احتیاط تلقی کرد.

روسها هنوز به انتشار تبلیغات کمونیستی ادامه می دهند. مثلا روی یک دعوتنامه شوروی جهت حضور در مراسم ورزشی که دیروز در تهران دایر بود عبارت زیر نوشته شده بود: «کارگران همه کشورها متحد شوید». وزیر امور خارجه ایران به من گفت مقاله ای که در تاریخ ۹ اکتبر (۱۷ مهر) در روزنامه اطلاعات چاپ شده و طی آن از قوای اشغالی شوروی در شهرهای شمالی ایران با لحن بسیار مساعدی سخن بمیان آمده روی اصرار و فشار سفیر کبیر شوروی در تهران منتشر شده است.

گزارش فوق پیش از دریافت تلگراف شماره ۱۰۹ مورخ ۱۱ اکتبر وزارت امور خارجه تنظیم شده بود. موس در شرف عزیمت فوری (به تبریز) است.

دریفوس

گزارش تلگرافی دریفوس سفیر امریکا در ایران

به وزیر امور خارجه امریکا

تهران — ۲۹ اکتبر ۱۹۴۱ (هفتم آبان ۱۳۲۰) — ساعت ۳ بعد از ظهر (ساعت ۷:۱۸ بعد از ظهر دریافت شد).

۲۱۰ — در پاسخ تلگراف شماره ۱۰۹ مورخ ۱۱ اکتبر ساعت ۶ بعد از ظهر وزارت امور خارجه به استحضار می رساند که موس یکشنبه شب از مسافرت خود به تبریز و رضائیه و رشت مراجعت نمود و اکنون مشغول تهیه گزارش خود می باشد و گزارش او شامل نکات زیر خواهد بود: تمام مدارک بدست آمده نشان می دهد که نظم و انضباط شوروی خوب بوده و اغتشاشات کوچکی که روی داده به تحریک مردم محل بوده است. مقامات نظامی شوروی از همان ابتدا از تظاهرات علنی تجزیه طلبی جلوگیری کرده اند مع هذا تبلیغات کمونیستی. دهان به دهان و بوسیله سینماهای تبریز و تماشاخانه و ثبت نام هواخواهان شوروی ادامه دارد.

خط آهن قزوین تا حدی که به آن طرف زنجان ادامه دارد تکمیل شده و در تمام راه تبریز کارهایی صورت گرفته است. ساختمان این خط در موقع تهاجم

شوروی متوقف گردید و قوای شوروی و دهاتیها مقدار زیادی از اسباب و ابزار و ادوات و مصالح را با خود بردند. استاندار آذربایجان شرقی (تبریز) اظهار می دارد که اسباب و مصالح ساختمانی جمع آوری شده است و دولت ایران دستور صادر کرده که کار ساختمان هر چه زودتر مجدداً شروع گردد. اگر چه هنوز تصمیم قطعی اتخاذ نشده ولی مقامات حمل و نقل نظامی انگلیس در نظر دارند ساختمان این خط را تا قافلانکوه، چند میلی میانه، فوراً تکمیل کنند و در آینده همه خط را تکمیل نمایند.

هفت نفر از ماموران مذهبی در تبریز از اتباع امریکا می باشند. آنها اکراه دارند که گذرنامه خود را هرشش ماه یک مرتبه برای تجدید تسلیم کنسولگری امریکا در تهران کنند زیرا بیم دارند که در پست مفقود گردد. اگر چه تبریز اکنون آرام است ولی آنها می ترسند که پس از عقب نشینی قوای شوروی از تبریز اغتشاشاتی در آنجا روی دهد. آنها همچنین از حمله احتمالی آلمانیها به آذربایجان بیمناک می باشند. در هر دو صورت آنها میل دارند که یک مأمور کنسولی در تبریز باشد که به آنها خبر دهد که آخرین لحظه برای تخلیه چه موقع است و از اموال و دارائی میسیون مذهبی حداکثر صیانت و حفاظت را بنماید. آنها صریحاً خاطرنشان ساختند که مسافرت موس را به تبریز اقدام مقدماتی برای افتتاح مجدد کنسولگری در تبریز می دانند. موس این عقیده آنها را نه تایید کرد و نه تکذیب.

در تبریز نمی توان محلی برای اداره کنسولگری و محلی برای سکونت بدست آورد ولی هفته ها وقت لازم است تا بتوان جای مناسبی برای این منظور پیدا کرد و در شرایط اجاره آن توافق حاصل نمود و تغییرات و تعمیرات لازمه را در آن بعمل آورد. مال الاجاره ها نسبتاً پایین می باشند و هر دو محل را می توان مجموعاً به یک هزار دلار و کمی بیشتر یا کمتر اجاره نمود. بهای سوخت در اینجا بیشتر از تهران می باشد.

گزارش کامل و جامع بوسیله پست تقدیم می شود.

دریغوس

گزارش تلگرافی دریفوس سفیر امریکا در ایران

به وزیر امور خارجه امریکا

تهران - پنجم نوامبر ۱۹۴۱ (۱۴ آبان ۱۳۲۰) - ساعت ۱۲ ظهر

۲۱۸- وزیر امور خارجه ایران به من اطلاع داد که بزودی از دولت امریکا تقاضا خواهد کرد که در استخدام مستشاران مالی و بهداشتی و شهرداری و مشاوران و میسیونهای دیگر از امریکا کمک نماید. علت تأخیر او در تقدیم پیشنهاد رسمی شاید این است که مجلس که دوره اش در ۳۱ اکتبر تمام شد در ۳۱ نوامبر مجدداً تشکیل می گردد و در آن موقع دولت باید مجدداً به مجلس معرفی شود.

انتظارات ایران از امریکا از لحاظ کسب کمک و راهنمایی روز بروز زیادتر می شود و من احساس می کنم که ما نباید این فرصت را برای بهبود وضع خودمان از دست بدهیم. پیشنهاد می کنم در صورتی که تقاضای رسمی در این مورد بعمل آید تقاضای ایران با علاقمندی تلقی گردد. البته ما باید در نظر داشته باشیم که امکان زیادی وجود دارد که آلمانیها به ایران حمله کنند و به این ترتیب از عمل انتخاب و ورود مستشارها جلوگیری نمایند. حتی در صورت وقوع حمله. اقدامات مقدماتی که اکنون بعمل می آید شروع مجدد مذاکرات را پس از خاتمه جنگ تسهیل خواهد نمود.

دریفوس

گزارش تلگرافی دریفوس سفیر امریکا در ایران

به وزیر امور خارجه امریکا

تهران - ۱۱ دسامبر ۱۹۴۱ (۲۰ آذر ۱۳۲۰) - ساعت ۴ بعد از ظهر

(ساعت ۵:۴۵ بعد از ظهر دریافت شد).

۲۵۵- بولارد سفیر انگلیس در تهران خیلی خیلی محرمانه به من اطلاع

داد که روز دوشنبه با هواپیما برای دیدن آقای ایدن عازم کوی بیشف (مقر جدید

دولت شوروی) خواهد شد. او علت این ملاقات را افشا نمود ولی من تصور می‌کنم که این ملاقات مربوط است به روابط نامساعد مخلی که فعلاً بین روسها از یک طرف و انگلیسها و ایرانیها از طرف دیگر موجود می‌باشد. روح عدم اعتماد متقابل که در برخورد این سه طرف وجود دارد موجب آشفته‌گی و عدم هماهنگی شده و سد راه پیشرفت امور مورد علاقه مشترک گردیده است. انگلیسها و ایرانیها - روسها را به عدم همکاری و نشر تبلیغات کمونیستی در شمال متهم می‌کنند و در همان حال روسها هم این هردو را متهم به عدم همکاری می‌سازند و در مورد ایرانیها مدعی هستند که ایرانیها برای بی اعتبار ساختن شوروی داستانها جعل و اختراع می‌کنند. آخرین و وخیم‌ترین حوادث موضوع قتل چند تن ترک و افراد دیگر در تهران و تبریز است که ظاهراً به علل سیاسی صورت گرفته و ایرانیها ارتکاب آن را به عمال بلشویکی نسبت می‌دهند. روسها انکار می‌کنند که دستی در این ماجرا داشته باشند و در نتیجه جداً از دولت ایران خواستار شده‌اند که تعداد پلیس را در تبریز کاهش دهد و سرهنگ صفا! Sa Fa را که رئیس شهر بانی تبریز است احضار نماید و روزنامه صدای آذربایجان را تعطیل کند.

عقیده من این است که هر سه طرف برای وضعی که پیش آمده قابل ملامت می‌باشند و این وضع به نظر من برای هدف مشترک ما زیان‌بخش می‌باشد.

دری‌فوس

گزارش تلگرافی دری‌فوس سفیر امریکا در ایران

به وزیر امور خارجه امریکا

تهران - ۱۹ دسامبر ۱۹۴۱ (۲۸ آذر ۱۳۲۰) - ساعت ۱۱ صبح (ساعت ۴:۳۵ بعد از ظهر دریافت شد).

۲۶۰ - وزیر امور خارجه ایران به من اطلاع داد که دولت ایران مایل است کشورهای متحد امریکا موقعی که پیمان ایران و روس و انگلیس به امضاء رسید

به آن پیمان ملحق گردد. پیمان مزبور پاراف شده و در ظرف چند روز تقدیم مجلس خواهد شد. او می گوید الحاق امریکا به این پیمان ارزش پیمان مزبور را در نظر ایرانیها ده برابر بیشتر خواهد نمود. وی اضافه کرد که او هنوز این مطلب را با نمایندگان متفقین در میان نگذاشته است. یک نسخه از متن نهائی پیمان بوسیله پست هوائی تقدیم خواهیم داشت.

دریغوس

گزارش تلگرافی دریغوس سفیر امریکا در ایران

به وزیر امور خارجه امریکا

تهران — ۲۰ دسامبر ۱۹۴۱ (۲۹ آذر ۱۳۲۰) — ساعت ۱ بعد از ظهر روز ۲۱ دسامبر ساعت ۱۰:۲۰ صبح دریافت شد).

۲۶۱ — پیرو گزارش شماره ۲۶۰ به استحضار می رساند که امروز فروغی نخست وزیر علاقمندی دولت ایران را به الحاق امریکا به پیمان تکرار نمود. وی گفت در وضع دولت ثبات و استقراری وجود ندارد زیرا قاطبه مردم ناراضی هستند و این ناراضائی از اشغال کشور بوسیله قوای شوروی ایجاد شده است. او اظهار داشت که تبلیغات شوروی و فعالیت سیاسی و مداخله آنها در امور داخلی کماکان ادامه دارد و چنین بنظر می رسد که روسها خیال می کنند یک منطقه نفوذ در ایران دارند — درست همان مطلبی که من خود به آن توجه داشتم (مطلبی از اینجا ساقط شده). وی گفت اگر امریکا به پیمان ملحق گردد وضع ایران در برابر متفقین ممکن است بهتر گردد.

دریغوس

تلگراف وزیر امور خارجه امریکا

به دریغوس سفیر امریکا در ایران

واشنگتن — ۲۹ دسامبر ۱۹۴۱ (۸ دی ۱۳۲۰) — ساعت ۱۰ بعد از ظهر

۱۶۵- موضوع گزارشهای ۲۶۰ مورخ ۱۹ دسامبر و ۲۶۱ مورخ ۲۰ دسامبر شما (پیشنهاد الحاق امریکا به پیمان اتحاد ایران با متفقین) - اگر چه احتمال نمی رود وزارت امور خارجه این پیشنهاد را با صورت کنونی خود مورد قبول قرار دهد مع هذا ما مشعوف خواهیم بود بمحض اینکه متن پیمان را دریافت نمودیم بمنظور تهیه پیشنهادهای مفید و ممکن آنرا مورد مطالعه قرار دهیم.

بنا به تشخیص خودتان شما می توانید این مطلب را به اطلاع دولت ایران برسانید.

کردل هال

تلگراف وزیر امور خارجه امریکا

به دریفوس سفیر امریکا در ایران

واشنگتن - ۳۰ دسامبر ۱۹۴۱ (۹ دی ۱۳۲۰) - ساعت ۸ بعد از ظهر

۱۶۶- با دولت انگلیس و بین ژنرال ویلر و مقامات صلاحیتدار انگلیس در هندوستان و خاور نزدیک موافقت اصولی حاصل شد که برای سوار کردن هواپیماهایی که از طریق دریا و هوا برای تحویل به دولت شوروی حمل می گردد یک کارخانه مونتاژ هواپیما در آبادان تاسیس گردد. این طرح منحصرأ تحت نظارت و فرماندهی نظامی امریکا اجرا و اداره خواهد شد. عملیات ساختمانی بی درنگ شروع می شود که تسهیلات لازم برای سکونت ۱۳۵ افسر و ۵۰ سرباز و درجه دار و ۸۰۰ غیرنظامی فراهم گردد. انتظار می رود که آشیانه ها و خانه ها تا ۱۵ ژانویه خاتمه پیدا کند. تا ساختمان کارخانه مونتاژ تمام نشده هواپیماهایی که در صندوق حمل می گردد به بصره تحویل خواهد شد که در آنجا بوسیله انگلیسیها مونتاژ گردد.

سفارت امریکا در کوی بیشف (مقر دولت شوروی و پایتخت موقتی آن کشور که بعلت محاصره مسکوا از طرف قوای آلمان نازی به این شهر انتقال یافت) مشغول گفتگو با مقامات دولت شوروی است تا نقطه ای در ایران تعیین گردد که

در آنجا هواپیماها تحویل دولت شوروی گردد. ژنرال و یلرنیز درصدد است با مقامات روسی در ایران تماس حاصل کند و ترتیب جزئیات امر را بدهد. وزارت امور خارجه انگلیس اظهار می دارد که اگر پیمان اتحاد ایران و انگلیس بموقع اجرا درآید طرح آبادان مشمول شرایط و مقررات پیمان اتحاد خواهد بود و به سفیر انگلیس در تهران دستور داده خواهد شد که صرفاً از لحاظ نزاکت مطلب را به اطلاع دولت ایران برساند. ترتیب کار این خواهد بود که دولت انگلیس یک قسمت از محلی را که دولت ایران طبق پیمان اتحاد به انگلیس واگذار کرده به دولت امریکا اجاره خواهد داد. اگر طرح پیمان اتحاد با ایران جامه عمل نپوشد انگلیسها می گویند در این صورت شاید لازم نباشد که مطلب به اطلاع دولت ایران هم رسانیده شود و ما پایگاه منظور را به علت اینکه کشور را در تحت اشغال نظامی خود داریم از لحاظ کمک به خودمان دایر خواهیم نمود.

آنچه در بالا ذکر شد فقط برای اطلاع شخص شما است. مادام که همکار انگلیسی شما دستورهای دریافت نکرده و به شما نیز دستورهای جدیدی صادر نشده شما نباید در این مورد با دولت ایران تماس و نزدیکی حاصل کنید.

کردل هال

در اینجا درج مفاد اسناد سیاسی وزارت امور خارجه امریکا راجع به حادثه شهریور ۱۳۲۰ و جریان اشغال ایران بوسیله قوای مسلح شوروی و انگلیس که مربوط به سال ۱۹۴۱ میلادی می باشد پایان پیدا می کند. نکته مهم از این گزارش های محرمانه عدم انتشار برخی از گزارشها می باشد که طبق قرار و قاعده درست پنجاه سال بعد از وقوع واقعه باید از طرف وزارت امور خارجه امریکا منتشر شود و نظیر این گزارشها مربوط به جریان استعفای رضاشاه از سلطنت می باشد که بهیچوجه در اسناد سیاسی وزارت امور خارجه امریکا تلگرافها و گزارشهای در این زمینه بچشم نمی خورد و در این باره سکوت مطلق شده است و بهمین جهت باید گفت از نظر اهمیت اینگونه گزارشهای سیاسی باید در انتظار گذشت ربع قرن دیگر بود تا نیم قرن از وقوع حادثه شهریور ۱۳۲۰ گذشته باشد و در آنموقع که

قاعدتاً سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۳۷۰ شمسی) خواهد بود گزارشهای مهمتر مربوط به این واقعه انتشار پیدا نماید.

اولین ژست سیاسی سهیلی

حال که نامه ها و گزارش های مبادله شده بین دریفوس سفیر آمریکا در ایران و کردل هال وزیر امور خارجه آن کشور را ملاحظه کردید، اینک قسمتی دیگر از بیوگرافی علی سهیلی وزیر امور خارجه را که به قلم ابراهیم خواجه نوری نوشته شده، در این جا می آوریم تا ببینیم در چنان شرایطی وزیر خارجه دولت مرحوم فروغی در برابر این مسئله چه واکنشی از خود نشان داده و به چه اقداماتی هست زده است. در بیوگرافی می خوانیم:

«سهیلی وظایف وزارت خارجه آن روز خود را کاملاً مطابق مقتضیات سیاست انجام داد و اولین تظاهرات رسمی نامی بود که بشرح زیر از طرف دولت ایران به رفیق اسمیرنوف و سرریدر بولارد نوشت:

«خاطر آن جناب مستحضر است که دولت شاهنشاهی ایران با رعایت سیاست بیطرفی پیوسته کوشش داشته است مناسبات دوستانه خود را بویژه با دولتهای همسایه خود محفوظ بدارد. در اینموقع هم که نیروهای جنگی اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس وارد خاک ایران گردیده اند، دولت ایران برای ابراز کمال حسن نیت و حفظ مناسبات همجواری، مبادرت به جنگ ننموده است. با اینحال قوای آن دولت اقدام بعملیات جنگی و بمباران شهرها نموده است و نیروی پادگان ایران در شهرستانها هم طبعاً در مقابل حمله ای که به آنها شده است ناگزیر از خود دفاع و مقاومت نموده است.

اینک به استحضار خاطر عالی می رساند که دولت شاهنشاهی ایران برای اثبات نیت صلح خواهانه خود دستور داده نیروی ولتی بکلی ترک مقاومت نموده و از هرگونه اقدامی خودداری نمایند. انتظار دارد قوای آن دولت هم حرکت خود را متوقف ساخته و عملیات جنگی را متروک دارند. این تصمیم دولت به

اطلاع نمایندگان دول دیگر هم می‌رسد.»

سهیلی و مرحوم فروغی با این یادداشت ماهرانه و بجای تا اندازه‌ای عوارض اعلامیه اولی و آخری بزرگ ارتشتاران فرمانده را جبران کردند.

یافتن سوراخ دعا

نامه ترک مقاومتی که سهیلی در روز ششم، یعنی فقط دوسه روز بعد از بارش اوراق از طیاره‌های شوروی، به متفقین فرستاد زیاد حسن اثر بخشید، و او توانست با همین یک نامه، تروچسبان، خود را در دل آنها جا کند. مهاجمین آن روز، که متفقین امروز ما هستند هرگز باور نمی‌کردند که کار به این آسانی و معامله به این ارزانی تمام شود.

زیرا اولاً، آنها بخوبی می‌دانستند که ایرانیها با وجود فشار خمودآور و احساسات کش آن بیست ساله، معذک با کوچکتین، وزش نسیم مناسبی یکمرتبه آتش وطن پرستی و غیرت ملی شان شعله ور می‌شود و اگر شعله‌ور شد دیگر در آن موقع بهیچوجه از مرگ و جانبازی هراسی ندارند، و البته چنانکه گفته‌اند: «کسی که از مرگ نترسد مغلوب نشدنی است.»

ثانیاً در نتیجه تبلیغات متمادی و مکرری که مأمورین پهلوی و خود انگلیسها در ظرف بیست سال راجع به قدرت آتش ایران در دنیا کرده بودند، امر به خود متفقین هم، تا اندازه‌ای مشتبه شده بود، و تصور می‌کردند که حقیقتاً «علی - آباد شهری است.»

شنیدم بعضی از افسران شوروی، بعد از پیمان اتفاق، به همقطاران ایرانی خود گفته بودند، که در شب حمله به ایران فرمانده به ما تذکر داده و خوب خاطرنشان کرده بود که «ایران دارای قشون کم ولی منظم و رشیدی است، و ایرانیان مردان سلحشور و بی باکی هستند در واقع ایران را باید یک آلمان کوچکتی تصور کرده و مستعد همه قسم فداکاری باشید.»

ثالثاً بطور قطع طغیان عراقیها نتیجه بسیار شومی برای ما ایجاد کرد، و

انگلیسها را شدیداً نسبت به ایران ظنین نمود— لابد پیش خود می گفتند «یک ملت سه میلیون کی کوچک عراق با وجود آنهمه قراردادها، و با وجود آنهمه محبتهائی که از ما دیده اند، وقتی فقط به اشاره یک «رشیدعالی» و یک «مفتی» حاضر می شوند پنجه به روی امپراتوری بریتانیای کبیر بزنند؛ و ۲۵ هواپیمای ما را روی زمین نابود کنند و حتی دور سفارت را محاصره کرده و همه ساکنین آن را برخلاف قوانین بین المللی در سفارت توقیف و تهدید بقتل نمایند... خوب، پس ایران چه خواهد کرد؟

یک ایران به این پهناوری، با این کوههای صعب العبوری که هریک سنگر تسخیرنشده بشمار می رود، با آن مردمان کم خرج سخت جانی که فقط با یک قرص نان بلوط سه روز در قله های مرتفع جنگ می کنند و از هیچ چیز نمی ترسند!!! خوب، تکلیف ما با یک چنین کشوری چه خواهد شد؟

خاصه که اقلاً ده سال تمام است که آلمانها با تحمل مخارج هنگفت مشغول تشکیلات جاسوسی و تبلیغاتی وسیعی شده و حتی در دهات دوردست هم نفوذ کرده و سم تبلیغات خود را پاشیده اند.»

متفقین امروز ما مثل آدم مارگزیده، همین که آن روز دیدند تعصب جاهلانه یک کلنل عراقی با کمک مفتی و رشیدعالی یک چنین مزاحمتی می تواند برایشان ایجاد کند، از این درس عبرت گرفته و نخواستند لحظات حیاتی و غیرقابل جبران آن روزهای جنگ را صرف مناقشات طولانی با ایران کنند و بنابراین با تجهیزات کافی و وافی شبانه به جنگ ما آمدند، ولی هرگز تصور نمی کردند، در ظرف فقط سه روز، به این سهولت نامه ای مبنی بر «ترک مقاومت» از وزیر خارجه ما دریافت دارند.

بخصوص که از نفوذ آلمانها در مراکز حساس ایران مطلع بودند و وسعت تشکیلات نازی را، بطوری که از اعلامیه روز سوم و چهارم شهریور شوریها پیداست، بخوبی می دانستند.

چون عین آن اعلامیه مهم تاریخی که به محض باریدن از آسمان

تهران یک مرتبه ورق تاریخ سیاسی ما را برگردانید، قبلاً بنظر خوانندگان این کتاب رسیده لذا از درج آن در اینجا خودداری می کنیم و نظرات ابراهیم خواجه نوری در بارهٔ اعلامیه و نامه دایره ترک مقاومت ارسالی از سوی سهیلی را دنبال می نماییم:

«بطوری که ملاحظه می فرمائید نگرانی زیاد متفقین نسبت به تزویر و تدلیس آلمانها و همچنین نسبت به خیانت و خداع دستیارانشان در ایران بخوبی از همین اعلامیه پیداست و پیداست که نامه ترک مقاومت سهیلی پس از یک روز وزیر خارجه شدن چه تأثیر خوبی در متفقین کرده و چه محبوبیتی برایش ایجاد می نماید و چطور زمینه نخست وریری آتیه اش را آماده می سازد.

هنوز نامهٔ بسیار بمورد و بجای سهیلی بدست سرریدربولارد و رفیق اسمیرنوف نرسیده بود که در ساعت ۹ همان روز یعنی ششم شهریور جلسه فوق العادهٔ مجلس شورای ملی تشکیل شد و نمایندگان با شوق و تشنگی زیاد گزارش مختصر و قطعی و «شاه دستوری» مرحوم فروغی را راجع به ترک مقاومت بشرح زیر شنیدند و چندین ساعت مفاد آن را نشخوار و تعبیر می کردند.»

(در صفحات قبل متن بیانات فروغی عیناً از صورت مذاکرات مجلس در ضمن مذاکرات مجلس از سوم تا سی ام شهریور نقل گردیده است و تکرار مجدد آن ضرورتی ندارد)

واقعاً ادای این کلمه «ضمناً» از طرف نخست وزیر خیلی لذیذ است: «مملکت در آتش می سوزد، دو دولت از عظیمترین دولتهای روی زمین یک مرتبه به ما حمله کرده و بیطرفی کشوری ادعا و متواضع و بدبخت ما را زیر پا گذاشته و با توپ و تانک و طیاره بخاک ما تاخته اند، اساس دیکتاتوری رضاشاه را متزلزل کرده اند و هر لحظه احتمال سرنگونی آن رژیم می رود، در یک چنین موقعی مهمترین و فوری ترین خبرهائی را که برای ایران جنبهٔ حیاتی و مماتی دارد آقای فروغی «ضمناً» فقط «ضمناً» به اطلاع مجلس می رساند و آن هجوم مسلحانه و ناگهانی و غیر منصفانه را هم که صریحاً برخلاف اصول مسلم قوانین بین المللی

است مرحوم نخست‌وزیر با نهایت بی‌اعتنائی و یک خونسردی حکیمانه به آن نگرسته و نام آن را «اقدام به عملیاتی» می‌گذارد...

منصور چرا استعفا کرد؟

در مورد دیدار نابهنگام سفرای کشورهای انگلیس و شوروی با منصور و یادداشتی که تسلیم داشتند و نیز ملاقات منصور با شاه، پیش از این از زبان داود امینی مطالبی بنظرتان رسید، اینک دیگر بار نگاهی کوتاه به کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور» اومی افکنیم تا علل و انگیزه منصور را دایره استعفا دریابیم:

استعفای کابینه منصور

«معمولاً وقتی دولتی در یک امر سیاسی مهم شکست خورد جای خود را به دیگری واگذار می‌کند ولی این کار بیشتر در حکومت‌های دموکراسی صورت می‌گیرد و هیچکس حدس نمی‌زند در این وقایع یک دولت جدید زمام امور را بدست بگیرد ولی شخص رئیس دولت این حقیقت را همان روز سوم شهریور ماه دریافته بود و چون همیشه مجری اوامر شاه بود در این امر مشکوک بود که آیا برای جلوگیری از حوادث وخیم تر خودش استعفا بدهد یا فرمانروای حقیقی کشور از کار کنار بکشد و شاید می‌دانست که اگر شاه از کار کناره بگیرد وضعیت بهتر خواهد شد ولی نمی‌توانست چنین مطلبی را به شاه اظهار دارد و شاید هم از چگونگی امر و رموز کار بی‌خبر نبود یا لاقلاً پیش‌بینی وقایع آینده را تا حدی می‌کرد و می‌دانست که استعفای شاه نیز با کنار رفتن رئیس دولت چندان فاصله زیادی نخواهد داشت زیرا نخست‌وزیری اسم بی‌مسمائی بیش نبود و همه کارها به میل و اراده شاه انجام می‌گرفت پس وقتی این اراده و اوامر برخلاف مصالح کشور شد قطعی است که نخست‌وزیر دیگر نیز کاری از پیش نخواهد برد مگر اینکه اساس اقدامات و طرز عمل عوض شود.

شاه هم با تمام علاقه و عشق مفرطی که به فرمانروائی خود داشت و همه چیز را اول برای خود و بعد برای دیگران می خواست همان روز چهارم شهریورماه تشخیص داده بود که تنها با کناره گیری از کار ممکن است از تشدید اوضاع کشور جلوگیری کند با این حال سرعت تصمیم و شتابزدگی در این امر را دلیل جنب تشخیص داده و می خواست تا آنجا که ممکن است با حوادث روبرو شده و اگر نتوانست کنار برود. بهمین جهت هم روز چهارم شهریورماه هنگام مشاوره با نخست وزیر وقت به او اظهار داشته بود آیا صلاح می دانید من استعفا دهم؟ ولی چون آقای منصور نخواست و یا نتوانسته بود حقیقت امر را به شاه بگوید به این جهت بطور موقت از این امر جلوگیری شده بود چون هیأت دولت آنطوری که لازم بود از عهده انجام وظایف خود بر نمی آمد به این جهت استعفای کابینه منصور ضروری بنظر می رسید.

در کاخ سعدآباد

ساعت ۸ ونیم بامداد آقای نخست وزیر به کاخ سعدآباد رفته و پس از آنکه جریان امور و کارها را بعرض شاه رسانید دلایل تشدید وخامت اوضاع کشور را شرح و از فرمانروای کشور استدعا کرد که استعفای هیأت دولت را قبول و شخص دیگری را مسئول اداره کارها نمایند. این عمل خیلی ضرورت داشت ولی بشرطی که شاه هم که تمام کارها با نظرایشان انجام می گرفت از تاج و تخت چشم می پوشید و اگر این عمل انجام می شد مشکلات خیلی زودتر و با حسن تفاهم بیشتری برطرف می گشت ولی بجهاتی که هنوز روشن نشده شاه چنین تصمیمی نگرفت و خیال می کرد با عوض کردن رئیس دولت خواهد توانست مقام متزلزل خود را تثبیت و باز به کشورداری خود ادامه دهد.

نویسنده کتاب سپس چگونگی احضار فروغی را شرح می دهد و از تشکیل کابینه جدید یاد می کند. ولی ما بدین خاطر که ماجرای احضار فروغی ضمن بیوگرافی سهیلی در «بازیگران عصر پهلایی» بطور مشروح بیان شده، این

بخش را که زیرعنوان «از کشور به خارجه» درج گردیده، از زبان خواجه نوری نقل می‌کنیم:

آن شب سهیلی هم مثل سایر همقطاران کابینه، با قیافه‌ای محزون و افسرده، دور میز هیأت وزرا جمع شده و چشمان خمارآلود خود را از صورت شاه بر نمی‌داشت. حواس همه وزرا، تماماً متوجه کوچکترین حرکت ناخدای این کشتی سکان شکسته بود، و عیناً مثل مسافرینی که دچار گرداب و طوفان شدید و غیرمنتظره‌ای شده و دست از جان شسته باشند، هیأت حاکمه ما هم، بمحض شنیدن اولین صفیر خطر آن کشتی که یکمرتبه دو «مین مغناطیسی» به آن خورده بود، دست و پای خود را کاملاً گم کرده و فقط منتظر فرمان ناخدا بودند. جزئی حرکت چشم و ابرو و لب و سیل او را هر کدام بنحوی در دلشان تعبیر و تفسیر می‌کردند، ولی هنوز هم هیچکدام قدرت ابداع و ابتکاری را نداشتند.

در یک چنین موقعی که انسان از جهت گردبادها و زلزله‌ها و آتش‌فشانهای درونی قلب دیکتاتور خبر ندارد، عاقلانه‌ترین کارها اینست که دم فرو بندد و ابدأ کلمه‌ای نگوید. زیرا در این قبیل موارد، ساده‌ترین و روشن‌ترین کلمات ممکن است، مثل چراغی که گاهی در معادن ذغال سنگ به منبع گاز تصادف می‌کند، آنهم به مخزن خشم متراکم پادشاه^۱ تلاقی نموده و یک مرتبه بترکد و هرچه در اطرافش یافت شود خورد و متلاشی کند... سهیلی هم همین کار را کرد، یعنی مدتی ساکت و مغموم و مؤدب نشست، و لب خود را هرچه می‌توانست بیشتر تو برد، و ابروان خود را هر قدر می‌شد به روی چشمانش پائین کشید، بطوری که چشمش در زیر سایه ابرو پناهنده شد و لبش در پشت پاراوان بینی و چانه.

شاه گفت «... شماها درست مقصود منرا ملتفت نمی‌شوید،

۱- این کلمه دیکتاتور چاپ شده بود ولی بعداً سانسور شده و بجای آن سه ستاره گذاشته شده و بالای آن خارج از خط کتاب پادشاه چاپ شده است.

کناره گیری دولت چه حاصلی دارد؟ اینها فقط مقصودشان اینست که من نباشم...!»

با وجود این بیان، فردا که همه وزرا بنا بدستور نخست وزیر در عمارت بادگیر احضار و جمع شدند، معلوم شد که شاه استعفای کابینه را پذیرفته است— منصور به وزرا گفت امر است که امروز عصر همه شما در کاخ سعدآباد شرفیاب شوید— فقط من دیگر از این ساعت سمتی در دولت ندارم...

روز پنجم شهریور کابینه ای بدون نخست وزیر در حضور شاه تشکیل گردید، و سهیلی که با شامه تیز و بینی بلند خود جریان را قبلاً بو کشیده و قرار و مدار خود را با آهی گذاشته و جواب شاه را پیشکی حاضر کرده بودند، مستعد و مترصد در گوشه ای نشست.

شاه با بیان شمرده و آهسته خود گفت «بالاخره با تغییر دولت موافقت کردم... از امروز سهیلی که وزیر کشور بود به وزارت خارجه منصوب می شود... و عامری از وزارت خارجه می رود به وزارت کشور... راجع به نخست وزیر هم بهتر است یک نفر که بین شما ارشدتر از همه است انتخاب کنید که مقام ریاست کابینه را عهده دار شود...»

در آن میان ارشدتر از همه آهی بود و با اینکه از ارشدیت گذشته در نظر رفقاییش مردی پاکدامن و صاحب مسلک و میهن دوست شناخته شده و نخست وزیری او بر آنها چندان گران نمی آمد، معذک خودش بیدرنگ گفت که از لحاظ اهمیت موقع فروغی برای این مقام شایسته تر از اوست، زیرا او مردی است حکیم و مسن و فهیم، و هنوز خوشبختانه مردم ایران برای حکمت و سن و فهم احترام خاصی قائلند— از همین لحاظ فروغی بین خارجیها و جاهت دارد که بهترین مورد استفاده آن در یک چنین وضع آشفته ای مثل امروز است.

شاه مدتی در قبول این پیشنهاد تأمل کرد— زیرا موفقیت و وجود خودش برایش مسلم ساخته بود که زمامداری نه حکمت می خواهد نه فلسفه (وحتی) نه سواد، و لابد اعتقاد زیادی به گفته پدر فلسفه دنیا، افلاطون، نداشت که می گوید

«یا فیلسوف باید زمامدار شود و یا زمامدار فیلسوف». از اینها گذشته فعالیت و کاربری زیادی هم از فروغی بخاطر نداشت که او را در چنین موقع خطرناکی شایسته بدست گرفتن سکان این کشتی بادبان شکسته نشان دهد. پس از قدری تأمل گفت «فروغی دیگر پیر و علیل شده و گمان نمی کنم به درد زمامداری امروز مملکت ایران بخورد». سهیلی چون دید آهی، طبق سلیقه شاه، حق و قدرت تکرار و اصرار پیشنهاد خود را ندارد به کمکش شتافت، و با صورت حق بجانبش به شاه مدلل کرد که امروز اهمیت موضوع بیشتر از نظر سیاست خارجی است و در روابط با خارجه احترام و تشخیص معنوی زمامدار کابینه مهم تر از فعالیت اوست، وانگهی فعالیت سیاسی یک نخست وزیر در این موقع فقط عبارت از مذاکره و مصاحبه با مأمورین خارجی است، و فروغی هم که در مذاکره و مصاحبه چالاک و روان است...

شاه متقاعد شد و انتظام را که در آنوقت رئیس تشریفات در بار بود، امر داد که فوراً فروغی را حاضر کند.^۱

هنوز نیمساعت نگذشته بود که قیافه متین و متحمل فروغی با آن عینک درشت و بینی پهن و ریش جوگندمیش در مقابل شاه ظاهر گردید و منظره بی اضطراب و خالی از دغدغه اش موقتاً تسکینی در تشویش و قلق حضار داد - بطوریکه شاه بمحض دیدن او گفت «... نه فروغی چندان هم پیر نیست.»

بدین طریق، تحت ریاست فروغی، سهیلی، تمام همقطاران سابق خود را، به استثنای منصور، در کابینه جدید یافت.

(اسامی وزراء در مجله رسمی نقل گردیده است.)

بین همه اینها فقط سهیلی و یکی دو نفر دیگر از وزرای «سیویل» بطور مخصوص مأمور و توصیه شدند که در شورای عالی دفاع با سرداران بزرگ ارتش

۱- در یادداشت‌های اشرف پهلوی که بعداً ذکر خواهیم کرد، وی می گوید، انگلیسها فروغی را پیشنهاد کردند و فروغی راضی نمی شد و رضاشاه تلفنی از او خواش کرد که قبول کند و این مساله بخلاف گفته تمام دست اندرکاران حاضر سیاست آن روز می باشد.

همکاری و کمک فکری نمایند.

از روزی که، بنا به پیشنهاد ضرغامی، شاه خوش باور ما فرمان ایجاد «قرارگاه کل بزرگ ارتشتاران فرمانده» را صادر کرد؛ غالب سرداران رستم صولت ما می دانستند که، با وجود یک چنین عنوان دهان پرکنی، تمام خیمه و خرگاه «بزرگ ارتشتاران فرمانده!» بغیر از یک چادر خیمه شب بازی و یک عمارت مجلل باشگاه افسران؛ چیز دیگری نیست...!

بهمین جهت پس از اینکه «بزرگ ارتشتاران فرمانده» اولین و آخرین اعلامیه جنگی عجیب خود را صادر کرد، فوری متذکر شد که هر قدر هم این عنوان مجلل و مهیب باشد، در مقابل توپ و تانک و طیاره های امپراتوری کبیر بریتانیا و دولت اتحاد جماهیر شوروی زیاد «هیبت» ندارد و بطوری که خودشان منصفانه اعتراف داشتند از برکت خوبی تشکیلات و انضباطشان، حتی گاه کافی برای اسب و بنزین برای رسانیدن وسائل موتوریزه خود به کرج هم نداشتند... خدا پدرشان را بیامزد که دم آخر اقلا این انصاف را بخرج داده و نگذاشتند بیهوده عده زیادی از جوانان نظامی ما (که غیرت ملی و از خود گذشتگی صادقانه شان اشک در چشم هر ایرانی وطن دوستی می آورد) نفله شوند...

ستاد پس از انتشار آن اعلامیه فوق العاده جالب توجه، تلویحاً بعرض شاه می رساند که مقاومت ما هیچ فایده ای برای کشور شاهنشاهی ندارد، بلکه بعکس بسیار مضر هم هست زیرا تا هنوز وقت باقی است و تا مقاومت جنبه خصومت پیدا نکرده، با ترک مقاومت، بیشتر احتمال می رود که از مذاکرات سیاسی جاری نتیجه مطلوبی بدست آید...

همین یک اقدام «بزرگ ارتشتاران فرمانده» بعقیده من بقدری مدبرانه و بموقع و مصلحت آمیز بوده که (اگر اینجا هم باز نصیحت «سیمرغ» محرک آن نشده باشد!) این ابتکار را باید صمیمانه تقدیر و تمجید کرد و اقلا یک ثلث گناهان گذشته شان را به این یک عمل خیر بخشید.

برطبق آن پیشنهاد، شاه اجازه می دهد که هیأتی مرکب از امرا و یکی دوتا از وزرا جمع شده و شورائی بنام «شورای عالی دفاع کشور» تشکیل دهند. روز پنجم شهریور این شورا در باشگاه افسران بوجود می آید و سهیلی هم در آن شرکت می کند.

هنوز وارد مذاکرات و مباحثات اساسی نشده بودند که سهیلی ورق بعضی از حریفان ارتشی را خواند، و فهمید که آن دلاوران لشگری از معلومات دانشگاه جنگ خود استفاده کرده و می خواهند طوری با حملات «گازانبری» وزرای کشور را در محاصره محظور بیندازند که پیشنهاد «ترک مقاومت» از زبان آنها در صورت مجلس نوشته شود.

ولی سهیلی کسی نبود که از این قبیل کلاهها به سرش برود: فوراً در مقابل دشمن وضعیت تدافعی گرفته و با شلیک خنده و شوخی جواب آنها را اینطور داد که «مقاومت یا ترک مقاومت از مطالب فنی نظامی است و فقط شما امرای لشگری می توانید قوه و قدرت ارتش را سنجیده و در این خصوص اظهار عقیده راسخ بنمائید.»

کم کم پرده از روی کار برداشته شد و گذشته از اعتراف به بی ساز و برگ ارتش، بعضی از آن دلاوران هم (بقراری که شنیده ام) بنای عجز و لایه را نیز گذاشتند بعنوان اینکه زن و بچه ما چه تقصیری کرده اند که به کشتن بروند... خلاصه در آن موقع باریک، میزان توانائی مالی و روحی ارتش معلوم و روشن گردید و در صورت مجلسی به مضمون زیر انشاء و امضاء شد: «بفرمان مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی شورای عالی دفاع در ساعت ۱۲ روز پنجم شهریور ماه ۱۳۲۰ در ستاد ارتش مرکب از هیأت دولت و ستاد جنگی و فرماندهان پادگان مرکز و فرمانده لشگرهای یک و دو تشکیل و پس از بررسی اوضاع نظامی و گزارش ستاد جنگی به پیشگاه مبارک ملوکانه و مذاکراتی که با نمایندگان دولتی انگلیس و شوروی نموده بودند شورا تصمیم گرفت که پیشنهاد نماید:

چون مواضع دفاعی مهم بدست نیروی بیگانه افتاده و امر مقاومت با فرض

آنکه لشگرهای یک و دوم مرکز برای آخرین وهله در حاشیه پایتخت دفاع نمایند هیچگونه فایده‌ای را برای کشور شاهنشاهی نخواهد داشت، در صورتی که اگر امروز اعلامیه‌ای از طرف دولت مبنی بر ترک مقاومت صادر و به سفارتخانه‌ها ابلاغ بشود بیشتر احتمال می‌رود از مذاکرات سیاسی که فعلاً در جریان است نتیجه بهتری بدست آید.»

تزلزل در ارکان سلطنت

در پی معرفی هیأت دولت جدید به شاه، چه شد و در آن شرایط حاد مأموران دولت چه می‌کردند، مردم تا چه اندازه در جریان وقایع جاری بودند و شاه آماده اخذ چه تصمیمی بود؟ نکات جالبی است که بخشی از آن را در کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور» می‌توانیم بیابیم. در این کتاب چنین می‌خوانیم:

روز ششم شهریورماه

«پس از معرفی هیأت جدید دولت به شاه معلوم بود که مجلس هم باید از این خبر مطلع شود بهمین جهت ساعت ۹ صبح جلسه فوق‌العاده مجلس تشکیل گردیده و نمایندگان با عجله و شتابزدگی مخصوصی در تالار جلسه حضور یافته و منتظر بودند حرفهای تازه و امیدبخش تری از دهان رئیس دولت بیرون آید.

پس از آنکه رسمیت جلسه اعلام شد نخست وزیر جدید، آقای فروغی، پس از معرفی کارمندان کابینه خود چنین اظهار داشتند: (اظهارات نخست وزیر در صورت مشروح مذاکرات مجلس نقل شده و تکرار آن جایز نیست)

دروازت امور خارجه

از همین روز وزارت امور خارجه و کاخ هیأت وزیران مرکز فعالیت شده و مذاکرات با نمایندگان دودولت صورت جدی تری بخود گرفت. پیش از همه چیز لازم بود تصمیم جلسه شب ششم شهریورماه کاخ سعدآباد دایره ترک مقاومت

واحد‌های جنگی ایران به اطلاع نمایندگان دو کشور همسایه برسد زیرا این امر در جریان کلی مذاکرات و مناسبات آینده تأثیر **بسرزائی** داشت. بهمین جهت نامه پائین روز ششم به سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی آقای اسمیرنوف و وزیر مختار دولت انگلیس «سر ریدربولارد» ارسال شد. (این دو نامه در جای دیگر نقل شده است.)

بطوری که اشاره شد از طرز کار و اقدامات دولت هیچ کسی خبر نداشت ولی در مقابل هزاران خبرهای دروغ و اراجیف از صبح تا شام در شهر منتشر می شد. موضوع مهمی که از روز ششم ورد زبانها بود حرکت شاه از مرکز بود و این خبر بیشتر به این جهت شایع شده بود که در کاخ ییلاقی شاه فعالیت زیادتری دیده می شد و کامیونهای حامل ااثیه و وسایل زندگی از این محل بیرون آمده و بطرف نقطه نامعلومی روان می شد و اینها مقدمات مسافرت خانواده سلطنتی بسوی اصفهان بوده است.

شاه چون تشخیص داده بود که تثبیت اوضاع و مستحکم ساختن مقام سلطنت با حوادثی که پیش آمده ممکن نخواهد شد، بنابراین صلاح در آن دید با فرستادن اطرافیان خود به اصفهان از سنگینی بار خود کاسته و در صورت ضرورت بتواند به تنهایی مرکز را ترک گوید. برای اجرای این منظور یک نفر آدم موثق و طرف اطمینان لازم بود که افراد خانواده فرمانفرمای کشور را به سلامت به مقصد برساند. شاه در این مورد بارها فکر کرده و از همه شایسته تر رئیس شهر بانی وقت را تشخیص داده بود. به این جهت بعد از ظهر روز ششم رئیس شهر بانی به کاخ احضار و با شاه ملاقات می کند.

مختاری در کاخ

ساعت ۵ بعد از ظهر مختاری محرم اسرار شاه به کاخ ییلاقی احضار شد. این مرد از روزی که حادثه شهریور ماه رخ داده بود کمتر در اداره شهر بانی حضور می یافت و بیشتر اوقات مشغول انجام یک سلسله اوامر خصوصی بود که از طرف

فرمانروای کشور صادر شده بود و هنگامی که به کاخ خواسته شد دریافت که موضوع مهمی در جریان است.

شاه که از جریان کارها ناراضی و در نتیجه خیلی اوقات تلخ بود هنگامی که رئیس شهربانی را احضار نمود مشغول قدم زدن در یکی از سالنهای کاخ بود.

مختاری خدمتگذار صدیق و فداکار شخص اول کشور چون قیافه ارباب خود را درهم رفته یافت، چهره عبوسش بیشتر عبوس شده و حس کرد که شاه تصمیمهای مهمی گرفته و می خواهد انجام وظیفه سنگینی را برعهده وی بگذارد. شاه بمحض اینکه چشمش به رئیس شهربانی افتاد شروع به حرف زدن کرده و گفت: با اینکه مذاکرات شروع شده، من خیلی امیدوار نیستم و چنان حس می کنم که تمام این اقدامات بیشتر بر علیه شخص من انجام شده، اکنون تصمیم دارم برای اینکه بتوان با حوادث روبرو شد خانواده سلطنتی را برای مدتی اصفهان بفرستم و اگر اوضاع عمومی وخیم تر شد، قطعی است خودم نیز به اتفاق ستاد جنگ به آنها ملحق خواهم شد.

شما باید متوجه باشید که از امروز وظیفه سنگینی را برعهده دارید و باید در انجام آن خیلی دقت کنید. حرکت خانواده سلطنتی و اثاثیه لازم آنها تحت نظر شما انجام خواهد شد، مخصوصاً سعی کنید که مردم از این تصمیم مطلع نشوند و این امر خیلی محرمانه انجام پذیرد. گفتگوی شاه با رئیس شهربانی پس از ۲۰ دقیقه پایان یافته و مختاری بدون اینکه اظهار نظری درباره اوامر شاه بکند کاخ سلطنتی را ترک گفته و از همین ساعت خود را برای اجرای اوامر جدید آماده ساخت.

در همین هنگام که شاه برای حرکت افراد خانواده سلطنتی بطرف اصفهان دستوراتی می داد در هیأت وزیران در کاخ وزارت امور خارجه نیز فعالیت سیاسی جریان داشت و رئیس دولت و وزیر امور خارجه سعی می کردند هر چه زودتر برای اشکالات موجود راه حلی پیدا کرده و از پاشیده شدن شیرازه امور کشور

جلوگیری کنند. روز بپایان رسیده و مردم از جریان اوضاع کشور هیچگونه اطلاعی نداشتند. ستاد جنگ پس از انتشار اعلامیه نخست خود از فعالیت دست کشیده و کارمندان آن گوش بزند که چه ساعتی از طرف شاه دستور جدیدی دریافت دارند زیرا بعد از ظهر روز ششم شهریورماه این جمله مبهم بطور محرمانه بین همه افسران شایع شده بود که شاه خیال دارد با خانواده خود به اتفاق ستاد جنگ و چند واحد از نیروی زره پوش و موتوریزه تهران را ترک و اگر ممکن شود در اصفهان استقرار جوید.»

شاه امرای ارتش را خلع درجه می کند و سپهبد نخجوان را به وزارت جنگ برمی گرداند

پس از وقوع حادثه سوم شهریور، شاه که انتظار چنین ضربه ای نداشت، ضمن اقداماتی که بدان توسل جست، در مقام تنبیه امرای ارتش برآمد و همزمان با این کار سپهبد محمدنخجوان (امیر موثق) را به وزارت جنگ منصوب کرد. سپهبد نخجوان در این باره چنین می نویسد:

«سالها قبل از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا روز پنجم شهریورماه آن سال من رئیس بازرسی وزارت جنگ بودم. روز سوم شهریور مانند معمول به محل کار خود واقع در عمارت وزارت جنگ رفتم. خبری نبود، جریان بطور عادی بود. در حدود ساعت ده صبح بود که بسته و گریخته خبری انتشار یافت که قشون روس و انگلیس شب قبل بسرحداث کشور شبیخون زده و ساعت ۴ بعد از نصف شب نیز سریدر بولارد سفیر انگلیس و اسمیرنوف سفیر کبیر شوروی در ایران به خانه منصورالملک نخست وزیر واقع در دروازه دولت رفته و ایشان را از ماجرا با خبر نمودند.

درست بخاطر دارم عصر پنجم شهریور تلفن خانه من بشدت زنگ زد. گوشی را برداشتم از آن طرف سیم یکی از کلرمندان اداره تشریفات در بار با عجله مرا پای تلفن می خواست. وقتی خود را معرفی نمودم. گفت: اعلیحضرت

رضاشاه پهلوی شما را احضار کرده اند، فوراً در کاخ سعدآباد حاضر شوید. بلافاصله لباس پوشیده و با اتومبیل بیوک ۳۷ بطرف کاخ سعدآباد حرکت نمودم. آنروزها کفیل وزارت جنگ سرلشکر احمد نخجوان بود (سرلشکر مزبور با نگارنده، سپهبد نخجوان، نسبتی ندارد) و ستاد ارتش نیز تحت نظر سرلشکر ضرغامی اداره می گردید. جلوی کاخ سعدآباد از اتومبیل پیاده شده و قدم به داخل اولین محوطه کاخ که اختصاص به پاسدارخانه و قراولخانه دارد، نهادم تا پیاده به طرف کاخ سفید که معمولاً در آنجا شرفیابی انجام می گرفت بروم که در همین بین سرهنگ ارفع رئیس مرموزات ستاد ارتش (سرلشکر فعلی) با قیافه برافروخته خود را به من رسانده گفت: «تیمسار، تیمسار اشتباهات شما را احضار کرده اند با شما کاری ندارند فوراً تشریف ببرید.»

در احضار من اشتباه نشده بود

خیلی تعجب کردم چطور ممکن است اشتباهات کسی را احضار نمایند. از افسر کشیک توضیحاتی خواسته و او هم تأیید کرد احضار اشتباهی بوده است و من هم توقف را جایز ندانسته و به خانه برگشتم.

شب آنروز فهمیدم موضوع از چه قرار بوده است. احضار من از طرف اعلیحضرت فقید صحیح بود و هیچ اشتباهی در آن نبود و علت اینکه سرهنگ ارفع چنین حرفی زده بود فقط برای کمک به من بود که تصور نموده بود شاه مرا برای توبیخ احضار نموده است. موضوع این بود عصر همان روزی که من احضار شده بودم اغلب امرای ارتش به سعدآباد احضار شده و شاهنشاه فقید در حضور والا حضرت ولایتعهد با عصبانیت هر چه تمامتر پا گونهای افسران ارشد ارتش را کنبه و آنها را از عملی که انجام داده بودند سرزنش کردند و مرتباً با فریاد و ناله می گفتند چرا سربازان را لخت و گرسنه از سربازخانه ها مرخص نموده اید و برای نابودی ارتش در اتاق در بسته طرحی تنظیم و نظام وظیفه را ملغی و استخدام سرباز داوطلب را با ماهی ۳۵ تومان حقوق بتصویب رساندید. این ماجرا که منجر

به خلع چند نفر از افسران و توقیف دونفر آنان در یکی از اتاقهای کاخ سعدآباد و بعد در عمارت دژ بانی گردید یکی از وقایع دردناک شهریور ماه ۱۳۲۰ می باشد که بلافاصله ۲ روز بعد از حمله قشون متفقین روی داده بود که در نتیجه تصمیم ناشیانه عده ای از افسران تمام سربازان از سربازخانه ها مرخص و در کوه و بیابان سرگردان شدند.

دومین تلفن از سعدآباد به خانه من شد

صبح ششم شهریور در حدود ساعت ۶ باز تلفن منزل بمدا درآمده و از آنطرف سیم متصدی دفتر اداره تشریفات در بار با تأیید احضار تلفنی روز قبل مجدداً مرا به سعدآباد برای شرفیابی احضار نمود. فوراً خود را به سعدآباد رسانده و در قصر شخصی اعلیحضرت رضاشاه که دارای ۳ اتاق بود و این قصر کوچک در شمال کاخ سفید قرار دارد، حضور پیدا کردم.

شاه تازه حمام گرفته بود. چند دقیقه ای نگذشت که تشریف آورده بمجرد ورود با عصبانیت زیادی به من فرمودند: «آیا می دانی این دزدان و گردنکشان با من چه کردند و چطور ارتشی را که با خون جگر مجهز کرده بودم نابود نمودند؟»

عرض کردم: کم و بیش اطلاع دارم و قطعاً اعلیحضرت می دانند من طرح مزبور را که برای امضاء آورده بودند امضاء نکرده و آنرا مخالف قوانین موجود و بالاخره اضمحلال ایران دانستم و مخصوصاً این مطلب را چند بار تذکر دادم.

شاه مرا عهده دار وزارت جنگ می نماید

رضاشاه در جواب فرمودند: می دانم، می دانم و برای همین بود شما را در آن ساعت نخواستم و علت اینکه امروز احضار نمودم برای این است در اینموقع در میان امرای ارتش کسی را بهتر از شما برای تصدی پست وزارت جنگ نمی دانم فوراً خود را به فروغی معرفی و در وزارت جنگ مشغول کار شوید.

امر شاه را اطاعت کرده، سلام نظامی داده و قصد خروج از اتاق را نمودم که رضاشاه دستم را گرفته فرمودند: خیانتی که یک مشت امرای بیوطن به این ملت نمودند در صفحات تاریخ ضبط خواهد شد این روزها روزفداکاری و جانبازی است، من دیروز دستور ترک مخاصمه را صادر کردم و به تمام فرماندهان در سراسر کشور امر نمودم بلافاصله سربازان اسلحه را بزمین نهاده و راه را برای ورود سربازان خارجی باز گذارند. تنها انتظاری که از شما دارم برقراری امنیت پایتخت و نظارت تام بر فرماندهان خارج از مرکز است. بروید فوراً دست بکار شده و روزی دو بار هم به اینجا آمده گزارش خود را بدهید.

وقتی شاه این سخنان را ادا می کرد بیاد ۲۰ سال قبل یعنی سال ۱۳۰۰ شمسی افتادم که به اتفاق رضاشاه که آن روزها پست وزارت جنگ را در کابینه قوام السلطنه عهده دار بودند در فرج آباد به حضور احمدشاه قاجار یاریافته و شاه آینده ایران بیاس دوستی که با من داشتند مقام (امیرتومانی) را از آخرین پادشاه قاجار برایم گرفتند و در آن شرفیابی جمله ای به احمدشاه گفتند که عین آن را ۲۰ سال بعد تکرار نمودند آن جمله این بود «خیانتی که یک مشت بی وطن به این ملت نمودند در صفحات تاریخ ضبط خواهد شد.»

دور تخت خواب نخست وزیر جلسه هیأت دولت تشکیل شد

در هرحال فوراً از کاخ سعدآباد خارج شده و خود را به وزارت جنگ رساندم و قبل از هر چیز جریان انتصاب خود را به این پست به اطلاع سرلشکرها و سرتیپ های ارتش رسانیده و بعد به گزارشاتی که از ولایات مخصوصاً از مرزها رسیده بود رسیدگی و آنگاه برای ملاقات با فروغی به خانه نخست وزیر رفتم.

منزل فروغی در چهارراه پهلوی محل فعلی بیمارستان نجات بود وقتی وارد خانه شدم جلسه هیأت دولت تشکیل شده بود. این سومین روز نخست وزیری فروغی بود.

فروغی روی تختی خوابیده و وزیران کابینه دور تخت خواب حلقه زده

بودند. سالها بود با فروغی دوستی داشتم، در کابینه قبلی او هم عهده دار وزارت جنگ بودم. آن روز نخست وزیر سالخورده ایران بسیار افسرده خاطر بود. کسالت او از یک طرف و وقایع ناگوار که بر مملکت روی آورده بود فروغی را قادر به خروج از منزل نمی کرد.

وقتی وارد اتاق شدم فروغی پس از تعارفات گفت: اعلیحضرت یک ساعت قبل جریان انتصاب شما را تلفنی اطلاع دادند حان بفرمائید در اجتماع همکاران شرکت کنید. روی صندلی نشسته و در مذاکرات هیأت دولت وارد شدم، با ورود من موضوع صحبت رفت روی مرخصی سربازان و ویلان و سرگردانی هزاران نفر از دهاتیها که در جاده شهرری، قم، کرج و ورامین در حال حرکت به دهات خود بودند.

از تهران نان و آب برای سربازان لخت جاده قم فرستادیم
وزرا خیلی ناراحتی داشتند. عده ای می گفتند نکند سربازان لخت و گرسنه به خانه ها و مغازه های مردم حمله کرده و جنجالی بر پا نمایند.
عده ای دیگر نگران بودند که نکند این عده از سربازان بی پناه بین راه و در بیابان و کوه از تشنگی و بی غذایی تلف شوند. من هردو نظریه را تأیید نموده گفتم: بیش از یک ساعت نیست که متصدی وزارت جنگ شدم آنچه بفکرم می رسد این است که همین امروز چند کامیون نان و آب به جاده های خارج شهر حرکت داده و سربازان را از تشنگی و گرسنگی نجات دهیم. این فکر مورد قبول فروغی و وزیران کابینه قرار گرفت. فوراً با شهردار تهران داخل مذاکره شدم و کامیون های پر از نان و چند اتومبیل آتش نشانی مملو از آب شاه نموده به طرف جاده قم و ورامین حرکت دادیم و نان و آب را میان سربازان مرخص شده تقسیم و خوشبختانه به این طریق از خطراتی که انتظار می رفت جلوگیری شد.
از هیأت دولت به وزارت جنگ رفته و تا آخرین ساعات شب مشغول رسیدگی به امور انتظامی و دریافت اخبار زد و خوردهای سرحدی بودم.

اخباری که از خوزستان، مخصوصاً سواحل شط العرب می رسید ناراحت کننده بود. مرتباً تلگرافچی خبر می آورد رضائیه بمباران شده، آبادان و خرمشهر بدست نیروهای انگلیسی افتاده و یا در فلان نقطه عده کثیری از افسران و سربازان بشهادت رسیده اند.

شاه به باغشاه رفته بود

فردا صبح که هفتم شهریور بود برای تقدیم گزارش به کاخ سعدآباد رفتم. وقتی با شاه روبرو شدم تمام بدنش از شدت احساسات می لرزید. می فرمودند: شب قبل به باغشاه رفته بودند، تک و تنها به لشکر یک رفته و وقتی دیدند سرباز خانه بزرگ و با عظمت باغشاه خالی شده کنار درختی ایستاده ساعتی در فکر فرو رفته و آهی از ته دل برآورده و با یکدنیا غم و اندوه به قصر سلطنتی بازگشت نمودند.

پس از اینکه شاه مقدار دیگری از درددل‌های خود را بیرون ریخت و از مریضی سربازان اظهار تاسف کرد به من فرمودند: گزارشات خود را بعرض برسانم، صدها تلگراف را از پرونده درآورده و بنظر اعلیحضرت رساندم. شاه از ادامه جنگ در نواحی مختلف کشور افسرده خاطر شدند و گفتند: ما که دستور آتش بس دادیم و دروازه‌های ایران را بسوی آنان باز نمودیم باز چرا به کشتن هموطنان ما ادامه می دهند؟.

بهترین راه تلگراف به روزولت است

اعلیحضرت سپس از من نظریه خواستند و فرمودند: چه کنیم و از چه طریقی می توان از این کشتار جلوگیری کرد؟.

فورا بعرض رساندم: بهترین راه توسل به فرانکلین روزولت رئیس جمهور بیطرف ایالات متحده امریکا است که در حال حاضر نصایح دولت امریکا در روسیه شوروی و انگلیس و حتی آلمان موثر است.

شاه این پیشنهاد را پسندید و قرار شد سفیر امریکا در تهران احضار و موضوع را قبلاً با ایشان در میان بگذارند.

با سفیر امریکا مذاکره صورت گرفت ولی مرحوم فروغی مخابره تلگراف به روزولت را صلاح ندانست و شخصاً حل موضوع را از طریق دیپلماسی و مذاکره با سفرای انگلیس و روس تقبل کرد.

فرمودند: «بلی دیشب رادیو لندن ضمن حمله به من گفت: رضاشاه عده‌ای از افسران ارشد ارتش را بدون محاکمه خلع درجه نموده و دونفر از آنان را هم به زندان افکنده است من برای اینکه به دنیا نشان دهم بدون جهت و سبب افسران را خلع درجه نکرده‌ام همین الساعه رئیس دادرسی و دادستان ارتش را احضار و دستور بازجوئی و محاکمه آنها را خواهم داد.

بلافاصله رضاشاه به پای دستگاه تلفن رفت و به تلفنچی کاخ دستور داد رئیس و دادستان ارتش احضار شوند.

نیم‌ساعت بعد سرلشکر مجید فیروز (ناصرالدوله) به اتفاق یکی از بازپرسان نظامی شرفیاب شد و شاه به سرلشکر فیروز رئیس دادرسی ارتش دستور دادند فوراً امرای ارتش را که پای ورقه معافیت سربازان را از خدمت امضاء کرده‌اند تحت بازجوئی قرار داده و بیشتر از ۲۰ روز طول صدور ادعانامه و تعیین وکیل و تشکیل اولین جلسه محاکمه نباید باشد و روز ۲۵ شهریور محاکمه این عده افسر تحت ریاست شخص خود من صورت خواهد گرفت و تأخیر در آن از محالات است.

سرلشکر فیروز امر شاهنشاه را اطاعت نموده و همان روز بازجوئی شروع گردید و طوری ترتیب کار را داده بودند که روز ۲۵ شهریور اولین محاکمه تشکیل شود. ولی تصادف این روز را روز استعفای رضاشاه پهلوی از تخت و تاج سلطنت تعیین کرد و چند ساعت بعد از استعفا و حرکت اعلیحضرت سابق به اصفهان پرونده افسران مزبور بسته شد و امرای زندانی هم از زندان مستخلص گردیدند.

ملاقاتی که آتاشه نظامی سفارت انگلیس در وزارت جنگ از من کرد

روزنامه اطلاعات روز ۱۹ شهریور سرمقاله ای انتشار داد تحت عنوان «تاثیر مردم» که در آن بهت و حیرت مردم از وقوع حوادث اخیر و شرایط دشواری که دولتی شوروی و انگلیس پیشنهاد نموده بودند تشریح شده و نوشته شده بود:

«مردم پس از شنیدن گزارشهایی که به مجلس داده شد بی نهایت متاثر و متالم شدند و حق دارند زیرا امروز ما با مشکلات سختی رو برو شده ایم که هیچ منتظر و مستحق آن نبودیم و حتی در تصور و اندیشه ما نیز نمی گنجید. راست است که ما با دولت آلمان و ایتالیا جز یک روابط عادی اقتصادی، روابط دیگری نداشته ایم ولی میل داشتیم به این روابط حسنه ما خللی وارد نیاید و اصل بیطرفی کامل هم که مرام و آرزوی عمومی ملت ایران می باشد همین اقتضا را داشت که ما با تمام دول و ملل جهان دارای روابط دوستانه و حسنه باشیم متاسفانه دولت ما امروز ناگزیر شده است که سفارتخانه های آلمان و ایتالیا و رومانی و مجارستان را در ایران برچیند ولی سفارتخانه های ما در پایتخت این کشورها مانند پیش دایر و روابط سیاسی ما هم با آنها برقرار خواهد ماند این حقیقت را باید بگوئیم که انتظار مردم ایران از دولتی شوروی و انگلیس در عالم همسایگی و دوستی خیلی بیش از اینها بود.»

این مقاله عکس العمل زیادی در محافل خارجی پیدا کرد. خبرنگاران خارجی که بر اثر حادثه اشغال ایران وارد کشور شده بودند مقاله مزبور را با آب و تاب بسیار به نقاط دنیا مخابره کرده و آنرا حمله مستقیمی به متفقین دانسته و تحریر مقاله را مستقیماً به دربار نسبت دادند و می خواستند بگویند که این مقاله حکایت از مخالفت دربار با سیاست و روش روس و انگلیس می کند.

روز بعد ژنرال فریزر، آتاشه میلتر سفارت انگلیس در اتاق وزیر جنگ حاضر شده و اظهار داشت: این مقاله تاثیر بسیار سوء در سفارتین انگلیس و شوروی داشته و آنرا دستور دربار و بی نظمی در امور پایتخت تلقی کرده اند لذا دولتی تصمیم دارند برای استقرار نظم در امور پایتخت تهران را اشغال کنند.

به ژنرال فریزر گفتم: موضوع آنقدرها مهم نیست. سرمقاله یک روزنامه نظر دولت نمی‌باشد. شما نباید برای مقاله روزنامه اطلاعات برخلاف قولی که داده‌اید رفتار کرده و قشون خود را وارد تهران کنید.

آتشه نظامی سفارت انگلیس جواب داد: این تصمیمی است که اتخاذ شده و من هم پیغام سفارت را آورده‌ام.

چاره نبود فوراً از جای خود بلند شده و برای تقدیم گزارش به سعدآباد رفتم. شاه در زیر درختان تنومند چنار در حال قدم زدن بود. جریان را عرض نمودم. اعلیحضرت خیلی عصبانی شدند علاوه بر اینکه دستور توقیف اطلاعات را صادر کردند به منزل فروغی تلفن نموده و به نخست وزیر فرمودند: از طریق دیپلماسی به آنها بفهمانید سرمقاله اطلاعات به دستور ما نبوده و از تصمیمی که برای عدم ورود قشون به تهران گرفته‌اند سرباز نزنند.

به اعلیحضرت عرض کردم: این تذکره من هم به ژنرال فریزر دادم و به او خاطرنشان نمودم شما از قول خودتان سرپیچی نکنید ولی او متعذر شده است که این تصمیم را دولتین اتخاذ کرده‌اند و مربوط به سفارت نیست.

رضاشاه پس از استماع این خبر سخت ناراحت شده، گفتند: از اینجا معلوم می‌شود آنها با من حساب خورده دارند و اشغال پایتخت جز استعفای من چیز دیگری نیست. خوب اشکالی ندارد.

در خلال روز بیستم تا ۲۴ شهریور وقایع مهمی در پس پرده گذشته بود که جز فروغی نخست وزیر و شخص رضاشاه کسان دیگری وارد در مذاکرات نبودند. مذاکره شاه و فروغی در پیرامون استعفا از سلطنت و تفویض آن به والا حضرت ولایتعهد بود و فروغی به رضاشاه رساند که منظور اصلی روس و انگلیس همانطوری که اعلیحضرت پیش بینی کرده‌اند، استعفا از سلطنت است.

صبح ۲۵ شهریور طبق معمول به کاخ سعدآباد رفتم تا گزارش شب قبل را بعرض برسانم. در مدخل کاخ افسران گارد سلطنتی گفتند: اعلیحضرت به کاخ مرمر تشریف برده‌اند. فوراً بطرف شهر حرکت و خود را به سردرسنگی رساندم.

ورود من به قصر شهری درست موقعی بود که اتومبیل اعلیحضرت فقید از خیابانهای جنوبی کاخ خارج شده بود و از طریق خیابان سپه بطرف اصفهان در حرکت بود.

جویای اعلیحضرت شدم. گفتند: از سلطنت استعفا داده و به اصفهان رفتند. اجازه شرفیابی به حضور شاهنشاه جدید را خواستم. فوراً اجازه کسب گردید و به حضور رسیدم. اعلیحضرت جدید جریان را حکایت نموده و گفتند: فروغی به مجلس رفته تا موضوع را به اطلاع نمایندگان برساند بد نیست شما باشید تا نخست وزیر از مجلس بیاید.

در حضور اعلیحضرت که در آن موقع بیش از ۲۰ سال نداشتند بودم. صحبت در اطراف طرز جریان ورود قشون انگلیس و شوروی بود که فروغی وارد شدند و بمجرد ورود به اعلیحضرت تبریک گفتند و بعرض رساندند فردا ۲۶ شهریور برای سوگند در نظر گرفته شده و اعلیحضرت باید در تالار جلسه علنی مجلس به کلام الله مجید سوگند یاد نمایند که قانون اساسی و دیانت حق جعفری را حافظ و نگهبان باشند.

در این وقت فروغی از من تقاضا کردند با مقامات سفارت انگلیس و شوروی تماس گرفته تا قشون دو کشور بدون خونریزی یا تظاهر وارد تهران شوند. بلافاصله به وزارت جنگ رفته و هنگامی که از پله ها بالا می رفتم یکی از افسران ارشد که تازه از استعفای رضاشاه با خبر شده بود زیر گوش من گفت: «هم اکنون قصد خروج از تهران را دارم چقدر خوب است تا دیر نشده شما هم از تهران خارج شوید چون شورویها به شما که تحصیلات خود را در روسیه تزاری بی پایان رسانده اید ظنین می باشند و خدای نخواستہ شاید خطراتی برای شما داشته باشد.»

در جواب گفتم: از هرگونه خطری استقبال خواهم کرد. بقول آقای فروغی نخست وزیر می آیند و می روند و به کسی هم کاری ندارند. شما هم اگر وطن را دوست دارید قرار را بر فرار ترجیح دهید و نگذارید دوستان و بستگان شما

از طرز خروجتان از تهران دچار تشویش و ناراحتی روحی شوند. در وزارت جنگ تمام افسران ارشد ارتش را احضار و طی نطق کوتاهی استعفای اعلیحضرت رضاشاه را از سلطنت به اطلاع رسانده و بعد برای تشکیل کمیسیون به باشگاه افسران رفتم. این کمیسیون که با حضور چند نفر از افسران انگلیسی و شوروی با حضور سرهنگ اعتماد مقدم رئیس جدید شهربانی کل تشکیل شده بود به این منظور بود که محل اقامت سربازان دو کشور در تهران قبل از ورود معلوم شود.

قبل از تشکیل کمیسیون کلنل ماسلوف — که به زبان روسی به معنی روغن است — مرا ملاقات نموده و آشنائی حاصل کرد. در کمیسیون تصمیم گرفتیم اقامتگاه سربازان شوروی باغشاه و اقامتگاه سربازان انگلیسی مسلسل سازی واقع در خیابان دوشان تپه باشد.

افسران شوروی بنای اعتراض را گذارده گفتند: علاوه بر غرب تهران در شرق هم مکانی برای استقرار سربازان خودمان لازم داریم. هر چه عذر و بهانه آوردیم ممکن نشد و بالاخره عشرت آباد را هم در اختیار شورویها گذاشتیم و در نتیجه شورویها بر غرب و شرق تهران تسلط پیدا کردند.

در این کمیسیون ضمناً تصمیم گرفته شد قشون دو کشور در یک ساعت معین بدون سروصدا وارد تهران شوند و تاریخ آن هم صبح روز بعد یعنی روز ۲۶ شهریور تعیین گردید.

صبح ۲۶ شهریور دیدیم از ورود قشون خبری نشد. ناچار با سفارت شوروی تماس تلفنی گرفتم، آنها گفتند: ما به امور سیاسی رسیدگی می کنیم، امور نظامی به ما مربوط نیست و تحت نظر فرمانده قشون ژنرال «نوی کف» می باشد که فعلاً در کرج در میان قشون شوروی است.

به سفارت شوروی پیشنهاد کردم ما حاضریم هیأتی به کرج بفرستیم شما هم کمک کنید آتاشه میلتر خودتان را جزو این هیأت اعزام دارید. بالاخره موافقت نموده و من سرهنگ شرف الدین قهرمانی را که روسی خیلی خوب

می دانست مامور کرج نموده و او به اتفاق کلنل ماسلوف وابسته نظامی شوروی به کرج رفت و با ژنرال نوی کف ملاقات نمود.

ژنرال گفت: ما در تهران با مردم کاری نداریم اگر کسی با ما کاری داشته باشد عکس العمل نشان خواهیم داد و علت تأخیر در اشغال پایتخت هم باین جهت است که دیروز یک کامیون دینامیت در راه کرج بدست آوردیم و از قرار معلوم می خواستند دینامیتها را در زیر پلها جای داده تا در نتیجه هنگام عبور زره پوشهای ما پلها منفجر شود. بنابراین تا وزارت جنگ ایران در این باره توضیح ندهد وارد پایتخت نخواهیم شد.

سرهنگ قهرمانی به تهران برگشت و جریان را گزارش داد. در مقام تحقیق برآمد. معلوم شد کامیون مزبور متعلق به اداره مهندسی ارتش بوده دینامیتها را برای کارهای مهندسی حمل می کردند.

سرهنگ قهرمانی مجدداً به کرج رفت و این توضیح را با طول و تفصیل داد و بالاخره ژنرال «نوی کف» را قانع نمود و در نتیجه آنها بسوی تهران حرکت کردند.

باز هرچه منتظر شدیم از ورود قشون شوروی خبری نشد. تهران بلا تکلیف، امنیت در خطر، مردم در اضطراب. اگر قشون شوروی وارد می گردید و در باغشاه و عشرت آباد مستقر می شد ما از نگرانی آسوده خاطر می شدیم. چه بکنیم؟ برای بار سوم سرهنگ قهرمانی را به جاده کرج فرستادم و معلوم شد قشون شوروی تا نزدیک فرودگاه مهرآباد که بنام شاه آباد معروف است، همانجائی که شب سوم حوت ۱۲۹۹ نطفه کودتا بسته شد، رسیده اند و چون چند سراسیمه های دهاتی به کامیونهای حامل سربازان سنگ انداخته اند قشون شوروی بقصد اعتراض متوقف و جبران این عمل را تقاضا کرده است.

بالاخره با دادن توضیح قشون شوروی وارد تهران شد و پس از گذشتن از خیابانهای تهران در باغشاه و عشرت آباد متمرکز گردید.

نیروهای انگلیسی هم که در دروازه شهرری از روز قبل مستقر شده بودند

و منتظر ورود نیروهای شوروی بودند با تشریفات زیاد در حالی که زره پوشها و تانکهای انگلیسی تهران را به لرزه درآورده بود از طریق خیابان بهارستان و خیابان ژاله به کارخانه مسلسل سازی رفته و استقرار پیدا کردند.

خوشبختانه طرز ورود قشون متخاصم با کمال نظم و ترتیب برگزار شد و اعلیحضرت و نخست وزیر که نگرانی زیادی داشتند از ناراحتی درآمدند.

همان روز ژنرال «نوی کف» سرفرمانده ارتش شوروی مأمور اشغال تهران در باشگاه افسران مرا ملاقات کرد و از جمله صحبت هائی که شد یکی این بود که وقتی وارد تبریز شدیم استاندار آنجا فرار کرد. ژنرال «نوی کف» این خبر را با استهزا ادا نمود و من خیلی متأثر شدم که چرا یک مأمور عالیمقام دولتی که در روزهای سخت باید امتحان خود را بدهد از میدان فرار می کند.

روز سی ام شهریور بعثت تغییر اعضای دولت از کابینه خارج شدم و به فرماندهی دانشگاه جنگ تعیین گردیدم و بدین طریق وظایفی که به میهن داشتم ادا کردم.

آنچه خواندید خاطراتی از سپهبد محمدنخجوان در طی آن روزهای بحرانی بود، حال مجدداً دنباله مطالب کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور» را دنبال می کنیم تا ببینیم نویسنده درباره روز هفتم شهریور و روزهای قبل و بعد از آن چه می گوید:

روز هفتم شهریور ماه

رحیجه آمدن عده زیادی از اهالی شهرستانهای شمال و آذربایجان به تهران و ورود اتوبوس های حامل مهاجرین اطراف به مرکز، شهر منظره عجیب و ترس آوری پیدا کرده بود. مردم همه مضطرب و نگران بودند. اوضاع بهمان ابهام و پیچیدگی باقی است. در بازار تهران تنها چیزی که پیدا نمی شود حرف درست و حقیقت است آشفتگی عجیبی دامن همه را انوشاه تا گدا گرفته و شایعات مربوط به فرار خانواده سلطنتی به اصفهان و حرکت شاه از تهران با اینکه هنوز

انجام نشده بود. ولی مردم آن را قطعی تصور می کردند. تقریباً یک نوع انقلاب بی سروصدائی در شهر ایجاد کرده و مردم خیلی عصبانی به نظر می رسیدند. زیرا از هیچ جا خبر نداشتند و نمی دانستند یک ساعت بعد چه خواهد شد و سرنوشت مردم به دست چه کسی سپرده خواهد شد. رفته رفته حس می شد که اوضاع وخیم تر می شود و گرنه دلیل نداشت که خانواده سلطنتی تهران را ترک و رهسپار اصفهان گردند و شاه هم در فکر حرکت از مرکز بود شاه چنانچه در پیش اشاره شد پس از حادثه سوم شهریور ماه موقعیت و مقام خود را از همه بیشتر در خطر می دید و بهمین جهت هم ورود واحدهای جنگی شوروی و انگلیس را به تهران برای شخص خود خیلی خطرناک تصور می کرد و گرنه بنظر مردم مرکز تهران با آن ده کوره مرزی که روز سوم شهریور ماه واحدهای جنگی دو کشور از آن عبور کرده بودند تفاوت نداشت و مردمان مرکز نیز نسبت به سایر ساکنین شهرهای ایران هیچ نوع مزیت و محسناتی نداشتند و حقیقت مطلب اینکه مردم همه بدون استثنا مایل بودند وسائلی فراهم شود که شاه از سلطنت کناره گرفته و کارهای کشور را بعهد و لیعهد واگذار نماید. زیرا همه افراد از طرز حکومت منزجر و متنفر بودند و می ترسیدند پس از این وقایع تاسف آور نیز این مرد مقام خود را حفظ و کارهای عادی و همیشگی را انجام دهد. تحمل این مصیبت بعد از اینهمه بدبختیها برای مردم واقعاً طاقت فرسا بود.

ساعت ۱۰ صبح در شمیران

برحسب اتفاق ساعت ۱۰ صبح به تجریش رفتم. هنگام عبور از جاده شمیران در پشت سربازخانه های لشکر ۲ و اطراف سلطنت آباد چند واحد از واحدهای پیاده و سوار و نیروی زره پوش که پس از ابلاغ امریه دولت به قسمتهای خود برگشته بودند دیده می شدند. دیدن این منظره نمونه کوچکی از جبهه های جنگ را جلو چشم مجسم می ساخت پس از رسیدن به تجریش نخستین چیزی که توجه مرا جلب کرد خروج یک قطار کوچکی از اتومبیلهای سلطنتی از کاخ

مسعدآباد بود. یقین پیدا کردم که خانواده سلطنتی تهران را ترک گفته است با تحقیقات مختصر معلوم شد که این قسمت از نقشه شاه با موفقیت انجام یافته و افراد خانواده سلطنت تهران را ترک و به معیت مختاری به اصفهان رفته اند و این قطار کوچک اتومبیل‌های سواری حامل اثاثیه و لوازم آنها بود.

مختاری به طرف مرکز ایران حرکت کرده بود ولی مأمورین آن در امر مراقبت و پاسداری کاخ و توجه به اشخاصی که در آن طرفها رفت و آمد داشتند، جدیت و پشتکار عجیبی از خود نشان می دادند. با اینکه سرلشکر بوذرجمهری از روز سوم شهریورماه با فرستادن واحدهای کمکی و نصب مسلسل‌های سنگین و سبک در قسمت‌های مختلف کاخ، آسودگی خاطر شاه را تأمین کرده بود، با اینحال مأمورین شهربانی در اجرای وظیفه خود ساعی بودند و حاضر بودند بمحض اینکه کسی پای خود را کمی کج گذاشت او را محکوم به بزرگترین گناه کرده و بدست دژخیمان زندان بسپارند.

شاه تصمیم می گیرد

مسافرت افراد خانواده سلطنت آرامش خاطری در شاه ایجاد کرد...

شاه مشکلات زیادی در پیش داشت با این حال بدون توجه به عواقب امر ناظر جریان امور بود و سعی می کرد از کوچکترین پیش آمد بنفع خود استفاده کرده و توجه ملت و مردم را بسوی خود جلب و چنان وانمود کند که برای خوشبختی مردمان این سرزمین مشغول اقدامات مهمی است در صورتی که زمام کار از دست وی در رفته و در یک محور دیگری سیر می کرد. حوادث چنان برق آسا و پشت سرهم رخ داده بود که نه تنها او بلکه هیچکس قادر به جلوگیری از آن نبود.

در هر حال حرکت خانواده سلطنتی به اصفهان شاه را نیز مصمم کرده بود که تهران را بهر سختی که در پیش هست، ترک گوید!

دولت چه می کند؟

شاه در فکر رفتن و بردن اطرافیان خود بود ولی دولت جدید که باید مشکلات زیادی را حل نماید در فکر استقرار امنیت و تأمین آسایش و تهیه خوار بار برای پانصد و شصت هزار نفر اهالی مرکز بود. موضوع خوار بار از روز اول حادثه، مشکل بزرگی را پیش آورده و مواد غذایی هر روز کمیاب تر و گران تر می شد. رسیدن مهاجرین اطراف به مرکز، باعث آشفتگی خاطرها شده و ترس و وحشت مردم به اندازه ای زیاد شده بود که عده زیادی مصمم به حرکت از تهران شده بودند.

برای تسکین خاطر مردم دولت باید اقدامات جدی بکند. در یک چنین وضعیتی آقای فروغی نخست وزیر اعلامیه ای از طرف دولت بشرح زیر منتشر ساختند:

در این موقع که مذاکره با نمایندگان دولتی انگلیس و شوروی نسبت به قضایای اخیر در جریان است هیأت دولت لازم می داند مردم را متوجه کند:

۱- متانت و خونسردی را پیوسته رعایت کنند و مطمئن باشند که موجبات آسایش اهالی از هر حیث منظور نظر است و از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد شد.

۲- اخیراً دیده می شود شایعات و اراجیف در میان مردم زیاد منتشر می گردد و موجبات نگرانی خاطرها را فراهم می آورند لزوماً تذکر داده می شود که به این شایعات بی اساس بهیچوجه واقعی نگذاشته و بدانها ترتیب اثر ندهند.

در ضمن به مردم خبر داده شد که مذاکرات میان نمایندگان دولت ایران با نمایندگان دو دولت اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس آغاز شده و امید می رود که اشکالات موجوده حل شود.

جنگ شدید اعصاب

از نخستین اعلامیه دولت چنین برمی آید که زمامداران کشور از جنگ

شدید اعصاب که در میان مردم برعلیه شاه و طرز حکومت آن شروع شده هر آن صورت جدی تری بخود می گیرد، خائف می باشند.

دولت در عین حال که به مذاکرات سیاسی خود ادامه می داد در صدد بود بوسایل لازم جلوائن شایعات را که بسیاری از آنها نیز حقیقت داشت، بگیرد زیرا هنوز حکومت دیکتاتوری با تمام قدرت خود مهام کارها را بدست داشت و شاه شخصا متوجه این موضوع بود که مبادا از طرف توده ملت یک نوع اقدامات خصمانه ای بعمل آید تقویت وسائل دفاعی کاخ سعدآباد نیز بیشتر روی این نظر بود. ولی کار از این اقدامات گذشته و حوادث چنان سرعت رخ داده بود که دیگر با توپ و مسلسل نمی شد از پیشرفت آن جلوگیری کرد.

با این وضعیت چنین بنظر می رسد که شاه بی جهت برای خلاصی از این مخصمه اقداماتی می کرد. این موضوع حتمی بود که اوضاع کشور به سرعت روبه تغییر می رود. منصور استعفا داده بود ولی مگر منصور و همکاران او مورد نظر بودند؟ نه بلکه زمامدار واقعی مملکت یعنی همان کسی که پانزده سال تمام با کمال قدرت بدون اینکه به افکار عمومی ملت وقعی نهد هرکاری را که مطابق میل و صلاح خود می دید در این سرزمین پهناور انجام می داد، فرمانروائی که برای یک بیت شعر نخست وزیری را از کار خود معزول و دیگری را سرکار می آورد، مورد نظر بود.

از روز اول هیچکس این فکر را نمی کرد که شاه رفتنی است و هیچ سروصدائی در اطراف این موضوع مهم نبود. از یوز هفتم شهریور ماه جنگ شدید اعصاب داخلی یا مبارزه جدی خارجی «برعلیه شاه» توأم شده و از این روز قضاوت در باره تخت و تاج کشور در دماغ مردان روشنفکر خلعجان پیدا کرد!

۱- می گویند وقتی اسدی در مشهد گرفتار می شود، برای نجات او، به فروغی که نخست وزیر بوده و با وی نسبتی داشته متوسل می شوند. فروغی در جواب نوشته بود: در کف شیرین خونخواه ای - غیر تسلیم و رضا کو چاره ای. این نامه بدست عوامل حکومت می افتد آنرا به نظر شاه می رسانند و شاه ضمن بیان عبارات بسیار زشتی، فروغی را از کار برکناری نمایند.

یکی از مشخصات برجسته دوره سابق ساختن عمارت‌های با شکوه و چند اشکوبه بطرز جدید بود و شخص اول مملکت علاقه مخصوصی به این کار اظهار می داشت. اطرافیان متعلق نیز در امر نقشه کشی و تهیه طرح عمارت شاه را از هر مهندس عالیمقام و معمار با تجربه ای آزموده تر جلوه داده و حقیقت امر را به خود شاه هم مشتبه کرده بودند و طوری شده بود که شاه تمام هم خود را مصروف ساختن و پرداختن ساختمان کرده بود... متاسفانه با ساختن هزاران عمارت مجلل و با شکوه اساس سعادت و خوشبختی و سلامت ملت تأمین نشد زیرا هر کاخی که ساخته می شد از هزینه بهداشت مردم و تربیت و پرورش روحی و اخلاقی اهالی کاسته می گردید. تهران هر روز دارای با شکوه ترین عمارتها می شد ولی آب مشروب پانصد و شصت هزار نفر بهمان کثافت بیست سال پیش، بلکه بدتر، باقی بود.^۱

در قسمت‌های مختلف مازندران قصور عالی دیده تماشاچیان را خیره می ساخت ولی پشه های مالاریای این منطقه در مقابل عظمت و درخشندگی سنگهای این عمارات از بین نمی رفتند.

کاخهای رفیع سلطنتی هر روز با در و پیکرهای شکفت انگیز خود سربفلک می کشید ولی مردم پیوسته گرفتار نیش پشه مالاریا بوده و با خوردن آبهای آلوده به هزاران میکروب، خیلی زودتر از آنچه طبیعت انسانی اقتضا می کند، از بین می رفتند با تمام این احوال اجرای نقشه های جزئی همیشه برکارهای اساسی ترجیح داده می شد و شاه با حرص عجیبی همه جا را خریده و

۱- باید توضیح داده شود که آب مشروب اهالی تهران بهمان کثافت باقی بود، تا آنکه در سال ۱۳۲۵ که این جانب برحسب پیشنهاد قوام السلطنه نخست وزیر وقت به معاونت شهرداری تهران انتخاب شدم یکی از شرایط قبول این پست را لوله کشی آب تهران قرار دادم که مورد موافقت قرار گرفت. آنگاه طی اولین مصاحبه مطبوعاتی که در شهرداری انجام گرفت، اقدام به لوله کشی آب تهران را اعلام داشتم. سپس بلافاصله یک شورای فنی مرکب از ۵ نفر انتخاب نمودم و طرحی تهیه کردم که براساس آن هیچ نخست وزیر، وزیر کشور یا شهرداری حق تعویض شورای فنی را ندارد تا آنکه کایه دوسارژ لوله کشی تهیه شود. این شورا تا زمانی که دفترچه مشخصات تهیه و به مناقصه گذارده شد، و شرکت الکساندر گیپ برنده مناقصه گردید به کار خود اشتغال داشت. بدین ترتیب کار لوله کشی آب شهر تهران بسامان رسید. (متن مصاحبه مطبوعاتی در روزنامه اطلاعات شماره ۶۰۱۹ مورخ ۱۲ فروردین ۱۳۲۵ درج شده است.)

گرفته و غصب کرده به ساختن کاخ و عمارت و مغازه مشغول بود.

در اوایل مرداد ماه، شاه شهردار وقت را در کاخ سعدآباد احضار و راجع به مهمانخانه شهرداری تهران و خرید آنجا بقیمت مناسب مذاکره می کند. شهردار با کمال ادب بعرض می رساند که هر وقت امر بفرمائید اسناد آن تقدیم خواهد شد. در نیمه دوم مرداد ماه این عمل پایان یافته و اینطور شایع شد که شاه زمینهای مهمانخانه شهرداری را از قرار متری ۷ ریال خریداری و بزودی مجلل ترین مهمانخانه های دنیا در این محل ساختمان خواهد شد و چون بلافاصله خراب کردن قسمتی از کتابخانه و عمارت های جلوی مهمانخانه شروع شد معلوم گشت که این حرفها جزوشایعات نبوده بلکه شاه جدا تصمیم دارد آنجا را ساختمان کند.

این بود مختصر تاریخچه ای از کاخ سازی و طرز مملکت داری شاه. پس از واقعه سوم شهریور ماه، معامله اخیر فرمانروای کشور به فال نیک تعبیر نشد. در هر حال ساختن مهمانخانه شهرداری که جزو برنامه سال ۱۳۲۰ شاه بود متروک مانده و روز هفتم شهریور ماه فرا رسید...

در یادداشت های پیش خواندیم که شاه تصمیم گرفت خانواده سلطنتی را به اصفهان اعزام دارد. به این منظور به مختاری، رئیس شهر بانی، ماموریت داد تا ترتیب کار را بدهد و متدکرسد در صورت لزوم خود و ستاد جنگ به آنان ملحق می گردد. این تصمیم که یقیناً خلق الساعه نبوده، مؤید آن است که شاه برای رهائی از مخمصه ای که گرفتار آن شده احتمالاً قصد تغییر محل پایتخت را داشته است.

قرار بود پایتخت به اصفهان انتقال یابد

«اطلاعات در یک ربع قرن» زیر عنوان «قرار بود پایتخت به اصفهان

انتقال یابد» درباره تغییر پایتخت چنین نوشته است:

«با وجود اعلام عدم مقابله و ترک مخاصمه از طرف قشون ایران که از

طرف دولت رسماً ابلاغ گردید و بدان عمل شد و پرچمهای سفید از طرف نظامیان ایران برافراشته شد. قوای شوروی و انگلستان همچنان به پیشروی خود ادامه می دادند و در شهرها استقرار می یافتند و بخصوص قوای شوروی بمبارانهای هوایی خود را ادامه می داد و از این راه وحشت و نگرانی شدیدی در سراسر کشور تولید شده بود.

درباره متارکه یا عدم متارکه جنگ عقاید و نظریات مختلفی در آن روز وجود داشت. برخی اولین اعلامیه ستاد ارتش را درباره مقابله نظامیان ایران سخت انتقاد نموده و می گفتند چه ضرورت دارد که سربازان ما از بین بروند و شهرها خراب شود و بهتر است فوراً متارکه اعلام شود. بعضی دیگر معتقد بودند که نباید دولت ترک مقاومت را اعلام می کرد بلکه حق این بود که به سربازان و افراد رشید ایرانی اجازه داده می شد از خاک میهن دفاع کنند و نگذارند اجانب پیشروی نمایند.

این نظریات له و علیه بخصوص بعد از رفتن اعلیحضرت فقید شدت یافت و اکثریت مردم ترک مقاومت را انتقاد کرده و از اوضاع بدگویی می نمودند. حالا پس از گذشتن ۹ سال با انتشار خاطرات مستر چرچیل بخوبی فهمیده می شود که هرگونه مقاومت بی اثر و بی فایده بود، فقط ممکن بود پیشروی اجانب را در داخل ایران چندی به تعویق اندازد ولی همین عمل به بهای خون چند هزار جوان ایرانی تمام می شد و خسارات بیشماری نیز به کشور وارد می ساخت. بعلاوه ما هم متجاوز و متخاصم شناخته می شدیم و حال آنکه با ترک مقاومت ایران ثابت کرد که قصد جنگ و ستیز ندارد و با دول همسایه خود می خواهد حسن مناسبات داشته باشد.

از همه اینها گذشته، مگر قشون ایران با آن تجهیزات ناقص می توانست در برابر قوای روس و انگلیس ایستادگی نماید. بنابراین توقع آن دسته اشخاص بر مقاومت ایران صحیح و منطقی نبود. چنانچه دیده شد چگونه پادگانها درهم ریخته شد و بعضی افسران همین که با حمله متفقین روبرو شدند، گریختند.

باری پیشروی قشون روس بطرف تهران فکر انتقال پایتخت از تهران به اصفهان را در شاه ایجاد کرد. هر روز که خبر از نزدیک شدن قوای شوروی به تهران می رسید این نظر در شاه فقید قوت می یافت و بالاخره دستور داد که خانواده سلطنتی به اصفهان بروند و در آنجا استقرار یابند تا تصمیمات بعدی گرفته شود.

در نیمه اول شهریور شاه فقید بر اثر وصول گزارشات زیاد از پیشروی قوای شوروی در شمال و عدم موافقت نمایندگان انگلستان و شوروی در تعیین مناطق اشغالی مصمم به حرکت از تهران گردید. تمام وسایل حرکت فراهم و اتومبیل جلوی کاخ ایستاده بود. در همین موقع مرحوم فروغی و مرحوم آهی و آقای سهیلی وزیر خارجه شرفیاب شدند و تعیین خطوط و مراکزی که قوای شوروی و انگلیس در آن استقرار خواهند یافت و جلوتر نخواهند آمد به اطلاع شاه رسانیدند در این صورت شاه از تصمیم خود بر تغییر پایتخت منصرف گردید اما اصرار داشت که دولت مذاکره کند و متفقین را قانع سازد عقب نشینی کنند و توقعات آنها را خود دولت انجام دهد ولی اصرار شاه بیهوده بود زیرا در عین حالی که متفقین زیر بار نمی رفتند با خود شاه هم طرفیت داشتند و مایل بودند او برود و در مقام تهدید او بودند که یکی از آن عوامل پیشروی قشون روسیه به سمت تهران بود و به همین جهت بود که شاه با مراجعت خانواده سلطنتی از اصفهان موافقت ننمود.»

«اطلاعات در یک ربع قرن» پیرامون تصمیم شاه به انتقال پایتخت از تهران به اصفهان علت و انصراف وی در این جا پایان می یابد اینک ببینیم ابراهیم خواجه نوری در این زمینه و موارد دیگر چه می گوید.

ابراهیم خواجه نوری پیرامون تصمیم شاه برای رفتن به اصفهان، احضار هیأت دولت به کاخ، احساس تنهایی دیکتاتور، مراسله هائی که سهیلی وزیر امور خارجه تسلیم کرد، گفتگوهای که انجام گرفت، اشاراتی دارد که اطلاع از آنها خواننده را بیشتر در جریان اوضاع و وقایع جاری روز قرار می دهد. خواجه نوری می نویسد:

دوراهی سرتاریخ^۱

ساعت هفت بعد از ظهر روز هشتم شهریور، سهیلی در هیأت وزرا نشسته و مثل سایر همقطاران مردد و متوحش و نگران بود که یک مرتبه خبر احضار فوری و ناگهانی شاه به هیأت ابلاغ شد. چون هنوز جلسه هیأت وزیران در باغ وزارتخانه شمیران تشکیل می شد، از آنجا تا کاخ سعدآباد راه دوری نبود و ایرانمداران تند و تیز ما توانستند در ظرف چند دقیقه خود را به قبله گاه متزلزل خود برسانند.

اوضاع از صبح تا غروب آنروز پایتخت بقدری طوفانی و وحشت آور بود، که خبر احضار شاه مثل این شد که وزرای بیچاره ما را از کابوس سنگین و دهشتناکی بیدار کرده باشند. همانروز بود که در حدود ساعت ده صبح دو هواپیمای شکاری ما خودسرانه در آسمان تهران پرواز درآمده و صدای شلیک توپهای ضد هوایی تمام مردم پایتخت را در سوراخها پنهان کرده بود.

همانروز بود که چند هواپیمای بیگانه پس از شنوندن غرش مهیب خود باز مقداری اعلامیه برسر پایتخت پریشان، افشاندند. ساعت یازده همانروز بود که قوای قلعه مرغی طغیان کرده و فرمانده نیروی هوایی خود (سرتیپ خسروانی) را گرفته و توقیف ساخته بودند... غروب یک چنین روزی، که اضطراب و هیجان مسری مردم هی زیاد می شد، و گزارشش دقیقه به دقیقه روح مقید و اسیر غلام طبیعت وزرای آن دوره ما را آزاده تر می کرد، پیداست که امر شرفیابی بحضور دیکتاتور یک نوع فراغت و خلاصی موقتاً به ضمیرشان می دهد. سهیلی، که حوادث آنروز سیاست خارجی او را طبیعتاً در ردیف شاخص ترین وزرای هیأت گذاشته بود، دو نامه که عبارت از دو مدرک بسیار مهم سیاسی بود با یک نقشه قطعه ای از ایران بدست گرفته و با رفقا بخدمت شاه شتافت و البته منتظر بود که مثل معمول در تالار رفته و جلسه هیأت وزراء را در حضور خود شاه منعقد ببیند ولی خود شاه را دم در بزرگ سعدآباد جلوی اتومبیل حاضر و آماده سوار شدن دید.

۱- از کتاب «بازیگران عصر طلانی» (بیوگرافی سهیلی).

ولیعهد هم با رنگ پریده، ولی ظاهر خوددار، در فاصله مرسوم و مقرر؛ بیحرکت ایستاده بود.

وزرا خوشوقت بودند از اینکه انتظارشان کمتر شده، و لابد الساعه شاه با دستورات صریحش، مثل همیشه، نان را جویده و در دهان بازسان خواهد گذاشت، و آنها را از فشار وجدان و زحمت گرفتن تصمیم خلاص خواهد نمود... ولی پیش آمد درست معکوس انتظار آنها واقع شد، یعنی شاه هنوز جواب سلامشان را نداده؛ بدون مقدمه چیدن؛ گفت: «من می خواهم الان گردشی به اصفهان بکنم... و خواستم شماها هم مطلع باشید.»

ای داد و فریاد! چه خاک بصرمان شد! در یک چنین موقع مدهشی شاه می خواهد مهار پاره پاره این ارابه شکسته را در سر این گردنه خطرناک، در نزدیکی پرتگاه، به گردن سست و لقی ما بیندازد و خودش را به اسم گردش اصفهان از این مهلکه خلاص کند. بیست سال تمام قدرت فکر کردن، قدرت اظهار عقیده کردن و حتی قدرت آب خوردن بدون اجازه را هم از ما سلب کرده، و ما را مثل اسب سیرک با شلاق به دور معرکه گردانید، و بهر قسمی که دلش می خواست ما را رقصانید، حالا که کار از کار گذشته، اداره کردن این وضع آشفته را از بازوان بیست سال خشکیده و ناتوان ما می خواهد؟

خیر هرگز چنین چیزی نمی شود و باید هرطوری هست فعلاً از رفتن منصرفش کرد؛ تا بعد ببینیم چه جور میتوانیم دم خودمان را از این تله بیرون بکشیم...

سهیلی دو نامه و یک قطعه نقشه ای که در دست داشت حربه کرد و جلو رفت:

— قربان البته امر امر مبارک است، ولی بنظر چاکر ابداً این گردش، در این موقع، بصلاح و صرفه اعلیحضرت همایونی و کشور نیست...

— چطور؟ یعنی چه؟ آیا من حق ندارم در ملک خود گردش کنم، من آزاد نیستم در هر جای این کشور می خواهم بروم؟ من آزاد نیستم...؟

نه. او آزاد نبود— از همان روزی که دیکتاتور شد، و طبیعتش متمایل به استبداد گردید دیگر هرگز آزاد نبود. زیرا، بقول افلاطون، علامت حتمی یک طبیعت مستبد آنست که اولاً هرگز آزادی را بمعنای حقیقی درک نمی کند، و لذت آن را نمی تواند بچشد، ولو در هر مقامی هم باشد باز آن محروم است؛ و ثانیاً یک چنین شخصی هرگز نمی تواند مزه بسیار لذت یک «دوستی» واقعی را بچشد.

خلاصه، سهیلی دید موقع موقعی نیست که بشود با یک حرف از میدان دررفت. باید هرطوری هست و بهر قیمتی شده فعلاً مانع این مسافرت شد. گفت: —قربان البته اعلیحضرت همایونی کاملاً آزادند که بهرجا خاطر مبارکشان تعلق بگیرد مسافرت بفرمایند، ولی در یک چنین موقعی تشریف فرما شدن از پایتخت اولاً موجب اغتشاش و بلوا خواهد شد و اگر کار بدست رجاله افتاد دیگر به این آسانی نمی شود حریف آنها گردید و ثانیاً برای خود اعلیحضرت هم از نظر خارجی و داخلی خوب نیست... (لابد می خواست به او بفهماند که اگر پایتخت رفت قطعاً رژیم و سلطنت و همه چیز هم ممکن است برود). شاه یک نگاه تأثرآمیزی به او کرد و سهیلی علت عمده نگرانی او را حدس زده گفت:

—... بعلاوه با این دو نامه ای که همسایگان نوشته اند، تکلیف تا اندازه ای روشن شده و آنها معلوم کرده اند که از ما چه می خواهند... —ها...؟ کدام... کدام کاغذ... کدام نامه؟

سهیلی فهمید که تیرش به هدف خورده، با چابکی جلورفت و دو نامه ای که یکی از سرریدریولارد و دیگری از رفیق اسمیرنوف بعنوان وزارت خارجه ایران در همان روز رسیده بود بدست شاه داد. اعلیحضرت با انگشتان متهیج نامه ها را در همان جا زیر چراغ خیابان سعدآباد باز کرد و با شتاب سرتا ته آنها را یکمرتبه مرور نمود و بعد رو کرد به ولیعهد:

—پس اقلاً تو برو اصفهان...

—نه؛ اگر اعلیحضرت نروند من هم می مانم!!

تمام غیرت و عشق متقابل «پسری و پدری» در این یک جمله خالی از تظاهر بطور موثری بیان شد.

این رستی بسیار عالی و زیباست که پسری مردانه بایستد و با تمام وجودش با ترس و خودخواهی و حس دفاع از نفس مبارزه کند، و بهیچ قسم راضی نشود پدرش را در موقع خطر تنها بگذارد.

جای بسی تعجب و تأسف است که آن پادشاه مقتدر، پس از بیست سال فرمانفرمائی بر پانزده میلیون ایرانی، دو نفر بیشتر نداشت که در موقع خطر مردانه تا آخر با او بایستند و از جان و مال و هیچ چیزشان در راه محبت او مضایقه نکنند: یکی ولیعهد بود و دیگری امیراحمدی؛ و حال آنکه کمترین رأفت و عطوفتی ممکن بود تمام قلوب محبت پرست این ملت خوش باور را اسیر کرده و از دل و جان مرید و پیرو سلطان نشان بشوند... و در آن صورت، لازم به گفتن نیست، که هیچ قدرتی موفق نمی شد وضع ما را به اینروزی که افتاده ایم، بیندازد... باید انصاف داد که دوفرد دوست برای بیست سال حکومت خیلی کم است! و باید معتقد شد که افلاطون حق دارد وقتی می گوید: «طبع مستبد در هرمقامی هم که باشد نه آزاد است و نه لذت واقعی دوستی را می چشد.»

دونا مه

شاه پس از خواندن نامه ها قدری سکوت کرد، و بطور مردد آهسته بنای قدم زدن را بطرف عمارت گذاشت. ولیعهد و وزرا نیز در فاصله معینی بدنبال لیدر فکر خود رفتند. در اتاق باز دو مرتبه و سه مرتبه آن نامه های مهم و تاریخی را کلمه به کلمه خواند و راجع به بعضی قسمتهای آن از سهیلی توضیحات خواست. مثل اینکه باور نمی کرد مفاد آن راست باشد. آیا واقعاً متفقین بهمین اکتفا خواهند کرد؟ آیا او را به سلطنت ایران باقی خواهند گذاشت؟ بالاخره طاقت نیاورده صریحاً از مهین دستور خود سؤال کرد: «خوب، سهیلی، بگو ببینم آیا واقعاً به

تهران نخواهند آمد؟»

— قربان مطابق این دو مراسله باید معتقد و مطمئن شد که در همانجاهائی که رسیده اند خواهند ماند. این هم نقشه ایست که بطور مشخص معلوم می کند قشون روس و انگلیس تا کجا رسیده اند.

— سهیلی، تو مطمئن مطمئنی که قشون آنها به پایتخت نخواهد آمد؟

— قربان البته دو دولت به این بزرگی بنهایت درجه در حفظ اعتبار قول خودشان متعصب و ثابتند و این دو نامه را رسماً نمایندگان مختار و صلاحیتدار آنها تحت نمره و تاریخ به وزارت خارجه ما نوشته اند. دیگر چا کر تصور نمی کنم محل تردیدی باشد...

(متن این دو نامه در صورت مشروح مذاکرات مجلس عیناً نقل گردیده

است.)

هزار وعده خوبان

پس از خواندن مکرر این نامه های اطمینان بخش شاه لابد به رأی، صائب وزیر خارجه اش باطناً احسنت گفت و از رفتن به اصفهان منصرف گردید.

چند روز بعد سهیلی با مشورت مدبرانه مرحوم فروغی جواب بسیار مناسب و بجائی بشرح زیر تهیه کرده و پس از تصویب شاه برای نمایندگان متفقین فرستاد. هریک از عبارتهای آن دویادداشت و این جوابها چندین تفسیر جالب توجه دارد و بخصوص حالا که سه سال از انشاء آنها می گذرد^۱ و حوادث سیاسی این مدت تغییرات غیرمنتظره نکات مهم آن را بچشم ما کشیده هزارها لطایف دیپلماتیک می شود از هر نقطه آن بیرون کشید و برای عبرت نوحه های مکتب سیاسی ما به خط درشت به دیوارهای کاخ ایض و وزارت امور خارجه نوشت... ولی برای اینکه مباحثات سیاسی خوانندگان ما را زیاد خسته نکند فعلاً فقط به

۱— این بیوگرافی سه سال بعد از واقعه شهریور ۱۳۲۰ نوشته شده است.

ذکر خود جواب قابل توجه سهیلی اکتفا می کنم.

(این نامه ها در مجلس قرائت شده و در صورت مذاکرات مجلس نیز عیناً منعکس شده است و تکرار آن موردی ندارد.)

مطلب جالب توجه اینست که از ابتدای اعلان جنگ آلمان به دولت شوروی، انگلیسها تقریباً تمام عملیات نظامی و سیاسی خود را در شرق نزدیک - بخصوص ایران - با توافق نظر کامل شورویها انجام می دادند و یک هماهنگی غیرعادی از تمام تظاهرات سیاسی آنها مشهود بود. کاش این هماهنگی چندماه زودتر شروع می شد، زیرا بعقیده خبرگان امور بین المللی، اگر این اتفاق بموقع انجام گرفته بود، احتمال قوی داشت که این طوفان بلای عظیم بر سر دنیا وارد نمی شد. از زمان بیسمارک به بعد، آلمانهای نظامی طبیعت و جنگ طلب، پند آن مرد سیاسی دوراندیش را همیشه در مدنظر داشته و متوجه بوده اند که «جنگ در دو جبهه در آن واحد» مترادف است با فنا و شکست آلمان. چنانکه در همان جنگ گذشته هم باز جبهه دوم یعنی روسیه بود که تا اندازه ای مدنیت دموکراسی غرب را از شر حکومت مطلق قیصر خودپسند و بی کله نجات داد، یعنی اگر در ابتدای ۱۹۱۴ جبهه روسیه یک قسمت مهم قشون آلمان را معطل نکرده بود، قطعاً قیصر قهار، فرانسه غیرمجهز را بزودی مثل ایندفعه خورده بود و به متفقین آنوقت ابداً مهلت تجهیز و فرصت جلب همکاری امریکا را نمی داد. حتی در زمان ناپلئون هم باز روسیه بود که آن کشورگشای میرنشدنی را در سراشیب زوال انداخت... هیتلر که بخوبی متوجه اهمیت و عظمت روسیه بود خطر مهلک «جنگ در دو جبهه» را بطور وضوح می دانست (و عملیات سیاسی قبل از جنگش کاملاً گواه این مدعاست) هرگز طوعاً راضی به انتحار «رایش» نبود، و احتمال قوی می رود که در صورت اتفاق بموقع روس و انگلیس، هیتلر از جنگ خودداری می کرد.

ولی رویه تبلیغات و پیشرفت سریع و تشکیلات کمونیستها بطوری سیاسيون اروپا را بعد از جنگ گذشته بوحشت انداخته بود که آنها ظاهراً حتی

خطر سر بلند کردن آلمان جنگجو را هم از انقلاب عمومی اروپا کمتر مضر می دانستند، و باین جهت، بدبختانه، انگلیس دوراندیش، با همه دور اندیشی پیشرفت هیتلر و موسولینی را، که سپر انقلاب کمونیستی می پنداشت، با اغماض تحمیل کرد، و حتی بعضی ها معتقدند، که تقویت هم نمود... بحث این مسائل چندان به ما مربوط نیست و از مطلب خود دور افتادیم... ولی خیلی دور هم نیفتادیم، زیرا امروز دیگر هیچ ملتی در هیچ جای کره نیست که حتی کوچکترین تحولات سیاسی دول بزرگ را بتواند به خود مربوط نپنداشته و در زندگی خود مؤثر نداند، و بزرگترین اعتراضی که به سهیلی و سیاستمداران عصر پلائی و همین دوره حاضر باید وارد دانست همین نکته است، که آنها بدون صلاحیت و استحقاق، با کمال سبکی و فقدان کامل حس مسئولیت، کارهایی را بوالهوسانه بعهد گرفته و می گیرند که ابداً صلاحیت و تخصص و بصیرتی در آن ندارند. این آقایان تصور می کنند تمام رموز سیاست و زمامداری عبارت از شیره مالیدن به سر چند وکیل، اجتناب از تهمت چند روزنامه و «سنبل» کردن و ماست مالی نمودن حوادث و حوایج داخلی است. دیگر ابداً باور ندارند که برای سیاستمدار «بزرگترین خیانت بی اطلاعی است» و اعتنا ندارند، به اینکه یک زمامدار اقلاً به اندازه یک راننده لوکوموتیف باید تمام علامات خطر را از دور بشناسد و دائم راه جلورا با چهار چشم مراقب باشد و خط سیر ترن خود و ترنهای دیگر را لااقل بداند. رانندگان ما همینطور پشت رل مست و ملنگ گیج گیجی می خورند، یا چرت می زنند تا وقتی که زلزله تصادم، خودشان و ترنشان را واژگون کند... در اینجا کلام «رودیارد کیپلینگ» چقدر بمورد است که می گوید: «بر کسی که شغلی را بدون استحقاق غصب نموده رحم نکنید.»

در همان روزها شاه بازیگ روز سهیلی را خواست و پس از ادای چند فرمول شاهانه یک مرتبه بالحن مستأصلی گفت: «سهیلی چه باید کرد من چه باید بکنم... بگو... هر چه در دلت است بگو، نترس... آزادی بگو.» سهیلی با قیافه متأثر و محزونی سرخود را پائین انداخت و خط نازک لبش مستورتر گشت.

چه بگوید؟ چه می تواند بگوید؟

شخصی که بیست سال تمام به تنهایی بجای همه تصمیم گرفته و با صلابت به دیگران دیکته می کرده، امروز از سهیلی می خواهد که بجای او تصمیم بگیرد، و به خود او دلالت کند که «چه باید بکند» !!!

— نترس... بگو... چرا ساکتی؟

— قربان آنچه بنظر چاکر می رسد انجام آن دیر شده... و موقع گذشته است.

— منظور چیست... توضیح بده.

— منظور چاکر این است که اگر چندی پیش مجلس را قدری آزاد و بنابر

این مسئول فرموده و بهمین طریق به دنیا معرفی کرده بودند امروز می توانستیم مصونیت و بی مسئولیتی شاه مشروطه را به رخ آنها بکشیم و بار مسئولیت تمام حوادث را به دوش مرجع رسمی مسئولیت، که عبارت از مجلس باشد، گذاشته و مقام سلطنت را از هر شائبه ای فارغ جلوه دهیم... ولی حیف قدری دیر شده و موقع این کار هم دیگر گذشته است.

(لابد غرضش این بوده که چون رادیوهای انگلیس خودمختاری اعلیحضرت را به دنیا معرفی و ثابت نموده اند دیگر کسی با یادآوری چند اصل قانون اساسی ما فریب نمی خورد و این مستمسک خشک دیگر اتهام ژرمنوفیلی را از شما سلب نمی کند.)

بله قدری دیر شده بود، هم این چاره اندیشی غیرمفید سهیلی دیر شده بود، و هم موقع راز دل و مشورت آن پادشاه خوددار و تودار و بیش از حد سرنگهدار. رضاشاه بیش از حد معتقد بود که «سرنگهداری روح و اساس کارهاست» و این عبارت معروف و مذکور ریشولیورا اگر هم نشنیده بود همیشه مراعات می کرد.

مشهور است که روزی در سر قبر نادر گفته بود «نادر همه چیز خوب داشت الا اینکه زبانش قدری لق بود، و کاری را که می خواست بکند قبلا افشا می کرد.»

البته اصولا حق با او بود و تاریخ در تأییدش شواهد زیاد دارد: سرشارل

اول برای همین دهن لقی افتاد. زیرا قطعاً شارل وقتی تصمیم گرفت یاغیان را در خود پارلمان دستگیر کند، اگر قبلاً به زنش «هانریت دوفرانس» نگفته بود؛ او هم به یکی از ندیمه‌های محررش نمی گفت و آن ندیمه نمی توانست به یاغیان برساند و بنابراین تاج و تخت و سر خود استوارت از کفش نمی رفت...

خود نادر اگر نصف شب تصمیم وحشتناک فردای خود را نگفته بود قطعاً بقتل نمی رسید... اینها همه صحیح، ولی این سرنگهداری هم، مثل همه چیزها، وقتی از حد گذشت، و بدرجه «آزاربدگمانی» رسید، حداقل ضررش این است که انسان، مثل رضاشاه، در حصار خیالات خود محبوس و محدود می ماند، و بهرطرف رومی کند جز عکس خودش چیزی نمی بیند و چون با کسی مشورت نمی نماید عقاید پر از اشتباه خود را وحی منزل پنداشته و نتیجتاً از فوائد بشمار می که حکما برای مشورت شمرده اند محروم می ماند...

خلاصه شاه از مشورتی هم که ناچاراً در آخر کار با وزیر خارجه خود کرد نتیجه ای نگرفت، و همانطور متوحش و مضطرب غالب شبها را تا صبح بی خوابی می کشید و دم به دم به فرماندار نظامی پایتخت تلفن می کرد: «سپهبد، بیداری؟ خبر تازه چه داری...؟ قشون متفقین از کجاها گذشته اند...؟ بچند فرسخی پایتخت رسیده اند؟...»

متأسفانه فرمانده کل قوای ما اهل مطالعه و کتاب خواندن هم نبود که مثل فرماندهان بزرگ دیگر حواس خود را از بلای غیر قابل احترازی که براو نازل شده بود پرت کند. معروف است که ژنرال گالینی، قبل از جنگهای خطرناک، همین که دستور نقشه فردا را با دقت و صراحت کامل می داد، دیگر ابداً فکر خود را به کار قشون و جنگ و تاکتیک نظامی متوجه نمی کرد، و با کمال فراغت خاطر، بقول خودش «با یک دوست فهیم و باهوش صحبت می کرد» یعنی کتابهایی بکلی غیر از مباحث جنگی و اداری مطالعه می نمود و این کار را «استحمام مغز» لقب داده بود.

مارشال لیوتی نقل کرده است، که در شب یکی از بزرگترین جنگها،

وقتی خودش بنا هراس تمام سروقت رئیس خود گالینی رفت، او را دید که با نهایت خونسردی و آرامش در صندلی راحتی لمیده و کتاب «اتوبیوگرافی» استوارت میل را مطالعه و نشخوار می کند.

اما رضاشاه چون متأسفانه اهل کتاب و مطالعه نبود از این علاج بسیار موثری که در موارد سخت بحران یگانه درمان روح محسوب می شود، محروم بود، و همین یک نکته از عوامل مهم سقوط او بشمار می رود. ممکن است پرسید چه ارتباطی بین کتاب خواندن او در شهریور؛ و هجوم همسایگان به ایران وجود دارد؟ لابد خواهید گفت صدها عوامل پیچ در پیچ بین المللی دنیا جنگ عالمگیری بوجود آورد، یکی از آن عوامل ایجاب کرد که به شوروی از راه ایران کمک برسانند؛ و موقعیت ایران مستلزم اشغال آن گردید... این چه ربطی با کتاب خواندن شاه در شهریور دارد؟

این صحیح است، ولی نکته مهم و مربوط اینجاست که هر وقت بحران شدیدی، بواسطه تهدید خطر، در روحیه انسان پیدا شود؛ (مثل حریق در سالن تئاتر و سینما، یا غرق کشتی و امثال آن...) آنوقت عاقل ترین و مدبرترین اشخاص هم در آن گنجی، یک حالت «سوگزشتی بلیته» خطرناکی پیدامی کند که به آسانی تحت تأثیر هر تلقین و تبلیغ مضری واقع می شود، و در آن حالت، قوه مدرکه و میزه ای که برای سنجش خوب و بد لازم است از او بکلی سلب می گردد، و در واقع مثل یک کشتی بی سکانی دستخوش هر باد مخالفی قرار می گیرد.

روحیه رضاشاه در آن موقع عیناً همین وضعیت را پیدا کرده و در آن حالت بهت و گنجی کله اش برای هرگونه تلقین و تبلیغی بی مضایقه آماده شده بود. حتی نصایح کریم آقاخان را هم متأسفانه می پذیرفت، چنانکه چندین هزار سرباز گرسنه و لخت را به نصیحت آن بوذرجمهر حکیم در یک چنان موقع خطرناکی از قشون اخراج نموده و افسار گسیخته در شهر ول کرد...

خوب، در یک چنین وضعیت بحرانی و گنجی، علمای روان شناس معتقدند؛ که بهترین علاج این است که انسان خود را به یک وسیله ای از مدار

تلقین محیط موقتاً خلاص کند، و فکرش را کاملاً تغییر داده و به موضوعی بکلی غیر از قضایای آن بحران متوجه نماید؛ تا از حالت گیجی و منگی و بهت خلاص شود... برای همین بود که گالینی در دو قدمی خطر شرح حال استوارت میل را می خواند، سرداران بزرگ عرب گاهی در وسط جنگهای سخت به نماز مشغول می شدند... شاید رضاشاه هم اگر همین کار را کرده بود از بهت و گیجی خارج شده و با هوش سرشاری که در حال عادی داشت مصلحت خود را درست تشخیص می داد.

غروب طالع

باید به تبهر روانشناسی اداره تبلیغات انگلیس آفرین گفت. زیرا در آنموقع، که آلمانها پس از چندین سال زحمت و تحمل مخارج هنگفت، در قلب عده زیادی از مردمان ساده دل ایرانی رسوخ کرده و سنگرمحکمی در مقابل تبلیغات دشمن خود ساخته بودند، یک مطلب، فقط یک مطلب می توانست توجه عامه ما را به صدای انگلستان جلب کند، و آن بیان شرح خودمختاری حکومت ایران بود و بس. انگلیسها استعمال این منحصر «آتو» را خیلی بموقع تشخیص داده و با بکار بردن آن حداکثر استفاده را کردند.

یک مرتبه رادیوهای لندن و دهلی، از پانزدهم شهریور به بعد حملات خود را بر علیه پادشاه و حکومت ایران چندین برابر شدیدتر و صریح تر کردند، و مردم ایران، که انعکاس مکنونات خود را، پس از سالها فشردگی، یک مرتبه به این صراحت از آسمان شنیدند با ولع و شادی زیادی گوش خود را به رادیو چسبانده؛ و از خنک شدن دل سوخته خود لذت می بردند.

این موقع شناسی اداره «بی.بی.سی» لندن از یک جهت بنفع ما نیز تمام شد؛ و آن این بود که تا اندازه ای از خشم وطن پرستان دواآتش و پرغیرت ایرانی (که هنوز خوشبختانه اکثریت زیادی در ایران دارند) کاست و مردم را از

یک مقاومت متهورانه، ولی بیهوده و جاهلانه منصرف نمود و به این ترتیب از کشت و کشتار چندین هزار ایرانی بیگناه خودبخود جلوگیری شد.

اما بدبختانه، درست مخالف این حسن تشخیص و موقع شناسی «بی. بی. سی» فکری بود که اطرافیان عامی و بعضی از وزرای خام شاه در همان موقع به او تلقین کردند، و قلب مشوش او را؛ که مستعد هرنوع تلقین ظاهرالصلاحی شده بود، تحت تأثیر قرار دادند: به این معنی که فقط در نیمه دوم شهریور بنظرشان رسید که باید از ملت استمداد کرد و او را دخالت داد، و بهر وسیله ای هست محبت مردم را جلب نمود، تا بلکه هم تأثیر تبلیغات رادیوهای خارجه را در ذهن ایرانیان خنثی کنند و هم پشتیبانی ملت را برای دربار تأمین نمایند.

این مطلب که اصولاً صحیح و غیرقابل اعتراض است، بدترین و شوم ترین موقع اجرایش در همان چند روز نیمه دوم شهریور بود. چنانکه تا مقاله های قالبی و فرمایشی دولت تحت عنوان «تأثر مردم» و امثال آن در اطلاعات و غیره چاپ شد، متفقین بدگمان ما این سیاست نابهنگام شاه را با سوءظن شدیدی نگریسته و آنرا فقط بقصد برانگیختن احساسات مردم و تهییج غیرت ملی تصور کردند، و مغز مغرور رضاشاه را بکلی غیرقابل علاج دیده و مترصد جراحی شدند...

بمحض انتشار مقالات نامبرده، شلیک اعتراض و قرق شدید همسایگان ما سهیلی را احاطه کرد، و بقدری این محاصره شدید شد که او و رفقاییش برای تسکین خشم معترضین تنها راهی که پیدا کردند، این بود که به دیوار بلند حاشا پناهنده شده و با قسم و آیه بگویند و الله... بالله... روح دولت از این مقالات هرگز خبر نداشته است، و برای تأیید این قسم های سیاسی، دستور داد سه روز هم روزنامه اطلاعات را توقیف کنند. ولی خیر، کار از کار گذشته بود، و انتشار این مقالات، مثل آخرین قطره ای که کاسه را لبریز می کند، کاسه حوصله سیاسی همسایگان کم حوصله ما را لبریز کرده و رفتن رضاشاه را حتمی دیدند...

صبح روز بیست و پنجم شهریور تلفن منزل سهیلی صدا کرد؛ و فروغی

شخصاً او را پای تلفن خواست «آقای سهیلی اگر خیلی زود حاضرمی شوید بروید به کاخ سعدآباد، والا در سفارت شوروی منتظر من باشید.»

سهیلی هراسان لباس پوشیده و به کاخ سعدآباد دوید. هیچکس در آنجا نبود و شنید که حتی خود شاه هم قبل از آفتاب به شهر رفته و در کاخ مرمر با نخست وزیر خلوت کرده.

سهیلی از آنجا یکسر به سفارت شوروی رفت، و وزیر مختار انگلیس را نیز در آنجا منتظر واقعه ای دید. هنوز لحظه ای نگذشته بود که فروغی با رنگی پریده و قیافه ای فوق العاده خسته و متأثر وارد گردید، و کاغذی را محکم در دست داشت: این کاغذ کوچک چیزی نبود بجز سند واژگون شدن یک رژیم پادشاهی بسیار محکمی که طلسم آن؛ در مدت بیست سال تمام، پانزده میلیون جمعیت را به اشاره انگشت فقط یکنفر می رقصانید! این کاغذ چند سطری تاخورده، مدرک باورنکردنی استعفا (یا عزل یا خلع) یک شاهنشاه قوی الاراده مرتب منظم مغرور راسخ باهوش بی سواد ایران بود که؛ بغلط یا به صحیح، هر چه می کرد فقط بخاطر ترقی و استقلال و بزرگی و جلال دو معشوقش بود که آنها را از جانش هم عزیزتر می داشت:

اول پسرش محمدرضا، دوم وطنش ایران...!

سهیلی با ولع و شتاب زیادی که مقتضی یک چنین موقعی است کاغذ را از فروغی گرفته و عبارتهای آن را یک مرتبه با چشم بلعید. نوشته بود:

«نظر به اینکه من همه قوای خود را در این چندساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده ام حس می کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوان تری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد پردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد بنابراین امور سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم و از امروز که روز ۲۶ شهریورماه ۱۳۲۰ است عموم ملت از کشوری و لشگری ولیعهد مرا باید به سلطنت بشناسند و آنچه از

پیروی مصالح کشور نسبت به من می کردند نسبت به ایشان منظور دارند.

کاخ مرمر — تهران

۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰

بخشی دیگر از بیوگرافی علی سهیلی وزیر امور خارجه کابینه فروغی که در کتاب «بازیگران عصر طلائع» نوشته شده ملاحظه گردید، اکنون به سه گزارش که از سوی نمایندگان امریکا در ایران و انگلیس برای وزارت امور خارجه ارسال شده می پردازیم و سپس با مراجعه به کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور» دنباله وقایع را پیگیری می کنیم.

خودداری از مقاومت و قبول شرایط دو دولت

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران — ۲۸ اوت ۱۹۴۱ (ششم شهریور ۱۳۲۰) — ساعت ۱۰ صبح (ساعت ۱۱:۵۰ بعد از ظهر دریافت شد).

۱۱۳ — نخست وزیر (محمد علی فروغی) امروز صبح هنگام معرفی کابینه خود به مجلس مطلب مهمی اظهار داشت مبنی بر اینکه چون ایران یک ملت صلح دوست است به تمام نیروهای ایران دستور داده شد که در مقابل انگلیسیها و روسها دست از مقاومت بردارند.

دریغوس

گزارش سفیر کبیر امریکا در انگلستان (وینانت)

به وزیر خارجه امریکا

لندن — ۲۸ اوت ۱۹۴۱ (ششم شهریور ۱۳۲۰) — ساعت ۱ بعد از ظهر

(روز ۲۹ اوت ساعت ۹:۵۶ صبح دریافت شد).

۳۹۱۸- وزارت خارجه انگلیس امروز این شرح را راجع به جریان حوادث در تهران در تعقیب یادداشت مورخ ۱۶ اوت انگلیس (به دولت ایران) در اختیار من گذاشت (من مضمون این یادداشت را روز هشتم اوت ساعت ۱ بعدازظهر طی تلگراف شماره ۳۵۱۱ و روز نهم اوت طی نامه ۱۱۸۴ گزارش داده‌ام):

«روز ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) کفیل وزارت خارجه ایران به یادداشت مورخ ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس یک جواب شفاهی به سرریدر بولارد داد. وی توضیح داد که سه نفر آلمانی به علت اینکه داخل در فعالیتهای نامطلوب بودند در ظرف یک هفته ایران را ترک خواهند گفت و یکصد تن دیگر در ظرف یک ماه از ایران خارج خواهند شد و سپس مدت مذکور اخراج آلمانیها طبق نقشه‌هایی که در وزارت خانه‌ها تنظیم شده تسریع خواهد گردید. دولت ایران مایل نیست فهرست اسامی آلمانیهایی را که خروج آنها از ایران درخواست شده تسلیم کند. جواب کتبی (به یادداشت انگلیس) بعداً داده خواهد شد.

جواب کتبی مذکور روز ۲۱ اوت (سی ام مرداد) تسلیم سرریدر بولارد شد. لحن آن جنبه کلی داشته و بیان نموده که دولت ایران متأسف است از اینکه می‌بینند مضمون یادداشت مورخ شانزدهم انگلیس مباین با سیاست بیطرفی ایران میباشد - مع هذا سیاست دولت ایران از اول این بوده که از خارجیهای زائد بخواهد که کشور را ترک کنند و این سیاست اکنون با دقت و مراقبت و سرعت بیشتر اجرامی گردد. تعداد خارجیهای خاصه اخیراً تقلیل پیدا کرده و بزودی باز کاهش قابل ملاحظه‌ای پیدا خواهد کرد. دولت ایران نمی‌تواند در مورد اتباع یک کشور اقداماتی معمول دارد که آن اقدامات منافی با قول و قرارها و عهد و پیمانهای دولت باشد و منجر به ترک خط مشی بیطرفی (دولت ایران) گردد. دولت ایران اضافه کرده که بهیچوجه نمی‌تواند هیچگونه

پیشنهادی که با سیاست بیطرفی و حقوق حاکمیت ایران منافات داشته باشد قبول نماید.

یک پیام شفاهی از جانب شاه که بوسیله کفیل وزارت خارجه روز ۲۳ اوت (اول شهریور) به سرریدر بولارد ابلاغ شد مکمل این جواب رضایت نابخش می باشد. شاه اظهار داشته که سرریدر بولارد و دولت متبوعش نباید نگرانی داشته باشند و شخصاً اطمینانهائی که تاکنون داده شده تکرار نموده است. وی هم اکنون دستور داده که برنامه دولت (در مورد اخراج آلمانیها) بموقع اجرا گذاشته شود و بزودی مراقبت خواهد نمود که تعداد آلمانیها مخصوصاً در مراکز مهم پر جمعیت تقلیل فوق العاده پیدا کند.

از این اظهارات پیداست که مقامات ایرانی قصد ندارند که خواسته های ما را بنحوشایسته برآورده نمایند. بعلاوه دلیل روشنی هست که نشان می دهد که شاه و وزیرانش در اتخاذ تصمیم خود تحت نفوذ این نظر که جنگ روس و آلمان منجر به پیروزی آلمان خواهد گردید قرار گرفته اند. سرریدر بولارد نیز گزارش داده که دولت ایران سیاست خود را با مشورت با آلمانیها تنظیم کرده و حقاً می توان این مطلب را باور داشت.

بنابراین به سرریدر بولارد دستور داده شده که روز ۲۵ اوت (سوم شهریور) یادداشتی که نسخه ای از آن پیوست گردیده تسلیم دولت ایران نماید. به او اجازه داده [شد] که شفاهاً روشن و تصریح نماید که در نظر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان دلیلی ندارد که بعلت اقداماتی که از طرف آن دولت اتخاذ می گردد منجر به بروز تغییراتی در روابط مالی و اقتصادی و مناسبات دیگری که عادتاً [بین] ایران و امپراتوری انگلیس وجود دارد گردد. مثلاً موجبی ندارد که در همکاری دولت ایران بطریقی که از آن دولت ساخته است حق الامتیاز نفت که تاکنون پرداخت شده همچنان پرداخت نگردد. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس همچنین قصد ندارد جلوی نیازمندیهای حیاتی اقتصادی ایران که از منابع امپراتوری انگلیس وارد می گردد، بگیرد.

شرح زیر متن یادداشت انگلیس است که وزیر مختار انگلیس در تهران اجازه داشته روز ۲۵ اوت (سوم شهریور) تسلیم ایران کند:

«توجه دولت شاهنشاهی ایران (پرسیا) به لزوم اتخاذ اقدام جهت اخراج جامعه آلمانیها از ایران مکرراً جلب شده است. حضور کارشناسان فنی و مشاوران آلمانی در سراسر ایران و استخدام آنها در کارخانجات و کارهای عمومی و در جاده ها و خطوط آهن و در بسیاری از پست های مهم دیگر که در آنجا فعالیت آنان ممکن است خطر بزرگی ایجاد کند در نظر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان موضوعی بی نهایت مهم و وخیم که منافع آن دولت را از نزدیک تحت تأثیر قرار می دهد تلقی می گردد. به این جهت است که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مکرراً با اصرار تمام خواستار شده که تعداد این قبیل آلمانیها تقلیل فاحش پیدا کند. در تعقیب این مذاکرات دوستانه روز ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) یادداشتی به دولت ایران تسلیم شد و طی آن از دولت ایران جداً خواستار گردید که بدون تأخیر اقداماتی برای بیرون راندن آلمانیها از ایران اتخاذ کند. این یادداشت مورخ ۱۶ اوت متضمن پیشنهادی برای تامین نیازمندیهای مخصوص ایران بود بنابراین پیشنهاد، ایران می تواند عده معدودی از متخصصین فنی آلمان را که در کارهای مهمی مربوط به طرحهای صنعتی کردن ایران مشغول خدمت می باشند در خدمت ابقا کند و پیشنهاد شده بود که فهرستی از اتباع آلمانی که ممکن است برای کارهای اساسی نگهداری شوند بدون تأخیر به وزیر مختار دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تسلیم گردد. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همچنین در یادداشت ۱۶ اوت پیشنهاد کرد که حاضر است به دولت ایران کمک کند و سعی نماید افراد مناسب و صالحی از اتباع انگلیس و یا کارشناسان بیطرف پیدا کند که جانشین کارشناسان فنی آلمان که ایران را ترک گفته اند گردد و دولت پادشاهی اضافه کرد که با اقدامات دولت ایران برای تخفیف مضایق و سختیهای که ممکن است از عزیمت دسته جمعی عده زیادی از افراد متخصص و تعلیمات دیده از ایران پیش بیاید همکاری و تشریک مساعی

کند.

۲ — اسباب تأسف است که دولت ایران مقتضی ندیده که به یادداشت ۱۶ اوت جواب رضایت بخشی بدهد. آشکار و پیداست که دولت ایران برای نگاهداری اتباع آلمانی در ایران بیش از تأمین خواسته های دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در موضوعی که به علت پیش آمدهای وضع جنگ فوریت روزافزون پیدا می کند اهمیت قائل می باشد. دولت ایران باید مسئولیت کامل نتایج و عواقب تصمیم خود را بعهده بگیرد.

۳ — با این اوضاع و احوال دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اکنون خود را مجبور می داند که اقدامات مقتضی برای تأمین منافع حیاتی و مقابله با تهدیدی که از فعالیتهای احتمالی آلمانیها در ایران پیش می آید اتخاذ کند دولت ایران می تواند اطمینان داشته باشد که اقدامات علیه مردم ایران نخواهد بود. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نقشه هائی علیه استقلال و حاکمیت ارضی ایران ندارد. هرگونه اقدامات نظامی که قوای انگلیس ممکن است اجباراً بعمل آورد مطلقاً جنبه موقتی خواهد داشت و دوره آن از ضرورت و حالت فوق العاده کنونی تجاوز نخواهد کرد زیرا این اقدامات تنها علیه دولت های محوری می باشد.»

وینانت

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریغوس)

به وزیر خارجه امریکا

تهران — ۲۸ اوت ۱۹۴۱ (ششم شهریور ۱۳۲۰) ساعت ۱ بعد از ظهر (ساعت ۱۱:۳۰ بعد از ظهر دریافت شد).

۱۱۶ — وزیر مختار انگلیس و سفیر کبیر شوروی امروز ظهر هریک جداگانه از طرف وزیر خارجه جدید (علی سهیلی) حاضر شدند و اطلاع یافتند که دولت ایران دستور صادر کرده که از مقاومت دبت بردارند و دولت حاضر

است هرگونه شرایط را قبول کند. دو نماینده مذکور مطلب فوق را به لندن و مسکو مخابره می کنند و تقاضای دستور می نمایند. سفیر کبیر شوروی اظهار داشته که روسها چنان با سرعت پیشروی می کنند که ممکن است قوای مقدم آنها در ظرف ۲۴ ساعت آینده خود را به تهران برساند.

درفوس

اعلام حکومت نظامی در تهران^۱

«... شاه پیوسته متوجه این موضوع بود که اگر در نظر باشد کارهایی انجام شود و نقل و انتقالی به افراد ارتش و یا مثلاً چیزهای دیگر داده شود اگر در شب انجام شود بهتر خواهد بود و بویژه هنگامی که حکومت نظامی اعلام شود اعمال اطرافیان، از نفوذ چشم بیگانگان و آنهایی که با یک دنیا کنجکاوی ناظر اوضاع هستند برکنار خواهد بود و در تاریکی شب، هزاران کار انجام خواهیم داد. این نقشه خیلی زود مورد پسند طبع خود سر شاه واقع شد زیرا این یکی هم از جمله راههایی بود که ممکن بود قافله لنگ را به مقصد برساند. در این باره بلافاصله تصمیم گرفته شده و موضوع با آقای فروغی نخست وزیر که در کاخ حضور داشت در میان نهاده شده و پس از آنکه راجع به انتخاب فرماندار نظامی مذاکراتی شد شاه اظهار داشت به عقیده من سپهد را برای این کار بگماریم بهتر است زیرا هر چه باشد باز سپهد است. منظور حاصل شده و چون دیر وقت بود بنا شد اعلامیه حکومت نظامی بمنظور جلوگیری از اراجیف و تأمین امنیت و آسایش اهالی تهران و همچنین انجام کارهای شخص شاه و اجرای یک سلسله اوامر خصوصی روز هشتم شهریور ماه در میان اهالی شهر منتشر شود.

۱. نقل از کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور».

روز هشتم شهریورماه

گرمی شهریور ماه برخستگی مردم که در این چندروز اخیر اعصابشان تکان سختی خورده و- پس از بیست سال دچار بزرگترین هیجانهای روحی شده اند، افزوده است.

یک نوع حالت بهت زدگی آمیخته به پریشانی و ناامیدی در چشمان همه خواننده می شود. بامداد روز هشتم شهریورماه، تهران برخلاف همیشه جوش و خروش بیشتری داشت. حرکت سریع اتومبیل های سواری و اتوبوسها، دستپاچگی مردم، صدای گوشخراش بوق کامیونهای باری و ارتشی، جنجال و غوغا و ازدحام اهالی شهر در بعضی از نقاط مشخص برای خرید مواد غذایی و نان و کمیابی محسوس و گرانی فوق العاده لوازم ضروری زندگی، همه این عوامل دست بدست هم داده، نمونه بسیار کوچکی از گوشه یک نقطه ای را جلو دیدگان انسان مجسم می ساخت که گرفتار مصائب و بدبختی های جنگ شده باشد.

جنگ در دنبال خود آشفتگی، انقلاب، عدم انتظام، بیچارگی، فقر و بدبختی دارد. با بمبارانهای مدهش و هولناکی توأم است. هنگامی که کار به جنگ و خونریزی کشید، آسایش و آرامش عمومی از بین می رود...

آنهائیکه در خارج از مرکز زندگی می کردند، نمونه خیلی کوچک و ناچیز این جنگ را دیده و مزه آن را چشیده بودند ولی آنهائی که در پایتخت بودند و همه چیز را ممکن بود برای سلامت نفس خود و رهائی از خطر فدا کنند، کوشش و جدیت داشتند که دامن خود را از آلوده ساختن به جرقه جنگ برکنار دارند، در صورتی که اساساً جنگی در بین نبود و واحدهای جنگی دو کشور همسایه با یک نوع راهنمایی جنگی احتیاط آمیز بطرف مرکز ایران پیش می آمدند. واحدهای دولشکر پادگان مرکز که روز سوم شهریورماه سربازخانه ها را ترک گفته و هر کدام در محل مناسبی موضع گرفته بودند، خطوط دفاعی خود را پس از دریافت امریه مربوط به عدم مقاومت بهم زده و به

سربازخانه‌ها مراجعت کرده بودند. هواپیماهای نیروی هوایی نیز از پرواز دست کشیده و دستور داده شده بود که خلبانان حق پرواز ندارند. حالا این دستور مخصوص چرا داده شده بود، بعد خواهیم فهمید.

قیام افسران نیروی هوایی ایران

ده دقیقه به ساعت ده بامداد مانده بود... ناگهان صدای موتور ۴ هواپیما که با سرعت تمام در ارتفاع زیادی در آسمان تهران پرواز می کردند توجه عموم را به خود جلب کرده و مردمی که سخت نگران اوضاع بودند از دیدن هواپیماهای شکاری در شگفت مانده و پیش‌بینی می کردند که شاید یک حمله هوایی شدید آغاز شده و شکاریها برای مقابله با بمب افکنها اوج گرفته اند. هنوز چند لحظه نگذشته بود که صدای شلیک آتشبارهای هوایی سکوت شهر را بهمزده و تیراندازی شدیدی بر علیه این هواپیماها شروع شد. در همین موقع یک هواپیمای بیگانه نیز روی تهران پیدا شده و شروع به پخش اعلامیه هائی نمود. همه خیال می کردند که تیراندازی بر علیه این هواپیما بوده است بنابراین جنگ شروع شده و پس از کاغذپاره نوبت بمبهای آتش زا و منفجره نیز فراخواهد رسید.

صدای تیراندازی و طرز پرواز هواپیماها و پیدا شدن هواپیماهای بیگانه در آسمان تهران ترس و وحشت عجیبی در اهالی تولید کرده و نظم شهر بهم خورد از خیابان فردوسی داخل کوچه نکيسا شده و در نظر داشتم بطرف خیابان لاله زار بروم. در وسط کوچه چند نفر زن و بچه های کوچک از خانه ها بیرون ریخته و با صدای بلند بنای گریه و شیون را گذارده بودند و هیچ متوجه نبودند که از آسمان هنوز چیزی به روی شهر تهران ریخته نشده، وضع این دسته کوچک که حق داشتند نگران اوضاع بوده و بر بدبختی و سیه روزی خود گریه کنند تأثر و تألم زیادی در هر بیننده تولید می کرد بسرعت از این کوچه باریک رد شده، وارد خیابان لاله زار شدم. این خیابان که از سایر معابر عمومی شهر تنگ تر و بهمین جهت همیشه

پرجمعیّت تر بنظر می رسد کاملاً خالی بود. با شلیک نخستین تیر خیابان پر جوش و خروش لاله زار چنان خالی شده بود که انسان از آنهمه چستی و چالاکی مردم در شگفت می ماند. هنوز صدای پائین آمدن درهای آهنی مغازه ها از دور و نزدیک شنیده می شد ولی معلوم بود که صاحبان مغازه ها نیز در کار خود آرموده هستند و خیلی زودتر از آنچه انسان فکر می کند هنگام خطر از کار دست می کشیدند.

تیراندازی ادامه داشت و مردم دسته دسته در طول پیاده روها پا به فرار گذاشته و به خانه های خود پناه می بردند. در پشت عمارت وزارت فرهنگ بانوئی که آبستن هم بود بحالت اغماء دچار شده و قدرت حرکت نداشت... با کمی دلداری و یاد نمودن چند سوگند حالت عمومی این خانم کمی خوب شد. در همین موقع تیراندازی پایان یافته و تنها چند رشته دود که در نتیجه انفجار گلوله های توپ در آسمان تولید شده بود بنظر می رسید... تصمیم داشتم به یکی از ادارات دولتی برای کار واجبی سر بزیم ولی متأسفانه از دور متوجه شدم که دربان با لباس رسمی خود مشغول بستن در اداره است. چگونگی امر را سؤال کردم سرخود را تکان داده و گفت رئیس رفت، کارمندان هم دنبالش و اداره امروز تعطیل شد تا فردا هم خدا کریم است...

علت حقیقی واقعه

مردمان عادی یعنی آنهایی که تنها به حرکت در روی کره خاک اکتفا می کنند از حیث فکر و عمل و کار فرق فراوان دارند. بلی این امر کاملاً حقیقت دارد و خلبانها و هوانوردان در هر کشور و سرزمین که هستند از دسته و طبقه ممتازی تشکیل می یابند و جوانانی هستند که قوای روحی و جسمی آنها از دیگران بهتر است و می توانند با فشار شدید هوا مجادله کرده در سرمای سخت و طاقت فرسای طبقات بالا پایداری کنند.

این اشخاص هرگاه صاحب احساسات تند باشند زود می رنجند و

هنگامی که از ساکنین کره خاک دل آزرده شدند بیدرنگ به مرغ پولادین پر خود متوسل شده و در یک چشم بهم زدن در میان امواج هوا و ابرهای سفید از نظر ناپدید می گردند!

در نیروی هوائی ما نیز از این نوع جوانها وجود داشته و دارند. اینها مردان آسمان بودند شاید می خواستند اسرار مرکز کشور را از آسمان بهتر و واضح تر ببینند، ولی چند روز بود که پرواز برای آنها قدغن شده بود. مصالح کشور چنین اقتضا می کرد که هواپیماهای خودی در آسمان دیده نشوند ولی این امر خلاف میل و انتظار و طرز فکر و اراده افسران و افرادی بود که این نیرو را تشکیل می دادند. به این جهت شب هشتم شهریورماه مصمم می شوند فردا بهر نحو شده پرواز نمایند ولی برای چه منظور و اجرای چه نقشه ای؟ اینها اسراری است که حقیقت آن هنوز کشف نشده است. قدر مسلم این که غائله روز هشتم شهریورماه از همین جا شروع می شود.

جگونگی شروع غائله

سابق براین چنین رسم بود که هر روز عده ای از افراد پیاده لشکر اول عهده دار پاسبانی فرودگاه قلعه مرغی شود.

نزدیک ساعت نه صبح سرتیپ احمد خسروانی فرمانده نیروی هوائی ایران از ستاد جنگ مراجعت و جلو پاسدارخانه قلعه مرغی از اتومبیل پیاده می شود و پس از بازدید صف پاسبانان در محوطه سر بازخانه افسران را احضار و مشغول صحبت می شود. هنگام گفتگو گویا سروان وثیق اظهاراتی می کند که با طبع خشن آقای سرتیپ سازگار نبوده و عصبانی می شود کار به مشاجره کشیده و چون وسایل امر قبلا فراهم شده بوده یکی از افسرها تیری به هوا در کرده و بمحض بلند شدن صدای تیر سر بازخانه بهم خورده و فرمانده نیروی هوائی و طرفدارانش دستگیر و زندانی می شوند.

در این هنگام عده زیادی از افراد نیروی هوائی پاسدارخانه ها را احاطه و

تفنگ و سایر تجهیزات پاسبانها را گرفته و برای اینکه موضوع به خارج سرایت نکند همه آنها را زندانی می نمایند ولی غافل از اینکه یکی از افراد پاسبان در حین غائله از راه آب باریکی فرار و با سرعت تمام به طرف لشکراول حرکت کرده است.

کارهای مقدماتی یعنی گرفتن و حبس سرتیپ احمد خسروانی فرمانده نیروی هوایی و طرفدارانش بسرعت تمام انجام پذیرفته، پس از آن دو دستگاه هواپیما که سرنشینان یکی از آنها سروان وثیق و استواری بنام شوشتری بوده اند در آسمان تهران پرواز می کنند.^۱

با پیدا شدن این هواپیماها در آسمان تهران نظم تهران بهم خورده و چون مردم از همه جا بی خبر بودند برای احتیاط به خانه های خود پناه بردند. ادارات بسته شده و پایتخت منظره شگفت انگیزی پیدا کرد.

در باغشاه

سرباز لاغر اندام و گندم گونی با لباسهای گل آلود و گرد و خاکی خود فاصله بین قلعه مرغی و باغشاه را با سرعت تمام پیموده و به واحد خود (هنگ بیستم) می رسد. بی درنگ به رئیس ستاد هنگ (سروان کیهان خدیو) مراجعه و چگونگی شروع غائله را شرح می دهد. چند لحظه بعد سرهنگ بهرامی فرمانده هنگ سررسیده، بمحض این که از حقیقت واقعه اطلاع حاصل می کند به بازجویی سرباز پرداخته و بلافاصله سرلشگر بوذرجمهری را از جریان اوضاع قلعه مرغی آگاه می نماید. فوراً مراتب به ستاد ارتش اطلاع داده شده و رئیس ستاد به فرمانده لشکر اول دستور می دهد عده ای از نیروی زره پوش را به قلعه مرغی اعزام و مخالفین را سرکوب نمایند. بوذرجمهری بیدرنگ سروان انصاری را با یک

۱- تنها سروان وثیق نبود، بلکه عده ای از افسران در این قیام شرکت نموده بودند منجمله ستوان محمود سجادی و چند نفر دیگر که پس از پرواز به ستاد نیروی هوایی که در باغ ملی بود، تیراندازی می نمایند.

گروهان زره پوش به قلعه مرغی اعزام و جنگ شدیدی آغاز، بالاخره غائله برطرف و سرتیپ احمد خسروانی از زندان آزاد می شود.

مذاکره با ستاد جنگ

ساعت ۱۱ صبح برای اینکه از چگونگی اوضاع اطلاعی بدست آید به ستاد جنگ تلفن کردم. یکی از افسران ارشد از وضع رفتار و دستپاچگی و ترس و وحشت مردم زبان به شکایت گشوده با جملات بی سرو تهی می خواست وانمود کند که دولت وظیفه خود را خوب انجام داده ولی مردم هیچ حاضر بهمکاری با آن نیستند. از جمله می گفت که مردم چرا باید از هواپیما و تیراندازی توپخانه ضدهوایی و یا صدای مسلسل بترسند. گوشی را خیلی زودتر از آنچه فکر می کردم زمین گذاشته و پیش خود فکرمی کردم که ما تاکی باید از درک حقایق خودداری کنیم.

افسر ارشدی در پشت تلفن نشسته و از طرز رفتار مردم، مردمی که سالیان متمادی زجر کشیده و زحمت دیده ولی خم به ابرو نیاورده و هرچه دولت گفته انجام داده اند، شکایت می کرد در صورتی که نخستین کامیونی که از دروازه شهر بیرون می رفت حامل اثاثیه خانه و لوازم زندگی همین آقا و یا امثال آن بود. و قطارهای اتومبیل سواری که از چهار طرف شهر را ترک می گفتند حامل زن و بچه های خود این آقایان و بسیاری از عزیزان بی جهت بودند که سالیان متمادی خون مردم مطیع این مملکت را مکیده و در چنین گیروداری آنها را جیون و ترسو قلمداد می کردند.

۱۵ سال تمام از مردم این سرزمین مالیاتهای هنگفتی جمع آوری کردند و به گوش آنها در هرکوی و برزنی فرو خواندند که شما دارای ارتش با عظمت و نیروی هوایی منظم و وسایل دفاعی نیرومندی هستید. اینها همه بجای خود درست، ولی هیچوقت به این مردم نشان ندادند که توپخانه ضدهوایی چگونه تیراندازی می کند یا بمب افکنها به چه شکلی حمله می کنند و تدابیری که برای،

دفاع از حمله اتخاذ می شود، چیست و مردم غیرنظامی چه وظایفی را در چنین مواقع مشکل و باریک بعهده دارند. در صورتی که در همین موقع در جریان همین چندسال دنیای متمدن یعنی آنهایی که سازنده این اسلحه ها و مهمات هستند شب و روز مردم را برای مقابله با حملات هوائی آماده می ساختند و روزی نبود که دستور جدیدی به اهالی شهرها داده نشود و یا پناهگاه بهتر و امن تری ساخته نشود. بلی، وضع دنیای خارج برای مقابله با حملات هوائی چنان بود و اوضاع ما هم چنین. ما همه چیز داشتیم ولی هیچ چیز نداشتیم...

اعلامیه دولت

پس از حادثه ساعت ۱۰ صبح، دولت دریافت که ممکن است خطرات جدی تری پیش آید. باین جهت برای مبارزه با اراجیف و تأمین امنیت و آسایش اهالی تهران و برای برطرف ساختن وسایل هرنوع اغتشاشی که ممکن بود در چنین موقع باریکی رخ دهد، حکومت نظامی از طرف دولت در شهر تهران اعلام شده و تیمسار سپهبد احمدی بسمت فرماندار نظامی تهران برگزیده شد.

متن اعلامیه

نظر به اینکه بر اثر وقایع اخیر ممکن است از حیث بقای امنیت نگرانی در اهالی پایتخت تولید شده باشد و عناصر غیر صالح در این موقع محض سوءاستفاده خود اسباب اضطراب و تشویش خاطر مردم را فراهم نمایند اینک دولت برای حفظ انتظام و تأمین آسایش و رفاه عموم اهالی برقراری حکومت نظامی را مقتضی دانسته و بوسیله این اعلان به استحضار عموم می رساند تا مطابق مقررات حکومت نظامی هراقدامی برای آسایش عامه لازم باشد بیدرنگ بعمل آید.

هشتم شهریورماه ۱۳۲۰ نخست وزیر—محمدعلی فروغی

پس از انتشار این اعلامیه در میان مردم آگاهی حکومت نظامی تهران نیز

بشرح پائین در شهر منتشر شد.

بعموم اهالی پایتخت بدینوسیله آگهی داده می شود از این تاریخ حکومت نظامی در پایتخت برقرار و بعموم افراد پایتخت توصیه می شود با نهایت شهامت خونسردی را از دست نداده و در حفظ انتظامات با مأمورین فرمانداری نظامی و شهربانی کمک لازم بنمایند. وسایل آسایش عمومی از هر حیث فراهم شده ضمناً برای استحضار عموم تذکر داده می شود خواربار شهر تأمین شده و از این حیث بهیچوجه نگرانی نیست. عبور و مرور از ساعت ۹ شب در شهر بکلی ممنوع است.

اوضاع پادگانهای مرکز

روز ششم شهریورماه پس از روی کارآمدن کابینه جدید نخستین تصمیم جدی که برای روشن ساختن اوضاع مبهم گرفته شد صدور دستور ترک مقاومت به واحدهای ارتش ایران بود. قطعی است که لشگرهای مرکز نیز مشمول این امر بودند و بایستی هرچه زودتر مواضع اشغالی در خارج شهر را ترک و از محورهای لشگرکشی دست کشیده به سربازخانه ها مراجعت نمایند. پادگان لشکر اول، یک خط دفاعی تشکیل داده بودند که نام آن خط کریم نهاده شده بود و چون سرلشگر کریم آقا بوذرجمهری در ایجاد آن ذیمدخل بود این خط که با دستوری شبیه فرمان ترک مقاومت ترتیب داده شده بود بهمان سرعت نیز برچیده شد و هنگ های پیاده و سوار بطرف سربازخانه ها روان شدند.

ولی هنوز به سربازخانه نرسیده، دستور دیگری رسید که افراد از نظر احتیاط در باغهای اطراف مستقر شوند. بنابراین روز هشتم نیز سربازخانه ها خالی بودند تنها واحدهای کوچکی از سربازان که برای پاسبانی داخل شهر و ادارات ارتشی اعزام می شدند در سربازخانه وجود داشتند که آنها نیز هر روز صبح این محوطه را ترک می گفتند و در پی انجام وظیفه بودند.

برای انجام کارهای فرمانداری نظامی لازم بود که از نیروی مسلح پادگان مرکز استفاده شود باین جهت ساعت ۱۲ رئیس ستاد ارتش به ستاد لشگر دوم دستور می دهد که یک گردان پیاده نظام فوراً در اختیار فرماندار نظامی گذارده

شود. بیدرنگ رئیس رکن سوم ستاد لشکر با فرمانده گردان ۲ هنگ ۲۱ سرگرد محمدرحیم شامبیانی که با گردان خود در داودیه متمرکز بود، داخل مذاکره شده و دستورات زیر را به او می دهد.

۱- مرخص کردن بعضی از افراد مظنون.

۲- اعزام یک گروهان به زندان.^۱

۳- حرکت به طهران مأموریت فرمانداری نظامی.

فرمانده گردان بدون فوت وقت مشغول انجام امر شده و ساعت ۱۳ پس از مرخص کردن عده کمی از سربازان، گردان را در خارج داودیه دور خود جمع و راجع به وظیفه جدیدی که بعهد آنها گذارده شده و عبارت از حراست و حفاظت شهر است سخنرانی و در ضمن متذکر می شود که با پاسبانان شهر بانی باید همکاری و تشریک مساعی کرد. گروهان ۶ این گردان به زندان اعزام و افراد گردان پس از صرف ناهار ساعت ۱۷ به شهر رسیده و در باغ ملی مستقر می شوند. در همین هنگام گردان سوار نیز به فرماندهی سرگرد الیکائی در محوطه شهر بانی و باغ ملی پیدا شده و خود را برای انجام پاسداری شب آماده می کنند.

در شهر بانی

در این شب شهر بانی منظره عجیبی به خود گرفته بود. دسته های سوار در محوطه باغ شهر بانی توقف کرده، زیر زمینها از طرف افراد پناده گردان اشغال و فعالیت ترس آوری در این اداره مشهود است. افسرها و سربازها همه در رفت و آمد و همه در تکاپو هستند. غیبت رئیس شهر بانی (مختاری) از چند روز پیش باعث شایعات خنده آوری شده و هر کس این موضوع را یک جور و به یک نحوی تفسیر می کرد. بعضیها می گفتند مختاری خیال کودتا داشته و بدست شخص شاه با

۱. بمحض اینکه قوای متفقین از شمال و جنوب به ایران حمله ور شدند، در زندان قصر شورش و غوغائی روی داد که طی آن عده ای مقتول و جمعی مجروح شدند:

هفت تیر کشته شده است. بسیاری اظهار عقیده می کردند که مختاری را دشمنانش دزدیده اند. دسته ای اظهار عقیده می کردند که مختاری با مقداری جواهر و طلا از مرز بیرون رفته و فرار کرده است. در هر حال غیبت مرموز این مرد تأثیر عجیبی در همه کرده بود و در این گیرودار همه میل داشتند از سرنوشت این یکی خیلی زودتر مطلع شوند.

درباشگاه افسران

فرمانده گردان پیاده سرگرد شامبیاتی و فرمانده گردان سوار سرگرد الیکائی پس از پیدا کردن جا برای افراد خود برای ملاقات با فرماندار نظامی تهران در باشگاه افسران حضور می یابند. عده زیادی از افسران ارشد سه نفری، چهار نفری دور هم جمع شده و درگوشی با همدیگر صحبت می کنند. معلوم می شود یا حوادث مهمی رخ داده یا در شرف روی دادن است.

درباشگاه افسران وضعیت کاملاً بحران آمیز بنظر می رسید. ستاد جنگ منتظر وقایعی بود که احتمال رخ دادن آنها داده می شد. نخست گفتگو از حرکت شاه به اتفاق ستاد خود بسوی اصفهان بود و از همین حرفها معلوم می شد که تصمیمهای شومی درباره دولشگر پادگان مرکز گرفته شده است.

دو فرمانده گردان از دیدن منظره عمومی باشگاه و مطالعه حالت روحی افسران ارشد که در حقیقت رکن ارتش را تشکیل می دهند سخت در شگفت مانده و از همان دقیقه دریافتند که چه مأموریت مشکلی بعهده آنها واگذار شده است. فرماندار نظامی سپهبد احمدی در اتاق خود مشغول کار است. دو فرمانده گردان میل داشتند برای خلاصی از دست این بی تکلیفی هر چه زودتر با ایشان ملاقات کنند ولی این دیداریک ساعت بتعویق افتاد. در جریان همین مدت افسران ارشد باشگاه را ترک گفتند و بجز تیمسار سپهبد احمدی، سرلشگر احمد نخجوان وزیر جنگ و سرتیپ زاهدی افسر دیگری در باشگاه حضور نداشت.

افسران مأمور فرمانداری نظامی با سپهبد ملاقات کرده و دستورات

مختصری از ایشان گرفته و در پی انجام وظیفه خود عمارت باشگاه را ترک می گویند.

در هیأت وزیران

ساعت ۱۱ صبح نمایندگان دو دولت انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی در هیأت وزیران به ملاقات آقای فروغی نخست وزیر و آقای سهیلی وزیر امور خارجه آمده در جواب نامه مورخه ششم شهریورماه دولت ایران یادداشتی بشرح زیر تسلیم فروغی می کنند. (رونوشت اصل این دو نامه در گزارش وزیر امور خارجه که روز ۱۸ شهریور ۱۳۲۰ به مجلس داد، نقل شده است).

در کاخ سعدآباد

بعد از ظهر آقای فروغی به اتفاق آقای سهیلی وزیر امور خارجه در کاخ سعدآباد حضور یافته و نخستین مرحله مذاکرات و رسیدن پاسخ دو دولت همسایه و جریان امور را از نظر شاه می گذرانند. شاه ترجمه فارسی یادداشتها را چند مرتبه زیر و رو کرده، ورق زده و جملات آن را چندین بار تکرار نموده، بالاخره پس از نیم ساعت به نخست وزیر پس داده و دستور می دهد درباره این یادداشتها مطالعه و بررسی دقیق کرده و پاسخ آن را تهیه کنید و سعی نمائید شاید تعدیلی در این درخواستها داده شود.

ساعت ۷ بعد از ظهر است. حرکت و رفت و آمد مردم در خیابانها غیر عادی بنظر می رسد زیرا ساعت ۹ باید همه در منازل خود باشند و اشخاصی که بیرون باشند توقیف خواهند شد. تهیه لوازم ضروری و مواد غذایی و رفتن به منزل با بی نظمی هایی که در وسائط نقلیه و سایر امور رخ داده بود، وقت زیادی لازم داشت. بنابراین مردم حق داشتند در نخستین شب اعلام حکومت نظامی زودتر به خانه خود پناه برند.

در باغشاه چه خبر است؟

باغشاه مرکز پادگان لشگر اول که با خیابانهای مستقیم و با درختهای کهن و سبز و جنگلهای تازه احداث شده خود همیشه در تمیزی و نظافت ضرب المثل بود از روز سوم شهریورماه منظره غم انگیزی پیدا کرده و چون تخلیه شده بود خیابانهای صاف و هموار آن به تل خاکی مبدل شده و میدانهای بزرگش در نتیجه حرکت تانکها و سایر وسائط نقلیه و عدم رسیدگی کننده شده بود. سکوت کامل در سراسر این محوطه حکمفرما و فرمانده لشگر سردرگم بود. واحدهای پیاده و توپخانه لشگر همه در باغهای اطراف استقرار جسته و از بازگشت به داخل سربازخانه بنا به دستور ستاد ارتش خودداری نموده بودند.

ساعت ۶ بعد از ظهر بخشنامه محرمانه و مستقیم و بسیار فوری از ستاد ارتش به دو لشگر رسیده و به فرماندهان مربوطه اعلام می گردد چون ممکن است واحدهای ارتش شوروی و انگلیس داخل تهران شوند، بایستی شماره افراد لشگرهای پادگان مرکز هر هنگ پیاده به یک گروهان و هر هنگ سوار به یک اسواران تقلیل داده شده و عجالتاً مرخص شوند... در حال امریه مرخصی افراد ساعت ۶ بعد از ظهر به ستاد لشگرها ابلاغ می شود. فرمانده لشگر که کورکورانه باید همه اوامر را انجام دهد بدون اینکه درباره این موضوع مهم تأمل نماید عین بخشنامه را در چند نسخه ماشین کرده و بلافاصله رؤسای ستاد هنگها را احضار و بخشنامه در مقابل رسید به آنها تسلیم شده، در ضمن از طرف ستاد دو لشگر دستور داده می شود که این امریه را با سرعت هر چه تمام تر به قسمتهای مربوطه ابلاغ کنند که تا دیر نشده افراد مرخص شوند.

ابلاغ امر

ساعت ۷ بعد از ظهر این امریه خطرناک در خارج از سربازخانه ها به فرماندهان هنگها و کلیه افسران مسئول واحدها بوسیله رؤسای ستادها ابلاغ و از تمام افسرها امضا گرفته می شود. بیدارنگ انجام این نقشه شوم شروع شده و

مسئولین این امر فکر می کنند که افراد را چگونه مرخص نمایند که از ۹ گردان پیاده و سه گروهان مسلسل سنگین، یک هنگ پیاده و یک گروهان بماند. پس این امر بس مشکل است زیرا افراد یک گروهان هیچوقت حاضر نخواهند شد با این امر موافقت کنند.

ممکن است خوانندگان پیش خود خیال کنند که مگر انضباط و تدبیری در بین نبوده که بتوان افراد را قانع کرد که از ایجاد آشوب و هرج و مرج خودداری کنند جواب این سؤال خیلی ساده است و آن اینکه شیرازه این کارها بهم خورده بود. وقتی فرمانده کل قوا نمی دانست چکار می کند، هنگامی که ستاد جنگ بدون نقشه و برخلاف عقل و منطق شهر تهران را ترک و بسوی قم رهسپاری شد و موقعی که وزارت جنگ بدون تعمق بخشنامه عجیبی برای مرخص نمودن افراد صادر می کرد، بدیهی است فرمانده لشگر که در موقع صلح جزبنائی و تسطیح خیابان و ایجاد جنگل‌های مصنوعی در گوشه و کنار باغشاه و جیب‌بری و حسابداری املاک مخصوص کار دیگری نداشت و کوچکترین آشنائی به فنون جنگ و تربیت سرباز نداشت و از رموز فرماندهی حرفی هم نخوانده بود، نمی توانست با مشکلی به این بزرگی مقابله کرده و پیش از اجرای یک بخشنامه جنایت آمیز که کاغذپاره‌ای بیش نبود دربارهٔ موقعیت خود و افراد لشگر و حوادثی که بعدها رخ خواهد داد فکر نماید. در همین لشگر که افراد آن با سرعت و بی نظمی عجیبی در تاریکی شب از سربازخانه رانده شده اند برای اخراج کردن یک سرباز مریض، یک فرد بیچاره، که اصلاً به درد خدمت سربازی نمی خورد ستاد لشگر بی سابقه صدنامه با ستاد ارتش رد و بدل می کرد و ای بسا در جریان این امر سرباز مورد نظر در نتیجه بی مبالائی و عدم دقت و رسیدگی می مرد ولی نمی دانم چطور شد که روز هشتم شهریورماه ساعت ۷ بعد از ظهر طرز فکر و عمل فرمانده لشگر و کارمندان ستادش عوض شد و بسرعت برق سربازان مرخص شدند!!

در لشگر دوم چه خبر است؟

در لشگر دوم نیز جز جاروجنجال و آشفتگی و بی تکلیفی خبر دیگری نیست. فرمانده این لشگر سرلشگر علی اصغر نقدی که افسر مطلع و درستکار ولی یک کمی عصبانی است شاید هم خیلی میل داشت افراد به این صورت مرخص نشوند ولی این طرز فکر و ایستادگی و شجاعت در مقابل فرمانده کل قوا و اقدام به نفع کشور با انضباط و مقررات ارتشی مابینت داشت باین جهت افراد این لشگر نیز مرخص شدند.

یکی از رؤسای ستاد هنگ پیاده لشگر اول چنین تعریف می کرد: ساعت ۷ بعد از ظهر در ستاد لشگر حاضر شدیم که امریه را زودتر به قسمتهای مربوطه رسانده و افراد را مرخص کنیم. بیدرنگ سوار موتوری شده و در جاده ای که به قرارگاه یکی از فرماندهان هنگ پیاده منتهی می شد و گردو خاک عجیبی داشت بحرکت آمدیم. بفاصله یک ربع به مقر فرمانده هنگ رسیدیم. ولی متاسفانه فرمانده هنگ حضور نداشت و شاید به سرکشی افراد مشغول بود. هوا کم کم تاریک می شد. چون با اعلام حکومت نظامی در شهر ممکن بود افراد دچار محظوراتی شوند، به این جهت بخشنامه به یک یک افسرها و فرماندهان گردان و گروهان ابلاغ شده و پس از آنکه همه شان امضا کردند ما بطرف ستاد لشگر مراجعت کردیم. موتور با آهستگی خاکهای نرم جاده را بهم زده و صدای یکنواخت آن سکوت شب را درهم می شکافت. ناگهان از فاصله پانصد متری همهمه و جنجالی برپا شده و افراد هنگهای پیاده صداکنان مانند موجی درحالی که تجهیزات خود را به پشت بسته و تفنگهای برنور در دست داشتند بسوی سربازخانه روان شدند به آنها گفته بودند که زودتر به سربازخانه رسیده و تفنگ و تجهیزات خود را تحویل داده و هرچه زودتر تا می توانند شهر را ترک گویند، زیرا وضعیت خطرناک است. حالا چگونه خطرناک بود، خدا می دانست. زیرا یک ستاد ارتش بزرگ و هزاران نفر نتوانسته بودند حقیقت این خطر و ساعت وقوع آن را تشخیص دهند.

این بدبختی عجیب بسرعت یک چشم بهم زدن رخ داده و سطح باغشاه با تفنگهای برنو و قمقمه و انواع و اقسام اسلحه‌های دیگر انباشته شده و افراد با یک دنیا حزن و اندوه در حالی که امریه شوم رؤسای مافوق خود را اجرا کرده بودند سردوشی خود را کنده و بدون میچ پیچ و کمر و کلاه مانند سیل خروشان در خیابانهای شهر بحرکت آمدند.

کار از کار گذشته بود و با هیچ نیروئی ممکن نبود اوضاع را به حال عادی خود برگرداند.

دورنمای غم انگیز تهران

... چون حکومت نظامی اعلام شده بود، مردم در رسیدن به خانه‌های خود خیلی عجله داشتند. تقریباً نزدیک ساعت ۸ بعد از ظهر است. از جلو اداره شهربانی پیچ خورده و از جنب شرکت نفت وارد خیابان سپه شدم. این خیابان خیلی گرم و خفه کننده بود. محشری در این گذرگاه بزرگ شهر برپا شده و مردم همه گرفتار آشفته‌گی و اضطراب عجیبی بودند. گروه سربازان دسته دسته با حالت دهشت زده بدون سردوشی و میچ پیچ بسوی مرکز شهر روان بودند. با یکی از این سربازها صحبت کردم. نگاه شگفت‌انگیزی به من کرده و گفت: «بلی این بود نتیجه یک سال ونیم خدمت سربازی که آخر امر می‌بایستی با این وضع اسف انگیز از سربازخانه‌های خود رانده شویم.» حالت افسرده و احساسات پاک این سرباز جلو چشمانم را تیره و تار کرد زیرا به من ثابت شد که افراد و سربازان ما این فاجعه عظیم را با کمال تلخ‌روئی استقبال کرده‌اند و طرز فکر آنها با عمل کار فرماندهان و مخصوصاً افسران ارشد ارتش که صادرکننده و مجریان این بخشنامه بوده‌اند از زمین تا آسمان فرق داشته است.

دسته سربازها که بسیاری از آنها حلبی سفیدی زیر بغل داشتند خط زنجیری از باغشاه تا میدان سپه تشکیل داده و با عجله و شتاب زیادی سرب به پائین انداخته و بسوی مقصد نامعلومی روان بودند. همانقدر می‌دانستند که باید از شهر

خارج شوند زیرا به آنها گفته شده بود خطر نزدیک است آیا این حرف حقیقت داشت؟ نه! خیانتی بیش نبود. خیانتی که با شاخ و برگ انضباط و مقررات ارتشی آن را پوشانیده بودند، زیرا از یک سو برای انجام مقاصد خصوصی و -ر ظاهر برای تأمین آسایش و راحتی پانصد، ششصد هزار نفر جمعیت مرکز حکومت نظامی اعلام می شد، از طرف دیگر به واحدها ابلاغ می کردند که افراد خود را در یک شب تاریک و ظلمانی از سربازخانه برانند بدون اینکه کوچکترین وسیله حرکت و زندگی در اختیار آنها بگذارند. آیا نباید آن کسانی که چنین عمل ننگ آور و فضاحت باری مرتکب شدند روزی در پیشگاه حق و عدالت در مقابل ملت محاکمه و رسوا گردند؟ آیا ممکن نبود ۲۰ هزار نفر سرباز را بدون اینکه چنین آشوبی پیا شود در نقطه ای جمع آوری و از تفرقه آنها جلوگیری کرد و اسلحه و مهماتشان را طوری گرد آورد که کوچکترین خسارتی بر آن وارد نیاید؟ بدبختانه این نوع فکرها در آتموقع که می بایستی نقشه خیانت آمیزی انجام پذیرد پیش هیچیک از زمامداران جبون پیدا نشد. امری صادر شده و با کمال تردستی و مهارت بموقع اجرا گذارده شده بود...

نزدیک ساعت ۸/۳۰ خیابان سپه کمی خلوت شده و تنها در گوشه و کنار این گذرگاه آخرین دسته سربازانی دیده می شدند که در جستجوی پناهگاهی بودند که شب را سحر کنند.

در باغ ملی

سربازانی که از قسمتهای خود رانده شده اند ضمن عبور از خیابان سپه با دوستان و همشهریهای خود که چند ساعت پیش برای مأموریت فرمانداری نظامی انتخاب شده بودند ملاقات کرده و به آنها تلقین می کنند که چرا مانده اید زود اسلحه را زمین گذارده بروید. البته وقتی که تمام افراد دولشگر بوضع فجیعی مرخص شدند روحیه دو گردان متزلزل خواهد شد. بسیاری از افراد گردان پیاده که فرماندهی آن با سرگرد شامبیاتی بوده تصمیم می گیرند از اجرای مأموریت

خود سرباز زده از شهر بیرون روند. مراتب فوراً بوسیله یکی از افسرها به سرگرد نامبرده اطلاع داده می شود. فرمانده گردان بلافاصله افراد را جمع آوری و پس از تنبیه و تهدید دوفتر از آنها روی پلکان وزارت امور خارجه برای آنها درباره وظیفه مهمی که بعهد دارند سخنرانی می کند. تهدید و سخنرانی مؤثر واقع شده و همه افراد گردان حاضر می شوند تا هر روزی که لازم باشد به انجام وظیفه خود همت گمارند. با این اقدام غائله کوچک باغ ملی نیز برطرف و فرمانده گردان موفق می شود با تدبیر و تعقل از پراکندگی افراد جلوگیری کند.

پایان ساعت ۹ بعد از ظهر حکومت نظامی در سراسر شهر برقرار شده و نه از اهالی کنجکاو و نه از دسته سربازهای بی پناه در خیابانها خبری نبود، تنها اشخاصی دیده می شدند که بنا به تشخیص اداره شهر بانی و وظیفه ای که بعهد داشتند موفق بدریافت پروانه عبور شده بودند.

در این شب ظلمانی و مخوف که سربازخانه ها تخلیه شده و تهران در سکوت مطلق فرو رفته بود در باغشاه و سربازخانه های لشکر دوم حوادثی رخ داد که ناگزیر باید بطور خلاصه در اینجا ذکر شود.

پس از آنکه افراد با وضع آشفته ای سربازخانه ها را ترک گفتند و باغشاه با آن درختهای کهن خود در تاریکی محض فرو رفت عده ای از اشخاصی که منتظر چنین پیش آمد فجیعی بودند کار خود را کردند، همینقدر معلوم شد که انبارهای خواربار و آذوقه و لباس خالی گردید.

در این شب در محوطه باغشاه محشر عجیبی برپا بود. اسبهای مجارو قاطرهای گروهانهای مسلسل که بی پرستار مانده بودند از جایگاههای خود بیرون ریخته و تا صبح مشغول دویدن و شیهه کشیدن در وسط میدانها بودند. از این آشوب عده زیادی شبانه استفاده کردند. باید هم اینطور می شد...

فرمانده لشکر سرلشکر بوذرجمهری شاید پیش خود خیال کرده بود که با مرخص کردن افراد مسئولیت خود را انجام داده است و هیچ فکرنمی کرد مسئول حفظ تمام اثاثیه و لوازم جنگی و مهمات و خواربار بیک لشگری است که همه

آنها با عرق جبین و خون دل افراد ملت خریداری و تهیه شده است. تقصیر هم نداشت زیرا تصادف و پیش آمد روزگار، روزی دونفر سرباز را با هم دوست کرده بود. یکی از آنها شاه شده و دیگری نیز با استفاده از موقعیت ارباب خود به چنین مقامی رسیده بود، مقامی که برای بدست آوردن آن بایستی خیلی مرارتهای کشید، در جبهه های بزرگ جنگ شرکت جست، به تاکتیک و رموز لشگرکشی آشنا شد. فهمید و تشخیص داد که کروکی و نقشه جنگی را چگونه ترسیم می کنند. از همه مهمتر روانشناس بود و با یک چشم بهم زدن به روحیه افسران و افراد زیردست پی برد. بدبختانه این خصائل وجود نداشت [باتوجه به این امر] چه می توانست بکند؟ شاه مملکت به وجود ایشان نیازمند بود، این مرد مورد اطمینان شخص اول کشور بود، او هم علاقه به جمع ثروت داشت. الناس علی دین ملوکهم - و در طول خیابان پهلوی به ساختن خانه و آپارتمان مشغول بود و بجای اینکه در اطراف رموز جنگ بررسی کند بیشتر به خیابان کشی و حسابداری املاک شاهانه و سرکشی به باغات و املاک و مستغلات مشغول بود و از مرحله فرماندهی فاصله بعدی داشت و بدبختانه بهترین و مجهزترین لشگر ایران یعنی لشگریک به دست ایشان سپرده شده بود.

در آن موقع که افسر ارشد و لایق و کاری درستکاری مانند تیمسار سپهبدیزدان پناه مورد بی مهری و کم لطفی واقع [شده] و روزهای خود را به بیکاری می گذراند بودرجمهری در محیط سیاست و فرماندهی و بنائی و نقشه کشی و اصلاح شهر و غیره و غیره فعالیت عجیبی داشت.

چنین مردی در یک شب ظلمانی که شنیده بود ستاد جنگ بطرف قم و اصفهان حرکت کرده و ارباب بزرگ نیز درصدد عزیمت است، بدیهی است که نمی توانست افکار و نیروی ابتکار خود را یکجا تمرکز داده و لاقط کاری کند که انبارهای خوار بار و لباس لشگر تاراج نشود.

طرح کلی شرایط دولت انگلیس

روز هشتم شهریور دریفوس وزیرمختار امریکا در ایران گزارشی به وزارت خارجه امریکا ارسال داشت که در زیر می خوانیم و پس از آن وقایع روز نهم شهریور را دنبال می کنیم.

گزارش وزیرمختار امریکا در ایران (دریفوس)

به وزیرخارجه امریکا

تهران — ۳۰ اوت ۱۹۴۱ (هشتم شهریور ۱۳۲۰) (روز اول سپتامبر ساعت ۱۰:۳۵ صبح دریافت شد).

۱۲۲- وزیرمختار انگلیس شرح زیر را که طرح کلی شرایط انگلیس است و او از لندن دریافت داشته در اختیار من گذاشت این شرح بمحض اینکه سفیرکبیر شوروی شرایط شوروی و دستوراتی دریافت نماید تسلیم دولت ایران خواهد شد:

۱- روسها به شمال خط زیرعقب نشینی خواهند نمود: از مرز عراق تا اشنو (اشنویه) و از آنجا در یک جهت شرقی که از میاندوآب و زنجان و قزوین و شمال شرقی خرم آباد و مشرق بابل و جنوب سمنان و شمال شرقی شاهرود و شمال خط مرزی شوروی عبور می کند امتداد پیدا می کند.

۲- انگلیسها به مغرب و جنوب خط زیرعقب نشینی خواهند نمود: خانقین و از آنجا متمایل به شرق تا کرمانشاه و در جهت جنوب شرقی از خرم آباد (لرستان) میدان نفت و هفت گل و گچساران و جنوب باختری بندر دیلم (در خلیج).

۳- اشغال هردوی این منطقه موقتی خواهد بود.

۴- آلمانیها در مدت یک هفته از ایران اخراج خواهند شد. معهذای عده ای از متخصصین فنی اجازه داده خواهد شد که در ایران بمانند.

۵- دولت ایران تسهیلات کامل فراهم خواهد ساخت که تدارکات و

مهمات بطور ترانزیت از ایران عبور کند ولی نه عبور سپاهیان.

۶- ایران یک سیاست کاملاً بیطرفی تعقیب خواهد نمود.

۷- انگلیسها و روسها مناسبات دوستانه با ایران خواهند داشت.

۸- انگلیسها به پرداخت حق امتیاز نفت ادامه خواهند داد.

شرایط چنانکه ملاحظه می شود آنقدر که انتظار می رفت سخت و دشوار نیست و قطعاً از طرف ایرانیها مورد قبول واقع خواهد شد. ملاحظه خواهد شد که سراسر منطقه نفت در منطقه انگلیسها گنجانیده شده است.

در نفوس

روز نهم شهریور ماه

«پس از حرکت ستاد بطرف قم بمعیت چند واحد از نیروی موتوردار و مرخص شدن افراد، شاه از تصمیم خود منصرف و از تهران خارج نمی شود. تغییر تصمیم شخص اول کشور اشکالات فراوانی پیش می آورد و همه اطرافیان تشخیص می دهند که شاه از مرخص شدن افراد سخت عصبانی و فوق العاده دلگیر است. زیرا بعد از اینهمه حوادث، پیش آمد اخیر ضربه مستقیمی بود که به مقام سلطنت و اعتبار و نفوذ ۲۰ ساله ایشان وارد آورد.

چون ستاد جنگ با مرکز ارتباط داشت در حوالی قم دستوری دریافت می دارد که بامداد روز نهم به پایتخت مراجعت نماید. از این پس فرماندهان و سران ارتش درمی یابند که مورد ملامت و سرزنش واقع خواهند شد، بویژه آنهایی که در صدور بخشنامه دخالت مستقیم داشتند.

شاه در باغشاه

شاه به باغشاه و پادگانهای آنجا علاقه مخصوصی داشت و بیشتر اوقات

۱. نقل از کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور».

در زمان صلح در این مرکز بزرگ سربازی حضور یافته و طول یکی از خیابانهای آنجا را پیموده و از دور به قد و بالای سربازان نگاه کرده و عرایض تملق آمیز فرمانده لشکر را گوش داده، مراجعت می کرد. ولی روز نهم شهریورماه باغشاه منظره غم انگیزی داشت. برگهای زرد چنارهای بلند چهار خیابان بزرگ و جنگلهای مصنوعی با گردو خاک میدانها مخلوط شده و زباله و پهن اسبها و قاطرها که شب گذشته میدان تاخت مناسب و راحتی پیدا کرده بودند، بوی زننده ای ایجاد کرده بود. در این محوطه بزرگ که همیشه بیست هزار نفر جمعیت را در خود جای می دهد سرباز بندرت پیدا می شد.

بامداد که هوا روشن گشت و افسران و فرماندهان واحدها بتدریج در محوطه باغشاه حضور یافتند معلوم شد که شب پیش چه حادثی در سربازخانه رخ داده است. لحظه به لحظه خبر چپاول و غارت اثاثیه به گوش فرماندهان می رسید. البته آنهایی که دست به چنین عمل خیانت آمیزی زده بودند، خود را از هر جهت بی تقصیر می دانستند در مقابل این جنجال در سراسر باغشاه پیچیده بود که دیشب چون پاسبان وجود نداشت و درهای سربازخانه باز بود عده ای دزد به سربازخانه ریخته و انبارها را غارت کرده اند.

در چنین موقعی فرمانده لشکر مانند ژنرالهای عالیمقامی که در جبهه جنگ به پیروزی مهمی نائل شده باشد، با یک دنیا جلال ولی با کمال اوقات تلخی در اتومبیل شماره ۶ ارتش را بشدت بهم کوفته و در جلو عمارت پیاده می شود و مانند اشخاصی که از تمام وقایع و جریان حوادث روز پیش و شب بی خبر است بنای فریاد و ناسزاگوئی را گذاشته و اظهار می دارد که افراد لشکر را به اجازه کی مرخص کردید. یکی از رؤسای ستاد هنگ ها که حضور داشته اظهار می دارد: طبق بخشنامه فوری و مستقیمی که از وزارت جنگ رسیده بود و خود تیمسار هم دستور اجرای آن را داده بودید و بوسیله ستاد لشکر ابلاغ شد افراد هنگها مرخص شدند. منتهی اجرای جزئیات بخشنامه غیر ممکن بود زیرا پس از ابلاغ این دستور عجیب افراد چنان بهم ریخته و آشفتگی ایجاد کردند که بهیچ عنوان ممکن نبود از

رفتن آنها جلوگیری کرد.

فرمانده لشکر از همه چیز اطلاع داشت. می دانست که شاه تصمیم داشت مرکز را ترک گوید ولی منصرف شد. اطلاع داشت که ستاد جنگ از نزدیکی شهر قم مراجعت کرده است. بخوبی دریافته بود که در این گیرودار مورد بی مهری و کم لطفی ارباب خود قرار خواهد گرفت که چرا پیش از مرخصی افراد کسب دستور خصوصی نکرده است. در هر حال از همه این بدبختیها و حوادث شوم که مانند برق پشت سرهم رخ داده بود آگاه بود و حالا می خواست با چالاکی و تردستی از این بدبختی جلوگیری کند البته با کشور و ملت کاری نداشت فقط حس می کرد که حیثیت و مقام خود وی در خطر افتاده است.

به این جهت بدون توجه به اصل قضیه و حقیقت امر با صدای بلند در جلوی فرماندهان هنگهای پیاده لشکر شروع به فحاشی و دشنام به وزیر جنگ سرلشگر نخجوان کرده و از هیچ نوع توهین به همکارش خودداری نمی کند، در صورتی که حقیقت امر این بوده که یکی امر داده و دیگری بخشنامه صادر کرده و سومی نیز اجرا کرده بود. آیا این حرف معقول است گفته شود که ستاد یک لشگری بدون اطلاع فرمانده لشکر دستوری به این مهمی را اجرا کند!

فرمانده لشکر موضوع را تجاھل نمود و پس از تغیر زیاد به فرماندهان هنگهای خود زمینه کار را تا اندازه ای فراهم ساخت. این تراژدی هنوز پایان نیافته بود که شاه با اتومبیل کالسکه ای در باغشاه حضور یافت.

ساعت هفت و نیم صبح است. شاه از اتومبیل پیاده شده و به عصای خود تکیه داده و اطراف را نظاره می کند. باغشاه آن سر بازخانه سابق نیست و به پیغوله بیشتر شباهت دارد. زیر پای عده معدودی برگهای زرد درختان به ناله درآمده و مثل این بود که از طرز حرکت و رفتار و گفتار آنها شرم دارند. شاه متفکر و مغموم در طول خیابان زیر سایه درختهای کهن قدم برمی داشت. بوذرجمهری بفاصله سه قدم در دنبال ایشان بود زیر لب حرفهایی می زد. شاید می خواست با اظهارات خود به تسکین آلام شاه کمک کند. پس از چند دقیقه سکوت شاه با حالت

عصبانی به فرمانده لشکر دستور می دهد که فوراً برای جمع آوری و برگرداندن افراد و سربازها اقدام شود.

پس از صدور این امر در اتومبیل خود جا گرفته و محوطه باغشاه را ترک گفت. شاه خاطره های خوشی از این سربازخانه داشت ولی آخرین بازدید او، روزی بود که باغشاه فاقد همه چیز شده بود.

تشکیل شورا

کار از کار گذشته و باید درصدد چاره بود. شاه مانده و افسران ارتش، دسته سربازان در میان شب مخوف با قلب آکنده از تألم و با یکدنیا انزجار از شهر بیرون رفته و تا می توانستند از حومه پایتخت دور شدند.

جمع آوری آنها کار بسیار مشکلی بود. هم وقت لازم داشت و هم هزینه. زیرا در یک چنین موقع بحران آمیز بنظر می رسید که افراد و سربازان وظیفه بطور داوطلب با دریافت حقوقی استخدام شده و مشغول خدمت شوند. تشکیل شورا (از آنگونه شوراها که همیشه تشکیل می یابد و تصمیمها در محور همان میز گرفته شده بعد هم عملی نمی شود) کار مشکلی نبود. افسران ارشد آرزو داشتند که طریقی از طرف شاه ارائه شود تا طبق آن رفتار کنند بلکه بدینوسیله مشکلات موجوده برطرف و کشتی کشور به ساحل نجات برسد.

بیدرنگ شورائی با حضور افسران ارشد تشکیل و درباره استخدام افراد مطالعه و بررسی شده و چون اوضاع مالی کشور رو به بودی گذارده و منابع سرشاری برای افزون ساختن عایدات مملکت بدست آمده بود باین جهت آقایان افسران ارشد تصمیم می گیرند که سربازان را با ۳۵۰ ریال استخدام و بهمین ترتیب به حقوق افسران جزء و ارشد نیز بیفزایند. این نمونه ای از طرز فکر اعضای این شورا بود که در یک موقع خطرناک می خواستند به کشور خود خدمت نمایند. ولی چه خدمت ننگین و چه فکر سخیفی. واقعا جای بسی تأسف است که در هنگامی که از روی سهو و خیانت، بدبختی بزرگی رخ داده بود، عده ای از افراد سرشناس

کشور که میبایستی بهترین نمونه شهامت و فداکاری در راه میهن باشند و عمل خود را سرمشق دیگران قرار دهند تنها به فکر اضافه حقوق بودند. صورت مذاکرات و تصمیمات این شورای تاریخی بوسیله سرلشگر ضرغامی رئیس ستاد جنگ که چند ساعت پیش از نزدیکی قم مراجعت کرده بود به شخص اول کشور تقدیم می شود. شاه، آشفته خاطر به مندرجات این گزارش که به دستش داده شده بود، نظر مجملی انداخته و دفعتاً آتش غضبش به جوش آمده و افسران ارشد را برای ساعت ۲ بعد از ظهر به کاخ ییلاقی احضار می کند.

ساعت یک ونیم بعد از ظهر قطاری از اتومبیل های شماره زرد ارتش در خیابان پهلوی به حرکت آمده و به سوی کاخ ییلاقی سعدآباد پیش می روند.

ساعت ۲ بعد از ظهر سرلشگر ضرغامی رئیس ستاد جنگ، سرتیپ ریاضی، سرلشگر نخجوان وزیر جنگ، سرلشگر یزدان پناه و فرمانده نیروی هوایی دریکی از تالارهای کاخ ییلاقی حضور یافته و منتظر تشریف فرمائی شاه می شوند.

پس از ده دقیقه شاه با یک حالت غیرعادی و بسیار عصبانی در حالی که عصای خود را تکان می داد، وارد تالار شده و افسران ارشد را نظاره و اظهار می دارد دیگران کجا هستند؟

در همین حین سرلشگر نقدی و سرلشگر بوذرجمهری و سپهبد احمدی نیز در تالار حضور می یابند. شاه نمونه کاملی از قهر و غضب و اوقات تلخی است پس از چند دور گردش در طول تالار و توجه به قد و بالای افسران بنای ناسزاگویی و فحش را گذاشته و اظهار می دارد بیشرفها و خائنها، خیانت کردید، همه تان اسلحه تان را زمین بریزید. پس از آن با عصائی که در دست داشته به سرلشگر نخجوان و ریاضی خدمت حسابی کرده و ضربه سختی به پیشانی نخجوان وارد می سازد. بمحض اینکه این پرده از تراژدی شرفیابی پایان می یابد شاه یکی از پیشخدمتها را احضار و امر می کند که سردوشی های وزیر جنگ سرلشگر نخجوان و سرتیپ ریاضی را بکند.

این امر فوراً بموقع اجرا گذارده شده و سرلشگر نخجوان و سرتیپ ریاضی

با سرافکندگی به زندان کاخ تحویل می شوند.

دیگران تکلیف خود را فهمیده و عقب عقب کشیده، سعدآباد را با سرعت هرچه تمام ترک می گویند. دو نفر زندانی یک شب در زندان کاخ بسر برده و بامداد روز دهم شهریور ماه به زندان دژبانی فرستاده می شوند.

بدبختانه با این تهدیدها و اوقات تلخیها نیز کار صورت منظمی بخود نگرفته و چنان بنظر می رسید که در خلال این اوضاع وقایع مهمتری رخ خواهد داد.

در تمام این اوقات که از نظر سیاست داخلی وقایع شگرفی رخ می داد هیأت دولت که با کارهای ارتش مربوط نبود مشغول مطالعه و بررسی یادداشت مفصلی بود که از طرف نمایندگان دو دولت همسایه به وزارت امور خارجه ارسال شده بود و چون شاه دستور داده بود که درباره پیشنهادهای دو کشور بررسی دقیق بعمل آید دولت پس از دو روز مطالعه پاسخ آن را تهیه نموده و عصر روز نهم شهریور ماه ساعت ۵ بعد از ظهر با نامه ای که از طرف سفارت انگلیس رسیده بود و بشرح پائین است بنظر شاه رسانیدند. (این یادداشت در مجلس قرائت شده و در صفحات قبل نقل شده است).

فرماندهان لشگرها

از طرز رفتار و عمل شاه در مدت فرمانروائی ۲۰ ساله اش همه افراد ملت از دور و نزدیک اطلاع داشتند و می دانستند که بجز امر این مرد هیچ نظر دیگری در کارها اعمال نمی شود. وزارت جنگ و ستاد ارتش و سایر وزارتخانه ها از نظر تشکیلات کشوری موجودیت داشتند ولی وزیری که مطابق قوانین کشور بتواند این سازمانهای وسیع را مطابق نیازمندیهای مملکت و به نفع جامعه اداره کند وجود نداشت. شاه بر همه امور کشور مسلط بود و تمام دستورات از جزئی و کلی در مورد هرکاری که فرض شود بوسیله خود ایشان صادر می شد.

با این وضعیت در قبال این اوضاع، همه از مسئولیت ترسان و گریزان

بودند. آنهایی که درستکار بودند اصلاً کنار کشیده و با یک چنین مشکلات نمی توانستند کاری انجام دهند دسته دوم که نفع خود را در خدمت به شخص اول کشور تشخیص داده بودند تا گردن در منجلاب رسوائی فرو رفته و به چپاول و غارتگری و پرکردن جیبهای خود مشغول بودند. در این میان دسته دیگری نیز بودند که با یک نوع سیاست بیطرفانه و میانه روی میل داشتند در صورت امکان به کشور خود خدمت نمایند.

از جمله امور و مقامی که در مدت فرمانروائی شاه سابق مهم تلقی می شد و برای آن سرودست می شکستند فرماندهی لشکر بود. شاه به این موضوع خیلی توجه داشت و در انتخاب آنها بی نهایت دقت بخرج می داد که مبادا از لشکر بیست هزارنفری خود برعلیه سلطنت استفاده نمایند. نظر این نبود که فرمانده لشکر شخص فهمیده و افسر با اطلاع و تجربه دیده و بصیر باشد برعکس فرمانده لشکر می بایستی مزایای دیگری داشته باشد و حساب ماهیانه ار باب بزرگ را زودتر و بهتر و زیادتر پردازد، جیب خود را نیز پر کرده و با هستی و زندگی اهالی حوزه مأموریت خود بازی نماید. یک چنین افسری در نظر شاه خیلی لایق و با عرضه بود، زیرا هیچوقت بهیچ عنوانی اوامر ستاد ارتش را اجرا نمی کرد، فقط دستورات مستقیم شاه را اجرا می کرد. فرمانده لشکر اول مرکز نمونه بسیار کاملی از این فرماندهان بود. روز ششم شهریورماه از کاخ سلطنتی به این افسر تلفن شده و شاه دستور می دهد که هرگاه تا ساعت ۶ بعد از ظهر افراد لشکر تا چهار هزارنفر تقلیل نیافته و بقیه مرخص نشوند اعدام خواهید شد عین همین دستور نیز به ستاد ارتش و لشکر دوم ابلاغ می شود در لشگرهای خارج از مرکز نیز رسوائیهائی رخ می دهد که بعد به یک یک آنها اشاره خواهد شد.

پس از آنکه ستاد جنگ در نتیجه دستور شخص شاه از مرکز خارج و نیمه شب بر حسب دستور تلفنی به مرکز مراجعت و بامداد روز نهم شهریورماه آن شورای کذائی تشکیل و نتیجه تصمیم خود را بوسیله سرلشکر ضرغامی بعرض شاه می رسانند شاه افسران ارشد را برای بعد از ظهر احضار می نماید. با اینکه شرح این

واقعہ یک بار نوشته شد ولی چون قسمتهای برجستہ ای از آن از قلم افتاده اینک دو مرتبہ شرح می دهیم:

شاه تمام کارمندان ستاد و فرماندهان دولشگر و فرماندار نظامی تهران را احضار می کند.

ساعت ۲ بعد از ظهر وزیر جنگ سرلشگر نخجوان و سرتیپ ریاضی و سرلشگر ضرغامی و سرلشگر یزدان پناه بسوی کاخ رهسپار می شوند. سرتیپ خسروانی فرمانده نیروی هوائی نیز بطرف کاخ سعدآباد حرکت می کند.

افسران ارشد با همدیگر به کاخ رسیده و سرلشگر ضرغامی تصمیم می گیرد قبلاً شاه را از حضور امرا آگاه سازد و اگر می تواند به تنهائی شخص اول کشور را ملاقات و برای رفقای خود مایه بگیرد. سرلشگر نخجوان که از دیر زمانی متوجه این موضوع بود و می دانست ضرغامی در صدد اقدام بر علیه او می باشد به سرلشگر یزدان پناه و دیگران اشاره می کند که نگذارند ضرغامی تنها شاه را ملاقات نماید به این جهت به اتفاق بطرف یکی از عمارتها حرکت می کنند.

در زیر سایه درختهای کهن شاه مشغول قدم زدن است. خیلی آشفته بنظر می رسد. بمحض اینکه دسته افسران ارشد ارتش را می بیند بصدای بلند اظهار می دارد آقایان امرای لشگر، یاران و همکاران من، این چه تکه ای است برای من گرفته اید. در کجای دنیا به سرباز ۳۵۰ ریال و به گروهان ۴۵۰ ریال حقوق داده می شود. مگر من پول زیادی دارم و یا تازگی پولدار شده ایم که این گشادبازی را بکنیم؟ از اینها گذشته به من گزارش داده اند که همه افراد نرفته اند.

در این موقع سرتیپ ریاضی شروع به حرف زدن نموده و اظهار می دارد: این گزارش خلاف حقیقت است زیرا من نیمه شب هنگام مراجعت از قم به چشم خودم افراد و سربازان را در ۶ فرسخی شهر دیدم که با سرعت در طول جاده بسوی دهات خود روان بودند. در ضمن باید بعرض برسد که این نظر را شورا بیشتر روی دستور تلفنی والا حضرت همایونی اتخاذ کرده است. و گویا والا حضرت پس از آنکه می بینند از فرار و رفتن افراد بهیچوجه نمی شود جلوگیری کرد و فرماندهان دو

لشگر طبق دستور تلفنی شخص شاه پادگانهای خود را مرخص کرده اند به ستاد تلفن می کنند که تا ممکن است افراد را بصورت داوطلب نگاهدارند که اوضاع شهر بهم نخورد. سرتیپ خسروانی اوامر دستوری والا حضرت همایون را به شورا ابلاغ می کنند و روی همین دستور شورا تصمیم خود را می گیرد.

شاه از بی پروائی و ساده حرف زدن سرتیپ ریاضی بیشتر اوقات تلخ شده و اظهار می دارد: اینها همه حرف است. خیانت شده است. شمشیرهای خود را باز کنید. افسران حاضر شمشیرهای خود را باز و بسوی محلی روان می شوند که شاه برای زندانی شدن آنها معین کرده بود. پس از رفتن این دسته ضرغامی با شاه تنها مانده و معلوم نیست چه حرفهایی بین آنها رد و بدل می شود.

در این هنگام سپهبد احمدی و سرلشگر نقدی و بوذرجمهری در کاخ حاضر و شرفیاب می شوند.

شاه پس از دیدن این افسرها آتش غضبش به جوش آمده دسته اول را دومرتبه احضار و بنای فحاشی و ناسزاگوئی را گذاشته و می گوید باید این موضوع روشن شود خیانتی در بین بوده و مرتکب آن کیست باید خیلی زود و بسرعت معین شود.

سرلشگر ضرغامی که مرد خداپرستی است و نمی خواسته ارباب خود را اینقدر آزوده خاطر ببیند درگوشی اظهار می دارد که تمام تقصیرها با سرلشگر نخجوان است.

شاه که پی بهانه می گشته، شمشیر سرتیپ ریاضی را از روی زمین بلند کرده و بطوری که شرح داده شد به نخجوان و ریاضی حمله و این دونفر را کتک زده و پس از خلع درجه، دستور زندانی شدن آنها را صادر می نماید. درضمن اظهار تأسف می کند که هفت تیر همراه نداشته والا تکلیف آنها را همانجا معین می کرده است. پس از تحویل شدن این دو افسر به زندان، شاه به دیگران روی نموده و می گوید و اگر پسر هم چنین کاری کرده بود به دست خودم مجازات می کردم سرلشگر بوذرجمهری هم که گویا با سرتیپ ریاضی میانه نداشته

بلافاصله اظهار می دارد قربان پسران را چرا، اجازه بفرمائید سرتیپ ریاضی را اعدام کند.

پس از چند لحظه افسران دیگر از کاخ بیرون آمده و به سوی شهر حرکت می کنند.

دستور تعقیب و محاکمه

سرلشگر نخجوان و سرتیپ ریاضی با حالت عصبانی در کاخ زندانی هستند. نزدیک عصر سرلشگر محمد نخجوان به کاخ احضار و به سمت وزارت جنگ منصوب و در ضمن از طرف شاه مأموریت پیدا می کند که هر چه زودتر شورائی به ریاست شخص شاه تشکیل داده و این دونفر زندانی را محاکمه و اعدام کنند. شب فرا رسیده و از زندانیان جدید کاخ سؤال می شود چه میل دارید حاضر کنند؟ سرلشگر نخجوان از خوردن غذا و آب خودداری کرده و به سرتیپ ریاضی نیز توصیه می کند که ممکن است ما را مسموم کنند، از قبول غذا و آب خودداری کن. مراتب به شاه خبر داده می شود. شاه دستور می دهد که از آشپزخانه مخصوص خود برای دو افسر زندانی غذا ببرند. سرلشگر نخجوان باز از خوردن خودداری ولی سرتیپ ریاضی که خیلی گرسنه بوده تمام غذاها را خورده و به خواب فرو می رود فردا صبح زندانیان به دژ بانی انتقال داده می شوند.

«اطلاعات در یک ربع قرن» در مورد مرخص کردن سربازان وظیفه و خلع درجه دونفر از امرا زیر عنوان «دو افسر عالیمقام خلع درجه و زندانی شدند» چنین نوشته است:

«آشفتگی اوضاع به سعدآباد هم سرایت کرده بود. باغ و گلکاری زیبای سعدآباد نیز از آفات بهم ریختگی بی نصیب نمانده و نسبت به آن سرپرستی نمی شد، خیابانهای که یک برگ درخت در آن راه نمی یافت اینک پراز برگهای خزان درختان شده، گلها هر روز نسبت به روز پیش پژمرده تر می شوند و منظره عمومی باغ با صفای سعدآباد کاملاً از تغییر اوضاع ناگهانی حکایت می کند.

در یکی از همین روزهای شوم، شاه با ولیعهد خود در یکی از خیابانهای سعدآباد قدم می زد و راز و نیاز می کرد و افسرده و متأثر بنظر می رسید، پیش آمدی او را سخت برآشفته و آن گزارشی بود که از جانب شورای عالی جنگ پهرض می رسید.

افسران عالیرتبه ارتش که عضویت شورای عالی جنگ را داشتند صبح آن روز جلسه ای تشکیل داده و لایحه ای را امضا کرده بودند که طبق آن خدمت نظام وظیفه در کشور موقوف گردد و بتدریج افراد مرخص شوند و برای آینده قشون داوطلب گرفته شود. این پیشنهاد در حقیقت انحلال ارتش ایران بود و زحمات چندساله رضاشاه را در برقراری نظام وظیفه در ایران بهدر می برد. شاه دستور داد امضا کنندگان پیشنهاد به سعدآباد احضار شوند و همینکه همه جمع شدند، شاه در حالی که ولیعهد نیز همراه او بود به افسران نزدیک شد و پرسید علت این پیشنهاد چه بود و برای چه آن را امضا کرده اید؟ افسران از چگونگی برخورد شاه فقید و شدت خشم او برخورد لرزیدند و نتوانستند جواب قانع کننده بدهند.

هریک زیرلب چیزی گفتند و برعصبانیت او بیشتر افزوده شد. بالاخره شاه بنای خشونت را گذاشت و حتی دوسه نفر آنها از ضربه شمشیری نصیب نماندند. کار بالا گرفت. یکی از افسران گفت والا حضرت چنین اظهارنظری فرمودند. شاه بیشتر عصبانی شد و روبرو به پیشخدمت فریاد زد هفت تیر بیاورید. وحشت و اضطراب سراپای همه را فراگرفت و لرزه بر اندام شش هفت تن افسر عالیرتبه ارتش افتاد و کسی نمی دانست که اگر هفت تیر برسد چه کسی هدف قرار خواهد گرفت. شاه مکرر می گفت خیانت، خیانت.

این پیش آمد درست بدنبال مرخص کردن سربازان لشگرهای پایتخت بود که با وضع تأسف آوری چند هزار سرباز را از سربازخانه ها بی پول و گرسنه خارج و آواره شهر و بیابانها کرده بودند. همان شب که سربازها مرخص شده و با وضع حزن انگیزی در خیابانها و کوچه های تهران سرگردان بودند و لوله عجیبی در شهر افتاده نگرانی و اضطراب شدیدی در مردم تولید گردید و همان شب بود که عده

بیشماری از تهران فرار کردند و سربازان گرسنه و بدبخت هم روبه دهات و شهرهای خود پیاده و گرسنه روان گردیدند. فردای آن روز بود که شاه فقید از قضیه مستحضر گردید، متأثر شد و بلافاصله دستور جمع آوری افراد را صادر کرد و اتومبیلها و موتورسیکلتها در شهرها و جاده های خارج براه افتاد و عده زیادی از سربازان آواره شده را جمع آوری و به سربازخانه ها برگرداندند.

این واقعه دلخراش، به تمام معنی حکایت از کمک و تسریع در بهم ریختن اوضاع می کرد والا چگونه ممکن بود چند هزار سرباز وظیفه را لخت و گرسنه از سربازخانه ها خارج کنند و جیره و مواجب آنها را حیف و میل نمایند. بعلاوه صدور چنین امریه ای که کسی زیر بار آن نمی رفت از مسائلی بود که شاه فقید را سخت ظنین ساخته بود. از اینها گذشته گزارشاتی همان دور روز اول حادثه از طرف افسران ستاد و شورای جنگ تقدیم شاه شده و اظهار عقیده کرده بودند که نمی توان هیچگونه مقاومتی با قوای مهاجم کرد و ترک مقاومت و تسلیم را پیشنهاد نموده بودند و استقرار قوا را در چند کیلومتری پایتخت برای حفاظت شهر از هجوم قشون اجانب که به شکل نگین شهر را نگاهداری کنند امری بیهوده دانسته و با کمال تأسف نتوانستند یا نخواستند به چند هزار سرباز در چند کیلومتری تهران خوراک برسانند!

این جریانات در فکر شاه دفیله می داد و هرثانیه برخشم او می افزود تا جایی که با بی صبری انتظار رسیدن هفت تیر را می کشید، اما پیش آمدی رشته فکر شاه را مشوش تر و بدتر کرد و آن گزارشی بود که تلگرافچی قصر سعدآباد حضور شاه تقدیم نمود و آن گزارش حاکی از عبور قشون شوروی از ینگی امام راه قزوین به سمت تهران بود. در اینموقع حالت شاه تغییر کرد و گویا انحرافی در فکرش پیدا شد جلوی سرلشگر احمد نخجوان کفیل وزارت جنگ و سرتیپ ریاضی آمد و با فشار دست درجات آنها را از روی شانه و لباسشان پاره کرد و دستور داد آن دو نفر را توقیف کنند و بدون اینکه دیگر حرفی بزنند راه خود را پیش گرفت و از یکی از خیابانهای سعدآباد عبور کرد و رفت. افسران دیگر، نفسی

براحت کشیدند و با عجله به شهر بازگشتند.
 آقای سرلشگر نخجوان و مرحوم سرتیپ ریاضی تا روز بعد از استعفای
 شاه و حرکت او از پایتخت زندانی بودند و پس از آن آزاد و شروع بکار نمودند.»

ضرغامی: شاه دستور داد افراد را مرخص کنید

سرلشگر ضرغامی که بهنگام واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ رئیس ستاد ارتش
 بود، در کتاب «خاطره‌ها» پس از شرح و توصیفی مداهنه آمیز پیرامون خصوصیات
 اخلاقی رضاشاه و اشاره‌ای به وقوع جنگ جهانی دوم، در مورد مرخص کردن
 سربازان اینطور می گوید:

«چنانکه چرچیل نخست وزیر انگلیس در جنگ دوم جهانی، در کتاب
 خود نوشته است با استالین رهبر روسیه صلاح دیدند که برای رساندن تجهیزات به
 روسیه به ایران حمله کنند و این کشور را تحت اشغال درآورند و چنانکه می دانیم
 با نقض بیطرفی ایران، این حمله ظالمانه و ناجوانمردانه را کردند و حتی پس از
 ترک مخاصمه در حالی که سپاهیان ایران راه دوستی در پیش گرفته بودند،
 روسها به مراکز نظامی کشور ما حمله بردند، عده‌ای را کشتند، عده‌ای از افسران
 را به اسارت بردند، مقداری اسلحه و مهمات را ضبط کردند، کارخانه‌ها—از
 جمله کارخانه تسلیحات سلطنت آباد—را تحت اشغال درآوردند و صدها
 خرابکاری دیگر کردند که همه در کتابهای تاریخ و پرونده‌های وزارت خارجه و
 از نظر وقایع نظامی در پرونده‌های ستاد ارتش ضبط است و مردم ایران نیز از آنها
 بخوبی آگاهی دارند.

چند روزی که از حمله روس و انگلیس به ایران گذشت سرانجام عده‌ای
 از نیروهای دو دولت و نیروهای امریکا به جانب تهران حرکت کردند، هیأت
 دولت تغییر یافت و ذکاءالملک فروغی رئیس الوزرا شد.

جگونه سربازها را مرخص کردند

شبى ذكاءالملک که نخست وزیر شده بود همراه سهیلی وزیر خارجه و آهى وزیر راه و سرلشگر احمد نخجوان وزیر جنگ در باشگاه افسران نزد من آمدند و گفتند: بودن این همه سرباز در سربازخانه های تهران خطرناک است، بهتر است سربازان همه مرخص شوند. گفتم این موضوع به من مربوط نیست و منوط به اراده و امر شاهنشاه است، فردا صبح شرفیاب بشوید و پیشنهادتان را بعرض برسانید هرچه امر فرمودند اطاعت خواهد شد.

فردا صبح در اتاقی که همه امرا حضور داشتند تلفن زنگ زد. من گوشی را برداشتم. اعلیحضرت بودند و به من فرمودند: دولت اینطور پیشنهاد می کند دستور دهید افراد را مرخص کنند. من موضوع را بلند تکرار کردم که «اینطور امر فرمودید؟» و همه امرای حاضر این مذاکره را شنیدند و اعلیحضرت تکرار مرا تصدیق فرمودند. بدین ترتیب من دستور دادم در تمام واحدها و در لشگرها کلیه افراد فنی را با عده دیگری در حدود پنج هزار نفر نگاه دارند و بقیه را طبق مقررات و به فرمان اعلیحضرت همایونی مرخص کنند. ولی همان روز از وزارت جنگ آنقدر به واحدها بمنظور تسریع در اجرای امر، تلفن کرده بودند که آنها نتوانستند مقررات را رعایت کنند و بیقاعده همه افراد را مرخص کردند. فردای آن روز سرلشگر حصن الدوله (شقایق) به من گزارش داد که در راه کهریزک عده ای از سربازان را مشاهده کرده است که با وضع بسیار بدی متوقف بوده اند، و یا بطرف قم می رفته اند. من رئیس مباشرت را که سرتیپ مهدوی بود و سرهنگ رفعت جاه رئیس نقلیه را خواستم و امر کردم فوری چند کامیون با آذوقه به جاده قم و قزوین بفرستند و افراد را جمع آوری کنند و مجدداً به لشگرها عودت دهند. همینکه آنها برای اجرای امر رفتند اعلیحضرت رضاشاه کبیر وارد دفتر من شدند و فرمودند: «اینها اینجا چه می خواستند». من جریان را عرض کردم با تحسین و تمجید تصدیق کردند و اوامری نیز صادر فرمودند. وقتی خواستند تشریف ببرند عرض کردم پیشنهادی دارم، فرمودند: «بگو» عرض کردم سپهد احمدی که در این چند

روز فرماندار نظامی تهران است وظایف خود را بخوبی انجام داده است اجازه فرمائید نشان درجه اول لیاقت به او مرحمت شود. فرمودند: «بسیار خوب برای خودت هم نشان درجه اول سپه بنویس.» پس از این دستور همینکه خواستند از دفتر خارج شوند باردیگر برگشتند و فرمودند: «حالا صلاح نیست این فرمان نوشته شود. صبر کنید تا من بعداً دستور بدهم. شما و سرلشگر شاه بختی امسال سپهبد و سرتیپ فیروز (ناصرالدوله) سرلشگر و سرهنگ خان بابا خان سرتیپ، خواهید شد. علاوه بر نشان سپه به شما یک شمشیر مرصع هم خواهم داد.» و سفارش فرمودند که موضوع را به آگاهی این افراد نیز برسانم و از دفتر تشریف بردند. و من اوامر شاهانه را به یادشدهگان اطلاع دادم.

چند روز بعد گزارش رسید که بعضی از سربازان از محل مأموریت خود فرار می کنند. من برای جلوگیری از ادامه این وضع به فرماندهان لشگر و فرماندار نظامی تهران تذکراتی دادم ولی باعث ایجاد تمام این ناآرامیها و محرک اصلی آن، وزیر جنگ و عاملان او بودند، البته از طرف سفارت انگلیس و سفارت روس نیز از نقطه نظر سیاسی و مقاصدی که داشتند تحریکاتی بین مردم و ارتش می شد. در چنین احوالی بود که وزیر جنگ و عاملان او موقع را مغتنم شمردند و در ستاد ارتش جلسه ای با حضور فرماندهان لشگرها مانند سرلشگر نقدی، سرلشگر بوذرجمهری و فرماندار نظامی تهران سپهبد احمدی، و سرلشگر یزدان پناه و سرتیپ ریاضی، تشکیل دادند و تصمیم گرفتند که اخذ سرباز وظیفه را لغو کنند و سرباز داوطلب بگیرند حتی حقوق سرباز را هم تعیین کردند و گزارشی نوشتند و آن را امضا کردند. سپس مرا نیز به جمع خود فرا خواندند و تکلیف کردند که گزارش را امضا کنم. من گفتم اعلیحضرت از این گزارش بسیار متغیر خواهند شد و من آن را امضا نمی کنم. پس از این گفت گواستاد ارتش برای صرف ناهار به باشگاه افسران رفتیم. در آنجا سرلشگر احمد نخجوان و سرلشگر یزدان پناه و دیگر امضاکنندگان گزارش باردیگر اصرار کردند که من نیز آن را امضا کنم. من به این شرط که اگر اعلیحضرت بپرسند قضیه از چه قرار بوده همه ما جرا را بعرض

خواهم رسانید، گزارش را امضا کردم و احمد نخجوان متعهد شد که شخصاً آن را به شرف عرض برساند. ولی او به تعهد خود عمل نکرد و گزارش بوسیلهٔ سرهنگ ارفع رئیس مرموزات ستاد ارتش بعرض رسید. پس از ساعتی سرهنگ ارفع با حال پریشان مراجعت کرد و گفت اعلیحضرت بی اندازه متغیر شدند و امضاکنندگان گزارش را خواستند. من فوری حرکت کرده به سعدآباد رفتم و در ورودی کاخ به نخجوان و یزدان پناه و ریاضی برخورددم و به اتفاق شرفیاب شدیم. اعلیحضرت با حالت غضب فرمودند: «من بیست سال زحمت کشیدم ارتش درست کردم حالا شما می خواهید آن را بهم بزنید؟» سپس به طرف من آمده فرمودند: «قضایا به چه منوال بود؟» من آنچه گذشته بود همه را بعرض رساندم و دراینموقع امضاکنندگان دیگر هم رسیدند و بوذرجمهری نیز مطالبی عرض کرد در نتیجه اعلیحضرت نخجوان و ریاضی را خلع درجه کردند و امر فرمودند توقیف و محاکمه شوند و بقیه مرخص شدیم.

چند روز بعد روس و انگلیس فشارهای دیگری آوردند که در نتیجه اعلیحضرت از شاهنشاهی کناره گیری کردند و از ایران خارج شدند و در بیست و پنجم شهریور ۱۳۲۰ فرزند برومند ایشان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر وظایف خطیر سلطنت را برعهده گرفتند.»

نخست وزیر مجلس و مردم را به آرامش دعوت کرد

در همین روز وزیرمختار امریکا در ایران گزارشی بشرح زیر درباره پیشرفت مذاکرات ایران با نمایندگان انگلیس و روس، پرواز هواپیماهای روسی بر فراز تهران و ایجاد وحشت در بین مردم به وزارت خارجه امریکا ارسال داشت.

گزارش وزیرمختار امریکا در ایران (دریغوس)

به وزیرخارجہ امریکا

«تهران- ۳۱ اوت ۱۹۴۱ (نهم شهریور ۱۳۲۰) (در روز اول سپتامبر ساعت

۳:۵۵ دریافت شد).

۱۲۶- عطف به گزارش شماره ۱۲۲ (مورخ ۳۰ اوت ساعت یک بعدازظهر) شرایط روس و انگلیس دیروز ساعت ۵ بعدازظهر تسلیم دولت ایران شد. کمی پیش نخست وزیر به نمایندگان انگلیس و روس اطلاع داد که مذاکرات با انگلیس و روس پیشرفت حاصل نموده است. وی از نمایندگان مجلس و مردم درخواست نمود که خونسرد و آرام باشند و اظهار داشت که وحشت زدگی مردم ایران موجب صدمه بزرگی شده است.

ساعت ۹ صبح امروز هشت فروند هواپیمای روسی چند بمب روی تهران فروریختند وابسته نظامی ما حفره ها و فرورفتگی هائی که دوتا از این بمب ها که در حوالی تقریباً یک میلی فرودگاه افتاده ولی خسارتی ایجاد نکرده بود معاینه نمود. من اطلاع قطعی دارم که یکی از بمب ها که به جنوب شهر افتاد دونفر را کشت و یک نفر را مجروح نمود و شاید تلفات دیگری هم بار آورد. حتی در این لحظه هم صدای هواپیماهای روسی مجدداً در بالای سر شنیده می شود. فهمیدن این نکته خیلی دشوار است که چرا روسها تهران را پس از آنکه ایرانیها دست از مقاومت برداشتند و پس از آنکه شرایط تسلیم (دولت ایران) شد بمباران می کنند. شاید می خواهند عملی را که من در گزارش شماره ۲۱ (۱۲۱) ذکر کردم تلافی و جبران کنند (منظور از عمل تیراندازی به یک هواپیمای شوروی بر فراز تهران است که بمب ها احتمالاً بوسیله آن فروریخته می شد) - اگر مقصود آنها ایجاد وحشت بین مردم ایران بود که در این مقصود توفیق حاصل کرده اند. بعضی از اوراقی که امروز ریخته شد خطاب به دهقانان ایران بود و تاکید شده بود که روسیه چقدر بآنها کمک کرده است.»

دریغوس

وقایع این روزهای تیره و تار از زبان نویسنده «از سوم تا بیست و پنجم شهریور» تا آنجا دنبال شد که شاه در روز نهم شهریور دستور توقیف و محاکمه دوتن از امرای ارتش را صادر کرد، حال همان کتاب را ورق می‌زنیم و اتفاقات و حوادث روزهای بعد از آن را مرور می‌کنیم.

روز دهم شهریورماه

«اوضاع آشفته و تیره است. عده زیادی از افسران جزء پادگانهای مرکز با کامیون و سایر وسائل موتوری در پی گردآوری افراد می‌باشند دسته‌ای بسوی قزوین عده‌ای بطرف سمنان و شاه‌رود و دسته‌های دیگری در جاده قم و اراک بحرکت آمده و در نظر دارند افراد را جمع‌آوری و به سربازخانه‌ها عودت دهند.

وزیر جنگ جدید سرلشگر محمدنخجوان با مشکلات زیادی روبرو است و باید خیلی مراقب اوضاع باشد. شاه از پیش‌آمد روز هشتم و نهم شهریورماه بی‌نهایت عصبانی است و زمامداران در ترس و هراسند که چگونه با فرمانروای کشور روبرو و مشکلات را شرح دهند. در یک چنین موقع بحران‌آمیزی به وزارت جنگ خبر داده می‌شود افراد پادگانهای مرکز که بدون وسیله و خواربار و بالاپوش در نتیجه عدم توجه فرماندهان لشگر از سربازخانه‌ها رانده شده‌اند در طول جاده قم-تهران از بی‌آبی و نداشتن مواد غذایی تلف می‌شوند. باید هر چه زودتر چاره‌جویی کرد.

وزیر جنگ جدید که برخلاف بیشتر افسران ارشد با کمال خونسردی مشغول کار خود بود بلافاصله با اداره شهرداری داخل مذاکره شد، و چند کامیون محتوی آب و مقدار کافی نان برای سربازانی که در بیابان افتاده بودند بسرعت ارسال می‌دارند. با این اقدام از تلف شدن عده زیادی از افراد این کشور که در نتیجه عدم تجربه فرماندهان لشگر خود دچار خطر شده بودند، جلوگیری می‌شود.

ساعت ۲ بعد از ظهر

در کاخ سلطنتی سعدآباد فعالیت زیادی حکمفرماست. آقای فروغی نخست وزیر و آقای سهیلی وزیر امور خارجه که پاسخ نامه های دو دولت همسایه را پس از ۲ روز مطالعه و بررسی اوضاع عمومی کشور حاضر نموده بودند بنظر شاه رسانیده و مشغول مذاکره بودند. شاه خیلی مغمو و غصه دار بود، خبرهای رادیوهای بیگانه و طرز تبلیغات آنها که همه بر علیه شخص شاه بود، ایشان را سخت دچار اضطراب ساخته بود. چند دسته کاغذ ماشین شده در دست خود گرفته و در طول یکی از سالنها به قدم زدن مشغول بود. در این ضمن مثل اینکه موضوعی بخاطرش راه یافته باشد به نخست وزیر، آقای فروغی، روی نموده و اظهار داشتند بهتر است مدیران جراید را احضار و دستور دهیم که جواب خبرهای رادیو برلن را بدهند.

در همین موقع از کاخ به اداره شهر بانی دستور داده می شود که مدیر روزنامه ایران و اطلاعات را بفوریت به کاخ سعدآباد بفرستند. پس از ده دقیقه آقای مجید مقرر مدیر روزنامه ایران و آقای عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات در کاخ سلطنتی حاضر می شوند. شاه با نخست وزیر مشغول صحبت است. مدیران جراید در زیر یکی از درختهای کهن کاخ در میان اتومبیل با آقای قوام که در آنجا حضور داشته مشغول صحبت می شوند تا احضار شوند.

پس از عزیمت آقای فروغی و آقای سهیلی نوبت شرفیابی روزنامه نویسه رسیده و در یکی از تالارهای کاخ در حالی که والا حضرت ولیعهد نیز حضور داشتند، آنها شرفیاب می شوند.

شاه بمحض اینکه دو مدیر روزنامه را می بیند با تکان دادن دسته اخبار ماشین شده رادیوهای خارجی پیش آمده و پس از کمی تأمل می گوید:

این یادداشتها را ببینید. ما که با آلمان دشمنی نداریم. ولی معلوم نیست اینها چرا در رادیوهای خود اخبار دروغ و وحشت انگیزی نسبت به ما و کشور ایران

منتشر می کنند. باید به اینها گوشزد کرد که اگر خبری راجع به ما و ایران منتشر می کنند صحیح باشد و بهتر است که شما این اخبار را خوانده و در اطراف آنها و تکذیب این قبیل اراجیف مقاله ای تهیه و چاپ کنید.

سپس رو به والا حضرت ولیعهد کرده و می گوید عقیده شما چیست؟ البته باید نوشته شود که رادیوبرلن اخبار صحیح منتشر نماید و از انتشار اینگونه خبرها خودداری نماید. والا حضرت ولیعهد حرف شاه را تصدیق می نماید.

نزدیک ساعت ۳ بعد از ظهر مدیران جراید از حضور شخص اول کشور مرخص می شوند که مقالاتی در روزنامه عصر و صبح در مورد تکذیب انتشارات رادیوی برلن چاپ نمایند.

شاه مکدر است

عوض شدن لحن رادیوهای متفقین و کشورهای محور نسبت به شخص شاه تکدر خاطر و اندوه زیادی در شخص اول کشور ایجاد کرده است. کارهای خبط و دستورات ناروای ایشان در باره اداره امور کشور برتریگی اوضاع از هر جهت افزوده است. همه جا بی تکلیفی عجیبی حکمفرماست. هیأت دولت تمام وقت خود را صرف مذاکره با نمایندگان دو دولت کرده و در کارهای داخلی خیلی کم دخالت می ورزد پادگانهای مرکز منحل شده و گاراژهای نیروی هوایی پس از آن واقعه کوچک مهر و موم و بسته شده و سرلشگر بودزجمهری مورد عظوفت شاه قرار گرفته، بسمت فرماندهی نیروی هوایی منصوب شده بود.

این یکی از بدبختیهای بزرگ است که غالباً کارهای مهم را به غیراهل خود می سپارند. چنانکه امر به خود صاحب کار نیز مشتبّه می گردد. چنانکه شنیدم روزی که افراد نیروی هوایی را سان می دیده با یکی از افسران نیروی هوایی راجع به مسائل فنی هوانوردی اظهاراتی کرده و به افسری که سالیان دراز با آسمان نیلگون مرموز سروکار داشته خرده گیری کرده است!

باری سرلشگر بودزجمهری مقام خود را حفظ کرده بود و گلیم خود را از

آب بیرون کشیده و در قضیه مرخصی افراد از باغشاه چنان وانمود شد که وی از قضیه مرخصی افراد لشکر هیچ اطلاعی نداشته است...

یک عمل ناگوار

پیش آمد روز نهم شهریورماه و زندانی شدن دونفر از افسران ارشد بدون محاکمه و امر به تشکیل دادگاه به ریاست شخص شاه، اینها عواملی بود که به حیثیت مقام شاه بیش از همه چیز لطمه زد. رادیوهای بیگانه که از چند روز پیش بطرز کار و اقدامات و عملیات شاه در دوران گذشته خرده می گرفتند و آنها را برخلاف مصالح ملت و کشور ایران تشخیص داده و از رژیم دیکتاتوری و فعال مایشائی در ایران بسختی انتقاد و از مزایا و محسنات حکومت دموکراسی صحبت می کردند، زندانی شدن سرلشگر احمد نخجوان و سرتیپ ریاضی را موضوع سخنرانی قرار داده و بطرز عمل شاه سخت حمله می کردند. همین وضعیت ثابت می کرد که بیشتر اختلاف نظرها با فرمانروای ایران است و زمامداران دیگر و قاطبه ملت از این لحاظ در درجه دوم قرار می گیرند.

شاه از همان روز اول که لحن رادیوهای بیگانه را نسبت به شخص خود متغیر دید، نگران شد و می دانست دیر یا زود باید از مقام خود دست بکشد ولی در این امر تا می توانست پافشاری بخرج می داد تا بلکه بتواند باز اوضاع آشفته را سروصورتی دهد. بهمین جهت در همان موقع که با مدیران جراید راجع به تهیه پاسخ رادیوی برلین صحبت و دستور نوشتن مقالاتی برای نمایاندن حقیقت اوضاع به آنها می داد تیمسار سرلشگر محمدنخجوان وزیر جنگ احضار شده بود که به خدمت شاه برسد.

ساعت چهار بعد از ظهر وزیر جنگ در حالی که پرونده ای بدست داشت خدمت شاه شرفیاب شد.

شاه بمحض اینکه وزیر جنگ را دید اظهار داشت آقای وزیر جنگ لابد خبرهای رادیو را گوش داده و فهمیده اید که این عمل اخیر ما تأثیر بدی در اذهان

بخشیده است. مثل این است که تمام حوادث و پیش آمدها بر علیه من روی می دهد برای اینکه به این قبیل تبلیغات پایان داده شود، لازم است فوراً وسایل باز پرسى قانونی افسران ارشدی که پیشنهاد منظور را امضا کرده بودند فراهم آورید و دادگاه نظامی تشکیل دهید آیا صورت آنها را دارید؟

— بلی قربان، صورت حاضر است و اگر اجازه می فرمائید بعرض برسد.

— بلی، بخوانید

— امضاء کنندگان پیشنهاد... تیمسار سپهبد احمدی فرماندار نظامی تهران، تیمسار سرلشگر احمد نخجوان وزیر جنگ، تیمسار سرلشگر نقدی فرمانده لشکر ۱ یادگان مرکز، تیمسار سرتیپ ریاضی، تیمسار سرتیپ خسروانی فرمانده نیروی هوایی. سرتیپ رزم آرا و تیمسار سرتیپ هدایت نیز که در شورا شرکت داشته ولی در نتیجه کار و در اثر خستگی مفرط و بیداری شب پیش، عمارت باشگاه افسران (محل شورا) را ترک گفته بودند، صورت جلسه پیشنهادی را امضا نکرده اند.

و اما اینکه فرمودید دادگاه رسیدگی به اینکار به ریاست شخص اعلیحضرت همایونی تشکیل شود، گمان می رود عملی نباشد. زیرا اعلیحضرت بایستی رأی دادگاه را امضا و امر اجرای آن را صادر فرمایند. بنابراین نمی توانید رئیس دادگاه نظامی شوید و بنده در این مورد با سرتیپ فیروز و آقای معاصر دادستان ارتش مذاکره لازم کردم و عقیده آنها نیز چنین است و الان حاضر هستند که شرفیاب شده و مراتب را بعرض برسانند.

شاه پس از تفکر دستور می دهد سرتیپ فیروز رئیس دیوان محاکمات ارتش و معاصر دادستان ارتش شرفیاب شوند. موضوع تشکیل دادگاه به ریاست شاه دومرتبه مطرح و از طرف این دونفر نیز توضیح داده می شود که شخص شاه از لحاظ قانون نمی تواند ریاست دادگاه را بعهده گیرد. با این ترتیب شاه قانع شده و روبه وزیر جنگ نموده می گوید بسیار خوب، پس شما که وزیر جنگ هستید دادگاه نظامی را هر چه زودتر به ریاست خودتان در عمارت وزارت جنگ تشکیل

دهید و امضا کنندگان پیشنهاد را هر چه زودتر محاکمه نمائید. فراموش نکنید که این امر بایستی به اسرع وقت اجرا و معلوم شود این عده از افسران ارشد به چه دلیل تصمیم گرفته و عقیده داشته اند نظام وظیفه که ما برای ایجاد آن خون دل خورده و زحمات زیادی متحمل شده ایم منحل و بجای آن سربازان داوطلب استخدام شود. وزیر جنگ که متوجه مشکلات بود پس از اینکه با رئیس دیوان محاکمات ارتش و دادستان مشاوره کرده به شاه عرض می کند که طبق مقررات در نخستین مرحله نمی توان به محاکمه عده ای شروع کرد اگر اجازه بفرمائید قبلاً موضوع تحت بازجوئی قرار گیرد و حقیقت امر روشن شود که آیا امضا کنندگان نظرسوئی داشته اند یا نه. چه بسا محتمل است که پیشنهاد دهندگان با توجه به اوضاع آشفته پایتخت این پیشنهاد را به صلاح و صرفه کشور تشخیص داده اند، در صورتی که ضمن بازجوئیهای مقدماتی خلاف آن ثابت شد آنها مورد تعقیب قرار گیرند.

چون شاه میل داشت که این کار هر چه زودتر تشریفات قانونی خود را طی نماید تا بدینوسیله از تبلیغات ناروا بر علیه خودش جلوگیری شود با این پیشنهاد وزیر جنگ نیز موافقت کرده و دستور می دهد که در یکی از اتاقهای وزارت جنگ سرتیپ فیروز و آقای معاصر به ریاست وزیر جنگ دادگاه را تشکیل و از همین فردا صبح افسران ارشد را احضار و به بازجوئی شروع نمایند.

نزدیک ساعت ۶ بعد از ظهر این مذاکرات پایان یافته و سرلشگر محمد نخجوان به اتفاق دونفر دیگر کاخ سعدآباد را ترک و شاه را با افکار آشفته در زیر یکی از درختهای کهن کاخ تنها می گذارند.

روزیازدهم شهریورماه

اوضاع بهمان ابهام خود باقی است. با این که مذاکرات دولت با نمایندگان دو کشور همسایه ادامه دارد معلوم نیست چه حوادثی رخ خواهد داد. با تمام این احوال واحدهای جنگی دو دولت به تهران وارد نشده و هیچ معلوم نیست

این کار چه روزی انجام خواهد گرفت. پاسخ یادداشتهای نمایندگان دولتهای شوروی و انگلیس که از طرف دولت تنظیم یافته بود به سفارتخانه های مربوطه ارسال شده است. تهیه خواربار و بدست آوردن مواد غذایی از مسائل بسیار مشکل روزانه شده و مردم در برابر مغازه های خواربارفروشی و مغازه های عمده فروشی که اجناس مورد نیاز را توزیع می کنند اجتماع کرده و به بهای خیلی گران رفع احتیاج می کنند.

رسیدن مهاجرین

عده زیادی از مردمان شهرستانهای خارج که در اثر حوادث روز سوم متواری شده بودند، روزهای نه و ده و یازده به مرکز کشور رسیده و از پیش آمدهای اخیر صحبت می کردند. ستادهای واحدهای چندی از ارتش نیز که عقب نشینی اختیار کرده و پس از رسیدن دستور ترک مقاومت برای تعیین تکلیف به نقاط مختلف رهسپار شده بودند، دسته دسته بنوبه داخل تهران می شدند.

حالت آشفته این مهاجرین و طرز صحبت آنهايي که از نقاط دوردست کشور آمده و جریان وقایع را به چشم خود دیده بودند، در روحیه ساکنین پایتخت بی تأثیر نبود. با وجود این، در میان این ۶۰۰ هزار نفر ساکنین مرکز کشور بیشتر آنهايي نگران اوضاع بودند که دارای وسائل زندگی مرتب بوده و راحتی و آسایش داشتند و روز هشتم و نهم بیشتر اشخاصی که شهر را ترک گفته و با اتومبیل های لوکس بسوی مقصد نامعلومی حرکت کردند همین ها بودند. روز دهم و یازدهم که شایعه ورود واحدهای جنگی متفقین به تهران از موضوع روز گذشته و مسأله ساعت و دقیقه شده بود، عده زیادی از همین طبقه که در روزهای صلح و صفا برای خود در جامعه مقامی قائل و مردمان طبقه دوم و سوم را بهیچ چیز حساب نمی کنند مرکز مملکت را ترک گفتند. در این روزهای یک حلب بنزین به متجاوزان پانصد ریال رسید و بنزین فروشی تعریف می کرد که در این روز مبلغ گزافی سود برده است.

سران دولت نیز تا اندازه‌ای از نزدیکی واحدهای جنگی متفقین به تهران هراسان بودند. از طرز عمل دولت و مخصوصاً صدور یک اعلامیه کوچک دوسطری ساعت ۸/۳۰ بعد از ظهر معلوم می شد که دولت میل دارد حتی المقدور با نمایندگان دو دولت کنار آید تا تهران جزء مناطق اشغال شده نباشد.

انتظامات شهر

روز هشتم شهریورماه که پادگانهای مرکز مرخص شدند و ستاد جنگ راه قم را پیش گرفت و شیرازه کارهای کشور بکلی از هم گسیخت، اداره شهربانی دچار بحران عجیبی شده و افسران این اداره با تأسی به سایر کارمندان کشور و بیشتر از این لحاظ که رئیس مستقیم شان نیز مرکز را بدلالی ترک گفته بود—بجز عده معدودی—در فکر خروج از پایتخت بودند. در صورتی که برقراری امنیت و نظم در شهر با اعلان حکومت نظامی و مرخص شدن افراد پادگانها کار بسیار مشکلی بود و می بایستی نهایت فداکاری در این راه مبذول شود در چنین موقع آقای سرهنگ اعتماد مقدم (که اکنون پس از ۱۹ سال سرهنگی بدریافت درجه سرتیپی نایل و معاون اداره کل ژاندارمری مملکتی می باشند) از طرف اعلیحضرت همایون بسمت ریاست شهربانی برگزیده شده و مأموریت پیدا می کنند که هرچه زودتر با پاسبانان موجود و یک گردان سوار و یک گردان پیاده نظام انتظامات شهر را حفظ و از حدوث پیش آمدهای غیر مترقبه جلوگیری کند.

آقای سرهنگ نخستین اقدامی که می کند آقای پاسیار رادسرا که اکنون به درجه سرپاسی مفتخر و ریاست کل شهربانی را عهده دار هستند بسمت معاونت شهربانی انتخاب و پس از جمع آوری سایر افسران شهربانی و تقسیم عده ای از سوار نظام بین کلانتریها مشغول کار می شود. در نتیجه حوادث مهمی که پشت سرهم و بسرعت برق رخ داده موضوع تأمین نظم و ترتیب شهر اهمیت خاصی پیدا کرده است، شیرازه کارها از هم گسیخته و باید با مراقبت بسیاری مشغول کار شد. پس از دو روز که اوضاع کمی به حال عادی خود برمی گردد و

آنهائی که با اتومبیل های لوکس خود تهران را ترک گفته بودند یواش از گوشه و کنار پیدا شده و شروع به اظهار حیات می کنند، آقای سرهنگ اعتماد مقدم به کاخ سعدآباد احضار می شود. رئیس شهربانی جدید بیدرنگ بسوی کاخ حرکت و پس از چند دقیقه شرفیاب می شود. شاه بمحض اینکه رئیس شهربانی را می بیند اظهار می دارد چرا دو روز است گزارش روزانه شهربانی نرسیده است. آقای سرهنگ با یک دنیا تعجب بعرض می رسانند با این همه گرفتاری چگونه ممکن است گزارش تهیه و تقدیم کرد. شاه با حالت عصبانی دستور می دهد که حتماً باید گزارش روزانه ارسال شود. حالا این گزارشها چه بود؟ هم من و هم شما از آن اطلاع داریم. جریان کارهای مختاری و دستیاران او بود که هر روز می بایستی تقدیم شود و خدا دانا است چه مردمان بیگناهی بر اثر این گزارشها خانمانشان بباد رفت و چه خانواده هائی داغدار گردیدند برای این که رئیس شهربانی بی گزارش شرفیاب نشود!

پس از صدور این دستور شاه از آقای سرهنگ سؤال می کند آیا دستور ارسال نان و آب برای افراد و سربازانی که در بین جاده قم-تهران دچار مخاطراتی شده بودند سرعت انجام شد یا نه؟

سرهنگ اعتماد مقدم بعرض می رسانند که بلی اوامر شاهانه فوراً به آقای فروزان رئیس شهرداری ابلاغ و یک کامیون نان که بهای آن در حدود ۱۶۰۰ ریال بوده و دو اتومبیل آب بسرعت تمام به محل ارسال و بین سربازان تقسیم و وسایل عودت دادن آنها نیز به سربازخانه ها تهیه شده و اکنون لشگرها مشغول جمع آوری افراد خود می باشند.

مذاکرات شاه و رئیس شهربانی پس از چند دقیقه پایان یافته و به آقای سرهنگ اعتماد مقدم دستور داده می شود که با کمال جدیت وظیفه خود را انجام و در این موقع باریک در مورد انتظامات شهر نهایت مراقبت را بکار برند.

کسالت آقای فروغی

فعالیت چندروز اخیر و مذاکرات و کارهای فوق العاده، آقای فروغی را روز یازدهم دچار کسالت مختصری ساخته و در منزل بستری نمود. حقیقت اینکه مردم از روی کارآمدن آقای فروغی خرسند و خوشحال بودند و همه را عقیده براین بود که این مرد پرتجربه و مآل اندیش خواهد توانست با خونسردی و متانت مشکلی را که پیش آمده برطرف و از وقوع حوادث ناگوار جلوگیری کند. به این جهت خبر کسالت ایشان در بین مردم که گرفتار مشکلات زیادی شده بودند، ایجاد تأثر نمود.

عیادت از آقای نخست وزیر

ساعت ۱۱ صبح روز یازدهم شهریورماه، پس از آنکه در کاخ سعدآباد به شاه خبر داده می شود آقای نخست وزیر کسالت جزئی پیدا کرده و بستری شده اند، اعلیحضرت پهلوی از کاخ سعدآباد به قصر شهری آمده و مقارن ساعت یازده و نیم صبح فاصله چهارراه پهلوی تا منزل نخست وزیر را پیاده پیموده و از آقای فروغی عیادت و احوال پرسی می کنند و گویا نخستین بار در تاریخ دوره سلطنت پهلوی بوده که شاه از نخست وزیر بیمار خود عیادت می کرده است!

۷۰۰ نفر بی تکلیف

موضوع تهیه جا و غذا برای زندانیان از جمله اموری بود که از روز هشتم شهریورماه به آن طرف اشکالات زیادی برای اداره شهربانی ایجاد کرده بود چون تأمین انتظامات شهر با برقراری حکومت نظامی مستلزم کوشش و فعالیت زیادی بود به این جهت تهیه وسایل و حفظ آرامش زندان و جلوگیری از تظاهرات چند هزار نفر زندانی که بیشتر آنها خود را بیگناه می دانستند کار بسیار مشکلی بود.

ممکن بود هزاران پیش آمد رخ دهد. از روز نهم شهریورماه برای تثبیت اوضاع زندان اقدامات مقتضی بعمل آمد. ولی روز دوازدهم آقای رئیس شهربانی

جدید ضمن مراجعه به آمار زندانیان متوجه می شود که هفتصد نفر بدون جهت و بلا تکلیف از طرف عربشاهی و دیگران زندانی شده اند و روزهای متمادی از تاریخ توقیف آنها گذشته ولی نه پرونده دارند و نه مشخص است که چه جرمی را مرتکب شده اند. آقای سرهنگ اعتماد مقدم از این پیش آمد سخت متأثر شده و دستور می دهد که هر چه زودتر تکلیف این هفتصد نفر معلوم شود. در ضمن به بسیاری از کارمندان آگاهی امر می شود تا مادی که پرونده این عده زیاد تشکیل و تکمیل نشده، حق ندارند از اداره خارج شوند. بلافاصله رسیدگی آغاز و در مدت دو روز وضعیت بسیاری از زندانیها روشن و چون بیگناهی آنها ثابت می شود آزاد می گردند.

۳ روز افسر نگهبان

باشگاه افسران از جنب و جوش سابق خود افتاده و آن حرارت و فعالیت روزهای چهارم و پنجم شهر پیرماه در افسران و اشخاص دیگری که به این عمارت رفت و آمد می کردند، دیده نمی شد. گویی تالارهای مجلل و اتاقهای مزین و در و پرده های تمیز این عمارت نیز از کار و طرز عمل زمامداران وقت و بویژه آنهایی که در زمان صلح و صفا خود را لایق زندگی در بهترین قصور می دانستند و در روزهای بحران و سختی بی لیاقتی خود را ثابت کردند شرمسار و خجل بود!

افسران ارشد پس از واقعه هشتم شهریورماه خیلی کم در این عمارات دورهم جمع می شدند زیرا افراد مرخص شده و در پس آن حوادثی رخ داده و ارکان دولت را سخت متزلزل ساخته و تکلیف همه تقریباً یکسره و روشن شده بود. دیگر اجتماع در باشگاه و مزاحم یکدیگر شدن چه معنی داشت عده ای از افسران زندانی و عده دیگری نیز بموجب امر شاه در محکمه ای که به ریاست وزیر جنگ وقت تشکیل یافته بود بازجوئی می شدند. با اینحال بعضی از همین افسران چون کاردانی و لیاقت خود را مخصوصاً در این روزهای آشفته نشان داده بودند به این جهت بسمت فرماندهی واحدهای دیگری نیز برگزیده شده و در

عین حال که در پشت میز اتهام قرار گرفته و بازجوئی می شدند به میدانهای پیاده نظام و فرودگاههای هوائی و آشیانه هواپیماها نیز سرکشی کرده و برای حفظ نظم و انضباط دستورات لازم را می دادند. در یک چنین موقع باریکی از لشگر اول به باشگاه افسران تلفن می شود و ستوان یکمی که سه روز پشت سرهم با کمال بردباری و شهامت افسر نگهبان بوده و پست خود را ترک نگفته بوده است به رئیس شهربانی وقت (آقای سرهنگ اعتمادمقدم) که برحسب تصادف در باشگاه بوده و گویا در نظر داشته اند با فرماندار نظامی تهران ملاقات کنند می گوید: من سه روز است افسر کشیک می باشم. اینجا کسی نیست و تاکنون دستوری برای تعویض من نرسیده و معلوم نیست در این مورد به چه کسی باید مراجعه کرد. این تلفن عجیب باعث آشفتگی همه شده و فوراً برای روشن شدن قضایا به ستاد ارتش اطلاع داده می شود که در لشگر اول افسری از روز هفتم شهریورماه عهده دار نگهبانی است و برای تعویض آن و یا رسانیدن وسایل آسایش به او هیچ گونه اقدامی بعمل نیامده است.

رئیس ستاد در مرخصی است

رئیس ستاد ارتش آقای سرلشگر ضرغامی در پاسخ اظهار می دارند که در این مورد باید به فرمانده لشگر مربوطه مراجعه و دستور داده شود، بعلاوه من از اعلیحضرت همایونی مرخصی گرفته ام.

این مسأله در همه جای دنیا مورد تصدیق عامه مردم است که اشخاص برگزیده و سیاستمداران و افسران ارشد که فرماندهی جبهه بزرگی را بعهده گرفته و به پیروزیهای مهمی موفق شوند و یا مردان سیاستمداری که در صحنه سیاست موفقیتهای شایان توجهی بدست می آورند، پس از پایان وظیفه خود چندروزی استراحت می کنند که قوای ازدست رفته خود را تجدید و دومرتبه برای خدمتگزاری به ملک و ملت آماده شوند. با این ترتیب اگر رئیس ستاد ارتش وقت نیز خدمت شایسته ای انجام داده بود، شاید استحقاق داشت که بمنظور تجدید قوا

از شاه مرخصی گیرد ولی صرف نظر از رفع مسئولیت به این جمله متوسل شدن شایسته نبود شاید بسیاری از آنهایی که این سطور را می خوانند پیش خود بگویند که این اختار تلفنی یک افسر جزء و مراحل دیگر این امر از نظر تاریخی در مقابل وقایع اساسی سوم شهریورماه چه اهمیت دارد و چرا این مطلب با این همه آب و تاب در اینجا گنجانیده شده است؟ در جواب باید بگویم که همین پیش آمد کوچک خیلی از اسرار بزرگ را برای ما روشن می کند. اسراری که با هستی و حیثیت یک ملتی تماس دارد. همین موضوع نقاط ضعف و حساس اقدام و عملیات بسیاری از سران ارتش را که خیال می کردند همه اقداماتشان درست و منطقی است نشان داده درعین حال ثابت می کند که افسران جزء در انجام وظیفه خود فداکاری کرده و از هر جهت نقطه مقابل فرماندهان خود بوده اند.

روز دوازدهم شهریورماه

روز دوازدهم شهریورماه چنان بنظر می رسید که اهالی پایتخت کمی آرام شده اند. ولی از حقایق امر باز اطلاعی صحیحی در دست نبود. اراجیف بسیاری در تهران شیوع داشت. مردم همه از پیشروی واحدهای جنگی متفقین بسوی تهران صحبت می کردند و این امر بیشتر باعث اضطراب متمولین و بازرگانان ثروتمند که عده زیادی از آنها بهزاران نیرنگ در مدت ۲۰ سال خون مردم بدبخت را مکیده و کیسه های خود را پر کرده اند، شده بود و اغلب اتومبیلهایی که مرکز کشور را ترک می. گفت حامل همین طبقه اشخاص بود که در روزهای خوشی و صلح خود را از همه ممتازتر نشان داده ولی در روزهای تیره و تار حاضر نبودند حتی چند لحظه هم در بدبختی مردم شریک و سهم شده و یا در صورت لزوم یکقدم با آنها همراهی و مساعدت نمایند...

اتباع آلمان از ایران اخراج شدند

بطوری که قبلاً بنظر خوانندگان رسید از جمله نکاتی که دولتمن انگلیس و شوروی روی آن اصرار داشتند، لغو اقامت اتباع بیگانه—خصوصاً آلمان—در ایران و تحویل آنها به دولت‌های نامبرده بود. ایران با خروج اتباع بیگانه که در کارخانه‌ها به کار اشتغال داشتند ابتدا مخالف بود ولی در پی فشارهای مدلوم دو دولت با این نظر موافقت کرد. اما چون تحویل اتباع آلمانی را مغایر بیطرفی و مناسبات دوستانه بین دول می دانست از قبول آن امتناع ورزید. در این میان چون تهدیدهای دو دولت بالا گرفت، ناگزیر به این کار تن درداد. عبدالله انتظام که در آن روزها به ریاست اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه منصوب شده بود، در مورد چگونگی خروج آلمانها از ایران چنین نوشته است:

«... در این ایام جسته گریخته شنیده می شد که سفارت انگلیس از دولت تقاضاهائی راجع به خارج کردن متخصصین و مهندسین آلمانی که در خدمت دولت بودند وعده آنها هم نسبتاً زیاد بود دارد. ولی موضوع زیاد جدی تلقی نمی شد و جواب درستی هم به سفارت نمی دادند تا اینکه دولت شوروی هم وارد جنگ شد و تقریباً بلافاصله این توقع و تقاضا بطور شدیدتری از طرف هر دو دولت از دولت ایران بعمل آمد. در همین اوان رادیو لندن هم حملات خود را شروع نمود و این حملات بتدریج بی پرده تر و شدیدتر می شد. مطلبی که تا به امروز برای من روشن نشده این است که دولت ایران چگونه به این تقاضا آنطور که باید اهمیت نداد و کار به آنجا که نباید برسد رسید—در مذاکراتی که وزیرمختار انگلیس و همچنین وزیرمختار آلمان در تهران بعدها با من کردند و بطور خلاصه ملاحظه خواهید فرمود این معما باز هم تاریکتر می شود.

در این اوقات گاهی هم که با بعضی اشخاص که مصدر امور و بکارها بیشتر وارد بودند صحبت می شد می گفتند موضوع مهم نیست و بیشتر این حرفها را وزیرمختار انگلیس که نسبت به ایران عناد دارد از پیش خود می گوید!! و حتی می گفتند: از سفارت خودمان در لندن خواسته ایم که او را عوض کنند! من به

صحت این حرفها اطلاع کامل ندارم و فقط بعنوان مسموعات به آن اشاره می کنم. صبح روز سوم شهریور به رادیولندن گوش می کردم که گوینده اخبار خبر ورود ارتش های انگلیس و شوروی را به ایران منتشر کرد. بسیار پریشان شدم. به آقای علی معتمدی که معاون نخست وزیر بود تلفن کردم. ایشان گفتند: مطلب صحت دارد و دولت مشغول اقدام است که مراجعت نمایند.

بقیه پیش آمدها را آنان که سنشان اقتضا دارد بخاطر دارند و دیگران نیز ضمن مقالات و کتب خوانده اند و از موضوع بحث ما خارج است. من در این مقاله که فهرست وار نوشته می شود فقط قسمت هائی را که شخصاً دخیل بوده ام بعرض خوانندگان محترم سالنامه دنیا می رسانم.

کابینه مرحوم فروغی تشکیل شد و مرحوم سهیلی که در کابینه آقای منصور وزیر کشور بود در این کابینه بسمت وزیر امور خارجه انتخاب گردید. ساعت اول که مرحوم سهیلی به وزارتخانه آمد نظر بسابقه دوستی امتدی که داشتیم مرا به اتناق خود خواند و گفت: در این موقع مشکل می خواهم به من کمک کنی و فعلاً چه می کنی؟ گفتم: رئیس اداره جامعه ملل هستم و کاری هم ندارم ولی برای کمک به شما با جان و دل حاضرم و محتاج به تغییر سمت هم نیست، در همین پستی که دارم هر کمکی که می خواهید می کنم. گفت: در این باره فکر می کنم. بعد از ظهر ریاض صبح همانروز درست خاطر من نیست — آقای دریفوس وزیر مختار امریکا به دیدن مرحوم سهیلی آمد و همراه من به اتناق احضار وبه او معرفی کردند. من ایشان را تا آن وقت ملاقات نکرده بودم و خوانندگان قدیمی سالنامه دنیا بخاطر دارند که در آن سالها تماس با سفارتخانه ها بدون اجازه از ممنوعات بود. دیدم که آقای دریفوس به من تبریک می گوید ولی من نمی فهمیدم مطلب از چه قرار است. پس از رفتن ایشان مرحوم سهیلی گفت: ابلاغ توبه ریاست اداره سوم سیاسی صادر شده است که عمده کارهای فعلی ما مربوط به این اداره است. گفتم: من که به شما گفتم بگذارید من در همان پستی که هستم هر خدمتی که لازم است انجام می دهم بعلاوه آقای غلامرضا نورزاد

رئیس این اداره است. تغییر ایشان صورت خوشی ندارد. گفت: موقع این حرفها نیست. آقای نورزاد بسمت سرکنسولگری اسلامبول تعیین شده و عنقریب حرکت می کند و شما هم بروید و مشغول کار خود باشید. من همینکه از اتاق بیرون آمدم دیدم پیشخدمت اداره کارگزینی دنبال من است که ابلاغ کار جدید را به من بدهد.

در اینجا باید عرض کنم که سفارتهای انگلستان و شوروی یادداشتی به دولت داده بودند و تقاضا کرده بودند که عده ای با اسم و رسم از اتباع آلمان تسلیم آنها بشوند که قسمتی را روسها به شوروی و قسمتی را انگلیسیها به استرالیا یا جای دیگر بعنوان اسیر جنگی روانه نمایند. قبول این تقاضا برای دولت ایران بسیار ناگوار بود و منتهای کوشش می شد که بلکه قبول کنند که این افراد را خود دولت ایران از راه ترکیه از ایران خارج نماید.

غروب همان روز مرحوم فروغی نخست وزیر به دفتر مرحوم سهیلی آمد و مرا هم احضار کردند و گفتند: صحبتهای ما با انگلیسیها راجع به عدم تسلیم اتباع آلمانی بجائی نرسیده و از وزیرمختار امریکا هم خواهش کرده ایم که از نفوذ خود استفاده کند او هم می گوید قبول ندارد حالا می خواهیم شما بروید وزیرمختار انگلیس را ملاقات کنید و در این باب از طرف دولت اصرار نمائید، عرض کردم: نخست وزیر و وزیر خارجه و وزیرمختاریک دولت صاحب نفوذ اقدام کرده اند به نتیجه نرسیده و حالا من یک نفر رئیس اداره تازه وارد را که اصلاً وزیرمختار را رویت نکرده ام می فرستید که اصرار کند. شبیه به آن مثل است که یکی به ده رفت ماست خواست ندادند نوکرش را فرستاد کره بیاورد. خدا رحمت کند مرحوم فروغی را تبسمی که یک دنیا اندوه در آن نهفته بود نموده گفت: بروید چه می شود کرد. از آنجا هم بروید وزیرمختار امریکا را ببینید و از نتیجه مطلعش سازید. دیگر شب شده بود. شبها هم شهر بواسطه احتمال بمباران هوائی بی چراغ و تاریک بود. به مستر بولارد وزیرمختار انگلیس تلفن کردم و وقت ملاقات خواستم. با تاریکی محزون شب راه قلعه را پیش گرفتم. در سفارت بسته بود.

بعد از مدتی باز کردند و با فانوس مرا به دفتر وزیرمختار راهنمایی کردند. مستر بولارد به فرانسه سلام کرد. گفتم: انگلیسی حرف می زنم. گفت: شنیده ام امروز شما کار تازه خود را شروع کرده اید؟ گفتم: بلی و همین امروز هم مأموریت مهمی به من ارجاع شده است. بولارد شامش را خورده بود و برایش قهوه آورده بودند و فنجان اضافی هم برای من پیش بینی شده بود. قهوه ای به من تعارف کرد و گفت: مطلب از چه قرار است؟ گفتم: شما ایران و ایرانی را گمان می کنم می شناسید. یکی از خصائص ما مهمان نوازی است و می دانید چقدر برای ما ناگوار است که یک عده آلمانی را که در این مملکت هستند تسلیم دشمنان شان بکنیم. بعلاوه برای شما چه فایده دارد ما اینها را از ایران اخراج می کنیم خیال شما آسوده می شود. باری هم بدوستان نمی افتد. ما هم کاری که برخلاف انسانیت باشد به گردن نمی گیریم. گفت: ما که از اول جز این نمی خواستیم به شما گفتیم که در میان اینها اشخاص جاسوس و مخرب هستند شما زیر بار نرفتید تا کار به اینجا رسید اینک بار تمام مسئولیت جنگ بر شانه چرچیل نخست وزیر است و نظر و دستور او این است و جز این کار نمی توان کرد. من از این حرفها آشفته بودم ولی خودداری می کردم که آرامش را از دست ندهم گفتم: آقای وزیرمختار یک مطلب را می خواهم به شما بگویم من تا چندماه پیش در سوئیس بودم و همیشه با رویه نازیها مخالف و هر بار که آنها مملکتی را به زور اشغال می کردند موجب تنفر و انزجار من می شد حالا بسیار بسیار متأسفم دفعه اولی که دولت شما دست به همان عمل زده، که آنها می زدند این عمل در کشور من انجام شد. قدری سکوت کرد و گفت: پیش آمدهای جنگ طوری شده که انگلستان برای بود و نبود خود تلاش می کند و شما اگر با ما طور دیگری رفتار می کردید و در دادن راه ترانزیت موافقت می کردید چنانکه دولت سوئد هم به حکم اجبار همین کار را با دولت آلمان کرد کار به اشکال نمی رسید و بیطرفی خود را هم از دست نمی دادید. دیدم آه گرم من در دل سرد او اثری ندارد گفتم: من بار اول است که در شغل جدیدم ماموریتی دارم اگر چه می دانم مشکل است ولی اگر آن

را انجام ندهم برای من شکست خواهد بود و من از شما خواهش دارم این بار توقع دولت ایران را به دولت خودتان با نظر موافق تلگراف نمائید و شخصاً مرا از این خیرتان ممنون سازید. باز صحبت زیاد شد بالاخره گفت: قبول دارم. پس من الان می روم تلگراف رمز را تهیه کنم. من هم از آنجا به سفارت امریکا رفتم. دیگر ساعت ده شب بود و کسی هم به فکر این که شامی به ما تعارف کند نبود. شرح قضیه را گفتم. آقای دریفوس سفیر امریکا گفت: به شما تبریک می گویم که بولارد را راضی به مخابره تلگراف کرده ای. گفتم: از او خواهش کردم که نظر موافق خودش را نیز به آن اضافه کند. گفت: دیگر این را گمان ندارم بکنند. گفتم: تلگراف را کرد ولی من به نتیجه آن خوش بین نیستم. فردای آنروز آقای دریفوس برای اطمینان خاطر من تلفن نمود و از وزیر مختار انگلیس سؤال کرد و مطلع شد همان شب گذشته تلگراف را فرستاده است. ولی متأسفانه همانطور که پیش بینی می شد جواب موافقی از لندن نیامد و فشار برای تحویل دادن آلمانیها شدیدتر شد و کار به تهدید رسید که اگر انجام نشود ارتش دو دولت وارد تهران خواهند شد

در اینجا قدری حاشیه می روم. پس از ورود ارتش دو دولت به مرزهای ایران وانتشار ابلاغیه شماره یک که دونداشت و ترک مخاصمه و فرار عده ای از افسران ارشد و مرخص کردن افراد زیر پرچم، در همه جا مخصوصاً تهران، وضع آشفته ای پیش آورده بود و اغلب مردم بخیال فرار و رفتن به نقاط جنوب بودند. تیمسار سپهبد امیر احمدی حاکم نظامی شد و باید اقرار کرد که با کمال درایت وضع مغشوش تهران را مرتب نمود و چون من در این ایام مکرراً او سر و کار داشتم شاهد کاردانی و تیزی ایشان در انجام امور بودم بطوری که در تمام این مدت در تهران که هر آن احتمال هرگونه بی نظمی و درهم ریختگی می رفت هیچ اتفاق غیر مترقبه ای روی نداد.

سفارت آلمان سعی نمود تمام اتباع خود را که در تهران و آنها هم که در خارج بودند در تهران جمع آوری نماید و همه آنها را از مرد وزن در باغ شمیران سفارت واقع در پل رومی زیر چادر از هر نوع که ممکن بود جا بدهد. برگردیم به

مطلب بعد از آنکه دولت مجبور شد شرائط دولتین را قبول کند یادداشتی دائر به تحویل آن عده ای که دو دولت صورت داده بودند و بستن سفارت و خارج ساختن وزیر مختار و اعضای سفارت و آن عده مردان و زنهای و بچه ها [که] شامل صورت نبودند به سفارت آلمان داد. متن این یادداشت بصورت بسیار گنگی نوشته شده بود و مرحوم مجید آهی وزیر دادگستری در انشاء آن دست داشت. موقعی که پیش نویس آن مطرح بود به آقای آهی گفتم: آیا می توانید این متن را به روسی ترجمه کنید. گفت: مگر شما روسی می دانید. گفتم: نه، ولی چون می دانم شما روسی خوب می دانید می خواهم بدانم این قابل ترجمه هست یا نه زیرا اگر از من بخواهند که آنرا به فرانسه یا انگلیسی ترجمه کنم امکان ندارد. علت این گنگی هم شرم حضور ایرانی بود که این مطلب تلخ را نمی خواستند واضح و روشن بگویند. این فکر من صحت پذیرفت زیرا روز بعد از تسلیم یادداشت وزیر مختار آلمان آقای اتل برای اولین بار به ملاقات من آمد و گفت: یادداشت به من رسید. ما دو مترجم در سفارت داریم و به دو مترجم خارجی هم مراجعه کرده ایم درست از مضمون یادداشت شما سر در نمی آوریم. دیدم موقع استخوان لای زخم گذاردن نیست گفتم: جناب آقای وزیر مختار اصل مطلب این است که دولت ایران بحکم اجبار و با کمال تأسف مجبور شده است شرائط دولتین انگلیس و شوروی را بپذیرد یعنی آن اشخاص را که صورت داده اند به آنها تسلیم کند. سفارت آلمان را در تهران تعطیل نماید و جناب عالی و اعضای سفارت و آن عده از مردان را که شامل صورت نیستند و زنهای و بچه های آلمانی را از ایران اخراج نماید ولی چون گفتن این مطلب بالصراحه در یادداشت برای وزارت خارجه بسیار ناگوار است سعی شده است آنقدر که ممکن است آنرا در لفافه نزاکت بپیچد. با تلخی گفتم: ما که چندین ماه قبل از جناب آقای منصور نخست وزیر وقت خواستار شدیم که به گذرنامه های اتباع آلمان رواید خروج بدهند ایشان گفتند این تقاضای شما حکم مداخله در امور داخلی ما را دارد.

در اینجا مناسب است چند کلمه راجع به وزیر مختار آلمان به اطلاع خوانندگان محترم برسانم:

اتل اصلاً صاحب‌منصب زیر دریائی و پسر یک کشیش پروتستان بود و قبل از آمدن به تهران بعنوان رایزن ولی معنأً بسمت نماینده حزبی در رم خدمت می کرد. از اصول دیپلوماسی بکلی بی اطلاع و از طرفداران دو آتشه حزب نازی بود و در مذاکرات بعدی همین اخلاق او کار را برای خود او و ما بسیار مشکل می ساخت خوشبختانه آقای دیتمان رایزن سفارت که کاریر دیپلماتیک داشت قدری به کار کمک می کرد ولی جوانی به اسم مولویکی دیگر از دیوانگان نازی بود که حکم عقل منفصل اتل را داشت و گوشش به حرف حساب بدهکار نبود.

برای رسیدگی به اسامی که از طرف سفارت انگلیس و شوروی داده شده بود قرار شد که آقای حمید سیاح مدیر کل وزارت امور خارجه ریاست نماید. شهر بانی کل کشور مدعی بود که اطلاعات و پرونده کافی راجع بهر فردی از افراد خارجی در اختیار دارد و چنان مراقب هریک از آنها است که اگر نفیس بکشند مطلع می شود. قرار شد مأمور مربوطه شهر بانی فیشهای آلمانیهای مقیم ایران را به وزارت خارجه بیاورد تا با اسامی مذکور تطبیق دهند. از همان روزهای اول معلوم شد که فیشهای کذائی مثل اغلب کارهای ثبتی و ضبطی ما بی سر و سامان است چه بسیار دیده می شد آنجا که باید اسم شخص را نوشته باشند اسم شهرزاد گاه را نوشته اند و اسم خانواده جای اسم را گرفته و هکذا. بالاخره مجبور شدند چند هزار پرونده را برای رسیدگی در کناریک اتاق بروی هم بریزند.

در این موقع معلوم نشد به چه علت تنظیم این کار را بعهده من واگذار کردند و قرعه این فال بد فرجام را بنام من زدند زیرا این وظیفه نه موجب رضای تبعید شدگان را فراهم می کرد و نه در نزد نمایندگان انگلیس و شوروی که هر لحظه با آنها هم می بایستی جدال کرد خوش بینی و آبروئی فراهم می ساخت. بهر صورت من چون از انجام وظیفه گریزان نیستم بد و خوب آن را قبول کردم. جلسات متعدد تشکیل می شد یک جا در وزارت خارجه با نمایندگان انگلیس و شوروی راجع به اشخاص زد و خورد می کردیم و از یک طرف در سفارت آلمان با وزیر مختار و اعضای سفارت جدال می نمودیم. آقای حمید سیاح هم در بعضی از این جلسات شرکت می کرد و

چون مقام ایشان مدیر کلی بود بیش از من تحمل ناملایمات را می کرد. اتل با آن سیره مخصوص بخود می خواست کار را بطفره وتعلل بگذراند و وقت می گذشت و فشار و تهدید دولتین هم شدیدتر می شد. یک شب در سفارت آلمان که همه خسته و فرسوده شده بودیم و باز وزیر مختار آلمان مشکلات می تراشید حوصله من بسر رسید گفتم: جناب آقای وزیر مختار شما در ایران شکست خورده اید. تعلل در اتمام کار جز اینکه ناراحتی اتباع شما را زیاده تر کند فایده ندارد چرا اینقدر در اشکال تراشی اصرار می کنید اگر کار بجائی برسد که اختیار از دست ما بدر رود و خود نظامیهای دولتین به قوه جبریه مشغول کار شوند از هر جهت برای شما ناگوارتر خواهد بود. به تابلوی هیتلر که پشت سر من بود اشاره کرده گفتم: می دانید خود را با پیشوا طرف می کنید، می دانید عاقبت کار چه می شود؟. گفتم: هنوز جنگ تمام نشده از عاقبت کار هم هیچکس خبر ندارد. ما هم مکرر به شما گفته ایم که این وظیفه را با کمال کراحت انجام می دهیم و آنقدر هم که در قوه داریم سعی می کنیم که کارها طوری انجام شود که حیثیت شما و اصول نزاکت محفوظ بماند. بهتر است شما هم با ما قدری همکاری کنید. این حرفها قدری اورانم کرد و وعده همکاری داد.

در همین اوقات گرفتاری تازه ای پیش آمد. به حکومت نظامی خبر رسیده بود آلمانیهائی که در محل ییلاقی سفارت واقع در پل رومی شمیران جمع هستند مسلح هستند و ممکن است از سفارت خارج شوند و بلوایی راه بیفتد. حکومت نظامی هم در باغ آقای لقمان الملک که در مجاورت باغ سفارت است عده ای سرباز و محافظ گماشته بود.

یکی از شبها مرا به هیأت دولت که در شمیران تشکیل می شد احضار کردند. مرحوم فروغی بواسطه کسالت حضور نداشت. سایر وزراء بودند. تیمسار سپهبد امیر احمدی هم حضور داشت، گفت: ما اطلاع داریم که آلمانها در سفارت مسلح هستند اگر از سفارت خارج بشوند وعده ای به آنها شلیک کنند نتیجه چه خواهد شد؟. همه مضطرب بودند. قرار شد که من وخامت موضوع را به اطلاع وزیر

مختار آلمان برسانم. هر چه سعی کردیم که او را بدست بیاوریم ممکن نشد. سفارت نهران می گفتند به محل ییلاقی سفارت در شمیران رفته و شمیران می گفتند به شهر مراجعت کرده. اینهم از همان کارهای بچه گانه او بود که ایجاد دردمی کرد. بالاخره فی المجلس یادداشتی تهیه شد که اگر چنین پیش آمدی بشود مسئولیت عواقب آن بعهدہ سفارت آلمان خواهد بود. یادداشت را فرستادیم که شبانه هرطور هست به وزیر مختار برسانند.

روز بعد که در سفارت شهر مشغول رسیدگی به اسامی بودیم رایزن سفارت وارد شد و گفت: وزیر مختار می گویند مذاکرات را قطع کنیم: گفتیم چرا؟ گفت: چون ارتش ایران سفارت را محاصره کرده و مسلسل بروی سفارت کشیده است. گفتم: من تحقیق می کنم: رفتم بسراغ تیمسار سپهبد امیر احمدی. گفت: درباغ لقمان الملک مسلسل داریم ولی ما روی آن را می پوشانیم و شما ممکن است از رایزن سفارت بخواهید که بیاید و ببیند. به سفارت رفتم و بادیتمان رفتیم به باغ لقمان الملک. سر بازها سرپست خود بودند ولی مسلسلی نبود. از آنجا هم رفتیم سفارت شمیران او هم عده ای را به ما نشان داد که مسلح نیستند. این دردسره به اینطور رفع شد.

چون کار اعزام دسته اول آلمانها تنویق می افتاد، رایزنهای سفارتخانه های انگلیس و شوروی تاریخی معین کردند که در آن شب ساعت دو و قطاریکی برای شمال و یکی برای جنوب حاضر شود و دسته اول آلمانها برای تحویل ساعت ده در ایستگاه حضور یابند.

صبح روز مزبور با دیتمان به سفارت آلمان در شمیران رفتیم که کارها را دنبال کنیم. از جلوسفارت انگلیس در قلعهک تا پل رومی تعدادی اتوبوس خالی ایستاده بود. با تعجب به اتوبوسها نگاه کرده گفتم: برای انتقال آلمانها تهیه شده است. خیلی ناراحت شد. بعد از ظهر به سفارت شهر رفتیم. وزیر مختار هم حضور داشت. برای دفعه اول دیدم که رفتارش عوض شده است گفت: اعزام عده ای برای امشب غیر ممکن است چون باغ سفارت تاریک است اینها باید اسبابهای خود را

ببندند، با زن و بچه خود وداع کنند. شما اگر این کار را به فردا صبح موکول کنید من قول شرف می دهم که تمام وسائل کار را فراهم سازم. من از این بیچارگی وزیر مختار که برای بار اول خشونت را بنا گذارده و حال به التماس افتاد بود و فکر آن افرادی که باید تسلیم شوند منقلب شدم. گفتم: به آقای سیاح تلفن می کنم که بیایند چون من اختیاری در این باره ندارم. آقای سیاح آمدند و به مرحوم سهیلی تلفن کردند و سهیلی گفتند: نمی شود کاری کرد. منافع دولت آلمان به دولت سوئد واگذار شده بود و چون وزیر مختار سوئد در مرخصی بود جوانکی که دبیر سوم بود سمت کارداری داشت. به او گفتم: ممکن است شما با سفارتین انگلیس و شوروی مذاکره کنید و تا فردا صبح مهلت بخواهید. گفت: من چنین اجازه ای ندارم. به وزیر مختار آلمان گفتم: من می روم با آقای سهیلی مذاکره کنم بینم می شود کاری کرد یا نه. نزدیکی های ساعت دو بعد از ظهر بود رفتم وزارت خارجه. مرحوم سهیلی گفت: هیچ کاری نمی شود کرد چون اعلیحضرت چند بار امر اکید کرده اند که بهانه بدست سفارتخانه های انگلیس و شوروی ندهید. گفتم: آقای سهیلی من به مسئولیت خودم اقدام می کنم. گفت: ممکن است برای نتیجه بد داشته باشد. گفتم: قبول دارم. از آنجا بعجله رفتم ایستگاه راه آهن. نزدیک ساعت ۹ شب بود. رایزن انگلیس و شوروی آنجا بودند. پرسیدند: آقایان کی می آیند؟ گفتم: فردا صبح ساعت هفت. هم متعجب و هم متغیر شدند. گفتند: قرار امشب بود، گفتم: امکان ندارد. بدخلقی هم دردی دوا نمی کند الان به سفرای خودتان تلفن بکنید من این بار شخصاً به شما قول می دهم که فردا ساعت ۷ حاضر خواهند شد. دیدند در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته اند و بد خوئی و بد گوئی فایده ندارد. خواهی نخواهی تلفن کردند رؤسایشان هم تن بقضا دادند. در این مذاکرات کاردار سوئد هم بود و هیچ مداخله ای نکرد. من از آنجا بعجله برگشتم وزارت خارجه وقایع را به مرحوم سهیلی گفتم، گفت: الان قرار است والا حضرت ولیعهد تلفن بکنند که آیا آلمانها به ایستگاه اعزام شده اند یا نه چه بگوئیم؟ گفتم: بهتر است بگوئید کاردار سوئد اقدام کرده و آنها هم قبول کرده اند. در این اثنا تلفن زنگ زد. مرحوم سهیلی دستش را گذاشت جلوی گوشی و گفت

والاحضرت هستند. گفتم: بگوئید کاردار سوئد اینجا حاضر است. مرحوم سهیلی مطلب را گفت و گفت الان کاردار سوئد هم حاضر است و بامن شروع کرد به فرانسهمحرف زدن من هم بلند بطوری که با تلفن شنیده شود گفتم: مأمور ایران هیچ دخالتی نداشت من شخصاً اقدام کرده ام و رضایت هم دادند. از آنجا رفتم سفارت آلمان خبر خوش را به آنها دادم ولی آنطور که حس کردم آنها تصور کردند گره به دست کاردار سوئد گشوده شده است. این موضوع را من دفعه اول است که نقل می کنم.

روز بعد ساعت چهار صبح رفتم ایستگاه راه آهن تهران. مرحوم نظام السلطان خواجه نوری را هم که به ما کمک می کرد فرستادم به باغ سفارت در شمیران که وسائل حرکت آن عده ای را که صورت آنها تهیه شده بود فراهم نماید. من در جلوی ایستگاه راه آهن ایستاده بودم که آفتاب طلوع کرد و اولین اشعه آن قله دماوند را روشن نمود. عظمت آن منظره با طلعت که مخلوط با یک نگرانی و ناراحتی روحی بود و حکایت از زشتی و زیبائی زندگانی می کرد هیچوقت از خاطرم محو نخواهد شد. نمایندگان انگلیس و شوروی هم رسیدند و اتوبوسها هم یکی بعد از دیگری وارد شدند. آلمانها روحیه بسیار قوی داشتند و به نواختن ارگ دستی و نی لبک و خواندن سرود مشغول بودند. پس از ورود، آنها را در یکی از اتاقهای ایستگاه جا دادیم و گذرنامه های آنها را گرفته و با صورتهای مطابقه کردیم. ما بین آنها یک نفر مرد قوزی بود. نماینده انگلیس گفت: این را لازم نداریم آزاد باشد. گفتم: از قرار معلوم خرجش بدخلش می چربد. از اشاره من خوشش نیامد ولی چیزی نگفت وقتی تشریفات انجام شد همه از پله ها پائین رفتند و در دو قطار که حاضر بود جا گرفتند. من پائین رفتم همان بالا منتظر بودم چون قرار بود وزیر مختار آلمان برای خدا حافظی بیاید. آمدن او قدری طول کشید بالاخره رسید خدا حافظی کردند سرود هرست وسل را خواندند و دستها را به سلام نازی بلند کردند و قطارها براه افتاد. من که از بالای پله ها ناظر بودم دیدم نماینده انگلیس مشغول پر خاش است ولی حرفش را نمی شنوم. بعد معلوم شد برای اینکه آنان را برای آمدن وزیر مختار آلمان معطل کرده بودند متغیر شده است. خدا را شکر کردم که من پائین نبودم زیرا اگر آن رفتار را با من کرده بود

مسئلاً نتایج نامطلوبی بیارمی آورد. باری چندین قطار بهمین ترتیب در ظرف چند روز روانه شد و قرار شد وزیر مختار آلمان هم در همان باغ شمیران خدا حافظی کند که به کسی برنخورد، چند نفر جاسوس آلمانی هم در این مسافرتها در بین راه از قطارها فرار کردند.

برای تسلی خاطر خود و هموطنان باید عرض کنم که با این عده که به شوروی و استرالیا و جاهای دیگر اعزام شدند رو بهم رفته بدرفتاری نشده بود من چند نفر را در آلمان دیدم که از روسیه برگشته بودند ناراضی نبودند آنها هم که به استرالیا رفتند عده ای تبعه استرالیا شدند و عده ای هم به آلمان مراجعت کردند.

پرده دیگر این درام اعزام اعضای سفارت و بقایای اتباع آلمان است برای اینکه مطلب به درازا نکشد حتی المقدور این قسمت را خلاصه میکنم.

علاوه بر اعضای سفارت عده زیادی زن و بچه و اشخاص مسن بود که می بایستی از ایران خارج شوند و تهیه وسائل حرکت آنها هم کار آسانی نبود. سفارت انگلیس پیشنهاد کرد که اگر اعضای سفارت که معدود هستند حرکت کنند آنها متعهد می شوند که بقیه را دسته بدسته از راه عراق به ترکیه اعزام دارند و حتی المقدور وسائل راحت آنها را فراهم سازند، ولی وزیر مختار آلمان پای خود را در یک کفش کرد که من با تمام کلنی باید با هم برویم به او گفتم: شما می خواهید از راه بازرگان به مرز ترکیه بروید و از منطقه اشغالی شوروی عبور کنید تهیه وسائل مشکل است. بعلاوه ما از سفارت شوروی برای شما درخواست مصونیت عبور می کنیم ولی نمی توانیم هیچ نوع ضمانت بیشتری بکنیم اما اگر بگذارید که کلنی بعد حرکت کنند حتی المقدور وسائل راحت آنها را فراهم می سازیم. گفت: دستور دارم که با کلنی حرکت کنم. گفتم شما وزیر مختار هستید یک وابسته نیستید. اوضاع را به دولتتان اطلاع دهید قطعاً تغییر رأی خواهند داد. ولی زیر بار نرفت. خلاصه تهیه اتومبیل و کامیون و وسائل غذا و غیره در آن موقع با وضع زمان و مکان کار آسانی نبود تعدادی اتومبیل شخصی مصادره شد و تعدادی کامیون ارتشی را با تبدیل نمره بصورت ظاهر به شکل اتومبیل کرایه در آورديم و شرکت مسافرتی ایران تور

هم مأمور تهیه غذا و برنامه راه شد. باهمه در دسرها و تهیه پول از وزارت دارائی و باز کردن پمپها در نصفه شب که حکومت نظامی بود و برای هر پمپی باید مأموری فرستاد و مطالب دیگر که خود مقاله ای مخصوص می خواهد وسایل را بقدری که ممکن بود مهیا ساختیم. همان روز که اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی برای ادای سوگند به مجلس تشریف فرما می شدند ما این کاروان را که مرکب از اعضای سفارت و صدها زن و مرد و بچه بود سوار و روانه کردیم. آقای غلامرضا نورزاد که بسمت سرکنسولی به اسلامبول می رفتند و زبان روسی هم می دانستند همراه بودند هم چنین شاهزاده ابوالفضل میرزا شاهرخی که آلمانی می داند جزو همراهان بود. قافله براه افتاد. عده ای در میدان مجسمه خدا حافظی کردند. من و چند نفر دیگر تا آب کرج مشایعت کردیم. پیش قراول شوروی هم به آنجا رسیده بود و پس از رسیدگی به گذرنامه ها براه افتادند.

بعداً معلوم شد که این سفر بی نقشه و با این عده اتومبیل که آشنایه سفر دسته — جمعی نبودند چقدر مزاحمت ایجاد نموده بود و تمام نقشه های ایران تور که کجا چه غذا بدهد و کجا استراحت کنند نقش بر آب شد. شوفا اتومبیل وزیر مختار را که روس سفید بود و بعد تبعه آلمان شده بود در سرحد بازگان توقیف کردند و آنچه زنان و مردان پول و جواهرات و غیره داشتند از دستشان گرفتند و این گروه بیچاره با این حال وارد مرز ترکیه شدند بعد معلوم شد که این عده در آلمان از بی احتیاطی وزیر مختارشان شکایت کرده بودند زیرا در حدود پنجاه شصت نفر زن و بچه آلمانی که در نقاط مختلف کشور پراکنده بودند و بعداً در تهران جمع شدند، این عده از راه عراق به ترکیه اعزام شدند و هیچگونه رنج و زحمتی هم به ایشان فراهم نشد.

فرستادن اتباع ایتالیا، انعقاد قرارداد سه جانبه و مذاکرات قرارداد اقتصادی و رفتن ژاپنیها هم پرده دیگری از این درام است که اگر عمری بود سال دیگر به عرض خوانندگان سالنامه دنیا می رسانم.

(نقل از نوزدهمین سالنامه دنیا)

سفیران انگلیس و شوروی خواستار تسهیلات مالی و ارزی شدند

عباسقلی گلشائیان که در کابینه منصور کفیل وزارت دارائی بود، طی یادداشت‌های خود که در کتاب «خاطره‌ها» به چاپ رسیده، از ملاقات‌هایی که با نمایندگان دو دولت انگلیس و شوروی داشته سخن گفته و درباره علت این دیدارها و نتایج آن اینطور نوشته است:

«... من و خانواده همه ساله به باغ قدیم و بزرگی در امامزاده قاسم می رفتیم و در آن جا چادر می زدیم و سه ماه ایام تابستان را در آنجا بودیم و چون تلفن نداشتیم از تلفن معتمد السلطنه که همسایه آن باغ بود، استفاده می کردیم.

در آن شب نزدیکیهای صبح از منزل معتمد السلطنه به من اطلاع دادند که نخست وزیر تلفن کرده و گفته است که وزیران فوری به دفتر ایشان در ساختمان بادگیر قصر گلستان بروند.

من با عجله خود را به دفتر نخست وزیر رساندم. آهی وزیر داد گستری و سهیلی وزیر کشور هر دو پیش از همه آمده بودند و بعد بقیه وزیران نیز بتدریج آمدند اما نخست وزیر در همان ساعت شرفیاب بود و حضور نداشت و معلوم شد که دعوت وزیران برای آگاه ساختن دولت از جهات مراجعه سفیران روس و انگلیس به منزل نخست وزیر و هجوم قشون بیگانه از شمال و جنوب به ایران است...

تقاضاها آغاز می شود

چند روزی از وقایع گذشته بود که سفیر انگلیس و سفیر روس برای من پیغام فرستادند که میل دارند متفقاً به ملاقات من بیایند. جواب داده شد که تعیین وقت کرده اطلاع می دهم، چون در روزگار پهلوی اول بهیچوجه مرسوم و معمول نبود که سفیران خارجی به وزیران، جز وزیر خارجه، مراجعه یا با آنان مکاتبه کنند. برای کارهای بازرگانی هم فقط نمایندگان بازرگانی با وزیر مربوط در وزارتخانه تماس می گرفتند. با این وضع تقاضای سفیران برای ملاقات با وزیر

دارایی کاملاً تازگی داشت. من آن شب در هیأت دولت مطلب را بعرض شاه رساندم، فرمودند مانعی ندارد اما پس از ملاقات نتیجه را به اطلاع ما برسان و از همین جا بگو اطلاع دهند فردا صبح به دیدن تو بیایند. اطاعت کردم و برای ساعت ده فردای همان روز تعیین وقت شد.

در موعد مقرر هر دو سفیر به وزارت دارایی آمدند و گفتند: اطلاع دارید که قشون ما وارد ایران شده است و ما برای هزینه های آن نیاز به ریال داریم. سفیر انگلیس ضمن توضیح در باره درخواست خود گفت: دستور دهید بانک ملی هر لیره را از ما یک صد و هفتاد ریال بخرد چون لیره ای که ما می فروشیم مربوط به صادرات نیست بلکه نظیر لیره هایی است که مسافران یا سفارتخانه ها می فروشند که طبق تصویب نامه دولت بهای آن یک صد و هفتاد ریال تعیین شده است. سفیر شوروی نیز گفت: ما با شما قرارداد تجاری داریم علی الحساب چهار میلیون تومان در اختیار بانک روس بگذارید بعد در محاسبه منظور می کنیم.

به هر دو سفیر جواب دادم: چون تقاضاهای شما متفاوت است ناچار باید جدا جدا شما را ببینم و ترتیب آن را بدهم و برای آنها عصر همان روز در دو ساعت جدا گانه تعیین وقت کردم بعد بلافاصله به کاخ سعدآباد رفتم و شرفیاب شدم. در این شرفیابی بعرض رساندم که تقاضای انگلیسها معقول نیست چون نرخ رسمی لیره شصت و هشت ریال است و نرخ لیره های صادراتی به تناسب کالای درجه یک و دو و سه، هشتاد، صد و بیست، و صد و هفتاد ریال است و رقم آخر مبلغ بسیار مختصری است که سفارتخانه ها می فروشند و با مبلغ گزافی که حضرات مجبور به خرج کردن آن هستند بهیچوجه ریال ما کفاف آن را نمی دهد و ناچار باید به مبلغ گزافی نشر اسکناس جدید دست زد که آن هم تأثیر کلی در هزینه زندگی خواهد داشت. بعلاوه حالا که جنگ است و تمام سرحدات ما بسته شده دیگر وارداتی نداریم که احتیاج به ارز داشته باشیم و بازرگانی هم نیست که به این قیمت از ما ارز بخرد. اعلیحضرت فرمودند: «پس نظرت چیست؟» عرض کردم: اگر خاطر ملوکانه در نظر داشته باشند در جنگ بین الملل اول ما مقررات

نظارت بر ارز نداشتیم که مجبور به خرید ارز باشیم و بانک فقط بانک شاهنشاهی بود، بدین سبب انگلیسها ناچار شدند برای مصارف خود لیره طلا بفروشند و در نتیجه مبالغ گزافی طلا وارد کشور شد و بهای آن بسیار تنزل کرد و از نظر اقتصادی فایده بسیار نصیب کشور شد، بنابراین در حال حاضر نیز اگر اجازه می فرمایید، بموجب قانونی، نظارت بر ارز را لغو کنیم، چون این نظارت در مورد واردات و جلوگیری از فرار سرمایه ضروری بود اما حالا که در همه جا جنگ است، نه وارداتی داریم و نه خطر فرار سرمایه، چنین نگرانی هایی وجود ندارد. شاه پس از اندکی تأمل فرمود: «حالا مصلحت نیست ما با آنها جدال کنیم. سعی کنید لیره را همان هشتاد ریال با آن ها حساب کنید و اگر پافشاری کردند، با نود ریال نیز موافقم» در قسمت شورو یها هم عرض کردم که با وجود قرارداد پایاپای که با دولت دارند می خواهند مستقیماً از اجناس انحصاری به بازرگانان نیز بفروشند و این چهار میلیون تومان را می خواهند در برابر تحویل جنس به دولت و اشخاص حساب کنند. اعلیحضرت در این باب نظر مرا خواستند عرض کردم: آنان حق ندارند برخلاف قرارداد کالاهای انحصاری را به اشخاص بفروشند زیرا علاوه بر اینکه در چند ماه اخیر فراوان از ما جنس تحویل گرفته اند و به ما بدهکار هستند از لحاظ سیاست هم صلاح نیست با تجار تماس حاصل کنند ولی چون نظر مبارک براین است که با آنان مدارا کنیم سعی خواهد شد، با وجود اینکه مبالغی به ما مقروض هستند، این مبلغ در اختیار آنها گذارده شود، به شرط اینکه در محاسبه تحویل جنس به دولت حساب شود. اعلیحضرت این نظر را قبول فرمودند.

مذاکره با سفیر روس

عصر ابتدا چند ساعتی با سفیر شوروی که نماینده بازرگانی آن کشور نیز همراه او بود مذاکره کردم و صورت جلسه ای تنظیم گردید و قرار شد چهار میلیون تومان در اختیار بانک روس گذارده شود و آنها در مقابل، قند و قماش که از

اجناس انحصاری بود، بی درنظر گرفتن حسابهای گذشته به ما تحویل دهند. در اینجا موضوعی بخاطر من آمد که ذکر آن خالی از لطف نیست. چند ماه بعد که من وزیر بازرگانی بودم نماینده بازرگانی شوروی که قرارداد را با من امضاء کرده بود با حالی بسیار پریشان نزد من آمد و گفت: من در امضای این قرارداد اشتباه کرده‌ام و حالا مورد مواخذه واقع شده‌ام و جانم در خطر است شما که چندین سال است مرا می‌شناسید به من محبت کنید تا شرحی بنویسم و شما گواهی بدهید که قرار این بود که ما جنس به بازرگانان و دولت بفروشیم و من چون فارسی درست نمی‌دانستم صورتمجلس را به اشتباه امضاء کرده‌ام. گفتم من کاملاً مصر بودم که نظرم را به شما تحمیل کنم زیرا نظر من به صلاح مملکت بود. بیچاره کله خورد و رفت و بعدها شنیدم به روسیه فرا خوانده شد و هیچ کسی ندانست که چه بر سر او آمد.

مذاکره با سفیر انگلیس

پس از رفتن سفیر روس چند ساعتی نیز با سفیر انگلیس به گفت‌وگو نشستیم. به سفیر انگلیس گفتم: با مبلغی بیش از نرخ رسمی لیره، که شصت و هشت ریال است، نمی‌توانم موافقت کنم. خصوصاً تصریح کردم که شرکت نفت نیز لیره‌هایی را که برای استخراج نفت و کارهای جاری به ایران می‌آورد به نرخ دولتی می‌فروشد و یکی از موارد اختلاف دولت ایران با شرکت نفت همین تسعیر لیره است که هیچ وقت وزارت دارایی و دولت با تقاضای شرکت که لیره را به نرخ آزاد با آنها حساب کند موافقت نکرده است حتی در قرارداد الحاقی که خود من مباشر آن بودم با تمام پافشاری شرکت با آن موافقت نکردم و صریح گفتم که ارزی که شرکت برای رفع نیازمندیهای خود وارد می‌کند باید به نرخ رسمی تسعیر شود.

سفیر انگلیس که سخنان مرا شنید در جواب گفت: این رفتار شما تبعیض است زیرا قانون نظارت بر ارزش نرخ حاصل از صادرات کالای درجه سوم و دیگر

ارزهای غیر تجاری را که بوسیله مسافران یا سفارتخانه‌ها فروخته می‌شود صدوهفتاد ریال معین کرده است لذا ارزهایی نیز که ما برای نیازمندیهای ارتش وارد می‌کنیم باید به نرخ صدوهفتاد ریال تسعیر شود. در پاسخ او گفتم: مادام که قانون ارز هست ما ملزم به خرید ارز هستیم، من فردا قانون ارز را لغو می‌کنم تا بانک مکلف به خرید ارز نباشد و شما نیز مجبور بشوید ارز را به قیمت روز بفروشید. سؤال کرد شما این کار را می‌کنید؟ گفتم اگر پیشنهاد مرا نپذیرید خواهیم کرد.

سفیر بسیار ناراحت و عصبانی شد و گفت پیشنهاد شما چیست؟ گفتم ارفاقاً من دستور می‌دهم لیره‌هایی را که شما در بانک عرضه می‌کنید از قرار هر لیره هشتاد ریال تسعیر کنند. گفت من باید با دولت متبوع خود مذاکره کنم و بحال عصبانی از دفتر من بیرون رفت.

واکنش

فردای آن روز به من اطلاع دادند قشون انگلیس واکنشهای حامل گندم ما را که از خوزستان می‌آید توقیف کرده است همچنین گندمهایی که با کامیون از خط کرمانشاه می‌آمد به توقیف قشون انگلیس درآمده است.

در اینجا مطلبی را بر سبیل حاشیه باید اضافه کنم که در آن موقع هنوز خریدغله شروع نشده بود و گندم اطراف تهران و زنجان و آذربایجان که به مصرف نان مردم پایتخت می‌رسید هنوز آماده نبود لذا ما ناچار بودیم از خوزستان گندم به تهران حمل کنیم و این مقدار نیز اگر با کوشش مأموران به تهران می‌رسید چند روز بیشتر کفاف نان تهران را نمی‌داد. از طرفی به سبب وضع غیر عادی شهر مقدار مصرف نیز بالا رفته بود و برای آنکه در مضیقه نباشیم اعلیحضرت رضاشاه کبیر فرموده بودند گندم املاک خود ایشان را در غرب ترکوب کرده بوسیله کامیونهای ارتش به تهران حمل کنند. با این ترتیب و با جلوگیری از حمل غله از خوزستان و کرمانشاه معلوم نبود چه وضع ناگواری پیش خواهد آمد؟

من ناچار سفیر انگلیس را خواستم و صریح به او گفتم که ارتش شما مانع حمل غله به تهران شده است اگر سیاست شما این است که تهران دچار قحط و غلا بشود و کار به انقلاب بکشد من حرفی ندارم والا دستور دهید مأموران ارتش انگلیس مزاحم کامیونها و واگونهاى حامل غله نشوند.

سفیر ضمن اینکه می خواست به من تفهیم کند که با تقاضای دیروز او موافقت نکرده ام از دفتر من تلفنی از ژنرال فریزر وابسته نظامی خودشان خواست که به مسئولان ارتش انگلیس در اهواز و کرمانشاه دستور دهد که مانع حمل گندم به تهران نشوند. من ضمن تشکر نظر او را درباره تسعیر لیره جو یا شدم گفتم: هنوز جوابی از دولت خود دریافت نکرده است.

پس از این ملاقات من بلافاصله شرفیاب شدم و جریان را بعرض اعلیحضرت رضاشاه کبیر رسانیدم. ایشان ضمن اظهار خوشوقتی فرمودند: «به من اطلاع رسیده که مردم از حیث برنج و زغال در مضیقه هستند با اینکه این کار تو نیست ولی ترتیبی بده که رفع مضیقه بشود». عرض کردم: اطاعت می شود. و عصر آن روز جلسه ای با حضور رئیس شهر بانی، فرمانده ژاندارمری، کفیل شهرداری و سپهبد امیر احمدی حاکم نظامی تهران تشکیل دادم و اقدامهایی کردیم که تا حدودی رفع مضیقه شد و موجبات رضامندی خاطر شاهانه فراهم آمد. چند روز از این واقعه گذشته بود که سفیر انگلیس به دفتر من آمد و گفت: ما حاضریم لیره را به ده تومان تسعیر کنیم. من چون اجازه نداشتم موافقت نکردم او هم گفت کمتر از ده تومان حاضر نیستیم و از اینکه مبلغی ریال در اختیار آنها گذارده بودم تشکر کرد و گفت: باید بار دیگر از دولت خود کسب تکلیف کنم.

من جریان را به حضور شاه عرض کردم فرمودند: «حالا که اصرار دارند موافقت کن.» من چند بار سفیر را خواستم که موافقت خود را به او اعلام کنم ولی وی به بهانه های گوناگون از آمدن به وزارت ارایی خودداری کرد. مراجعه نکردن سفیر شاید از این نظر بود که فرصت مناسبتری برای تجدید مذاکره پیدا کنند

و حساب او کاملاً درست بود زیرا با اعتغای رضاشاه کبیر و تحمیل وزیر دارائی مورد نظرشان به فروغی نتیجه ای را که می خواستند گرفتند.

یک شب پرتب

عصر روز بیست و چهارم شهریور قشون روس و انگلیس بسوی تهران به حرکت درآمد تا پایتخت را اشغال کند. در آن شب بود که سهیلی با سفیران روس و انگلیس به مذاکره پرداخت و فروغی ساعت چهار بامداد روز بیست و پنجم شهریور به سفارت انگلیس رفت و با آنان به گفت و گو نشست و اینکه چه گفتند و چه شنیدند فعلاً بماند فقط اینقدر بگویم که آن شب شاه نیز از سعدآباد به کاخ مرمر آمد و در آنجا بود که استغای آن شهریار بزرگ به خط فروغی نوشته شد و شاه از تهران به قصد خروج از کشور از طریق اصفهان و کرمان بسوی بندرعباس حرکت کرد.

سرنوشت لشگرهای خارج از مرکز

ابتدا، قبل از آنکه به شرح وضع و موقعیت نیروهای مسلح خارج از مرکز و فرماندهانشان که داود امینی در کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور» از آنها نام برده، پردازیم لازم است یادآوری شود که سپهبد کمال نیز کتابی زیر عنوان «گوشه ای از خاطرات» دارد که در آن پیرامون حوادث سوم شهریور مطالبی نگاشته است. همچنین سرلشگر احمد زنگنه کتابی به نام «خاطراتی از مأموریت من از شهریور ماه ۱۳۲۰ تا دیماه ۱۳۲۵ در رضائیه» به رشته تحریر درآورده و به نکات چندی درباره واقعه سوم شهریور و عقب نشینی به خاک ترکیه اشاره کرده است. هم در آن کتاب و هم در کتاب اخیر الذکر مطالبی در ارتباط با موضوع لشگرهای خارج از مرکز وجود دارد که می توان هر کدام را مکمل دیگری خواند. بهسین لحاظ، این آنکه کلامی ناگفته نماند و مسأله فقط از یک سو و از دیدگاه

نویسنده‌ای یا واقعه‌نگاری معین مود بررسی قرار نگرفته باشد، در این تاریخ، هر سه کتاب مزبور مورد استفاده واقع شده است.

در کتاب «از سوم تابیست و پنجم شهریور» نوشته داود امینی، در مورد لشکریهای خارج از مرکز چنین درج گردیده است:

در خارج از تهران

«... برای اینکه از نظر ضبط وقایع، تاریخ ما تکمیل شود بطور اختصار به پیش آمدهای خارج از مرکز اشاره می‌کنیم و در این مورد بیش از هر چیز متوجه این موضوع می‌شویم که فرماندهان لشکریهای خارج چه کسانی بودند و وظایف خود را چگونه انجام دادند.

فرماندهان لشکریهای خارج

فرماندهان لشکریهای خارج به ترتیب عبارت بودند از:

سرلشگر معینی فرمانده لشکر چهارم (رضائیه)

سرلشگر مطبوعی فرمانده لشکر سوم (تبریز)

سرتیپ قادری فرمانده لشکر پانزدهم (اردبیل)

سرتیب قدر فرمانده لشکر یازدهم (گیلان)

سرهنگ معتضدی کفیل فرماندهی لشکر (استرآباد)

سرلشگر محتشمی فرمانده لشکر نهم (خراسان)

سرلشگر مقدم فرمانده لشکر ۵ (کردستان)

سرتیپ پوریا فرمانده لشکر ۱۲ (کردستان)

سرلشگر شاه‌بخشی فرمانده لشکر ۶ (خوزستان)

البته لشکریهای دیگر و فرماندهان دیگری نیز بودند ولی چون با تاریخ ما

سروکاری ندارند از ذکر نام و موقعیت آنها خودداری شد.

این جمله کوچک «فرماندهان» خیلی کشار است و در تاریخ روزهای

تاریک کشور ما اهمیت بسیاری داشته و می توان گفت مهمترین وظیفه را بعهده داشته است. در باره طرز کار و انجام وظیفه فرماندهان لشگرهای خارج که علاوه بر وظیفه ارتشی خود تمام رؤسای دیگر را نیز تحت تأثیر خود قرار داده بودند یادداشتها و مسائل گفتنی به اندازه ای زیاد و متنوع و در عین حال رقت آور است که خود به تنهایی کتاب مفصلی را تشکیل می دهد ولی من از آنجائی که در یک بحث جنگی وارد نیستم و حوادث شهریور ماه را از نظر دیگری یادداشت کرده ام به این جهت در باره لشگرهای خارج اطلاعات خیلی مختصری داده و تنها به عمل فرماندهان لشگرها اشاره خواهم کرد...

نه تنها من بلکه هیچ یک از افراد کشور اطلاع ندارند که طرز عمل فرمانده لشگر چهارم (رضائیه) سرلشگر معینی در حوادث شهریور ماه گذشته چگونه بوده است... ولی چیزی که مسلم است این است که این افسر ارشد^۱ آنطور که لازم بوده نتوانسته است با حوادث مقابله کند اشتباه نشود منظور ما این نیست که چرا سرلشگر معینی مثلاً جنگ نکرده است بلکه مطلب اساسی اینست که بسیاری از فرماندهان تا آنجائی که طرز رفتارشان نشان می دهد در مقابل این پیش آمد چنان دست و پای خود را گم کرده و مضطرب و نگران شده اند که حتی نتوانسته اند افراد پادگان خود را جمع آوری و یا از حیف و میل شدن اثاثیه و اموال دولتی جلوگیری کنند و نتیجه این عمل آن بود که اسلحه بعضی از واحدهای افراد لشگر چهارم در پشت کوهها ریخته شده و به دست اکراد که منتظر چنین فرصتی بودند، بیفتاد...

برای یک فرمانده لشگر چه جرمی بالاتر از اینکه، با اینکه دستور داشته است جنگ نکند نتواند افراد لشگر خود را جمع آوری و از تباه شده اسلحه و مهمات آن جلوگیری کند.

۱ - طبق مقررات به افسران از ستوان تا سروان افسر جزء و از سرگرد تا سرهنگ را افسر ارشد و از سرتیپ به بالا را امرا می گویند. بنابراین کلمه افسر ارشد که نویسنده بکار برده درست نیست.

آنهائی که انضباط ارتش و اوامر فرمانده کل قوا را سپر پولادین خود قرار داده و می خواهند چنان وانمود کنند که تمام خلاف کاریها و خطاهای گذشته از طرف شخص شاه وقت و به امر ایشان روی داده و هیچ نوع تقصیری متوجه آنها نیست باید بدانند که مردم متوجه حقایق امر شده و گناهکاران و مسببین بدبختی کشور را می شناسند. آقای سرلشگر مطبوعی فرمانده لشکر ۳ (تبریز) نیز دست کمی از فرمانده لشکر چهارم ندارند و اگر روزگاری تاریخ عملیات آنها به رشته تحریر درآید، حقایق معلوم خواهد شد.»

سرنوشت لشگر رضائیه

سرلشگر احمد زنگنه که در آنموقع سرگرد و فرمانده هنگ بود و در ارومیه (رضائیه سابق) خدمت می کرد در کتاب «خاطراتی از مأموریت های من — از شهریور ماه ۱۳۲۰ تا دیماه ۱۳۲۵» چنین نگاشته است:

«در اواخر مرداد ماه ۱۳۲۰ با عده ای از افسران جهت شناسائی مرزهای ترکیه و عراق روانه مرز شدم. روز اول شهریور ماه ۱۳۲۰ که در مرز خانه مشغول شناسائی بودیم به رضائیه احضار شدیم به این علت که ظرف چند روزی که از رضائیه دور بودیم حوادثی از قبیل: دستگیری عده ای جاسوس شوروی مجهز به تمام وسائل مخابراتی، پروازهای شناسائی هواپیماهای شوروی در ارتفاع زیاد در آسمان رضائیه، رخ داده بود.

این حوادث پی در پی نگرانی زیادی ایجاد کرده بود و از پیش آمدهای ناگواری در آتیه نزدیکی خبر می داد، به آن سبب لشکر در صدد برآمده بود افسرانی را که در مأموریت های مختلف بودند، احضار کنند.

در آن روزهای پر اضطراب، بی خبری و بیلا تسکینی عجیبی در تمام دستگاهها حکمفرما بود و دیری نپائید که قوای شوروی متأسفانه با نقض بی طرفی ایران در ساعت ۴ بعد از نیمه شب روز دوشنبه سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ با پشتیبانی تانک و هواپیما از مرزهای شمالی کشور و قوای انگلیسی که آنها نیز با تانک و

هوایما پشتیبانی می شدند از مرزهای غربی کشور گذشته به داخل خاک ایران تجاوز کردند.

در آذربایجان شورویها از دو ناحیه به خاک ایران تجاوز کردند: یکی از طریق پلدشت، که پس از عبور از رودخانه ارس به سمت شهرستان ماکو پیشروی کردند و پس از اشغال این شهر واز بین بردن هنگ پیاده ماکو به سمت خوی، شاپور به پیشروی خود ادامه دادند.

دیگری از طریق جلفا، که پس از عبور از رودخانه ارس در ناحیه جلفا وارد خاک ایران گردیده در دو ستون یکی از طریق جلفا — دره دوز — مرند — تبریز و دیگری از طریق جلفا — خوی — شاپور — رضائیه شروع به پیشروی نمودند.

لشگر رضائیه به فرماندهی سرلشگر معینی شامل واحدهای زیر بود: سه هنگ پیاده که به ترتیب در ماکو، رضائیه و مهاباد مستقر بودند. دو هنگ سوار در شاپور و رضائیه و یک هنگ توپخانه شامل یک گردان توپخانه ۷۵ کوهستانی بوفورس و یک گردان توپخانه ۱۰۵ کوتاه در رضائیه و یک گردان مهندس.

لشگر فاقد ارابه جنگی و سلاح ضد ارابه و نیز فاقد هوایما و اسلحه ضد هوایی بود و در چنین شرایطی لشگر بایست در مقابل حمله ارابه های جنگی دشمن و بمبارانهای هوایی مقاومت نموده و از مواضع خود دفاع نماید.

بمباران رضائیه: بامداد روز سوم شهریور، همان موقع که ارتشهای بیگانه از مرزهای کشور بیطرف ایران می گذشتند هوایماهای آنها نیز جهت بمباران شهرهای بلادفعا آذربایجان حرکت نموده و شروع به ریختن بمب به روی سربازخانه ها و ساختمانهای دولتی و مراکز شهرها کردند... و صبح روز سوم شهریور ماه چندین مرتبه سربازخانه رضائیه بوسیله هوایماهای شوروی بمباران شد. مختل شدن نظم شهر رضائیه: صبح روز دوشنبه سوم شهریور بمحض اینکه هوایماهای دشمن در آسمان شهر پیدا شدند و چندین نقطه را بمباران کردند نظم شهر بهم خورد، در دوران بیست ساله زمامداری و سلطنت رضاشاه آرامش در

سراسر کشور برقرار شده بود و ساکنین منطقه رضائیه سالها بود که تاخت و تاز بعضی از افراد غارتگر و جنایات ارتش تزاری روس و قتل عام جلوهای خونخوار را پشت سر گذاشته، آن حوادث هولناک رابکلی فراموش نموده از امنیت کاملی برخوردار بودند.

در این جا مناسب می دانم به تاریخ جلوها و حوادث و فجایعی که بوسیله آنها در ایران رخ داده است اشاره نمایم:

(جلوها: این قسمت در جلد چهارم نقل گردیده است به آن جلد مراجعه شود).

متأسفانه روز دوشنبه سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ یکمرتبه آرامش و امنیت از بین رفت و اهالی شهر در مقابل پیش آمد ناگوار و غیر مترقبه نمی دانستند چه باید بکنند؟

مردم برای فرار از بمباران، خانه و آشیانه خود را ترک نموده و بسوی باغات و دهات رو نمودند، به این ترتیب بفاصله چند ساعت شهر رضائیه تقریباً خالی از سکنه شد.

در سربازخانه رضائیه: افسران و درجه داران ساعت ۵ صبح بمنحصر شنیدن صدای هواپیماهای دشمن و انفجار بمبهای که بوسیله هواپیماها روی سربازخانه و شهر ریخته می شد سراسیمه و با شتاب در سربازخانه حاضر شدند، هجوم هواپیماها و بمباران سربازخانه وحشت و اضطراب عجیبی ایجاد کرده بود، همه افسران و درجه داران و سربازان از این غافل گیری فوق العاده خشمگین و همه با یک روحیه قوی در صدد رفع مشکلات و آماده شدن فوری جهت دفاع بودند.

در بمباران ستاد لشکر سه نفر از افسران: سرگرد دامپزشک گلسترخی، سروان پیاده میرفخرائی و ستوان یکم پیاده طوفان در محوطه ستاد لشکر شهادت رسیدند...

فرمانده لشکر (سرلشگر معینی) بمنحصر بروز حوادث در محوطه سربازخانه حاضر شد و پس از حضور افسران سربازخانه مختصری راجع به اوضاع و

پیش آمدهای ناگواری که برای کشور و ارتش رخ داده است ایراد نمود، سپس دستور داد یک گردان پیاده، یک دسته مسلسل سنگین (از اسواران مسلسل)، یک دسته توپخانه کوهستانی با تجهیزات کامل به فرماندهی سرگرد ستاد سلیمانی به گردنه قوشچی اعزام شود و چون لشگر فاقد وسائل موتوری جهت حمل سرباز بود، لذا کامیونهای خصوصی مردم که در گاراژهای شهر بود جهت حمل سرباز مصادره شد و گردان اعزام گردید.

این گردان مأموریت داشت با اشتراک مساعی هنگ سوار شاپور که طبق اطلاع واصله بطرف رضائیه در حال عقب نشینی بود در گردنه قوشچی پیشروی ارتش شوروی را بطرف رضائیه بتأخیر اندازد.

به دو گردان بقیه هنگ پیاده اخگر مأموریت داده شد در ارتفاعات جهودلر داغی (کوه یهودان) که در شمال رضائیه واقع است با پیشتیبانی هنگ توپخانه با سرسختی مقاومت کرده پیشروی ارتش شوروی را متوقف سازد.

اداره ستاد عملیاتی این خط دفاعی بعهده اینجانب واگذار شد. خوشبختانه چون افسران و افراد به این منطقه آشنائی کامل داشتند، استقرار واحدها بسرعت انجام گرفت و واحدها آماده دفاع شدند ولی چون لشگر فاقد هواپیما و وسیله دفاع ضد هوائی بود لذا پس از استقرار واحدها در این موضع هواپیماهای شوروی که در آسمان ایران بلامعارض بودند با بمب و آتش مسلسل این موضع را دائماً می کوبیدند.

به سرهنگ سوار جلالی قاجار فرمانده هنگ سوار رضائیه مأموریت داده شد با هنگ سوار به منطقه باراندوز چای (۲۰ کیلومتری جنوب رضائیه) رفته در جنوب رودخانه باراندوز در اطراف محور جاده رضائیه — مهاباد بمنظور جلوگیری از نفوذ ارتش شوروی بطرف جنوب (مهاباد) مستقر شود.

چون قبلاً در تاریخ اول شهریور ماه به یک گردان سوار (از هنگ سوار رضائیه) مأموریت داده شده بود بمنظور استقرار در مرزخانه (مرز ایران و عراق) بدان صوب حرکت نماید، لذا در تاریخ سوم شهریور ماه به آن گردان در نیمه راه

مرز خانه دستور داده شد فوراً به منطقه باراندوز مراجعت نماید و در اختیار فرمانده هنگ سوار قرار گیرد.

مقاومت در گردنه قوشچی

قوشچی نام قریه ای است واقع در جنوب رشته ارتفاعاتی بهمین نام و امتداد این رشته ارتفاعات غربی شرقی است و انتهای شرقی آن به دریاچه رضائیه منتهی می شود. این رشته ارتفاعات سر راه رضائیه به شاپور واقع شده، فاصله آن از شهر رضائیه در حدود ۶۰ کیلومتر است و راه رضائیه به شاپور بوسیله گردنه ای بهمین نام (گردنه قوشچی) از آن می گذرد و این ارتفاعات اکثر خاکی و همه جای آن قابل عبور ارا به جنگی است.

اگر وسائل دفاع کافی از قبیل دفاع ضد ارا به — مین — موانع ضد ارا به در اختیار مدافعین گردنه قوشچی قرار می گرفت عبور هرگونه وسائل جنگی از آنجا فوق العاده مشکل بود.

وقتی که قوای شوروی از شاپور به سمت رضائیه سرازیر شدند در گردنه قوشچی سربازان مدافع ایران جلوی آنها را گرفتند، شورویها ابتدا با هواپیما مواضع مدافعین قوشچی را بسختی بمباران کردند و سپس قوای موتوریزه زرهی شوروی به حمله پرداختند مقاومت واحدهای مدافع گردنه قوشچی که فاقد وسیله دفاع ضد ارا به بودند، وسیله دفاع ضد هوایی نیز در اختیار نداشتند درهم شکسته شد. واحدها با دادن تلفات، شب پنجم شهریور بطرف رضائیه عقب نشینی کردند و به این ترتیب گردنه قوشچی سقوط کرد و راه جهت عبور قوای شوروی به طرف رضائیه باز شد.

دستور عقب نشینی بطرف ارتفاع جم جم در جنوب بالانش

ساعت ۲۴ روز پنجشنبه ششم شهریور ماه دستوری دریافت کردم که: «کلیه واحدهای مستقر در مواضع دفاعی جهودلرداغی (کوه یهودان) بایستی فوراً

با آرایش منظم و با استفاده از تاریکی شب بطرف جنوب روی محور رضائیه — مهاباد عقب نشینی نموده، در ارتفاعات جم جم بمنظور جلوگیری از پیشروی قوای شوروی بطرف جنوب (مهاباد) مستقر شوند».

از تاریخ سوم شهریور ماه، یعنی پس از استقرار در موضع دفاعی جهودلرداگی (کوه یهودان) از محل قرارگاه فرمانده لشکر (سرلشگر معینی) و ستاد آن هیچ اطلاعی نداشتیم و نمی دانستم که قرارگاه فرمانده لشکر کجاست و هیچگونه ارتباطی هم بین این موضع دفاعی و قرارگاه لشکر برقرار نبود و فقط بعضی اوقات دستوراتی که از طرف فرمانده لشکر صادر می شد بوسیله یک افسر رابط به واحدها ابلاغ می گردید.

موقعی که دستور عقب نشینی در ساعت ۲۴ روز پنجشنبه ششم شهریور بوسیله همان افسر رابط به من ابلاغ شد به او اخطار کردم که دستور عقب نشینی قابل اجرا نیست. باید برای ابلاغ و اخطار این دستور فرمانده لشکر شخصاً در جبهه حاضر شود و تنها در آن صورت دستور عقب نشینی اجرا خواهد شد.

بمحض این اخطار فوری افسر مزبور مراجعت کرد و یکساعت بعد سرلشگر معینی فرمانده لشکر در موضع حاضر شده اظهار داشت این دستور از طرف من و به امضای من است فوری اجرا کنید و پس از این ابلاغ مراجعت کرد و از آن تاریخ به بعد من دیگر فرمانده لشکر را ندیدم.

با فرماندهان گردانها که در موضع و در رده جلو بودند تماس گرفتم، ابتدا بوسیله تلفن دستور عقب نشینی را به یکایک آنها ابلاغ کردم و گفتم دستور کتبی نیز فوراً فرستاده خواهد شد و برای آنکه حداکثر استفاده از تاریکی شب جهت عقب نشینی بشود لازم است فوراً واحدهای خود را برای اجرای دستور آماده کنید. هنوز چند دقیقه از این ابلاغ تلفنی نگذشته بود که فرمانده گردان جناح راست سرگرد پیاده بدیعی با من وسیله تلفن ارتباط گرفت و گفت:

«بمحض اینکه دستور عقب نشینی را ابلاغ کردم افسران و درجه داران اعتراضاً اظهار داشتند ما شکست نخورده ایم تا مجبور به عقب نشینی شویم».

در جواب گفتم شخصاً به ملاقات افسران و درجه داران خواهم آمد نظیر همین تلفن از فرمانده گردان جناح چپ رسید، به او نیز همین جواب را دادم. بلافاصله در پاسگاه فرماندهی گردان حاضر شدم به افسران و درجه داران گفتم در عملیات نظامی همیشه عقب نشینی در نتیجه فشار یا شکست از دشمن نیست، بلکه بعضی اوقات تطبیق عملیات با واحدهای همجوار و مانورها عمل عقب نشینی را ایجاب می نماید. در وضع حاضر طبق اطلاعات واصله متأسفانه از لحظه اول بمباران صبح سوم شهریور ماه لشکر تبریز به سرنوشت شومی گرفتار شده و تحت فشار سخت نیروی شوروی ممکن است تا این ساعت (ساعت ۲۴ روز پنجشنبه ششم شهریور ماه) بکلی نابود شده باشد، پس می توان پیش بینی نمود قوای شوروی که روی محور تبریز - مراغه - میاندوآب بلامانع پیشروی کرده اند قریباً از طرف جنوب دریاچه رضائیه را دور زده ما را در محاصره قرار دهند و در این صورت نابودی ما حتمی است. بنابراین اجرای مانور عقب نشینی چنانچه سریعاً و با نظم صحیح انجام و بخوبی اداره شود ممکن است نجات یابیم.

لازم است بدون اتلاف وقت واحدهای خود را برای اجرای این عمل آماده و سعی کنید حتی المقدور حداکثر استفاده از تاریکی شب بعمل آید چون اداره واحدها در عقب نشینی بسیار مشکل و دقیق است باید سعی کنید عقب نشینی به فرار و بی نظمی تبدیل نشود... عقب نشینی از ساعت ۲/۳۰ روز پنجشنبه ششم شهریور ماه شروع گردید.

در ساعات اولیه، این عقب نشینی با استفاده کامل از تاریکی شب اجرا شد ولی پس از گذشتن از رضائیه و ادامه عقب نشینی بطرف بالانش هوا روشن شد و اشکال عقب نشینی در این بود که اولاً زمین باز بود، یعنی هیچگونه پوششی جهت استتار واحدها از دید هوایی دشمن وجود نداشت، ثانیاً واحدهائی که پای بند جاده بودند می بایستی از جاده منحصر بفرد رضائیه - مهاباد استفاده نمایند. موقعی که هوا روشن شد و واحدها مشغول عقب نشینی بودند هواپیماهای شوروی در فضا ظاهر گشتند و افراد واحدها فوراً برای استفاده از زمین و حفاظت

خود از خطرات بمباران هوایی و آتش مسلسل پراکنده شدند تعجب در این بود که هواپیماهای شوروی هیچگونه مزاحمت و خطری برای واحدها ایجاد نکردند و پس از چند دقیقه پرواز در بالای سر واحدها مراجعت کردند. عقب نشینی مجدداً نظامی بخود گرفت، واحدها بحرکت خود ادامه دادند و پرواز هواپیماهای شوروی تا ظهر چندین بار تکرار شد.

مقارن ظهر روز پنجشنبه ششم شهریور ماه واحدها به منطقه باراندوز چای (۲۰ کیلومتری جنوب رضائیه) رسیدند. از طرف اهالی برای افسران غذا تهیه شده بود. موقعی که افسران مشغول صرف غذا بودند افسر رابط از راه رسید دستور کتبی فرمانده لشکر را به سرهنگ جلالی قاجار فرمانده هنگ سوار رضائیه که ارشد افسران لشکر بود داد و سرهنگ جلالی قاجار آن دستور را برای افسران حاضر به این شرح قرائت نمود:

«ارتش شاهنشاهی ترک مخاصمه کرده لازم است واحدها بمحض ابلاغ این دستور با استفاده از کوتاهترین راه به سر بازخانه خود باز گردند و واحدها مشغول اجرای برنامه تعلیماتی خود شوند.»

پس از قرائت امریه فرمانده لشکر سرهنگ جلالی قاجار برای اجرای این امریه شورای نظامی از عموم افسران حاضر تشکیل داد. منظور او این بود که از نظریه کلیه افسران مطلع شود و عموم افسران به اجرای امریه نظر موافق دادند.

ولی من نظریه کاملاً مخالفی داشتم چون دستور کاملاً یکجانبه بود و معلوم نبود نیروی شوروی چه رویه ای اتخاذ خواهد کرد. نظر من این بود که واحدها به سر بازخانه ها باز نگردند و در مدخل دره قاسملو (در جنوب بالانش واقع شده) که از لحاظ موقعیت نظامی و دفاعی بی نظیر است مستقر گردند. دره قاسملو بطول ۴۰ کیلومتر است و امتداد آن تقریباً شمالی — جنوبی است و انتهای جنوبی این دره به منطقه سلدوز و اشنویه منتهی می گردد. این دره فوق العاده سخت و کوهستانی است و دفاع از آن بسیار آسان است و اگر خوب دفاع شود تقریباً غیر قابل نفوذ است و از طرف دیگر چون در نزدیکی بالانش واقع شده و محال باراندوز

چای از لحاظ منابع طبیعی بسیار غنی است می توان مایحتاج واحدها را به آسانی تدارک نمود.

من معتقد بودم پس از استقرار در دره قاسملوپیک نظامی نزد فرمانده نیروی شوروی فرستاده شود ترک مخاصمه ارتش شاهنشاهی را به اطلاع او برساند و از نیات و رویه نیروی شوروی اطلاع حاصل نماید.

بالاخره پس از بحث زیاد در اطراف اجرای امریه سرهنگ جلالی قاجار اظهارداشت چون ما نظامی هستیم و تابع امر لذا این دستور را اجرا می کنیم و فوراً دستور حرکت واحدها بطرف سر بازخانه ها صادر گردید و تأکید شد واحدها سعی کنند تا قبل از تاریکی شب به سر بازخانه خود برسند. پس از صدور این دستور من بطور خصوصی به سرهنگ جلالی قاجار اظهارداشت:

«اجرای این دستور بی شباهت به فرستادن گله گوسفند به سلاخ خانه نیست» واحدها بتدریج در ساعات اول شب به سر بازخانه های خود رسیدند و استقرار یافتند و در آن شب کلیه افسران و درجه داران در سر بازخانه های خود ماندند.

کشتار در سر بازخانه

صبح روز جمعه هفتم شهریور ماه موقعی که همه افسران و درجه داران و افراد در سر بازخانه در ناراحتی و بلا تکلیفی گرفتار بودند، ناگاه صدای شلیک تفنگ و رگبار مسلسل از طرف دروازه شاپور شنیده شد و صدای تیراندازی لحظه به لحظه شدیدتر و نزدیک تر می شد و هدف این تیراندازی ها مردم بی سلاح و بی خبر شهر رضائیه بودند. علت این عمل وحشیانه را بعداً نیروی شوروی این طور اعلام داشت: «در موقع ورود نیروی شوروی به شهر رضائیه از دروازه شاپور یک نفر ژاندارم مسلح یکی از افسران شوروی را هدف قرار داده او را کشته است.»

در نتیجه تحقیقاتی که بعداً از اشخاصی که در آن موقع در محل حضور داشتند و از قتل عام جان سلامت برده بودند بعمل آمد، معلوم شد که عنوان

تیراندازی ژاندارم دروغ محض می باشد و نیروی شوروی دستور داشت در موقع ورود به شهر رضائیه نهایت خشونت را با ترور مردم بی سلاح و ایجاد ارباب بعمل آورد.

یگانه راه جلوگیری از این عمل وحشیانه و قتل عام مردم بی سلاح تصمیمی بود که سرهنگ جلالی قاجار اتخاذ نمود و آماده شد شخصاً به اتفاق پیک نظامی و پرچم سفید به استقبال نیروی شوروی و ملاقات با فرمانده آن بشتابد تا بتواند از عمل غیرانسانی آنها جلوگیری کند.

در موقع عزیمت پیک نظامی من در مقابل در سر بازخانه که کاملاً مقابل خیابان پهلوی رضائیه قرار دارد ایستاده بودم و حرکت پیک نظامی را که بخوبی مشاهده می شد تعقیب می کردم که ناگاه صدای رگبارهای مسلسل شدیدتر شد و دیدم پرچم سفید پیک نظامی بوسط خیابان پهلوی پرتاب شد و معلوم گردید هدف این رگبارها پیک نظامی بوده است. سرهنگ جلالی قاجار هم مورد اصابت گلوله واقع و نقش بر زمین شد. تیر به پای او اصابت کرده بود. این افسر شریف مدتها بستری شد و تا آخر عمر از یک پا ناقص گردید.

با مشاهده این جریان تکلیف ما روشن بود که چه باید بکنیم؟ همه افسران همصدا و فریاد کنان به افراد دستور دادیم اسلحه بردارید، هرکس از جان خود دفاع نماید.

در این هنگام قسمتهای مقدم نیروی شوروی به سر بازخانه نزدیک می شد. تیراندازی با تفنگ و رگبارهای مسلسل آنها کماکان ادامه داشت. زد و خورد در داخل سر بازخانه شروع شد و بتدریج که نیروی شوروی وارد سر بازخانه شده پیش می رفتند سر بازان ما بطرف مغرب سر بازخانه عقب نشینی می کردند.

خوشبختانه در غرب سر بازخانه و بفاصله کمی از آن توتستان وسیعی با درختان بسیار کهن واقع بود که افراد ما توانستند از این توتستان بمنظور مقاومت و جلوگیری از پیشروی نیروی شوروی استفاده کنند و پیشروی شورویها بعلت مقاومت شدید افراد ما متوقف شد حتی مجبور به عقب نشینی بطرف سر بازخانه

شدند و تیراندازی تقریباً خاموش شد و دیگر ما چاره نداشتیم جز آنکه بطرف محال دشت و مرگور که بین رضائیه و ارتفاعات مرز ترکیه قرار دارد برویم... از روز جمعه هفتم تا روز چهارشنبه ۱۲ شهریور ما توانستیم با سختی و عسرت با عده معدودی افراد که فقط به تفنگ مسلح بودند در ارتفاعات غربی رضائیه (محال دشت و مرگور) بسر ببریم و برای آنکه از خطرات هوایی و نیروی موتور شوری مصون بمانیم مجبور بودیم چندین مرتبه در روز محل خود را تغییر دهیم.

علت اینکه چند روزی در محال دشت و مرگور بحال انتظار بسر می بردیم این بود که شاید از تهران کمکی برسد، شاید بموجب عهدنامه سعدآباد از طرف همپیمانها بما کمک شود، غافل از اینکه لشگرهای تهران همان روز سوم شهریور ماه بکلی متلاشی شده است و از طرف دیگر انگلیسیها در روز سوم شهریور از کشور به اصطلاح هم پیمان ما عراق به خاک ایران حمله کرده اند!

پاسگاههای مرزی ترکیه مراقب اعمال ما در آن منطقه مرزی بودند و ما نیز با آنها ارتباط داشتیم و از فرمانده پاسگاه ترکیه بوسیله نامه سؤال کردیم اگر ما تحت فشار قرار بگیریم و مجبور شویم آیا پاسگاههای مرزی ترکیه به ما اجازه خواهند داد وارد خاک ترکیه شویم یا خیر؟ فوراً به ما جواب دادند مرز ترکیه به روی سربازان ایرانی باز است و کشور ترکیه مثل وطن دوم شما است و شما ایرانیها برادران ما هستید.

با دریافت این جواب خیلی خوشوقت شدیم و فکر ما تا اندازه ای راحت شد.

انسانیت و جوانمردی برادران ترک هم کیش ما که حاضر بودند با آغوش باز و محبت از ما پذیرائی کنند هیچوقت فراموش نخواهد شد و همواره موجب کمال امتنان و سپاسگزاری خواهد بود.

بنظر می رسد که هرگاه به پیشنهاد من مبنی بر استقرار در دره قاسملو اعزام پیک نظامی نزد فرمانده نیروی شوروی و اعلام ترک مخاصمه عمل می شد

زد و خورده‌های مذکور و عواقب نامطلوب بعدی به احتمال قوی روی نمی داد.

ورود به خاک ترکیه

روز چهارشنبه ۱۲ شهریور ماه در حالی که افسران و افراد در محال مرگور در قریه رزگه در منزل سیدفهم آل گیلانی (مالک قریه و رئیس طایفه آن منطقه) و سایر افراد در منازل دیگر سکونت کرده بودیم ساعت ۲ بعد از نیمه شب سید فهم آل گیلانی وحشت زده مارا از خواب بیدار کرد و اطلاع داد که یک عده سوارنظام شوروی در حدود یکساعت قبل به اینجا وارد شده و در خارج قریه استراحت کرده اند و طبق اطلاعی که از قراء مجاور رسیده عده دیگری سوارنظام شوروی نیز به آن قراء وارد شده اند. بمحض وصول این خبر فوراً یک نفر را برای کسب اطلاع بیشتر به محلی که سید فهم اظهار کرده بود فرستادم. پس از نیم ساعت نفر مأمور مراجعت کرده صحت اطلاع را تأیید نمود و اظهار داشت بنظر می رسد این واحد سواره نظام یک راهپیمائی خیلی طولانی و معجل انجام داده است زیرا هم افراد وهم دواب بکلی خسته و فرسوده شده اند و در حال استراحت هستند.

تا آن تاریخ نیروی شوروی در منطقه مرزی بین ایران و ترکیه هیچگونه مأمور ثابت جهت مراقبت مرزهای ایران نداشت، فقط بعضی روزها مأمورین شوروی با وسائل موتوری از مناطق مرزی ایران بازرسی می کردند، ولی از اعزام معجل واحدهای سوارنظام به منطقه مرزی پیدا بود که تصمیم دارند در پاسگاههای مرزی ایران مأمورین ثابت بگمارند و پیش بینی می شد که از آن به بعد دیگر ورود و خروج از مرز ایران بطرف ترکیه تقریباً مقدور نخواهد بود و اگر همان شب از مرز خارج نشویم خروج ما از مرز و ورود به خاک ترکیه غیر ممکن خواهد گشت. اقامت ما در آن محل دیگر جایز نبود زیرا معلوم نبود فردا با روشن شدن هوا چه سرنوشتی خواهیم داشت به این سبب فوراً با مشورت و تبادل نظر تصمیم گرفتیم بطرف مرز ترکیه حرکت کنیم و اقامات مرزی ترکیه تقاضای

پناهندگی بنمائیم (خوشبختانه قبلاً این اجازه کسب شده بود) برای افرادی که تا آن موقع با ما بودند تشریح کردم که ما به خاک ترکیه خواهیم رفت و آمدن به ترکیه اجباری نیست هر کدام که مایل باشند می توانند همراه ما بیایند، عده معدودی از افراد حاضر شدند با ما همراهی کنند.

برای آنکه در موقع ترک ایران و ورود به خاک ترکیه مورد خدعه و نیرنگ قرار نگیریم، همچنین برای راهنمایی و اطمینان بیشتر از سید فهیم آل گیلانی خواستیم که شخصاً و به اتفاق برادران و پسرانش تا مرز ترکیه با ما همراهی کنند. او خواهش ما را پذیرفت و در معیت ما حرکت کرد. بهترین راه و نزدیکترین پاسگاه مرزی ترکیه در آن منطقه در گردنه هلانیه واقع است و برای وصول به آن باید از یک راه باریک مال رو کوهستانی استفاده کرد و پاسگاه مرزی ترکیه در روی خط الراس مرزی در محل گردنه هلانیه قرار دارد.

با راهنمایی محلی که آشنائی کامل به منطقه داشت و از بستگان سید فهیم بود پیاده براه افتادیم. موقعی که آفتاب طلوع کرد ما به بالای گردنه هلانیه نزدیک پاسگاه مرزی ترکیه رسیدیم.

بمحض رسیدن به پاسگاه مرزی ترکیه فرمانده پاسگاه که یک نفر افسر جزء بود به استقبال ما آمد، احترامات نظامی بجا آورد، پس از قدری استراحت ما را به یکی از دهات نزدیک پاسگاه مرزی ترکیه هدایت کرد، تا ظهر در آن دهکده استراحت کردیم، پس از صرف ناهار مأمورین مرزی ترکیه ما را بطرف مرکز فرماندهی گردان مرزی که در قصبه یوکسک اوآ (دیزه گوار سابق) بود هدایت کردند.

* * *

پس از دو روز راه پیمائی به یوکسک اوآ رسیدیم. با فرمانده گردان مرزی ملاقات کردیم و مدت ۲۴ ساعت مهمان گردان مرزی بودیم. پس از یوسک اوآ (مرکز فرماندهی گردان مرزی) مقصد ما شهر وان یعنی مرکز لشکر بود. در معیت مأمورین ترکیه پس از سه روز راه پیمائی به شهر وان وارد شدیم و قبل از ورود ما

به شهروان سرهنگ سوار نصرت الله بایندر فرمانده هنگ سوار شاپور و عده‌ای از افسران و افراد هنگ از مرز شاپور وارد خاک ترکیه شده در شهروان بودند.

همچنین سرهنگ پیاده نیک نژاد فرمانده هنگ ماکو و عده‌ای از افسران و افراد هنگ از طریق سیه چشمه وارد خاک ترکیه شده به شهروان آمده بودند و مانیز در آنجا به آنها ملحق شدیم. مدت سه روز در شهروان اقامت کردیم، در این مدت مهمان فرمانده لشگروان بودیم، برادران ترک پذیرائی گرمی از ما بعمل آوردند.

سرهنگ نصرت الله بایندر فرمانده هنگ سوار شاپور که ارشد افسران حاضر بود فرماندهی را بعده گرفت.

برنامه حرکت ازوان تنظیمی لشگروان از این قرار بود:

افسران و افراد سوار از شمال دریاچه وان بطرف دیاربکر اعزام شدند و افسران و افراد پیاده نظام بوسیله کشتی از روی دریاچه وان بطرف بندر غربی دریاچه وان بنام تاتوان عزیمت کردند. از بندر تاتوان بوسیله کامیونهای ارتش ترک به صوب دیاربکر حرکت کردیم و در اواخر شهریور ۱۳۲۰ به دیاربکر وارد شدیم، بمحض ورود به دیاربکر یک سربازخانه در اختیار ما گذاشتند. ترکها کلیه پناهندگان سیاسی و نظامی زمان جنگ را که عده آنها خیلی زیاد و از ملل مختلف تشکیل شده بود در شهر سیواس جا داده بودند ولی برای اقامت ما دیاربکر را انتخاب کردند.

مقامات ترکیه اظهار داشتند چون در شهر سیواس ما مجبوریم مقررات پناهندگی را خیلی سخت و دقیق درباره پناهندگان اجرا کنیم لذا نخواستیم افسران و سربازان ایرانی تحت شرایط و مقررات سخت قرار گیرند و جهت آسایش و رفاهیت بیشتر آنان را در دیاربکر جا دادیم. این موضوع ما را نسبت به صمیمیت برادران ترک بیش از پیش امیدوار و مطمئن ساخت.

افسران جزء افراد ما در سربازخانه مستقر شدند، افسران ارشد در مهمانخانه‌های شهر جای گرفتند.

کلیه افسران جهت صرف ناهار و شام مانند افسران ترک از باشگاه افسران سپاه استفاده می کردند.

در آن تاریخ در دیار بکر (مرکز سپاه سوم ارتش ترک) فقط واحدهای کوچکی از سپاه مستقر بود ولی سازمان تدارکاتی سپاه خیلی مفصل و معظم بود علاوه بر اینکه تهیه خوار بار و دارو را بعهده داشت دارای کارخانه های کفashi، خیاطی، سراجی، آهنگری و نجاری بود و کلیه مایحتاج سپاه را تهیه و تأمین می کرد.

باشگاه افسران سپاه در بنای بزرگ و مجللی که برای همین منظور ساخته شده بود قرار داشت.

یکی دو روز پس از استقرار در دیار بکر سرهنگ بایندر که سمت فرماندهی عده را داشت با وزارت جنگ و ستاد ارتش در تهران تماس گرفت و ورود عده را که شامل ۸۰ افسر و ۱۰۰۰ درجه دار و افراد بود، به دیار بکر اطلاع داد.

سفیر کبیر ایران (انوشیروان سپهبدی) را نیز مطلع ساخت. بلافاصله از تهران جواب دریافت شد و این تماس مرتباً تا آخرین روز اقامت ما در دیار بکر با وزارت جنگ و ستاد ارتش برقرار بود.

ولی از طرف سفیر ایران در آنکارا کوچکترین اعتنائی نشد و آقای سپهبدی تا آخرین روز اقامت ما در دیار بکر نه به نامه های سرهنگ بایندر جواب دادند و نه به نامه های خصوصی اشخاص، و حال آنکه همه ما انتظار داشتیم ایشان بمحض اطلاع از ورود ما به دیار بکر از آنکارا برای سرکشی و استفسار حال افسران و افراد به دیار بکر بیایند ولی حتی به نامه ها و تلگرافهای ما نیز ترتیب اثر نداده آنها را بلا جواب گذاشتند.

طبق برنامه تعلیماتی افراد سوار و پیاده بوسیله افسران و درجه داران در سربازخانه روزانه تحت تعلیم قرار می گرفتند، البته این تعلیمات بدون اسلحه اجرا می شد و طبق مقررات پناهندگی نظامی کلیه وسائل تسلیحاتی ما در مرز تحویل

مقامات ارتش ترک شده بود. در موقع ورود به خاک ترکیه افسران و افراد ما به لباس تابستانی مجلس بودند و لباس زمستانی همراه نداشتند. با نزدیکی فصل زمستان که در آن منطقه سخت بود افسران و افراد ما به لباس زمستانی ارتش ترک مجلس شدند. روزها در مواقع بیکاری و غالباً ساعت ۷ بعد از ظهر که موقع پخش اخبار ایران و جهان از رادیوهای ایران، برلن، لندن بود در محلهائی که دوستان و آشنایان دیار بکری ما رادیو داشتند حاضر می شدیم و به اخبار گوش می دادیم. یک روز از برنامه فارسی رادیو برلن (که گوینده آن بهرام شاهرخ بود) این خبر شنیده شد: «هنگ ایران آزاد که به ترکیه آمده منتظر دستور پیشوا (هیتلر) است که در کدام جبهه داخل عمل گردد.»

منظور از هنگ ایران آزاد که بهرام شاهرخ در گفتار خود بیان کرد ما بودیم و این عنوان جدید و اخبار روزمره که اغلب به زبان فارسی از رادیو برلن راجع به ما پخش می شد باعث زحمت و نگرانی ما شده نزد مقامات ترکیه نیز سوءظن شدیدی نسبت به ما ایجاد کرده بود بطوری که از طرف ارتش ترکیه در این باره برای ما سخنرانی شد و حتی ما را سوگند دادند که مقررات پناهندگی را محترم بشماریم و از هرگونه تشبث سیاسی مبرا باشیم.

البته از ناحیه افسران و درجه داران و افراد ما بهیچوجه کوچکترین فعالیت سیاسی و تبلیغاتی و تماس با مقامات بیگانه در دیار بکر روی نداده بود بلکه حضور عده ای از افسران و افراد ارتش ایران در ترکیه وسیله خوبی جهت تبلیغات و بازیهای سیاسی به دست عمال خارجی داده بودند تا به نفع خود از آن بهره برداری کنند.

چون دوری و بی اطلاعی از ایران و اقامت چند ماهه در دیار بکر برای همه خسته کننده شده بود، لذا تلاش همه جانبه این بود که وسیله ای فراهم شود تا به ایران مراجعت نمایم ولی هیچگاه تلاشهای ما به نتیجه مطلوب نمی رسید زیرا مقررات پناهندگی ایجاب می کرد تا خاتمه جنگ در ترکیه بمانیم و متأسفانه راه نجاتی نبود تا اینکه خوشبختانه در نتیجه کوشش و مجاهدت نخست وزیر مجرب

ایران مرحوم ذکاءالملک فروغی در تاریخ نهم بهمن ماه سال ۱۳۲۰ پیمان سه جانبه ای بین دولتهای انگلیس و روس و ایران منعقد شد. طبق این پیمان دولت ایران با دول روسیه و انگلیس متحد گردید و دو دولت مذکور متعهد شدند که از ایران در مقابل هر تجاوزی از جانب آلمان یا هر دولت دیگر دفاع کنند و دولت ایران با دولتهای مذکور همکاری نموده راه آهن و جاده های کشور را جهت عبور لشکریان و مهمات در اختیار آنها قرارداد. نخست وزیر با عقد این قرارداد موفق شد به وضع اشغال نظامی مملکت از طرف روس و انگلیس جنبه دوستانه دهد و آن را بصورت ورود قوای دولتهای دوست به کشور در آورد و بموجب این قرارداد دولتهای انگلیس و شوروی و امریکا متعهد شدند منتهی تا شش ماه پس از خاتمه جنگ ایران را تخلیه نمایند. با عقد این قرارداد سه جانبه روزنه امیدی جهت مراجعت ما به ایران گشوده شد زیرا از تاریخ عقد این معاهده دولت ایران در جرگه متفقین قرار گرفت. از اول اسفند ماه ۱۳۲۰ از طرف مقامات ترکیه اطلاع یافتیم که اجازه مراجعت به ایران بزودی برای ما صادر خواهد شد، از این مژده همگی خوشحال شدیم.

در اوایل اسفند ماه هنگامی که عده ای از افسران در باشگاه افسران سپاه ترکیه حاضر بودند آقای قدیمی کاردار سفارت ایران در ترکیه از آنکارا به دیار بکر آمد که با سرهنگ بایندر درباره برنامه حرکت ما از ترکیه به ایران مذاکره نماید و ترتیب کار را بدهد. مأمورین ترکیه آقای قدیمی را به باشگاه افسران (محلی که ما آنجا بودیم) هدایت کردند. آقای قدیمی بمحض ورود به سالن باشگاه چون سرهنگ بایندر حضور نداشت بنا بر شناسائی قبلی بطرف من آمد و پس از سلام و تعارف مأموریت و قصد خود را اعلام داشت. به او گفتم باید با سرهنگ بایندر تماس بگیرید. آقای قدیمی خطاب به افسران حاضر در باشگاه اظهار داشت: جناب آقای وزیر (مقصود آقای انوشیروان سپهبدی بود) مرا مأموریت داده اند با آقایان افسران تماس بگیرم و درباره برنامه مسافرت به ایران از طریق سفارت اقدام کنم.

در اینموقع یکی از افسران جوان (ستوان یکم پیاده روحانی) صحبت آقای قدیمی را قطع کرده اظهار داشت: «آقای سفیر کبیر ظرف مدت ششماه که ما در اینجا بسر می بریم زحمتی بخود ندادند تا یک بار از آنکارا به دیار بکر بیایند و احوالی از ۸۰ نفر افسر و ۱۰۰۰ نفر درجه دار و سرباز پرسد و حتی حاضر نشدند به نامه های اشخاص پاسخ دهند، بنابراین ما هیچگونه احتیاجی به اقدامات سفیر نداریم...»

آقای قدیمی با شنیدن این جملات و اعتراض این افسر فوراً خدا حافظی کرده سالن باشگاه را ترک کرد...

بالاخره روز انتظار ما بسر آمد، در تاریخ هفتم اسفند ماه ۱۳۲۰ برنامه و وسیله حرکت ما از دیار بکر به ایران توسط مقامات دولت ترکیه آماده شد، ما را از دیار بکر بوسیله کامیونهای ارتش ترکیه به شهر ماردین (که در جنوب ترکیه و مرز سوریه واقع شده و راه آهن اوریان اکسپرس از آن می گذرد) حرکت دادند. در ماردین سوار قطار شدیم و پس از عبور از لصبین در سوریه وارد خاک عراق شدیم. همه امیدوار بودیم و انتظار داشتیم در بغداد به ما اجازه توقف داده شود تا به زیارت عتبات عالیات مشرف شویم ولی بمحض اینکه به ایستگاه کاظمین رسیدیم سربازان انگلیسی با مسلسل قطار ما را محاصره کردند و اجازه پیاده شدن در ایستگاه کاظمین را به ما ندادند. این عمل نفرت و انزجار شدیدی در بین افراد ما بخصوص متعصبین ایجاد کرد و ممکن بود منجر به حوادث نامطلوبی شود. پس از حرکت از کاظمین در ایستگاه بغداد هم اجازه پیاده شدن به ما ندادند و قطار ما پس از اندکی توقف در ایستگاه بغداد بطرف خانقین حرکت نمود. آقای نوری اسفندیاری سفیر ایران در بغداد می خواست در بغداد از افسران و افراد پذیرائی نماید ولی چون اجازه پیاده شدن در بغداد داده نشد لذا سفارت ایران وسائل پذیرائی را با زحمت زیاد در خانقین فراهم و آماده کرد و این موضوع خصوصاً پس از رفتار زننده سفارت ایران در ترکیه موجبات انبساط خاطر عموم را فراهم ساخت. در روزهای بعد با اتوبوسهایی که از کرمانشاه به خانقین می رسید راهی

کرمانشاه و از آنجا عازم تهران و در تاریخ ۲۵ اسفند ماه ۱۳۲۰ به تهران وارد شدیم...»

بایان خاطرات شهریور ماه ۱۳۲۰ سرلشگر زنگنه

از گردنه صائین بسوی میانه عقب نشینی کردیم

سپهد کمال در کتاب «گوشه ای از خاطرات» درباره وقایع سوم شهریور

چنین نوشته است:

«من در شهریور ۱۳۲۰ رئیس رکن ۳ لشگر اردبیل بودم. تقریباً ده روز قبل از سوم شهریور یک نفر جاسوس شوروی در اردبیل دستگیر شد که حامل نقشه بود که راهها و پلها در آن مشخص شده بود که بطور قطع مقاومت پلها در آن معلوم نبود. جاسوس باید مقاومت پلها و بعضی چیزهای دیگر را روشن کند. ضمناً مأمورین مرزی هم گزارشهایی از تمرکز قوا در آن سوی مرز می دادند، وقتی از جاسوس تحقیقات بعمل می آمد و به او عواقب کار گوشزد شد نامبرده با کمال رشادت گفت شما قبل از آنکه مرامحاکمه و اعدام کنید قوای ما خواهد آمد و مرا آزاد خواهد کرد. در آن موقع لشگر تازه تأسیس اردبیل تبعیتی از لشگر ۳ تبریز در باره امور می کرد با در نظر گرفتن اوضاع و گزارش به تبریز چون در آن اوقات تازه دستور رسیده بود که تلگرافات لشگر باید پولش به تلگرافخانه پرداخت شده و هنوز اعتباری در این مورد برای لشگر نرسیده بود بعلاوه موضوع جنبه فوریت داشت من با کسب اجازه از لشگر به تبریز عزیمت کردم...»

در طرح دفاعی لشگر قرار این بود که لشگر اردبیل را تخلیه و در شش فرسخی اردبیل در گردنه صائین موضع بگیرد که سالیانه چندین بار این عمل تکرار می شد. پس از ورود به تبریز با فرمانده لشگر (سرلشگر مطبوعی) ملاقات و تمام جریان را بعرض ایشان رساندم ولی ایشان که معلوم بود جریان جنگ را تعقیب می کند مرا به پای نقشه برد و پیشرفت آلمانها را نشان داد ولی من سماجت کردم

برای نظریه خودم که آمدن به عقب برای مانور دگرگونه صائین بود بطوری که ناچار از مرکز کسب دستور کرد که بلافاصله جواب آمد که کوچکترین حرکتی نباید کرده شود که تا این حد مراعات می شد که بهانه به دست خصم نیفتد غافل از اینکه طبیعت ضعیف کش است و قوی را می پروراند...

بعد از هجوم دوا بر قدرت به یک کشور ضعیف و انحلال ارتش، گروهی بی اطلاع سخت به ارتش و ارتشیان تاختند... من چنانکه گفتم در آن موقع رئیس رکن ۳ لشگر اردبیل بودم که مرکب بود از دو هنگ پیاده که یک هنگ آن جدیدالتأسیس بود و تفنگ نداشت و هنگ پیاده دیگر به نام هنگ قهرمان مقدار زیادی از فشنگهای ذخیره اش برای تیراندازی هنگ جدیدالتأسیس مصرف شده بود و یک آتشبار ۷۵ توپخانه و یک هنگ سوار در مشکین شهر... گرچه هنگهای پیاده و آتشبار توپخانه این لشگر به تهران آورده و در عشرت آباد مسکن گزید...

روز سوم شهریور که ما اردبیل را تخلیه و بزحمت خود را به دگرگونه صائین رساندیم برای نان آن روز عده ای سرباز برای جمع کردن نان به دهات فرستادیم و قصد داشتیم درب انبار غله را شکسته و گندم بوداده به سربازها بدهیم که بعلت متلاشی شدن لشگر تبریز و ترس از محاصره و دستور رسیده از مرکز بطرف میانه عقب نشینی کردیم. پس از ترک مقاومت، روسها تا تهران، منزل به منزل ما را تعقیب می کردند. برای قضاوت خوانندگان گرمی جریان را بعرض می رسانم قبل از شهریور ۲۰ که تاریخش به خاطر من نیست ولی من در دانشگاه جنگ مشغول تحصیل بودم که مانوری در جنوب شرقی تهران در ورامین انجام شد و شاگردان دانشگاه بعنوان بازرسان در این مانور شرکت داشتند. پس از خاتمه مانور شرکت کنندگان در مانور یعنی لشگر ۲۰۱ و بازرسان و کلیه امرا در کنار رودخانه جاجرود برای سان فرمانده کل قوا صف کشیده بودند و در راس صف، امرای ارتش ایستاده بودند که فرمانده کل قوا برای سان آمد. بمحض رسیدن به سرصف که امراء بودند و عبور از حلقی آنها در مقابل ژنرال ژاندار فرانسوی که از افسران

برجسته فرانسه و در جنگ اول شرکت کرده بود و در ایران سمت ریاست دانشگاه جنگ را داشت توقف و سئوالی بشرح زیر نمود:

ارتش ایران در مقابل ارتش بیگانه چقدر مقاومت خواهد کرد؟

ژنرال ژاندار چند ثانیه در فکر فرو رفت و بعد جواب داد ۲ ساعت. که فرمانده کل قوا از این سخن خوشش نیامد و رد شد. بمحض عبور فرمانده کل قوا امرای ارتش به ژنرال ژاندار گفتند این چه جوابی بود که دادی؟ ولی ژنرال ژاندار با کمال خونسردی در پاسخ گفت این دو ساعت هم برای دلخوشی طرف بود ولی جواب حقیقی این سؤال هیچ بود زیرا تفنگ و مسلسل در مقابل تانک و زره پوش چه مقاومتی دارد...»

داود امینی در کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور» دنباله مطلب را چنین نوشته است:

اما لشگر ۱۵

«لشگر ۱۵ که مرکز آن شهر اردبیل بود از هنگ پیاده ۱۱ قهرمان و هنگ ۴۲ که دو گردان بیشتر نداشت تشکیل می یافت و هنگ سوار آن در مشگین شهر جا داشت که بیشتر اوقات به پاسداری مرزهای مغان اشتغال داشت. فرماندهی این لشگر بعده سرتیپ حبیب الله قادری بوده که تقریباً دو سال در اردبیل بوده است.

یک تلگراف رمز

روز اول یا دوم شهریور ماه کلانتر مرز مغان سرگرد ماکوئی بوسایلی می فهمد که بهمین زودی حوادثی رخ خواهد داد. به این جهت مراتب را طی یک تلگراف رمز به فرمانده لشگر ۳ تبریز سرلشگر مطبوعی اطلاع می دهد و چون لشگر ۱۵ عملاً و از نظر سلسله مراتب و قوانین ارتشی تحت امر مستقیم لشگر ۳ تبریز بود شاید به فرمانده این لشگر نیز مراتب اطلاع داده می شود. در هر حال این نکته

روشن نیست که سرتیپ قادری از این تلگراف خبر داشته است یا نه و سرلشگر مطبوعی توانسته است تلگراف رمز را بدست آورد یا نه.

در هر حال روز دوم شهریورماه یا برحسب تصادف یا از نظر پیش بینی حوادث، فرمانده لشکر ۱۵ خانواده خود را که در خردادماه بدیدن ایشان به اردبیل رفته بودند با یک اتوبوس و مقداری از اثاثیه منزل به تهران روانه می سازد و گویا خود فرمانده لشکر نیز تا سراب آنها را مشایعت می نماید...

ساعت ۵ و پنجاه دقیقه صبح

اهالی شهر اردبیل در خواب هستند. سکوت مطلق در همه جا حکمفرماست. ناگهان صدای گوش خراش واحدهای هوائی که بمنظور اکتشاف وی شهر بیرواز آمده بودند و از خیلی پائین حرکت می کردند خواب خوش همه را بهم زد.

این مرغها پیش طلایه واحدهائی بودند که از مرز گذشته و جاده شوسه آستارا را پیش گرفته و بطرف گردنه «حاجی امیر» و قصبه نمین و شهر اردبیل در حرکت بودند.

در بندر آستارا تنها یک برخورد خیلی کوچک و بی اهمیت با چند نفر امنیه محافظ پل بندری روی داده از آن پس هیچ واقعه ای رخ نمی دهد.

سوار نظام این ستون نیز از کوههای نمین که حد سرحدی را تشکیل می دهد شروع به پیشروی می کنند. بمحض اینکه هواپیماها در آسمان شهر پیدا شده و خبر می رسد که واقعه ای مهم رخ داده و واحدهای جنگی شوروی از مرز گذشته اند، ارتباط پادگانهای مرزی با همه جا قطع می شود یعنی ارتباط اردبیل با مشکین شهر و سراب و بالنتیجه با تبریز قطع می گردد.

یک نفر ناشناس

پس از آنکه وضعیت روشن می شود و پادگان شهر اردبیل درمی یابد که

اوضاع برگشته و حالت جنگ برقرار است و لااقل باید به دفاع پرداخت افراد هنگ ۱۱ تفنگ و کوله پشتی خود را برداشته و سر بازخانه را که هدف نیروی هوایی بود تخلیه می کنند.

در این هنگام یک نفر ناشناس با اتومبیل رسیده و ورود نیروی همسایه را به قصبه نمین اطلاع می دهد.

حالا معلوم نیست فرمانده لشکر از مشایعت فامیل خود مراجعت کرده بودند یا نه. در هر حال فرمانده هنگ ۱۱ سرهنگ حبیب الله صدیق که هم اسم فرمانده مستقیم خود بوده با دستپاچگی شگفت انگیزی دستور می دهد هنگ ۱۱ با بقیه افرادی که در سر بازخانه بوده از بیراهه سر بازخانه را تخلیه و در ارتفاعات «شامبسی» موضع بگیرند.

پس از حرکت افراد هنگ کارکنان ستاد لشکر سرهنگ یکرنگیان و سرگرد کمال و سایر افسران و کارکنان ستاد با اسناد و مدارک موجوده ستاد لشکر حرکت کرده و در ضمن برخورد به افراد هنگ ۱۱ که می خواسته اند طبق دستور فرمانده هنگ در موضع انتخابی مستقر شوند این محل را مناسب با وضعیت دفاعی تشخیص نداده و صلاح در آن می بینند که افراد هنگ ۱۱ تا قشلاق عقب کشیده و آنجا به انجام یک رشته عمل تدافعی شروع نمایند.

ساعت ۱۱ صبح فرمانده لشکر که از طرف سراب پیش می آمده در قشلاق افراد را بازدید و دستور می دهد هنگ بطرف ارتفاعات (نیر) حرکت کند. در موضع نیر گردان احتیاط نیز که در اردوگاه سرقرین بود به هنگ ملحق می شوند و ساعت ۷ بعد از ظهر پس از تقسیم خوار بار حرکت بطرف سرگردنه (صائین قلعه) که در ۹ فرسخی اردبیل بود آغاز می شود.

راهپیمائی با سرعت عجیبی انجام شد و افراد هنگ ساعت ۴ بعد از نصف شب به (صائین قلعه) رسیده و طبق امر فرمانده لشکر که ساعت ۸ بعد از ظهر از اردبیل مراجعت و بطرف سراب رفته بود در همانجا موضع دفاعی اختیار می کنند. پاسگاه فرمانده لشکر و ستاد لشکر ۱۵ در سراب دایر و شروع به صدور

دستورات لازم می نماید.

باید خواربار تهیه کرد

روز پنجم شهریورماه فرمانده هنگ که با افراد خود در (صائین قلعه) موضع گرفته بود از نظر نبودن خواربار و کمی مهمات خود را محتاج به تقویت می بیند. مراتب فوراً به پاسگاه فرمانده لشکر اطلاع داده می شود تهیه خواربار مشکل بوده، مخصوصاً با نبودن وسایل حمل و نقل، ولی ستاد لشکر با تلفن به فرمانده هنگ خبر می دهد که مقداری تفنگ و فشنگ حاضر است و ارسال خواهد شد. در ضمن اطلاع داده می شود که تفنگ ها نیاز به پاک کردن دارد زیرا در جعبه های سربسته کارخانه می باشد و هنوز روغن گیری نشده است. پاک کردن تفنگ در یک چنین موقع باریک چقدر مشکل خواهد بود. از همه مهمتر هنگ سرباز زیادی ندارد که برای این منظور مأمور نماید. با وجود این از طرف دفتر ستاد هنگ به ستاد لشکر اطلاع داده می شود که گردان تعلیمات ندیده به سراب اعزام شده و ممکن است تا یک ساعت دیگر برسند اگر برای پاک کردن تفنگها از آنها استفاده شود بموقع خواهد بود. هنگ در انتظار رسیدن مهمات و آذوقه دقیقه شماری می کند اوضاع خیلی وخیم است. از موقعیت واحدهای طرف هیچ خبری در دست نیست. از پاسگاه سراب نیز دستوری که معرف چگونگی اوضاع عمومی باشد نمی رسد. تبریز در چه حال است خدا می داند تا ساعت ۴ و نیم بعدازظهر هنگ بدون آنکه موفق به دریافت خواربار و مهمات شود با ستاد لشکر خود تماس تلفنی داشت. ساعت ۵ بعدازظهر تلفنچی سراب خبر می دهد که فرمانده لشکر برای شرکت در یک کمیسیون دفاعی بطرف بستان آباد حرکت کردند. قطعی است فرمانده لشکر تنها نبوده بلکه رئیس ستاد خود و سایر کارمندان را نیز با خود برده و آخرین دستور ستاد لشکر مقارن ساعت ۱۰ و ۵ دقیقه بعدازظهر بشرح زیر به هنگ ابلاغ شده، پس از آن سیم تلفن قطع می شود.

فرمان

هنگ ۱۱ قهرمان با استفاده از ارتفاعات صائین قلعه، اردها، نیشک، نقاب به میانج عقب نشینی ننماید.

فرمانده هنگ پیش از حرکت دادن هنگ تصمیم می گیرد مقداری خواربار از هرجا هست تهیه نماید بهمین جهت یکنفر از افسران خود را به سراب روانه و شرحی به رئیس شهربانی و دارائی و حوزه نظام وظیفه و امنیه نوشته و از آنها درخواست می کند که هرچه زودتر مقداری خواربار تهیه و در اختیار افسر اعزامی بگذارند. بدبختانه موقعی که افسر مأمور به سراب می رسد از رئیس شهربانی، دارائی، امنیه، حوزه نظام وظیفه هیچ اثری موجود نبوده و در این شهر کوچک که جاده شوسه از وسط آن عبور می کند سکوت مطلق حکمفرما و هیچکسی وجود نداشته است بجزیک قهوه چپی پیرمرد. افسر مأمور پس از مختصر تلاش موفق به پیدا کردن رئیس پست و تلگراف شهر شده و در ضمن مختصر مصاحبه در می یابد که هنگام حرکت ستاد لشکر سایر مأمورین دولتی نیز فرار را برقرار ترجیح داده اند. بلافاصله از سراب مراجعت و ساعت ۹ بعدازظهر به موضع هنگ رسیده و با پیش بینی اینکه ممکن است هنگ به اجرای دستور ستاد لشکر شروع کرده باشد از بیراهه و نواحی کوهستانی پیش رفته و برحسب تصادف افراد هنگ ۱۱ را در ناحیه کوهستانی پیدا و مراتب را به فرمانده هنگ اطلاع می دهد.

این هنگ در ضمن انجام عمل عقب نشینی با مشکلات زیادی از قبیل نبودن خواربار و نداشتن وسایل حمل و نقل کافی و غیره به محل اصلی خود که میانج بود، نرسیده در همان ارتفاعات رشته کوههای خلخال با پیش آمدهائی روبرو و در نتیجه عدم کاردانی فرمانده لشکر مربوطه و فرمانده هنگ از هم پاشیده و افراد اسلحه های خود را زمین ریخته و برای اینکه از گرسنگی جان ندهند هر کدام به گوشه ای متوسل می شوند و پرچم افتخار این هنگ که برای گرفتن آن شاید خون هزاران نفر از سربازان رشید هنگ قهرمان ریخته شده بود به دست جویانی سپرده می شود.

بلی این بود نتیجه اینهمه زحمات که برای تربیت و تشکیل ارتش در جریان ۲۰ سال بکار برده شد...

ستاد لشگر ۱۵ در بستان هم توقف نکرده و چون اطلاع حاصل می کند که گردنه شبلی در خطر افتاده و سرلشگر مطبوعی بجای عقب نشینی به این موضع مهم دفاعی راه مراغه را پیش گرفته و واقعاً لیاقت و کاردانی خود را ثابت نموده است به میانجی رفته و استقرار در این محل را نیز صلاح ندانسته از «قافلانکوه» عبور می کند.

برخورد با افسرهای اعزامی

در جاده شوسه بین زنجان و تهران و زنجان و میانجی فعالیت زیادی حکمفرماست. در حدود ۱۵۰ نفر افسران فارغ التحصیل دانشکده افسری که پیش از وقایع سوم شهریور ماه مأمور شده بودند به لشگرهای ۱۵ و ۳ و ۴ رفته و مشغول خدمت شوند در این حدود دیده می شوند، افسران ستاد لشگر ۱۵ و عده ای از افسران متواری لشگر ۱۵ و لشگر ۳ نیز براینها اضافه شده و محیط ملالت باری بوجود آورده اند.

چگونه می شود برای یک مشت بی تکلیف وظیفه معین کرد، ستاد ارتش متحیر و شاه حیران است و خبر متواری شدن و انحلال واحدها یکی بعد از دیگری به مرکز می رسد سرلشگری است که قسمت خود را گذاشته و جان شیرین خود را از مهلکه نجات می دهد حالا افراد به هرسرنوشتی دچار شدند خود دانند.

یک تصمیم فوق العاده

بامداد روز ششم شهریورماه ستاد لشگر ۱۵ افسران اعزامی را جمع آوری و بنا به دستور رسیده تصمیم براین می گیرند که عده ای را مأمور تخریب پل «قافلانکوه» بکنند و چون مواد منفجره موجود نبوده است این تصمیم فوق العاده نیز انجام نمی شود. از آن پس فرمان ترک مقاومت (مقاومتی که اصلاً وجود نداشته و

جنگی که اصلاً رخ نداده بود) به واحدهائی که اصلاً وجود خارجی نداشتند ابلاغ می شود و فرمانده لشکر ۱۵ با افسران ستاد خود دست از پا درازتر به مرکز آمده و مراتب رشادت و کاردانی خود و ستادش را به آقای سرلشگر ضرغامی و شاه وقت اطلاع می دهد.

اما سرنوشت هنگ سوارلشگر ۱۵

مرکز هنگ سوارلشگر ۱۵ که در پیش به موقعیت آن از نظر لشکرکشی اشاره شد در شهر مشکین شهر بود و افراد این هنگ بیشتر در کنار رود «ارس» انجام وظیفه می کرد و این کار برحسب معمول بوسیله یک اسواران انجام می گرفت.

مرکز پادگان «مشکین شهر» از نظر جنگی موقعیت بسیار ممتازی دارد و بوسیله سلسله کوههائی احاطه شده و دریکی از دامنه های سبز و خرم کوه با عظمت «سبلان» واقع شده است.

روز اول شهریورماه مطابق معمول یک اسواران از واحدهای این هنگ مأمور مرز شده و نظر این بوده است که افراد پاسگاههای مرزی عوض شود. اتفاقاً صبح روز سوم شهریورماه در اثر حوادث غیرمترقبه ای که رخ می دهد نقشه کار دگرگون شده و اسواران قدیمی و جدید که مأمور تعویض همدیگر در مرز بودند با یک ستون از واحدهای شوروی مصادف و برحسب وظیفه ای که داشته اند به دفاع پرداخته و بیشترشان شهادت نایل می شوند. شاید عده کمی از آنها نیز پس از مقاومت مختصر متواری می شوند ولی قطعی است این کار موقعی انجام می گیرد که فرمانده اسواران هرنوع مقاومت را بی نتیجه تشخیص می دهد.

باقیمانده هنگ سوار بمحض اینکه خبر وقوع حادثه را شنیده و درمی یابد که اوضاع عوض شده مرکز پادگان را تخلیه و در ارتفاعات کوه «سبلان» موضع گرفته و مراقب اوضاع می شود تخلیه سربازخانه بدون برخورد با واحدهای شوروی

انجام گرفته و تنها یک اسواران مسلسل که عقب دار هنگ سوار بوده با جلوداران مستون شوروی مصادف و پس از زد و خورد مختصری با دادن تلفات مختصر به موضع اصلی هنگ می رسد.

هنگ سوار تا روز ششم شهریورماه در این ارتفاعات بود و با اینکه از حیث تهیه خواربار و وسایل زندگی افراد در زحمت بوده وظیفه خود را بخوبی انجام و پس از ابلاغ فرمان ترک مقاومت مانند سایر هنگها منحل و صاعقه کوچکی از جنگ سرنوشت آن را نیز معلوم می کند.

لشگر یازدهم گیلان

لشگر یازدهم نیز از نظر سازمان با لشگر ۱۵ و سایر لشگرها که در تشکیلات جدید ارتش تنها اسم آنها عوض شده بود، تفاوتی نداشت و از لشگرهائی بود که تازه تکمیل سازمان آن شروع شده بود. فرماندهی این واحد بعهدۀ سرتیپ قدر بود که سابق براین در لشگر اول فرماندهی هنگ ۳ بهادر را بعهدۀ داشت.

علاوه براین لشگر پیاده که مرکز پادگان آن در شهر رشت بود نیروی دریائی شمال نیز در بندر پهلوی مرکزیت داشت و افراد و افسرانی به این اسم در این بندر آماده خدمت بودند.

در این قسمت برخلاف سایر استانها که بوسیله مرز خاکی با همسایه شمالی مربوط است عملیات جنگی از راه هوا و دریا آغاز شد. ساعت ۵ بعداز نصف شب که هوا هنوز خوب روشن نشده بود، نیروی هوائی روی بندر پهلوی ظاهر شده و پس از یکساعت نیروی دریائی به عملیات شروع نموده از آن پس واحدهای پیاده بکرانه رسیده و بندر را اشغال و بسوی رشت حرکت کردند از یک طرف جنگ شروع شده و از طرف دیگری تکلیفی و نگرانی عجیبی در همه جا حکمفرما بود.

هیچکس نمی دانست وظیفه خود را چگونه باید انجام دهد. از مرکز کشور

بطور کلی تلگرافی مبنی بر مقاومت رسیده و ستاد ارتش دستور داده بود که حسب الامر شاهانه اگر تجاوزی روی داد واحدها تا دستور ثانوی ایستادگی کنند ولی بطور صریح گفته نشده بود که به چه وسیله و در کدام موضع باید این نقشه انجام گیرد و برای مواجهه با حملات هوایی چه تدابیری اتخاذ شود. به تجربه ثابت شده که در جنگهای امروز تنها دستور خشک و خالی نیازمندی فوری هزاران نفر افراد را که در هر دقیقه به صدها هزار فشنگ و مهمات و اسلحه و خواربار و وسایل بهداری و حمل و نقل سریع برای تعرض و عقب نشینی احتیاج دارند برطرف نخواهد ساخت. تنها گفتن اینکه ستاد ارتش تلگراف رمزی مخابره و دستور می دهد مقاومت کنید کافی نیست.

رئیس ستاد ارتش وقت واقعاً اگر از نظر جنگی قضایا را مورد بررسی قرار می داد لازمه اش این بود که پیش از وقت به فکر تقویت پادگانهای خارج از مرکز باشد و همین عدم توجه بهترین دلیل است که ما در هیچ موقعی به جنگ با همسایه های خود حاضر نبوده ایم و مقاومت های محلی مختصر پادگانهای مرزی و سایر واحدها را نباید چنین تعبیر کرد که ارتش ایران هنگام تجاوز به یک سلسله جنگهای منظمی دست زده است. این حرفها نه تنها در کشور ما که جنگی نکرده مورد تصدیق نیست بلکه از نقطه نظر منطق جنگ امروز در هیچ جای دیگر دنیا نیز نباید مورد توجه قرار گیرد.

در هر حال پادگانهای لشگریازدهم گیلان پس از این واقعه و انجام یکرشته عملیات در روز ۶ و ۷ شهریورماه به سرنوشت سایر لشگرهای خارج از مرکز دچار و فرمانده لشگر با ستاد خود به مرکز رهسپار می شوند.

در گیلان و طولش از هوا و دریا حمله کردند

در کتاب «از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان» تألیف کوهی کرمانی نویسنده درباره شهر رشت زیر عنوان «سوم شهریور در رشت چه

گذشت» چنین نوشته است:

«صبح دوشنبه سوم شهریور ۱۳۲۰ کشتیهای جنگی شوروی به گیلان و طوالش حمله کردند. عده‌ای هم ساعت ۴ بعد از نصف شب در طوالش پیاده شده بودند. از صبح دوشنبه تا ساعت ۱۰ صبح پنجشنبه ۶ شهریور ارتش شوروی از هوا و دریا حمله کردند ولی نیروی دولتی ایران به فرماندهی سرتیپ قدر با نداشتن وسایل و اسلحه حتی توپهای ضدطیاره و کشتی در مقابل توپهای دریائی با تفنگ برنو و مسلسل دفاع می کردند...

صبح ۵ شنبه ۶ شهریور از تهران دستور ترک مقاومت رسید. شب جمعه به دستور مجد (فرماندار رشت) چراغهای شهر و دهات که چهارشنبه روز خاموش بود، دستور روشن شدن دادند. سر بازها به سر بازخانه‌های خود مراجعت کردند و وضعیت صورت عادی بخود گرفت و اینطور وانمود می شد که قضایا بین تهران و مسکو حل شده است.

صبح جمعه هفتم شهریور ناگهان طیارات شوروی در افق دریای خزر پیدا و با کمال شدت حملات خود را شروع و در مقابل سکوت (و عدم مداخله سر بازان ایرانی که دستور ترک مقاومت داده شده بود) شهرها و قصبات و دهات را بمباران کردند و چون به مردم اطلاع داده شده بود که دستور ترک مقاومت داده شده، از این جهت بمحض اینکه طیاراتی را در هوا می دیدند بجای فرار و مخفی شدن، از خانه‌های خود بیرون آمده گردهم جمع، بتماشای مشغول می شدند. طیارات شوروی از این اجتماعات و عدم مداخله سوء استفاده کرده علاوه بر بمب و نارنجک تا ارتفاع پنجاه متری سطح زمین پائین آمده و مردم بیچاره بیدفاع را از زن و مرد و بزرگ و کوچک هدف قرار داده و آن بدبخت‌ها را می کشتند.

در این حملات ترک مقاومت دو یست و سه نفر از سر باز و اهالی در شهر رشت و هفت نفر در بندر پهلوی و ۲۹ نفر در لاهیجان کشته شدند. در بندر پهلوی و سواحل دریای گیلان چون مقاومتی طبق دستور مرکز نمی شد قوای شوروی پیاده شدند.

سرهنک تقی فرخ رئیس ستاد ارتش گیلان مأموریت یافت به بندر پهلوی رفته شورویها را ملاقات کرده و به آنها بگوید چون دستور ترک مقاومت رسیده ما با شما جنگ نداریم چرا بی جهت مردم را می کشید ولی ارتش شوروی سرهنک و افسران دیگر را که همواره بیطرف بودند برخلاف قوانین بین المللی اسیر کرده و قوای خود را پیاده بطرف رشت حرکت دادند و با آنکه به آنها گفته شده و عملاً هم دیده بودند که از طرف قوای ایران دفاعی نمی شود معذک طیارات شوروی شهرها و دهات را با کمال سختی و شدت هرچه بیشتر بمباران کرده تیراندازی می نمودند.

چون در سال ۱۲۹۹ شهر رشت به دست بلشویکها و متجاسرین غارت شده بود، به این جهت بی نظمی غریب ایجاد و تمام مردم از زن و مرد و بزرگ و کوچک، ارباب و رعیت، کاسب و زارع خانه های خود را ترک و به سمت کوهستان و شهر قزوین فرار می کردند.

ساعت ۱۱ صبح مجد (فرماندار) به تلفنخانه رشت آمد و با فروغی رئیس الوزرا خواست صحبت کند در تلفنخانه کسی نبود و همه فرار کرده بودند و بزخمیت یک نفر تلفنچی پیدا شد و منزل فروغی را گرفت و یکی از پسرهای فروغی پای تلفن آمد. مجد اظهار داشت که ما طبق دستور مرکز ترک مقاومت کرده ایم ولی روسها شهرها و دهات را بمباران می کنند و عده زیادی را هم کشته اند. آیا مجدداً مقاومت کنیم یا بدون مقاومت در شهرها بمانیم؟

فروغی چنین پاسخ داد:

از جریان تأسف آور گیلان مسبوق شدم بطوری که اطلاع دارید دولت ترک مقاومت کرده نه متارکه جنگ، این دو باهم فرق دارد. برای توضیحات بیشتری به دفتر مخصوص مراجعه کنید. محمدعلی فروغی

بلافاصله مجد فرماندار با دفتر مخصوص در قصر سعدآباد مذاکره و قضایا را بوسیله شکوه الملک رئیس دفتر مخصوص بعرض اعلیحضرت رسانید. پس از مدتی توقف جواب داد: بعرض رسید، چیزی نفرومودند.

از آن ساعت ببعد برآشفستگی گیلان افزوده شد. تمام رؤسای کشوری که تا آنموقع مانده بودند به استثنای مجد فرار کردند...

در ۱۹ شهریور که روابط گیلان و تهران مقطوع شد مجده تهران آمده مرحوم فروغی را ملاقات و گزارش گیلان را تقدیم و ضمناً با تأثر از مرحوم فروغی سؤال می کند چرا تسلیم شدید؟ ایشان جواب می دهد زیرا مجد یکنفر بود و اگر سایر استانداران، فرمانداران، فرماندهان لشکرها مانند شما فرار نکرده بودند و حوزه مأموریت خود را حفظ می کردند لا اقل ما می توانستیم بصورت آبرومندی با دولتین روس و انگلیس کنار بیائیم و مملکت هم باین صورت در نمی آمد...

کوهی کرمانی در کتاب «از سوم شهریور تا فاجعه آذر بایجان» در خاتمه این مقال بخشنامه ای را که سهیلی وزیر کشور در کابینه منصورالملک همزمان با تعرض نیروهای بیگانه به ایران به فرمانداری های سراسر کشور مخابره کرده درج نموده است که در زیر نقل می گردد:

تلگراف وزارت کشور

این تلگراف بصورت بخشنامه به تمام نقاط مرزی کشور مخابره شده است:

«فرمانداری...»

«با وجود جوابهای اطمینان بخشی که در مقابل اظهار نگرانی دولتین شوروی و انگلیس راجع به آلمانیهای مقیم ایران داده شده بود و اقداماتی که عملاً برای رفع نگرانی آنها شده امروز ساعت ۴ صبح سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلیس به منزل نخست وزیر رفته هریک یادداشتی در تکرار گفته های سابق خود داده و اخطار کرده اند که متوسل به قوای نظامی می شوند و مطابق گزارشهایی که رسیده همین امروز ساعت ۵ صبح یعنی همان وقتی که نمایندگان انگلیس و شوروی در منزل نخست وزیر مشغول مذاکره بوده اند قوای نظامی آنها از مرزهای آذربایجان و خوزستان و کرمانشاهان به خاک ایران تجاوز کرده و درهرجا با ارتش شاهنشاهی مواجه شده اند طبعاً تصادم و زد و خورد هم شده است. دولت

لازم می‌داند بعموم افراد کشور توصیه و تأکید نماید که در اینموقع باید کمال خونسردی و متانت را رعایت نموده، با نهایت آرامش رفتار نمایند. ۲۷۲
وزیر کشور — سهیلی»

در گرگان، غرب و خوزستان چه گذشت؟

در کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور» آنگاه از مناطق گرگان، غرب و خوزستان یاد شده و چنین نگاشته شده است:

لشکر گرگان

«...دشت گرگان منطقه باز و بلامانعی است که واحدهای تندرو، بویژه گردانهای مخصوص حمله که با وسائل موتوری تندرو مجهز و بوسیله ارابه‌های جنگی و توپخانه موتوردار پشتیبانی می‌شوند بسهولة می‌توانند در این دشت خرم بحرکت آمده و بهرجا که در نظر باشد پیشروی کنند. با یک چنین وضعیت لشگری که بعنوان پادگان و یا مدافع در گرگان متمرکز می‌شود باید وسایل تحرک کامل و سریع موتوری در اختیار داشته باشد تا فرمانده مسئول بتواند در موقع نیاز واحدهای خود را با حداکثر سرعت به مناطقی که مورد تهدید قرار می‌گیرند اعزام بدارد.

طول خط مرزی که واحدهای کوچکی از نیروی پیاده نظام لشکر گرگان از آن دفاع می‌کردند در حدود چهارصد کیلومتر است و طبق حساب دقیقی که شده با در نظر گرفتن شماره افرادی که حافظ پاسگاههای مرزی بوده‌اند از نظر اصول و فنون جنگی این عده فقط می‌توانسته‌اند چهار کیلومتر از این مرز را طبق قوانین جنگ جدید حراست کنند. با توجه به این موضوع اساسی نباید انتظار داشت که پاسگاههای جدا جدا و دورافتاده ناحیه سرحدی در مقابل یک پیش‌آمد غیرمترقب و تعرضی که با تمام وسایل جنگی لازم انجام می‌گیرد بتوانند رشادت

و شهامت فوق العاده ای از خود نشان دهند.

در شب چهارم شهریورماه ساعت ۴ بعد از نصف شب پاسگاههای مرزی گزرگان که در امتداد رود «اترک» استقرار جسته بودند و موضع جنگی دفاعی آنها رودخانه بود از طرف واحدهای کشور همسایه مورد تهدید قرار گرفته و چون با نبودن وسایل کامل، پایداری زیاد در این محل امکان نداشت عده ای از افراد نگهبانان مرز در راه انجام وظیفه مقدس خود بشهادت رسیده و بقیه عقب نشینی می نمایند.

سرهنگ صنف سوار آقای معتضدی که از افسران با اطلاع و مجرب و درستکار ارتش می باشند کفالت فرماندهی لشکر گزرگان را بعهده داشت. هنگ ۲۵ پیاده و هنگ ۲۳ سوار و یک هنگ توپخانه در اختیار این لشکر بود و این واحدها وظیفه دار بودند از این منطقه وسیع دفاع نموده و اگر دستوری از مرکز رسید به مقاومت خود ادامه دهند. مرکز لشکر در شهر گزرگان بوده است. برخورد های دیگر جنگی بشرح پائین بین لشکر گزرگان و واحدهای طرف رخ می دهد:

برخورد دوم در پشت رود گزرگان که در فاصله ۶۰ کیلومتری خط مرز جاری است واقع و واحدهائی که در پشت این موضع استقرار داشته اند بشرح پائین بوده اند:

یک هنگ سوار بوده که قسمتی از سوار نظام خود را در پشت پل رود گزرگان مستقر ساخته و بقیه قسمت ها را در کوهستان دهلیز نوده و شاهرود برای مسدود کردن راه به فلات تمرکز داده بود.

یک قسمت پیاده نظام هم با وسائل تندر و (کامیون) پشت پل «پهلوی دژ» و پشت پل «خواجه نفس» تمرکز یافته بود و آماده دفاع بودند.

واحدهای طرف پس از پیشروی و عبور از مرز ساعت ۳ بعد از ظهر روز سوم شهریورماه در پشت رودخانه «گزرگان» با واحدهای پیاده نظام لشکر گزرگان تماس حاصل وزد و خورد مختصری رخ داده و پس از چند ساعت به خط دفاعی

عقب در کوهستانهای جنوبی گرگان در دهلیزهای «زیارت» و «قزلق» که راههای نفوذی بطرف فلات است عقب نشینی می نمایند.

قسمت سوار که در پشت پل رود «گنبد» متمرکز بود بعد از تماس و تیراندازی توانسته بود موضع اصلی خود را حفظ نماید.

در دشت وسیع گرگان تنها این رشته زد و خوردهای مختصر واقع شده و در چهار و پنج و شش شهریور قوای عمده لشکر گرگان که هنگ سوار او در دهلیز نوده و شاهرود و هنگ پیاده و توپخانه او در دهلیزهای زیارت و قزلق وضعیت دفاعی داشتند هیچ نوع حادثه ای رخ نداده ولی نیروی هوایی شوروی فعالیت داشت و واحدهای شکاری پیوسته در اکتشاف بودند.

ابلاغ امر

روز ششم شهریورماه داغستانی نام تلگرافی را که مبنی بر ترک هرگونه مقاومت بود، از مرکز رسیده بود و مضمون آن شرح پائین بوده به کفیل فرماندهی لشکر می رساند:

«حسب الامر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از این ساعت ترک مقاومت کرده و به سر بازخانه های خود مراجعت نمائید.»

فرمانده لشکر از اینکه حامل تلگراف داغستانی بوده کمی مظنون شده و خود شخصاً در عقب مواضع دفاعی به نزدیکترین شهر رفته و تلگراف حضوری کرده و حقیقت امر را از ستاد ارتش استفسار می کند. ستاد ارتش پاسخ می دهد که متن تلگراف کاملاً درست است و بموقع اجرا بگذارید.

آقای سرهنگ معتضدی پس از اطلاع و وقوف به حقیقت امر به ستاد لشکر مراجعت و برای مذاکره با فرماندهان شوروی به گرگان می رود ولی در نتیجه سوء تفاهمی زندانی می شود.

چون از فرمانده لشکر خبری نمی رسد فرمانده هنگ ۳۵ پیاده پس از اطلاع از چگونگی امر عده خود را به استثنای یک گردان که در خط اول قرار داشتند و

بناباه امر صادر به سر بازخانه‌ها رفته بودند جمع آوری و بطرف مرکز عقب نشینی و خود را به تهران می‌رساند.

هنگ ۲۳ سوار نیز که به او امر شده بود به نزدیکترین شهر یعنی به شاه‌رود برود و ترک مقاومت کند به این شهر رسیده و خلع اسلحه می‌شود. این بود مختصری از پیش آمدهائی که برای لشگر گرگان روی داده بود.

لشگر ۵ و ۱۲ کردستان

کردستان یکی از استانهای کشور است که با موقعیت جغرافیائی مهم خود از نظر دفاع همیشه اهمیت داشته است. بهمین مناسبت در این قطعه از خاک کشور دولشگر پادگان بود که یک سپاه را تشکیل داده و فرماندهی آن با تیمسار سرلشگر حسن مقدم بود. پاسگاههای مرزی این استان از واحدهای نسبتاً مهمی تشکیل یافته و گردانها و گروهانها و یا اسوارانهای سواری که عهده‌دار حفاظت مرز می‌شدند با مراکز پادگان و ستاد سپاه ارتباط داشتند.

گوا اینکه مرزهای این استان نیز خیلی وسیع و کوهستانی است با وجود این محورهای نفوذی آن تحت مراقبت جدی بود.

پیش از آنکه حوادث شهریورماه روی دهد تقریباً در ۲۰ مرداد ماه پادگانهای مرزی خبر تمرکز قوای زیادی را در مرز به فرمانده سپاه اطلاع می‌دهند.

البته این جمله نباید موجب شگفت خوانندگان قرار گیرد زیرا همه اهالی کشور کم و بیش از تیرگی اوضاع و سیاست ابهام آمیزی که در آئینوقع سران کشور پیش گرفته بودند اطلاع داشتند و رفت و آمدها و گفت و شنودهای سیاسی که در مرکز صورت می‌گرفت می‌رساند که اگر اختلاف نظرهای حاصله از راه سیاسی حل نشود پهای نیروهای مسلح به میان خواهد آمد و بهترین دلیلی که برای اثبات این نظر می‌توان اقامه کرد اظهارات شاه سابق بروز اول شهریورماه ۱۳۲۰ در اردوگاه نظامی اقدسیه خطاب به دانشجویان فارغ التحصیل دانشکده و افسران

فارغ التحصیل دانشگاه جنگ بود.

دو روز بعد خبر دیگیری می رسد که در ۲۴ مردادماه به مرزهای ایران تجاوز خواهد شد ولی معلوم نیست به چه جهاتی انجام این نقشه یک هفته به تأخیر می افتد فرمانده سپاه در مقابل این اوضاع آشفته و از اینکه در مرکز کشور نیز فعالیت سیاسی شدیدی جریان دارد تا آنجائی که وظیفه دار بوده مراتب را به مرکز اطلاع [داده] و نیز یک سلسله پیش بینی ها کرده و با وسایلی که از مرکز می رسیده پادگانهای استان را آماده برای مقابله با پیش آمدهای غیرمترقبه می سازد. ساعت چهار بامداد روز سوم شهریور که تجاوز به مرزهای ایران از طرف واحدهای انگلیس آغاز می گردد، واحدهای دولشگره و ۱۲ در دو جبهه اصلی قصر شیرین و گیلان غرب و در دو جبهه فرعی نفت شاه و پاتاق تمرکز داشته اند و چون کردستان ناحیه کوهستانی است به این جهت دفاع از جاده های شوسه که مرز را به کرمانشاه اتصال می دهد اهمیت زیادی داشت و واحدهای طرف که بیشترشان موتوریزه و مکانیزه بودند مجبور بودند در درجه اول جاده های شوسه را تحت بازرسی دقیق خود قرار داده بدین وسیله بتوانند به پیشروی خود ادامه دهند. در خلال این احوال و پس از آنکه بین واحدهای طرف و واحدهای لشگره تماس رخ می دهد زد و خوردهائی وقوع یافته و افراد و سربازان و افسران در همه جا نهایت درجه شهادت را از خود نشان داده و وظیفه خود را چنانکه شایسته بوده انجام می دهند بویژه یک هنگ توپخانه در تیراندازی و هدف گیری بی نهایت ابراز لیاقت کرده و شایستگی خود را ثابت می نماید. در هر حال تا روز ششم زد و خوردهائی روی داده و پس از رسیدن فرمان ترک مقاومت واحدهای لشگره ۱۲ تصمیم براین می گیرند به مرکز پادگان خود مراجعت نمایند.

دستور ترک مقاومت در ۶۰ کیلومتری بالای کرمانشاه به واحدهای لشگره ۱۲ ابلاغ و قرار براین می شود که افراد لشگره به سنندج و لشگره ۱۲ به کرمانشاه آمده و در سربازخانه جا بگیرند، تیمسار سرلشگر مقدم که فرماندهی این سپاه را بعهدہ داشتند به سرتیپ پوریا فرمانده لشگره ۱۲ در این مورد دستورات لازم

می دهند، درضمن اجرای دستور رسیده از مرکز دایره ترک مقاومت، فرمانده سپاه با فرمانده نیروهای انگلیس داخل مذاکره شده و قرار براین می شود که واحدهای ایران و انگلیس همیشه ۲۵ کیلومتر باهم فاصله داشته باشند. این تعهد را هردو طرف محترم شمرده و بسوی کرمانشاه حرکت می نمایند.

دریک موقعیت باریک

خبرهای بدی از همه جا می رسد. موضوع تلاشی و متواری شدن لشگرها وردهمه زبانها است می گویند شاه مرکز را ترک گفته است. دریک چنین وضعیتی واحدهای انگلیس درنظر دارند وارد کرمانشاه شوند. باید مطابق قرارداد متارکه افراد ارتش شهر را تخلیه نمایند. برای آنکه حادثه ناگواری روی ندهد و اسلحه و مهمات لشگر ۱۲ از بین نرود فرمانده سپاه به فرمانده لشگر دستور می دهد که با افراد خود شهر کرمانشاه را تخلیه و به همدان برود. این دستور هنگامی داده می شود که واحدهای انگلیس درنظر نداشتند از کرمانشاه جلوتر بیایند.

لشگر ۱۲ به فرماندهی سرتیپ پوریا از شهر کرمانشاه حرکت و قصد داشته است به شهر همدان برسد ولی باز پیش آمدهای تازه و حوادث غیرمترقبه سیاسی و جنگی ایجاب می کند که واحدهای انگلیس به شهر همدان برسند. تیمسار سرلشگر مقدم بلافاصله پس از اطلاع به این امر به سرتیپ پوریا دستور می دهد که با افراد لشگر خود بعوض همدان به شهر ملایر رفته و اگر با مرکز سپاه نتوانست ارتباط برقرار سازد مستقیماً با ستاد ارتش مربوط و کسب تکلیف کند.

فرمانده سپاه غرب پس از دادن دستورات به سرتیپ پوریا مصمم می شود بطرف سنندج حرکت کرده و افراد لشگر را در جاهای مناسبی استقرار بخشد. البته فرمانده سپاه جز این وظیفه ای نداشت و چون تیمسار سرلشگر مقدم که از افسران مجرب و وزیده و خوب ارتش می باشند تشخیص می دهند که پس از ترک مقاومت ممکن است حوادثی رخ داده و اسلحه و مهمات واحدها از بین رفته و در نتیجه اغتشاش و انقلابی بروز نماید به این جهت صلاح در آن می بیند که به

سندج رفته و کارها را شخصاً سروصورتی دهند.

برخورد با سران لشگر فراری

فرمانده سپاه غرب در آتموقع که بطرف سندج حرکت می نماید اطلاع پیدا می کند که واحدهای شوروی به استان کردستان رسیده و در نظر دارند به شهر سندج وارد شوند فرمانده واحدهای انگلیس متمرکز در کرمانشاه که یک ستون از آنها به سوی همدان حرکت کرده بودند بلافاصله ستون دیگری مامور سندج می نماید در این میان تیمسار سرلشگر مقدم از عزیمت به سندج خودداری و راه روانسرا پیش گرفته و با واحدهائی که همراه داشت از رودخانه عبور و پس از آنکه اطراف پل بزرگ چوبی را مین گذاری می کنند در آن طرف رودخانه استقرار می جویند. در همان هنگام که باقیمانده افراد لشگر مشغول تهیه وسائل در پیرامون ده روانسرا بودند قافله سران لشگر فراری مطبوعی و معینی که با شهادت و دلیری بسیاری جان شیرین خود را بکف گرفته و از میدان در رفته بودند، پیدا شده و پس از استفسار از چگونگی اوضاع بطرف ملایر حرکت می کنند.

سرنوشت لشگر ۱۲

سرتیپ پوریا در ضمن حرکت بطرف همدان دستور فوری فرمانده سپاه را دریافت و افراد لشگر را از جاده شوسه بیرون برده و روز هشتم شهریورماه به صحنه می رسد. صحنه دهی است آباد و به آقای دکتر معاون تعلق دارد. افراد لشگر ۱۲ در این محل به استراحت مشغول شده فرمانده لشگر نیز در منزل آقای دکتر معاون نظر به سابقه آشنائی مهمان می شود. در اینجا به فرمانده لشگر ۱۲ خبر می رسد که در مرکز اوضاع آشفته و خراب است و لشگرها منحل شده و شاه رفته و ستاد ارتش نیز مرکز را ترک گفته است. این خبرهای غیر مترقبه تأثیر شگفت انگیزی در فرمانده لشگر و افسران او کرده و بلافاصله در صدد چاره جوئی برآمده و بجای اینکه از پاشیده شدن و متواری گشتن افراد لشگر جلوگیری نمایند شورائی تشکیل و صورت

مجلسی که خلاصه آن بشرح پائین است تنظیم می نمایند.

چون با فرمانده مستقیم (سپاه) نمی شود ارتباط برقرار کرد و ستاد ارتش نیز مرکز را ترک گفته چاره منحصر بفرد این خواهد بود که افراد لشگر هر کجا که میل دارند بروند. البته این صورت مجلس بسیار مفصل و مشروح بوده و بیشتر افسران لشگر نیز آن را امضا کرده اند. باری بفاصله چند دقیقه پس از تشکیل این شورا لشگر ۱۲ بوضع تأسف انگیزی منحل گشته و افراد توپخانه لشگر توپها را توی صحرا ریخته و اسبها را سوار و صحنه را ترک می گویند. مقدار زیادی از تفنگهای افراد لشگر زمین ریخته شده، عده دیگری نیز با اسلحه و مهماتی که در اختیار داشتند از پیرامون فرماندهان خود دور می شوند.

این پیش آمد فجیع که قطعاً از روی تدبیر و اندیشه نبوده بسرعت برق روی داده و سرتیپ پوریا بهیچ وجه نمی تواند از آشفتگی اوضاع جلوگیری کند. ساعت ۵ بعد از ظهر روز هشتم شهریورماه اتومبیل نمره زرد ارتش لشگر ۱۲ حامل سرتیپی بود که با کمال خجلت و ندامت از عمل سه ساعت پیش خود بطرف ملایر روان بود.

چهار ساعت بعد این خبر در سراسر کشور شیوع یافته و فرمانده سپاه تیمسار سرلشگر مقدم برای استحضار از چگونگی امریک نفر از افسران خود را به صحنه روانه می سازد. افسر مأمور در نزدیکی های صحنه با یکی از افسران لشگر ۱۲ که در امضای صورت مجلس نیز شرکت نداشته برخورد و چگونگی قضیه را پرسیده و به اتفاق آن به روانسر حرکت می نماید. روز نهم شهریورماه فرمانده سپاه با یک دنیا تأسف از این پیش آمد مطلع و بنا بوظیفه ای که داشته بوسیله آقای همایونفر رئیس تلگرافخانه غرب مراتب را به ستاد ارتش و مرکز اطلاع می دهد. بلافاصله از مرکز دستور می رسد که سرتیپ پوریا از کار منفصل و به مرکز اعزام شود. دستور رسیده بموقع اجرا گذاشته شده و سرتیپ پوریا به تهران آمده و تحویل دادرسی ارتش می شود.

[آنگاه] جریان بازجوئی و دادرسی ایشان در مرکز شروع می شود و این خود

داستان مفصلی است که مربوط به این تاریخ مختصر نیست. آقای سرتیپ فعلاً از افسران بازنشسته اند و سرنوشت لشکر ۱۲ و فرماندهان رشید آن به اینجا خاتمه می یابد.

لشکر ۶ خوزستان

خوزستان سرزمین ثروت خیزی است که به دفاع آنجا باید خیلی اهمیت داد. بنابراین لشکر ۶ خوزستان وظیفه بسیار سنگینی از نظر دفاع بعهدہ داشت و در موقع لزوم از پادگان لرستان و فارس، اصفهان و نیروی دریائی جنوب که حافظ کرانه های وسیع ایران بود می بایستی کمک بگیرد. خطوط ارتباطی این لشکر با مرکز با مقایسه سایر لشگرها خیلی خوب بود و بوسیله راه آهن بطور مستقیم تقویت پادگان از حیث مهمات و اسلحه و خواربار میسر بود.

شهر اهواز که در کنار راه آهن قرار گرفته مرکز پادگان لشکر ۶ بود و فرماندهی لشکر با سرلشکر شاه بختی بود که اکنون فرماندهی سپاه غرب را عهده دار هستند. بنابراین مرکز فعالیت جنگی جنوب شهر اهواز بود که وظیفه بسیار مشکلی را بعهدہ داشت و می بایستی وسایل دفاع منطقه پهناوری را فراهم نماید.

در مورد دفاع از این منطقه پهناور و باز و بلامانع که تقریباً هیچ نوع استحکاماتی در آنجا تعبیه نشده بود اگر نیروی دریائی قوی وجود داشت باز ممکن بود از نفوذ واحدهای بیگانه به داخل خوزستان و رسیدن آن به مراکز حیاتی این استان جلوگیری کرد. نیروی دریائی ایران که بمنظور حراست و حفاظت کرانه های ایران و جلوگیری از قاچاق دریائی و عملیات دزدان دریائی بوجود آمده و افسران و افراد آن با کمال درستی و شهامت وظیفه خود را انجام می دادند در چهاربندر تکیه گاه داشت و بندر خرمشهر تکیه گاه اصلی و مرکز ستاد نیروی دریائی و سر بازخانه های افراد آن بود و ستاد مرحوم دریاسالار بایندر که روز اول حادثه شهریور ماه شهید شده و در راه دفاع میهن کشته شد در این بندر بود.

واحدهای دیگر نیروی دریائی در بندر شاهپور، بوشهر و بندرعباس تکیه گاه داشته و مشغول انجام وظیفه بودند. با توجه به اینکه طول کرانه های جنوب ایران چقدر زیاد است می توان دریافت که نیروی دریائی ایران با چه مشکلاتی در زمان صلح روبرو بود تا چه رسد به زمان جنگ.

تهیه های مقدماتی

لشگر خوزستان با در نظر گرفتن کمیت و کیفیت فعالیتی که در آن سوی مرزهای ایران در جریان بود و هر روز واحدهای زیادی در بصره پیاده شده و در طول مرز ایران بحرکت می آمدند و چنان بنظر می رسید مقدمات حمله و یا تجاوزی فراهم می شود بیکار ننشسته و از بعضی جهات واحدهای خود را تقویت کرده بود و این لشگر تنها واحد جنگی بود که نیروی هوائی در اختیار داشت.

ساعت چهار بعد از نصف شب روز سوم شهریورماه تجاوز در طول تمام مرز شروع و در جلو عبادان واحدهای انگلیسی بوسیله قایقهای موتوری و کرجی و کشتی های کوچک و بویژه یکنوع کرجی های موتوردار که شماره سرنشینان آن به پنجاه نفر می رسید به این طرف رسیده و نیروی هوائی به فعالیت پرداخته غرش توپ و صدای گوش خراش مسلسلها منظره عجیب و وحشت آوری در این منطقه پهنار بوجود آورد.

در همین هنگام واحدهای دریائی ایران مورد حمله بخش نیرومندی از کشتیهای انگلیس قرار گرفته و بسیاری از افسران و ملوانان رشید نیروی دریائی شربت شهادت را نوشیده و سایر واحدها دست از جنگ برداشتند.

این غائله بهمان سرعت و شدتی که آغاز یافته بود پس از آنکه زد و خورد های مختصری بین واحدهای جنگی طرفین روی می دهد و سربازان و افسران لشگر خوزستان نهایت درجه شجاعت و خونسردی از خود نشان می دهند روز ششم شهریورماه پایان یافته و افراد لشگر با تمام تجهیزات و اسلحه خود به سربازخانه مراجعت و از هرگونه مقاومت دست می کشند. در همین سه روز که از

نظر دفاع و حمله ممکن است در نظر خلیه‌ها ناچیز جلوه‌گر شود بسیاری از سربازان و افسران لشکر ۶ چنان فداکاری و شهامت از خود نشان می‌دهند که مورد تحسین و تمجید واحدهای مهاجم قرار می‌گیرند همین فداکاریهای فردی و ابراز شهامت بارزترین دلیل حس میهن‌پرستی و از خود گذشتگی افراد و سربازانی است که ارتش ما را تشکیل می‌دهد چقدر جای تأسف است که از احساسات پاک افراد جوان این کشور بمنظور خدمت به مملکت استفاده نشد و زمامداران ما در جریان ۲۰ سال گذشته نتوانسته و یا نخواستند از این موهبت بزرگ خدادادی استفاده نمایند.

در حال پس از آنکه جنگ در خوزستان نیز پایان یافت و لشکر ششم نیز دچار سرنوشت سایر لشگرها گشت سرلشکر شاه‌بخشی معلوم نشد برای چه و به چه دلیل بفرماندهی سپاه غرب معین شده و به درجه سپهبدی مفتخر گشت.

لشکر نهم و واحدهای پوششی

پوشش یک کلمه کاملاً نظامی است و واحدهایی که به این اسم تشکیل می‌شوند سریع‌السيرتر از تمام واحدها باید باشند یعنی اگر عمده قوا فقط از پیاده نظام تشکیل می‌شود که وسایل موتوری اصلاً در اختیار ندارد واحدهای پوشش حتماً باید با کامیون حرکت نموده تا بتوانند وظیفه اصلی خود را که پوشش عمده قوا باشد بخوبی انجام دهند.

واحدهای پوشش در دفاع از مرزها و حفظ محورهای نفوذی اگر وسایل حرکت سریع در اختیار داشته باشند می‌توانند نقش بسیار مهمی را بازی کنند. از این موضوع که صرف نظر شود مسأله تقسیمات واحدهای جنگی و تشخیص دادن اهمیت موضع‌های جنگی مورد توجه قرار می‌گیرد.

اصولاً در تمام کشورها مخصوصاً بعد از جنگ بزرگ گذشته و در ۲۳ سال اخیر تقسیمات واحدهای ارتش با توجه به اهمیت مواضع جنگی و نیروی ارتشی همسایگان انجام می‌گرفت و هیچوقت بنا نبود در یک مجلس مشاوره نظامی

نشسته و همه سران ارتش متفق الرأی بگویند چون در فلان محل علوفه زیاد است باید هنگ سوار را در آنجا مستقر داشت. در هر حال با در نظر گرفتن مسائلی که بیشتر آنها جنبه نظامی و لشگر کشی دارد، ما روز پنجم شهریورماه لشگر نهم (شرق) را در حالی می بینیم که با نداشتن نیروی پوشش سریع السیر و سایر لوازم حرکت، باید از ۷۵۰ کیلومتر مرزهای بی پاسگاه و منطقه پهناوری مانند خراسان که از همه جای آن می توان به داخل کشور رسوخ کرد، دفاع نموده و یا دست کم در بعضی قسمتها مقاومت نماید. موقعیت پادگانهای لشگر نهم در روز پنجم شهریور بشرح پائین بوده است.

عمده قوای لشگر در مشهد بوده، هنگ سوار پادگان بجنورد را تشکیل می داد. در تربت جام یک هنگ پیاده پادگان بوده و در بیرجند نیز ساخلوهای مختصری وجود داشته است.

برخلاف تمام قسمتهای کشور که روز سوم شهریورماه تجاوز شروع شد در منطقه خراسان صبح روز پنجم شهریورماه از مرزهای سرخس و باجگیران و بعد، از تمام نقاط مرزی با تلفن به مرکز لشگر (مشهد) اطلاع داده می شود که واحدهای شوروی از مرزها عبور کردند.

لشگر نهم از چگونگی پیش آمدهای سایر نقاط کشور اطلاع داشت ولی هیچ دستور قطعی و صریحی از ستاد ارتش دریافت نکرده بود که اگر حادثه ای رخ داد چه وظیفه ای را انجام دهد، با وجود این فرمانده لشگر نهم سرلشگر محتشمی عمده قوای لشگر را که در مشهد مستقر بود بدو ستون بشرح پائین تقسیم و به سمت موضعهای معینه سوق می دهد.

ستون اول مرکب از یک هنگ پیاده ناقص، دو آتشبار، یک گروهان مهندس با کامیون و یک گردان سوار و یک آتشبار ۱۰۵، به فرماندهی سرهنگ محموددولو مأمور اشغال و حفظ گردنه مزدوران در محور مشهد و سرخس می شود.

ستون دوم مرکب از یک هنگ پیاده ناقص، یک آتشبار ۷۵، یک گروهان مهندس با کامیون، یک گردان سوار و دو آتشبار ۱۰۵ به فرماندهی

سرهنگ ۲ افشار مأمور اشغال و حفظ گردنه «امامقلی» در محور قوچان و باجگیران و درگز می شود.

از آنجائی که لشگر وسایل موتوری کافی برای حمل این ستونها نداشته در شهر مشهد شروع به جمع آوری چند کامیون و اتوبوس می شود ولی رانندگان و صاحبان کامیونها و اتوبوس که بجز ماشین خود هیچ چیز علاقه ندارند در مدت بسیار محدودی ماشین ها را پنجر کرده و طایر آنها را باز کرده و موتورها را از کار انداخته و بهزار وسیله نامشروع متوسل می شوند که کامیون و یا اتوبوسشان به دست فرماندهان و سربازان لشگر نهم نیفتد. با یک چنین وضعیت و نبودن وسیله نقلیه سریع السیر مطمئن آیا باید انتظار داشت که ستونهای لشگر زودتر به موضعیهای دفاعی خود رسیده و در مقابل نیروهای طرف مقاومت نمایند؟

اشغال موضع های جنگی

باید اذعان کرد که با موقعیتی که لشگر نهم داشته و با آشفته گی عجیبی که در مرکز و سایر قسمتهای کشور حکمفرما بوده اشغال موضعیهای جنگی از طرف دو ستون عمده قوای لشگر شرق با نبودن وسایل کافی حمل و نقل و با در نظر گرفتن اینکه واحدهای هوائی طرف در آسمان صحنه جنگ و تمام خراسان فرمانروا بوده و همه نقاط این منطقه پهناور را بازرسی می کردند کار بسیار مشکلی بوده است.

فرمانده لشگر متوجه اشکالات موجوده شده و چون اطلاع پیدا می کند که ستونهای موتوریزه طرف بمنظور رسیدن به این موضعیهای طبیعی و اشغال آنها بسرعت حرکت نموده اند به دو ستون اعزامی دستور می دهد هر جا با پیشقراولان طرف تماس حاصل شد مقاومت آغاز گردد در ضمن به سایر پادگانهای خراسان دستورات زیر داده می شود:

به پادگان بجنورد دستور داده می شود گردنه های: قارلون و بدارنلور را در محور غلامان-رباط به بجنورد و مراوه به بجنورد را اشغال نماید و خود را آماده

دفاع کند.

پادگان جام مأمور حفظ و اشغال گردنه «استای» در محور تربت جام-پل خاتون-زورآباد می شود.

پادگان بیرجند چون فرسخها از مواضع جنگی دور بوده فقط دستور پیدا می کند که خود را برای حرکت آماده کند.

تمام این دستورها، صبح پنجم شهریورماه از طرف فرمانده لشکر به واحدهای تابعه ابلاغ می شود. در ضمن به هنگ هوایی و آتشبار ضد هوایی مشهد نیز دستور دفاع داده می شود و افسران و افراد این آتشبار در انجام وظیفه خود نهایت درجه شهامت و خونسردی بخرج داده و با اینکه مهماتشان کم بوده بوجه موثری از حملات هوایی اولیه طرف جلوگیری می کنند.

در هر حال ستونهای مختلط پس از تهیه مختصر وسایل حرکت، شهر مشهد را ترک گفته و بطرف گردنه ها و استحکامات طبیعی حرکت می کنند. ستون اول که مأمور اشغال و حفظ گردنه مزدوران در محور مشهد و سرخس بوده چون با کامیون بحرکت آمده بود بسرعت می تواند خود را به گردنه «مزدوران» برساند. عامل دیگری که در این مورد به موفقیت این ستون در رسیدن به موضع معینه کمک می کند یک گروهان پیاده نظام از لشکر نهم بوده که از چند روز پیش از وقایع سوم شهریورماه پس از پایان مانورهای لشکر در این گردنه بوده و مأمور جمع آوری و حرکت دادن اثاثیه و لوازم اردو کشی تابستانی هنگ مربوطه بوده است.

روز پنجم شهریورماه گروهان مأمور گردنه «مزدوران» مورد حمله قرار گرفته ولی با اینکه موقعیت مشکلی داشته به دفاع ادامه می دهد تا ستون اعزامی از مشهد می رسد.

پس از رسیدن ستون یکم به فرماندهی سرهنگ محمود دولو مقاومت جدی تر شده و دو حمله سخت دفع شده و تلفات زیادی به هردو طرف وارد می آید ولی حملات هوایی و توپخانه سنگین افراد ستون را فرسوده ساخته و فرمانده ستون صلاح در آن می بیند که با استفاده از تاریکی شب به ارتفاعات عقب نشینی کند

زیرا با نرسیدن مهمات و وسایل لازم دیگر فرمانده ستون حس می کند که خطر شدیدی متوجه افراد و افسران خواهد شد.

عملیات ستون اول بهمین جا خاتمه یافته و گردنه «مزدوران» باز شده و واحدهای موتوریزه طرف بسوی مشهد رهسپار می شوند.

ستون دوم که دو یست کیلومتر از موضع معینه دور بوده و از همه بدتر هیچ نوع وسیله موتوری در اختیار نداشته نمی تواند بسرعت تمام خود را به گردنه «امامقلی» در محور قوچان و باجگیران برساند. به این جهت قوچان از طرف نیروی موتوریزه شوروی اشغال شده ناچار به ستون دوم دستور داده می شود که در دهنه «اخلمد» مستقر شده و دفاع کند.

این گردنه یکی از بهترین موضعهای دفاعی قطعی خراسان را تشکیل می دهد پس از آنکه ستون در این محل استقرار می جوید واحدهای اکتشافی هوائی طرف از وجود ستون مطلع شده و شروع به بمباران می کنند. مقاومت مختصر این ستون که با شهادت و فداکاری افسران و افرادش توأم بوده، پایان یافته و ستون از موضع خود عقب نشینی می نماید.

پادگان بجنورد هم مطابق دستورات رسیده از ستاد لشکر عمل کرده و هنگ سوار مواضع خود را اشغال و آماده مقاومت می شود.

ساعت چهارونیم بعد از ظهر روز پنجم شهریورماه تازه از مرکز به لشکر تلگراف می رسد که ارتشهای شوروی از مرزهای خراسان تجاوز کرده اند و مقاومت کنید در صورتی که در این موقع ۱۲ ساعت بود که لشکر بنا بدستور فرمانده مربوطه اش با واحدهای طرف تماس یافته و مقاومتهائی نیز روی داده بود. ساعت ۸ بعد از ظهر همین روز از مرکز تلگرافی بدین مضمون به لشکر می رسد:

برحسب امر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی لشکر بسمت تهران حرکت کند با استفاده از جاده سبزوار یا از هر محوری که صلاح است عقب نشینی انجام و ترک مقاومت شود.

چون جاده سبزواری و تهران مسدود بوده و لشگر نمی توانست از این جاده عقب نشینی نماید، ناچار از محور تربت حیدریه و طبس شروع به عقب نشینی می شود.

این عمل در تاریکی شب آغاز می شود برای اینکه مبادا واحدهای لشگر مورد حمله هوایی واقع شوند.

در تعقیب دستور تلگرافی دوم مرکز، دستور دیگری از ستاد ارتش می رسد که لشگر نهم جنگ ننموده و هر چه زودتر عقب نشینی نماید. نخستین ستونی که ضمن انجام این امر به تربت حیدریه می رسد قسمتهائی بودند که چند کامیون و اتومبیل در اختیار داشتند و ستاد لشگر نهم نیز همراه آنها بود.

صبح روز ششم شهر یورماه ستونهای متحرک لشگر بوسیله نیروی هوایی طرف بمباران می شود فوراً دستور استتار صادر شده و افراد از حرکت دست برداشته و در تپه و ماهورهای اطراف جاده پناهنده می شوند.

ستاد لشگر و فرمانده لشگر پس از رسیدن به تربت حیدریه بلافاصله با مرکز ارتباط تلگرافی دایر و دستور می خواهند. بعد از ظهر روز ششم تلگراف دیگری تقریباً به مضمون پائین به لشگر می رسد:

بر حسب امر شاهانه ترک مقاومت نموده و به عقب نشینی خاتمه داده و واحدها را به نزدیکترین سر بازخانه ها عودت دهید.

مراتب بوسیله نماینده مخصوصی به فرمانده واحدهای شوروی اطلاع داده می شود.»

توقیف روزنامه اطلاعات

«اطلاعات در یک ربع قرن» در زیر عنوان «توقیف روزنامه اطلاعات»

خلاصه ای از مقاله ای را که موجب توقیف آن شده درج نموده و در ذیل آن چنین نوشته بود:

«این مقاله عکس العمل عجیبی در محافل خارجی پیدا کرد. خبرنگاران خارجی که بر اثر حادثه اشغال ایران وارد کشور ما شده بودند مقاله مزبور را با آب و تاب بسیار به دنیا مخابره کرده و آن را حمله مستقیمی به متفقین دانسته و تحریر مقاله را مستقیماً به شاه فقید نسبت دادند. در این مورد تحریک خارجیه‌های ذینفع موثر بود که عمداً می‌خواستند بگویند این مقاله بدستور اعلیحضرت فقید چاپ شده و حکایت از مخالفت شخص پادشاه با سیاست و روش انگلیس و روس می‌کند.

بالاخره شاه در روز بیستم شهریور دستور توقیف اطلاعات را صادر کرده و روزنامه از آن روز تا روز ۲۵ شهریور که شاه فقید استعفا داد و از ایران خارج گردید، در توقیف بود.

بطوریکه فوقاً ذکر شد «اطلاعات در یک ربع قرن» خلاصه مقاله را درج کرده است که عین آن مقاله را که از روزنامه اطلاعات مورخ نوزدهم شهریور استنساخ نموده ایم، ذیلاً درج می‌کنیم:

تأثیر مردم

«مردم پایتخت از چند روز پیش منتظر نتیجه اقدامات دولت راجع به حل قضایای اخیر بوده و در حقیقت با کمال بی‌صبری انتظار جلسه دیروز مجلس شورای ملی را می‌بردند ولی با اظهاراتی که از طرف مقامات رسمی دول همسایه ضمن نطقهائی که ایراد نموده بودند، ابراز شده بود و هیچکس انتظار نداشت قضایا به این صورت درآمده و شرایطی به این دشواری تحمیل شده باشد.

و همانطور که دیروز نمایندگان مجلس پس از شنیدن گزارشهای دولت متأثر گردیدند و وضع مجلس حالت بهت و حیرت بخود گرفت، دیشب نیز مردم پس از آگاه شدن از جریان، بی‌نهایت افسرده و متألم شدند و تعجب و شگفتی آنها نیز حد و اندازه نداشت. چیزی که بود خونسردی و متانت خود را حفظ می‌کردند و از ابراز احساسات درونی خودداری می‌نمودند.

دولت ایران از آغاز جنگ کنونی کوشش فراوانی برای حفظ روابط دوستانه خود با دول همجوار و سعی بی پایان کرد ولی همانطور که آقای نخست وزیر در نطق مؤثر خود دیروز اظهار داشته تقدیر چنین بود که ما هم از آتش این جنگ جهانسوز برکنار نمائیم و ملت صلح جو و بی غرض ایران نیز دچار آفات و لطمات آن گردد.

البته خوانندگان ما هر قدر متأثر و اندوهناک باشند حق دارند زیرا ما امروز با مشکلات سختی رو برو شده ایم که در حقیقت هیچ منتظر و مستحق آن نبودیم و حتی در تصور و اندیشه ما نیز نمی گنجید.

ولی دولت هم جز رویه ای که پیشه خود ساخته بود چاره نداشت و در این موقع بحرانی و دشوار جز این راهی بنظر نمی رسید.

راست است که ما با دولت آلمان و ایتالیا جز یک روابط عادی و اقتصادی روابط دیگری نداشته ایم ولی میل داشتیم به این روابط حسنه ما خللی وارد نیاید و اصل بیطرفی کامل هم که مرام و آرزوی عمومی ملت ایران می باشد همین اقتضا را داشت که ما با تمام دول و ملل جهان دارای روابط دوستانه و حسنه باشیم.

متأسفانه دولت ما امروز ناگزیر شده است که سفارتخانه های آلمان و ایتالیا و رومانی و مجارستان را در ایران برچیند ولی سفارتخانه های ما در پایتخت این کشورها مانند پیش دایر و روابط سیاسی ما هم با آنها برقرار خواهد ماند. در هر صورت باید این حقیقت را بگوئیم که انتظار مردم ایران از دولتهای اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان در عالم همسایگی و دوستی خیلی بیشتر از اینها بود و ما عقیده خود را در شماره های آینده تشریح خواهیم کرد.»

از روز سوم تا ۱۸ شهریور کوچکترین حرکت و جنبشی برله شاه نه تنها در مردم مشاهده نشد بلکه مردم خوشحال بودند، و در عین حال متأثر از بیچارگی افرادی که از شهرهای دوردست مهاجرت کرده و به تهران پناهنده شده بودند، و اولیای امور هم اندک توجهی به حال آنها نمی کردند.

وقایع اتفاقیه چندین روزه نشان می داد که جو سیاسی خوب نیست و موقعیت شاه سخت در خطر است. مخصوصاً روز ۱۸ شهریور که سهیلی یادداشتهای دو کشور مهاجم را که در هریک از آنها بطور وضوح از مراسلات دومه قبل نام برده شده بود در مجلس قرائت نمود، اوضاع از نظر سیاسی بغرنج تر بنظر می رسید. زیرا در آن روز در مجلس نفس از نمایندگانی که خود رضا شاه انتخاب کرده و خالق آنها بود درنیامد و مجلس قیافه بهت آوری بخود گرفته بود. اطرافیان رضا شاه هریک بفکر افتادند تا راهی پیدا کنند که به نام افکار عمومی و توسل به این حربه به نفع شاه، خودی نشان بدهند. بالاخره به این نتیجه رسیدند که پس از سالهای متمادی که از ملت و مردم نامی برده نمی شد به افکار عمومی تکیه نمایند تا شاید گره از کار گشوده شود و آسمان تیره و تاریخت اندکی روشن گردد. این فکر موردپسند شاه واقع شد.

در کتاب «از سوم تا بیست و پنجم شهریور» در این یاره چنین نوشته است:

«... این ابتکار خیلی خوب بود بهمین جهت هم موردپسند شاه واقع شد و بنابراین گذاشته شد که بعد از ظهر روز چهارشنبه نوزدهم شهریورماه روزنامه های عصر درباره تأثیر مردم از وقایع اخیر مقالاتی بنویسند. اداره شهربانی و شعبه آن در اداره تبلیغات که کوچکترین ورق آگهی را نیز سانسور می کرد که مبادا برخلاف میل عمال دیکتاتوری چیزی نوشته شود به فعالیت شروع کرده و آقای مختاری فوراً دستور می دهد که مقالاتی در زمینه «تأثیر مردم» تهیه و به جراید فرستاده شود، مقالاتی که از حیث موضوع شبیه هم بود، بلافاصله تهیه و نخستین نسخه آن برای درج به روزنامه اطلاعات که عصرها منتشر می شود ارسال می گردد.

این مقاله در روزنامه اطلاعات روز ۱۹ شهریورماه چاپ شد. حالا ما نمی دانیم که آیا وضعیت عمومی از نظر سیاسی برای درج چنین مطالبی خوب بود یا بد ولی چیزی که مسلم است این بود که مقاله «تأثیر مردم» در سفارتخانه

هر دو کشور شوروی و انگلیس تأثیر بسیار ناگواری بخشید و بروخامت اوضاع بیفزود.

در حال با درج این مقاله وخامت اوضاع به نهایت درجه رسید و موقعیت شاه از همین روز بیشتر بمخاطره افتاد. آقای مختاری به نام دلسوزی کار خود را کرده و با فرستادن این مقاله به روزنامه از پیداشدن هرا راه حل دیگری جلوگیری نمودند.

این مقاله فوراً پس از انتشار در سفارتخانه های دو دولت همسایه ترجمه شده و مورد توجه قرار گرفته و بلافاصله نمایندگان سیاسی دو دولت در وزارت امور خارجه و هیأت وزیران حضور یافته و با آقای سهیلی و فروغی در اطراف تأثیر بد این مقاله مذاکره کردند.

چون مقاله برخلاف انتظار زمامداران کشور تأثیر بدی بخشیده بود به این جهت دولت خود را در آن دخیل ندانسته و از روزیستم روزنامه اطلاعات سه روز توقیف شد.»

انگلیس ها بیش از روسها در برکناری رضاشاه پافشاری می کردند!

وقتی جنگ جهانگیر دوم آغاز گشت و آلمان در لهستان به فتوحات برق آسایی دست یافت و در عین حال با روسیه هم کنار آمده و پیمان عدم تعرض امضا شده بود، رضاشاه بفکر افتاد که روی خوشی به آلمانها نشان بدهد و طناب خود را از زیر بار انگلیسها بکشد. لذا در صدد برآمد که نغمه مخالفت با بریتانیا آغاز نموده، به روسیه و آلمان بفهماند که او دیگر هیچگونه تمایلی به سیاست لندن ندارد. به همین نظر در مورد نفت جنوب که رشته حیاتی انگلیسها بود رویه شدیدی اتخاذ نمود، آن هم در موقعی که بواسطه عدم صدور نفت ایران که بر اثر بروز جنگ و تحت کنترل درآمدن مدیترانه و غرق کشتی های متفقین بوسیله تحت البحری های آلمان صدور نفت متوقف شده و عایدات قطع گردیده بود.

رضاشاه موقع را مناسب دید که بیخ گلوی انگلیسها را گرفته، مطالبه عایدات را بنماید، انگلیسها ناچار تسلیم شدند ولی برای وی خط و نشان کشیدند، و کردند آنچه از دستشان برآمد.

در تأیید این مسأله «اطلاعات در یک ربع قرن» و دشتی در کتاب «پنجاه و پنج» مطالبی نوشته اند که ذیلاً نقل می گردد:

«اطلاعات در یک ربع قرن» چنین نوشته است:

«... توقعات بعدی رضاشاه در مورد نفت بزرگترین عقدۀ انگلیسها گردید. زیرا رضاشاه پس از گذراندن قرارداد نفت طبق یکی از مواد امتیازنامه ادعای غبن و احقاق حق نموده و هردفعه چند میلیون لیره برعایدات نفت افزود و مهمتر از همه مطالبه ای بود که موقع جنگ و بدبختی انگلیسها بود.

وضع جنگ انگلیسها را در نهایت بدبختی و سختی دچار ساخته بود، وضع اقتصادی آنان خراب و مضیقۀ هائی آنان را بیچاره کرده بود. در همین موقع رضاشاه هم از حدوث جنگ استفاده کرده و احتیاجات شدید بحریه انگلیس را به نفت (مجانی) احساس کرد و تقاضای افزایش عایدات را طبق ماده ای از قرارداد نمود. بدیهی است اصرار و ابرام مأمورین بریتانیای کبیر در تخفیف و صرف نظر کردن این موضوع و در نظر گرفتن وضع مالی بریتانیا بیهوده بود زیرا رضاشاه از تصمیم خود منصرف نمی شد و شرکت نفت چاره ای جز پرداخت مبالغی که مورد درخواست دولت ایران بود نمی دید.

شاید برسر همین معامله بود که مأمورین انگلیسها حساب کار خود را کردند و دیدند با رضاشاه بهیچوجه نمی توان کنار آمد.^۱

برفرض اینکه اجازه ترانزیت از شاه ایران تحصیل کنند چگونه می توانند به توقعات مالی او جواب دهند. کرایه میلیونها تن ادوات جنگی و مهمات که باید

۱. تنها این مسأله نبوده مسأله دیگری که مورد نگرانی شدید انگلستان بود بریدن از انگلیسها و چشمک زدن رضاشاه به آلمانها بود که برای آنها غیر قابل تحمل بود.

از ایران به روسیه فرستاده شود به اضافه حقوق ترانزیت و سایر مخارجی که ایران خواهد گرفت سر به جهنم خواهد زد و با اوضاع مالی و اقتصادی انگلستان وفق نمی دهد.

این بود که نقشه حمله به ایران ترسیم گردید...

این نوشته «اطلاعات در یک ربع قرن» تا حدودی با حقیقت تطبیق می کند و چنانکه در جلد ششم نوشته ایم انگلیسها تا زمانی که روسیه و آلمان اتفاق نظر داشتند مجبور شدند با آنکه صدور نفت تقریباً متوقف شده بود خواهی نخواهی و اجباراً عایدات نفت را طبق آخرین سال قبل از جنگ که حدود چهار میلیون لیره بود نظر رضاشاه را تأمین نمایند.

ولی پس از آنکه آلمان به روسیه حمله ور گردید وضع عوض شد و انگلستان با روسیه متفق گردید و رضاشاه با روسیه مواجه گردید. مخصوصاً که در پیمان سعدآباد ضد شوروی دل عمده ای بعهده گرفته بود. انگلستان در صدد تلافی برآمد و پا را در یک کفش کرد که باید رضاشاه از سلطنت برکنار گردد و بطوری که در اسناد سیاسی این عصر ملاحظه می شود شاید روسیه آنقدرها هم اصرار نداشت که فعلاً رضاشاه برکنار شود بلکه مایل بود با او سازش نماید. ولی انگلستان مخصوصاً اصرار می ورزید که باید حتماً رضاشاه برکنار گردد و با روسیه در پی بهانه ای بودند که در موقع خود به ایران حمله ور شده کار رضاشاه را بسازند. اقا رضاشاه از روسیه بیشتر از انگلیسها وحشت داشت چون یکی از حلقه های اهینی بود که به عنوان پیمان سعدآباد به دور روسیه شوروی کشیده بود. در این مورد علی دشتی که نماینده مجلس و ضمناً اداره سانسور مطبوعات زیر نظر او بود و از کلیه اخبار و وقایع دنیا با خبر می شد در کتاب «پنجاه و پنج» خود مطالبی نوشته که تأیید می کند انگلیسها بیش از شورویها برای برکناری رضاشاه پافشاری می کردند و کینه خود را نسبت به وی بظهور رسانیده و انتقام رویه نامساعد در مورد منافع انگلستان را از رضاشاه گرفتند. اصولاً انگلیسها از کسانی که با مساعدت و دست آنها بکار گمارده شده باشند وقتی عقب گرد نمایند و علیه

منافع آنها اعمالی انجام دهند، سخت انتقام می گیرند. که نمونه دیگر آن پس از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دیده شد که یکی از طرفداران و عوامل سابق خود را که از آنها برگشته بود و علیه آنها اقدام می کرد، به جوخه اعدام سپردند.

دشتی در کتاب «پنجاه و پنج» درباره سوم شهریور و علت برکناری رضاشاه چنین نوشته است:

«... روس و انگلیس از شمال و جنوب به ایران حمله کرده اند. سپاهیان روس از شمال به ایران هجوم آورده و شهرهای غیرمسلح و غیرمجهز را بمباران کرده اند و نیروی انگلیس به جنوب و غرب ایران تجاوز کرده با بحریه قهار خود کشتی های کوچک ۵۰۰ و ۲۰۰ تنی^۱ ایران را که برای تفتیش سواحل ایران و جلوگیری از قاچاق فراهم شده بود یا غرق و یا اسیر کرده اند.

آیا این شوروی همان دولتی است که چندماه پیش هنگامی که مورد حمله آلمان نازی واقع شد اعلامیه ای سراسر حق جوئی و انصاف خواهی منتشر ساخته و رفتار آلمان را ناجوانمردانه خوانده و تمام گیتی را بشهادت می طلبد که بدون جهت معقول و مشروع و برخلاف موازین عدل و اصول انسانیت مورد تجاوز قرار گرفته است؟

آیا این همان دولت انگلیس است که در ۱۹۱۴ به بهانه نقض قرارداد ۱۸۵۶ که بین او و آلمان و فرانسه برای حفظ بیطرفی بلژیک بسته شده بود در جنگ جهانی اول به آلمان اعلان جنگ داد و در سپتامبر ۱۹۳۹ استقلال و بیطرفی لهستان را تضمین کرد و پس از آنکه آلمان به لهستان هجوم برد دست به اسلحه برده و جنگ دوم جهانی را بار آورد؟

آیا این همان دولت انگلیس است که سیاست شرقی او بوجود دولتی مستقل و توانا در ایران استوار شده بود تا ایران لانه احزاب چپ گرای نشده و بیماری مسری بلشویسم به سواحل خلیج فارس و دجله و فرات رخنه نکند و

۱. نام این دو کشتی ببر و پلنگ بوده و از قرار می گرفته اند ظرفیت آنها ۱۵۰۰ تن بوده است.

بالنتیجه هندوستان در پناه ایمن باقی مانده و گاوشیرده انگلستان دچار طاعون نشود؟

معدلک سحرگاه دوشنبه سوم شهریورماه هم دولت شوروی عدالت جوی و انصاف خواه، که هجوم آلمان را بخاک شوروی غیرمترقب و مخالف تمام قواعد انسانی و اصول بین المللی می گفت و هم انگلیس حامی بیطرفی بلژیک و ضامن استقلال لهستان به خاک ایران تجاوز کرده اند.

حیرت انگیز و قابل تأمل اینکه در این هجوم ناجوانمردانه و مخالف تمام مبانی انسانی نه خطاری کردند و نه هم برای صورت ظاهریک اولتیماتومی حتی اولتیماتوم ۱۲ ساعته به ایران دادند.

آیا ایران تا این درجه هراس انگیز و خطرناک شده بود که فرستادن یک اولتیماتوم کوتاه مدت فرصت هجوم را از آنها می گرفت؟

در آن تاریخ غالباً خیال می کردند این تجاوز مولود سیاست شوروی است و اصرار آن دولت، انگلیس را خواه ناخواه بدین اقدام شوم کشانیده است، زیرا ایران میدان پهناور و مستعدیست برای نشوونمای فکر و مرام کمونیسم و رابطه مستقیم و موثری است در سرایت آن به کشورهای دیگر خاورمیانه؛ ولی حکومت مقتدر رضاشاه سد رخنه ناپذیری در برابر این آمال می کشید، پس بعید بنظر نمی رسید که نقض بیطرفی ایران مورد علاقه او باشد؛ ولی بعداً با کمال تعجب و حیرت فهمیدیم که برعکس هجوم به ایران فکر سیاستمدار بزرگ انگلیس و نخست وزیر دوران جنگ یعنی چرچیل است.

معما تاریک تر و رخنه یافتن به راه حل آن دشوارتر می شود.

چرا چنین شده، چرا دولت انگلیس پای سپاهیان بلشویک را به خاک ایران گشوده و سیاست دیرین خود را کنار گذاشته است؟

آیا روش و رفتار و سیاست شاه طوری بوده است که آنان را از همکاری دولت ایران مأیوس کرده و بلکه برعکس دوزنمای خطر همکاری ایران با آلمان، آنها را بوحشت انداخته و بدین اقدام کشانیده است که نه تنها غیرانسانی و

مخالف تمام اصول بین المللی است بلکه خلاف روش و سیاست انعطاف پذیر سنتی خود آنهاست.

دولت ایران بیطرف مانده بود و سعی می کرد این بیطرفی در نهایت دقت مراعات شود. اخبار جنگ از منابع مختلف و آژانسهای گوناگون به ایران می رسید: رویتر، بیسیم مسکو و آژانس رسمی آلمان و ایتالیا. جراید برحسب دستور شهربانی مجبور بودند همه آنها را بدون کم و زیاد و بدون جرح و تعدیل چاپ کنند و حتی به آنها اجازه نمی دادند که اخبار مختلف را زیرعنوانهای گوناگون درج کنند زیرا بیم آن می رفت در اختیار عنوانهای کوچک دستخوش احساس یا طرفداری از این و آن شوند.

دولت سعی داشت منافع طرفهای متضاد را در حدود قانون و امکان حفظ کند، منطقه نفتی با شدت و دقت تحت مراقبت بود و مأموران انتظامی آن افزونتر و مجهزتر شده بودند.

تا قبل از هجوم آلمان به شوروی کسی راجع به بیطرفی ایران سخن نمی گفت. شاید شوروها نیز این سیاست عاقلانه را می پسندیدند ولی پس از حمله آلمان به شوروی و سپس شتافتن انگلیس بسوی شوروی و متفق شدن در کوبیدن آلمان نغمه جدیدی از آنها سرزد. و تصور کردند وجود آلمانها در دستگاههای مختلفه ایران اعم از دولتی یا خصوصی ممکن است منشاء خطری شوند و بنابراین تقاضا داشتند دولت ایران آلمانها را عموماً از ایران بیرون کند ولی دولت ایران به دلیل اینکه دولت بیطرفی است از قبول تقاضای آنان سر باز زد و تأکید کرد ممکن نیست از آنها زبانی به متفقین برسد زیرا تحت مراقبت دائم قرار گرفته اند و حتی معروف شد که نخستین باری که کفیل وزارت خارجه ایران (آقای جواد عامری) شرفیاب شد و تقاضای وزیران مختار دو دولت شوروی و انگلیس را در این باب بعرض رسانید، شاه سخت برآشفته و فرموده بودند نمی توانستید آن دوتن را از پنجره بیرون اندازید؟

خواه این امر صحت داشته باشد یا نه دولت ایران نخستین بار تقاضای

آنان را نامعقول و ناموجه دانسته و جواب مثبتی که آنها را آرام کند نداده بود و از این روتقاضای آنها تجدید شد.

عین اظهارات آقای رجبعلی منصور نخست وزیر در جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی که متعاقب پیشامد شوم تشکیل شد چنین بود. (نطق منصور، نخست وزیر، عیناً از روی مجله مذاکرات مجلس در این جلد نقل گردیده است. بنابراین تکرار آن ضرورت ندارد).

لازم به گفتن نیست که این نطق نخست وزیر وقت عاری از هرگونه جهش و گرمی بود و نمایندگان مجلس و بالتبع افکار عمومی را از کنه جریان مطلع نمی کرد. فقط چیزی که در آن مشهود است اینکه جواب دولت همیشه چهارپا پنج روز بعد از دریافت یادداشت متفقین تنظیم و به آنها داده شده که خود نشانه اینست که چنانکه باید و شاید دولت را تکان نداده و آخر الامر عکس العمل ضعیفی ظاهر ساخته است.

در هر صورت معما، سرجای خود باقی می ماند. البته شخص از مرد با هوش ولی احتیاط کاری چون نخست وزیر وقت انتظار واکتش شدیدی ندارد مخصوصاً اگر بخاطر داشته باشیم که مدتی به اتهام سوء استفاده در ایام مباشرت وزارت راه زندانی شده و کار او به محاکمه رسیده بود و بنابراین از هرگونه اظهار نظر و ابراز رأیی که شبهه اصطکاک با میل قلبی شاه در آن رود اجتناب داشت. اما خود شاه که به صفت حزم و مآل اندیشی موصوف بود چرا؟

آیا این مرد بزرگی^۱ که در مدت بیست سال در صحنه سیاست هویدا شده و با فکر سازنده ای سال به سال و ماه به ماه و حتی روز به روز در تغییر اوضاع و استحکام بنیان کشور کوشیده است و بزرگترین خصلت سیاسی او اعتدال و مراعات موازین عقلی بوده و هیچگاه دستخوش احساسات نشده است و

۱. باید متوجه بود که این نوشته دشتی در زمان قدرت محمد رضا شاه به چاپ رسیده است و بدین جهت خالی از مدهانه و تنبلی گویی نیست. در صورتی که او پس از یافتن پهلوی، نطق شدیدی علیه وی در مجلس ایراد کرد.

در هرامری و تغییری نخست قضیه را سنجیده و زیروبلا کرده و پس از آن به اقدام دست زده است در این قضیه چه کرده و چه روشی پیش گرفته است که سیاستمدار بزرگ انگلیس را بهراس انداخته و به چنین اقدام ناجوانمردانه کشانیده است؟

هنگامی که شخص یادداشت‌های چرچیل را در جلد سوم و فصل چهارم راجع به این پیشامد می‌خواند گیج شده از بی‌اطلاعی مأموران دولت و از عدم صداقت و فراست آنان بحیرت می‌افتد و بوضوح می‌بیند که در کمال آسانی ممکن بود از وقوع حادثه جلوگیری شود و هرگز چنین پیشامدی که ایران را دچار مشکلات و مصائب ساخت، روی ندهد.

شخص اندیشمند ناچار است فکر کند و در جستجوی علل برآید، هرچند در تعلیل‌های خود به فرض و حدس روی آورد ولی فرصتها و حدسهائی که به قرائن و امارات متکی باشد.

در آن تاریخ معروف شد که دولت انگلیس براین اصل بود که ترکیه را بیطرف نگاه دارد و ترکیه نیز صلاح خود را در حفظ بیطرفی می‌دانست. ولی بیطرفی، هنگامی محترم است که بیطرف بتواند از خویش دفاع کند و بعبارت دیگر برای حفظ بیطرفی خویش مجهز باشد. از این رو دولت انگلیس مبلغ ۱۷ میلیون لیره انگلیسی به دولت ترکیه داد که خویشتن را برای حفظ بیطرفی مجهز سازد.

مقارن همان زمان به دولت ایران نیز چنین پیشنهادی شد ولی مبلغ آن از پنج میلیون لیره تجاوز نمی‌کرد و این امر سخت رضاشاه را ناراضی و برافروخته ساخت و حتی آن را توهین به دولت ایران و تحقیری نسبت به استعداد و تجهیزات نظامی خود می‌دانست.

بدیهی است موقعیت جغرافیائی ترکیه و ارزش نظامی او در نظر متفقین موجب این ترجیح بود و شاید هم تا درجه ای حق با آنها بود ولی این فعل در نظر مرحوم رضاشاه که برای ایران شأن خاصی قائل بود و بیطرفی مساعد و متمایل

ایران را کمتر از ترکیه نمی دانست و یا لاقلاً تفاوت بین آن دو را بدین فاحشی نمی پذیرفت قابل قبول نبود.

و برای همین امر اصرار ورزید که علاوه بر حق معمولی شرکت نفت ایران و انگلیس دومیلیون لیبره مساعده به دولت ایران پردازد. گرچه شرکت نفت این مبلغ را پرداخت ولی اثر بدی در محیط سیاسی لندن که سخت در مضیقه ارزی بود، بجای گذاشت.

در آن تاریخ این رسم مدتی بود متروک بود که روز دوشنبه نمایندگان مجلس شرفیاب شوند ولی در تابستان ۱۳۲۰ یک روز رئیس مجلس به استحضار نمایندگان رسانید که اعلیحضرت همایونی فلان روز را برای شرفیابی تعیین کرده اند. روز موعود همه نمایندگان در سعدآباد به حضور شاه رسیدند و همه منتظر بودند که دستوری یا مطالبی در میان خواهد آمد ولی جز تفقد و قدری صحبت از اوضاع بین المللی مطلب خاصی گفته نشد. فقط در اثناء صحبت با رئیس مجلس بمناسبتی شاه فرمودند نظام ما نیرومند است و من خیلی دلم می خواهد ضرب شستی به ارو پائیان نشان دهم.

سپهبد یزدان پناه برای خود من نقل کرد در مانوری که چندی قبل در کرج روی داد و اعلیحضرت از نتایج مانور نهایت رضایت و خرسندی را داشتند، پس از استراحت مختصری بسوی افسران ارشد که منتظر ایستاده بودند تشریف آوردند و به من فرمودند «سرلشگر با این ارتش چه می توانیم بکنیم؟» سؤال بقدری ناگهانی و غیر مترقب بود که من خود را گم کرده و گفتم «چه عرض کنم.» شاه از این جواب خوشش نیامد و سایه تکداری برقیافه اش ظاهر شد، از این رو برای جبران خطای خود عرض کردم «غلام سربازم و مطیع امر فرمانده» قیافه شاه باز شد و روی به سرلشگر ضرغامی که در آن تاریخ رئیس ستاد بود کرده و سؤال را تکرار فرمود. سرلشگر بحال خبردار عرض کرد «اول... و پس از آن... پس می گیریم» شاه خنده ای کرد و رد شد.

مرحوم رضاشاه از اینکه ارو پائیان ارزش نظامی ایران را چنانکه در خور

شان ایران بودن می شناختند، ناراحت بود. شاید تظاهربه قدرت برای جبران این امر بود، ولی خود این امر عکس العمل دیگری ببار می آورد و آن یک نوع نگرانی و شک بود که اگر این دولت نسبتاً قوی با ما دوست نباشد ممکن است مورد استفاده دشمنان قرار گیرد و قرآینی پدید می آمد که این نگرانی را معقول و موجه می ساخت. کودتای نافرجام رشیدعالی گیلانی در عراق چندان از شهریور ۱۳۲۰ دور نبود و به انگلیس هشدار داد. چرچیل برای توجیه تجاوز به ایران فتنه رشیدعالی گیلانی را آورده است. تفاوت میان عراق ۷ یا ۸ میلیونی با ایران سی میلیونی^۱ خیلی فاحش است. علاوه نیروهای نظامی عراق در آن تاریخ قابل مقایسه با ایران نبود. از آن گذشته در عراق دولت و ملک و تمام دستگاههای نافذ و موثر با سیاست انگلیس هماهنگ بودند، در صورتی که ایران در بست متعلق به ایران و در تحت حکومت استوار و نامتزلزل شاه قرار داشت و اگر شاه اراده کند که با آلمانها همکاری کند اوضاع وخیم و برای متفقین مصیبت زای می شود.

فراموش نکنیم در آن تاریخ افکار عمومی ایران متمایل به آلمان بود. پیشرفتهای برق آسای او چه در جبهه غرب و چه در جبهه شرق هیجان و شوق برانگیخته بود. جز عده معدودی اهل فکر و مردمان اصولی که به حکومت دموکرات علاقه داشتند و شکست فرانسه و عقب نشینی دونکرک را حادثه شومی برای کشورهای آزاد تلقی می کردند، باقی مردم از پیشرفتهای آلمان خشنود بودند. پس از حمله آلمان به شوروی و پیشرفتهای اعجاب انگیز او این شوق و شعف را از طبقه عامه به طبقه خاصه سرایت داد. هنوز امریکا وارد جنگ نشده بود و سرنوشت جنگ نامعلوم بلکه به زیان متفقین حدس زده می شد. شاید روش دولت ایران و سیاست شخص اعلیحضرت رضاشاه در حفظ بیطرفی و بی اعتنائی به تقاضای متفقین در بیرون کردن آلمانها ناشی از این ملاحظات و پیشامدها بود.

۱. در آن موقع جمعیت ایران سی میلیون نبود.

پس از حوادث شهرریور و پس از آنکه جنگ در جبهه شوروی مواجه با مقاومت شد و مخصوصاً پس از آنکه امریکا وارد جنگ شد، از زبان پاره‌ای اهل سیاست شنیده می‌شد که پس از اتحاد روس و انگلیس می‌بایستی دولت حساب کار خود را کرده و بیطرفی متمایل به متفقین را وجهه سیاست قرار دهد.

در آن تاریخ که حوادث شهرریور روی داد پیش‌بینی این اوضاع چندان آسان نبود و از این حیث نمی‌توان ملاحظات موجهی برخلاف سیاست شاه ایراد کرد ولی امر مسلم دیگری که نمی‌توان نادیده گرفت و محققاً تأثیر بسزایی در پیدایش حوادث داشت خالی شدن اطراف شاه از مردمان صدیق و فهیم و دوراندیش بود.

متأسفانه از ۱۳۱۴ که قضایای خراسان اتفاق افتاد و مرحوم اسدی کشته شد و بواسطه نسبت سببی مرحوم فروغی با وی شاه فروغی را کنار گذاشت، نخست‌وزیرانی که از آن تاریخ متصدی امر بودند صفات لازمه و ضروری تعهد این مسئولیت خطیر را نداشتند. همه به صفات اطاعت مطلق موصوف بودند، رأیی و نظری نمی‌توانستند ابراز کنند و از اوضاع بین‌المللی دور بودند. چندسال وزیرخارجه مرحوم رضاشاه، سردار انتصار بود که جز مجازگویی و مدهانه کاری از وی ساخته نبود. در همین تاریخ وزیرمختار ما در لندن مرد فقیر، بدبخت و مسکینی بود که جز خوردن و خوابیدن کاری از او بر نمی‌آمد و کوچکترین اطلاعی از جریانهای سیاسی نداشت. کشور، قائم به رجال دانا و با کفایت و صدیق است. نجاری هر قدر هنرمند و ماهر باشد بدون ابزار کار حتی از ساختن میزی عاجز است. جز شکوه‌الملک^۱ و سرپاس مختاری مأمورین صدیق و موثر و سودمند کسی پیرامون شاه نبود. اما هیچیک از آن دو متصدی کارهای سیاسی نبودند.

۱. در موقع انتشار این کتاب شکوه‌الملک رئیس دفتر مخصوص محمد رضا شاه بوده است و مختاری هم با دشتی دوست بوده است.

در اینگونه مواقع خطیر قدرمردان کاری و فهمیم و صدیق شناخته می شود. وزیر خارجه و سفرای ما در لندن و مسکو و واشنگتن می بایستی کسانی باشند که واقف و شاعر به مسئولیت خود بوده و آنقدر نسبت به رئیس کشور صداقت داشته باشند که بی پروا عقاید و نظریات خود را بگویند و شاه را به تأمل و تفکر و پرهیز از روش حاد و تند بکشانند. در آن تاریخ اگر شخص روشن بین و صدیقی چون فروغی بر کرسی نخست وزیری تکیه داشت شاید این پیشامد شوم روی نمی داد. زیرا او هم روشن بین و هم نسبت به شاه و کشور صدیق بود. علاوه بر این بواسطه طول مدت همکاری با مرحوم رضاشاه [یعنی از بعد از کودتا پیوسته در کار بود و در زمان سلطنت آن مرحوم یا وزیر خارجه بود و یا نخست وزیر] جرأت این را داشت که آنچه به نظرش می رسد به شاه عرض کند. زیرا او مردی درست و عاری از هرگونه شائبه دسیسه بود و خود می دانست که شاه این را می داند و بگفته وی با نظر سوءظن نمی نگردد. پس باکی نداشت نظر سیاسی خود را به شاه عرض کند و در اتخاذ روش احتیاط اصرار ورزد. چنانکه وقتی در وزارت جنگ به لغت سازی آغاز کردند و کلمات ناجور و ناهماهنگ می ساختند شتابان به سوی شاه شتافت و بی هنگام، وقت شرفیابی خواست و بعرض رسانید که این بی رویه گی در لغت سازی و سرخود به جعل لغت پرداختن به زیان زبان فارسی است و شاه با همان حسن تشخیص فطری و ذوق جبلی و اهمیتی که به کارهای عمومی می داد نظر او را پذیرفت و دستور بنیانگذاری فرهنگستان را صادر کرد.

از این رومی توان احتمال داد— احتمال نزدیک به یقین— که اگر شخصی چون فروغی بجای منصورالملک در مقام نخست وزیری بود کار به اینجاها نمی کشید. یا اگر کسانی چون تقی زاده و داور برمسند وزارت خارجه قرار داشتند و سخنان وزیرمختاران شوروی و انگلستان را گوش می دادند، نگران شده و نگرانی خود را با شاه در میان می گذاشتند و شاه به آنان نمی گفت «چرا سفرای انگلیس و شوروی را از پنجره بیرون نینداختید» و اگر هم می گفت آنها آنقدر شخصیت و صداقت داشتند که خطرات قضیه را بیان کنند.

راست است که شاه در پنج شش سال اخیر دور دست و بی اعتنا به نظریات زیردستان شده بود زیرا به حسن تشخیص و قدرت فهم آنان بدگمان و از این رو حالت ربعی در پیرامون معظم له پدیدار شده بود معذک اگر مردمان صدیق و شریف و فهیم به خویشتن جرأت می دادند و مشکلات را مطرح می کردند گوش شنوائی می یافتند. شاه از ایراد ملاحظات مخالف خوشش نمی آمد و شاید بیدرنگ عکس العمل تندی در روی پدید می آمد ولی اگر گوینده را صدیق و بیغرض می دانست به نظر او می اندیشید و بسا اوقات از تندی برمی گشت و بطرف مقابل می فهماند که رأی و نظروى مورد توجه قرار گرفته است.

شاهد گویای این مدعا حکایتی است که مرحوم امیر شوکت الملک بعدها و بمناسبت تأسی که از وقایع شهریور بمیان بود برایم نقل کرد. مرحوم امیر شوکت الملک^۱ در کابینه منصور وزیر پست و تلگراف بود. او به مرحوم رضاشاه ایمان و علاقه خاصی داشت و از همان آغاز ظهور سر تسلیم و اطاعت فرود آورده و تا آخرین روزی که شاه از تاج و تخت کناره گیری کرد مورد محبت و عنایت ایشان بود.

سمت او، او را در متن اطلاعات و اخبار خارجه قرار می داد و از این رو تبلیغات ضدایران و ضدشاه او را به اضطراب و نگرانی انداخت. زیرا با هوش تند و نافذ و با اطلاع از روش سیاسی انگلستان می دانست که آنها مردمان گزافه گویی نیستند. این روش مخالفت آمیز نسبت به ایران و شخص شاه تنها معلول بیرون نکردن عده ای آلمانی نیست، در ماوراء این بهانه مقصدی خطرتر نهفته است. شاید غرض اصلی متصل شدن بیکدیگر از راه ایران باشد. اما چرا شاه دوراندیش و مآل بین که در تمام مدت بیست سال از طریق حزم و احتیاط بیرون نرفته است بدین پیشامد بی اعتناست و عکس العملی نشان نمی دهد و در مقام چاره جوئی برنمی آید. مرحوم علم می گفت «هرچه به اطراف خود

۱. نامبرده از طرفداران سیاست انگلیس بود و با آنها ارتباط نزدیک داشت.

نگریستم، کسی را مرد این میدان ندیدم که از بدگمانی شاه نهراسد و حقایق را بعرضشان برساند. ناگزیر پیه هرگونه بیمارحمتی شاه را برخود مالیده و مصمم شدم تقاضای شرفیابی کنم...

«این قضیه در مرداد ۱۳۲۰ روی داد. اعلیحضرت باردادند و در یکی از خیابانهای کاخ سفید سعدآباد شرفیاب شدم و بیدرنگ نگرانی خود را از تبلیغات لندن بیان و عرض کردم هرچند عاقبت جنگ معلوم نیست ولی امر مهم اینست که از آلمان سود و زیان مستقیم و فوری بمانی رسد. در صورتی که از همسایگان شمال و جنوب چنین نیست. مخالفت آنها ممکن است متضمن خطرهای گردد. بدگمانی و مخالفت با حضور عده‌ای آلمانی در ایران بهانه‌ای بیش نیست. شاید مقصود آنها یاری شوری از راه ایران باشد. آیا به نظر مبارک بهتر نیست که از کنه مقصود آنها مطلع شویم مخصوصاً اکنون که امریکا تمایل محسوسی به متفقین نشان می‌دهد؟»

«شاه در تمام آن مدت خاموش بود و به سخنان من گوش می‌دادند. پس از اتمام عرایضم باز مدتی خاموش مانده سپس با لهجه‌ای آرام و بدون خشم فرمودند «چه عامل و پیش‌آمدی شما را به این فکر انداخته؟»

«این جمله کوتاه در آن تاریخ پرمعنی و خطرناک و حاکی از بدگمانی بود. شاید ایشان تصور می‌کردند یکی از عوامل خارجیها مرا بدین گستاخی برانگیخته است ولی من که از نخستین دقیقه هرنوع بی‌عنایتی را برخود هموار کرده بودم خویش را نباخته و عرض کردم محرک غلام علاقه و ایمانی است که به وجود مقدس و به بقای این تحول عظیمی است که در ظرف بیست سال بوجود آورده‌اند دارم و چیزی که غلام را در این گستاخی جرأت داد، اطمینان اعلیحضرت همایونی به صداقت و بیغرضی غلام...»

«شاه پس از این پاسخ خاموش مانده و بدون اینکه مرا مرخص کند شروع کردند به قدم زدن. قریب نیم ساعت متفکرانه قدم می‌زدند و سپس بسوی من برگشته فرمودند بدانچه گفته‌ای فکر خواهم کرد و مرا مرخص فرمودند.»

پس از سوم شهریور یک روز در هیأت وزرا روی به من فرمودند «آقای علم حرفهای شما درست بود ولی افسوس که دیر شده بود...»

این حکایت موثق و قابل اعتماد نشان می دهد که اگر چنین تذکراتی داده می شد (مخصوصاً از طرف نخست وزیر، وزیر خارجه، سفرای ایران در لندن و مسکو و واشنگتن) پیشامد شهریور شاید روی نمی داد. (مرحوم ساعد می گفت «خطر اتحاد انگلیس و شوروی را برای ایران از مسکو گزارش داده است.»)

باید اعتراف کرد که روش مرموز متفقین به ابهام وضع کمک می کرد: آنها نه مقصود حقیقی خود را می گفتند و نه لااقل اتمام حجتی (هرچند کوتاه مدت) به ایران دادند. علت آن از قرائن و امارات عدیده این است که به اوضاع ایران بدبین و به سیاست شاه بدگمان بودند. از مرور یادداشت های چرچیل در این زمینه بخوبی برمی آید که تمایل ایران را به سیاست نازیها امری قطعی می دانستند.

در دو قسمت دعوی دو طرز فکر حکومت می کرد که ناچار باید بدانجائی منتهی شود که شد.

افکار عمومی ایران مخالف انگلیس و فکر شاه مخالف دولت کمونیست شوروی. پیشرفت سریع آلمان در جبهه غرب و شکست دونکرک شبهه ای در تفوق نظامی آلمان باقی نگذاشته بود. سرعت پیشرفت وی در جبهه شوروی و رسیدن سپاهیان آلمان به حدود لنین گراد و مسکو و از جنوب تا نزدیک دریای سیاه این گمان را تقویت می کرد که دیرزمانی به درهم شکسته شدن شوروی نمانده است.

دورنمای این حوادث امری نبود که شاه را به ورود در مخمصه تشویق کند و بی جهت آلمان فاتح را به خصومت با ایران برانگیزد.

از سوی دیگر می توان طرز تفکرات شاه را حدس زد و فرض کرد که ایشان بعید و حتی نزدیک به ممتنع می دانستند که دولت انگلیس از سیاست دیرین خود یک مرتبه و بدون مقدمه دست بردارد و آن سیاست وجود ایرانی مستقل

و استوار که حایل سیرایت خطر به خلیج فارس و مستملکات او باشد و درعین حال برای خود او، خطری بیارنیاورد. روی همین اصل از کودتا به بعد سیاست دولت انگلیس عاری از شدت و مخالفت بوده است و حتی پس از الغای امتیاز داری شیوه نرمی و سازگاری پیش گرفتند. پس در اندیشه شاه زیرک و مسلط بر اوضاع احتمال تغییر این سیاست آن هم تا حدی که به ایران هجوم کنند نمی رفت.

اما فراموش نکنیم که حمله آلمان به شوروی در پیچه امیدی بر روی انگلستان شکست خورده در دونه کرک گشود و بیدرنگ همکاری و حتی اتفاق خود را به شوروی پیشنهاد کرد و او هم بیدرنگ پذیرفت. پشت سر انگلستان امریکا ایستاده است. اگر امریکا و انگلیس مهمات جنگی به شوروی دو یست میلیونی برسانند پیشرفت و غلبه قطعی آلمان متوقف خواهد شد. امریکا و انگلیس با این تقاضای معقول و منطقی شوروی صددرد موافقت ولی راه رسانیدن مهمات جنگی از دریای شمال با وجود بحریه آلمان، یا از راه سیبری به درازی راه، دشوار و غیر کافی و غیر موثر خواهد بود. پس مطمئن ترین راه خلیج فارس و دریای خزر است. راه آهن ایران و راه بغداد تهران عملی ترین و نزدیک ترین و موثرترین راهی است برای کمک رساندن به شوروی.

حال اگر متفقین این مشکل خود را با ایران در میان می گذاشتند و حتی به شکل یک اتمام حجت بیست چهار ساعته از ایران این نوع همکاری و حفظ بیطرفی متمایل به متفقین را می خواستند شاید شاه که به حزم و روشنی رأی و مال اندیشی موصوف بود آن را می پذیرفت.

ولی متفقین چنین امیدی از ایران نداشتند. دولت ایران نسبت به تقاضای ساده تر آنان و بیرون کردن آلمانها از ایران جواب مساعد نداده بود. چگونه ممکن است با این تقاضای مهم که صریحاً برضد بیطرفی و نوعی اعلان خصومت با آلمان فاتح و مقتدر است روی موافق نشان دهد.

از یادداشتهای چرچیل بخوبی بدگمانی و شک در جلب همراهی ایران برمی آید. در نظر دولت انگلیس ایران دولتی است توانا، در ایام عادی رقم

سپاهیان او در حدود ۱۵۰,۰۰۰ نفر است و در ایام جنگ ممکن است تا ۳۰۰,۰۰۰ نفر برسد. احساسات عمومی ایران مساعد با متفقین نیست و شخص شاه قطعاً با دولت کمونیست شوروی روی موافق نشان نمی دهد بهمین دلیل تمام مخالفان انگلیس مانند رشیدعالی گیلانی و مفتی فلسطین از راه ایران فرار کرده و از تعقیب ایمن مانده اند.

اینها قرائنی است که ایران زمینه مساعدی برای سیاست متفقین نیست. حال اگر پیشرفت سریع آلمان در روسیه چشم آنها را یک مرتبه خیره کرده و تمایل صریحی به جانب آلمان نشان دهند، چه خواهد شد؟ اگر چند افسر لایق آلمان به ایران آمده و تحت هدایت و رهبری آنان ایران از پشت سر به قفقاز و چاههای نفت حمله برده و منابع نفتی خود را از دسترس بحریه انگلیس دورنگاه دارد بکلی ورق عوض خواهد شد.

از خواندن یادداشتهای چرچیل بخوبی این سوءظن و کلیه احتمالات سوء دیده می شود. قبل از اقدام به این حمله مشورتها با ستاد ارتش، با حکومت هند، با وزارت خارجه، با فرماندهی سپاه انگلیس در خاورمیانه شده و چنین نتیجه گرفته اند که باید بدون خبر و بدون اینکه فرصت فکر چاره جوئی به ایران دهند دست بکار شوند، بعبارت دیگر بدگمانی و بداندیشی و نومیدی از همکاری ایران چنان بوده است که خیال کرده اند جز غافلگیر کردن و عمل ناجوانمردانه چاره ای ندارند.

از این سوی در ذهن روشن شاه این خیال خطور نمی کرد که انگلیسیها نه تنها مبادی اخلاقی و اجتماعی را زیر پای می نهند بلکه به اصول سیاست دیرینه خویش وفادار نمانده و برخلاف عقل و مصلحت، ایران را میدان تاخت و تاز بلشویکها قرار می دهند غافل از اینکه انگلیسیها پیوسته نان را به نرخ روز خورده اند.

سراداردگری صریحاً در یادداشتهای خود بدین موضوع اشاره کرده است که «غالباً خیال می کنند وزرای انگلیس دورانداشته و پیوسته نقشه دارند و به

آینده می نگرند... چنین نیست ما سعی می کنیم خود را با پیشامدها و حوادث منطق سازیم، حتی ممکن است از منافع آینده برای استفاده از وضع حاضر چشم پوشیم و در آینده به فکر چاره جوئی و منافع از دست رفته خود برآئیم. برای مقابله با اتحاد آلمان و اتریش و ایتالی (در جنگ جهانی اول)، ناچار بودیم نخست با فرانسه کنار آئیم و حساب خود را با آنان که مسأله شمال افریقا است تصفیه کنیم یعنی دست آنها را در مراکش و تونس بازگذاریم و آنها نیز در مصر مزاحم ما نشوند و سپس بوسیله فرانسه با روسیه کنار آئیم هرچند این کار مستلزم این بود که از سیاست دیرین خود در ایران و تبت چشم پوشیم و معاهده ۱۹۰۷ را با آنها ببندیم...»

چرچیل نیز چنین روشی پیش گرفت: برای مقابله با آلمان قبل از شروع جنگ خواست با روسیه همدست شود ولی روسیه جانب احتیاط را گرفته از قبول اتفاق با فرانسه و انگلیس سر باز زد به امید اینکه از تعرض آلمان مصون بماند ولی پس از آنکه مصون نماند دست انگلیس را که بسوی او دراز شده بود با شوق و رغبت پذیرفت.

مضحک و عبرت انگیز، نامه ایست که چرچیل به استالین درباره تجاوز به ایران نوشته که ضمن آن از نخست وزیر شوروی خواسته است (بلکه می توان گفت یادآور شده است) که پس از انجام و رفع حوائج، سپاهیان شوروی ایران را ترک گویند.»

(پایان قسمت نقل شده از کتاب پنجاه و پنج)

دول بزرگ طرفدار استقلال و آزادی کشورهای کوچک نیستند

ابوالفضل حاذقی که هنگام حمله دولتهای انگلیس و شوروی به ایران، رئیس اداره پیشه و هنرمازندران بود و پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ در دوره های ۱۵، ۱۶ و ۱۷ مجلس شورای ملی از سوی مردم جهرم سمت نمایندگی در مجلس را

داشت، در سلسله یادداشتهای روزانه خود پیرامون حوادث آن روزها چنین نوشته است:

۲۵ اوت - سوم شهریور ۱۳۲۰

رادیو تهران خبر داد که نیروهای انگلیس و روس از مغرب و شمال شرقی و غربی به ایران حمله نموده و از صبح مشغول پیشروی هستند. نیروی دریائی انگلیس به بندر شاپور و بندر خرمشهر حمله برده و مقاومت نیروی دریائی ایران را درهم شکسته و پس از گلوله باران کردن آنجاها را متصرف شدند. نیروی زمینی انگلیس از خانقین گذشته بطرف قصر شیرین پیشروی می کنند.

نیروی زمینی روس از جلفا بطرف تبریز در حرکتند. نیروی هوائی انگلیس و روس شهرهای بیدفاع آذربایجان شرقی و غربی و بسیاری از بنادر جنوبی و شمالی ایران را بمباران کردند.

این بود مفاد اخباری که هرایرانی را دچار تأسف و درعین حال حیرت می نمود چرا دولت انگلیس و روس به ایران یک کشور بیطرف و بیگانه که تا آخرین لحظه با گفتار و کردار بیطرفی خود را در برابر تمام دولتهای وارد جنگ حفظ نموده حمله کرده و با نیروی مسلح وارد خاک ایران شدند؟

در رادیو گفته شد علت هجوم و حمله انگلیسها و روسها این است که می خواهند ایران را از حمله و مخاطره و تحریکات آلمان محافظت نمایند. واقعاً عجب استناداتی برای ایران که یک کشور مستقل و بیطرف بوده چقدر سخت است که ببینند میهن او مورد حمله و تاخت و تازیگانگان قرار گرفته است. آیا این عمل انگلیس و روس که برخلاف حقوق بین المللی به سرزمین ایران حمله کرده و خاک یک کشور بیطرف را اشغال کرده اند با عمل آلمان متجاوز که به کشورهای بیطرف حمله برده و تصرف کرده چه تفاوت دارد؟ جز اینکه باید گفت آلمان و انگلیس و روس و امریکا و ژاپن همه دروغ می گویند هیچیک طرفدار حمایت

و مساعدت و دفاع از آزادی دول و ملل کوچک نیستند. به گفته عارف قزوینی:

هر که بهر خویش تیشه میزند

و یلهلم و جرج یا که نیکلا است

سه شنبه ۴ شهریور ۱۳۲۰

امروز از هرطرف اخبار موحش راجع به جنگهای داخلی ایران و تجاوز همسایگان جنوبی و شمالی شنیده می شود. از قرار معلوم نیروی انگلیسی از قصر شیرین گذشته و بطرف کرمانشاهان سرعت در حرکت است و نیز نیروئی که از راه دریا وارد خرمشهر شده بطرف اهواز حرکت نموده و مشغول پیشروی است و چنانکه اطلاع داده اند منظور تصرف و اشغال مناطق جنوبی و غربی نفت خیز ایران است.

نیروی روسیه از چند نقطه به خاک ایران حمله نموده است. اول از راه جلفا و ماکو بطرف تبریز در حرکتند، دوم از راه شرقی ایران گذشته بطرف شهر مشهد پیشروی می نمایند، سوم از مرز شمالی گذشته گنبد کاوس را تصرف کرده و بطرف گرگان در حرکتند، چهارم نیروی آنان از راه دریا بطرف یکی از بنادر شمالی مانند پهلوی، نوشهر، بابلسر حرکت کرده است.

رادیو ایران خبر داد که شهرهای تبریز، اهر، اردبیل، میانه، خوی، رضائیه و مراغه همه بمباران شده اند و نیز ۲۵ هواپیما به بندر پهلوی حمله کرده و این بندر زیبا را معرض بمباران سخت قرار داده اند.

رادیو لندن خبر داد که هواپیماهای انگلیسی شش هواپیمای ایرانی را منهدم نموده اند و در طی حمله دریائی که شد سرتیپ بایندر فرمانده نیروی دریائی ایران در خلیج فارس شهید شده است.^۱

۱. در سال ۱۳۳۰ که برای اجرای قانون خلع ید از طرف مجلسین ایران مأمور شده بودم، در اطراف اشغال خوزستان تحقیق می نمودم. معلوم شد مجموع تلفات ایران اعم از ارتشی و مردم غیر نظامی در خرمشهر و آبادان ششصد و سی و چند نفر کشته بوده است.

چهارشنبه پنجم شهریور ۱۳۲۰

بطوری که رادیو ایران اطلاع داد اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران دستور داده اند ارتش ایران در تمام جبهه ها دست از مقاومت بکشند و در اینجا با تشخیص خطرات بزرگ مقاومت که قطعاً منتهی به ریختن خون صدها هزار از افراد بیگانه کشور و از دست رفتن استقلال کشور می شد امر به ترک مقاومت دادند.

وظیفه هرفرد وظیفه شناس ایرانی این بود که در هنگام حمله و تجاوز بیگانه دلیرانه از میهن خود دفاع نماید ولی در این مورد که مهاجم دو دولت قوی نیرومند بودند و از اطراف کشور حمله کرده و جبهه های متعددی تشکیل داده بودند مقاومت جز نابودی و اتلاف نفوس بسیار و از دست رفتن استقلال کشور نتیجه ای نداشت و از نظر سیاست و اخلاق و حتی آئین و مذهب، وقتی عده مهاجم بیش از ده برابر عده مدافع باشد، چون صد درصد امید فتح و موفقیت منتفی است وظیفه مدافع ساقط می گردد.

معهدا چنین استنباط می شود که در یادداشت ۲۵ اوت که پس از حمله سپاه متجاوز به خاک ایران، تسلیم دولت ایران شده دو دولت صریحاً وعده داده اند که قصد اشغال خاک ایران را ندارند و بمجرد تأمین بمنظور و اجازه دادن اوضاع بین المللی از خاک ایران خارج خواهند شد. بنابراین ترتیب جنگیدنی که در آن امید فتح و فیروزی نیست چه فایده ای دارد و صلاح کشور و ملت در حقیقت جز این رویه نبوده است که اتخاذ شد.

با این ترتیب در تمام جبهه ها سپاهیان ایران دست از مقاومت برداشته اند و به سپاهیان مهاجم اطلاع داده اند که از این پس ارتش ایران اسلحه خود را برضد آنان بکار نمی برد و در برابر ایشان جنگی ندارد.

روسها شهر تبریز را متصرف و نیروی خود را به این شهر وارد کردند سپاهیان روسیه با کشتی به بندر پهلوی وارد و پس از تصرف این بندر بطرف رشت حرکت نمودند نیروئی که از طرف مرز شمالی بطرف گرگان پیشروی

می کنند اینک از دشت گرگان گذشته و نزدیک به گرگان شده اند: بطوری که از شخص موثق شنیده شد طبق دستور فرمانده، لشکر گرگان شروع به تخلیه مواضع خود کرده از شهر بیرون رفته اند تا مقاومتی صورت نگیرد. از طرفی مردم شهری و مخصوصاً مأمورین دولت همه دچار وحشت و نگرانی و در فکر تخلیه منازل و اداره و گریز هستند. فرماندار گرگان هم محل را تخلیه کردند اینک در شاهی ملاقات شدند.

ساعت ۶ صبح تعدادی از هواپیماهای روسیه به گرگان حمله کرده سربازخانه را بمباران کردند و با مسلسل شلیک کردند بیمارستان گرگان که نزدیکی سربازخانه بوده نیز بمباران شده و سقف آن فرو ریخته و عده ای بیمار زخمی در زیر آوار شدند یک هواپیما شهر به شهر را بمباران کرده و یک واگن در دو راهی راه آهن مورد اصابت بمب قرار گرفته و چون نزدیکی کارخانه چیت سازی بمب منفجر شده ساعت ۱۱ صبح کارخانه تعطیل گردیده است.

پنجشنبه ششم شهریور ۱۳۲۰

طبق اطلاع رادیو، نیروی انگلیس پس از تصرف شهر کرمانشاه به دو ستون تقسیم، یکی بطرف همدان رهسپار شد و دیگری بطرف غرب رفته است. موقع ورود به این شهر فرمانده نیروی ایران از فرمانده نیروی انگلیس خواهش کرده است چند روزی مهلت دهند تا عقب نشینی کند و سربازخانه ها را تخلیه کند و به تصرف نیروی انگلیس دهد. وی با استناد به اینکه نازیها را در دفاع از شهر کرمانشاه شریک دانسته از پذیرفتن این پیشنهاد خودداری کرده و خواسته است بیدرنگ از طرفی شهر از نیروی ایران تخلیه و از طرف دیگر وسیله نیروی انگلیسی اشغال گردد.

رادیوی آلمان اطلاع داده است تهران از طرف هواپیماهای مهاجم بمباران شده است (چند بمب در سلطنت آباد و چندین بمب در بیرون دروازه گمرک سرکوره ها از طرف هواپیماهای شوروی انداخته شد و چند نفر عمه که مشغول

خشت زنی بوده اند کشته گردید[ه اند].

شهر قوچان و مشهد نیز به تصرف نیروی روس آمده است. از سخن رادیوی ایران پیدا بود که مردم شهر تهران دچار وحشت و هراس شده اند. اوضاع خوار بار مرتب نیست.

کابینه آقای علی منصور استعفا کرده و مورد قبول واقع شده [است].

امروز آقای محمدعلی فروغی بسمت نخست وزیری انتخاب شده (در اینجا آقای حاذقی اسامی اعضای کابینه فروغی را نام برده که چون قبلا در صورت جلسه ۱۱۰ مجلس شورای ملی مورخ ششم شهریور ذکر شده، از تکرار آن خودداری می شود.) دولت جدید مقاصد انگلیس و روس را استعلام و شرایط معاهده جدید را خواستار شده است طبق اطلاع نیروی روس شهر گرگان را تصرف و بطرف بهشهر رهسپار شده است.

جمعه هفتم شهریور ۱۳۲۰

نیروی روس پس از تصرف شهر رشت بطرف قزوین رهسپار شده و نیروی انگلیس بنزدیکی همدان رسیده، شهرهای آذربایجان غربی و مرکز آن رضائیه مانند شهرهای آذربایجان شرقی به دست روسها افتاده در صحنه نزدیکی کرمانشاه میان افسران انگلیس و روس تماسی حاصل شده است.

نیروی روس که از گرگان بطرف بهشهر حرکت کرده بود، این شهر را تصرف کرده و تمام رئیسان و کارمندان ادله تا رئیس کارخانه و بسیاری از کارکنان کارخانه فرار کرده و به ساری و شاهی آمده و یا به تهران رفته اند.

فرمانده هنگ ساری سرهنگ شاهنده افسری بنام خدادادی را با پرچم صلح (سفید) بطرف بهشهر فرستاده و در آنجا با نیروی جلودار روسی که یک فرمانده و چند افسر و سیزده اتومبیل که حامل سرباز بوده اند، تلاقی حاصل کرده و پیغام خود را رسانیده، گویا فرمانده روسی اظهار داشته ما از دستور عدم مقاومت ارتش ایران اطلاع نداشتیم و بصورت جنگ پیش آمدیم. با اظهار امتنان بوسیله

تلفن با فرمانده هنگ نیز صحبت کرده و حتی دعوت حضور به مجلس شام را پذیرفته که به ساری بیاید و بعد تقاضا کرده او را در بهشهر گردش دهند و قصر صفی آباد و جاهای دیدنی بهشهر را تماشا کرده و چای عصر را منزل سروان قوانلو کارپرداز بهشهر صرف کرده است. دیشب شهرشاهی برای نخستین بار در ظلمت محض فرو رفته بود و امشب شهرشاهی روشن شده است.

شنبه هشتم شهریور ۱۳۲۰

امروز صبح ساعت هشت صدای انفجار شدید بمب شنیده شد. چند نفر از کارمندان هنرستان که از چند روز به این طرف خانه های مسکونی خود را تخلیه کرده و به دهستانی در چهار کیلومتری شاهی پناه برده اند به اداره آمده و اظهار داشته اند صدای ضجه و شیون کشاورزان و زنان و اطفال که در کشتزارها مشغول کار بودند بلند بود صدای بمب از طرف ساری شنیده می شد. طولی نکشید که از ساری خبر آوردند مجدداً سربازخانه ساری را بمباران و گلوله باران کرده اند. و با این ترتیب فرمانده هنگ ساری تصمیم گرفته نظامیان را به تخلیه انبار مهمات و بیرون رفتن از شهر وادارد. در صورتی که پیش از این انتشار داشت که از نیروی مهاجم دوستانه پذیرائی خواهد شد و قبلاً موضوع ترک مقاومت نیروی ایران طبق دستور به اطلاع آنان رسانیده شده. با وصف این معلوم نیست چرا و به چه علت مجدداً دست به اقدام جنگی و نظامی زده اند، طولی نکشید پی در پی اتومبیلهایی که پراز اشخاص و خانواده های فراری بودند از طرف ساری به شاهی آمده و بطرف تهران رهسپار شدند. از سرهنگ باقر سمیع، رئیس شهربانی مازندران دیدن کرده عقیده ایشان را در این خصوص پرسیدم. معلوم شد اداره شهربانی را تخلیه کرده و به تهران حرکت خواهند کرد. شهربانی گرگان از پیش تخلیه شده بود. شهربانی ساری صبح امروز تخلیه و با زندانیان به شاهی آمدند اینجا هم زندانیان را در یک اتوبوس جا داده و به تهران فرستادند.

یکشنبه نهم شهریور ۱۳۲۰

دیشب نیروی زمینی روس از شاهی به شیرگاه و زیرآب و پل سفید رفته اند و آنجا متوقف شده اند. پادگان مرکز تهران را محاصره کرده و تصمیم دارند از ورود نیروی متجاوزان به پایتخت جلوگیری نمایند، مردم تهران بسیاری با خانواده خود از ترس به شهرهای دوردست و دهستانها فرار کردند هرچند رادیوی تهران در این زمینه اظهاری نکرد ولی رادیوهای بیگانه به گفته های مخبرین خود این موضوع را تأیید نمودند. اوضاع خوار بار و وسایل زندگی در تهران نامرتب و مغازه ها تعطیل شده است. در تهران حکومت نظامی اعلان و سپهبد امیراحمدی به فرمانداری نظامی تهران انتخاب و مشغول کار گردیده است.

طبق اظهار رادیوی لندن و دهلی شرایط معاهده که از طرف انگلیس و روس به دولت ایران پیشنهاد شده سنگین نیست و عبارت است از اولاً تقاضای اخراج اتباع آلمان از ایران، ثانیاً دادن حق برقراری پادگان نظامی در نواحی شمالی و جنوبی به روس و انگلیس، ثالثاً دادن حق گذرانیدن اسلحه و مهمات از راه جنوب به شمال (از طرف دولت انگلیس به دولت روس) رادیوی ایران خبر تشکیل مجلس را داد. هفته گذشته آقای علی منصور در مجلس با اظهار تأسف خبر هجوم نیروی انگلیس و روس را به ایران اعلام داشت و امروز جناب آقای فروغی با اظهار تأسف بطور خلاصه به جریان وقایع هجوم نیروهای دو کشور بیگانه از اطراف کشور که اینک مناطق شمالی و جنوبی ایران را اشغال و در قزوین تلاقی کرده اند اشاره و اظهار داشته روز سوم شهریور (۲۵ اوت) که یادداشت دو دولت تسلیم ایران شده مورد شور و مطالعه و مذاقه قرار گرفته، و پاسخ آن تهیه شده و همین امروز و فردا به نمایندگان سیاسی آنان داده می شود و نتیجه مشروحاً و مفصلاً به اطلاع مجلس و مردم رسانیده می شود. امروز مجدداً چند اتومبیل حامل نیروی ارتش سرخ و مهمات وارد شد و بطرف بابل رفت. در شهر ساری نشانه ای از هیچیک از اداره های دولتی دیده نمی شود. دکتر قشون سرخ با یک افسر به بهداری و بیمارستان رفته آنجا را تماشا کرده اند.

دوشنبه دهم شهریور ۱۳۲۰

دیشب ناطق رادیوی دهلی بنام ماژور عبدالصمد برای تسکین خاطر ایرانیان سخنرانی خود را به عالم درویش مآبی و صوفیگری کشانیده و صحبت از جبر و تقدیر می کرد و سرنوشت ایرانیان را در اشعار خواجه حافظ شیرازی لسان الغیب پیدا کرده بود و معتقد بود که پیش آمد فعلی ایرانیان را خواجه درست در این اشعار بیان کرده است:

گرمی فروش حاجت زندان روا کند ایزد گنه ببخشد و دفع بلا کند
گرنج پیشت آید و گراحت ای حکیم نسبت مکن بغیر که اینها خدا کند
حقا که در زمان برسدمژده امان گرسالکی بعهد امانت وفا کند
نامبرده اصرار داشت که همه این وقایع باید بشود و مردم ایران باید آنرا تحمل کنند. پیش خود فکرمی کردم این تعلیمات از هزار سال پیش در صفحه قلوب این ملت نقش بسته و بردماغ افراد این ملت تسلط یافته دیگر احتیاج به خطابه آقای ماژور ندارد خوب بود از این تعالیم مختصری برای ملت انگلستان و مخصوصاً برای زعمای آن ملت مانند وینستن چرچیل و انتونی ایدن و ژنرال و یول که اینک در هندوستان فرمانفرمای ارتش انگلیس در خاورمیانه است شرح می داد و آنان را به این اصول آشنا می کرد.

باز پیش خود افسوس می خوردم ایکاش در ظرف این بیست سال که ایرانیان از خواب غفلت بیدار و به اوضاع و احوال جهان آگاهی یافته بودند و از وجود یک سرپرستی مآل اندیش و خیرخواه و فعال و فداکار بهره‌مندی داشتند خود را برای مبارزه با مشکلات و سختیهای زندگی بهتر از این حاضر کرده بودند.

سالها وزارت جنگ ایران با بودجه سنگین اداره می شد و میلیونها تومان پول این ملت صرف تهیه مهمات و اسلحه و تربیت نظامیان می گردید. از ۱۷ سال به این طرف دانشکده افسری سالی صدها و بلکه هزارها افسر تربیت می نمود. کاش ما توانسته بودیم اینقدر توانا و قوی باشیم که در برابر ارتش سرخ و سربازان انگلیسی و هندی ایستادگی کنیم و نگذاریم خاک ما در تصرف آنان درآید و

برما حکومت کنند و برای ما لیلی و مجنون بخوانند. پیش خود فکر می کردم نه، ما مردمان صالح و خوبی نبودیم، زمامداران و اولیای امور کمتر بفکر منافع عمومی و اجتماعی [بودند] هیئت تشکیلات عریض و طویل ارتش ما بهیچوجه از روی صمیمیت و حسن نیت و خیرخواهی اداره نمی شد. هزاران افسر بجای اینکه نظامیان خود را تمرین و در خون آنان احساسات میهن دوستی و فداکاری تزریق نمایند و برای روزهای سخت و جانفشانی و مقاومت با دشمن حاضر کنند از جیره و حقوق آنان استفاده نامشروع کرده، همه را دزدیدند و یک مشت افراد بیچاره و ضعیف و رنجور بار آوردند. بجای درس میهن دوستی با فحش و لگد و خشونت و بدحرفی همه آنان را صدمه زده و روحیه آنها را تباه کردند. متصدیان اداره های ارتش در مواقع احضار افسران و افراد احتیاط و ذخیره برای تمرین یکماهه از همه پول و رشوه گرفته و آنان را سرخود و پیکاره رها کردند. اینان نیز یکماه دست از کار معمولی خود برداشته و کوچکترین تمرین نظامی هم بخود ندیدند با این ترتیب در کشور ما [را] به روی بیگانگان باز گذاشتند و از این بدتر متصدیان کارهای اداره ما همه یکدیگر را گول زده و مافوقهای خود را اغفال می کردند که امور روزبه روز روبه اصلاح است و ایمان مردم نسبت به اصلاحات کسور خوب است!! در صورتی که به تجربه معلوم شد سازمان اداری و کارهای ما به اندازه ای پوشالی و بی اساس بوده که هیچ تصور نمی شود، در هر شهر بمجرد نزدیک شدن چند سرباز بیگانه تمام مردان و کارمندان ادارات ما فرار می کردند درهمه جا حتی در تهران که در معرض هجوم نبود، مردم دچار قحطی و کم آذوقگی و بی نانی و خوار بار شدند. بهر حال اینها همه عقده ای در دل من و هر ایرانی علاقمند به آب و خاک خود بوده است و از خداوند امید آن را داریم که این بدبختی بزرگ را بمنزله یک درس عبرتی برای ما قرار دهد که از آن پند و اندرز گیریم. اگر گریبانمان از چنگال این بلیه بزرگ خلاص شد ملت را بهتر از این تربیت کنیم و آماده برای هر پیش آمدی به نفع کشور بنمائیم. در این روزها نیروی شوروی ضمن عبور از راهها و دهستانها اوراق و برگهائی میان مردم پخش می کنند. درباره ای خطاب به

سربازان ایران شده که از جنگ و مقاومت خودداری نمائید زیرا ارتش سرخ مانند ارتش مسخر کننده به ایران نیامده بلکه آمده است ایران را از خطر فاشیسم آلمان نجات دهد!!

در پاره ای دیگر به ملت خطاب شده که ما آمده ایم برای شما امنیت و آزادی بیاوریم! و پس از خاتمه یافتن جنگ به کشور خود بازمی گردیم؟! به انواع مختلف تبلیغات می شد. در یکی اشاره به معاهده ۱۹۲۱ ایران و روس شده که پس از سقوط حکومت تزاری در روسیه نسبت به ایران از طرف دولت بلشویک مساعدتهائی شده و حمایتهائی بعمل آمده در دیگری اشاره شده بود که دولت ایران به یادداشت های روس و انگلیس ترتیب اثر نداده است و در دیگری توهینهائی نسبت به سلطنت و حکومت ایران شده بود.

طبق اطلاع یازده کشتی حامل نیرو و مهمات در بندر نوشهر پیاده شده و بطرف شهنسوار ورشت و همچنین بطرف چالوس و آمل حرکت کردند. فعلاً در سراسر مرز شمالی کشور نیروی شوروی شهرهای بندر پهلوی، رشت، لاهیجان، لنگرود، رودسر، رامسر، شهنسوار، نوشهر، چالوس، آمل، بابلسر، بابل، شاهی، ساری، بهشهر، بندرگز، بندرشاه، گرگان، گنبد کاوس را در تصرف دارد و در مشرق شهرهای قوچان، بجنورد، مشهد، نیشابور، سبزوار را بتصرف آورده و در مغرب شهرهای تبریز، رضائیه، اهر، اردبیل، مراغه، خوی، مهاباد، میانه را گرفته است و شهرهای مرکزی قزوین، سمنان، شاهرود را نیز در تصرف دارد و نیروی انگلیس در جنوب بندر شاهپور، بندر خرمشهر، اهواز، دزفول، شوشتر، ایلام و در مغرب شهرهای سنندج، مریوان، اورامان، بانه، سقز و کرمانشاهان، قصر شیرین، هرسین، کرند و در مرکز شهرهای خرم آباد، بروجرд، همدان را در تصرف دارد.

در شاهی سه نقطه را مرکز پادگان کرده اند. باغ کشاورزی و نواحی آن که عده ای سوار از اسب و شتر سوار و پیاده و توپخانه در آن متمرکز هستند. کناره راه آهن و نواحی انبار تا ایستگاه راه آهن، کناره راه تهران تا شرکت نفت سربازانی که تا گدوک رفته بودند بازگشته و تنها در شیرگاه و زیرآب مانده اند. در این

دو روزه که رئیس و کارمندان معدن زیرآب که به تهران رفته بودند، کارگران و عده‌ای از اشرار ریخته‌اند و تمام اثاثیه و اموال دولت و صندوق اداره را بیغما بردند استخراج معدن بکلی موقوف شده است.

طبق گزارش رسیده در راههای دور و نزدیک مخصوصاً راه هراز، آمل، تهران، اشرار گرد آمده و به دزدی پرداختند و نواحی که سالها به تمام معنی از نعمت امنیت بهره‌مند بودند اینک دستخوش ناامنی شده است، تا کی مجدداً وسائل آسایش مردم فراهم شود.»

گوشه‌ای از خاطرات ابوالفضل حاذقی نماینده سابق مجلس شورای ملی را در روزهای نخستین شهریورماه که آسمان ایران از ابرهای سیاه تعرض نیروهای بیگانه، غفلت و سرگشتگی مقامات دولتی، ترس و وحشت مردم از آینده‌ای نامعلوم، خطر ناامنی و قحط و غلا پوشیده شده بود، بنظر خوانندگان رسید، حال قبل از آنکه به شرح وقایع دیگر پرداخته شود، بی مورد نمی داند کلامی هم درباره جو خاص دوران دیکتاتوری و خصوصیات دیکتاتورها گفته شود.

از خصوصیات یک دیکتاتور که تکیه‌ای به ملت ندارد سوءظن، تردید، ناباوری، هواداری از افراد متملق و چاپلوس، دوری گزینی از شخصیت‌های صاحب نظر و عقیده، بستن مکتب پرورش رجال لایق و کاردان، اعمال خشونت، اذاء و آزار، پاشیدن بذر حس عدم اعتماد مردم به یکدیگر، توسعه شبکه جاسوسی و خبرچینی، اختناق و سانسور شدید مطبوعات، تشکیل مجالس فرمایشی، مسدود ساختن دریچه‌های اطمینان، بی اعتنائی به خواست ملت، عدم توجه به واقعیت‌های ملموس جامعه، حرص و آرزو از حد و بسیاری نکات دیگر است که از رأس تأییدیه این هرم را در برمی گیرد. چه بسا اتفاق افتاده حتی کسانی که خود چوب بست این کاخ رفیع ولی پوشالی بوده‌اند، نیز از قهر و غضب دیکتاتور در امان نمانده‌اند بنابراین تعجبی ندارد که ولو در محافل رسمی چنین افرادی با بیم و هراس حضور یابند و نگران از آینده خود نباشند.

روزهای سلام طی دوران حکومت ۲۰ ساله گواهی بر این ادعاست. برای

آگاهی از میزان ترس و وحشت و نگرانی شرکت کنندگان در اینگونه مراسم، شرحی را که در روزنامه ستاره مورخ ۶ آبان ماه ۱۳۲۰ درج شده با اینکه دقیقاً گویای شرایط و اوضاع و احوال آن روزگاران و خلق و خوی دیکتاتور نیست، و از طرف دیگر نمی تواند مؤید چگونگی شخصیت شرکت کنندگان در سلام های رسمی باشد، در اینجا ذکر می کنیم.

صحنه ای از سلام های دوران دیکتاتوری^۱

روز سلام رضاشاه سابق است. نمایندگان بنگاههای ملی در تالار برلیان حضور دارند. در سمت شمال تالار کارمندان انجمن شهرداری، در سمت شرقی انجمن بازرگانی، در وسط نمایندگان بانکهای ملی و رهنی و کارگشائی و در قسمت جنوب پنج نفر از مدیران روزنامه ها صف کشیده اند. رنگها همه از ترس پریده همه کس هردعا و وردی که از بچگی بخاطر دارد می خواند و بطوری که رفیق پهلویی نفهمد به آستین و سروصورتش فوت می کند همه می لرزند. گردنها کج، قیافه ها حق بجانب. یکی به دیگری می گوید از تو بوی ادکلن و عطر می آید. مگر خبر نداری شاه از عطر بدش می آید. دیگری رنگش سرخ شده می ترسد سرفه کند. مبادا سرفه در اتاق مجاور به گوش شاه سابق برسد. خلاصه وزیر در بار وقت و رئیس تشریفات [در حالی که] دستمال یکی را می گویند بردار و گره [کراوات] دیگری را به گردنش محکم می کنند صف شرفیاب شدگان را بازدید می کنند می گویند هرچه سرفه دارید حالا بکنید.

همه از او می پرسند قربان اوقات اعلیحضرت انشاء الله تلخ نیست؟ پس از چند دقیقه ای که به این طرز می گذرد شاه سابق از درب اتاق مجاور که وزیر دربار با تعظیمی که سرش به زمین می رسد باز می کند ورود می نمایند. پادشاه سابق وارد می شوند همگی چندین باز تعظیم می نمایند و سپس رئیس بانک ملی وقت با صدای لرزان تبریک بنگاههای ملی را که سرتاپا دعا و ثنا و سپاسگزاری

است از ترس با لکنت زبان می خواند و بیچاره اشتباهاً می گوید عرض تبریک مؤسسات ملی را تقدیم می دارم. شاه بجای تشکر می گوید غلط می کنی، هنوز آدم نشده اید مگر بنگاه را بجای مؤسسه معین نکرده ام.

دیگر تکلیف همه معلوم است. اوقات شاه تلخ شده، رنگها مثل میب سفید گردیده است. در جلوصف اتاق بازرگانی می گوید در بازار طلا پیدا می شود؟ رئیس اتاق بازرگانی تعظیمی کرده می گوید: بله قربان فراوان است. شاه می خندد. به رئیس بانک ملی می گوید صحیح است پول طلا در بازار هست؟ عرض می کند: بله قربان زیاد است. جلوی صف انجمن شهرداری می گوید شهرداری عجب کار می کند اگر کار می کرد من مجبور نبودم هر روز یک رئیس شهرداری عوض کنم. فقط شهرداری کاری که می داند دزدی است. آب سعدآباد را بدزد و بعد بگوید آب پاشی می کنیم. همه فهمیدیم رئیس شهرداری عوض می شود (اتفاقاً همان روز تغییر کرد) جلوی سف [مدیران] روزنامه ها از مدیر ستاره سؤال می شود تو کی هستی؟

قربان، مدیر روزنامه ستاره. چرا شماها گراور خوب و قشنگ چاپ نمی کنید؟ چرا کاغذ برقی ندارید؟ هیچکس جرأت نمی کند بگوید گراور دوا و زینگ (روی) می خواهد که ورودش قذغن است. پول می خواهد، نداریم. ملت هم در روزنامه مطلب نمی بیند که خریداری کند. دولت هم که فقط زور می گوید. سپس می گوید اگر یک کلمه بنویسید می دهم ریزرتان کنند!! مراسم سلام با موزیک تمام می شود همه به همدیگر تبریک می گویند که از خطر نجات پیدا کردند و رئیس شهربانی وقت (مختاری) مدیر روزنامه ها را احضار و دستور می دهد اگر یک سطر راجع به این موضوعها بنویسید روزنامه و مدیرش توقیف می شود.

گوشه ای از شیوه برخورد رضا شاه را در سلام رسمی با افراد و نمایندگان طبقات مختلف - خصوصاً مدیران جراید - به نقل از روزنامه ستاره خواندید. حال سلسله حوادثی را که پس از اعلام ترک مخاصمه روی داد دنبال می کنیم تا

ببینیم در طی این روزهای بحرانی رضاشاه بیش از هر چیز به چه مسأله‌ای می‌اندیشید و نیزیکی از بزرگترین مشکلاتی که در برابر فروغی و وزرای او قرار داشت، چه بود؟

از ترک مخاصمه تا استعفای رضا شاه پهلوی

دکتر محمد سجادی وزیر راه کابینه فروغی که یادداشت‌های او تحت عنوان «پیش‌بینی واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰» در این جلد از تاریخ نقل شده است، به اقداماتی که پس از اعلام ترک مخاصمه صورت گرفت و در پایان به استعفای شاه انجامید، اشاره کرده و طی مقاله‌ای در سالنامه دنیا در این باره چنین نوشته است:

آتش بس، بهترین راه حل

ذکاءالملک فروغی بهترین راه حل را آتش بس می‌دانست و بمجردی که از طرف رضاشاه به نخست‌وزیری منصوب و کابینه خود را معرفی نمود تماس با اسمیرنوف سفیر شوروی و سریدر بولارد وزیر مختار انگلیس در تهران را برقرار نمود.

آقای عبدالله انتظام که آن‌موقع رئیس اداره سیاسی وزارت امور خارجه بود مرتباً با سفرای انگلیس و شوروی تماس گرفته و هر شب که جلسه هیأت وزیران تشکیل می‌شد در جلسه شرکت و جریان مذاکرات را شرح می‌دادند. روز ۶ شهریور اولین نامه دولت جدید خطاب به سفرای انگلیس و شوروی از طرف آقای سهیلی وزیر امور خارجه باین شرح صادر گردید:^۱

۱. این نامه و پاسخ دولتین روس و انگلیس به وسیله سهیلی در مجلس فرائت شده که ضمن نقل مذاکرات مجلس از سوم تا ۳۰ شهریور عیناً درج گردیده است. به آن قسمت مراجعه شود.

گمان می کنم روز ششم یا هفتم شهریور در حدود غروب بود که اعضای هیأت دولت بسوی کاخ سعدآباد روان گردید همینکه جلوی در ورودی سعدآباد رسیدیم با تعجب دیدیم که اسکورت شاه آماده حرکت است و شاه نیز جلوی اتومبیل ایستاده و به یکی از افسران دستوراتی می دهد. جلوفتیم و پرسیدیم: اعلیحضرت قصد کجا را دارند؟ شاه گفتند: چون روسها به کرج نزدیک می شوند می خواهیم پایتخت را به اصفهان انتقال دهیم و حال نیز عازم اصفهان می باشم همگی شاه را از این مسافرت برحذر داشتیم و گفتیم صلاح مملکت و صلاح ملت در این است که اعلیحضرت از تهران خارج نشوند چون عواقب این کار بمراتب بدتر از ورود قشون شوروی به تهران است و اگر مردم بفهمند شخص اعلیحضرت از تهران خارج شدند و یا پایتخت دیگر تهران نیست سخت ناراحت خواهند شد و آشوب طلبان از فرصت استفاده کرده و بلوای عظیمی براه خواهند انداخت. شاه اظهارات ما را شنید و پرسیدند: واقعاً اینطور است؟ گفتیم: بلی اینطور است و صلاح اعلیحضرت در این است منصرف شوند. در این وقت اعلیحضرت فقید دستور داد والا حضرت ولایتعهد بیایند. اعلیحضرت فعلی بسرعت خود را به پدر رسانده و رضا شاه فرمودند: فوراً به رئیس ستاد ارتش تلفن کن دستوراتی که صادر کرده بودند کان لم یکن بداند. ما راجع به این دستورات اطلاعی نداشتیم. وقتی اعلیحضرت بر تعجب ما واقف شد گفتند: بلی به ستاد ارتش دستور داده بودند سرbazان را مرخص نمایند تا روس و انگلیس بدانند ما با کسی سر جنگ نداریم. وقتی شاه این بیان را نمود، همه در جای خود خشک شدیم. یعنی چه؟ چرا سرbazان را مرخص نمودند. این کار مشکل بزرگی برای دولت بوجود خواهد آورد، چون سرbazان گرسنه و بدون پول مجبور خواهند بود دست به غارت بزنند.

به شاه عرض کردیم: بنظر ما صلاح نبود که سرbazان مرخص شوند. اعلیحضرت فقید فرمودند: همینطور است. من برای همین به ولیعهد گفتم به ستاد تلفن نماید که آن دستور را کان لم یکن نماید. ولی بدانید تصمیم را شورایعالی جنگ گرفته است!

شاه از مسافرت به اصفهان منصرف گردید ولی دستور کان‌لم‌یکن دیر صادر شده بود چون سربازان ساعتی قبل از باغ شاه و لشکر ۲ مرخص شده بودند و در خیابانها و کوچه‌ها پراکنده گردیدند.

ایام مرتب می‌گذشت. عصر روز ۲۴ شهریور ماه جلسه هیأت دولت به ریاست مرحوم فروغی تشکیل گردید. مرحوم فروغی برای اولین بار فاش کرد اعلیحضرت رضا شاه تصمیم قطعی به استعفا گرفته‌اند و فردا صبح این کار انجام خواهد شد و بلافاصله تهران را بقصد اصفهان ترک خواهند نمود. فراموش نمودم به اطلاع خوانندگان محترم سالنامه دنیا برسانم در خلال این روزها هر شب اعلیحضرت به منزل تلفن می‌کردند و جویای اوضاع می‌شدند. یک شب گویا شب ۲۲ شهریور بود به شاه اطلاع رسیده بود که روسها وارد کرج شده و بسرعت بطرف تهران در حرکت می‌باشند. شاه که خیلی ملاحظه روسها را می‌کرد نمی‌توانست بخواب برود و از این جهت آن شب پنج بار شخصاً به منزل تلفن نمودند و با من صحبت فرمودند. تلفن اولی در ساعت دوازده بعد از ظهر بود که از قضا شخصاً پای تلفن بوده و گوشی را برداشتم. از آنطرف سیم صدائی بگوش رسید و می‌گفت آیا منزل آقای دکتر سجادی آنجا می‌باشد؟

— بلی جنابعالی چه کسی می‌باشید؟

— من رضا پهلوی هستم. می‌خواهم با آقای دکتر صحبت نمایم.

تعجب کردم رضا پهلوی کیست و چه کاره است که ناگهان بفکر رسیدن این صدای شاه مملکت است. بلافاصله خود را معرفی نموده و شاه نگرانی باطنی خود را برای من حکایت کرده و گفتند: از شما می‌خواهم به روسیه‌ای که مقتضی بدانید از ورود «آنها» به تهران برایم اطلاعاتی کسب نمایید؟. «آنها» همان نیروهای شوروی بودند که بسرعت بطرف تهران در حرکت بودند و شاه نگرانی عجیبی از آنها داشت چون به ایشان الهام شده بود در صورت ورود نیروهای سرخ به تهران جمعی از رجال اسیر خواهند شد. من به اعلیحضرت فقید اطمینان دادم نگرانی بیمورد است و بفرض هم نیروهای شوروی وارد تهران شوند

چنین تصمیمی اتخاذ نخواهند کرد زیرا ایران برعلیه نیروهای سرخ وارد پیکار نگرديده و در برابر قشون متحد خود انگلیس و حتی مجلس و قوه قانونگزاری ایران جسارتی نمی کنند.

شاه در جواب گفتند: راست می گوئی ولی حساب انتقام است. از روزی که «کاراخان» از ایران بازگشت روسها خط و نشان برایم کشیده و می خواهند در روزهایی که در جلو داریم تلافی نمایند.

کاراخان معاون وزارت امور خارجه شوروی بود که در سال ۱۳۱۲ شمسی به ایران آمده بود و برای نجات مرحوم تیمورتاش از بند زندان در نزد شاه فقید توصیه هائی کرده بود و حتی شاه با درخواست او موافقت نموده اجازه داده بود معاون وزارت امور خارجه شوروی در زندان قصر قجر وزیر سابق در بار را ملاقات نماید چنانکه این ملاقات با حضور سرتیپ محمدخان درگاهی رئیس کل شهر بانی صورت گرفته بود.^۱

مذاکره تلفنی آن شب ما با اعلیحضرت مدتی بطول انجامید و من قول دادم فوراً با وسائلی که در دست است با طول راه ارتباط گرفته و خبر حرکت نیروهای شوروی را گزارش دهم.

رضا شاه در زمان میر پنچی و سردار سپهی با روسها میانه خوبی داشت و بسیاری از سرداران فعلی روسیه مانند مارشال بودینی از دوستان صمیمی شاه بودند و بارها با آنها در آذربایجان ایران ملاقات کرده بود و با وجودی که در اوان سلطنت این رشته و داد در حال استحکام بود ولی از سال ۱۳۱۰ به اینطرف روابط تغییر کرد که نمونه آن عدم قبول درخواست کاراخان معاون وزارت خارجه شوروی در مورد آزادی تیمورتاش (سردار معظم خراسانی) بود و دیگر تصویب قانون منع عضویت ایرانیان در حزب کمونیست بود که در سال ۱۳۱۰ در کمیسیون

۱. در موقع گرفتاری تیمورتاش و آمدن کاراخان به ایران درگاهی از ریاست شهر بانی برکنار بوده و محمدحسین خان آیرم رئیس شهر بانی بوده است.

دادگستری مجلس هشتم به تصویب رسیده بود.

اما شاه چرا در میان وزراء به من تلفن کرده بودند؟

شاه برای این به من تلفن می کردند که من سمت وزارت راه را دارم و راه شوسه و راه آهن بهترین وسیله ای بود که قشون شوروی می توانست با آن خود را به تهران برساند. اعلیحضرت رضاشاه از من می خواستند که با ایستگاههای طول راه تهران به قزوین تماس گرفته و بوسیله روسای ایستگاهها اطلاع کسب نمایم که قشون شوروی به کدام نقطه ای رسیده اند. من هم دستور شاه را اجرا کرده و سرهنگ اشرفی رئیس پلیس راه آهن (سرتیپ فعلی) را مأمور این کار کردم. بالاخره من آنشب توانستم به اعلیحضرت اطمینان دهم نیروهای شوروی هنوز به کرج نرسیده و اطلاعی که به اعلیحضرت رسیده است صحیح نیست.

حال برویم بر سر استعفای شاه.

فروغی نخست وزیر شب قبل از ۲۵ شهریور تصمیم شاه را دایره استعفا به اطلاع وزیران کابینه رسانیده بود. فروغی مخصوصاً این نکته را تأیید نمود علاوه بر شخص شاه که از روز نخست یعنی روزی که قشون شوروی و انگلیس به مرزهای ایران شبیخون زده بودند مصر در استعفا بود، سیاست های خارجی نیز اصرار فراوانی در انجام این تصمیم داشت. هیچ از خاطرم محو نمی شود آن روزها رادیو لندن در برنامه فارسی خود مرتباً علیه شاه گفتارهای تندی پخش می کرد و شورویها نیز بوسیله اعلامیه های فارسی که از طریق هواپیماهای جنگنده به روی شهرهای شمالی افکنده می شد رضاشاه را مورد انتقاد قرار داده و این حمله و انتقاد شورویها بیشتر روی همکاری با آلمانها بود ولی رادیو لندن با وجودیکه کم و بیش در این باره امتناع می جست رضاشاه را متهم به خریداری املاک و اراضی مزروعی مردم شمالی ایران می کرد. اعلیحضرت فقید هم مانند عده خیلی از افراد که رادیو داشتند و البته در آن سال رادیو بحد فعلی در میان خانواده ها مخصوصاً طبقات دوم و سوم وجود نداشت به گفتار رادیو لندن گوش می دادند و بسیار عصبانی و افسرده خاطر می شدند. پادشاهی که برای مقاله ساده یک روزنامه

فرانسوی سفیر خود را از پاریس احضار و رسماً با دولت فرانسه قطع رابطه نمود چگونه ممکن بود از رادیوی یک کشور خارجی آن مطالب تند و زننده را استماع نماید شاه فقید بقدری از فحش و ناسزا رنجش حاصل می کرد که حدی بر آن متصور نبود. هر وقت سفیر کبیر جدیدی از ایران عازم کشورهای خارج می شد هنگام شرفیابی به حضور شاهنشاه تنها نصیحتی که می شنید در پیرامون همین مسائل یعنی تبلیغ و انتشارات بیگانگان درباره ایران بود. شاه به نمایندگان سیاسی ایران در اروپا خاطرنشان می کرد تا آنجا که ممکن است تمام هم خود را در راه شناسائی ایران جدید بکار برند و تحول و ترقیات اجتماعی را در مطبوعات و نشریات مملکتی که مقیم می باشند منعکس سازند و نگذارند جراید و مجلات علیه ایران و رویه مملکت داری شاه مطالب و اخباری درج نمایند. قطع رابطه ایران و فرانسه نمونه ای از این توجه و علاقه شاه فقید بود که مدتها سفارتخانه های ایران و فرانسه در تهران و پاریس تعطیل و امور محصلین و اتباع ایران در پاریس را سفارت ایران در برلن رسیدگی می کرد تا اینکه آلبرت لبرون رئیس جمهوری اسبق فرانسه آن تلگراف معروف را به شاه نمود و بعد هیأتی را به ایران گسیل داشت تا شاه ایران رضا به تجدید روابط ایران و فرانسه داد.

موضوع اینست که شاه تحمل شنیدن گفتارهای رادیولندن و بیانیه های دولت شوروی را نداشت. یک روز شاه برای فروغی نگرانی خود را از این بابت در میان گذاشت و از آن مرحوم رفع چاره خواست ولی فروغی هیچ مصلحت ندانست که در این باره مطلبی بمیان آید و تذکراتی به سفرای شوروی و انگلیس داده شود. مملکتی که در اشغال می باشد، تهدید پشت سرهم به دولت می رسد و وضع کشور نیز در حالت غیر عادی، چگونه ممکن بود این مسائل مهم را کنار گذارده از سفیر انگلیس تقاضا کرد با لندن تماس گرفته جلوی گفتارهای دروغ بنگاه سخن پراکنی انگلستان را بگیرد و یا سفیر کبیر شوروی از مسکو تقاضا نماید هواپیماهای شوروی بر روی تهران و شهرستانها اعلامیه های فارسی را پخش نمایند؟ اعلیحضرت فقید علاقه عجیبی داشت شخصاً پای رادیو نشسته و آن

کفتارها را استماع نماید و این انتشارات موهن براستی شاه مقتدر ایران را متأثر می کرد و در استعفا و ترک تاج و تخت پا برجاتر می نمود.

اولین حکومت نظامی در سلطنت رضا شاه

در طول سلطنت رضاشاه در شهرهای ایران مخصوصاً تهران هیچوقت اتفاق نیفتاده بود حکومت نظامی اعلام شود. در زمان ریاست وزرایی شاه فقید روزی که ما ژورایمبری قنصل امریکا در تهران در برابر سقاخانه آشپخ هادی بقتل رسید، سردار سپه پس از مشورت با نمایندگان مجلس شورایملی که در عمارت وزارت جنگ این شور انجام شده بود، حکومت نظامی را برقرار کرد که پس از چندی لغو گردید. همانطوری که گفتم در طول سلطنت جز در یکی دو نقطه از کشور از حکومت نظامی خبری نبود تا روز ۹ شهریور بعد از ۱۷ سال حکومت نظامی بنا به صلاحدید شاه و به تصویب هیأت وزیران برقرار و تیمسار سپهبد احمد امیراحمدی که تا آن روز پست حساسی در ارتش نداشتند و در آن تاریخ اولین و آخرین سپهبد ارتش ایران بودند به فرمانداری نظامی تهران منصوب گردید. وظیفه این حکومت نظامی فقط و فقط برقراری نظم و آرامش بود که در نتیجه فرار اهالی از تهران بوجود آمده بود. فروغی در باره مسأله فرار تهرانیها و هجوم به شهرستانهای دور دست از قبیل کرمان و یزد نه تنها اعلامیه اطمینان بخشی خطاب به اهالی صادر کرد و آنها را مطمئن نمود که امنیت در تهران مستقر خواهد بود، در جلسه علنی مجلس شورایملی نیز به این موضوع خاطر نشان نمود و آن جمله معروف را بر زبان آورد و آن این بود: «می آیند و می روند و با کسی کاری ندارند.»

چند روزی از نخست وزیری [فروغی] نگذشته بود که آن مرحوم دچار کسالت گردید و ناچار در منزل بستری و اطهای معالج به مداوا پرداختند. در آن روزهای حساس که سرنوشت ملک و ملت به موئی بسته بود وجود فروغی در رأس مملکت که در سیاست تدبیر عجیبی داشت هر آن لازم بود. شاه اگر روزی دو بار فروغی را ملاقات نمی کرد نگران می شد و میل داشت هر وقت فروغی شرفیاب

می شود اخبار خوشی به اطلاع برساند. ساعتی که نصر الله انتظام رئیس تشریفات دربار سلطنتی خبر بیماری فروغی را به اطلاع شاه رسانید واقعاً از کسالت نخست وزیر متأثر شد و در حدود ۳ بعد از ظهر بود که راه خانه فروغی واقع در خیابان سپه را در پیش گرفت و از نخست وزیر عیادت نمود. تا آنروز این نخستین بار بود که شاه به خانه نخست وزیر یا یک رجل سیاسی می رفت. عیادت شاه از فروغی بسیار مؤثر افتاد بطوری که هر گونه شائبه ای بدور رفت و کدورت هائی که وجود داشت جای خود را به اعتماد و محبت و وفا داد.

مرحوم فروغی آن شب (شب ۲۵ شهریور) در هیأت وزیران خیلی مشوش بود. آن مرحوم حق داشت ناراحتی فکری داشته باشد مملکت در اشغال دنیروی خارجی بود و در برابر آن استعفای شاه و واگذاری سلطنت به ولیعهد قرار داشت. اینها مسائلی بود که فروغی سیاستمدار کهنسال ایران را ناراحت کرده بود که بدون دخالت دیگران و حتی وزرای کابینه استعفای شاه بسادگی انجام یافته و شاه جدید بر اریکه سلطنت جای گیرد. الحق فروغی در این نقشه موفق شده بود نقشه ای که نمایندگان سیاسی انگلیس و شوروی در اجرای آن تردید داشتند و هر ساعت به فروغی خبر می رسید روس و انگلیس سلطنت شاه جدید را برسمیت نخواهند شناخت.

اینها از بزرگترین و مشکلترین مسائل بود که ماوز را با آن روبرو بوده و برای رفع آن شب ۲۵ شهریور نخست وزیر و وزیران چشم روی هم نگذاشتند که نکنند مشکل دیگری روی مشکل بزرگ موجود نهاده شود.

ساعت هفت صبح ۲۵ شهریور مرحوم فروغی استعفانامه شاه را تحریر نمود. بموجب اطلاعاتی که به شاه داده بودند که قشون شوروی به نزدیکی کاروانسرا سنگی واقع در جاده کرج رسیده است شاه با عجله بدون اینکه اجازه دهد مرحوم فروغی متن استعفانامه را قرائت نماید پای ورقه را امضاء نمود و پس از خدا حافظی با اعلیحضرت فعلی بطرف اصفهان حرکت نمودند. استعفانامه اعلیحضرت فقید که در گاو صندوق مجلس شورای ملی مضبوط است به خط

مرحوم فروغی است و آن مرحوم پس از اصلاحاتی که در جمله بندی و حذف بعضی کلمات آن نموده بود باین شرح درآمد:

متن استعفانامه اعلیحضرت رضا شاه پهلوی

«نظر به اینکه من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده ام حس می کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوانتری به کارهای کشور که مراقب دائم لازم دارد بپردازد که اسباب سعادت ملت را فراهم آورد. بنابراین امور سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کرده و از کار کناره نمودم. از امروز که روز ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ است عموم ملت از کشوری و لشکری ولیعهد و جانشین قانونی مرا بسلطنت بشناسند و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت به من می کردند نسبت به ایشان منظور دارند.

کاخ مرمر - تهران ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ رضا پهلوی

رضا شاه صبح زود از کاخ سعدآباد بکاخ شهری آمده بود و در همانجا اسباب و اثاثیه بارگیری و استعفانامه تنظیم و به امضاء رسید و شاه راه اصفهان را در پیش گرفت.

شاه دست فرزند خود را در دست نخست وزیر گذارد

رضا شاه قبل از حرکت دو بار اعلیحضرت جدید را در آغوش گرفت. پادشاه جدید تنها فرزند پادشاه سابق بود که در تهران باقی می ماند. رضا شاه مراسم خداحافظی را در جلوی پلکان کاخ مرمر با حضور ذکاء الملک فروغی انجام داد و آنگاه دست فرزند تاجدار خود را در دست نخست وزیر قرار داد و ضمن تقدیر از مساعی ذیقیمت فروغی از نخست وزیر سالخورده خواست که آنی در سیاست مملکت داری شاه جدید را بدون یار و یاور نگذارند. فروغی اطمینان خاطر به اعلیحضرت فقید داد و گفت خدای ایران یار و یاور کشور ایران و پادشاه

ایران خواهد بود. بعد از حرکت رضا شاه فکر و نقشه فروغی و وزیران کابینه متوجه طرز انتشار استعفانامه شاه و انجام مراسم سوگند شاه جدید در مجلس شورایملی بود که قانون اساسی در این باره صراحت داشت به اینکه شاه جدید پس از جلوس به سلطنت در مجلسین شورای ملی و سنا حاضر شده به کلام الله مجید سوگند یاد نماید که حامی قانون اساسی و مذهب حق جعفری باشد. تهیه نطق ملوکانه چندان مهم نبود و مرحوم فروغی به کمک یکی دو تن محرر نطق بلیغی تنظیم و بنظر اعلیحضرت همایونی رسانید و پس از اصلاح چند جمله مورد تصویب قرار گرفت. موضوع مهمتر نگرانی از پیش آمدهای ناگوار بود که پس از مذاکره در جلسه هیأت وزیران تصمیماتی اتخاذ و بمرحله عمل درآمد.

تمام اعضای خانواده سلطنتی به اصفهان رفته بودند

علیاحضرت ملکه مادر، شاهزاده خانم فوزیه و شاهدختها شمس و اشرف و فاطمه پهلوی و همچنین والا حضرتها علیرضا، غلامرضا، عبدالرضا، احمدرضا، محمودرضا و حمیدرضا، نیز قبلاً بطرف اصفهان حرکت کرده بودند و انتظار ورود اعلیحضرت رضا شاه را داشتند. شاه با اتومبیل اسکورت حرکت کرده بود و آقای محمود جم وزیر دربار نیز در اصفهان بود. راه بین تهران و اصفهان — جزیک اتفاق کوچک که آنهم برای اتومبیل رخ داده بود و اتومبیل از حرکت ایستاد — در مدت کوتاهی طی گردید و شاه مستقیماً وارد منزل کازرونی شدند.

سه ربع بظهر همین روز به اتفاق وزیران در مجلس شورای ملی حاضر شده و فروغی خبر استعفای رضاشاه را در پشت تریبون مجلس فاش کرد و متن استعفا نامه را برای نمایندگان قرائت نمود و آنگاه از نمایندگان درخواست کرد فردا ۲۶ شهریور جلسه فوق العاده تشکیل داده تا شاه جدید بر طبق قانون اساسی سوگند یاد نمایند. مراسم سوگند ساعت چهار و نیم بعد از ظهر ۲۶ شهریور در تالار جلسه علنی مجلس شورای ملی انجام شد. قبلاً از نمایندگان سیاسی خارجی مقیم تهران دعوت بعمل آمده بود که در این مراسم شرکت نمایند ولی چون اسمیرنف

سفیرکبیر شوروی و سرریدربولارد وزیرمختار انگلیس حضور خود را موکول به کسب اجازه از مسکو و لندن نموده بودند تصمیم گرفتیم برای جلوگیری از هرگونه شائبه ای اداره تشریفات وزارت امور خارجه عذر سایر نمایندگان سیاسی را بخواهد و از این رو در مراسم سوگند جزر جال و وزرای سابق و مدیران و خبرنگاران جراید و افسران ارشد ارتش هیچیک از سفرا و وزرای مختار خارجی مقیم تهران حضور نداشتند.

(نقل از هیجدهمین سالنامه دنیا)

اصلاحات رضا شاهی؟!!

داود پیرنیا فرزند مشیرالدوله برای نگارنده نقل کرد دو سه سالی به فوت پدرم مانده بود یک روز، رضا شاه پدرم را به کاخ سعدآباد احضار و در حالی که قدم می زد، با تبختر مخصوصی خطاب به پدرم گفت: می دانم که اگر شرح اصلاحات و اقداماتی را که شده برایت بگویم خوشوقت خواهی شد. ملاحظه می کنید که مملکت در حال پیشرفت است. راه آهن چنین، اصلاحات چنان و از این قبیل مدتی از اصلاحات دم زد. پدرم همچنان ساکت ایستاده بود او را نگاه می کرد. ناگهان رضا شاه سؤال کرد: چرا چیزی نمی گوئی؟ مگر این کارهای بزرگی که شده کافی نیست؟

پدرم بدون پروا جواب داد. تمام این فرمایشات درست، ولی متأسفانه!...

رضا شاه گفت: متأسفانه چه؟

پدرم گفت: متأسفانه عدالت اجتماعی نیست و اگر در کشوری عدالت اجتماعی وجود نداشته باشد این کارهایی که شده در حکم خانه هائی است که با ورق بازی بسازند که با مختصر نسیم ملایمی فرو خواهد ریخت. رضا شاه ناراحت شد و دیگر چیزی نگفت و ایشان را مرخص نمود.

ناهار شاه در مسیر اصفهان ۲ تخم مرغ و مقداری نان در سینی حلبی بود کوهی کرمانی در کتاب «از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان» موضوع استعفای شاه را از سلطنت به گونه ای دیگر نوشته است. او در تأیید نگرانی شاه از ورود شورویها به تهران که دکتر سجادی نیز به آن اشاره داشت، ضمن طرح چگونگی استعفای شاه اتفاقاتی را که در مسیر حرکت شاه به اصفهان رخ داده، عنوان کرده و چنین نوشته است:

غروب یکی از روزهای شهریور، یکی از دوستان خود را که از منسوبین خاندان سلطنتی بوده نزدیک بازار ملاقات نمودم، مشارالیه از دیدن من اظهار خوشوقتی کرد و گفت خوب شد ترا دیدم زیرا امشب ساعت هشت اعلیحضرت به اصفهان خواهند رفت. خاندان سلطنتی هم نه بعد از ظهر از مرکز عزیمت می کنند (برحسب دستور شاپور غلامرضا با خانواده حرکت خواهیم نمود) با مشارالیه خداحافظی کردم. خبر عزیمت شاه بسرعت غریبی در شمیران و تهران منتشر شد. شب مذکور سیل اتومبیل بطرف قم رهسپار گردید. کم کم قراول ها و پاسداران کاخ های شهری نیز پست خود را به تصور عزیمت شاه ترک کرده و هرکس در اندیشه خود و خانواده اش بود.

ساعت نه شب یکی از اعضای باوفای دربار که سالیان دراز در خدمت شاه سابق بود با تلفن به مراکز چندی متوسل می شود. از غالب آنها و بخصوص از سرلشکر بوذرجمهری اثری نمی بیند. بالاخره مصمم می گردد به سپهبد احمد آقاخان اطلاع دهد که قصور شهری بی مستحفظ مانده و جز دو تن پاسبان و سرهنگ سیاسی کسی نمانده است.

تصادفاً و برخلاف انتظار جواب می شنود که سپهبد در حضور شاه هستند. این خبر سبب تعجب او می شود، زیرا طبق برنامه قبلی اعلیحضرت می بایست بصوب اصفهان حرکت کرده باشد و پایتخت را ترک کنند ولی بعداً ظاهراً بر اثر خبر توقف قشون روسی از تصمیم خویش منصرف و حتی قدمی از پایتخت دور نمی شوند. برای شام هم غذا از مهمانخانه در بند تهیه می گردد ولی خبر مجعول

حرکت شاه، صبح سبب جنگال نیروی هوایی و نزاع سرگرد وثیق و شلیک توپخانه به طیارات ایرانی و بالنتیجه بلوا و بهم خوردگی شهر گردید و همین شلیک فردای آن روز قسمت اعظم ساکنین تهران را بطرف قم و اصفهان و نقاط جنوب سرگردان نمود. بالاخره چند روز بعد شاه متوفی دستوری دهد برای فردا وکلای مجلس را خبر بدهند که در کاخ مرمر حاضر شده و بیانات شاه را بشنوند. صبح روز معهود خبری از قزوین می رسد که سپیده دم قوای روس بطرف تهران حرکت نمودند. رضاشاه فوراً فروغی را [می خواهد] و اعلیحضرت کنونی نیز حاضر می شوند. شاه در یکی از اتاقهای طبقه اول قسمت غربی کاخ مرمر متوقف شده دستور می دهند از کاغذهای مخصوص او که دارای مارک سلطنتی است حاضر کنند.

ضمناً مقرر می دارد که یک نفر آبدار معین شود که همراه ایشان عزیمت کند تلفنچی مخصوص با کرج مشغول مذاکره می شود و دستور می دهد که برحسب امر شاه هر وقت سر بازاران روسی از کرج سرازیر شدند خبر بدهد. رضاشاه قصد داشت زودتر پایتخت را ترک کند، ولی چون اعلیحضرت کنونی می گوید ممکن است قشون روس از راه چالوس عازم شمال باشند و بهتر این است تا قضیه قطعی نشده از حرکت خودداری نمایند و بهمین انتظار توقف می نمایند.

دیری نمی گذرد که صدای تلفن بلند شده و خط سیر قشون روس را به استحضار می رسانند، مرحوم رضاشاه بلا درنگ ولی با متانت و خونسردی از کاخ مرمر خارج می شوند.

چون صادق خان شوfer در آن لحظه نبود والا حضرت خودشان پشت رل نشسته اتومبیل را به دم در کاخ می رسانند. شاه فرزند دلبد خود را که گرمی ترین چیز در نظرش بود از صمیم قلب وداع و او را می بوسد، با فروغی هم دست می دهد و سوار می شوند، برخلاف معمول از در شرقی عمارت که غالباً بسته بود خارج می گردند سر لشکر بوذرجمهری که در خلال این احوال ظاهراً مشغول تهیه

وسائل حرکت اسکورت شاه بود بوقت میرسد، پس از حرکت شاه چون والا حضرت متوجه میشوند که کسی همراه پدرشان نبوده مشوش می شوند ناچار به ناصرخان امیرپور رئیس پاسبانه‌های اسکورت موتور سیکلت سوار دستور عزیمت می دهند و مشار الیه در پی شاه روان می شوند، چون صبح همان روز خبر عزیمت قوای انگلیس از طرف قم به تهران نیز رسیده بهرحال شاه میل داشتند رضا شاه زودتر از قم عبور نمایند ولی متأسفانه با آنکه قریب سه ساعت بظهر از تهران خارج می شوند تا یک ساعت ونیم بعد از ظهر خبر عبور ایشان از قم نمیرسد و یاور جهانسوزی رئیس شهر بانی قم (که فعلاً بجرم همدستی با قاتلین دیبا زندانی است) یک ساعت و نیم بعد از ظهر خبر شاه را به اطلاع دربار می رسانند معلوم می شود علت تأخیر پنچری لاستیک ها بود که برای اولین بار در ظرف سالیان دراز دو سه بار تا قم و یکی دو بار هم بعداً تا اصفهان سوراخ می گردد تا جایی که در موردی حتی خود شاه مجبور به کمک با صادق خان، شوفرش می شود و ناچار چون ناهار همراه نبرده بودند بین راه بر حسب دستور شاه، صادق خان از قهوه خانه در سینی حلبی چند عدد تخم مرغ و مقداری نان تهیه می کند که شاه از تخم مرغها یکی دو عدد را می خورد. در چند فرسنگی اصفهان جم وزیر دربار و اسکندری استاندار و رئیس قشون منتظر شاه بودند بمحض وصول ایشان را مشایعت نموده به شهر می رسانند.

(نقل از مجله آشفته)

پایان جلد هفتم

فهرست اشخاص

۳۰۴

استوارت میل، جان ۳۵۸، ۳۵۹

اسدی ۳۴۴، ۵۰۰

اسفندیاری، حسن (محتشم السلطنه) ۹۲، ۱۷۶،

۱۷۹، ۱۸۱، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۲،

۲۴۶

اسکندری ۵۳۴

اسمیرنوف ۴۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۵، ۱۳۷،

۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۳۴،

۲۴۵، ۳۰۲، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۶، ۳۲۸،

۳۵۱، ۵۲۱، ۵۳۰

اشرفی (سرهنک) ۵۲۵

اصفهانى، جعفر ۲۳۲

اعتبار ۲۱۶، ۲۱۹

اعتماد مقدم ۳۳۸، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۵،

افشار (سرهنک) ۴۸۳

افشار، نادرشاه ۱۲، ۱۴، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۳۵۶،

۳۵۷

افلاطون ۳۲۱، ۳۵۱، ۳۵۲

اقبال آشتیانی، عباس ۳۱

البحرانی، رئوف ۳۲

السجادی، یونس ۳۲

آ

آتابای ۲۶۱

آرتل ۲۴۱

آل گیلانی، سید فهم ۴۵۰، ۴۵۱

آهی، مجید ۹۴، ۹۶، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۷،

۱۶۱، ۱۷۹، ۲۲۸، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۴۸،

۴۰۰، ۴۲۲، ۴۳۰

آیرم، محمدحسین خان ۵۲۴

الف

ابراهیم (پیامبر) ۲۱۸

ابن زیاد ۱۲

ابن سعود، عبدالعزیز ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲

ابوالفضل میرزا شاهرخی (شاهزاده) ۴۲۹

اتل ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴

اتوموتوز ۲۴۱

ادوارد گری ۵۰۶

اردلان ۴۲

ارفع ۲۶۱، ۳۲۹، ۴۰۲

ارگانی ۲۱۹

استالین ۴۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۳۹۹، ۵۰۷

استانینهاردت ۸۴، ۸۵، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۰۲

| | |
|--|---|
| بناپارت، نابلئون ۳۵۴ | الیکائی ۳۷۶، ۳۷۷ |
| بودینی (مارشال) ۵۲۴ | الینگ ۵۶ |
| بودرجمهری ۳۴۲، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۸۴، ۳۸۵ | امام رضا (ع) ۱۷ |
| ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۵، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۶ | امیر احمدی، احمد ۳۵۲، ۳۷۴، ۳۷۷، ۳۹۱ |
| ۵۳۲، ۵۳۳ | ۳۹۵، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۸، ۴۲۱، ۴۲۴ |
| بوربن ۱۸ | ۴۲۵، ۴۳۵، ۵۱۴، ۵۲۷، ۵۳۲ |
| بوکانان، ژرژ ۲۴۹ | امیر عبدالله (نایب السلطنه عراق) ۳۰، ۳۴، ۳۵ |
| بولارد، ریدر ۴۴، ۵۵، ۹۱، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۲۸ | امین زکی ۳۶ |
| ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶ | امینی، داود ۲۳۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۱۸، ۴۳۶ |
| ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۳۴، ۲۴۵ | ۴۳۷، ۴۵۹ |
| ۲۸۲، ۲۹۷، ۳۰۹، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۶ | امینی، رضا (دکتر) ۵۲، ۲۵۳ |
| ۳۲۸، ۳۵۱، ۳۶۳، ۳۶۴، ۴۱۹، ۴۲۰ | انتظام، عبدالله ۳۲۲، ۴۱۷، ۵۲۱ |
| ۴۲۱، ۵۲۱، ۵۳۱ | انتظام، نصرالله ۹۵، ۱۴۴، ۱۶۲، ۵۲۸ |
| بویس، ارتورث ۲۷۵ | انصاری ۳۷۲ |
| بهار، ملک الشعرا ۴۰ | انوار ۲۲۳، ۲۲۴ |
| بهرام شاهرخ ۲۶۹، ۴۵۴ | اوچینلک ۱۰۲ |
| بهرامی (سرهنک) ۴۲، ۲۵۸، ۳۷۲ | اورنگ ۲۳۲ |
| بهمنی ۲۶۱ | ایدن، آنتونی ۲۵، ۴۶، ۴۷، ۵۶، ۵۷، ۵۸ |
| بیات ۲۳۳ | ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۹، ۷۰، ۹۱ |
| بیسمارک ۳۵۴ | ۹۹، ۱۱۸، ۱۳۱، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۷ |
| بیکر، جوزف ۶۸ | ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۹، ۵۱۵ |
| بیور بروک ۱۰۸ | ایسمی (ژنرال) ۱۰۵ |
| | ایمیری، ماژور ۵۲۷ |

پ

| |
|---------------------------------------|
| پتن (مارشال) ۳۱، ۳۹، ۱۶۹ |
| پطر ۴۴ |
| پوریا (سرتیب) ۴۳۷، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸ |
| پهلوی، احمد رضا ۵۳۰ |
| پهلوی، حمید رضا ۵۳۰ |
| پهلوی، اشرف ۳۲۲، ۵۳۰ |
| پهلوی، شاپور غلامرضا ۵۳۰، ۵۳۲ |

ب

| |
|--------------------------------------|
| باتلر، نویل ۵۶، ۵۷ |
| بایندر، نصرت الله ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۷۹ |
| بختیارها (ایل) ۱۰۰ |
| بدر ۲۱۵، ۲۱۷ |
| بدیعی ۴۴۴ |
| برخوردار ۲۵۸ |

ح

حاذقی، ابوالفضل ۵۰۷، ۵۱۲، ۵۱۸

حافظ ۵۱۵

حایری زاده ۱۰، ۱۵۲

حجازی ۲۶۱

حسن الدوله (شقایق) ۴۰۰

حکمت ۲۲۹

حکیمی، علی اکبر ۲۲۹

خ

خان باباخان ۴۰۱

خدادادی ۵۱۲

خدایار خان ۹۲

خسروانی، احمد ۲۶۱، ۳۴۹، ۳۷۱، ۳۷۲

۳۷۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۸

خواجه نوری، ابراهیم ۴۱، ۲۴۴، ۳۱۴، ۳۱۷

۳۲۰، ۳۴۸، ۴۲۷

دادور ۲۳۲

دارلان ۳۹

داور ۵۰۱

دبستانی ۲۱۹

درگاهی، محمدخان ۵۲۴

دریغوس ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۶

۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۶

۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۱۲۳، ۲۵۳، ۲۵۴

۲۵۵، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷

۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷

۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷

۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹

۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۶۲، ۳۶۶

۳۶۷، ۳۸۶، ۳۸۷، ۴۰۳، ۴۱۸، ۴۲۱

پهلوی، شمس ۵۳۰

پهلوی، عبدالرضا ۵۳۰

پهلوی، علیرضا ۵۳۰

پهلوی، فاطمه ۵۳۰

پهلوی، محمودرضا ۵۳۰

پیرنیا، داود (پسر مشیرالدوله) ۵۳۱

ت

تراپه ۲۴۱

ترومن ۴۴

تزار ۱۸

تقی زاده ۵۰۱

تقی فرخ ۴۶۹

تیمورتاش ۵۲۴

ج

جرج ۵۰۹

جلالی قاجار ۴۴۲، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸

جم، محمود ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۲۱۵، ۲۱۷

۲۴۵، ۵۳۰، ۵۳۴

جهانبانی، امان الله ۲۲۹

جهانسوزی، یاور ۵۳۴

چ

چرچیل، وینستون ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۹۷، ۱۰۳

۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰

۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۷۸، ۳۴۷

۳۹۹، ۴۲۰، ۴۹۴، ۵۹۷، ۴۹۹، ۵۰۴

۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۵

| | |
|--|---|
| ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۳۴ | دشتی، علی ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۴۹۲ |
| رضا قلی میرزا (فرزند نادرشاه) ۱۲، ۱۳، ۱۴ | ۴۹۳، ۴۹۶، ۵۰۰ |
| ۱۵، ۱۶ | دکانوسوف ۳۰۲ |
| رفت جاه ۲۶۱، ۴۰۰ | دنتز (ژنرال) ۳۹ |
| رگنکان ۲۴۱ | دوفرانس، هانریت ۳۵۷ |
| رمل (مارشال) ۱۵۰، ۱۶۶، ۱۷۰ | دوگل (ژنرال) ۳۹، ۱۶۹ |
| روحانی ۴۵۶ | دولو، محمد ۴۸۲، ۴۸۴ |
| رودیارد کیپلینگ ۳۵۵ | دهش ۱۶۳ |
| روزولت، فرانکلین ۳۰، ۱۲۴، ۱۴۸، ۲۵۶ | دیبا ۵۳۴ |
| ۲۸۲، ۲۸۴، ۳۳۳، ۳۳۴ | دیتمان ۴۲۳، ۴۲۵ |
| ریاحی ۲۶۱ | دیهمی ۲۶۱ |
| ریاضی، ۹۲، ۲۶۱، ۳۹۱، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶ | ر |
| ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۰۸ | رادسر ۴۱۱ |
| ریلی انیس ۵۴ | رام ۹۶، ۱۷۹ |
| ز | رزم آرا ۹۲، ۹۳، ۲۶۱، ۴۰۸ |
| زاهدی ۳۷۷ | رضا شاه، رضاخان پهلوی (سردار سپه) ۹، ۱۰ |
| زندى ۲۶۱ | ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۷، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۲ |
| زنگنه، احمد (سرلشگر) ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۵۷ | ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۱۴ |
| زهرا (ع) ۱۲ | ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷ |
| ژ | ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۳ |
| ژاندار ۴۵۸، ۴۵۹ | ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۴۸ |
| س | ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۶۷ |
| ساعد، محمد ۲۷، ۸۴، ۸۵، ۱۵۸، ۱۶۱ | ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۷، ۲۹۸ |
| ۳۰۲، ۵۰۴ | ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۳ |
| سپهبدی، ایتوشیروان ۴۵۳، ۴۵۵ | ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷ |
| سجادی، محمد ۸۸، ۸۹، ۹۶، ۱۷۹، ۲۲۹ | ۳۳۸، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰ |
| ۳۷۲، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴ | ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶ |
| | ۴۴۰، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳ |
| | ۴۹۴، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲ |
| | ۵۱۹، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۲۷ |

| | |
|---|---|
| شوشتری ۳۷۲ | سردار انتظار ۵۰۰ |
| شوکت الملک ۵۰۲ | سزاوار ۲۳۲ |
| شهیندر، موسی ۳۲ | سلطان حسین (شاه) ۱۴ |
| شیخ حسن خان ۳۷ | سلطان سلیم (امپراتور عثمانی) ۱۱ |
| شیخ شلتوت ۱۷۲ | سلیم (ژنرال) ۱۰۳، ۱۰۴ |
| شیخ مراغی ۱۷۲ | سمیعی، باقر ۵۱۳ |
| شیمی ۲۶۱ | سهیلی، علی ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۹۴، ۹۶، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۷، ۱۷۹، ۱۸۵، ۲۱۱، ۲۲۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۶۵، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۷۸، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۶، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۸۹، ۴۹۰، ۵۲۱ |
| صائب تبریزی ۱۸ | سیاح، حمید ۱۲۱، ۱۳۹، ۲۲۹، ۴۲۳، ۴۲۶ |
| صادق خان ۵۳۳، ۵۳۴ | سید ابراهیم (پسر عدل) ۱۷۳ |
| صدر ۱۸۰ | ش |
| صدیق، حبیب الله ۲۲۹، ۴۶۱ | شارل اول ۳۵۷ |
| صفا (سرهنگ) ۳۱۰ | شامیاتی ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۳ |
| صولت الدوله قشقای ۳۷ | شاه بختی ۴۰۱، ۴۳۷، ۴۷۹، ۴۸۱ |
| صفوی ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۳۲ | شاهپور علیرضا ۵۰، ۱۶۳ |
| صفوی، شاه اسماعیل ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۶ | شاهرتشاهی ۲۵۸ |
| صفوی، شاه طهماسب ۱۳ | شاهرودی ۲۳۲ |
| صفویه، صفوی (سلسله) ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۶ | شایسته، محمد ۶۴، ۸۶ |
| صمدی، ۲۶۱ | شبهانگ ۲۳۲ |
| ض | شریدن ۱۳۳ |
| ضرغامی (سرلشکر) ۹۲، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۶۰، ۲۶۱، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۱۵، ۴۶۵، ۴۹۸ | شکوه الملک ۴۶۹، ۵۰۰ |
| ط | شمیه، عنی اصغر ۳۸ |
| طاهری (دکتر) ۲۰۹، ۲۱۰ | شوتمان ۲۴۱ |
| طباطبایی ۲۳۲، ۲۵۳ | |
| ظوفان ۴۴۱ | |
| طه الهاشمی (سپهبد) ۳۴، ۳۵ | |

۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۵،
 ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۳،
 ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۰، ۳۶۱،
 ۳۶۲، ۳۶۷، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۹۹، ۴۰۰،
 ۴۰۵، ۴۱۳، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۳۶،
 ۴۵۵، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۹۰، ۵۰۰، ۵۰۱،
 ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۲۶،
 ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۳

فریزر ۳۳۵، ۳۳۶، ۴۳۵

فلاح، رضا ۱۰۳

فن هن تیگ ۵۴

فوزیه ۵۳۰

فون رادانوویچ ۲۴۱

فهی سعید (سرهنگ) ۳۶

فیروز (ناصرالدوله) ۲۶۲، ۳۳۴، ۴۰۱، ۴۰۸،
 ۴۰۹

ق

قاجار، آغامحمدخان ۱۶، ۱۷

قاجار، احمدشاه ۳۳۱

قاجاریه، قاجار (سلسله) ۱۶

قادر، حبیب الله ۴۳۷، ۴۵۹، ۴۶۰

قانع بصیری ۲۱۷

قدر (مرتیب) ۴۳۷، ۴۶۶، ۴۶۸

قدیمی ۴۵۵، ۴۵۶

قشقایها (ایل) ۱۰۰

قوام، ابراهیم ۲۸۲

قوام السلطنه ۳۳۱، ۳۴۵، ۴۰۵

قوانلو ۵۱۳

قهرمانی، شرف الدین، ۳۳۸، ۳۳۹

طهماسب میرزا ۱۴، ۱۵ نک. شاه طهماسب

ع

عادل شاه ۱۶

عارف قزوینی ۵۰۹

عالی گیلانی، رشید ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴

۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۱۳۰، ۳۱۶

۴۹۹، ۵۰۶

عامری، جواد ۲۲، ۴۷، ۷۸، ۹۱، ۹۶، ۱۱۴

۱۲۱، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۷۹، ۳۲۱

۴۹۵

عبدالکریم ریفی ۳۹

عبدالملک ۱۲

عربشاهی ۴۱۴

عصمت ۱۶۳

علاء ۲۱۵، ۲۱۷

علم ۹۶، ۱۷۹، ۵۰۲، ۵۰۴

علی اکبر بهمن ۱۶۴

علی محمود الشیخ علی ۳۲

ف

فتحی ۲۶۱

فرانکو (مارشال) ۱۴۵

فرخ ۴۲

فرخی یزدی ۹

فروزین ۱۶۴

فروزان ۴۱۲

فروغی (ذکاء الملک) ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۲۶

۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۶۲

۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۲۰

۲۲۴، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۸۲، ۳۱۱، ۳۱۴

ک

ل

کاترو (ژنرال) ۳۹

کاراخان ۵۲۴

کازرونی، عبدالحمید ۱۶۳، ۱۷۳، ۵۳۰

کامل شکیب (سرهنگ) ۳۶

کردل هال ۵۲، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۹، ۲۸۱،

۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۰

کریس، استافورد ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۰۲

کریم آقاخان ۹۲، ۳۵۸

کمال ۴۳۶، ۴۵۷، ۴۶۱

کوجران (دکتر) ۲۹۴

کوهی کرمانی ۲۶۵، ۴۶۷، ۴۷۰، ۵۳۲

کیخسرو شاهرخ (پدر بهرام شاهرخ) ۲۶۹

کیکاوسی ۲۶۱

کینان ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۹

کیهان خدیو ۳۷۲

کیهان (سرهنگ) ۲۶۱

گ

گالینی ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹

گاموتا ۵۵، ۶۷، ۷۲، ۷۴، ۲۴۱

گریک، ادوارد ۱۳۱

گلدنبرگ ۲۴۱

گلسترخی ۴۴۱

گلشایبان، عباسقلی ۹۶، ۱۷۹، ۲۱۳، ۲۱۴،

۴۳۰

گلوب پاشا ۱۷۱

گورینگ ۴۴، ۴۵

گیلان‌شاه ۲۶۱

لامپسن کلرن، ویلز ۱۶۴، ۱۶۶

لبرون، آلبرت ۵۲۶

لقمان الملک ۴۲۴، ۴۲۵

لیتلتن ۳۹

لیقوانی ۲۱۵، ۲۱۷

لیوتی (مارشال) ۳۵۷

م

مانیسکی ۵۶، ۱۰۲، ۲۹۲، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۲

مازور عبدالصمد ۵۱۵

ماسلوف ۳۳۸، ۳۳۹

ماکونی ۴۵۹

ماهر پاشا ۱۷۲

مایر ۵۵، ۶۷، ۷۲، ۷۴، ۲۴۱

مجد ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰

محتشمی ۴۳۷، ۴۸۲

محرم پاشا ۱۷۳

محمدحسین سلمان ۳۲

محمدرضا شاه ۹، ۱۰، ۱۶۵، ۲۲۶، ۳۶۱

۴۲۹، ۴۹۶، ۵۰۰

محمدعلی محمود ۳۲

محو، ایرج ۲۵۸

مخبر السلطنه ۹۵

مختار ۱۲، ۱۳

مختاری ۲۲۴، ۲۳۹، ۲۴۵، ۳۲۷، ۳۴۲، ۳۴۶،

۳۷۶، ۳۷۷، ۴۸۹، ۴۹۰، ۵۰۰، ۵۲۰

مدرس ۹، ۱۷

مرآت، اسمعیل ۹۶، ۱۷۹، ۲۲۹

مستوفی الممالک ۱۰۰

مسعودی، عباس ۲۶۸، ۴۰۵

| | |
|---------------------------------------|---------------------------------------|
| ۵۰۲، ۵۱۲، ۵۱۴ | مشرف نفیسی ۲۲۹ |
| مؤید احمدی ۱۸۰، ۲۱۵، ۲۱۶ | مصلق ۲۴۹ |
| مورای (والاس مری) ۵۶، ۶۴، ۷۶، ۷۸، ۲۷۰ | مصعب ۱۳ |
| ۲۷۶، ۲۹۷، ۲۹۸ | مطبوعی ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۷۷ |
| موروا، آندره ۲۴۶ | مظهری ۲۶۱ |
| مورن، ماکسیم ۳۸ | معاصر ۴۰۸، ۴۰۹ |
| موس، جیمز ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸ | معاون (دکتر) ۴۷۷ |
| موسولینی ۳۵۵ | معتضدی ۲۳۲، ۴۳۷، ۴۷۲، ۴۷۳ |
| موقر، مجید ۲۳۲، ۴۰۵ | معمد السلطنه ۴۳۰ |
| مولو ۴۲۳ | معمدی، علی ۱۴۳، ۴۱۸ |
| مولوتف ۴۵، ۱۵۸ | معین انصاری ۲۶۱ |
| مونتگمری (مارشال) ۱۶۹، ۱۷۰ | معین پور ۲۶۱ |
| مهدوی ۲۳۲، ۲۶۱، ۴۰۰ | معینی، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۷۷ |
| میرزا مهدیخان ۱۶ | مفتی فلسطین ۳۹، ۱۳۰، ۳۱۶، ۵۰۶ |
| میرفخرایی ۴۴۱ | مقدم، حسن ۴۳۷، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷ |
| | ۴۷۸ |
| ن | مکی، حسین ۱۸ |
| نابنشو ۵۴، ۶۷، ۶۸ | ملک زاده (دکتر) ۲۳۲ |
| ناجی السوئدی ۳۲ | ملک فاروق ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲ |
| ناجی شرکت ۳۲ | ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵ |
| نادرقلی ۱۳ نک. نادرشاه. | ملک فؤاد (پدر ملک فاروق) ۱۷۳ |
| ناصرخان امیر پور ۵۳۴ | ملک فیصل دوم ۳۶ |
| نجم آبادی ۲۶۱ | منصور السلطنه عدل ۱۷۳، ۱۷۴ |
| نحاس پاشا ۱۷۲ | منصور الملک، علی منصور ۴۴، ۴۷، ۵۵، ۸۸ |
| نخجوان، احمد (سرانگشگر) ۹۶، ۱۷۹، ۲۲۹ | ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵ |
| ۲۹۰، ۳۲۹، ۳۷۷، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۴ | ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۱ |
| ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱ | ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۷ |
| ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۰۸ | ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۳ |
| نخجوان، محمد (سپید) ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۴۰ | ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۶ |
| ۳۹۶، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۰۹ | ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۸، ۳۴۴ |
| نصرت‌الله میرزا (پسر نادرشاه) ۱۵ | ۴۱۸، ۴۲۲، ۴۳۰، ۴۷۰، ۴۹۶، ۵۰۱ |

- نقدی، علی اصغر ۳۸۱، ۳۹۱، ۳۹۵، ۴۰۱، ۴۰۸
- نورزاد، غلامرضا ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۹
- نوری اسفندیاری ۴۵۶
- نوی کف ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰
- نیکلا ۵۰۹
- نیک نژاد ۴۵۲
- و
- اول (سرتیپ) ۲۲
- وایلرسن ۷۴، ۷۲۰
- ویلر ۳۱۲، ۳۱۳
- وثوق (سرهنگ) ۲۶۱
- وثوق الدوله ۱۴۴
- وثیق ۳۷۱، ۳۷۲، ۵۳۳
- وثیقی ۹۶، ۱۷۹
- وکانازوف ۲۷
- ولز، سز ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۸۶، ۸۷، ۲۷۰
- ولف ۲۴۱
- ویشینسکی ۳۰۴
- ویلهم ۵۰۹
- وینانت ۵۹، ۶۳، ۶۴، ۶۹، ۲۹۸، ۳۰۰
- ۳۰۱، ۳۶۲، ۳۶۶
- ویول، درچی بالذ ۳۷، ۳۸، ۴۸، ۹۷، ۹۸
- ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۲۹۶، ۵۱۵
- ه
- هاشمی ۲۶۱
- هجری تفرشی، سید محمدصادق ۱۲
- هاروی (ژنرال) ۱۰۳
- هدایت، عبدالله ۹۲، ۹۳، ۲۶۱، ۴۰۸
- همایونفر ۴۷۸
- هیتر ۳۱، ۳۹، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۸۰، ۸۷، ۹۷
- ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۹
- ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱
- ۲۸۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۴۲۴، ۴۵۴
- هیروویتو ۱۸
- ی
- یزدان پناه ۹۲، ۳۸۵، ۳۹۱، ۳۹۴، ۴۰۱، ۴۰۲
- ۴۹۸
- یزدی، ابوطالب ۱۷۰، ۱۷۱
- یکرنگیان ۴۶۱